

عَلَيْهِ السَّلَام

فاطمه زهرا

در کلام اهل سنت

سید مهدی باقی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فاطمه زهرا

(سلام الله علیها)

در کلام اهل سنت

(از ولادت تا رحلت پدر)

تألیف:

سید مهدی هاشمی حسینی

بسمه تعالی

تقدیر :

به پیشگاه عماره عفت‌ت فاطمه زهرا (سلام الله علیها)
عجبة بن الحسن (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و تقدیرم به مادرم
که همنام با فاطمه می‌باشد و سالها فلک و روزگار بین
من و او جدایی انداخت.

فاطمه زهرا (سلام الله علیها) در کلام اهل سنت

مؤلف : سید مهدی هاشمی حسینی

ناشر : انتشارات حُرّ

چاپ : چاپ صدر

تیراژ : دو هزار نسخه

لیتوگرافی : جواد الاثمه

نوبت چاپ : اول، زمستان ۱۳۷۶

حروفچینی : میلاد - قم ۷۴۳۵۸۲

مرکز پخش : قم خیابان شهدا، کوچه آمار، پیشوایی، تلفن ۷-۷۴۱۷۲۶

السَّلامُ عَلَيْكَ يَا فَاطِمَةَ الزَّهْرَا يَا قَرَّةَ عَيْنِ الرَّسُولِ يَا
بَضْعَةَ الرَّسُولِ يَا بِنْتَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) :
« خَلَقَ اللَّهُ تَعَالَى نُورَ فَاطِمَةَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ الْأَرْضَ
وَالسَّمَاءَ ».

«خداوند نور فاطمه را پیش از اینکه زمین
و آسمان را بیافریند آفریده است»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 این کتاب در موضوع زندگی با سرفراز
 و قضاوند مناقب علیا حضرت صدیق اکبر
 سید زمان عالم فاطمه زهرا سلام الله علیها
 از زمان ولادت پائی تا زمان رحلت
 پیر بزرگواران حضرت خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله
 مطابق روایات برادران ما را اهداست
 که از زبان عربی به فارسی ترجمه شده از تالیفات
 جناب حجة الاسلام آقای لایحه مهدی هاشمی
 میباشد قسم از آن را مطالعه نمودم انصافاً حسی
 رخصت کننده اند گمان میکنم تا بحال کتابی شبیه آن
 نوشته شده باشد خداوند تعالی بر وفقیات و مایهات
 ایشان بیفزاید و توفیق مطالعه اینجانب را به تمام
 معصومین و محبین ابدیت عرصت و طهارت عرصت و طهارت
 عرصه الاخر بر احرار الدلای
 ۷۵/۱/۲۱

تقریظ حضرت آیةالله میرزا محمد انواری نماینده محترم استان
هرمزگان در مجلس خبرگان رهبری

بسم الله الرحمن الرحيم

این کتاب در موضوع زندگی باشرافت و فضایل و مناقب
علیا حضرت صدیقه کبری سیده زنان عالم فاطمه زهرا (سلام الله
علیها) از زمان ولادت ایشان تا زمان رحلت پدر بزرگوارشان
حضرت خاتم الانبیاء (صلی الله علیه وآله) مطابق روایات برادران ما از
اهل سنت که از زبان عربی به فارسی ترجمه شده از تألیفات
جناب حجة الاسلام والمسلمین آقای سید مهدی هاشمی می باشد
قسمتی از آن را مطالعه نمودم انصافاً خیلی زحمت کشیده اند
گمان نمی کنم تا بحال کتابی مشابه آن نوشته شده باشد خداوند
متعال بر توفیقات و تأییدات ایشان بیفزاید و توفیق مطالعه این
تألیف شریف را به تمام متدینین و محبین اهل بیت عصمت
و طهارت مرحمت فرماید.

حرره الاحقر میرزا محمد انواری

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على خاتم النبيين وعلى وصيه الامير المؤمنين وعلى

الصدقة الطاهرة والائمة المتصوين من ولدها اجمعين .

نيازی به توضیح نمیت که برای شناخت شخصیت سیده ساراللمین

سرور و پیر زنان عالم فاطمه زهرا سلام الله علیه از نظر همه مسلمانیان

و همه مذاهب اسلامی و اسنمه فضائل آنحضرت مورد قبول همگانست .

باید به کتابهای اهل سنت مراجعه و بررسی شود . خاتم حجت الاسلام

زبدۃ الاناضل اکرام هـ سید مهدی دشتی دامت قایداتم با تحمل بیخ

خوابان حالات آنحضرت و احادیثی را که اهل سنت در فضائل آنحضرت

از پیامبر اکرم روایت کرده اند از کتابهای آنجا آدرج و چون نوشته آید ^{در این کتاب}

بر زبان عربی است برای استفاده ایرانیان غیر آشنا به زبان عربی به

فارسی ترجمه نموده ، خداوند عالم به ایشان اجر جزیل رحمت فرمده و مورد

محبت خاصه حضرت بقیة العجلم الله تعالی وجه الشریف قرار دهد .

حوزه علمیه قم

رفان المبارک ۱۴۱۲

ابولباب التمجیل تبریز



بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على خاتم النبيين وعلى
وصيّه امير المؤمنين وعلى الصديقة الطاهرة والائمة المعصومين
من ولدها اجمعين

نیازی به توضیح نیست که برای شناخت شخصیت سیده
نساء العالمین سرور و برتر زنان عالم فاطمه زهراء (سلام الله علیها) از
نظر همه مسلمانان و همه مذاهب اسلامی و اینکه فضایل
آنحضرت مورد قبول همگانست.

باید به کتابهای اهل سنت مراجعه و بررسی شود. جناب
حجة الاسلام وزبدة الافاضل الکرام آقای سید مهدی هاشمی
دامت تأییداته با تحمل رنج فراوان حالات آنحضرت و احادیثی
را که اهل سنت در فضایل آنحضرت از پیامبر اکرم روایت کرده اند
از کتابهای آنها در این کتاب درج و چون نوشتار آنها به زبان
عربی است برای استفاده ایرانیان غیر آشنا به زبان عربی به
فارسی ترجمه نموده، خداوند عالم به ایشان اجر جزیل رحمت
فرموده و مورد عنايات خاصه حضرت بقیة الله (عجل الله تعالى فرجه
الشریف) قرار دهد.

حوزه علمیه قم

رمضان المبارک ۱۴۱۷

ابوطالب التجلیل التبریزی

پیشگفتار

سال ۱۳۷۳ هجری شمسی مصادف با ایام ولادت بزرگ بانوی اسلام حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) حال و هوای دیگری بود. شب قبل از ولادت آن حضرت کتاب «زهرا (سلام الله علیها) برترین بانو» را مطالعه می‌کردم، در قسمتی از کتاب تحت عنوان «فاطمه زهرا (سلام الله علیها) از نظر دیگران» نویسنده معظم بیست روایت و حدیث را از اهل سنت در رابطه با ابعاد زندگی فاطمه زهرا (سلام الله علیها) آورده بود، همان لحظه به ذهنم خطور کرد، خوب است یک کتابی از کلام اهل سنت، در ابعاد زندگی آن حضرت جمع آوری گردد. به خود مراجعه کردم، آیا این کار از من ساخته است؟

تا اینکه به خود گفتم تفرّالی با قرآن کنم، به این نیت که شروع این کار و نتیجه آن با موفقیت انجام شود، به قرآن تفرّال کردم، این آیه شریفه آمد: «هُنَالِكَ الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ هُوَ خَيْرٌ ثَوَابًا وَخَيْرٌ عُقْبًا»^۱

۱ - آنجا ولایت و حکمفرمایی خاص خداست که بحق فرمان دهد و بهترین اجر و ثواب و عاقبت نیکو را

باز هم تفأل به قرآن کردم، این آیه شریفه آمد: «وَمَنْ يَأْتِهِ مُؤْمِنًا قَدْ عَمِلَ الصَّالِحَاتِ فَأُولَئِكَ لَهُمُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَى»^۱ با برداشت خود دیدم هر دو تفأل خوب است. لذا تحقیق و بررسی روایات را از قبل از ولادت، یعنی از زمان انعقاد نطفه پاک فاطمه (سلام الله علیها) شروع کردم.

این مجموعه که ملاحظه می فرمایید از معتبرین کتب اهل سنت جمع آوری شده است و از آنجا که منابع این کتاب بسیار زیاد است، بعضی از کتابهایی را که در اختیار نداشتم از آنها کپی گرفته و سرانجام پس از گزینش و گردآوری و تنظیم احادیث، آنها را ترجمه و بررسی کردم.

اکنون توجه خوانندگان عزیز را به نکات چندی جلب می کنم:

۱- این کتاب یک کتاب تحلیلی و استدلالی نیست، بلکه کتابی تاریخی و روایتی می باشد.

۲- در نقل کلمات و عبارات، رعایت امانت شده و منابع و مأخذ در پاورقی آمده است.

۳- در بعضی کلمات اهل سنت وقتی اسم مبارک پیامبر اسلام را ذکر کرده اند کلمه (صلی الله علیه وسلم) را آوردند، ولی کلمه «آله» را ذکر نکرده اند، این جانب آن را در بین پرانتز آوردم.

۴- در ترجمه عبارات و احادیث دقت زیادی شده است تا ترجمه روان و با محتوا باشد. و در بعضی پاراگراف های متن از کتاب «فاطمه زهرا از ولادت تا شهادت» مرحوم آیه الله آقای سید محمد کاظم قزوینی به ترجمه آقای دکتر فریدونی نقل و یا نقل به مضمون شده است.

۵- از همه عزیزان و سرورانی که در تهیه این کتاب اینجانب را یاری و تشویق فرمودند، کمال تشکر را دارم. امیدوارم صاحب کوثر کارهای آنها را مورد تأیید قرار

هم او عطا کند. «سوره کهف، آیه ۴۳»

۱- و هر کس به خدای خود مؤمن باشد و با اعمال صالح به نزد او وارد شود، اجر آنها هم عالیترین درجات بهشت است. «سوره طه، آیه ۷۵»

دهد، خصوصاً از برادر محترم جناب آقای یاسری در «مجمع اهل البيت» که بعضی از کتاب‌ها را در اختیار اینجانب قرار دادند تشکر می‌گردد.

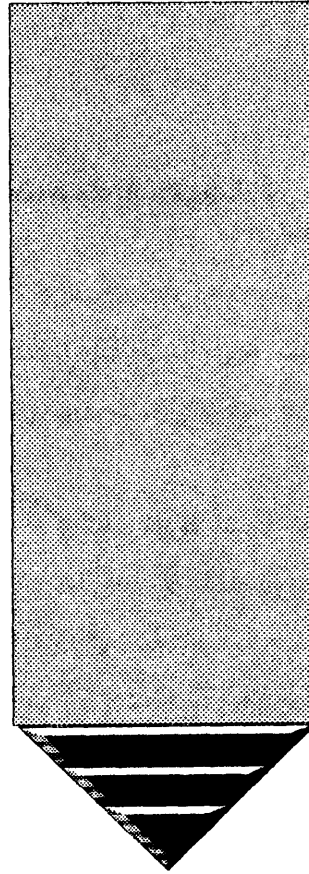
۷- از آن جا که هیچ کاری بدون عیب و نقص نیست و فقط ذات پروردگار معصومین (علیهم السلام) و اولیای خدا هستند که نقص در کارشان نیست، لذا اگر خوانندگان محترم در این جزوه نقصی و اشتباهی ملاحظه فرمودند از بزرگواری خودشان اینجانب را عفو نموده، از راهنمایی و هدایت دریغ نفرمایند.

اللهم وفقنا بالعلم والعمل الصالح واجعل عواقب امورنا خيراً

سید مهدی هاشمی

۲۰ جمادی الثانی ۱۴۱۷ هجری قمری

۱۲ / ۸ / ۱۳۷۵ شمسی



شخصیت فاطمه (سلام الله علیها)
از زبان پیامبر (صلی الله علیه و آله) و دیگران

شخصیت فاطمه (سلام الله علیها) از زبان پیامبر و دیگران

پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) درباره فاطمه فرمود:
«فَاطِمَةُ حَوْرَاءُ اِنْسِيَّةٌ، كُلُّهَا اِسْتَقَّتْ اِلَى الْجَنَّةِ قَبْلُهَا».
«فاطمه حوریه‌ای است به صورت انسان، هر وقت که من مشتاق بهشت شوم وی را
می‌بوسم».^۱
«اِئْتَنِي فَاطِمَةُ حَوْرَاءُ اَدَمِيَّةٌ».
«دخترم فاطمه حوریه‌ای است به صورت آدمیان».^۲
باز هم فرمود: «فَاطِمَةُ هِيَ الزُّهْرَةُ».
«فاطمه زهرا گل است».^۳
«كَانَتْ فَاطِمَةُ تُحَدِّثُ فِي بَطْنِ أُمِّهَا وَلَمَّا وُلِدَتْ وَقَعَتْ حِينَ وَقَعَتْ عَلَى الْأَرْضِ سَاجِدَةً،
رَافِعَةً اِصْبَعَهَا».
«فاطمه در درون شکم مادر با وی سخن می‌گفت و آن هنگام که به دنیا آمد به روی
زمین به حال سجده در آمده و انگشت خویش را بالا گرفت».^۴

۱- تاریخ بغدادی، ج ۵، ص ۸۶.

۲- صواعق المحرقة، ص ۹۶ و اسعاف الراغبین، ص ۱۷۳.

۳- نزهة المجالس، ج ۲، ص ۲۲۲ و مستدرک الحاکم، ج ۳، ص ۱۶۱.

۴ - سيرة الملائى موصلى وذخاير العقبى

انس بن مالک درباره فاطمه زهرا (سلام الله علیها) گفته است: (و از مادرش سؤال کرده است). «فاطمه مانند ماه شب چهارده بود یا مانند خورشیدی که ابر گرداگرد او را گرفته باشد و از ابر بیرون آید، سفید چهره‌ای که سفیدی وی آمیخته با سرخی بود و با مویی بسیار سیاه، شبیه ترین مردم به رسول خدا».

در مستدرک حاکم از قول شاعر آمده است:^۱

بَيْضَاءُ تُسَحَّبُ مِنْ قِيَامٍ شَعْرُهَا وَتَغَيَّبُ فِيهِ وَهُوَ جَثْلُ أَسْحَمُ

سفید چهره‌ای که وقتی از زمین بلند می‌شود مویش بر زمین کشیده می‌شود (از بس که موهای وی بلند است) و این موهای بلند که پیچیده بهم و سیاه است بدن او را در خود می‌پوشاند.

فَكَأَنَّهَا نَهَازٌ مَشْرِقٌ وَكَأَنَّهَ لَيْلٌ عَلَيْهَا مُظْلِمٌ

پس گویا که وی در میان آن موهای سیاه و بلند همچون روز می‌درخشد و وقتی که آن موهای سیاه و انبوه بدن وی را می‌پوشاند، گویی که شب تاریک آشکار می‌گردد. ترمذی از قول عایشه می‌گوید:

«مَا رَأَيْتُ أَحَدًا أَشَبَّهَ سَمْنًا وَهَذِيًّا وَحَدِيثًا بِرَسُولِ اللَّهِ فِي قِيَامِهِ وَقُعُودِهِ مِنْ فَاطِمَةَ، كَأَنَّهَا إِذَا دَخَلَتْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ قَامَ إِلَيْهَا فَقَبَّلَهَا وَرَحَّبَ بِهَا، وَأَخَذَ بِيَدِهَا وَاجْلَسَهَا فِي مَجْلِسِهِ».

«هیچ کس را در حرکات بدن و راه و رسم زندگی و سخن گفتن به رسول خدا شبیه‌تر از فاطمه ندیدم. آن هنگام که بر پیامبر اکرم داخل می‌شد، رسول خدا به احترام او بر می‌خاست و به وی خوشامد می‌گفت و دستش را می‌گرفت و در نزد خود می‌نشاند».^۲ بیهقی در سنن خود می‌گوید: «کسی را از حیث سخن گفتن و کلام به رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) از فاطمه زهرا شبیه‌تر ندیدم».^۳

۱- مستدرک الحاکم، ج ۳، ص ۱۶۱.

۲- ترمذی، صحیح و عقد الفرید، ج ۲، ص ۳، و ذخائر العقبی، ص ۴۰ و ینابیع المودة، باب ۵۵، ص ۱۷۲.

۳- سنن بیهقی، ج ۷، ص ۱۰۱، و ذخائر العقبی، ص ۴۱، و الاصابه، ج ۸، ص ۱۵۹.

در مستدرک حاکم و تذکره سبط ابن جوزی و ذخایر العقبی و ینابیع المودة و فرائد السمطين والاصابه آمده است: «إِنَّ اللَّهَ يَغْضِبُ لِعُضْبِكَ وَيَرْضَى لِرِضَاكِ».^۱

«فاطمه جان! خداوند از غضب تو غضبناک و از خشنودی تو مسرور می شود.»
شبلینجی نویسنده نورالابصار از مجاهد و او به نقل از پیامبر اسلام (صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم) می گوید:

«خَرَجَ النَّبِيُّ وَهُوَ آخِذٌ بِيَدِ فَاطِمَةَ فَقَالَ مَنْ عَرَفَ هَذِهِ فَقَدْ عَرَفَهَا وَمَنْ لَمْ يَعْرِفْهَا فَهِيَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ وَهِيَ بَضْعَةٌ مِنِّي وَهِيَ قَلْبِي وَهِيَ رُوحِي الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيَّ مَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي وَمَنْ آذَانِي فَقَدْ آذَى اللَّهَ».^۲

«پیامبر اسلام (صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم) خارج شد در حالی که دست زهرا را گرفته بود فرمود: هرکس این بانو را می شناسد که می شناسد و آنکه نمی شناسد بداند که او فاطمه دختر من، پاره تن من است و روح و قلب من که بین دو پهلوی من است، هرکس او را اذیت بکند مرا اذیت کرده است و هرکسی مرا اذیت بکند خدا را اذیت نموده است.»

بخاری و مسلم و ترمذی در صحاح خودشان و در مسند احمد حنبل از پیامبر اسلام (صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم) درباره فاطمه (سلام الله علیها) می گوید: «فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي يُرِيبُنِي مَا رَأَيْتُهَا وَيُؤْذِنِي مَا آذَاهَا».^۳

۱- الاصابه، ج ۸، ص ۱۶۰ و ینابیع المودة، باب ۵۵، ص ۱۷۳ و فرائد السمطين، ج ۲، ص ۴۶ و ذخایر العقبی، ص ۳۹ و مستدرک الحاکم، ج ۳، ص ۱۵۴ و تذکره، ص ۱۷۵ و مقتل خوارزمی، ص ۵۲ و کفایه الطالب، ص ۲۱۹ و الفصول المهمة، ص ۱۵۰ و نزہة المجالس، ج ۲، ص ۲۲۸ و نورالابصار، ص ۴۵ و کنز العمال، ج ۷، ص ۱۱۱ و صواعق، ص ۱۰۵.

۲- الاصابه، ج ۸، ص ۱۶۰ و ینابیع المودة، باب ۵۵، ص ۱۷۳ و فرائد السمطين، ج ۲، ص ۴۶ و ذخایر العقبی، ص ۳۹ و مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۵۴ و تذکره، ص ۱۷۵ و مقتل خوارزمی، ص ۵۲ و کفایه الطالب، ص ۲۱۹ و الفصول المهمة، ص ۱۵۰ و نزہة المجالس، ج ۲، ص ۲۲۸ و نورالابصار، ص ۴۵ و کنز العمال، ج ۷، ص ۱۱۱ و صواعق، ص ۱۰۵.

۳- مسند، ج ۷، ص ۳۲۸ و خصائص نسایی، ص ۳۵ و کنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۱۰ و ذخایر العقبی، ص ۳۸ و ینابیع المودة، ص ۱۷۱، باب ۵۵.

«فاطمه پاره تن من است هر که در خوبی او گمان بد کند و یا دیگران را به گمان بد افکند در خوبی من تردید کرده است و هر که او را بیازارد مرا آزرده است».

بخاری در صحیح خود از پیامبر اسلام (صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم) نقل می کند: «فَاطِمَةُ بِضْعَةٌ مِنِّي قَدْ أَغْضَبَهَا فَقَدْ أَغْضَبَنِي»^۱: «فاطمه پاره تن من است، هر کس او را به غضب آورد مرا به غضب آورده است».

ابن حجر مکی در صواعق المحرقة می گوید: «فَاطِمَةُ بِضْعَةٌ مِنِّي، يَقْبِضُنِي مَا يَقْبِضُهَا وَيَبْسُطُنِي مَا يَبْسُطُهَا»^۲.

«فاطمه پاره تن من است هر کس او را اندوهگین کند مرا اندوهناک کرده و هر کس او را خوشحال کند مرا خوشحال و مسرور نموده است».

از عایشه نقل شده است:

«أَحَبُّ النَّاسِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) مِنَ النِّسَاءِ فَاطِمَةُ، وَمِنْ الرِّجَالِ عَلِيٌّ...»^۳.

«محبوب ترین زنان نزد پیامبر (صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم) فاطمه بود و از مردان علی بن ابی طالب. والله احدی را در نزد رسول خدا محبوب تر از علی ندیدم و نیز روی زمین زنی را از زن علی (علیه السلام) پیش پیامبر عزیزتر و گرامی تر نیافتم».

جامع ترمذی را از جمیع بن عمیر نقل می کند:

«دَخَلْتُ مَعَ عَمَّتِي عَلَى عَائِشَةَ فَسَأَلْتُ: أَيُّ النَّاسِ أَحَبُّ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ؟ قَالَتْ: فَاطِمَةُ».

۱- صحیح بخاری و خصائص نسایی، ص ۳۵ و کنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۱۲ و ذخایر العقبی، ص ۳۷ و ینابیع المودة، باب ۵۵، ص ۱۷۱ و نورالابصار، شبلنجی، ص ۵۲.

۲- مسند احمد، ج ۴، ص ۲۲۳ و صواعق، ص ۱۱۳ و ذخایر العقبی، ص ۳۸ و ینابیع المودة، باب ۵۵، ص ۱۷۲ با اختلاف الفاظ.

۳- مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۵۴ و ۱۵۵ و خصائص نسایی، ص ۲۹ و ذخایر العقبی، ص ۳۵ و ینابیع المودة، باب ۵۵، ص ۱۷۲ و نیز ریاض النضرة و احمد حنبل و ترمذی و ابوالقاسم دمشقی در الاحادیث المتحيرة فی فضائل العشرة روایت کردند.

فَقِيلَ: مِنَ الرِّجَالِ؟ قَالَتْ: رَوْجُهَا»^۱.

«با عمه‌ام نزد عایشه رفتم، از وی پرسیدم: از میان مردم چه کسی نزد رسول خدا محبوب‌تر است؟ پاسخ داد: فاطمه؛ باز از وی پرسیدم: از مردان چه کسی؟ پاسخ داد: همسر فاطمه».

ابراهیم جوینی در فرائد السمطین می‌گوید:

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: فَاطِمَةُ بَهْجَةُ قَلْبِي، وَابْنَاهَا ثَمَرَةُ فُؤَادِي، وَبَعْلُهَا نُورُ بَصَرِي، وَالْأَيَّمَةُ مِنْ وَلَدِهَا أَمْنَاءُ رَبِّي وَحَبْلُهُ الْمُدُودُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ خَلْقِهِ مَنْ اعْتَصَمَ بِهِ نَجَا وَتَخَلَّفَ عَنْهُ هَوًى»^۲.

«پیامبر اسلام (صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم) فرمود: فاطمه نشاط قلب من و فرزندان وی میوه دل من و شوهر او نور چشم من می‌باشند و امامان از فرزندان او امینان پروردگار من ریسمان توحیدی او که کشیده است بین او و خلق، هر که چنگ بزند به آن ریسمان نجات می‌یابد و هرکس تخلف بکند سقوط می‌کند».

کنز العمال از پیامبر اسلام (صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم) نقل می‌کند: «أُبَشِّرِي يَا فَاطِمَةُ فَإِنَّ الْمُهْدِي مِنْكِ»^۳.

«بشارت باد بر تو ای فاطمه که نجات دهنده مستضعفین و درهم کوبنده کاسخهای ستم و قدرت‌های پوشالی (مهدی موعود) از تو و از فرزندان توست».

«أَحَبُّ أَهْلِي إِلَى فَاطِمَةَ»^۴.

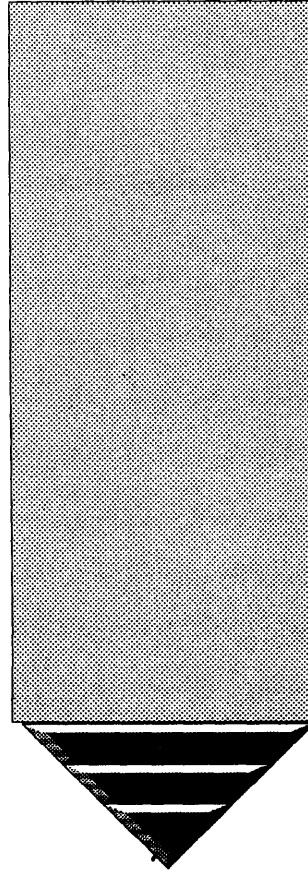
«فاطمه زهرا از محبوبترین نزدیکان و اهل من است».

۱- جامع ترمذی، ص ۲۲۷ و ذخایر العقبی، ص ۳۵ و نورالابصار، ص ۵۲ والاصابة، ص ۵۸.

۲- فرائد السمطین جلد ۲ ص ۶۶ باب ۱۵ حدیث ۳۹۰.

۳- کنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۰۵، حدیث ۳۴۲۰۸ و نورالابصار، ص ۵۱ الی ۵۴.

۴- کنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۰۵ الی ۱۱۲ و ذخایر العقبی، ص ۳۶ و نایب المودة، باب ۵۵ ص ۱۷۲ با اندک اختلاف الفاظ.



شناخت فاطمه زهرا (سلام الله عليها)
قبل از ولادت

شناخت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) قبل از ولادت

یکی از اموری که جهان علم و تمام ادیان و مکاتیب آن را به طور یقین پذیرفته‌اند این است که تمام خصوصیات و صفات پدر و مادر به فرزند منتقل می‌شود و این خصوصیات و فضائل از زمانی که نطفه در رحم مستقر می‌شود، و در دوران زندگی رَجْمی تأثیر خود را در اندام‌های بدن طفل و پیکره وجودی او ظاهر می‌کند.

و بعد از تولّد و وقتی که بچّه قدم به دنیا می‌گذارد بروز و ظهور آن عوامل خصوصیات بعینه مشاهده می‌شود. و علاوه بر آن مسئله شیر و شیرخوارگی حالات مادر به هنگام شیر دادن، همه از مسائلی است که متخصصان فن در زمینه قانون وراثت، سخن سرایی‌ها کرده و مطالب زیادی بیان نموده‌اند و تأثیرات قطعی زن‌ها و شیر را به روی فرزند کاملاً و یقیناً به اثبات رسانده‌اند.

باتوجه و ملاحظه این قوانین و قاعده‌های مسلّم و قطعی و بدیهی که ثابت شده است، شخصیت و عظمت بانوی دو جهان فاطمه زهرا (سلام الله علیها) صورت گرفته وجود پیدا کرده است.

و با عنایت به آنچه گفته شد، باید عوامل دیگری را که در شخصیت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) نقش اساسی داشته در نظر گرفت. عوامل زیادی در وجود بانوی دو جهان مؤثر بود، از جمله آنها پدر حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) رسول خداست، که سرور مخلوقات عالم و سید و آقای انبیای عظام و رُسل می‌باشد.

او همان کسی است که خداوند همه موجودات عالم و جهان هستی را به طفیل وجود نازنین او خلق فرموده و لباس هستی پوشانده است.^۱

او همان کسی است که در این جهان اگر صاحب فضیلت و شرافتی باشد آن فضیلت و کمال و شرافت در وجود او به صورت کامل و اکمل و تمام موجود است. او همان کسی است که خدایش او را «پیامبر رحمت» و «رحمة للعالمین» خوانده است.^۲

او همان کسی است که به فرموده خود: «كُنْتُ نَبِيًّا وَالْأَدَمُ بَيْنَ الطَّيْنِ وَالْمَاءِ»^۳ آری این شخصیت با فضیلت و کمال و این انسان کامل و عقل کل و کسی که محو و فانی در قدس رب بود، همان کسی است که فاطمه زهرا (سلام الله علیها) از صلب او به رحم پاک و پاکیزه و مطهره خدیجه بانوی پاک سرشت و پاک طینت منتقل شد.

اما عامل دیگری که در به وجود آمدن فاطمه اطهر نقش مهمی داشت؛ مادر آن حضرت، خدیجه کبری بانویی سپید چهره، با قامتی بلند، رویی زیبا، از خانواده‌ای نجیب و شریف، با شخصیت و اندیشمند، با خرد و دارای هوش و ذکاوت و بصیرت‌بینایی بالا، با عزت و اعتماد بنفس وافر، بود. خدیجه همان بانوی با عظمت و با فضیلت و با مدیریت بس بالایی است که امور تجارت را با آن هوش و ذکاوت خدادادی خود انجام می‌داد. خدیجه با آن همه فضائل، وقتی که افتخار همسری پیامبر رحمت را به دست آورد، تمام ثروت و مال التجاره‌ای را که به تعبیر بعضی روایات هشتاد هزار شتر زیر بار تجارتش را، همه به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) بخشید.

همه مورّخین گفته‌اند و گواه هستند که اسلام عزیز از زمانی که طلوع کرد و در حال

۱- «لَوْلَاكَ لَوْلَاكَ لَمَا خَلَقْتُ الْاَفْلَاكَ»: «اگر تو نبودی هر آینه این هستی را خلق نمی کردم». حدیث قدسی.

۲- «مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ»: «فرستادیم تو را مگر اینکه رحمت برای جهانیان باشی». سورة انبیاء، آیه ۱۰۷.

۳- «پیش از آن که آدم از آب و گل آفریده شود من پیامبر بودم».

پا گرفتن و قدرت یافتن بود کمک‌های مالی خدیجه در پیشرفت اسلام بسیار مؤثر بود. این اموال برای تألیف قلوب و بر طرف کردن نیازهای محرومین که تازه قلب شان به نور اسلام و بیانات پیامبر رحمت روشن شده بود، نقش عمده داشت و دین مقدس نوپای اسلام را تقویت بخشید و تا آن جا مفید و مؤثر واقع شد که پیامبر اسلام (صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم) فرمود: «هیچ مالی مانند اموال خدیجه برای من پر منفعت نبود.» پیامبر اسلام (صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم) بواسطه همین اموال توانست رنج‌دیدگان در ماندگان را که سالها در رنج و مشقت زندگی می‌کردند و از عقیده‌های خرافی و بت پرستی به تنگ آمده بودند و تازه قلب شان به نور کلمه مبارکه لا اله الا الله و محمد رسول الله روشن و منور شده بود دستگیری نموده و زندگی آنها را اداره نماید، تا آن جا این ثروت اثر معنوی خود را گذاشت که پیامبر رحمت فرمود:

«دین اسلام فقط به وسیله دو عامل بر پای ایستاد و قوام یافت: شمشیر علی و مال خدیجه».^۱

آری این همه ایثار و شجاعت و فضیلت حاصل زندگی زناشویی شایسته آن دو بزرگوار بود؛ و بنابر بعضی روایات که از فریقین آمده است: هرگاه در محضر پیامبر اسلام (صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم) از خدیجه سخنی به میان می‌آمد و یا خود پیامبر رحمت (صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم) از او یاد می‌فرمود، بر همسر نازنینش رحمت و درود می‌فرستاد قلب مبارکش از یاد بانوی با وفا شکسته می‌شد و اشک در چشمانش جمع و به علامت حزن و اندوه برگونه‌های مبارکش جاری می‌گردید.

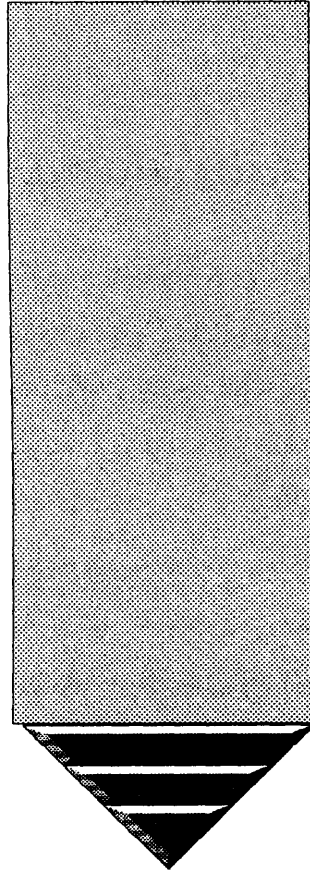
«روزی پیامبر اکرم (صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم) از خدیجه یاد فرمود، عایشه حاضر بود و گفت وی (خدیجه) پیره زنی فرتوت و چنین و چنان بود و خدای متعال بهتر از او را نصیب شما کرده است (یعنی خودش)، پیامبر اسلام (صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم) فرمود: هرگز بهتر از او نصیب من نشده، او آن هنگام که هیچ‌کسی مرا نپذیرفت و تصدیق نکرد، او مرا تصدیق کرد و ایمان آورد و آن زمان که مالی نداشتم او مرا در مال خود شریک کرد و خداوند

۱- «ما قامَ ولا استقامَ الدِّینَ الا بِسَیفِ عَلِیٍّ و مالِ خَدِیجَةَ».

فقط از او فرزند نصیب من فرمود و از دیگر زنان فرزندی قسمت من نفرمود و باقی نگذاشت»^۱

۱- «عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِذَا ذَبَحَ الشَّاةَ يَقُولُ أَرْسَلُوا إِلَى أَحَدِ أَصْدِقَائِ خَدِيجَةَ وَإِنِّي رَزَقْتُ حَبَّهَا وَقَالَتْ لَا يَكَادُ يَخْرُجُ مِنَ الْبَيْتِ حَتَّى يَحْسُنَ الثَّنَاءَ عَلَيْهَا فَاتَّخَذْتُهَا الْغَيْرَةَ فَقُلْتُ هَلْ كَانَتْ إِلَّا عَجُوزًا قَدْ أَبْدَلَكَ اللَّهُ خَيْرًا مِنْهَا فَغَضِبَ ثُمَّ قَالَ وَاللَّهِ مَا أَبْدَلَنِي اللَّهُ خَيْرًا مِنْهَا آمَنْتُ بِهِ إِذْ كَفَرَ النَّاسُ وَصَدَّقْتَنِي إِذْ كَذَّبَنِي النَّاسُ وَاسْتَنْتَنِي إِذْ حَرَمَنِي النَّاسُ وَرَزَقَنِي اللَّهُ مِنْهَا الْوَلَدَ دُونَ غَيْرِهَا مِنَ النِّسَاءِ» ذخاير العقبی، باب ۵۵، ص ۱۷۱ واستیعاب، عبدالبیر والاصابة فی التمزیز الصحابة، حرف النحاء.

□ / فصل سوم



از دواج پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)

با خدیجه (سلام الله علیها)

ازدواج پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) با خدیجه (سلام الله علیها)

رسول اکرم هنگام ازدواج در ۲۵ سالگی بود، در حالی که خدیجه کبریٰ چهل سال داشت، این ازدواج در نوع خود از ازدواج‌های بی‌نظیر بود، زیرا انگیزه وقوع این پیوند با میمون و مبارک، عشق و امور مادی و انگیزه‌هایی که معمولاً در ازدواج‌های بزرگان عالم وجود دارد نبود، همچنین در این وصلت ملاحظات سیاسی در کار نبود. همان‌طور که تاریخ خود شاهد و گواه است از نظر اقتصادی هیچ‌گونه تناسبی بین پیامبر اسلام و خدیجه کبریٰ وجود نداشت، پیامبر رحمت (صلی الله علیه و آله و سلم) فردی فقیر و بی‌بضاعت و تحت کفالت عم گرامیش - که او هم فقیر و بی‌بضاعت بود - زندگی می‌کرد، در حالی که خدیجه کبریٰ معروفترین و ثروتمندترین زن مکه بود و ثروت بسیار زیادی در اختیار داشت که تمام سرزمین حجاز تا شام را تحت پوشش داشت. اما خدیجه می‌دانست و یا شنیده بود که آینده تابناک و درخشان در انتظار این جوان فقیر خواهد بود و شاید همه آن فضائل را خدیجه از غلام خود میسر شده شنیده بود، زیرا در آن زمان که حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) به عنوان یک جوان امین برای خدیجه تجارت می‌کرد میسر همه آن حالات و خصوصیات و روحیات سرشار از معنویت صداقت را که از محمد امین دیده بود برای خدیجه کبریٰ نقل می‌کرد. و یا شاید کلام آن راهب دیر بین راه حجاز و شام و پیشگویی‌های آن راهب به گوش خدیجه کبریٰ رسیده بود.

معکوس شدن سنت خواستگاری

در همه ازدواج‌ها رسم بر آن است که خانواده داماد برای خواستگاری به خانه پدر دختر می‌رود، ولی در اینجا سنت ازدواج معکوس شده است و عروس که دلباخته فضائل و معنویات محمد شده، خود پیش قدم می‌شود و به محمد امین می‌گوید که وی را از پدرش خویلد و یا عمویش خواستگاری نماید؛ ولی داماد! رسول گرامی اسلام ترجیح می‌دهد که با زنی فقیر که از نظری زندگی و معیشت با حضرت محمد (صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم) هماهنگی و تناسب داشته باشد، ازدواج بنماید و از خدیجه از اینکه نمی‌تواند خواسته او را اجابت بکند معذرت خواهی می‌کند.

همان طور که گفته شد خدیجه بانویی خردمند و عاقل و فاضله بود و همه فضائل و کمالات عالی را در محمد امین دیده و شنیده بود؛ از این رو به پیامبر اسلام (صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم) عرض می‌کند که حاضر است جانش را فدای او بکند، چه رسد به اموالی که دارد حاضر است همه اموال را در اختیار پیامبر (صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم) قرار بدهد و لذا از پیامبر اسلام (صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم) خواست که عموهایش را برای خواستگاری به سوی پدرش خویلد بفرستد.

عموهای پیامبر اسلام (صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم) و عمه‌های آن حضرت همه از این پیشنهاد خدیجه کبری تعجب کردند و شگفت زده شدند و انگشت حیرت به دندان گرفتند: ای وای خدیجه به محمد امین پیشنهاد ازدواج نموده است. این پیشنهاد فکرها را از سربرد و بر بعضی از عمه‌های پیامبر اسلام دهشت و ترس مستولی شد خواسته خدیجه کبری فوق العاده بود!

باز هم جای تعجب است از خدیجه کبری خیلی از رجال حجاز و اشراف و بزرگان خواستگاری نموده و خواهان ازدواج با وی بودند، ولی خدیجه کبری همه آنها را رد کرده و خواهان پیوند با جوانی شده است که فقیر بوده و تحت کفالت عم فقیرش زندگی می‌کند!

همه از یکدیگر سؤال می‌کنند که آیا این ازدواج صورت خواهد گرفت؟ سرانجام

این ازدواج مبارک صورت گرفت و پیامبر رحمت به خانه خدیجه نقل مکان نمود و در این ایام و لحظات بود که درهای سعادت و خوشبختی به روی خدیجه کبری باز شد و خود را در نهایت خوشبختی دید، زیرا به بزرگترین آرزوهایش که ازدواج با حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) بود دست یافته بود. خدیجه کبری در خانه رسول خدا فرزندان پسر به نام‌های طیب و طاهر و قاسم به دنیا آورد، ولی همه آنها در ایام خرد سالی از دنیا رفتند و نیز چهار دختر از خدیجه کبری متولد شد به نام‌های زینب، ام کلثوم، رقیه و فاطمه زهرا^۱، فاطمه زهرا (سلام الله علیها) از نظر سن از همه آنها کوچک، ولی از نظر قدر و منزلت و مقام بالاتر بود.

خواننده عزیز قبل از آن که حالات و کیفیت نطفه فاطمه زهرا (سلام الله علیها) را از کلام احادیث اهل سنت بررسی بکنیم مناسب است که به طور خلاصه و فشرده تأثیرات غذا و حالات مادر و پدر و خصوصیات روانی آنها را بحث بکنیم.

در زندگی بشر و حیات جامعه‌ها حقایق قطعی و ثابتی وجود دارد که علم بشری به آن نمی‌رسد. اگر چه امروز جهان علم پیشرفت زیادی داشته، از طرفی دل آثم را شکافته و به ذرات اتمی پی برده است و از طرف دیگر به کواکب و کهکشان‌ها منظومه‌های شمسی دست یافته و در فضا و کره ماه و کرات دیگر مستقر شده، ولی با همه این پیشرفت‌ها و گسترده‌گی آنها، هنوز قانون ماورایی و وراثت را نتوانسته کشف به کند.

نطفه‌ای که در رحم منعقد می‌شود و جنین از آن جا هستی و وجود خود را می‌یابد، نخستین مرحله آن خون است که همین خون از غذا ایجاد می‌شود و غذاهای حالات مختلفی دارد که عبارت است از اکل و طبخ و هضم و جذب. و مسئله‌ای که شک تردید در آن نیست نوع غذاست که در کیفیت و چگونگی ایجاد نطفه قطعاً و یقیناً مؤثر خواهد بود و اثر خود را می‌گذارد و به همین سبب نطفه‌ای که از غذاها و مایعات حرام ایجاد شود با نطفه‌ای که از غذاها و مایعات حلال ایجاد گردد، تفاوت روشن خواهد داشت.

۱ - طبق نقل ابن قتیبه در کتاب المعارف، ص ۱۴۱ در سنه ۲۱۳ هـ - ۲۷۶ و ذخایر العقبی و تذکره

الخواص الاصابه و نور الابصار...

چرا؟ برای اینکه این دو غذا از نظر معنوی با یکدیگر تفاوت اساسی و ریشه‌ای دارند. غذا همان طور که در جسم و بدن انسان مؤثر است، در روح و روان انسان نیز مؤثر خواهد بود و غذاهایی موجب سرور و شادمانی قلب و ضمیر و وجدان انسان، آرام بخش اعصاب و روان و سبب کاهش ترس و دلهره در انسان می‌شود و بر عکس غذاهایی که موجب ناراحتی‌های قلبی و اعصاب و موجب ترس می‌شود که فعلاً مجال بحث و بیان و بررسی آنها نیست و به کتابهای طبّی و گیاهی می‌توانید مراجعه کنید. در نتیجه می‌توان گفت که نوع غذا در نطفه، تأثیر تامّ خواهد داشت و این غذاست که در صلب و رحم آنها ایجاد نطفه می‌کند و در کشیدن فرزند به راه‌های خیر و سعادت و شر و شقاوت نقش اساسی دارد.

لذا غذا چه پاک و مشروع و مباح باشد و چه ناپاک و نامشروع و مکروه باشد، اثرات غیر قابل انکاری را در طفل به وجود می‌آورد و در اندیشه و فکر و حالات روانی وی در مسیر هدایت و سعادت و یا ضلالت و گمراهی اثر می‌گذارد.

این جهت را هم تردید نباید کرد که حالت روانی پدر و مادر هنگام انعقاد نطفه در حالات و مقدرات بچه و جنین تأثیر خواهد گذاشت و در آینده حیات و زندگی او اثر خواهد کرد؛ همان طور که ترس و اضطراب پدر و مادر در آن موقع در زیبایی و زشتی جنین و ذکاوت وی اثر خواهد داشت و همان طور بی میلی و سستی و یا در حال سیری عکس آن را اثر می‌گذارد.

خواننده عزیز بعد از بررسی مختصر اثر دو عامل اساسی غذا و حالت روانی والدین در نطفه، اکنون وقت آن است که سراغ حالت انعقاد نطفه پاک و مطهر سیّده زنان دو عالم فاطمه زهرا (سلام الله علیها) برویم و برخی از روایات را که اهل سنت در کتب حدیث تاریخ خود نقل کردند بیاوریم.

«عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا لَكَ إِذَا قَبَلْتَ فَاطِمَةَ جَعَلَتْ لِسَانُكَ فِي فَمِهَا كَأَنَّكَ تُرِيدُ أَنْ تَلْعِقَهَا عَسَلًا فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِنَّهُ لَمَّا أُسْرِى بِي أَدْخَلَنِي جَبْرَائِيلُ الْجَنَّةَ فَنَازَلَنِي تَفَاحَةً فَأَكَلْتُهَا فَصَارَتْ نُطْفَةً فِي ظَهْرِي فَلَمَّا نَزَلْتُ مِنَ السَّمَاءِ

وَأَقَعْتُ خَدِيجَةً فَاطِمَةً مِنْ تِلْكَ النُّطْفَةِ كُلَّمَا اسْتَنْتُ إِلَى تِلْكَ التَّفَاحَةِ قَبَّلْتُهَا».

«وَمِنْ طَرِيقٍ أُخْرَى وَعَنْ بِنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَكْثُرُ الْقَبْلُ لِفَاطِمَةَ فَقَالَتْ لَهُ عَائِشَةُ إِنَّكَ تَكْثُرُ تَقْبِيلَ فَاطِمَةَ فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِنَّ جِبْرِئِيلَ لَيَلَّةَ أُسْرِي بِي أَدْخَلَنِي الْجَنَّةَ فَاطْعَمَنِي مِنْ جَمِيعِ ثَمَارِهَا فَصَارَ مَاءٌ فِي صُلْبِي فَحُمِلَتْ خَدِيجَةُ بِفَاطِمَةَ فَإِذَا اسْتَنْتُ لِتِلْكَ الثَّمَارِ قَبَّلْتُ فَاطِمَةَ فَأَصَبْتُ مِنْ رَائِحَتِهَا جَمِيعَ تِلْكَ الثَّمَارِ الَّتِي أَكَلْتُهَا» وخرجه الملا موصلی سیرتہ «وَزَادَ فَقُلْتُ لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَعَلْتَ شَيْئًا لَمْ تَفْعَلْهُ فَقَالَ يَا عَائِشَةُ إِنِّي اسْتَنْتُ إِلَى الْجَنَّةِ قَبَّلْتُ نَحَرَ فَاطِمَةَ».

«از عایشه نقل شده که به رسول خدا گفتم: چه شده و برای چیست زمانی که فاطمه را می‌بینی او را زیاد می‌بوسی و زیانت را در دهان او می‌گذاری و گویا اینکه اراده می‌کنی او را غسل بخورانی؟ پیامبر اسلام در جواب فرمودند: همانا، وقتی که مرا به معراج بردند جبرئیل مرا داخل بهشت نمود و برای من سیبی آورد که آن را خوردم سپس نطفه‌ای در پشت من گردید، وقتی که از آسمان برگشتم با خدیجه همبستر شدم، که فاطمه از این نطفه است و هر زمانی که اشتیاق و شوق به آن میوه‌ها پیدا می‌کنم فاطمه را می‌بوسم». و این روایت از طریق دیگر هم آمده است:

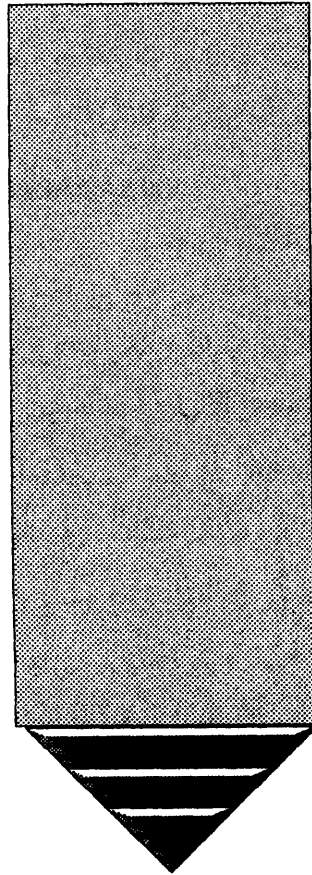
«از عبدالله ابن عباس (رضی‌الله‌عنهما) نقل شده است: رسول خدا زهرایش را بسیار می‌بوسید و این کار را همیشه انجام می‌داد، و عایشه به پیامبر اسلام گفت: شما خیلی زیاد فاطمه را می‌بوسید (گویا عایشه ناراحت شده و علت را سؤال می‌کند) پیامبر در جواب سؤال عایشه فرمود: همانا جبرئیل در شب معراج مرا داخل بهشت نمود و از تمام میوه‌های بهشتی به من اطعام کرد و آن میوه‌ها آب در صلب من گردید و خدیجه به فاطمه حامله شد و هر زمانی که شوق آن میوه‌ها بر من ایجاد می‌شود فاطمه را می‌بوسم و از بوی فاطمه به بوی تمام آن میوه‌های بهشتی می‌رسم».^۱

۱- ذخائر العقبی، ص ۳۶ وینابیع المودّة، باب ۵۶، ص ۱۹۷ والاصابه، ج ۸، حرف الفاء وکنز العمال، ج ۱۲، حدیث ۳۴۲۲۸ و نور الابصار، ص ۵۱ الی ۵۴ و سیرة ملام موصلی.

و ملأ موصلی نیز در سیره خود آورده است: «عایشه می گوید: به رسول خدا گفتم: چرا شما این کار را با کسی دیگر نمی کنید؟ پیامبر اسلام فرمود: ای عایشه من هر زمانی که مشتاق بهشت می شوم زیر گلوی فاطمه را می بوسم».

خواننده عزیز این حدیث در کتب دیگر علمای اهل سنت هم آمده است، از جمله خوارزمی در مقتل الحسین (ص ۶۳ الی ص ۶۸) و ذهبی در میزان الاعتدال (ج ۲، ص ۲۶) و صاحب التلخیص المستدرک در (ج ۳، ص ۱۵۶) و عسقلانی در لسان المیزان (ج ۴، ص ۳۶) این حدیث را ذکر کرده اند.

□ / فصل چهارم



نطفه فاطمه (سلام الله علیها)

از میوه بهشتی

نطفه فاطمه (سلام الله علیها) از میوه بهشتی

حدیثی که در آغاز این فصل ذکر می‌شود با حدیث آخر فصل سوم، جز اندک اختلاف در الفاظ از نظر محتوی و مضمون یکی است و اتحاد دارد و این حدیث در کتاب «بحار الانوار» آمده است:

«... هَبَطَ جِبْرِئِلُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَنَادَاهُ يَا مُحَمَّدُ! أَلْعَلَّ الْأَعْلَى يَقْرَأُ عَلَيْكَ السَّلَامَ، وَهُوَ يَأْمُرُكَ أَنْ تَغْتَزِلَ خَدِيجَةَ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا، فَشَقَّ ذَلِكَ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَكَانَ هَا مُحِبًّا وَهِيَ أَمِيقًا (مُحِبًّا فَأَقَامَ النَّبِيُّ أَرْبَعِينَ يَوْمًا يَصُومُ النَّهَارَ وَيَقُومُ اللَّيْلَ، حَتَّى إِذَا كَانَ فِي آخِرِ أَيَّامِهِ تِلْكَ. بَعَثَ إِلَى خَدِيجَةَ بِعَمَّارِ بْنِ يَاسِرٍ قَالَ: قُلْ لَهَا: يَا خَدِيجَةُ لَا تَظْنِي أَنَّ انْقِطَاعِي عَنْكَ هِجْرَةٌ وَلَا قُلِّي، وَلَكِنَّ رَبِّي أَمَرَنِي بِذَلِكَ لِيُنْقِذَ أَمْرَهُ، فَلَا تَظْنِي يَا خَدِيجَةُ إِلَّا خَيْرًا، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَيُبَاهِي بِكَ كِرَامَ مَلَائِكَتِهِ كُلِّ يَوْمٍ مَرَارًا فَإِذَا جَنَّكَ اللَّيْلُ فَاجِئِي (رُدِّي) الْبَابَ، وَخُذِي مَضْجَعَكَ مِنْ فِرَاشِكَ، فَإِنِّي فِي مَنْزِلِ فَاطِمَةَ بِنْتِ أَسَدٍ.

فَجَعَلَتْ خَدِيجَةُ تَحْزُنُ كُلَّ يَوْمٍ مَرَارًا لِقَعْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَلَمَّا كَانَ فِي كِمَالِ الْأَرْبَعِينَ هَبَطَ جِبْرِئِلُ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ أَلْعَلَّ الْأَعْلَى يَقْرَأُ عَلَيْكَ السَّلَامَ وَهُوَ يَأْمُرُكَ أَنْ تَتَأَهَّبَ لِتَحِيَّتِهِ. فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَا جِبْرِئِلُ وَمَا مُحَقَّةٌ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَمَا حَيِّئَتْهُ؟ فَقَالَ جِبْرِئِلُ: لَا أَعْلَمُ لِي.

فَبَيْنَمَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ كَذَلِكَ إِذْ هَبَطَ مِيكَائِيلُ وَمَعَهُ طَبَقٌ مُغَطًى بِمَدِيدٍ
سُنْدُسٍ أَوْ اشْتَبَرَقٍ، فَوَضَعَهُ بَيْنَ يَدَيِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَأَقْبَلَ جَبْرِئِيلُ عَلَيْهِ
السَّلَامُ وَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ يَا مُرُوكَ رَبِّكَ أَنْ تَجْعَلَ اللَّيْلَةَ أَفْطَارَكَ عَلَى هَذَا الطَّعَامِ.

قَالَ عَلَى بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِذَا أَرَادَ أَنْ
يَفْطُرَ أَمَرَني أَنْ أَفْتَحَ الْبَابَ لِمَنْ يُرِيدُ مِنَ الْإِفْطَارِ فَلَمَّا كَانَ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ أَقْعَدَنِي النَّبِيُّ صَلَّى
اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَلَى بَابِ الْمَنْزِلِ وَقَالَ: يَا بَنِي أَبِي طَالِبٍ إِنَّهُ طَعَامٌ مُحَرَّمٌ إِلَّا عَلَى.

قَالَ عَلَى عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَجَلَسْتُ عَلَى الْبَابِ، وَخَلَى النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ
بِالطَّعَامِ، وَكَشَفَ الطَّبَقَ، فَإِذَا عِدْقٌ مِنْ رُطَبٍ، وَعَنْقُوتٌ مِنْ عِنَبٍ، فَأَكَلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ
وَآلِهِ وَسَلَّمَ مِنْهُ شَبْعًا وَشَرِبَ مِنَ الْمَاءِ رَيًّا، وَمَدَّ يَدَهُ لِلْغَسْلِ، فَأَفَاضَ الْمَاءَ عَلَيْهِ جَبْرِئِيلُ،
غَسَلَ يَدَهُ مِيكَائِيلُ وَتَمَدَّدَتْهُ إِسْرَافِيلُ، وَازْأَتَمَعَ فَاضِلُ (بَاقِي) الطَّعَامِ مَعَ الْإِنَاءِ إِلَى السَّمَاءِ.

ثُمَّ قَامَ النَّبِيُّ لِيَصِلَ فَأَقْبَلَ عَلَيْهِ جَبْرِئِيلُ وَقَالَ: أَلَصَّلَاةُ مُحَرَّمَةٌ عَلَيْكَ فِي وَفْنِكَ حَتَّى تَأْتِيَ
إِلَى مَنْزِلِ خَدِيجَةَ فَتَوَاقِعَهَا، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ آتَى (خَلَفَ) عَلَى نَفْسِهِ أَنْ يَخْلُقَ مِنْ صُلْبِكَ
هَذِهِ اللَّيْلَةَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً. فَوَتَبَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِلَى مَنْزِلِ خَدِيجَةَ، قَالَتْ
خَدِيجَةُ: وَقَدْ كُنْتُ قَدْ آلَفْتُ الْوَحْدَةَ، فَكَأَنِّ إِذَا جَنَنِي اللَّيْلُ غَطَّيْتُ رَأْسِي، وَسَجَعْتُ (أَزْسَلْتُ)
سِتْرِي وَغَلَقْتُ بَابِي، وَصَلَّيْتُ وَرَدَيْ، وَأَطْفَأْتُ مِصْبَاحِي، وَآوَيْتُ إِلَى فِرَاشِي، فَلَمَّا كَانَتْ
تِلْكَ اللَّيْلَةُ لَمْ أَكُنْ بِالنَّائِمَةِ وَلَا بِالْمُنْتَبِئَةِ إِذْ جَاءَ النَّبِيُّ فَقَرَعَ الْبَابَ، فَنَادَيْتُ مَنْ هَذَا الَّذِي يَقْرَعُ
حَلَقَةً لَا يَقْرَعُهَا إِلَّا مُحَمَّدٌ؟

فَنَادَى النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِعُزْوِيَّةَ كَلَامِهِ وَحَلَاوَةِ مَنْطِقِهِ: اِفْتَحِي يَا خَدِيجَةُ
فَإِنِّي مُحَمَّدٌ قَالَتْ خَدِيجَةُ: فَقُمْتُ مُسْتَبْشِرَةً بِالنَّبِيِّ، وَفَتَحْتُ الْبَابَ، وَدَخَلَ النَّبِيُّ الْمَنْزِلَ، وَكَانَ
النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِذَا دَخَلَ الْمَنْزِلَ دَعَا بِالْإِنَاءِ فَتَطَهَّرَ لِلصَّلَاةِ ثُمَّ يَقُومُ فَيَصَلِّي
رَكَعَتَيْنِ يُوجِزُ فِيهِمَا، ثُمَّ يَأْوِي إِلَى فِرَاشِهِ فَلَمَّا كَانَتْ تِلْكَ اللَّيْلَةُ لَمْ يَدْعِ بِالْإِنَاءِ وَلَمْ يَسْتَأْهِبْ
لِلصَّلَاةِ بَلْ كَانَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ مَا يَكُونُ بَيْنَ الْمَرْأَةِ وَبَعْلِهَا فَلَا وَالَّذِي سَمَكَ السَّمَاءَ وَأَتْبَعَ الْمَاءَ

مَا تَبَاعَدَ عَنِّي النَّبِيُّ حَتَّى حَسِسْتُ يَثْقُلُ فَاطِمَةً فِي بَطْنِي... إلى آخره.

«جبرئیل امین نزد رسول خدا آمد و به وی عرض کرد: ای محمد، خداوند علیّ اعلا سلام می‌رساند و به تو فرمان می‌دهد که به مدّت چهل شبانه روز از همسرت خدیجه دوری کن. این موضوع بر رسول خدا گران آمد زیرا با وجود علاقه فراوانی که به خدیجه داشت چهل روز دوری، مدّتی طولانی بود. پس رسول خدا چهل شبانه روز را دوری گزید در حالی که روزها را روزه می‌گرفت و شبها را به عبادت و شب زنده داری می‌گذرانید، ضمناً به خدیجه پیام فرستاد و این پیام را عَمّار یاسر به آن بانو رسانید که: یا خدیجه گمان مبر که کناره گیری من از تو به سبب بی‌اعتنایی است و یا اینکه ترا رها کرده‌ام، بلکه به علّت امتثال فرمان پروردگارم که مرا امر به این دوری فرموده، از تو دوری گزیدم و تو ای خدیجه این موضوع را جز بر خیر و نیکوئی حمل منما، زیرا خدای متعال به وجود تو بر فرشتگان مقربش در هر روز به کزّات افتخار می‌کند، پس هنگامی که شب فرا می‌رسد در را ببند و در داخل بستر استراحت کن و من نیز در منزل فاطمه بنت اسد بسر می‌برم.

خدیجه هر روز چندین بار از دوری محبوس رسول خدا متأثر می‌گردید. وقتی که چهل شبانه روز به انجام رسید جبرئیل فرود آمد و گفت: ای محمد پروردگار علیّ اعلا سلام می‌رساند و امر می‌فرماید که خود را برای تحیت و تحفه او آماده سازی. رسول مکرم (صلی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم) فرمود: ای جبرئیل تحفه حضرت ربّ العالمین چیست و تحیت او کدام است؟ جبرئیل پاسخ داد: من نمی‌دانم. رسول مکرم با جبرئیل در این گفتگو بودند که میکائیل خدمت پیامبر شرفیاب شد، در حالی که همراهش طبقی بود که روی آن طبق دستمالی از دیبا وجود داشت، پس آن طبق را در برابر نبیّ مکرم نهاد جبرئیل پیش آمده و عرض کرد: ای محمد پروردگارت امر می‌کند که امشب از غذای موجود در این طبق افطار کن علی (علیه السلام) می‌فرماید که هر روز رسول مکرم هنگام افطار به من فرمان می‌داد که در را باز بگذارم تا هر کسی از راه می‌رسد و نیازمند غذاست بتواند داخل خانه شده و غذا بخورد، ولی در آن شب فرمود: علی بر در منزل بنشین و مانع

ورود افراد شو زیرا این طعام جز من بر همه کس حرام است.

علی (علیه السلام) می فرماید: من در کنار در نشستم و پیامبر تنها بود، سرپوش از روی طبق برداشت و در طبق خوشه خرمایی تازه و خوشه ای انگور بود. آنگاه رسول خدا از آن غذا سیر میل فرمود و آب گوارا هم نوشید و دست خویش را برای شستن دراز فرمود و جبرئیل بر دست ایشان آب می ریخت و میکائیل می شست و اسرافیل خشک می کرد و بقیه غذا را به همراه ظرف نیز به آسمان بردند.

رسول خدا برخاست تا نماز گزارد، جبرئیل گفت: امشب نماز اول وقت بر شما حرام است تا به منزل خدیجه در آیی و با وی بیامیزی، زیرا خدای تعالی به ذات خود سوگند خورده که از صلب شما امشب فرزندی پاک و پاکیزه ایجاد فرماید. رسول اکرم به سرعت به سوی منزل خدیجه آمد، خدیجه گوید: من به تنهایی انس گرفته بودم، وقتی که شب می شد سر خود را می پوشاندم و پرده در را می انداختم و در خانه را می بستم و نماز به جای می آوردم و چراغ را خاموش کرده در بستر می آریدم، در آن شب بین خواب و بیداری بودم که صدای دق الباب را شنیدم، صدا کردم کیست که در را می کوبد، دری که جز محمد کسی حق زدن آن را ندارد. رسول خدا با سخن دلنشین لحن زیبایی فرمود: خدیجه در را باز کن من محمدم. خدیجه گوید: برخاستم در حالی که بسیار خوشحال و شادمان بودم، در را گشودم و پیامبر (صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم) وارد شد، ایشان هر وقت وارد منزل می شد ظرف آب می خواست، وضو می گرفت نماز می خواند و بعد از نماز خواندن سریع به بستر خود می رفت، ولی در آن شب نه ظرفی خواست و نه آماده برای نماز خواندن شدن بلکه بلا فاصله به بستر آمدن و عمل زناشویی انجام شد. پس سوگند به آن کس که آسمان را برافراشت و آب را جاری فرمود، در آن شب رسول خدا از من دور نشد مگر اینکه سنگینی حمل فاطمه را در خودم احساس کردم...»^۱

نویسنده عظیم الشان آقای سید کاظم قزوینی در کتاب «فاطمه از ولادت تا شهادت»

بعد از بیان این حدیث می‌فرماید که چند نتیجه از این حدیث به دست می‌آید:

۱- رسول خدا به دستور خداوند از خدیجه کناره گیری می‌نمایند تا با ندیدن وی شوق و رغبت رسول خدا زیادتر شود.

۲- اشتغال پیامبر (صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم) به عبادات فراوان برای افزودن روحانیت و تعالی نبی اکرم در اتصالات به عالم و ملکوت اعلی.

۳- افطار نمودنش با مائده آسمانی و بهشتی و پاک که به جهت لطافتش به سادگی آسانی بتواند تبدیل به نطفه شود.

۴- ایجاد نطفه از طعام آسمانی و لطیف، شباهتی به طعام‌های مادی ندارد.

۵- توجه و حرکت به سوی خانه خدیجه به فوریت برای انتقال دادن نطفه به خدیجه کبری.^۱

این حدیث در کتب اهل سنت با اندک اختلافی در الفاظ، بسیار نقل شده است. البته در کتب شیعه این احادیث فراوان است، ولی هدف و مقصد ما فقط نقل احادیث از طریق اهل سنت می‌باشد.

دانشمند معروف «جلال الدین سیوطی» در تفسیر در المنتور از پیغمبر اکرم (صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم) نقل می‌کند:

«لَمَّا أُسْرِى إِلَى السَّمَاءِ أُدْخِلْتُ الْجَنَّةَ فَوَقَفْتُ عَلَى شَجَرَةٍ مِنْ أَشْجَارِ الْجَنَّةِ لَمْ أَرَ فِي الْجَنَّةِ أَحْسَنَ مِنْهَا وَلَا أَبْيَضَ وَرَقًا وَلَا أَطْيَبَ ثَمَرَةً فَتَنَاوَلْتُ ثَمَرَةً مِنْ ثَمَرِهَا فَأَكَلْتُهَا فَصَارَتْ نُطْفَةً فِي صُلْبِي، فَلَمَّا هَبَطْتُ إِلَى الْأَرْضِ وَقَعْتُ خَدِيجَةً فَحَمِلْتُ بِفَاطِمَةَ، فَإِذَا أَنَا إِشْتَقْتُ إِلَى رِيحِ الْجَنَّةِ شَمَمْتُ رِيحَ فَاطِمَةَ (عليه السلام)».^۲

«در شب معراج مرا وارد بهشت کردند و در برابر درختی از درختان بهشتی ایستادم که در تمام بهشت از آن زیباتر و با برگهایی سفیدتر، و میوه‌ای خوشبوتر ندیدم، یکی از

۱- فاطمه زهرا (سلام الله علیها) از ولادت تا شهادت، سید کاظم قزوینی، ص ۵۳.

۲- سیوطی در «در المنتور» در تفسیر آیه سبحان الذی اسرى بعبدہ. چاپ مکتبة آية... مرعشی، ج ۳

میوه‌های آن را برگرفتم و تناول کردم و نطفه‌ای در صلب من تشکیل شد، بعد از آنکه به زمین هبوط کردم و با خدیجه همبستر شدم نطفه فاطمه (سلام‌الله‌علیها) منعقد شد، لذا هنگامی که اشتیاق بوی بهشت را پیدا می‌کنم فاطمه را استشمام می‌کنم.»

سفیان ثوری از هشام بن عروه و او از پدرش و او از عایشه نقل کرده که می‌گوید:
 «كُنْتُ أَرَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ (وآله) وَسَلَّمَ كَثِيرًا مَا يَقْبَلُ حَزْرَ فَاطِمَةَ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ رَأَيْتُكَ تَفْعَلُ شَيْئًا مَا رَأَيْتُكَ تَفْعَلُ (مَعَ أَحَدٍ) فَقَالَ لِي: يَا حُمَيْرَاءُ إِنَّهُ لَمَّا كَانَ لَيْلَةً أُسْرِي بِي إِلَى السَّمَاءِ، وَكَلَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِي جَبْرَائِيلَ فَأَوْقَفَنِي عَلَى شَجَرَةٍ مِنْ شَجَرِ الْجَنَّةِ لَمْ أَرِ فِي الْجَنَّةِ شَجَرًا هِيَ أَنْضَرُ مِنْهَا وَرَقَّةً وَلَا أَحْسَنُ مِنْهَا لَوْنًا، وَلَا أَطْيَبُ مِنْهَا رَائِحَةً، فَتَنَاوَلْتُ ثَمَرَةً مِنْ ثَمَرِهَا فَأَكَلْتُهَا فَصَارَتْ نُطْفَةً فِي صُلْبِي فَلَمَّا هَبَطْتُ إِلَى الْأَرْضِ وَاقَعْتُ خَدِيجَةً فَحُمِلْتُ بِفَاطِمَةَ، فَإِذَا اسْتَمْتُ إِلَى رَائِحَةِ الْجَنَّةِ شَمَمْتُ فَاطِمَةَ. يَا حُمَيْرَاءُ، إِنَّ فَاطِمَةَ لَيْسَتْ كِنِسَاءِ الْأَدَمِيِّينَ وَلَا تُقْتَلُ كَمَا يُقْتَلْنَ».

«می‌دیدم که پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) بسیار بسیار زیر گلوی دخترش فاطمه زهرا را می‌بوسد، گفتم: ای فرستاده حق شما کاری را با فاطمه انجام می‌دهید که با کسی دیگر ندیدم انجام بدهید، پیامبر اسلام در جواب فرمود: ای حمیرا همانا وقتی که مرا به معراج سیر دادند و به آسمان عروج کردم خداوند تبارک و تعالی جبرئیل را موکل راهنمای من قرار داد و جبرئیل مرا نزد درختی از درختهای بهشت نگهداشت در بهشت درختی بود که از نظر سفیدی برگ، لطافت، زیبایی رنگ، خوشبویی بهتر از آن را ندیده بودم.

او میوه‌ای از میوه‌های آن را برای من آورد و خوردم و در پشت من نطفه گردید، وقتی که به زمین آمدم با خدیجه همبستر شدم و به فاطمه حامله شد، پس هر زمانی که اشتیاق به بوی بهشت پیدا می‌کنم فاطمه را بو می‌کنم، ای حمیرا همانا دخترم فاطمه زهرا مانند دیگر زنهای آدمیان نمی‌باشد و حالتی که آنها دارند فاطمه ندارد و پاک پاکیزه

است.^۱

«عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: دَخَلَتْ عَائِشَةُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ وَهُوَ يُعَبِّلُ فَاطِمَةَ، فَقَالَتْ لَهُ: أَتَحِبُّهَا يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: أَمَّا وَاللَّهِ لَوْ عَلِمْتُ حُبِّي لَهَا لَزِدْتُهَا حُبًّا، إِنَّهُ لَمَّا عُرِجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ الرَّابِعَةِ... إِلَى أَنْ يَقُولَ: فَإِذَا بِرُطَبِ الْآلَيْنِ مِنَ الرَّبْدِ، وَأَطْيَبُ مِنَ الْمِسْكِ، وَأَخْلَى مِنَ الْعَسَلِ، فَأَخَذْتُ رُطْبَةً فَأَكَلْتُهَا فَتَحَوَّلَتِ الرُّطْبَةُ نُطْفَةً فِي صُلْبِي، فَلَمَّا أَنْ هَبَطْتُ إِلَى الْأَرْضِ وَاقَعْتُ خَدِيجَةَ فَحَمَلَتْ بِفَاطِمَةَ حَوْرَاءُ إِنْسِيَّةً، فَإِذَا إِشْتَقْتُ إِلَى الْجَنَّةِ شَمَمْتُ رَائِحَةَ فَاطِمَةَ».

«ابن عباس می گوید: عایشه به نزد رسول خدا رفت در حالی که پیامبر مشغول بوسیدن فاطمه بود. عایشه از رسول خدا سؤال کرد: آیا فاطمه را دوست داری؟ فرمود: آری واللّه و تو نیز اگر میزان دوست داشتن مرا نسبت به او می دانستی محبت تو به فاطمه زیاد می شد زیرا وقتی که مرا به آسمان چهارم به معراج بردند - تا اینکه پیامبر فرمود - خرمایی تازه که نرم تر از کف آب و خوش بوتر از مشک و عطر و شیرین تر از عسل بود به من دادند، پس خرما را گرفتم و خوردم و بصورت نطفه ای در صلب من گردید و وقتی که به زمین آمدم با خدیجه همبستر شدم و ی به فاطمه حامله شد. پس فاطمه فرشته ای است به صورت انسان، هر زمان که شوق و اشتیاق بهشت در من ایجاد می شود فاطمه را استشمام می کنم...»^۲.

حدیث مذکور در بسیاری از کتب اهل سنت آمده است که آن را با کمی اختلاف ذکر کرده اند.

۱- فرائد السمطين، ج ۲، ص ۶۱، حدیث ۳۸۶ و مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۵۶ مقتل الحسين خوارزمی، فصل ۵، ج ۱، ص ۶۴ و ابن مغزلی در حدیث ۴۰۶ و ۴۰۷ در مناقب خود از ابن عباس و سعد روایت کرده است و فیض القدیر، ج ۵، ص ۸۷ و کنز العمال، ج ۷، ص ۱۱۱ و مجمع الزوائد هیشمی، ج ۹، ص ۲۰۲ و میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۵۱۸، حدیث ۴۶۷۲.

۲- تاریخ بغداد، ج ۵، ص ۸۷ و مقتل الحسين، ص ۶۳ و میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۳۸ و نظم در السمطين، ج ۵ و لسان المیزان، ج ۵، ص ۱۶۰ و ینابیع المودة، ص ۱۱۷ و ۱۱۸ و ذخائر العقبی، ص ۴۳ و کنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۰۵ الی ۱۱۲ و نور الابصار، ص ۵۱ الی ۵۴.

از احادیثی که از کتب معتبر اهل سنت نقل شد به دست می آید که فاطمه زهرا (سلام الله علیها) بانویی بهشتی و اصل وجود آن بانو از میوه بهشتی به وجود آمده است. و نیز فهمیده می شود وی چه مقدار قدر و منزلت و مقام در نزد خدایش دارد. روایتهایی که بر این مضمون است در کتب احادیث شیعه بیش از حد احصا می باشد. به کتابهای بحار الانوار (ج ۶ و ۱۰) و سفینه البحار و مناقب ابن شهر آشوب امالی و خصال شیخ صدوق و... مراجعه فرمایید.

«إِنَّ الْخَدِيجَةَ الْكُبْرَى تَمَتْ يَوْمًا مِنَ الْآيَامِ عَلَى سَيِّدِ الْآنَامِ أَنْ تَنْظُرَ إِلَى بَعْضِ فَاكِهَةِ دَارِ السَّلَامِ، فَأَنَّ جِبْرِيلَ الْمُفَضَّلِ عَلَى الْكَوْنَيْنِ مِنَ الْجَنَّةِ بِنَقَاحَتَيْنِ قَالَ: يَا مُحَمَّدُ يَقُولُ لَكَ مَنْ جَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا: كُلِّ وَاحِدَةٍ وَأَطْعِمِ الْآخَرَى لَخَدِيجَةَ الْكُبْرَى، وَاعْشَاهَا، فَإِنِّي خَالِقُ مِنْكُمْ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ. فَقَعَلَ الْمُخْتَارُ مَا أَشَارَ بِهِ الْآمِينُ وَأَمَرَ... إِلَى أَنْ قَالَ: فَكَانَ الْمُخْتَارُ كُلُّهَا اشْتِاقًا إِلَى الْجَنَّةِ وَنَعِيمِهَا قَبْلَ فَاطِمَةَ وَشَمَّ طِيبَ نَسِيمِهَا، فَيَقُولُ - حِينَ يَسْتَنِيقُ نَسِيمَهَا الْقُدْسِيَّةَ -: إِنَّ فَاطِمَةَ حَوْرَاءُ إِنْسِيَّةٌ».

«خدیجه کبری روزی از رسول خدا خواست که بعضی از میوه های بهشتی را برای وی نشان بدهد و تعریف بنماید، جبرئیل در حالی که دو سیب از بهشت برای پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) آورده بود شرفیاب شد و عرض کرد: ای محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) آن خدایی که هر چیزی را به اندازه خلق فرموده و برای هر شئی اندازه و حد معین قرار داده است می گوید: یکی از این سیب ها را خود بخور و دیگری را به خدیجه اطعام کن و با وی همبستر شو زیرا من فاطمه زهرا را از شما به وجود می آورم.

پس پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) آن چه را که خداوند فرمود و جبرئیل گفته بود انجام داد، تا اینکه گفت: هر زمانی که شوق بهشت و نعمت های آن بر من ایجاد می شود فاطمه را می بوسم و نسیم بهشت را از آن استشمام می کنم و هر وقتی که پیامبر اسلام این کار را می کرد می گفت: فاطمه فرشته ای است به صورت انسان»^۱.

راویان این حدیث عایشه و ابن عباس و سعید بن مالک و عمر بن خطاب هستند روایات متواتر به این مضمون زیاد است، ولی به علت رعایت اختصار از ذکر آنها خودداری می‌شود. مسئله‌ای که باید به آن اشاره کرد این است، آیا ولادت بانوی دو جهان بعد از معراج پیامبر اسلام بوده و یا در سال پنجم بعثت بوده است؟ اگر بگوییم که در سال پنجم بعثت بوده است، که روایاتی از ائمه معصومین (علیهم‌السلام) همین را می‌گویند و از طرفی در روایات آمده است که معراج پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) سال دوم بعثت بوده و لازمه این دو گونه روایات این می‌شود که فاطمه زهرا دو سال در شکم مادر بوده است که درست نیست و حقیقت ندارد. پس باید قول مرحوم کلینی را در کافی قبول بکنیم که پیامبر اسلام دو معراج داشته است و یا اینکه بگوییم فاطمه زهرا در سال سوّم بعثت به دنیا آمد.^۱

موضوع دیگر این که آیا ولادت بزرگ بانوی اسلام قبل از بعثت بوده است یا بعد از بعثت؟ چنان که در بعضی از روایات و کتب حدیث اهل سنت هم آمده است که ولادت قبل از بعثت بوده، جواب این سؤال را خیلی از بزرگان و محدّثین اهل سنت داده‌اند مبنی بر اینکه ولادت بانوی نمونه اسلام بعد از بعثت بوده و احادیثی که ذکر شد خود گواه و دلیل روشن بر این مدعی است و در همه احادیث مذکور مسئله معراج و کلمه عروج آمده است.

از جمله افتخارات دیگری که منحصر به فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها) می‌باشد این است که بی‌بی در شکم مادر با ایشان سخن می‌گفت و این موضوع را هم اهل سنت و هم شیعه هر دو قبول دارند و بیان کرده‌اند.

از جمله عبدالرحمن شافعی از قول خدیجه می‌گوید: «إِنَّهُ لَمَّا حَمَلْتُ بِفَاطِمَةَ كَانَتْ

و نور الابصار، ص ۵۳ وینایع المودة، باب ۵۶، ص ۱۹۷ قریب به مضمون واعلام النساء، ج ۴، کلمه فاطم تذکره الخواص، ص ۲۷۵ به بعد.

۱ - البته این موضوع نیاز به بررسی بیشتر دارد ولی آنچه مسلم و قطعی است و اکثر علمای اهل سنت هم گفته‌اند، ولادت بانوی نمونه اسلام بعد از معراج بوده است.

حَمَلًا، تُكَلِّمُنِي مِنْ بَاطِنِي» «زمانی که به فاطمه حامله شدم وی در شکم با من صحبت می کرد»^۱.

«إِنَّهُ لَمَّا حَمَلَتْ خَدِيجَةُ بِفَاطِمَةَ كَانَتْ تُكَلِّمُهَا مَا فِي بَطْنِهَا، وَكَانَتْ تَكْتُمُهَا عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَدَخَلَ عَلَيْهَا يَوْمًا وَجَدَهَا تَتَكَلَّمُ وَلَيْسَ مَعَهَا غَيْرُهَا فَسَأَلَهَا عَمَّنْ كَانَتْ تُخَاطِبُهُ فَقَالَتْ: مَا فِي بَطْنِي، فَإِنَّهُ يَتَكَلَّمُ مَعِي. فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: أَبْشِرِي هَذِهِ بِنْتُ جَعَلَهَا اللَّهُ أُمَّ أَحَدٍ عَشَرَ مِنْ خُلَفَائِي يَخْرُجُونَ بَعْدِي وَبَعْدَ إِبْرَاهِيمَ».

«وقتی که خدیجه به فاطمه حامله شد فاطمه با مادر خود صحبت می کرد و خدیجه این موضوع را از رسول خدا کتمان و پنهان می کرد و رسول خدا روزی بر خدیجه وارد شد و دید که خدیجه با کسی حرف می زند در حالی که نزد خدیجه کسی نبود، از خدیجه سؤال می کند: باکی صحبت می کردی؟ خدیجه در جواب رسول خدا عرض کرد با این حمل که در شکم دارم حرف می زدم زیرا او در تنهایی ها با من صحبت می کند. پیامبر اسلام فرمود: بشارت باد تو را ای خدیجه این کودکی که در شکم داری دختر است و خداوند او را مادر یازده جانشین من که بعد از من و پدرشان می آیند قرار داده است»^۲.

«فَلَمَّا سَأَلَهُ الْكَفَّارُ أَنْ يُرِيَهُمُ انْشِقَاقَ الْقَمَرِ، وَقَدْ بَانَ لِحَدِيجَةَ حَمَلُهَا بِفَاطِمَةَ وَظَهَرَ فَأَلَتْ خَدِيجَةُ وَاحِشِيَّةً مِّنْ كَذَبِ مُحَمَّدًا وَهُوَ خَيْرُ رَسُولٍ رَبِّي، فَنَادَتْ فَاطِمَةَ - مِنْ بَطْنِهَا -: يَا أُمَّاهُ لَا تَحْزَنِي وَلَا تَزْهَبِي، فَإِنَّ اللَّهَ مَعَ أَبِي فَلَمَّا تَمَّ حَمَلُهَا وَانْقَضَى، وَضَعَتْ فَاطِمَةَ فَأَشْرَقَ بِنُورٍ وَجْهَهَا النَّضَاءُ».

«وقتی که کفار از پیامبر اسلام انشقاق قمر را خواستند، زمانی بود که خدیجه به فاطمه (سلام الله علیها) حامله بود و خدیجه از این سؤال کفار ناراحت شده گفت که زهی تأسف برای کسانی که محمد را تکذیب می کنند، در حالی که او فرستاده پروردگار من

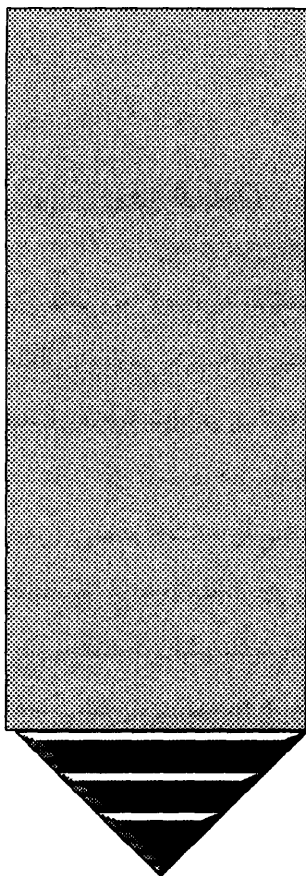
۱- نزهة المجالس، ج ۲، ص ۲۲۷.

۲- تجهيز الجيش به نقل از کتاب مدح خلفاء راشدين.

است، پس فاطمه (سلام الله علیها) از شکم مادرش صدا کرد ای مادر نترس و محزون مباش زیرا خدا با پدر من می باشد. پس وقتی که مدت حمل خدیجه تمام شد و موقع وضع حمل رسید، خدیجه فاطمه (سلام الله علیها) را به دنیا آورد و او به نور جمال خود تمام جهان را روشن و منور ساخت.^۱

خواننده گرامی تا اینجا در موضوع اصل ایجاد نطفه بانوی دو جهان حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) و انعقاد نطفه پاک و پاکیزه او بحث کردیم و روایات زیادی را از کتب اهل سنت و جماعت یاد آور شدیم در فصل بعد به امید حق وارد دور دوم زندگی پاره تن پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) از زمانی که قدم مبارک را به دنیا می گذارد می شویم.

□ / فصل پنجم



فاطمه زهرا (سلام الله علیها)
قدم مبارک به دنیا می نهد

فاطمه زهرا (سلام الله علیها) قدم مبارک به دنیا می‌نهد

در مسئله تاریخ ولادت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) در بین مورّخین اختلاف نظر وجود دارد و حتی بعضی از مورّخین گفته‌اند که آن بزرگوار قبل از بعثت به دنیا آمده است. ولی احادیث و روایات فراوانی از محدّثین شیعه آمده که فاطمه زهرا بعد از بعثت به دنیا آمده است.

قول قبل از بعثت را بعضی از اهل سنت و جماعت هم پذیرفته‌اند و از جمله ابونعیم اصفهانی در کتاب «معرفه الصحابة» می‌گوید: «فاطمه زهرا کوچکترین دختر رسول خدا بود و تولّد ایشان به هنگامی که قریش کعبه را بنا می‌کردند اتفاق افتاد». ابوالفرج اصفهانی در کتاب «مقاتل الطالبین» می‌گوید: «تولد فاطمه زهرا قبل از بعثت رسول اسلام و به هنگامی که قریش کعبه را بنا می‌کردند واقع شد».

ابن اثیر در کتاب «المختار من المناقب الاخیار» و طبری در «ذخائر العقبی» و سیوطی در «الثغور الباسمة» همان حدیث را به محتوای دو کتاب قبلی نقل کرده‌اند، ولی این حدیث در کتب مذکور با احادیث دیگری از اقوال بزرگان و محدّثین اهل سنت که انعقاد نطفه آن بزرگوار را از طعام بهشتی می‌دانند و به این معنی تصریح کردند نا سازگار است، برای اینکه قبل از بعثت نه معراج برای پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) صورت گرفته بود و نه هبوط جبرئیل و میکائیل بود و نه نزول وحی به رسول خدا شده بود. پس بنا بر این حدیثی که ابونعیم اصفهانی و ابوالفرج اصفهانی و محب الدین طبری

و سیوطی ذکر کرده‌اند و ولادت فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها) را طبق آن حدیث قبل از بعثت می‌دانند درست نیست.

«عَنْ خَدِيجَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ قَالَتْ: فَلَمَّا قَرَّبْتُ وَلَدِي إِلَى الْقَوَائِلِ مِنْ قُرَيْشٍ فَأَبَيْنَ عَلَيَّ لِأَجْلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَبَيْتًا أَنَا كَذَلِكَ إِذْ دَخَلَ عَلَيَّ أَرْبَعُ نِسْوَةٍ، عَلَيْهِنَّ مِنَ الْجَمَالِ وَالثُّورِ مَا لَا يُوصَفُ، فَقَالَتْ إِخْدِيهِنَّ: أَنَا أُمُّكِ حَوَاءُ. وَقَالَتِ الْآخَرَى: أَنَا أَسِيَّةُ وَقَالَتِ الْآخَرَى: أَنَا كُلثُومُ - كُلُّهُمُ - أُخْتُ مُوسَى. وَقَالَتِ الْآخَرَى: أَنَا مَرْيَمُ، جِئْنَا لِنَلِيَّ أَمْرَكَ».

«خدیجه کبری (سلام‌الله‌علیها) گفته است: زمانی که لحظه تولد فرزندم نزدیک شد به سراغ قابله‌های قریش فرستادم، ولی چون همسر محمد بودم از آمدن امتناع کردند، در همین هنگام چهار زن به نزد من وارد شدند که جمال و زیبایی و نورانیت آنان قابل وصف نیست، یکی از آنان گفت من مادر تو حوا هستم و دیگری گفت من آسیه‌ام سوّمی خود را کلثوم خواهر حضرت موسی معرفی کرد و چهارمی گفت من مریمم، آمده‌ایم تا به تو در امر زایمان کمک کنیم»^۱.

«فَلَمَّا أَرَادَتْ خَدِيجَةُ أَنْ تَضَعَ بَعَثَتْ إِلَى قُرَيْشٍ لِتَأْنِيَهَا فَيَلْتَنَ مِنْهَا مَا تَلِي النِّسَاءُ يَمْنُ تَلِدُ، فَلَمْ يَفْعَلْنَ، وَقُلْنَ: لَا تَأْتِيكِ، قَدْ صِرَتْ زَوْجَةَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَبَيْتًا هِيَ كَذَلِكَ إِذْ دَخَلَ عَلَيْهَا أَرْبَعُ نِسْوَةٍ، عَلَيْهِنَّ مِنَ الْجَمَالِ وَالثُّورِ مَا لَا يُوصَفُ، فَقَالَتْ هَذَا إِخْدِيهِنَّ: أَنَا أُمُّكِ حَوَاءُ. وَقَالَتِ الْآخَرَى: أَنَا أَسِيَّةُ بِنْتُ مُزَاحِمٍ وَقَالَتِ الْآخَرَى: أَنَا كُلثُومُ - أُخْتُ مُوسَى. وَقَالَتِ الْآخَرَى: أَنَا مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ (أُمُّ عِيسَى). جِئْنَا لِنَلِيَّ أَمْرَكَ مَا تَلِي النِّسَاءُ. قَالَ: فَوَلَدَ فَاطِمَةَ».

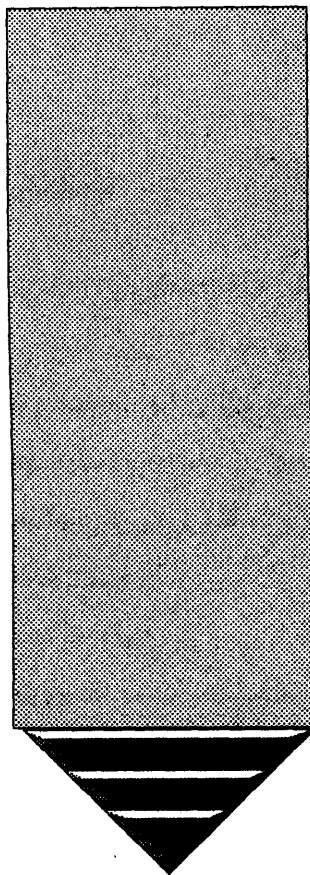
«آن هنگام که خدیجه خواست وضع حمل نماید به سراغ زنان قریش فرستاد تا وی را در امر زایمان مساعدت کنند، ولی آنان گفتند چون تو همسر محمد شده‌ای نخواهیم

۱- نزهة المجالس و ذخائر العقبی، ص ۴۴ و ۴۵ وینایع المودة، ص ۱۹۸ و ۱۹۹ و نور الابصار، ص ۱۵۴ لاصابة، ج ۸ و جامع، ترمذی، ج ۵ و سيرة ملا موصلى، و اسعاف الراغبین حاشية نور الابصار.

آمد، در این هنگام چهار زن که نورانیت و جمالشان قابل وصف نبود آمدند، اولی چنین گفت: من مادر تو حوایم دومی گفت من آسیه دختر مزاحم هستم و آن دیگری خود را چنین معرفی کرد کلثوم خواهر موسی هستم و دیگری گفت من مریم دختر عمران (مادر عیسی) هستم آمده‌ایم تا تورا در امر زایمان کمک کنیم، آنگاه فاطمه به دنیا آمد، در حالی که سر به سجده داشت و انگشت مبارکش بالا بود و این حدیث را ملا در سیره خود آورده است.^۱

بانوی دو عالم به دنیا آمد و روی زمین به سجده افتاده و انگشت مبارکش را بالا گرفته بود و ابن عساکر می‌گوید: وقتی که برای خدیجه کبری فرزندی به دنیا می‌آمد وی را به دست دایه می‌سپرد تا به او شیر دهد، ولی هنگامی که سیده زنان عالم به دنیا آمد، خدیجه خود شیر دادنش را به عهده گرفت. این موضوع را نیز ابن کثیر در کتاب خود «البدایه و النهایه» آورده است.

۱- نزهة المجالس و ذخائر العقبی، ص ۴۴ و ۴۵ وینایع المودة، ص ۱۹۸ و ۱۹۹ و نور الابصار، ص ۵۴/۱ ص ۸ و جامع، ترمذی، ج ۵ و سیره ملا موصلی و اسعاف الراغبین در حاشیه نور الابصار.



**نامگذاری برای
مولود مسعود**

نامگذاری برای مولود مسعود

یکی از سنت‌های پروردگار که در طول تاریخ و از بدو خلقت و آفرینش ادامه داشته، سنت نامگذاری و انتخاب اسم بوده است؛ وقتی که خداوند متعال آدم و حوا را خلق فرمود برای آنها نام نهاد و به آدم همه اسماء را یاد داد و آموخت، همان گونه که می‌فرماید: «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا».^۱

نام و نامگذاری در بین انسان‌ها، جامعه‌ها و ملت‌ها یک سنت همیشگی و ضروری بوده و یک سیره شده است، شما هیچ جامعه و ملتی را پیدا نمی‌کنید که مسئله نام و نامگذاری در بین آنها وجود نداشته باشد و این مسئله در بین دوستان خداوند بر اساس مناسبت و مسمی انجام می‌پذیرد. در قرآن هم از قول حضرت زکریا (علیه السلام) آمده است:

«فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا * يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا * يَا زَكَرِيَّا إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ اسْمُهُ يَحْيَى لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِيًّا»^۲

«پروردگارا برایم یاور و جانشین قرار بده که از من و آل یعقوب ارث برد و او را مورد رضایت خویش مقرر فرما - ای زکریا ترا بشارت به داشتن فرزندی به نام یحیی می‌دهیم که کسی را از قبل هم نام او قرار ننهاده‌ایم».

اکنون باید روایاتی را که در رابطه با اسامی حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) آمده است بررسی کنیم و البته روایات در کتب شیعه نسبت به اسامی ایشان زیاد است. اسامی آن بزرگوار در روایات ما بیش از صد اسم آمده است، ولی ما آن مقدار که در کتب اهل سنت و جماعت موجود است خواهیم آورد.

۱- فاطمه:

یکی از اسامی زیبای آن حضرت که هم در روایات شیعه و هم در روایات اهل سنت آمده است فاطمه می باشد.

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: لَوْ لَمْ يَخْلُقِ اللَّهُ عَلِيًّا لَمَا كَانَ لِفَاطِمَةَ كُفُوٌ».

«ام سلمه نقل می کند پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: اگر خدا علی (علیه السلام) را خلق نمی کرد برای فاطمه همشانی یافت نمی شد.»^۱

«عَنِ الْإِمَامِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لِعَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ هَلْ تَذَرِي سُمِّيَتْ فَاطِمَةً؟ قَالَ عَلِيٌّ: لِمَ سُمِّيَتْ؟ لِأَنَّهَا فُطِمَتْ هِيَ وَشِبَعَتُهَا مِنْ النَّارِ».

«امام صادق (علیه السلام) فرمود: پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) به علی (علیه السلام) فرمود: یا علی (علیه السلام) آیا می دانی برای چه فاطمه، فاطمه نامگذاری شده است؟ علی (علیه السلام) عرض کرد به چه جهت فاطمه نام نهاده شده است؟ پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: به این جهت که او خود و پیروان و دوستانش را از آتش نجات داده است.»^۲

۱- مقتل الحسين، ص ۶۵ و ترمذی، ج ۵ فضائل فاطمه و كنوز الحقايق و ينابيع المودة، ص ۱۷۷، ۱۸۱، ۲۳۷ و ۲۵۰ و فرائد السمطين، ج ۲ ص و ذخائر العقبی، ص و سنن ابن ماجه، و تاريخ دمشق، ترجمه علی بن ابی طالب.

۲- ينابيع المودة، ص ۱۹۴ (بجای شیعتها، ذریتها آمده است) و ذخائر العقبی، ص ۲۶ (کلمه ذریتها آمده و در روایت دیگری از نسایی و محیبهه آورده است) و فرائد السمطين، ج ۲، ص ۵۸، حدیث ۳۸۴ (این کتاب و و فطم من أحبها آمده است) و كنز العمال، ج ۱۲، از ص ۱۰۵ الی ۱۱۲، حدیث ۳۴۲۲۷ (این کتاب هم

این حدیث شریف را خرکوشی در کتاب «شرف النبی» و ابن بطّة در کتاب «الانابة» از امام صادق (علیه السلام) آورده اند، بنابر نقل کتاب فاطمه از ولادت تا شهادت از دانشمند محترم سید محمد کاظم قزوینی.

در مقتل خوارزمی «مقتل الحسین» (صفحه ۵۱) به نقل از علی (علیه السلام) آمده است:
 «عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِنَّمَا سُمِّيَتْ ابْنَتِي فَاطِمَةُ لِأَنَّ اللَّهَ فَطَمَهَا وَفَطَمَ مَنْ أَحَبَّهَا مِنَ النَّارِ».

«رسول خدا (صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم) فرمودند: همانا دخترم، فاطمه نام نهاده شده است برای اینکه خداوند تبارک و تعالی او را و کسانی که او را دوست دارند، از آتش جهنم بریده است».

«عَنْ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: يَا فَاطِمَةُ أَتَدْرِينَ لِمَ سُمِّيَتْ فَاطِمَةُ؟ قَالَ عَلِيٌّ لِمَ سُمِّيَتْ فَاطِمَةُ؟ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ فَطَمَهَا وَذَرَبَهَا مِنَ النَّارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

«از علی (علیه السلام) نقل شده است: پیامبر اسلام (صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم) فرمود: ای فاطمه جان آیا می دانی به چه جهت فاطمه نام نهاده شده ای؟ علی (علیه السلام) عرض کرد: ای رسول خدا به چه جهت فاطمه نام نهاده شده است؟ پیامبر اسلام (صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم) فرمود همانا خدای عزیز و جلیل به تحقیق فاطمه و فرزندان و ذریه او را در روز قیامت از آتش جهنم نجات داده است».^۱

و محبیها آورده است) و نورالابصار، ص ۵۱ الی ۵۴ و مناقب اهل البيت، ج ۱، ص ۲۰۸ و الاصابه، ج ۸، حرف الفا و اعلام النساء، ج ۴، کلمه فطم.

۱- ینابیع المودة، ص ۱۹۴ و ۳۰۰ و فرائد السمطين، ج ۲، حدیث ۳۷۹، ص ۴۸ قریب به مضمون و کنز العمال، ج ۶، ص ۲۱۹، ط ۱ و ج ۱۲ ط بیروت، ص ۱۰۷ و طبری، ذخائر العقبی به نقل از مسند امام رضا (علیه السلام) آورده است: «وَأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَطَمَ ابْنَتِي فَاطِمَةَ وَوَلَدَهَا وَمَنْ أَحَبَّهَا مِنَ النَّارِ فَلِذَلِكَ سُمِّيَتْ فَاطِمَةُ». و جامع ترمذی، ج ۵ و تذکره سبط ابن جوزی، ص ۲۸۰ و الاصابه، ج ۸، حرف الفاء، القسم الاول.

جوینی خراسانی در کتاب «فرائد السمطين» تقريباً به سى سند اين روايت را ذکر کرده است: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: إِنَّمَا سُمِّيَتْ ابْنَتِي فَاطِمَةَ لِأَنَّ اللَّهَ فَطَمَهَا وَقَطَمَ مَنْ أَحَبَّهَا مِنَ النَّارِ»

«از على (عليه السلام) روايت شده است: پيامبر اسلام (صلى الله عليه وآله وسلم) فرمود: همانا دخترم فاطمه، فاطمه نام نهاده شده است، براى اينکه خداوند او و كسانى كه او را دوست دارند از آتش جهنم بريده و نجات داده است»

باز هم جوینی در فرائد السمطين (ج ۲، ص ۵۸، ح ۳۸۴) و محب الدين طبرى در كتاب ذخائر العقبى (ص ۲۶) مى گویند:

«عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِنَّ ابْنَتِي فَاطِمَةَ حَوْرَاءُ إِذْ لَمْ تَحْضُ وَلَمْ تَطْمِثْ وَإِنَّمَا سَمَّاهَا فَاطِمَةً لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَطَمَهَا مُحِبَّهَا عَنِ النَّارِ».

«از ابن عبدالله عباس (رضى الله عنهما) روايت شده است: پيامبر اسلام (صلى الله عليه وآله وسلم) فرمود: به حقيقت دخترم فاطمه فرشته اى است كه هيچ گونه عادت و حالت زنانه براى وى نيست و همانا او را فاطمه نام نهاده اند براى اينكه خداوند عزيز و جليل او دوستانش را از آتش نجات داده و بريده است».

سليمان بن ابراهيم قندوزى حنفى در كتاب شريف «ينابيع المودة» از جابر بن عبدالله نقل مى كند:

«ابْنَتِي فَاطِمَةُ حَوْرَاءُ أَدَمِيَّةٌ لَمْ تَحْضُ وَلَمْ تَطْمِثْ إِنَّمَا سَمَّاهَا فَاطِمَةً لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَطَمَهَا وَوَلَدَهَا مُحِبَّهَا عَنِ النَّارِ» «الطَّمْتُ الْحَيْضُ وَيَكُونُ بِمَعْنَى الْجَمَاعِ كَمَا فِي قَوْلِهِ تَعَالَى لَمْ يَطْمِئْنَنْ إِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌ»^۱

«پيامبر اسلام فرمود: دخترم فاطمه فرشته اى است به صورت آدم و حالت حيض طمث برايش پيش نيامده است و همانا خداوند او را فاطمه نام نهاده است براى

اینکه خداوند تبارک و تعالی او و فرزندان و دوستان او را از آتش جهنم نجات داده بریده است»^۱.

و بعد قندوزی می گوید که کلمه طمٹ به معنی حیض است و حیض و طمٹ هر دو به یک معنی است و یا اینکه طمٹ به معنی جماع می باشد و آیه قرآن می فرماید: «در بهشت زنان زیبایی است که دست هیچ کسی به آن زنان نرسیده است و همیشه در حال بکر و شوهر دوست هستند».

بنابر این از آیه مبارکه سورة الرحمن که زنان بهشتی را وصف می کند به دست می آید که فاطمه زهرا (سلام الله علیها) هیچ گونه حالت طمٹ و حیض را نداشته است و یا طمٹ یعنی همان طور که زنان بهشتی همیشه باکره هستند، پاره تن پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) همیشه بکر بود و این یکی از امتیازات ایشان می باشد. این موضوع را در پیرامون «بتول» که یکی از اسماء مبارک ایشان می باشد، بحث خواهیم کرد، انشاء الله. و متقی هندی در کتاب کنز العمال دو روایت را نقل کرده است در حدیث اول آمده است: «إِنِّي فَاطِمَةُ حَوْرَاءُ أَدَمِيَّةٌ لَمْ تَحِضْ وَلَمْ تَطْمِثْ إِنَّمَا سَمَّاهَا اللَّهُ فَاطِمَةً لِأَنَّ اللَّهَ قَطَمَهَا وَحُبَّهَا مِنَ النَّارِ».

و در روایت بعدی آمده است: «إِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةً لِأَنَّ اللَّهَ قَطَمَهَا وَحُبَّهَا عَنِ النَّارِ». «پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: دخترم فاطمه فرشته ای است به صورت آدمیان و حالت حیض و طمٹ برای او نیست و همانا خداوند وی را فاطمه نام نهاد، برای آنکه خداوند او و دوستان او را از آتش بریده و نجات داده است».

و حدیث بعدی: «فاطمه را فاطمه نام نهادند برای اینکه خداوند وی و دوستان او را از آتش نجات داده است»^۲.

۱- ینابیع المودة، باب ۵۶ ص ۱۹۴، قندوزی دو روایت دیگر یکی را از علی (علیه السلام) و دیگری از مسند امام رضا (علیه السلام) نقل می کند.

۲- این دو حدیث در کتاب کنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۰۵ الی ۱۱۲، حدیث های ۳۳۴۲۲۶ و ۳۴۲۲۷ آمده است و ینابیع المودة در بیان مودة ها پیرامون آیه المودة، ص ۲۵۹ المودة الحادی عشر فی فضائل فاطمه (علیها

احادیث بسیاری به این مضمون در کتابهای الاصابه (ج ۸، حرف الفاء، القسم الاول از ص ۱۵۷ الی ۱۶۰) و نور الابصار (ص ۵۱ الی ۵۴) و تذکره سبط ابن جوزی (ص ۲۷۵ الی ۲۸۵) و اعلام النسا (ج ۴، کلمه فطم) و صحیح ترمذی (ج ۵، فضائل فاطمة الزهرا) آمده است که به سبب طولانی شدن از ذکر آنها خود داری شد.

امام باقر (علیه السلام) می فرماید: «وَاللَّهِ لَقَدْ فَطَمَهَا اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بِإِلْعَامٍ وَعَنِ الطَّمْثِ بِالْمِثْقَالِ»: «قسم به خداوند به تحقیق خداوند تبارک و تعالی فاطمه را از علم بشری بی نیاز فرموده و از ناپاکی ها و زشتی های دیگر زنان عالم، در عالم میثاق و عالم ذر باز داشته است».

این حدیث امام باقر (علیه السلام) دلیل و گواه است که بانوی دوجهان از عالم ذر پاک پاکیزه بوده است و از علم لدنی الهی بهره مند و از علوم بشری بی نیاز بوده است!!
• اما در رابطه با عالم ذر که خداوند از تمام فرزندان بنی آدم عهد و پیمان گرفته است آیه قرآن به آن اشاره دارد: «وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ، أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ، قَالُوا بَلَى».

«زمانی که پروردگار تو از فرزندان آدم، و فرزندان آنان پیمان گرفت و آنان را بر وجود خویش گواه ساخت که آیا من پروردگار شما نیستم، گفتند آری».^۱
خلاصه بیان این آیه و روایاتی که از فریقین آمده این است که پروردگار یکتا فرزندان آدم را از صلب او خارج کرد در حالی که ذره بودند و آنان را به آدم عرضه نمود و فرمود من از فرزندان تو میثاق و پیمان گرفتم که فقط مرا عبادت کنند و بر من شرک نورزند و بر من است که روزی آنان را بدهم، آنگاه به آنها فرمود: آیا من پروردگار شما نیستم، گفتند: بلی شهادت می دهیم. و نیز آمده است که پروردگار جهان آنان را در

السلام) و روایتی تقریباً به این مضمون در کتاب وسیلة المآل، باب سوم، ص ۱۵۱، از اسما بنت عمیس در موقع وضع حمل امام حسن که اسما از پیامبر (صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم) سؤال می کند: ای رسول خدا در فاطمه خون حیض و نفاس نمی بینم پیامبر فرمود دخترم فاطمه پاک و پاکیزه است و هیچ خونی را نه در حال وضع حمل و نه در حال طمث و حیض نمی بیند. ۱- سورة اعراف، آیه ۱۷۴.

حالی که به صورت ذره بودند فقیه و عاقل و عالم قرار داده که سخن و خطاب پروردگار را می شنیدند و درک می کردند، سپس آنان را به صلب آدم بر گرداند و همه آنها محبوس بودند تا اینکه خدای متعال هر کدام از آنها را در وقت معین خلق فرموده و به دنیا آورد، پس آن کس که بر اسلام ثابت قدم ماند، بر فطرت اولیه خود باقی مانده است و کسی که کفر ورزیده و انکار حق نمود از فطرت پاک منحرف گردیده است.

امام باقر (علیه السلام) در کلام مبارک خود به همین معنی و این عالم اشاره می فرماید نیز فرموده است: فاطمه زهرا (سلام الله علیها) از عادات ماهانه و حالت هایی که زنان دارند از همان عالم ذر و همان زمان پاک و پاکیزه بوده است.

روایات از ائمه اهل بیت در رابطه با عالم ذر فراوان رسیده است خوانندگان عزیز می توانند به تفسیر شریف البرهان که مشحون از این گونه روایات می باشد مراجعه بنمایند.

درباره اصل عالم ذر و چگونگی آن و اقوالی که در آن رابطه از علما و دانشمندان و مفسرین عظیم الشأن نقل شده است و تحلیل و تبیین و تفسیر شده خوانندگان می توانند به کتب و تفاسیر ذیل مراجعه کنند: تفسیر نمونه (ج ۷، ص ۱۰ الی ۱۴) و تفسیر المیزان (ج ۹، ص ۳۱) و تفسیر فخر رازی (ج ۱۵ ص ۴۶) و گوهر مراد شرح بر مقدمه قیصری از استاد جلال الدین آشتیانی و نصوص بر فصوص حضرت آیه الله حسن زاده آملی و شرح تجرید الاعتقاد و بعضی کتب دیگر اعتقادی عرفانی و شرح مقدمه قیصری حضرت امام خمینی (ره). اما روایاتی که از اهل سنت و جماعت در رابطه عالم ذر رسیده است، از جمله صفوری شافعی در نزهة المجالس می گوید:

«لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ ... إِلَى أَنْ قَالَ: وَعَلَيْهِ جَارِيَةٌ لَهَا نُورٌ وَشُعَاعٌ، وَعَلَى رَأْسِهَا تَاجٌ مِّنَ الذَّهَبِ، مُرَّصَعٌ بِالْجَوَاهِرِ لَمْ يَرَ آدَمُ أَحْسَنَ مِنْهَا. فَقَالَ: يَا رَبِّ مَنْ هَذِهِ؟ قَالَ: فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: يَا رَبِّ مَنْ يَكُونُ بَعْلُهَا؟ قَالَ: يَا جَبْرَائِيلُ افْتَحْ لَهُ بَابَ قَاصِرٍ مِنَ الْيَأْقُوتِ. فَتَحَ لَهُ، فَزَيَّنَ فِيهِ مِنَ الْكَافُورِ، فِيهَا سَرِيرٌ مِّنْ ذَهَبٍ، عَلَيْهِ شَابٌ حُسْنُهُ كَحُسْنِ يُوسُفَ فَقَالَ هَذَا بَعْلُهَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ...».

«وقتی که خداوند آدم را خلق فرمود - تا آنکه گوید - در بهشت چشم آدم به بانویی افتاد که درخشندگی و نورانیتش بی نظیر بود و بر سر وی تاجی از طلا و مرصع به جواهر وجود داشت که آدم زیباتر از آن را ندیده بود، پس سؤال کرد پروردگارا این بانو کیست؟ فرمود فاطمه دُخت محمد (صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم) سؤال کرد شوهر او کیست پروردگار به جبرئیل فرمان داد درِ قصری از یاقوت را بر وی بگشاید، وقتی جبرئیل در را گشود آدم در آن قبه‌ای از کافور دید و تختی از طلا که بر روی آن تخت جوانی به زیبایی یوسف نشسته بود، فرمود این جوان شوهر وی یعنی علی بن ابی طالب است...»^۱ این روایت را کسایی و خیلی از بزرگان اهل سنت و جماعت نیز نقل کردند.

«عَنِ الْإِمَامِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْعَسْكَرِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ وَحَوَاءَ تَبَخَّرَا فِي الْجَنَّةِ وَقَالَا: مَنْ أَحْسَنُ مِنَّا؟ فَبَيَّنَّا هُمَا كَذَلِكَ. إِذْ هُمَا بِصُورَةٍ جَارِيَةٍ لَمْ يَرِ مِثْلُهَا، هُمَا نُورٌ شَعْشَعَانِيٌّ يَكَادُ يُطْفِئُ الْآبْصَارَ. قَالَا: يَا رَبِّ مَا هَذِهِ؟ قَالَ: صُورَةُ فَاطِمَةَ سَيِّدَةِ نِسَاءٍ وَلَدِكَ قَالَ: مَا هَذَا التَّاجُ عَلَى رَأْسِهَا قَالَ: عَلَيَّ بَعْضُهَا. قَالَ: فَمَا الْقُرْطَانِ قَالَ: إِنِّمَا هُمَا وَجَدَ ذَلِكَ فِي غَامِضٍ عَلِمِي قَبْلَ أَنْ أَخْلُقَكَ بِأَلْفَى عَامٍ».

«از امام حسن عسکری (علیه السلام) و او از پدرانش (علیهم السلام) و آنها از جابر بن عبد الله و جابر از پیامبر اسلام (صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم) نقل کرده که پیامبر فرمود: وقتی که خداوند حضرت آدم و حوا را خلق نمود آنها در بهشت می‌خرامیدند و افتخار می‌کردند می‌گفتند آیا کسی هم از ما زیباتر هست؟ در همین حالت بودند که ناگاه هر دو به بانویی بر خوردند که مثل او را ندیده بودند و نور زیادی از آن بانو می‌درخشید که چشمها را خیره می‌کرد، عرض کردند پروردگارا این کیست؟ خداوند فرمود: این صورت فاطمه (سلام الله علیها) سیده و نمونه زن‌های فرزندان توست. گفتند این تاج که بر سر اوست چیست؟ خداوند فرمود: آن تاج علی شوهر اوست و باز هم سؤال کردند

که دو گوشواره‌ای که در گوش ایشان است چیست؟ خداوند فرمود: دو فرزند او است. و بعد خداوند فرمود که اینها در خزانه علم من قبل از دوهزار سال که تو را خلق کنم وجود داشتند.^۱

۲- صدیقه:

یکی دیگر از اسماء حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) صدیقه است؛ صدیقه بکسر صاد و تشدید دال، صفت مبالغه است، یعنی کسی که فراوان راست می‌گوید و یا کسی که در راست گویی کامل است و اصلاً دروغ نگفته است و یا کسی که حرف و سخن خود را با عمل تصدیق می‌کند.

صدیقه یعنی کسی که دائم التصدیق باشد و اصلاً دروغ از او شنیده نشده باشد و باز گفته شده است که صدیق کسی است که آن چه را خدا به او فرموده و به انبیای خود امر فرموده تصدیق گر است و در وحی پروردگار بر انبیا هیچ‌گاه دچار شک و تردید نمی‌شود. این معنی را فرموده پروردگار تأیید می‌نماید:

«وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ».^۲

«کسانی که به خدا و پیامبران او ایمان آورند در زمره صدیقانند».

کلمه صدیق و صدیقون در خیلی از آیات قرآن مجید آمده است، از جمله این آیات:

«وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ الشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا».^۳

«کسی که از خدا و پیامبر اطاعت نماید پس یقیناً با کسانی است که خدا به آنان نعمت بخشیده است، مانند انبیا و صدیقان و شهدا و صالحان و اینان چه خوب مصاحبین هستند».

۲- سوره حدید، آیه ۱۹.

۱- لسان المیزان، ج ۳، ص ۳۴۵.

۳- سوره نساء، آیه ۶۸.

«وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِدْرِيسَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا».^۱

«و یاد کن در کتاب خدا احوال ادريس را که او شخصی بسیار راستگو و پیامبر خداست».

«وَالْمَسِيحُ بْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ».^۲

«مسیح پسر مریم پیامبری بیش نبود که پیش از او نیز پیامبرانی آمده‌اند و مادرش هم زنی بسیار راستگو و صدیقه بود».

«وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا».^۳

«یاد آور در کتاب خدا شرح حال و ماجرای ابراهیم را که وی شخصی بسیار راستگو و پیامبر بود».

از آن چه که گفته شد می‌توانیم این نتیجه را به دست بیاوریم که فاطمه زهرا (سلام الله علیها) بانوی دوجهان به مرتبه و مقام و موقعیت صدیقان رسیده است و رسول خدا ایشان را صدیقه نام نهاده است و در کلام اهل سنت از جمله در کتاب «الریاض النضرة» کتاب «شرف النبی» از پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) خطاب به علی (علیه السلام) آمده است:

«عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِنَّهُ قَالَ لِعَلِيٍّ: أُوتِيتَ ثَلَاثًا لَمْ يُؤْتَمَنَّ أَحَدًا لَّا أَنَا: أُوتِيتَ صَهْرًا وَلَمْ أُوتَ أَنَا مِثْلِي. وَأُوتِيتَ زَوْجَةً صِدِّيقَةً مِثْلَ ابْنَتِي وَلَمْ أُوتَ مِثْلُهَا زَوْجَةً. وَأُوتِيتَ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ مِنْ صُلْبِكَ وَلَمْ أُوتَ مِنْ صُلْبِي مِثْلُهَا وَلَكِنَّكُمْ مِنِّي وَأَنَا مِنْكُمْ».

«سه چیز به تو داده شده که نه بمن داده شده و نه به کسی دیگر: ۱ - تو داماد من هستی و پدر خانمی مانند رسول خدا داری و من داماد کسی نیستم که پدرزنم مانند پدر زن تو باشد».

۲- تو همسری صدیقه مانند دخترم داری که من چنین همسری ندارم.

۳- به تو فرزندانمانی مانند حسن و حسین (علیهما السلام) داده شده، در حالی که من

۲- سورة مائده، آیه ۷۵.

۱- سورة مریم، آیه ۵۶.

۳- سورة مریم، آیه ۴۱.

فرزندانی مانند آنها ندارم. ولی در عین حال شما از من هستید و من از شما هستم.^۱ در رابطه با این موضوع به کتابهای ذیل مراجعه نمایید: تاریخ بغداد، جلد یک، صفحه ۲۵۹ و مستدرک حاکم، جلد ۳، صفحه ۱۶۰ و استیعاب، جلد ۲، صفحه ۷۵۱ حلیه الاولیاء، جلد ۲، صفحه ۴۱ (این چهار کتاب چاپ بیروت، دارالاحیاء التراث العربی است.) و کتاب «فاطمه من المهد الی اللحد» اثر سید کاظم قزوینی (ره).

۳- المبارکه:

برکت به معنی نمو و سعادت و افزایش است و در فرهنگ «تاج العروس» و «مفردات راغب» آمده است: «جایی که خیر الهی به صورتی قابل نگهداری و شمارش و اندازه گیری نباشد آن را برکت گویند و مبارک است.» در کتاب «المعجم الوسیط» آمده است: «البركة: النماء والزيادة و... السعادة»^۲ و در کتاب «المصباح المنیر» هم آمده است «البركة الزیادة والنماء»^۳ «برکت، رشد، زیادی و سعادت است و در «لسان العرب» هم مبارکه و برکه به معنی فراوانی، رشد و سعادت آمده است.^۴

خداوند تبارک و تعالی انواع خیرات و برکات خود را به دختر گرامی پیامبر نصیب فرمود و نسل پاک پیامبر (صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم) را در فاطمه (سلام الله علیها) قرار داد، در حالی که فاطمه زهرا (سلام الله علیها) پس از شهادت، دو فرزند پسر و دو دختر بیش نداشت. علاوه بر آن در واقعه کربلا تمام فرزندان امام حسین (علیه السلام) جز امام علی زین العابدین (علیه السلام) همه شهید شدند، و از فرزندان امام حسن (علیه السلام) هم تعداد زیادی شهید شدند، و نیز دو تا از فرزندان قهرمان کربلا زینب کبری هم شهید شدند. و ام کلثوم هم بنابه شهادت تاریخ بدون فرزند از دنیا رفته است. اگر چه ابن قتیبہ در کتاب «المعارف» گفته است که ام کلثوم با عمر خلیفه دوم ازدواج کرد و دو فرزند به نامهای

۱- الریاض النضره، ج ۲، ص ۲۰۲ و کتاب شرف النبی.

۲- المعجم الوسیط، ج ۱، ص ۵۲

۳- المصباح المنیر، جزء اول، ص ۴۴

۴- لسان العرب، ابن منظور، ج ۲، حرف الباء

فاطمه (یارقیه) و زید به دنیا آورد و فاطمه (یارقیه) با ابراهیم بن نعیم النحام ازدواج کرد و در خانه او مرد و فرزندی نداشت و زید در جنگی که بین طایفه عُوَیج و طایفه بنی رَزاح رخ داد کشته شد. بنابر نقل دیگر زید با ام کلثوم مادر بزرگوارش در یک زمان وفات کردند هیچ کدام از دیگری ارث نبردند و عبدالله عمر برای آنها نماز خواند.^۱

از اینها گذشته بعد از جریان کربلا، نیز حوادث دیگری بر خاندان گرامی پیامبر اسلام (صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم) واقع شد: از جمله در حادثه حَرّه حدود ۶۰۰۰ نفر شهید شدند که اکثراً از فرزندان پیامبر و بنی هاشم بودند^۲ و یا جریان شهادت زید بن علی در زمان هشام بن عبدالملک که با یارانش شهید شدند و یا حادثه فِخ و قلع و قمع کردن و از بین بردن علویان در زمان امویان.

در زمان بنی عباس هم در کشتن فرزندان پیامبر اسلام (صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم) و فاطمه زهرا (سلام الله علیها) کوتاهی نکردند و نمونه بارز آن در کتاب شریف «مقاتل الطالبین» ابوالفرج اصفهانی آمده است و این کتاب به فارسی هم ترجمه شده و به نام کشته شدگان فرزندان ابی طالب به چاپ رسیده است. با مطالعه این کتاب مظلومیت آل علی (علیه السلام) معلوم می شود.

مخصوصاً در زمان هارون الرشید ملعون که تنها در یک شب شصت نفر از نوجوانان بنی هاشم را زنده در میان دیوار قرار دادند. این قتل و کشتارها و دشمنیها تا زمان امام حسن عسکری (علیه السلام) ادامه داشت، تا اینکه آن حضرت را هم مسموم کردند.

صلاح الدین ایوبی هم در مغرب در ریختن خون آل رسول و فرزندان زهرا (اطهر

۱ - المعارف ابن قتیبه، ص ۱۸۵ و ۱۸۸، البته در روایات و تاریخ شیعه آمده است که حضرت ام کلثوم در کربلا بوده است ولی آن هم زیاد دقیق نیست به دو دلیل: اول اینکه در روایت آمده است که امام حسن (علیه السلام) حضرت کلثوم نماز میت خواند و دلیل دوم اینکه دانشمند محترم صادقی اردستانی در کتاب زینب قهرمان دختر علی (علیه السلام) می گوید: ام کلثومی که به کربلا آمد دختر حضرت زینب می باشد.

۲ - «حره» جریان حمله زید ملعون بر مدینه در سال ۶۳ هجری است.

از بنی امیه و بنی عباس عقب نماند و آن جنایت کار آن چنان قتل عام کرد که روی بنی عباس و بنی امیه (عنه الله علیهم) را سفید نمود.

اما با همه این جنایات که تاریخ مشحون از این گونه کشتارهای فرزندان رسول الله است و نیز به فرموده قرآن «يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ»^۱: «اراده کردند که نور خدا را خاموش کنند ولی خداوند نورش را تمام می کند و نگهدار می باشد.» باز هم خداوند برکت و خیر و سعادت را در نسل فاطمه زهرا (سلام الله علیها) قرار داد و این بزرگوار را منشأ همه خیرات و برکات کثیر قرار داد: «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ»^۲: «همانا ما به تو کوثر عطا کردیم.»

در تفسیر این سوره مبارکه صحبت های زیادی شده است که آیا کوثر رسالت پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) است و یا اینکه خیرات و برکات است و یا مراد قرآن کریم است و یا اینکه مراد دین مقدس اسلام است؟ همه اینها می تواند مصادیق کوثر باشد. فعلاً در این باره بحث نمی کنیم و بهتر است سخن فخر رازی را در تفسیرش که با صراحت گفته است: مقصود از کوثر، صدیقه طاهره فاطمه زهرا (سلام الله علیها) است بیاوریم.

فخر رازی در تفسیر کبیر خود پیرامون آیه کوثر می گوید: «کوثر یعنی فرزندان رسول خدا و گفته شده است که این سوره زمانی نازل شده که شخصی رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) را به سبب نداشتن فرزند پسر سرزنش کرد و در این سوره پاسخ سرزنش و عیب جویی او داده شده که در طول زمان نسل رسول خدا باقی خواهد ماند، پس بنگر که از خانواده وی چه تعدادی کشته شدند، در حالی که عالم از فرزندان رسول خدا مملو و آکنده است و هیچ کس از خاندان بنی امیه نمی تواند با وی در این زمینه برابری نماید و نیز دقت کن که چگونه از نسل وی علمای بزرگوارى مانند [امام] باقر و [امام] صادق و [امام] کاظم و [امام] رضا (علیهم السلام) و نفس زکیه پدیدار شدند»^۳.

با آن همه جنایات که درباره خاندان پیامبر انجام شده، اگر تعداد تمام سادات در

۱- سوره صف، آیه ۸ و سوره توبه، آیه ۳۲. ۲- سوره کوثر، آیه ۱.

۳- تفسیر فخر رازی، ج ۳۲، ص ۱۲۴، عنوان «القول الثالث».

کشورهای آسیا و آفریقا و خاورمیانه را با دقت بررسی کنیم، به گفته نویسنده کتاب «فاطمه از ولادت تا شهادت» بیش از دهها میلیون نفر از سادات محترم و فرزندان زهرای اطهر زندگی می‌کنند. و با آن همه فجایع که به این خانواده معظم وارد شده و آن همه ظلمها و جنایتها که حجاج بن یوسف ثقفی انجام داد و روی تاریخ را سیاه کرد، باز کوثر پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) هر روز زیاده‌تر می‌شود.

اکنون چند حدیث ذکر می‌شود درباره اینکه فرزندان زهرا (سلام الله علیها) فرزند پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) هستند، از جمله آنها حدیثی می‌باشد که در «تاریخ بغداد» آمده است:

«ابن عباس می‌گوید من و پدرم عباس نزد رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) نشسته بودیم که علی (علیه السلام) وارد شد و سلام کرد، رسول خدا پاسخ داد و از دیدار علی (علیه السلام) اظهار شادمانی و سرور نمود و از جای خود برخاسته و دست به گردن علی (علیه السلام) افکند و بین دو چشم او را بوسید و او را در طرف راست خود نشانید، عباس عرض کرد ای فرستاده خدا آیا این علی (علیه السلام) را دوست داری؟»

پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود ای عمو و الله خدا بیش از آن مقدار که من او را دوست دارم علی (علیه السلام) را دوست می‌دارد، زیرا پروردگار متعال نسل هر پیامبری را در صلب خود آن پیامبر قرار داد، ولی نسل مرا در صلب علی (علیه السلام) قرار داده است فرزندان علی (علیه السلام) فرزندان من هستند.^۱

خوارزمی در «مناقب» خود می‌گوید: «(رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود پروردگار عزیز و بلند مرتبه نسل هر پیامبر را در صلب خود او قرار داد، ولی نسل مرا در صلب علی (علیه السلام) قرار داده است».^۲

۱- تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۳۱۶، وینایع المودة، ص ۲۶۱ و ۲۶۶ و ۳۰۰ و ۳۰۹.

۲- مناقب، خوارزمی، ص ۲۲۹ و ذخائر العقبی، ص ۱۲۱ و فرائد السمطین، ج ۲، ص ۶۹، حدیث ۳۹۳ تاریخ بغداد، ج ۱۱، حدیث ۶۰۵۴، ص ۶۸۵ و کنز العمال، ج ۶، ص ۲۲۰ ط ۱ و مستدرک مناقب حسن و حسین (علیه السلام)، ج ۳، ص ۱۶۴ و تاریخ دمشق، ج ۳۴، ص ۱۳۱.

ابن حجر هیثمی در «صواعق المحرقة» پیرامون آیه «فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ» الی آخر آیه مباهله و فصل دوم احادیث که در فضائل اهل بیت وارد شده در حدیث ۲۰ و ۲۱ و قندوزی در باب ۵۷ و حموی در «فرائد السمطين» جلد ۲ و متقی هندی در «منتخب كنز العمال» و زرقانی در «شرح المواهب الدنیة» و نسایی در کتاب «خصائص امیر المؤمنین» از محمد بن اسامة بن زید و از زید نقل می‌کند که وی از پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) چنین روایت کرده:

«قَالَ وَ أَمَا أَنْتَ يَا عَلِيُّ وَ فَخْتَنِي وَ أَبُو وَلَدِي وَ أَنَا مِنْكَ وَ أَنْتَ مِنِّي».

«پیامبر اسلام فرمود: اما تو یا علی (علیه السلام) داماد من هستی و پدر فرزندان منی و من از تو هستم و تو از من هستی».

دارقطنی از عاصم بن حمزه و هبیره و عمرو بن واثله روایت می‌کند که آنها گفتند:

«قَالَ عَلِيُّ كَرَّمَ اللَّهُ وَجْهَهُ (عليه السلام) يَوْمَ الثُّورِ وَاللَّهُ لَا خَيْرَ عَلَيْهِمْ بِأَلَا يَسْتَطِيعُ قُرَشِيَهُمْ وَلَا عَرَبِيَهُمْ وَلَا عَجَمِيَهُمْ، رَدَّهُ ثُمَّ قَالَ لَهُمْ خِصَالًا صَدَقُوهَا إِلَى أَنْ قَالَ أَنْشَدْتُكُمْ بِاللَّهِ هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ أَقْرَبُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مِنِّي وَهَلْ فِيكُمْ مَنْ جَعَلَهُ اللَّهُ نَفْسَ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نَفْسَهُ وَإِنَاءُ إِنَاءَةٍ وَنِسَاءُ غَيْرِي قَالُوا لَا وَقَالَ فَأَنْشَدْتُكُمْ بِاللَّهِ هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: أَنْتَ أَبُو وَلَدِي غَيْرِي قَالُوا لَا».

«و عَنْ جَابِرٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَ ذُرِّيَّةَ كُلِّ نَبِيٍّ فِي صُلْبِهِ وَجَعَلَ ذُرِّيَّتِي فِي صُلْبِ عَلِيٍّ».

«علی (علیه السلام) در روز شوری^۱ فرمود: به خدا هر آینه احتجاج و استدلال می‌کنم بر علیه ایشان به چیزی که حتی نه قریش و نه عربی و نه عجمی هیچ کدام آنها نتوانند او را رد کنند.

و بعد علی (علیه السلام) خصلت‌ها و مزیت‌های خود را گفت که اصحاب شورا همه

۱- مقصود شورای ۶ نفره عمر بوده است.

تصدیق کردند، تا اینکه فرمود شمارا به خداوند قسم می‌دهم آیا در بین شما کسی نزدیکتر به رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) از من هست و آیا در بین شما کسی که خداوند نفس پیامبرش را نفس او و فرزندان او را فرزندان پیامبر و همسر او را دختر پیامبر قرار داده غیر از من هست؟ همه اصحاب شورا گفتند: نه.

و باز هم علی (علیه السلام) فرمود: پس قسم می‌دهم شمارا به خدا، آیا در میان شما احدی پیدا می‌شود که پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) برای او گفته باشد که تو پدر فرزندان من هستی غیر از من؟ باز همه گفتند: نه.^۱

و بعد قندوزی می‌گوید: از جابر روایت شده است که پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: همانا خداوند تبارک و تعالی ذریه هر پیامبری را در صلب خود وی قرار داد، مگر ذریه مرا که خداوند در صلب علی بن ابی طالب قرار داده است» و این روایت را طبرانی در کتاب کبیر خود آورده است.

«وَعَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: كُنْتُ أَنَا وَالْعَبَّاسُ جَالِسَيْنِ عِنْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِذْ دَخَلَ عَلَى فَسَلَّمَ فَرَدَّ عَلَيْهِ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ السَّلَامَ وَقَامَ إِلَيْهِ وَعَاتَقَهُ وَقَبَّلَ مَا بَيْنَ عَيْنَيْهِ وَاجْلَسَهُ عَنْ يَمِينِهِ فَقَالَ الْعَبَّاسُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَتُحِبُّهُ فَقَالَ: يَا عَمَّ وَاللَّهِ اللَّهُ أَشَدُّ حُبًّا لِي مِنِّي إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَ ذُرِّيَّةَ كُلِّ نَبِيٍّ فِي صُلْبِهِ وَجَعَلَ ذُرِّيَّتِي فِي صُلْبِ هَذَا».

«از جعفر بن محمد (علیهما السلام) و محمد از پدرش و او به نقل از جابر که گفت: من عباس نزد پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) نشسته بودیم که علی (علیه السلام) وارد شد سلام کرد، پیامبر اسلام جواب سلام او را فرمود، سپس بلند شد و با وی معانقه کرد و بین دو چشم علی (علیه السلام) را بوسید و او را در کنار راست خودش نشاناد، پس عباس عرض کرد: ای فرستاده خدا آیا خیلی او را دوست می‌داری، پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود ای عمو قسم به خدا که خدا که خداوند او را شدیدتر و بیشتر از من دوست می‌دارد،

همانا خداوند عزیز و جلیل ذریه هر پیامبر را در صلب خود وی قرار داده است ولی ذریه مرا در صلب این (علی) قرار داده است».

قندوزی می نویسد: «این حدیث را ابوالخیر حاکمی در اربعین خود و صاحب کنوز المطالب از عباس در ابی طالب مثل روایت جابر روایت کرده است. و احمد بن حنبل حاکم از حدیث مسور مرفوعاً روایت کرده است و آن این است که: پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: همه انساب و نسب ها در روز قیامت قطع و تمام می شود به غیر از نسب و خویشی و دامادی من که قطع نمی شود و بیهقی نیز مثل حاکم و احمد روایت کرده است و طبرانی در کبیر خود این حدیث را از ابن عباس و در اوسط خود این حدیث را از ابن زبیر و عبدالله بن احمد و بیهقی از ابن عمر مثل طبرانی روایت کردند».^۱

«عن عمر بن الخطاب رضى الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: كُلُّ سَبَبٍ وَنَسَبٍ يَنْقَطِعُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا سَبَبِي وَنَسَبِي وَكُلُّ وَلَدٍ أُمِّ فَإِنَّ عُصْبَتَهُمْ لِأَبِهِمْ مَا خَلَا وَلَدَ فَاطِمَةَ فَإِنِّي أَنَا أَبُوهُمْ وَعُصْبَتُهُمْ» وخرجه ابوصالح والحافظ عبدالعزيز بن الاخضر ابونعيم في معرفة الصحابة والدارقطني والطبرانی في الاوسط».

«از عمر روایت شده است که پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: هر سبب و نسبی در روز قیامت قطع و تمام می شود مگر سبب و نسب من، فرزندان هر مادر همانا نسبت شان به پدرانشان می باشد مگر فرزندان فاطمه، پس همانا من پدر آنها عصبه و دومان آنها هستم».^۲

خواننده عزیز! احادیث در رابطه با این موضوع که فرزندان فاطمه و علی (علیهم السلام) فرزندان پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) می باشد فراوان و بیش از حدّ می باشد. گذشته از روایاتی که در کلام اهل سنت می باشد بهترین دلیل بر موضوع مذکور این است که همه اصحاب و کسانی که خدمت ائمه معصومین (علیهم السلام) می رسیدند -

۱- ینابیع المودة، باب ۵۷ ص ۲۶۶ و ۲۶۷.

۲- همان مدرک، باب ۵۷ ص ۲۶۸.

از زمان امام حسن مجتبی (علیه السلام) تا زمان امام حسن عسکری (علیه السلام) - به آنها یابن رسول الله خطاب می کردند، مخصوصاً در زمان امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) که اصحاب و مراجعه کننده زیادی خدمت مبارکشان می آمدند، تمام سؤالات و خطاب آنها نسبت به ائمه معصومین (علیهم السلام) به این عبارت زیبا بوده است: یابن رسول الله در هیچ جای دیده نشده است که گفته باشند یابن علی و یا یابن فاطمة الزهرا. البته به استثنای دعاها و یا زیارت نامه ها و در همان جاهم اول یابن رسول الله است و این خود بهترین دلیل است برای کسانی که می گویند فرزندان علی و فاطمه فرزندان پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) نیستند. و شما می توانید برای اثبات این موضوع علاوه بر این احادیث و مدارکی که در پاورقی ذکر شد، به کتاب های سنن کبیر بیهقی و مستدرک حاکم و جامع الاصول ابن کثیر و صواعق المحرقة و ینابیع المودة و لسان المیزان و میزان الاعتدال و... مراجعه بفرمایید.

و حالا چند روایت دیگر را هم نقل می کنم و این باب و موضوع را تمام می کنم. ابراهیم جوینی خراسانی از اسامة بن زید نقل می کند:

«طَرَقْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ذَاتَ لَيْلَةٍ لِبَغْضِ الْحَاجَةِ، فَخَرَجَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ مُشْتَمِلٌ عَلَى شَيْءٍ لَا أَدْرِي مَا هُوَ؟ فَلَمَّا فَرَعْتُ مِنْ حَاجَتِي قُلْتُ: مَا هَذَا الَّذِي أَنْتَ مُشْتَمِلٌ عَلَيْهِ؟ فَكَشَفَ (عَنهُ) فَإِذَا حَسَنٌ وَحُسَيْنٌ عَلَى رُكْبَتَيْهِ فَقَالَ: هَذَا ابْنُ ابْنَيْ وَابْنَا ابْنَتِي اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنِّي أَحَبُّهُمَا، اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ إِنِّي أَحَبُّهُمَا فَاحْبِبْهُمَا».

«شبی برای طلب حاجت خدمت رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) آمدم و پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) از منزل خارج شدند در حالی که چیزهایی همراه وی بود که نمی دانستم چیست؟ و وقتی که از حاجت و نیازی که داشتم فارغ شدم عرض کردم: یا رسول الله این چیزهایی که با شما است چیست؟ بعد معلوم شد که امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) زیر بغل های پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) هستند، سپس فرمود: این دو پسران من و فرزندان دختر من هستند و فرمود: خدایا تو می دانی که من این دو فرزند را دوست دارم، بار خدایا تو می دانی که من این دو فرزند را دوست دارم، پس

دوست می‌دارم».^۱

بازهم ابراهیم جوینی خراسانی از مدرک بن زیاد روایت می‌کند:
 «قَالَ كُنْتُ مَعَ بَنِ عَبَّاسٍ فِي حَائِطٍ فَجَاءَ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ فَسَأَلَا الطَّعَامَ فَأَكَلَا ثُمَّ قَامَا،
 فَأَمْسَكَ لَهَا ابْنُ عَبَّاسٍ الرُّكَابَ فَقُلْتُ: أَتَمْسَكَ الرُّكَابَ لِهَذَيْنِ وَأَنْتَ أَكْبَرُ مِنْهُمَا؟ فَقَالَ:
 وَيَحْكُ هَذَا ابْنُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ».

«مدرک بن زیاد نقل می‌کند: من با ابن عباس در حیاط باغ بودیم، پس امام حسن امام حسین آمدند و از ابن عباس طعام درخواست کردند. ابن عباس به آن دو طعام داد، وقتی طعام تناول فرمودند بلند شدند که بروند، ابن عباس آنها را بردوش می‌گذاشت حالت سواری را انجام می‌داد. من گفتم چرا تو با اینها این کار را انجام می‌دهی، تو بزرگتر از این دو هستی، ابن عباس گفت وای بر تو این دو فرزندان رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) هستند».

بازهم جوینی می‌گوید: «عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتُ الْحُسَيْنِ، عَنْ فَاطِمَةَ الْكُبْرَى قَالَتْ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَ ذُرِّيَّةَ كُلِّ بَنِي أُمِّ عَصْبَةٍ يَنْتَهُونَ إِلَيْهَا إِلَّا وَلَدَ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ فَأَنَا وَلِيُّهُمْ وَأَنَا عُصْبَتُهُمْ»

«جریر بن عبدالحمید به نقل از شبیه بن نعام و او از فاطمه دختر امام حسین و او از قول فاطمه زهرا (سلام الله علیها) گفت: پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: خداوند عزیز جلیل برای ذریه هر فرزندی، مادر را دودمان و عصبه قرار داده است، مگر فرزندان فاطمه (سلام الله علیها) پس من ولی و سرپرست و پدر و عصبه و دودمان آنها هستم».^۲

۱- فرائد السمطين، ج ۲، ص ۷۵، حدیث ۳۹۴ و سنن ترمذی، حدیث سوم مناقب رقم ۳۷۶۹، ج ۵، ص ۴۵۶ و معجم کبیر، ترجمه امام حسن (علیه السلام)، ج ۱ و خصائص، حدیث ۱۳۴، ص ۳۶ و تاریخ دمشق، ص ۹۴ و مناقب ابن مغازلی، حدیث ۴۲۱، ص ۳۷۴، ط ۱ و معجم صغیر، ج ۱، ص ۱۹۹ و تاریخ دمشق ابن عساکر، ترجمه امام حسن بن اسامه بن زید، ج ۱۱، ص ۸۵ و تهذیب، ج ۴ و ذخائر العقبی، ص ۱۲۱.

۲- فرائد السمطين، ج ۲، ص ۷۷، حدیث ۳۹۷ و ۳۹۸ و مقتل خوارزمی، فصل ۶، ص ۸۹ و معجم الکبیر،

وحدیثی که از مُدرک بن زیاد بیان شد در کتاب ذخائر العقبی به طریق دیگر از ابن عباس نیز روایت شده است. و این حدیث در خیلی از موارد و موضوعات و بابهای کتاب ینابیع المودّه هم آمده است.

این احادیث دلالت دارند بر اینکه فرزندان علی (علیه السلام) از فاطمه زهرا (سلام الله علیها) فرزندان پیامبر اسلام هستند و به جاست که اینجا سخن فخر رازی را یاد آور شویم. فخر رازی در رابطه با آیه «قُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاتِنَا»^۱ می گوید: این آیه دلالت دارد که حسن و حسین (علیهما السلام) فرزندان پیامبر اسلام بودند، برای اینکه پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) برای مباحله با قبیله نجران فرمود که شما فرزندانمان را بیاورید، ما هم فرزندانمان را می آوریم و پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) فقط امام حسن و امام حسین را با خود به مباحله و ملاعنه برد و از فرزندان پدرشان و یا فرزندان انصار و مهاجرین کسی را نبرد.^۲ بعد فخر رازی می گوید: پس واجب است که آن دو فرزندان پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) باشند و فخر رازی به این قانع نمی شود و می گوید از دلیل هایی که این موضوع را تأیید می کند سخن خداوند تبارک و تعالی درباره فرزندان حضرت ابراهیم می باشد: «وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ» تا اینکه می فرماید: «وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَى وَعِيسَى»^۳ روشن است که در این آیه حضرت عیسی (علیه السلام) به حضرت ابراهیم (علیه السلام) انتساب داده شده است و این انتساب هم به واسطه مادر حضرت عیسی یعنی حضرت مریم (علیها السلام) داده شده، پس ثابت می شود که فرزند دختر هم فرزند نامیده می شود باز فخر رازی در تفسیر آیه سوره انعام می گوید: آیه دلالت می کند بر اینکه امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) از ذریّه رسول خداست، چرا که خداوند حضرت عیسی را هم ابراهیم (علیه السلام) قرار داده است در حالی که حضرت

حدیث ۱۰۴، ترجمه امام حسن (علیه السلام)، ج ۱، ص ۱۲۴ و کنز العمال، ج ۶، ص ۲۲۰ و ذخائر العقبی، ص

۱۲۱. ۱- سوره آل عمران، آیه ۶۱.

۲- تفسیر فخر رازی، ج ۸، ص ۸۶ المسأله الرابعة.

۳- سوره انعام، آیه ۸۴-۸۵.

عیسی (علیه السلام) از نظر پدر به ابراهیم نسبت داده نمی شود برای اینکه پدر نداشت، پس انتساب حضرت عیسی از طریق مادر است.

بنابراین امام حسن و امام حسین ذریه رسول الله هستند و انتسابشان به رسول الله از ناحیه فاطمه زهرا (سلام الله علیها) می باشد، پس واجب است که آنها ذریه پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) باشند.^۱

این استدلال به آیه سورة انعام را حضرت امام باقر (علیه السلام) با حجاج بن یوسف ثقفی نمود. برای اطلاع بیشتر به تفسیر البرهان مراجعه بفرمایید.

از احادیث گذشته و این استدلال فخر رازی، نتیجه قطعی به دست می آید که پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) پدر فرزندان علی (علیه السلام) بود و این خود بهترین جواب است به آن عده از بد خواهان که استدلال کردند به آیه «مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ»^۲ پیامبر پدر هیچ کس از مردان شما نیست، در حالی که این مغالطه کاران می دانند که آیه مذکور در رابطه با نفی انتساب زید از پیامبر اسلام است که پیامبر اسلام با زن زید بعد از طلاق ازدواج نمود و بعضی از مغرضین این کار پیامبر اسلام را سرزنش کردند و گفتند که پیامبر زن پسرش را گرفته است و خداوند در جواب شیاطین و مغرضین فرمود که پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) پدر هیچ کس از فرزندان شما نیست.

۴- طاهره:

یکی از اسامی بانوی دو جهان فاطمه زهرا (سلام الله علیها) طاهره است، که به معنی پاک

۱- تفسیر فخر رازی، ج ۸، ص ۸۶، مسئله چهارم، باز هم فخر رازی در صفحه ۸۷ همان جلد ۸ (در جواب سؤال اینکه وقتی اولاد صغیر هستند نزول عذاب جایز نیست و در خبر هم آمده که پیامبر (صلوة الله علیه) حسن و حسین (علیهما السلام) را در مباحله آورد فایده آن چه بوده است؟) می گوید: روش پروردگار بر این جاریست: وقتی که عقوبت و عذاب ذلت و خواری بر قومی نازل می شود بچه ها و زن ها هم با آنها هلاک می شوند و استدلال می کند و در آخر می گوید: «فَهُوَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، أَخْضَرَ صَبِيَّاهُ وَنِسَاءَهُ» (پیامبر علیه السلام فرزندان و زن های خود را با نفس خود در مباحله احضار فرمود) حالا نتیجه اینکه فخر رازی می گوید: «صبیانه» واضح است که از نظر وی حسن و حسین فرزندان پیامبر هستند.

۲- سورة احزاب، آیه ۴۰.

و پاکیز می‌باشد. آن چه می‌توان درباره این اسم مبارک بحث و بررسی کرد آیه تطهیر می‌باشد.

«إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً».

«همانا خداوند اراده کرده است رجس و پلیدی‌های ظاهری و باطنی را از شما اهل بیت ببرد و پاک گرداند شمارا پاک گرداندنی خالص»^۱

این آیه مبارکه از اهمیت فوق العاده‌ای برخوردار می‌باشد، زیرا که آیه شریفه یکی از منبع‌های فضائل بیت نبوت و رسالت است و نیز حاوی مطالب بس مهم می‌باشد در پیرامون این آیه شریفه صحبت‌ها و قلم فرسایی‌های بسیاری شده و اقوال و نظرهای زیادی گفته شده است و ما وارد بحث‌های جدالی و ادبی که در رابطه با کلمات این آیه شریفه شده نمی‌شویم، فقط اقوال و احادیث اهل سنت و جماعت را که صراحتاً مصداق و مصادیق این آیه و شأن نزول آن را پنج تن می‌دانند بیان می‌کنیم.

و باز به بحث آیه‌های قبل و بعد این آیه که مربوط به همسران پیامبر است وارد نمی‌شویم، شما می‌توانید به کتابهای مربوطه مراجعه بفرمایید.

«عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: (إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً) قَالَ جَمَعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَلِيّاً وَفَاطِمَةَ وَالحُسَيْنَ وَالحُسَيْنَ، ثُمَّ أَدَارَ عَلَيْهِمُ الْكِسَاءَ فَقَالَ: هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي، أَذْهِبَ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَطَهَّرَهُمْ تَطْهِيراً. وَأُمُّ سَلَمَةَ عَلَى الْبَابِ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَلَسْتُ مِنْهُمْ؟ فَقَالَ: إِنَّكَ لَعَلَى خَيْرٍ أَوْ إِلَى خَيْرٍ»^۲.

«ابی سعید خدری می‌گوید: وقتی آیه مبارکه «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ ... نازل شد؛ پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) علی و فاطمه و حسن و حسین (علیهم‌السلام) را جمع

۱- سورة احزاب، آیه ۳۳.

۲- نتایج المودة، باب ۳۳، ص ۱۰۸ و صواعق المحرقة، فصل آیاتی که در فضائل اهل بیت وارد شده است، ص ۸۵ و ۲۹۴ و ذخائر العقبی، ص ۲۲ و الاصابة، ج ۸، حرف الفاء، القسم الاول، ص ۱۵۷ الی ۱۶۰ فراند السمطين، ج ۲ ص حدیث.

فرموده عبا را بر آنان پوشانید و فرمود: اینان اهل بیت من هستند، پروردگارا پلیدی را از آنان پیر و پاکشان گردان. ام سلمه جلوی در بود به پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) عرض کرد: یا رسول الله آیا من از آنان نیستم، فرمود: تو بر خیر هستی ولی جزء آنان و داخل در آنان نیستی».

در اینجا مناسب است یک فصل از کتاب صواعق المحرقة را که درباره آیه تطهیر فضیلت اهل بیت است آورده شود:

(الفصل) فی الآيات الواردة فی فضائل اهل البيت - الایة الاولى «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» اکثر المفسرین علیٰ أنها نزلت فی علی و فاطمه و الحسن و الحسین لتذکیر ضمیر عنکم و یطهّركم و اخرج عن ابی سعید الخدری قال أنها نزلت فی خمسة، النبی صلی الله علیه وآله و سلم و علی و فاطمه و الحسن و الحسین و اخرجه ابن جریر مرفوعاً نزلت هذه الایة فی خمسة فی و فی علی حسن و حسین و فاطمه و اخرجه مرفوعاً الطبرانی ایضاً و المسلم انه صلی الله علیه وآله و سلم اذ دخل اولئک تحت کسائه و قرء هذه الآیة.

وصح انه صلی الله علیه وآله و سلم جعل علی هؤلاء کساء و قال اللهم هؤلاء اهل بیتی و خاصتی اذهب عنهم الرجس و طهّهم تطهیراً فقالت ام سلمه و أنا معهم یا رسول الله قال انک علی خیر «و فی روایة انه صلی الله علیه وآله و سلم قال بعد طهّهم تطهیراً أنا حرب لمن حاربهم و سلم لمن سالمهم و عدو لمن عاداهم».

و اخرى القی علیهم کساء و وضع یده علیها و قال اللهم ان هؤلاء آل محمد اجعل صلواتک و برکاتک علی آل محمد انک حمید مجید، و فی اخرى ان الایة نزلت بسبب ام سلمه فارسل رسول الله صلی الله علیه و سلم الیهم فجاءوا و جلّهم بکساء ثم قال صلی الله علیه و سلم نحو ما مرّ».

و او فی اخرى أنّهم لما جاؤوا و اجتمعوا فنزلت فان صحت حمل علی نزولها مرتین.
«و فی اخرى انه قال اللهم هؤلاء اهل بیتی اذهب عنهم الرجس و طهّهم تطهیراً

ثلاثاً أنَّ ام سلمة قالت له السُّتُّ من اهلك قال بلى وانه ادخلها تحت الكساء بعد ما مضى دُعائه لهم».

و فی اُخری آنّه لما جمعهم ودعاهم باطول مما مرَّ «و فی روایة صحیحة قال واثلة بن الاصقع وأنا من اهلك یا رسول الله قال وانت من اهلی قال واثلة إنَّها ارجی ما ارجو، قال البیهقی جَعَلَه فی حکم الاهل تشبیهاً لا تحقیقاً و اشار المحب الدین الطبری الی انّ هذا الفعل تکرر منه صلی الله علیه وسلم فی بیت ام سلمة مرة و فی بیت فاطمة» «وقد ورد عن الحسن من طُرُقٍ بعضها سنده حسن قال انا من اهل البیت الذین اذهب الله عنهم الرجس وطهرهم تطهیراً» و فی روایة إنَّه ادرج معهم جبرئیل ومیکائیل اشارة الی علو قدرهم».

«و فی روایة قال بعد قوله انا حرب لمن حاربهم وسلم لمن سالمهم الا من اذی قرابتی فقد اذانی ومن اذانی فقد اذی الله».

و فی اُخری والذی نفسی بیده لا یؤمن عبد بی حتّی یُحِبَّنِی ولا یُحِبَّنِی حتّی ذوی قرابتی فاقام ذا قرابتی مقام نفسه».

«این فصل در آیاتی است که در فضائل اهل بیت وارد شده، آیه اولی این است: «انما یرید...» «همانا خداوند اراده کرده است که پلیدی های مادی و معنوی را از شما اهل بیت ببرد و پاک و منزّه گرداند شمارا یک پاکی مطلق».

اکثر مفسرین بر این عقیده اند که این آیه مبارکه در شأن علی و فاطمه و حسن حسین (علیهم السلام) نازل شده است، به دلیل اینکه ضمیرهای «عنکم» و «یطهرکم» مذكر آمده است.

و ابی سعید خدری هم گفته است که آیه تطهیر بر پنج تن نازل شده یعنی: پیامبر اسلام، علی، فاطمه، حسن و حسین (علیهم السلام).

و ابن جریر طبری این حدیث را مرفوعه دانسته و گفته است آیه مبارکه بنابر فرمایش پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) بر پنج تن نازل شده و درباره من، علی، فاطمه، حسن و حسین (علیهم السلام) است.

طبرانی هم حدیث سعید خدری را مرفوعه دانسته و گفته: مسلم است که پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) علی و فاطمه و حسن و حسین را تحت کسا داخل کرده و بعد آیه مبارکه تطهیر را قرائت فرموده است.

ابن حجر می گوید: صحیح است که پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) بر علی و فاطمه حسن و حسین (علیهم السلام) کسای خود را قرار داده و فرمود: خدایا اینان اهل خانه من و نزدیکان من هستند، خدایا از ایشان پلیدی ها را ببر و ایشان را پاک بگردان. ام سلمه حاضر بوده و عرض کرده است یا رسول الله من هم با ایشان هستم؟ پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: همانا تو بر خیر هستی.

در روایت دیگری آمده است: پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) بعد از خواندن «طهرهم تطهیراً» فرمود: من در حال جنگ هستم با کسانی که با اهل بیت من جنگ محاربه بکنند و کسانی که با اهل بیت من در حال صلح و صفا هستند من هم با آنها در حال صلح و صفا هستم و با کسانی که با آنان دشمنی بکنند با آنها دشمن هستم.

در روایت دیگری آمده است: پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) کسای خود را بر علی فاطمه و حسن و حسین (علیهم السلام) انداختند و دست مبارکشان را بر کسا گذاشتند فرمود: خدایا اینان آل محمد هستند و درود و برکات خود را بر آل محمد قرار بده همانا تو حمید و مجید هستی.

در روایت دیگری وارد شده که آیه مبارکه تطهیر در خانه ام سلمه نازل شده است پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) کسی را به سوی علی، فاطمه، حسن و حسین (علیهم السلام) فرستاد و آنان خدمت پیامبر آمدند و پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) آنان را به کسای خود پیچانده و بعد دعایی را فرمود (که در روایت قبلی گذشت).

در روایت دیگری آمده است، آنان خودشان آمدند و اجتماع کردند و بعد آیه مبارکه نازل شده است (پس این خبر اگر صحیح باشد حمل به این می شود که آیه مبارکه تطهیر دو مرتبه نازل شده است).

باز هم در روایت دیگری آمده است: پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: خدایا اینان اهل بیت من هستند از آنان پلیدی ها را ببر و آنها را پاک بگردان یک پاکی

خالص ایشان سه مرتبه این دعا را فرمود و بعد ام سلمه که حاضر بود عرض کرد: آیا من از اهل تو نیستم؟ پیامبر فرمود: بلی بعد از آن که دعای پیامبر بر علی و فاطمه و حسن و حسین (علیهم السلام) تمام شد ام سلمه را داخل کسا نمود.

در روایت دیگری آمده است: پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) وقتی که اهل بیت را جمع فرمود قبل از آن که داخل کسا شوند برای آنان دعا فرمود، مثل حدیث گذشته. در روایت صحیح آمده است: واثله بن اصقع در جریان قضیه کسا حضور داشت به رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) و عرض کرد آیا من از اهل شما نیستم؟ پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: تو از اهل من هستی و بعد واثله می گوید که این یکی از آرزوهایی بود که من امید داشتم. در این باره بیهقی گفته است: پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) واثله را در حکم اهل بیت تشبیهاً قرار داده است نه اینکه واقعاً و حقیقتاً او را از اهل بیت قرار داده باشد. محب الدین طبری در این باره اشاره دارد که ماجرای کسا دو مرتبه از طرف پیامبر اسلام انجام شده است: یک مرتبه در خانه ام سلمه بوده است، و مرتبه دیگر هم در بیت مکرم فاطمه زهرا (سلام الله علیها)!

به تحقیق از حسن از راه هایی که بعضی از آنها سندش حسن است - منظور امام حسن (علیه السلام) می باشد - وارد شده که فرمود: من از اهل بیت هستم و خداوند پلیدی را از آنان برده و آنان را پاک گردانده است.

در روایت دیگری آمده است: پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) با اهل بیت خود جبرئیل و میکائیل را به جهت اینکه آنها مقام بلند و بزرگی داشتند داخل کسا نمود. در روایت دیگری آمده است: پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) بعد از آن که فرمود: کسانی که با اهل بیت من بجنگند و محاربه بکنند من با آنها در حال جنگم و کسانی که با اهل بیت من در صلح باشند با آنها در صلحم، گفت: آگاه باشید کسی که نزدیکان مرا اذیت بکند مرا اذیت کرده است و کسی که مرا اذیت بکند به تحقیق خدا را اذیت کرده است.

در روایت دیگری آمده است: پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود قسم به آن کسی که جان من در دست قدرت اوست بنده ای به من ایمان نمی آورد تا اینکه مرا دوست

داشته باشد و کسی دوست من حساب نمی‌شود تا اینکه ذوالقربن و نزدیکان مرا دوست داشته باشد.

و بعد نویسنده الصواعق المحرقة می‌گوید: «پس نزدیکان پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) در مقام نفس وی می‌باشند و از این جهت پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: همانا من دو چیز گرانبها و سنگین را در بین شما امانت می‌گذارم که اگر به آن دو متوسل شدید: هرگز گمراه نمی‌شوید یکی کتاب خدا و دومی عترت و اهل بیت من هستند».

این بود خلاصه‌ای از یک بخش کتاب صواعق المحرقة از فصلی که مربوط به آیات وارده در فضائل اهل البیت (علیهم السلام) می‌باشد و حالا این روایات از نظر صحت و سقم و یا صحیح و یا موثق و یا مرفوعه هر چه باشد فقط یک چیز را ثابت می‌کند و آن عظمت و مقام اهل البیت و مخصوصاً مقام و منزلت بانوی دو جهان حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها).

«رُوي عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ خَرَجَ عَلَيْهِ مَرْجَلٌ مِنْ شَعْرِ أَشْوَدَ مُوشًى مُنْقُوشٍ، فَجَاءَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ فَأَدْخَلَهُ. ثُمَّ جَاءَ الْحُسَيْنُ فَدَخَلَ مَعَهُ، ثُمَّ جَاءَتْ فَاطِمَةُ فَأَدْخَلَهَا، ثُمَّ جَاءَ عَلِيٌّ فَأَدْخَلَهُ ثُمَّ قَالَ: (إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا)».

زمخشری در تفسیر خود از قول عایشه می‌گوید «(رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) بیرون آمدند در حالیکه بر دوش ایشان گلیمی بود دارای خطوط و از موی سیاه و نقشه دار پس امام حسن مجتبی (علیه السلام) آمد، رسول خدا او را داخل فرمود، آنگاه حسین (علیه السلام) آمد و پیامبر وی را هم داخل گلیم کرد، پس فاطمه و علی (علیهما السلام) آمدند، نبی گرامی آن دو را نیز داخل در آن گلیم فرمود و آنگاه ابن‌آیه مبارکه «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» را تلاوت

فرمود^۱

«فی صحیح مسلم عن عائشه ام المؤمنین رضی الله عنها خرج النبی صلی الله علیه وسلم غداة غدّ وعلیه مرط مُرْجَلٌ مِنْ شَعَرِ أَشْوَدَ فَبَإِءَ الْحُسْنُ فَأَدْخَلَهُ ثُمَّ الْحُسَيْنُ فَأَدْخَلَهُ ثُمَّ جَاءَتْ فَاطِمَةُ فَأَدْخَلَهَا ثُمَّ جَاءَ عَلِيٌّ فَأَدْخَلَهُ ثُمَّ قَالَ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ ...» وَاخْرَجَ الْحَاكِمُ هَذَا الْحَدِيثَ عَنْ عَائِشَةَ «وَفِي سُنَنِ التِّرْمِذِيِّ فِي مَنَاقِبِ أَهْلِ الْبَيْتِ» حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سُلَيْمَانَ الْأَصْبَهَانِيُّ عَنْ يَحْيَى بْنِ عُثَيْدٍ عَنْ عَطَا عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبِي سَلَمَةَ رِيبِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ نَزَلَتْ (إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ ...) فِي بَيْتِ أُمِّ سَلَمَةَ فَدَعَا النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلِيًّا وَفَاطِمَةَ وَحَسَنًا وَحُسَيْنًا فَجَلَّلَهُمْ بِكِسَاءٍ وَعَلَى خَلْفَ ظَهْرِهِ فَجَلَّلَهُمْ بِكِسَاءٍ ثُمَّ قَالَ اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي فَأَذْهَبْ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَطَهِّرْهُمْ تَطْهِيرًا قَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ وَأَنَا مَعَهُمْ يَا نَبِيَّ اللَّهِ قَالَ أَنْتَ عَلَى مَكَانِكَ وَأَنْتَ إِلَى خَيْرٍ».

وَفِي سُنَنِ التِّرْمِذِيِّ بَعْدَ ذِكْرِ مَنَاقِبِ الْأَصْحَابِ عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ إِنَّ النَّبِيَّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) جَلَلَ عَلَى الْحُسَيْنِ وَعَلَى وَفَاطِمَةَ كِسَاءً ثُمَّ قَالَ اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي خَاصَّتِي إِذْهَبْ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَطَهِّرْهُمْ تَطْهِيرًا فَقَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ وَأَنَا مَعَهُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ قَفِي فِي مَكَانِكَ إِنَّكَ إِلَى خَيْرٍ» هَذَا حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ وَهُوَ أَحْسَنُ شَيْءٍ رَوَى فِي هَذَا الْبَابِ وَفِي الْبَابِ عَنْ أَنَسٍ وَعُمَرَ بْنِ أَبِي سَلَمَةَ وَأَبِي الْحَمَرَاءِ.

وَاخْرَجَ الْبَيْهَقِيُّ وَالْحَاكِمُ وَصَحَّحَهُ نَحْوُ حَدِيثِ التِّرْمِذِيِّ عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ وَآخِرُ الطَّبْرَانِيِّ وَابْنُ جَرِيرٍ وَابْنُ الْمُنْذَرِ عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ فِي بَيْتِي نَزَلَتْ وَإِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ «فَجَاءَتْ فَاطِمَةُ بِبُرْمَةٍ فِيهَا ثَرِيدٌ فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَهَا أَدْعِي زَوْجَكَ وَحَسَنًا وَحُسَيْنًا فَدَعَتْهُمْ فَبَيْنَاهُمْ يَأْكُلُونَ إِذْ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ فَغَشَاهُمْ بِكِسَاءٍ خَيْرِي كَانَ عَلَيْهِ فَقَالَ اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي وَحَامَتِي فَأَذْهَبْ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَطَهِّرْهُمْ تَطْهِيرًا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ».

وایضاً اخرج هذا الحديث الحاكم عن سعيد بن أبي وقاص.

«در صحیح مسلم از عایشه مادر مؤمنین نقل شده است: پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) از منزل هنگام صبح خارج شد در حالی که بر دوش او گلیمی بود از موی سیاه و دارای نقوش پس ناگاه حسن (علیه السلام) آمد و پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) او را داخل گلیم کرد آنگاه حسین (علیه السلام) آمد پیامبر اسلام وی را هم داخل گلیم نمود و بعد فاطمه علی (علیها السلام) آمدند، پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) آندو را داخل گلیم نمود و بعد فرمود: **إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ ...**»^۱

و این حدیث را حاکم در مستدرک خود از عایشه نقل کرده است.

و ترمذی در سنن خود در مناقب اهل البیت می گوید: قتیبة بن سعید به نقل از محمد بن سلیمان اصفهانی و وی هم از یحیی بن عبید و از عطاء و از عمر پسر ابی سلمه که ربیب پیامبر اسلام می باشد و ابی سلمه می گوید: آیه «**إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ**» در خانه ام سلمه نازل شد و پیامبر اسلام علی و فاطمه و حسن و حسین (علیهم السلام) را خواند و آنها را بر کسا خود پوشاند و علی پشت سر پیامبر بود و ایشان را هم بر کساء پوشاند بعد عرض کرد: خدایا اینان اهل بیت من هستند از آنان پلیدی و زشتی را بر آنها را پاک گردان. و ام سلمه می گوید: من عرض کردم ای پیامبر خدا آیا من هم با ایشان هستم فرمود: تو بر جای خود باش و تو بر خیر هستی».

و باز در سنن ترمذی بعد از مناقب اصحاب از ام سلمه نقل شده است که پیامبر اسلام بر حسن و حسین و علی و فاطمه (علیهم السلام) کسا را پوشاند و سپس عرض کرد خدایا اینان اهل بیت من هستند و خاصان و نزدیکان من هستند و پلیدی را از آنها ببر و پاک بگردان پاکی خالص. ام سلمه می گوید: گفتم یا رسول الله آیا من هم با آنها هستم؟ فرمود: در جای خود بمان و تو بر خیر هستی» و قندوزی می گوید: این حدیث صحیح و حسن است و نیکوتر حدیثی است که در این باب (۳۳) روایت شده و این حدیث در باب دیگر از انس و عمر بن ابی سلمه و ابی حمراء هم آمده است.

و این حدیث را بیهقی در سنن خود و حاکم در مستدرک مثل ترمذی از ام سلمه روایت کردند و صحیح هم دانستند.

«طبرانی و ابن جریر و ابن منذر از ام سلمه نقل کردند که ام سلمه گفت: که در خانه من آیه «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ ...» نازل شد و بعد فاطمه با ظرفی که در آن حریره بود آمد، پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: همسر و دو فرزندان حسن و حسین را بخوان که پیش من آیند، فاطمه زهرا (سلام الله علیها) آنان را آورد و همه پیش رسول خدا نشستند و از آن حریره خوردند و آیه «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ ...» نازل شد و سپس پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) آنها را به کسای خیبری خود پوشاند و بعد گفت: خدایا اینان اهل بیت من و حامی دین من هستند و پلیدی‌ها را از آنها ببر و پاکشان گردان و این دعا را سه مرتبه فرمود» و این حدیث را حاکم در مستدرک خود از سعید بن ابی وقاص هم آورده است.

و خرج احمد بن حنبل و ابن جریر و ابن ابی شیبہ و الحاکم و البیهقی و الطبرانی عَنْ وَائِلَةَ بْنِ الْأَصْقَعِ قَالَ «جَاءَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَى بَيْتِ فَاطِمَةَ وَمَعَهُ عَلِيٌّ وَحَسَنُ حُسَيْنٌ وَحَتَّى دَخَلَ قَادُشِيَّ عَلِيًّا وَفَاطِمَةَ وَاجْلَسَ بَيْنَ يَدَيْهِ وَاجْلَسَ حَسَنًا وَحُسَيْنًا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا عَلَى فَخْذِهِ ثُمَّ لَفَّ عَلَيْهِمْ ثَوْبَهُ وَأَنَا مُسْتَدْبِرُهُمْ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ وَقَالَ اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي إِذْهَبْ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَطَهِّرْهُمْ تَطْهِيرًا فَقُلْتُ أَنَا مِنْ أَهْلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ وَأَنْتَ مِنْ أَهْلِي قَالَ وَائِلَةُ لَا رَجِي مَا أَرْجُوهُ»

احمد بن حنبل در مسند خود و ابن شیبہ و ابن جریر و ابن منذر و حاکم و بیهقی طبرانی به نقل از وائلة بن اصقع می گوید: «پیامبر اسلام در حالی که امام علی امام حسن و امام حسین (علیهم السلام) با وی بودند به سوی خانه فاطمه زهرا (سلام الله علیها) آمدند، تا اینکه داخل خانه فاطمه شدند، پیامبر علی و فاطمه (علیها السلام) را نزد خود خواند و آن دو بزرگوار را بین دو دست خود نشانید و امام حسن و امام حسین (علیهم السلام) را هر کدام روی پاهای مبارک خود نشانید، سپس بر آنان جامه خود را پوشاند و من در پشت ایشان بودم و بعد پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) آیه تطهیر را تلاوت فرمود و گفت:

خدایا اینان اهل بیت من هستند و از آنها پلیدی را ببر و پاک گردان، پس من عرض کردم: یا رسول الله آیا من از شما و از اهل شما هستم؟ فرمود تو از اهل من هستی، وائله می گوید که این یکی از امیدهای من بود.^۱

«و اخرج ابن سعد عن الحسن بن علي رضي الله عنهما «قال في خطبته نحو أهل البيت الذين قال الله سبحانه فينا» إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس...»

«ابن سعد به نقل از امام حسن (علیه السلام) می گوید: وقتی که حضرت بعد از شهادت حضرت علی بن ابی طالب برای مردم خطبه خواند و فرمود: ما خاندان کسانی هستیم که خدای سبحان برای ما فرموده است: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ...»^۲

«و اخرج احمد بن حنبل وابن أبي شيبة عن انس بن مالك قال «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَمُرُّ بِبَابِ فَاطِمَةَ إِذَا خَرَجَ إِلَى الصَّلَاةِ الْفَجْرِ يَقُولُ الصَّلَاةُ يَا أَهْلَ الْبَيْتِ يَرْحِمُكُمُ اللَّهُ ثَلَاثًا مُدَّةَ سِتَّةِ أَشْهُرٍ».^۳

احمد بن حنبل از انس بن مالک روایت می کند: «پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) هر موقع برای نماز صبح به مسجد می رفت، از جلوی درب خانه حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) عبور می کرد و سه مرتبه می فرمود: الصَّلَاةُ الصَّلَاةُ الصَّلَاةُ و مدت شش ماه این کار را انجام میداد» احمد حنبل در کتاب مناقب خود و ابن جریر و الطبرانی هم از ابی سعید روایت کرده اند که این آیه مبارکه در شأن پنج تن نازل شده است.

این چند حدیث نمونه هایی بود از روایاتی که در رابطه با آیه مبارکه تطهیر که پنج تن آل عبا بالصراحة دلالت می کنند و این روایات را از باب ۳۳ کتاب ینابیع المودة ذکر شد. در آخر این باب روایات دیگری هم هست که اکثر مضمون آنها دعای پیامبر گرامی اسلام است بر اهل بیت خود که بعد از جمع شدن تحت کسای شریف فرمود، برای

۱- ینابیع المودة، باب ۳۳، ص ۱۰۸ البته اهل پیامبر است اعتباراً نه حقیقتاً.

۲- همان مدرک.

۳- همان مدرک و ذخائر العقبی، ص ۲۴ و ۲۵ و ینابیع المودة، ص ۱۷۴ می گوید: این روایت از ۳۰۰ صحابه روایت شده.

اطلاع بیشتر می‌توانید به کتاب مذکور مراجعه بفرمایید. ولی یک مطلب مهم دیگر در آخر این باب هست و آن این است.

«قال الشریف السمهودی: کلمة إِنَّمَا لِلْحَصْرِ تَذُلُّ عَلَى أَنَّ إِرَادَتُهُ تَعَالَىٰ مَنْحَصِرَةٌ عَلَىٰ تَطْهِيرِهِمْ وَتَأْكِيدِهِ بِالْمَفْعُولِ الْمَطْلُوقِ دَلِيلٌ عَلَىٰ أَنَّ طَهَارَتَهُمْ طَهَارَةٌ كَامِلَةٌ فِي أَعْلَىٰ مَرَاتِبِ الطَّهَارَةِ.»

«شریف سمهودی می‌گوید: کلمه إِنَّمَا در آیه مبارکه برای حصر هست و دلالت دارد بر اینکه اراده پروردگار منحصر بر طهارت و پاکی پنج تن آل عباس است و باز تأکید به مفعول مطلق دلیل است بر اینکه طهارت اهل بیت یک طهارت کامله و واقعی است در اعلی مراتب طهارت، نه یک طهارت ظاهری و صوری.»

پیرامون نظر سمهودی چند نکته ضروری است: اولاً اراده خداوند اراده تکوینی است نه تشریعی، اگر اراده تشریعی باشد امتیاز برای اهل بیت نیست، برای اینکه اراده تشریعی جعل و تشریع قانون و مقدرات برای همه است و همه می‌توانند در آن شریک باشند یا نباشند، برای اینکه در اراده تشریعی امکان تخلف اراده و مراد هست ولی در اراده تکوینی امکان تخلف نیست ثانیاً کلمه «انما» برای حصر است. زیرا در کتب ادبی بیان شده که حصر بر دو نوع است: اضافی و حقیقی، حصر حقیقی آن است که شما صفت را برای موصوف ثابت می‌کنید و نفی صفت می‌کنی از تمام موصوف‌های دیگر، مثلاً می‌گوییم محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) خاتم المرسلین، صفت خاتمیت را برای موصوف (محمد) ثابت کردیم و نفی خاتمیت کردیم از موصوف‌های دیگر، زید عمرو و بکر و... ولی در حصر اضافی مثلاً می‌گوییم زید قائم است، خوب معلوم است که عمرو معین قائم نیست ولی کار به بکر و خالد و... نداریم و در مثال هم همان طور است. یعنی ثبوت طهارت برای اهل بیت است و اهل بیت موصوف است و نفی طهارت و پاکی می‌کنی از هر موصوف غیر از اهل بیت، یعنی فقط پنج تن آل عباس است که طهارت ذاتی دارند و فرزندان معصوم آنها نه غیر آنها. برای اطلاع بیشتر می‌توانید به کتابهای ذیل مراجعه بفرمایید: طلب و اراده، از حضرت امام خمینی (ره) و اسفار

الاربعة، بحث اراده و کتاب «فصوص» و کتابهای مختصر و یا مطول تفتازانی.

فخر رازی در تفسیر کبیرش می‌گوید: «بردوش پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) گلیم سیاهی بود، حسن آمد وی را داخل کرد، آنگاه حسین آمد او را نیز داخل فرمود، پس فاطمه و علی آمدند آندو راهم داخل آن جامه فرمود، سپس آیه «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ...» را تلاوت فرمود»^۱.

ابن اثیر جزری از محمد بن ابی سلمه پسر ام سلمه، نقل می‌کند که گفت:
«عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبِي سَلَمَةَ (رَبِيبِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) قَالَ لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ عَلَى النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ...» الْآيَةُ فِي بَيْتِ أُمِّ سَلَمَةَ قَدَعَى النَّبِيُّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فَاطِمَةَ وَحَسَنًا وَحُسَيْنًا فَجَلَّلَهُمْ بِكِسَاءٍ وَعَلَى خَلْفِ ظَهْرِهِ ثُمَّ قَالَ: هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي فَأَذْهَبَ عَنْهُمْ الرَّجَسَ وَطَهَّرَهُمْ تَطْهِيرًا قَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ: وَ أَنَا مَعَهُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) قَالَتْ أَنْتِ مَكَانِكِ أَنْتِ فِي خَيْرٍ».

«وقتی آیه «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ...» بر پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) نازل شد ایشان در منزل ام سلمه بود، پس رسول خدا، فاطمه و حسن و حسین (علیهم السلام) را صدا کرد آنان را در عباي خود پوشاند در حالی که علی (علیه السلام) در پشت ایشان بود، سپس فرمود اینان اهل بیت من هستند، خدایا از آنان پلیدی را ببر و پاکشان فرما؛ ام سلمه گفت: آیا من نیز با آنان هستم؟ پیامبر فرمود: تو مقام خاص خود را داری و تو بر خیر هستی»^۲.
در کتاب تذکرة الائمة سبط ابن جوزی آمده است:

«عَنْ وَائِلَةَ بْنِ الْأَسْنَعِ قَالَ: أَتَيْتُ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ اسْتَلُّهَا عَنْ عَلِيٍّ فَقَالَتْ تَوَجَّهْ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَجَلَسْتُ أَنْتَظِرُهُ فَإِذَا بِرَسُولِ اللَّهِ قَدْ أَقْبَلَ وَمَعَهُ عَلِيٌّ

۱- تفسیر کبیر فخر رازی، ج ۸، ص ۸۵، المسألة الثانية، بعد می‌گوید. در این روایت اهل تفسیر و حدیث اتفاق دارند.

۲- أشد الغابة في معرفة الصحابة، ج ۲، ص ۱۲ و ذخائر العقبی، باب آیه تطهیر، ص ۲۱ و الاصابة، ج ۸، حرف الفاء، القسم الاول، ص ۱۵۷ و تذکرة الخواص، ص ۲۸۰ و اعلام النساء، ج ۴ کلمه فطم.

وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ، قَدْ أَخَذَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمُ حَتَّى دَخَلَ الْحُجْرَةَ فَاجْلَسَ الْحَسَنُ عَلَى فَخْذِهِ الْأَيْمَنِ، وَالْحُسَيْنُ عَلَى فَخْذِهِ الْيُسْرَى، وَاجْلَسَ عَلِيًّا وَفَاطِمَةَ بَيْنَ يَدَيْهِ ثُمَّ لَفَّ عَلَيْهِمْ كِسَاءَهُ أَوْ ثَوْبَهُ ثُمَّ قَرَأَ «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ...» الْآيَةَ ثُمَّ قَالَ اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي حَقًّا.

«از واثله بن اسقع روایت شده است به خانه فاطمه زهرا (سلام الله علیها) آمدم و سراج علی (علیه السلام) را از وی گرفتم فرمود: پیش رسول خدا رفته است، منتظر ماندم تا اینکه رسول خدا آمد و در حالی که همراه او علی و حسن و حسین (علیهم السلام) بودند و هر کدام دست وی را گرفتند و داخل اطاق شدند، حسن را بر زانوی راست خود نشاند حسین را بر زانوی چپ و علی و فاطمه را پیش روی خود نشاند بود؛ آنگاه عبا یا لباس خود را بر آنان پوشاند، سپس این آیه را فرمود «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ» آنگاه به خدای متعال عرض کرد: پروردگارا به درستی که اینان اهل بیت منند»^۱.

و احادی در کتاب «اسباب النزول» به سند خود از ام سلمه نقل می کند:

«عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) ذَكَرْتُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ كَانَ فِي بَيْتِهَا، فَأَتَتْهُ فَاطِمَةُ بِرُبُومَةٍ حَرِيرَةٍ فَدَخَلَتْ بِهَا عَلَيْهِ فَقَالَ لَهَا: أَدْعِي لِي زَوْجَكَ وَابْنَتَكَ. قَالَ: فَجَاءَ عَلِيُّ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ فَدَخَلُوا، فَجَلَسُوا يَأْكُلُونَ مِنْ تِلْكَ الْحَرِيرَةِ، وَهُوَ عَلَى دَكَانٍ، تَحْتَهُ كِسَاءُ خَبِيرِي قَالَتْ: وَأَنَا فِي الْحُجْرَةِ أَصْلِي، فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» قَالَ: فَأَخَذَ فَضْلَ الْكِسَاءِ فَغَسَّاهُمْ بِهِ ثُمَّ أَخْرَجَ يَدَيْهِ قَالُوا بِهِمَا إِلَى السَّمَاءِ ثُمَّ قَالَ: اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي وَحَامَتِي فَأَذْهِبْ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَطَهِّرْهُمْ تَطْهِيرًا. قَالَتْ فَأَدْخَلْتُ رَأْسِي الْبَيْتَ فَقُلْتُ: أَنَا مَعَكُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: أَتِلُّ إِلَى خَيْرٍ أَتِلُّ إِلَى خَيْرٍ».

«رسول خدا در منزل او بود، فاطمه زهرا (سلام الله علیها) با ظرفی که در آن حریره بود

۱- تذکرة الائمة سبط ابن جوزی، حالات فاطمة زهرا وینایع المودة، باب ۳۳، ص ۱۰۷ و ۱۰۸ ذخائر العقبی، ص ۲۳ و سنن ترمذی، ج ۵، فضائل فاطمة الزهرا و فرائد السمطين، ج ۲، ص ۲۲ و ۲۳، حدیث ۳۶۴.

وارد شدند، رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: همسر و دو فرزندت را بخوان که پیش من آیند، علی و حسن و حسین (علیهم السلام) آمده و نشسته و از آن حریره خوردند، رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) بر سگویی نشسته بود و زیر پای ایشان عبایی خیسری بود، ام سلمه می گوید: من در اطاق خود نماز می خواندم که خدای تعالی این آیه را نازل فرمود: **إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ...** پس با قیمانده عبا را گرفته و آنان را به وسیله عبا پوشاند، آنگاه دستهای خویش را به سوی آسمان بلند کرده و عرض کرد: پروردگارا اینان اهل بیت یاران و حامیان من هستند، پس از آنان پلیدی را ببر و پاکشان گردان، من سر خود را داخل اطاق کردم و عرض کردم: ای رسول خدا آیا من هم با شما هستم فرمود: عاقبت به خیر باشی، عاقبت به خیر باشی.^۱

«إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ دَعَا فَاطِمَةَ وَعَلِيًّا وَحَسَنًا وَحُسَيْنًا. لَمَّا نَزَلَتْ: (إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ...) فُجِّلَ لَهُمْ بِكَسَاءٍ وَقَالَ: وَاللَّهِ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي. فَادْهَبْ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَطَهِّرْهُمْ تَطْهِيرًا».

«پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) فاطمه، علی، حسن و حسین را وقتی که آیه تطهیر نازل شد خواند و به وسیله عبا آنان را پوشانیده و فرمود: قسم به خدا اینان اهل بیت من هستند، پس خدایا پلیدی را از آنان برده و پاکشان گردان».

این حدیث را سیوطی در سه کتاب خود «درالمنثور» جلد ۵ صفحه ۱۹۸ «خصائص کبری» جلد ۲ صفحه ۲۶۴ و «اتقان» جلد دوم صفحه ۲۰۰ به طرق فراوان نقل می کند سلسله اسناد حدیث را به ام سلمه و عایشه و ابی سعید خدری و زید بن ارقم ابن عباس و ضحاک بن مزاحم و ابی الحمراء و عمر بن ابی سلمه و غیر اینها می رساند.

کتاب «ذخائر العقبی» در صفحه ۲۱ نزول آیه را درباره پنج تن پاک می داند و از عمر بن ابی سلمه و از ام سلمه نقل می کند: «رَوَى عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ

۱- اسباب النزول و یتابع الموده، باب ۳۳، تفسیر آیه تطهیر، ص ۱۰۸ و فرائد السمطين، ج ۲، ص ۲۲ و ۲۳، حدیث ۳۶۴ و اعلام النساء، ج ۴، کلمه فطم و صواعق المحرقة، فصل آیات الواردة فی فضائل الاهل البيت، آیه تطهیر، ص ۸۵ و ذخائر العقبی، ص ۲۲ و ۲۳.

وَالِیْهِ وَسَلَّمَ أَخَذَ ثَوْبًا وَجَلَّلَهُ فَاطِمَةَ وَعَلِیًّا وَالحُسَيْنَ وَهُوَ مَعَهُمْ، وَقَرَأَ هَذِهِ الْآیَةَ: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» قَالَتْ فَجِئْتُ أَذْخُلُ مَعَهُمْ فَقَالَ: مَكَانِكَ إِنَّكَ عَلَى خَيْرٍ».

«از ام سلمه روایت شده: پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) جامه‌ای را برداشت و فاطمه و علی و حسن و حسین (علیهم السلام) را پوشانید و آیه مبارکه تطهیر را قرائت فرمود و ام سلمه می‌گوید: من آمدم عرض کردم: با آنها داخل شوم؟ پیامبر فرمود: برجای خود باش، تو بر خیر هستی».

و باز از ام سلمه روایت شده در همان کتاب:

«رَوَى عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ لِفَاطِمَةَ: إِسْتَبِي بِرَوْحِكَ وَابْتَنِيكِ. فَجَاءَتْ بِهِمْ وَآكَفَأَ عَلَيْهِمْ كِسَاءً مُزَكَّيًّا، ثُمَّ وَضَعَ يَدَهُ عَلَيْهِمْ، ثُمَّ قَالَ اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ آلُ مُحَمَّدٍ، فَاجْعَلْ صَلَوَاتِكَ وَبَرَكَاتِكَ عَلَى آلِ مُحَمَّدٍ إِنَّكَ حَمِيدٌ مُجِيدٌ. قَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ: فَرَفَعْتُ الْكِسَاءَ لِأَدْخُلَ مَعَهُمْ فَجَذَبَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَقَالَ: إِنَّكَ عَلَى خَيْرٍ».

«رسول خدا بر فاطمه زهرا گفت که همسر و دو فرزندت را برای من بیاور، فاطمه زهرا آنها را آورد و پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) جامه‌ای بر آنان پوشانده و بعد دست مبارک خود را بر سر آنها گذاشت و گفت: خدایا اینان اهل من هستند و درود و برکات خود را بر اهل بیت محمد قرارده همانا تو حمید و مجید هستی. ام سلمه می‌گوید: بلند شدم تا داخل کسا و جامه شوم، رسول خدا عبا را جمع نموده، فرمود: تو بر خیر هستی».

کسانی که این آیه مبارک را در شأن اهل البيت دانستند محمد بن احمد قرطبی در جامع الاحکام (جلد ۱۴ صفحه ۱۸۲) و ابن عربی در احکام القرآن (جلد دوم صفحه ۱۶۶) و ابن عبدالبر اندلسی در الاستیعاب (جلد دوم، صفحه ۴۶۰) و بیهقی در السنن الکبری (جلد دوم، صفحه ۱۴۹) و حاکم نیشابوری در المستدرک علی الصحیحین (جلد دو، صفحه ۴۱۶) این کتابها قریب به آن چه که گذشت ذکر کرده‌اند و از ام سلمه نقل می‌کنند:

«رسول خدا عرض کرد: پروردگارا اینان اهل بیت من هستند، ام سلمه گوید: یا رسول الله من از اهل بیت نیستم؟ فرمود: تو برخیر هستی ولی اینان اهل بیت منند». امام احمد حنبل در مسند خود (جلد ۱، صفحه ۳۳۱) و نسایی در خصائص (صفحه ۴) و محمد بن جریر طبری در تفسیر خود (جلد ۲۲ صفحه ۵) و خوارزمی در مناقب (صفحه ۳۵) و هیشمی در مجمع الزوائد (جلد ۹ صفحه ۱۶۶) و ابن حجر هیشمی مکی در صواعق المحرقة (صفحه ۸۵) البته در گذشته عین عبارات و کلام صواعق ذکر شد.

ترمزی در صحیح خود می‌گوید: «رسول خدا از زمان نزول آیه مبارکه تطهیر تا شش ماه هر وقت برای نماز بیرون می‌رفت از در منزل فاطمه زهرا عبور می‌کرد می‌گفت نماز، نماز یا اهل بیت، «أَمَّا يُرِيدُ اللَّهُ...» و این عبارات هم در باب ۳۳ از کتاب ینابیع المودة گذشت.

و ابن صباغ مالکی در فصول المهمة، صفحه ۷، حدیثی را قریب به آن چه گذشت نقل می‌کند و در آخر شعری را ذکر می‌کند:

إِنَّ النَّبِيَّ مُحَمَّدٌ وَوَصِيَّهُ وَإِنِّيهِ السَّبُّوْلُ الطَّاهِرَةُ
أَهْلُ النَّبِيِّ الْعَبَاءُ فَإِنِّي بِوَلَائِهِمْ أَرْجُو السَّلَامَةَ وَالنَّجَا فِي الْآخِرَةِ

همانا محمد و وصی و دوفرزند و دختر پاک وی همان اهل عباپی هستند که من به دوستی آنان امید سلامت و نجات در آخرت دارم.

محمی الدین عربی^۱ در فتوحات مکیه خودش در بحث طهارت، طهارت را دو تقسیم می‌کند: ظاهری و باطنی و بعد می‌گوید: رجسی که آیه مبارکه تطهیر بیان می‌کند این است: هر چیزی که انسان زشت و ناپسند می‌شمارد سپس می‌گوید: این معنی برای رجس همان معنای عصمتی است که شیعه در مورد انبیاء و ائمه و فاطمه زهرا (علیهم السلام) قائل هستند که این مرتبتی عظیم و منزلتی است بس بزرگ که خدای مهربان برخی از بندگان خود را به آن مقام و مرتبه اختصاص داده است.

و البته لازمه عصمت، تبلیغ احکام نیست و اگر عصمت در مورد پیامبر و امام برای

تبلیغ احکام الهی است، به این معنا نیست که غیر از پیامبر و امام کسی دیگر دارای این مقام بزرگ و گرانبه یعنی عصمت نمی‌باشد.

شاهد و سند گویای این مدعی را (پاکی و پاکیزگی حضرت فاطمه) می‌توان در مناظره‌ای که بین علی (علیه‌السلام) و ابوبکر در گرفت ذکر نمود، مولی علی (علیه‌السلام) درباره عصمت زهرا این چنین استدلال فرمود:

«قَالَ عَلَىٰ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا بِي بَكْرٍ يَا أَبَا بَكْرٍ اتَّقُوا كِتَابَ اللَّهِ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: أَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» فِيمَنْ نَزَلَتْ؟ فِينَا أَوْ فِي غَيْرِنَا؟ قَالَ بَلْ فِيكُمْ. قَالَ: فَلَوْ أَنَّ شُهوداً شَهِدُوا عَلَىٰ فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ بِفَاحِشَةٍ مَا كُنْتُ صَانِعًا؟ قَالَ أَقِمُ عَلَيْهَا الْحَدَّ كَمَا أَقِمُ عَلَىٰ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ!! قَالَ: كُنْتُ إِذْنُ عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الْكَافِرِينَ قَالَ: وَلِمَ؟ قَالَ لِأَنَّكَ رَدَدْتَ شَهَادَةَ اللَّهِ لَهَا بِالطَّهَارَةِ. وَقَبِلْتَ شَهَادَةَ النَّاسِ عَلَيْهَا...».

«علی (علیه‌السلام) به ابوبکر فرمود: آیا کتاب خدا را می‌خوانی؟ پاسخ داد: آری، فرمود: درباره کلام خدا چه می‌گویی که می‌فرماید: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ...» این آیه درباره چه کسی نازل شده؟ درباره ما یا غیر ما؟ عرض کرد: درباره شما نازل شده، علی (علیه‌السلام) فرمود: اگر شاهدانی به وقوع کار زشتی بر ضد فاطمه زهرا شهادت دهند تو چه می‌کنی؟ ابوبکر گفت: همان گونه که بر دیگر زنان مسلمان در ارتکاب کارهای زشت حد جاری می‌کنم بر او هم حد جاری خواهم نمود. علی (علیه‌السلام) فرمود: در این صورت در نزد خدا از زمره کافران محسوب خواهی شد. ابوبکر سؤال کرد چرا؟ علی (علیه‌السلام) فرمود: زیرا در این صورت شهادت خدای متعال را بر پاکی فاطمه زهرا رد کرده و شهادت مردم را پذیرفته‌ای...»^۱.

آیه مبارکه تطهیر از نظر تعبیر روایات بعد از آیه مباهله و جریان مباهله می‌باشد مناسب بود که اول آیه مبارکه مباهله بررسی می‌شد، ولی برای آن یک باب

جداگانه باز نموده و انشاءالله بحث خواهد شد.^۱

اصل ماجرای کسا و حدیث کسا بر اساس آن چه که در روایات و کتب شیعه آمده است فرصتی و نوشتاری دیگر می خواهد تا به بحث درباره آن بنشینیم.

۵- بتول:

خداوند تبارک و تعالی برای همه مخلوقاتش از جماد و نبات و حیوان و انسان یک سری قوانین و قواعدی را مقرر فرموده و همه مخلوقات را در برابر قوانین آن خاضع و مطیع گردانیده است، مثلاً طبیعت آتش را سوزاننده قرار داده است و این سوزاندن برای آتش یک قانون و سنت شده، و آتش مطیع این قانون است.

در نتیجه تمام مخلوقات مطیع یک سری قوانین می باشند که تخلف از آن امکان ندارد، ولی خداوند اولیا و انبیا و خلفا و مخلصین (به فتح لام) خود را به واسطه حکمت و مصلحت بالغه خود برتر از این قواعد و قوانین قرار داده است و قانون را مطیع آنها نموده است.

اولیا و انبیا که محو و فانی شدگان به ساحت قدس رب هستند که به اذن پروردگار قواعد و قوانین را در برابر خود خاضع نموده اند.

گفتیم که طبیعت آتش سوزاندن و خاکستر نمودن است، ولی همین آتش برای ابراهیم (علیه السلام) خاضع است و گلستان می شود. و یا در تولید مثل تا ازدواج نباشد تولید مثل تحقق پیدا نمی کند و این قانون برای همه می باشد، اول باید آمیزش، طی مراحلی که دارد باشد تا بعد از گذشت ۹ ماه به صورت انسان کامل به دنیا بیاید، و در باقی موجودات حیوانی هم این قانون هست.

ولی در رابطه با اولیا و دوستان مخلص خداوند این قاعده فرق می کند و نمونه بارز

۱ - بحث درباره آیه مبارکه تطهیر قبل آیه مباحله آورده شده (در حالی که اول باید آیه مباحله بحث و بررسی می شد بعد آیه تطهیر) به این جهت بود که اول اسامی مبارک بی بی که گرفته شد از آیات قرآن است طبق روایات اهل سنت بحث و بررسی شد و بعد آیات دیگری که در شأن بی بی دو عالم نازل شده است.

آن که ریشه قرآنی هم دارد حضرت عیسی (علیه السلام) پیامبر بزرگوار خداوند می باشد و در باره ایشان قاعده عکس می شود و بلکه قانون مذکور مطیع حضرت مریم (علیها السلام) می شود و حضرت بدون تماس و آمیزش و بدون انتقال نطفه مردی به رحم پاک وی حضرت عیسی به دنیا می آید.

قرآن کریم به نمونه های زیادی اشاره دارد، از جمله آنها جوشیدن آب از زمین آسمان در حادثه طوفان نوح می باشد و نمونه دیگر حامله شدن ساره همسر محترم حضرت ابراهیم به حضرت اسحاق می باشد، در حالی که او یائسه بود. نمونه دیگر که اگر به دست بشر عادی باشد و اگر قرن ها تلاش کند و همه انسانهای عادی هم جمع شوند نمی توانند از چوب موجود زنده بسازند، ولی همین عصای چوبی به دست مبارک حضرت موسی تبدیل به مار شد.

و زنده شدن مردگان به دعای حضرت عیسی و یا شفا یافتن کور مادر زاد و بیماران مبتلا به برص و پسی به دعای آن حضرت. و یا معراج و سیر حضرت ختمی مرتبت به ملکوت بالا که به تعبیر قرآن «قَابِ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى»^۱ به اندازه فاصله دو طرف کمان به مقام خداوند نزدیک می شود. و یا اینکه بازگشت خورشید به امر حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) و نمونه های دیگر که لاتحد و لاتحصی است.

پس از ذکر این مقدمه برگردیم به واژه بتول و معنی آن و اینکه نام بانوی دو جهان بتول است یعنی چه؟

عادت ماهانه در هر ماه برای کلیه زنان از زمان نه سالگی تا شصت یا پنجاه سالگی یک قانون طبیعی، قطعی و حتمی است و این خون رحم زن به صورت غذا برای جنین قرار داده شده است، وقتی نطفه منعقد نمی شود این خون بیرون می آید و چه بسا در موقع شیر دادن بدل به شیر می گردد و در سینه مادر جریان پیدا می کند و کودک از آن تغذیه می کند.

خداوند در قرآن می فرماید: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذَى»^۲ در موقع عادت

ماهانه، تغییراتی از نظر روحی و جسمی و روحانی برای بانوان ایجاد می‌شود، اخلاق و روحیات آنان تغییر می‌کند و یک نوع حالت انفعالی و خجالت و افتادگی را در زنها ایجاد می‌کند باعث ضعف در جسم و روح آنها می‌گردد.

و شاید به همین جهت حکم نماز و روزه و احکام شرعی در دوران عادت ماهانه از آنها برداشته می‌شود و در مسجد و مسجد الحرام و مسجد النبی نمی‌توانند توقف بکنند و قرائت چهار سوره‌ای که سجده واجب دارد و... بر آنها حرام می‌گردد. چیزهایی که بیان شد قوانینی بود که جماعت زنها تابع آن هستند و نمی‌توانند از آن قوانین تخلف بکنند، ولی خدای تبارک و تعالی فاطمه زهرا (سلام الله علیها) را از اینکه به عادت حیض نفاس آغشته و آلوده شود کراهت داشته و به همین جهت بوده که وی را از همه پلیدی‌ها و رجس‌ها پاک و پاکیزه گردانیده و تمام آن قوانین و قواعدی را که دیگر زنها مطیع و خاضع آن هستند، تابع و مطیع و خاضع آن حضرت گردانیده است.

کتب روایی و حدیثی اهل سنت مملو از احادیث در رابطه با کلمه مبارکه بتول می‌باشد، ولی ذکر احادیث همه مدارک اهل سنت در گنجایش این کتاب نیست و به آن مقدار که مقدور است، بسنده می‌شود:

«إِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةُ الْبَتُولَ لِأَنَّهَا تَبَتَّلَتْ فِي الْحَيْضِ وَالنَّفَاسِ».

«فاطمه بتول نامیده شده زیرا که خدای تعالی حیض و نفاس را از وی دور فرموده است».^۱

«وَسُمِّيَتْ فَاطِمَةُ بَتُولًا لِأَنَّهَا تَبَتَّلَتْ تَقَطَّعَتْ عَمَّا هُوَ مُعْتَادُ الْعَوْرَاتِ فِي كُلِّ شَهْرٍ».

محمد صالح کشفی حنفی در مناقب از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) نقل می‌نماید که فرمود:

«فاطمه بتول نامیده شده زیرا که خداوند وی را از عادات ماهانه زنانه دور داشته است».^۲

۱- ینابیع المودة، ص ۲۶۰.

۲- ذخائر العقبی، ص ۲۶ و صواعق المحرقة والاصابة، ج ۸، حرف الفاء، القسم الاول واعلام النساء، کلمه فطم

«إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ سُئِلَ عَنْ بَتُولٍ وَقِيلَ: إِنَّا سَمِعْنَاكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ - تَقُولُ: مَزِيْمٌ بَتُولٌ وَفَاطِمَةُ بَتُولٌ فَقَالَ: الْبَتُولُ الَّتِي لَمْ تَرَ حُمْرَةً قَطُّ، أَيْ لَمْ تَحِضْ، فَإِنَّ الْحَيْضَ مَكْرُوهٌ فِي بَنَاتِ الْأَنْبِيَاءِ».

در کتاب ارجح المطالب می‌گوید: «از رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) راجع به کلمه بتول سؤال کردم و عرض کردم یا رسول‌الله از شما شنیدم که مریم دختر عمران بتول می‌باشد و فاطمه نیز بتول است، فرمود: بتول کسی است که هرگز خون ندیده، عادت ماهانه در دختران انبیاء ناپسند و مکروه است».

حافظ ابوبکر شافعی در تاریخ بغداد می‌گوید: «إِنِّي حَوْرَاءُ أَدَمِيَّةٌ لَمْ تَحِضْ وَلَمْ تَطْمِثْ....».

«دخترم فاطمه فرشته‌ای است به صورت آدم که به آلودگی حیض و نفاس گرفتار مبتلا نشده است».^۱

ابن عساکر در تاریخ کبیر خود از انس بن مالک و او از امّ سلیم نقل می‌کند:

«لَمْ تَرَ فَاطِمَةً دَمًا فِي حَيْضٍ وَلَا فِي نِفَاسٍ».

«فاطمه زهرا هرگز خون حیض و نفاس را به خود ندید».^۲

حافظ سیوطی می‌گوید:

«وَمِنْ خَصَائِصِ فَاطِمَةَ أَنَّهَا كَانَتْ لَا تُحِضُ، وَكَانَتْ إِذَا وَلَدَتْ طَهَّرَتْ مِنْ نِفَاسِهَا بَعْدَ سَاعَةٍ حَتَّى لَا تَقُوتَهَا صَلَاةٌ».

«از امتیازات فاطمه آن است که حائض نگردید و بعد از زایمان از خون نفاس پاک بود، یعنی حتی یک نمازش هم فوت نشده است».

رافعی در التّدوین از ام‌سلمه نقل می‌کند: «مَا رَأْتُ فَاطِمَةَ فِي نِفَاسِهَا دَمًا وَلَا حَيْضًا».

و جامع ترمذی، ج ۵.

۱- تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۳۳۱ به نقل از ابن عباس.

۲- تاریخ دمشق و کنز العمال، ج ۱۲، فضائل فاطمه.

«فاطمه زهرا پس از زایمان و نیز به هنگام عادت ماهانه خون ندید.»^۱
 «قِيلَتْ (اَيُّ وَلَدَتْ) فَاطِمَةُ بِالْحَسَنِ فَلَمْ أَرْ لَهَا دَمًا فِي حَيْضٍ وَلَا نِفَاسٍ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى
 اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: أَمَا عَلِمْتِ أَنَّ ابْنَتِي طَاهِرَةٌ مُطَهَّرَةٌ، لَا يُرَى لَهَا دَمٌ فِي طَمَثٍ وَلَا وَلَادَةٍ.»
 «در فاطمه خون حیض ندیدم و نیز به هنگامی که حسن (علیه السلام) را به دنیا آورد از
 خون نفاس عاری بود، رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: آیا نمی دانی که دخترم
 طاهره و مطهره است و او به هنگام حیض و زایمان خون ندید و پاک و پاکیزه بود.»^۲
 و ابراهیم جوینی با ده سند به نقل از ام سلمه می گوید:
 «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَلَا إِنَّ مَسْجِدِي حَرَامٌ عَلَى كُلِّ حَائِضٍ مِنَ
 النِّسَاءِ عَلَى كُلِّ جَنْبٍ مِنَ الرِّجَالِ إِلَّا عَلَى مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ: عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ
 وَ الْحُسَيْنَ.»

«پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: آگاه باشید، همانا مسجد و محراب من بر هر
 زن حائض و بر هر مرد جنب حرام است و جائز نیست داخل شوند، مگر بر محمد اهل
 بیت وی: علی و فاطمه و حسن و حسین.»^۳

و این حدیث یکی از مصداق هایی است که فاطمه زهرا (سلام الله علیها) بتول و پاک است
 و هیچ گونه حالت ناپاکی در وی وجود نداشته است.

جوینی قریب به این حدیث شریف حدیث دیگری را هم در صفحه ۴۸ (حدیث
 ۳۷۹) بیان می کند: چون فاطمه زهرا حیض و طمث بروی نیست و لذا است که خداوند
 او را فاطمه نام نهاده و حالت طمث از او بریده شده است.

و قندوزی از غسانی می گوید: «إِنِّي فَاطِمَةٌ خَوْرَاءُ أَدَمِيَّةٍ لَمْ تَحِضْ وَلَمْ تَطْمِثْ إِنَّمَا سَمَّاهَا

۱- الاصابة، ج ۸، حرف الفاء و جامع ترمذی، ج ۵، فضائل فاطمه و مسند احمد بن حنبل و تذكرة الخواص،
 حالات فاطمه.

۲- ذخائر العقبی، ص ۲۴ و نزهة المجالس، ص ۲۲۷ از اسماء بنت عمیس و كنز العمال، ج ۱۲ و الاصابة، ج ۸،
 حرف الفاء و نور الابصار، ص ۵۲ و تذكرة الخواص، حالات حضرت فاطمه.

۳- فرائد السمطين، ج ۲، ص ۲۹، حدیث ۳۶۸ و سنن بیهقی، ج ۷، ص ۶۵ از طریق دیگر روایت کرده است.

فَاطِمَةُ لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَطَمَهَا وَنَجَّاهَا عَنِ النَّارِ».

«پیامبر اسلام (صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم) فرمود: دخترم فاطمه فرشته‌ای است بصورت آدم، حالت حیض و طمث در وی نیست و همانا خداوند او را فاطمه نام نهاده است برای اینکه خداوند او را از آتش جهنم بریده و نجات داده است. و قندوزی در ینابیع المودة (ص ۳۰۰) این روایت را از جابر بن عبد الله مرفوعاً و در صفحه ۱۹۴ هم نقل کرده است.

متقی هندی در کتاب کنز العمال می‌گوید:

«إِثْنِي فَاطِمَةَ حَوْرَاءِ آدَمِيَّةٍ لَمْ تَحِضْ وَلَمْ تَطْمِثْ إِنَّمَا سَمَّاهَا اللَّهُ فَاطِمَةَ لِأَنَّ اللَّهَ قَطَمَهَا نَجَّيْتُهَا مِنَ النَّارِ».

«پیامبر اسلام (صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم) فرمود دخترم فاطمه فرشته‌ای است به صورت آدم هیچ‌گونه حالت حیض و طمث و عادت ماهانه برای وی نیست و خداوند او را فاطمه نام نهاده است برای اینکه خدا او و دوستان او را از آتش نجات داده است».^۱
«حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيَّ النِّسَاءَ مَا دَامَتْ حَيَّةٌ (فِي قَيْدِ الْحَيَاةِ) قُلْتُ: وَكَيْفَ؟ قَالَ: لِأَنَّهَا طَاهِرَةٌ».

علامه (رحمة الله عليه) از ابا بصیر و از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند:

«خداوند عزیز و جلیل بر علی (علیه السلام) تا زمان فاطمه زنده بود زنهای دیگر را حرام نمود. و بعد ابا بصیر می‌گوید: عرض کردم چرا؟ فرمود زیرا او طاهره‌ای بود که هیچ‌گاه حائض نمی‌گردید».^۲

علامه می‌گوید این تحریم محتمل است که دوجت داشته باشد: یکی اینکه فاطمه زهرا گرفتار خون حیض نمی‌گردید تا اینکه برای علی (علیه السلام) از جهت آمیزش زناشویی مانع نداشته باشد و لذا خداوند دیگر زنان را بر مولی در زمان حیات فاطمه

۱- کنز العمال، ج ۱۲، حدیث ۳۴۲۲۶، ص ۱۰۵ الی ۱۱۲.

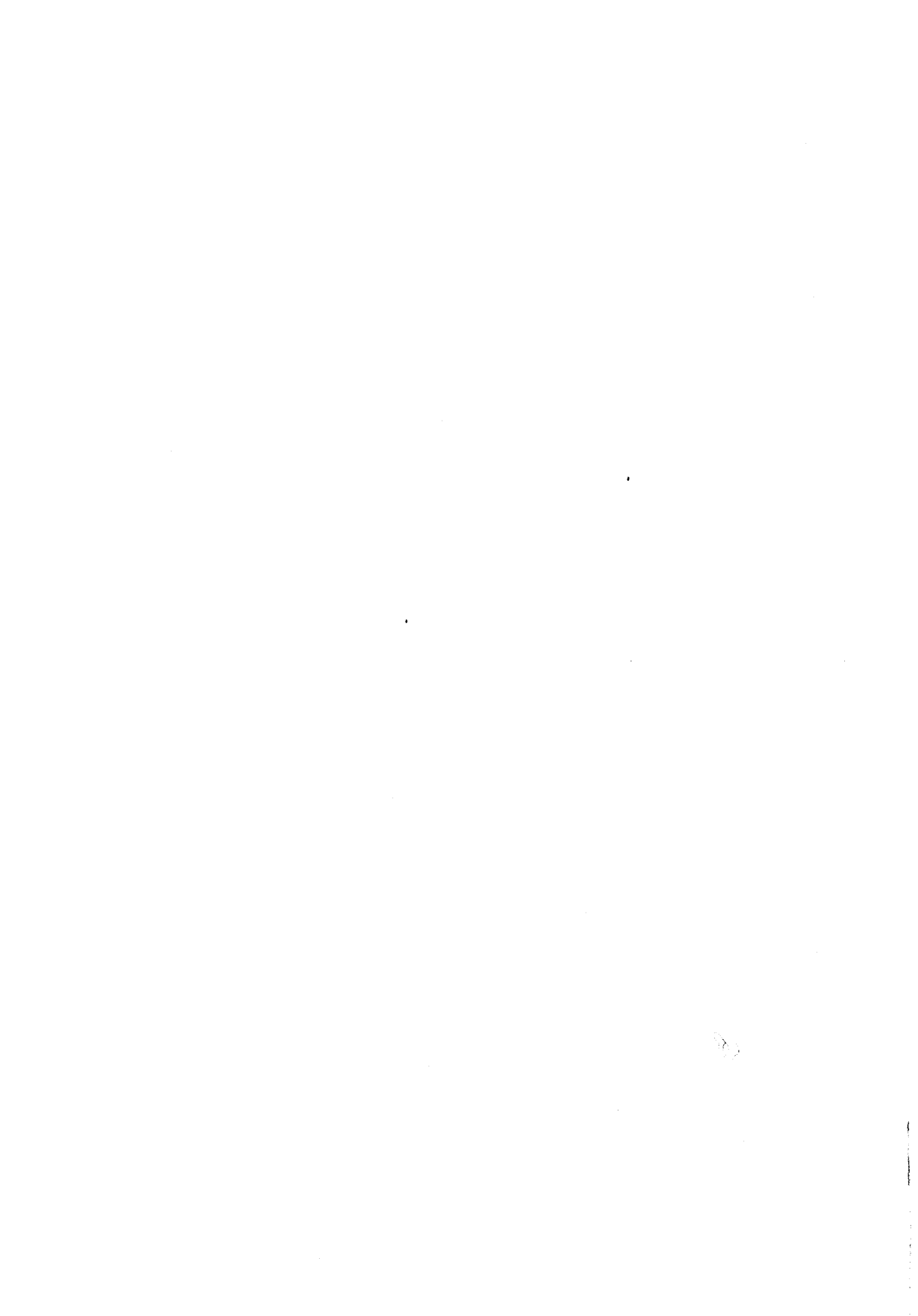
۲- بحار الانوار، ج ۱۰، و البته قریب به این مضمون در کتب اهل سنت هم هست.

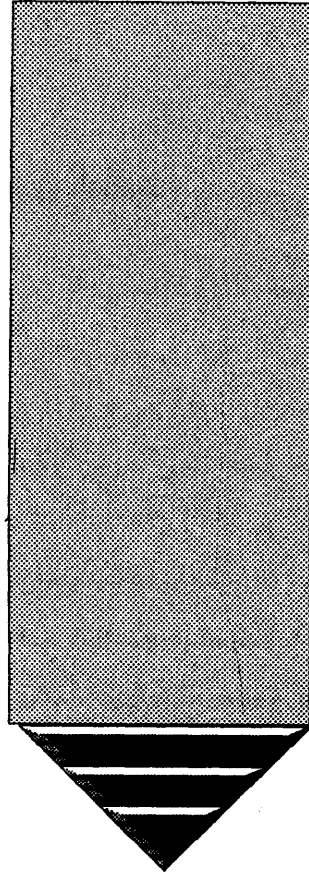
زهره (سلام الله علیها) به جهت رعایت احترام ایشان حرام فرمود.

و محتمل دوم این است که به جهت جلالت شأن و عظمت قدر و منزلت این بانوی گرامی و امتیاز خاصی که داشتند سبب شده بود که دیگر زنان با وجود ایشان بر علی (علیه السلام) حرام شده بود.

بنابر این فاطمه زهره (سلام الله علیها) بتول است و عاری از عادات زنانه و هیچ گونه حالت طمث و حیض بر آن حضرت نبوده و این خود دلیل و گواه روشنی است بر اینکه ایشان از مصادیق آیه مبارکه تطهیر بوده و خداوند پلیدی و رجس را از وی مبرا و پاک فرموده است.

اسامی حضرت زهره (سلام الله علیها) فراوان است و در روایات شیعه تعداد نه اسم برای بانوی دو جهان ذکر شده است و در کتاب ریاحین الشریعه نزدیک به ۱۴۰ اسم برای سیده زنان دو عالم آمده است. مانند: راضیه، مرضیه، محدثه، عذرا، زکیّه و...





فاطمہ زہرا (سلام اللہ علیہا)

یار و یاور پدر

فاطمه زهرا (سلام الله علیها) یار و یاور پدر

فاطمه زهرا (سلام الله علیها) از زمانی که چشم مبارک خویش را به روی پیامبر رحمة للعالمین باز کرد، از شیر آمیخته به فضائل و کمال مادرش خدیجه کبری بهره مند گردید و در خانه وحی و نبوت رشد و نمو کرد و پیامبر اسلام کام او را به علوم الهیه معارف آسمانی شیرین نمود و درس توحید را به بهترین وجه به او آموخت، و او را با حقایق ایمان و اسلام آشنا ساخت، پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) آن یگانه دهر روزگار را که استعداد سرشار و کامل و تام داشت تربیت فرمود.

حکمت و مصلحت خداوند اقتضا می کرد که زندگی این بانوی با عظمت و بزرگواری همیشه آمیخته با ناگواری ها و درد و رنج های فراوان باشد، از زمانی که چشم خویش را گشود پدر بزرگوار خود را در حال انجام مأموریتی بس بزرگ و مهم می بیند و از طرفی هم ملاحظه می کند دور و نزدیکان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با او مخالفت می کنند و به جنگ برخاسته اند. و بسیار اتفاق افتاد که پدر بزرگوارش در مسجد الحرام در حال خواندن نماز و یا در حال خواندن قرآن، مشرکان قریش آزارها و اذیت ها به او روا می داشتند، ولی فاطمه (سلام الله علیها) مدافع و پشتیبان پیامبر خدا بود و یار و یاور پدر در راه رسیدن به هدف و مقصود.

مسلم در صحیح خود می گوید: هنگامی که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) در مکه معظمه بود، یک روز در کنار خانه خدا (کعبه) مشغول خواندن نماز بود،

ابوجهل گروهی از یارانش در گوشه‌ای نشسته بودند، روز قبل شتری در آنجا ذبح شده بود. ابوجهل گفت: کدامیک از شما حاضر است بچه‌دان آلوده این شتر را هنگامی که «محمد» در سجده است پشت شانه هایش بگذارد؟ شقی‌ترین آنها از جا برخاست، آن را گرفت و هنگامی که پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در سجده بود پشت شانه‌های او افکند، آنها از مشاهده این منظره بسیار خندیدند.

این ماجرا را به فاطمه (سلام‌الله‌علیها) خبر دادند، و او در حالی که دختر خرد سالی بود آمد و آن بچه‌دان را از شانه مبارک پدر بر داشت و به کناری افکند و رو به ابوجهل و یارانش کرد و به آنها بدگویی و ملامت و سرزنش نمود و هنگامی که پیغمبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) نمازش را تمام کرد آنها را نفرین فرمود ولی آنها باز هم خندیدند، پیامبر مخصوصاً «ابوجهل»، «عتبه»، «شیهه»، «ولید»، «امیه» و «عقبه» را به نام مورد نفرین قرار داد که به دعای پیامبر همه آنها در جنگ بدر هلاک شدند.^۱

و همین روایت را محب‌الدین طبری چنین آورده است.

«وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ قَالَ مَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دَعَا عَلَى قُرَيْشٍ غَيْرَ يَوْمٍ وَاحِدٍ فَإِنَّهُ كَانَ يُصَلِّي وَرَهْطٌ مِنْ قُرَيْشٍ جُلُوسٌ وَسَلَى جَزُورٍ قَرِيبٌ مِنْهُ فَقَالُوا مَنْ يَأْخُذُ هَذَا السَّلَى فَيُلْقِيهِ عَلَى ظَهْرِهِ فَقَامَ رَجُلٌ وَالْقَاءُ عَلَى ظَهْرِهِ فَلَمْ يَزَلْ سَاجِدًا حَتَّى جَاءَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ فَأَخَذَتْهُ عَنْ ظَهْرِهِ فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «اللَّهُمَّ عَلَيْكَ الْمَلَأُ مِنْ قُرَيْشٍ اللَّهُمَّ عَلَيْكَ بَعْثَبَةَ بْنِ رَبِيعَةَ اللَّهُمَّ عَلَيْكَ بِشَيْبَةَ بْنِ رَبِيعَةَ اللَّهُمَّ عَلَيْكَ بِأَبِي جَهْلٍ بْنِ هُشَامٍ اللَّهُمَّ عَلَيْكَ بِعَقَبَةَ بْنِ أَبِي مُعِيْطٍ اللَّهُمَّ عَلَيْكَ بِأَبِي بِنِ خَلْفٍ وَ أُمَيَّةَ بْنِ خَلْفٍ» قَالَ عَبْدُ اللَّهِ فَلَقَدْ رَأَيْتَهُمْ قَتَلُوا يَوْمَ بَدْرٍ جَمِيعًا ثُمَّ سَحَبُوا إِلَى الْقَلِيبِ غَيْرَ أَبِي أَوْ أُمَيَّةَ فَإِنَّهُ كَانَ رَجُلًا ضَخِمًا فَتَنَطَّعَ.»

«عبد الله بن مسعود می‌گوید: هیچ وقت رسول خدا را ندیده بودم که بر قریش

۱- صحیح مسلم، کتاب الجهاد و السیر و صحیح، بخاری، کتاب بدالخلق، باب ما لقی النبی و اصحابه من المشرکین.

نفرین بکنند مگر یک روز که پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) در حال نماز بود و یک عده از قریش نشسته بودند و نزدیک آنان بچه دان شتری افتاده بود، سپس آنها گفتند: آیا کسی هست که آن بچه دان شتر را بر دارد و بر پشت پیامبر بگذارد. بعد یکی از آنها بلند شد و بچه دان را بر پشت پیامبر در حالی که به سجده بود انداخت. تا اینکه فاطمه اطهر (سلام الله علیها) آمد و آن را از پشت پدر بزرگوارش بر داشت و سر و صورت پیامبر را تمیز نمود و پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) بعد از نماز عرض کرد: خدایا خودت به حساب اینها برس و یک به یک آنهايي که این کار زشت را انجام دادند اسم برد و فرمود: خدایا بر توست جزای عتبه فرزند ربیعه، خدا یا بر توست جزای شیبه فرزند ربیعه، خدایا خودت کار ابي جهل را تمام بکن، خدایا به حساب عقبه فرزند ابي معیط برس، خدا یا خودت ابي بن خلف و امیه بن خلف را نابود فرما».

و بعد ابن مسعود می گوید که دعای پیامبر به اجابت رسید زیرا مدت زمانی نگذشت که آنها همه در جنگ بدر به دست مبارک پیامبر و علی (علیهما السلام) کشته شدند و جنازه های آنها را در چاه انداختند مگر ابي و یا امیه که مرد جسیم و قوی بود و هیکل بزرگ داشت که او را قطعه قطعه کردند و در چاه انداختند^۱

و این روایت را بخاری هم در صحیح خود آورده است.

و باز هم محب الدین طبری می گوید:

«عَنْ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ كُتِبَ مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ فِي حَفْرِ الْحَنْدَقِ إِذْ جَاءَتْهُ فَاطِمَةُ بِكَسْرَةٍ مِنْ خُبْزٍ فَرَفَعَتْهَا إِلَيْهِ فَقَالَ مَا هَذِهِ يَا فَاطِمَةُ قَالَتْ مِنْ قُرْصِ اخْتَبَرْتُهُ لِابْنِي جِئْتُكَ مِنْهُ بِهَذِهِ الْكَسْرَةِ فَقَالَ يَا بِنْتِي أَمَا إِنَّهَا لِأَوَّلُ طَعَامٍ دَخَلَ قَمِ ابْنِكَ مُنْذُ ثَلَاثٍ.»

«از علی (علیه السلام) روایت شده است که فرمود: ما با پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) مشغول کردن خندق بودیم، ناگاه فاطمه زهرا (سلام الله علیها) آمدند و یک تکه نان به دست ایشان بود و آن را به دهان پیامبر گذاشت، پیامبر اسلام فرمود فاطمه چیست ایسن؟

عرض کرد: قرص نانی را برای فرزندانم پختم و این تکه را خدمت شما آوردم، پیامبر اسلام فرمود: دخترم این اولین طعام بود که بعد از سه روز گرسنگی به دهان پدر تو داخل می‌شود.^۱

و جریان‌های دیگری که همه آنها برای زهرای مرضیه درد و رنج بود، مانند توطئه‌های مشرکین برای کشتن پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و در محاصره قرار دادن پیامبر اسلام و مسلمین که آنها ناچار می‌شوند مدت سه سال و اندی را در شعب ابی طالب مخفی شوند و در این هجرت خانواده پیامبر هم بودند.

همه در این درّه در حال ترس و ناراحتی بسر می‌بردند و هر آن احتمال حمله کفار قریش می‌رفت و هرگونه معامله را با آنها قطع و تحریم کرده بودند و کسی حق نداشت با آنها معامله، خرید و فروش بکند و اگر کسی این کار را می‌کرد او را مجازات می‌کردند. سختی بر ساکنان درّه ابی طالب غلبه یافت، بطوری که صدا و ناله بچه‌ها از گرسنگی به گوش اهل مکه می‌رسید. به خاطر دین و اعتقادشان این گونه استقامت‌پایداری کردند. و در تمام این صحنه‌های مقاومت و پایمردی، فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها) در کنار پدر مهربان و یار و یاور او بود و پدر را نوازش می‌کرد و آن چه که قلب نازنین زهرا (سلام‌الله‌علیها) را با همه آن مشکلات آرامش می‌داد پشتیبانی محکم حضرت ابوطالب از پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) بود و کفار قریش بارها به بهانه‌های مختلف نزد ابوطالب آمده و پیشنهادهای وعده‌ها می‌دادند ولی ابوطالب از پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) دست برنمی‌داشت و این پشتوانه محکم پیامبر رحمة للعالمین سکینه و آرامش قلبی برای بانوی دو جهان بود.

سال‌ها و ماه‌ها و روزها پشت سر هم سپری می‌شد و می‌گذشت و زندگی زهرا چنانچه ذکر شد پر از درد و رنج و مشقت بود. عمر مبارک وی به هفت سال رسید که غم و غصه‌ای دیگر بر غم‌های او افزوده شد و آن مرگ مادر مهربانش بود. خدیجه در بستر مرگ در فکر آینده یگانه گوهر گران بهای خود زهرا (سلام‌الله‌علیها) است و گریه می‌کند و آه

می‌کشد و ناراحت است. اسماء بنت عمیس می‌گوید: خدیجه تو که سیده زنان عالم هستی و همسری مانند پیامبر رحمة للعالمین داری، چرا گریه می‌کنی؟
 خدیجه فرمود: گریه من برای آن است که فاطمه کوچک است و من از دنیا می‌روم در شب عروسی او را نمی‌بینم و شب عروسی هر دختر نیاز شدید به مادر دارد تا او را همراهی بکند، می‌ترسم در آن شب کسی زهرا را همراهی ننماید و همدمش نباشد.

اسماء این وظیفه بزرگ را به عهده می‌گیرد و می‌گوید: اگر من تا آن زمان زنده ماندم وظیفه مادری را نسبت به زهرا (سلام‌الله‌علیها) انجام می‌دهم.

خدیجه کبری از دنیا رفت و داغی بر داغ‌های زهرا افزوده شد. وفات وی ضربه هولناک و درد آوری برای فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها) بود. بعد از مدت کمی حضرت ابوطالب عموی با وفای پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) از دنیا رفت، فاطمه (سلام‌الله‌علیها) ملاحظه می‌کند که پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) حامی و پشتیبان خود را از دست داده است. وقتی که بر رسول خدا مصیبت از دست دادن همسر با وفایش خدیجه و عموی مهربان‌حامیش وارد شد، تصمیم بر مهاجرت از مکه به مدینه را گرفت و از طرفی کفار قریش تصمیم بر قتل پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) گرفتند. پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) به علی (علیه‌السلام) امر فرمود در بستر خود بخوابد و خود شبانه مکه را به سوی مدینه ترک فرمود و مشرکین در توطئه خود ناکام ماندند و بعد از ماجرای هجرت، علی (علیه‌السلام) فواطم را از مکه به مدینه آورد، در راه دچار مشکلات بسیار شدند، ولی مشکلات به دست توانای علی (علیه‌السلام) برطرف شد و فاطمه زهرا در مدینه، پایگاه حکومت اسلامی، در کنار پدر بزرگوارش آرامش پیدا می‌کند و مدت زمانی نمی‌گذرد که کفار قریش توطئه دیگری را شروع می‌کنند.

جنگ بدر را شروع کردند و می‌خواستند به مدینه حمله بکنند ولی جبرئیل پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) را از توطئه آنها آگاه می‌کند، پیامبر با مهاجرین و انصار قبل از آن که کفار به مدینه حمله بکنند از مدینه خارج شده جلوی آنها را در محلی به نام بدر می‌گیرند، جنگ شروع می‌شود و کفار در این جنگ شکست سختی از سپاه اسلام

خوردند، پیامبر اسلام و سپاه دلیر و شجاع ایشان پیروزمندان به مدینه بر می‌گردند کفار زیوانه و شکست خورده به مکه بازگشت می‌کنند.

مدّت زمانی نمی‌گذرد که غائله جدید دشمنان و کفار قریش شروع شده، و یک سال و اندی بعد از جنگ بدر جنگ اُحُد شروع می‌شود. این فتنه نیز موجب رنج و غصّه پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها) می‌شود. در این جنگ خیلی از یاران پیامبر اسلام از جمله حمزه عموی بزرگوار آن حضرت کشته می‌شود. پیامبر اسلام به سر نعل حمزه می‌آید و حمزه را در حالی که وصف شدنی نیست می‌بیند، وی را مثله کردند آن هم به بدترین وضع، گوشهای آن بزرگوار را سوراخ نموده و شکمش را پاره کرده و کبد وی را بیرون آورده و انگشتان دست و پایش را قطع کرده بودند. این حادثه دردناک و این منظره رقت بار فوق العاده برای رسول خدا ناراحت کننده بود و به شدّت پیامبر را محزون و متأثر کرده و قلب مبارکش را جریحه‌دار نمود. این جنایت نسبت به سردار رشید اسلام بود که از هیچ گونه فداکاری در راه پیشبرد اسلام دریغ نداشت. حزن و اندوه بر پیامبر مستولی شده بود که ناگاه پیامبر اسلام عمّه‌اش صفیه را همراه دختر با عظمتش دید که به صحنه نبرد نزدیک می‌شوند، پیامبر اسلام روی حمزه را پوشاند تا قسمت‌های مثله شده بدن حمزه در معرض دید نباشد، عبا مبارکش جسد حمزه را از فرق سر تا پای، پوشاند.

صفیه و فاطمه بالای سر حمزه نشسته و گریه شدیدی نمودند، پیامبر اسلام در گریه وزاری با آنها همراهی می‌کرد، ناگاه فاطمه زهرا رخسار خون آلود پدر بزرگوارش را نگاه می‌کند. فریادی کشید و سپس رخسار پدر مهربان را پاک کرده و می‌گوید: افزون باد غضب خداوند بر آن کسی که رخسار رسول خدا را خونین نموده است خونها را از چهره پاک پیامبر می‌زدود و علی با سپر خود آب بر صورت پیامبر اسلام می‌ریخت، اما فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها) می‌بیند که با ریزش آب خون زیاد می‌شود لذا تکه حصیری را می‌سوزاند و آن را بر روی زخم‌های پدر می‌گذارد و خون بند می‌آید. در این لحظات زهرای اطهر قلب نازنینش چگونه است؟ و این گونه حزن‌هاغم‌های شدید بر قلب مبارک بانوی دو عالم وارد شده است؟ البته فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها) در هنگام جنگ

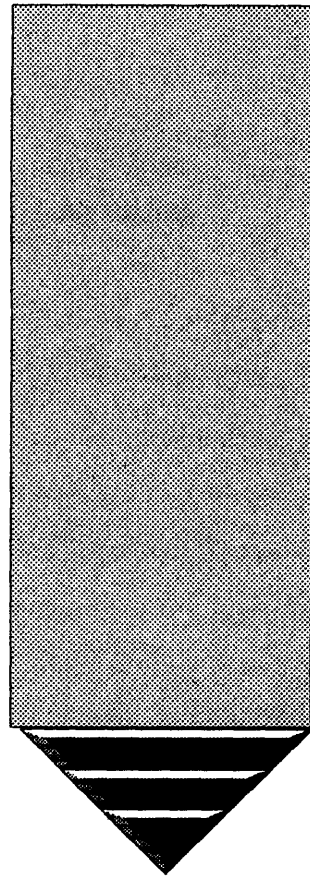
حضور نداشت، بلکه بعد از پایان جنگ اُحد به صحنه آمد زخم صورت پیامبر را پانسمان نمود و اینکه برخی گفته‌اند: فاطمه زهرا در تمام جنگ‌ها حاضر بوده و مجروحین را پرستاری و مداوا می‌کرده، درست نیست و این نظر را یک عده مغرضین بیان داشته‌اند. البته از زنان صدر اسلام بودند کسانی که در صحنه‌های نبرد ارتش اسلام با سپاه کفر و شرک حاضر بودند و سربازانی را که مجروح می‌شدند مداوا و پرستاری می‌کردند، ولی فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها) در جنگ اُحد بعد از ختم جنگ خدمت پیامبر آمد.

یکی از مشکلاتی که زندگی و عرصه را بر فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها) تیره و تنگ کرده بود، اینکه ایشان هم منزل با زنان پدر بود و مخصوصاً که بعضی از آنها به مقام موقعیت سیده زنان عالم غبطه می‌خوردند، احترام زیادی که پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) نسبت به زهرایش ابراز می‌کرد برخی از زنان رسول خدا حسادت و کینه‌ای را که در دل مخفی داشته بودند ابراز و اظهار می‌کردند که نمونه‌های آن در روایات ما زیاد است.

وَفِي الْمَشْكَاةِ «عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ مَا رَأَيْتُ أَحَدًا كَانَ أَشْبَهَ سَمْتًا وَهَدْيًا وَ دَلًا وَ كَانَ إِذَا دَخَلَ عَلَيْهِ قَامَ إِلَيْهَا فَآخَذَ بِيَدَيْهَا فَتَقَبَّلَهَا وَ أَجْلَسَهَا فِي مَجْلِسِهِ وَ كَانَ إِذَا دَخَلَ عَلَيْهَا قَامَتْ فَآخَذَتْ بِيَدَيْهِ فَتَقَبَّلَهُ وَ أَجْلَسَهُ فِي مَجْلِسِهَا».

«از عایشه نقل شده است: هیچ کس را ندیدم که از جهت راه و رسم زندگی و راه رفتن شبیه‌تر از فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها) به رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) باشد و هر زمانی که بر پیامبر اسلام وارد می‌شد پیامبر به سوی او بلند می‌شد و دست فاطمه زهرا را می‌بوسید و او را جای خود می‌نشاند و نیز هر وقت که پیامبر اسلام به نفوذی می‌رفت فاطمه به سوی پیامبر بلند می‌شد و دست پدر را می‌بوسید و پیامبر را در جای خود می‌نشاند».^۱

این بود نمونه‌ای از محبت پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) به فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها) که احادیث از این قبیل بسیار است و در موضوعات مربوطه خواهد آمد.



فاطمه زهرا (سلام الله علیها)
در آستانه ازدواج

فاطمه زهرا (سلام الله علیها) در آستانه ازدواج

هنگامی که سرور زنان دو عالم به نُه سالگی رسید در این سن علاوه بر رشد جسمانی از رشد و کمال عقلانی نیز بهره‌مند بوده و مضافاً بر اینکه از جمال و زیبایی الهی برخوردار بود.

و از نظر معارف دینی ایشان فقط در دانشگاه رسول خدا (صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم) کسب معارف نمود و از آن مرکز علم و دانش الهی بهره‌ها برد. بلی با این فضائل که ذکر شد جا داشت که خیلی از صحابه معروف پیامبر از فاطمه زهرا (سلام الله علیها) خواستگاری نمایند. در جواب همه خواستگاران پیامبر اسلام می‌فرمایند: ازدواج فاطمه (سلام الله علیها) به دست خداوند است.

اما احادیثی که در این رابطه آمده به این قرار است: شعیب بن سعد مصری در کتاب «الروض الفائق» می‌گوید: هنگامی که شمس جمال فاطمه زهرا (سلام الله علیها) در آسمان رسالت درخشیدن گرفت و در افق جلالت و عظمت و کمالش ماه تمام و بدر کامل شد و بزرگان قوم به سوی او میل کرده و دیدگان آنان را به خودش خیره نمود، برگزیدگان مهاجر و انصار وی را خواستگاری می‌کردند، ولی رسول خدا (صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم) آنان را رد نموده و چنین پاسخ می‌داد که منتظر فرمان و حکم الهی هستم.

وقتی که ابوبکر و عمر از وی خواستگاری کردند، رسول مکرّم فرمود: او هنوز کوچک است و وقتی که عبدالرحمن بن عوف وی را خواهان شد، رسول

خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) به وی پاسخ نداده و روی بگرداند.

«وَرَوَى أَبُو دَاوُدَ بِسَنَدِهِ عَنْ قَتَادَةَ عَنِ الْحُسَيْنِ الْبَصْرِيِّ عَنْ أَنَسٍ قَالَ إِنَّ أَبَا بَكْرٍ خَطَبَ فَاطِمَةَ فَأَعْرَضَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَنْهُ ثُمَّ خَطَبَهَا عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ فَأَعْرَضَ عَنْهُ وَقَالَ أَتَنْتَظِرُ أَمْرَ اللَّهِ...».

«ابو داود به سند خود از قتاده و او هم از حسن بصری و او از انس بن مالک نقل می‌کند که ابابکر فاطمه را از پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) خواستگاری کرد، پیامبر از او اعراض فرمود: و بعد عمر خواستگاری نمود، پیامبر اسلام از او هم اعراض نمود فرمود: منتظر امر خداوند هستم».^۱

متقی هندی در کتاب «کنز العمال» از انس بن مالک نقل می‌نماید که ابوبکر روزی حضور رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) آمد و در مقابل پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) نشسته و عرض کرد: یا رسول الله سبقت مرا در اسلام و نیز دل سوزی و خیر خواهی مرا برای اسلام می‌دانی و من چنین و چنانم؛ رسول مکرم فرمود: چرا این سخنان را بر زبان جاری می‌کنی و هدف چیست؟ عرض کرد: فاطمه را به من تزویج نما، پیامبر سکوت فرمود و ابوبکر بازگشت و به عمر گفت: هلاک شدم، او پرسید: مگر چه اتفاق افتاده؟ گفت: فاطمه را خواستگاری کردم ولی پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) از من روی بر گرداند، عمر گفت: همین جا باش تا من بروم آن چه تو از پیامبر خواستی من هم بخوام، سپس پیش رسول اکرم آمد و در مقابل او نشست و عرض کرد: ای پیامبر خدا پیشگامی مرا در قبول اسلام و خیر خواهی مرا برای اسلام می‌دانی و من چنین و چنانم، نبی اکرم سؤال فرمود: این سخنان برای چیست؟ عرض کرد: فاطمه را به من تزویج نمائید. پیامبر اکرم از او نیز روی مبارک برگرداند. عمر به سوی ابوبکر برگشت و گفت: پیامبر درباره ازدواج فاطمه منتظر فرمان خداست.

هیثمی در مجمع الزوائد نقل می‌کند که: ابوبکر و عمر، هر یک به دختران خود عایشه

۱- سنن ابی داود و یتایبع الموده، باب ۵۵ ص ۱۷۴ و مناقب احمد بن حنبل، کنز العمال، ج ۲، ص ۹۹.

و حفصه گفتند که فاطمه را از رسول خدا خواستگاری کنند و هر نوبت پیامبر مکرم فرمود: منتظر فرمان خداوند درباره فاطمه هستم.

امور جاری جریان عادی خود را طی می‌کرد و خواستگاران یکی بعد از دیگری از ازدواج فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها) مأیوس و ناامید می‌شدند و در چنین زمانی بود که سعد بن معاذ به سراغ علی (علیه‌السلام) رفت و علی (علیه‌السلام) از زمانی که به مدینه آمده بود در منزل او سکنی گزیده بود و سعد، علی (علیه‌السلام) را که در یکی از بستانهای مدینه مشغول کار بود پیدا کرد و به او چنین گفت: یا علی چه چیزی مانع شده است که فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها) را از پسر عمویت رسول خدا خواستگاری نمایی.

نویسنده منتخب کنز العمال می‌گوید که عمر به سوی علی (علیه‌السلام) رفت و به او گفت: ای علی (علیه‌السلام) چرا از فاطمه خواستگاری نمی‌کنی؟ علی (علیه‌السلام) فرمود می‌ترسم او را به من ندهند، عمر گفت: اگر او با تو تزویج نکند پس با چه کسی تزویج بکند، در حالی که تو محبوب ترین خلق خدا نزد رسول اکرم هستی.

در کتاب جواهر العقدین سید شریف نورالدین علی سمهودی مصری از عبدالکریم بن سلیط بصری و او از ابن بُریده و او هم از پدرش روایت کرده است:

«أَنَّ نَفْرًا مِنَ الْأَنْصَارِ قَالُوا لِعَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ لَوْ كَانَتْ فَاطِمَةُ عِنْدَكَ فَدَخَلَ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لِيُخِيطَ بِهَا فَقَالَ مَا جَأْتِكَ قَالَ ذَكَرْتُ فَاطِمَةَ قَالَ مَرْحَبًا وَ أَهْلًا فَخَرَجَ إِلَى الرَّهْطِ مِنَ الْأَنْصَارِ يَنْتَظِرُونَهُ فَقَالُوا مَا قَالَ لَكَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ قَالَ لِي مَرْحَبًا وَ أَهْلًا قَالُوا يَكْفِيكَ هَذَا الْقَوْلُ فَلَمَّا كَانَ بَعْدَ مَا زَوَّجَهُ قَالَ يَا عَلِيُّ إِنَّهُ لَا بُدَّ لِلْعَرُوسِ مِنْ وَلِيَّةٍ قَالَ سَعْدُ بْنُ عِبَادَةَ عِنْدِي كَثِيرٌ وَ جَمَعَ لَهُ رَهْطٌ مِنَ الْأَنْصَارِ أَصْعَامٌ مِنْ ذُرَّةٍ فَلَمَّا كَانَتْ لَيْلَةُ الْبِنَاءِ قَالَ يَا عَلِيُّ لَا تُحَدِّثْ شَيْئًا حَتَّى تَلْقَانِي فَدَعَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِمَا فِتَوَضَّأَ مِنْهُ أَقْرَعَهُ عَلِيُّ عَلِيٌّ وَ فَاطِمَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا فَقَالَ اللَّهُمَّ بَارِكْ عَلَيْهَا وَ بَارِكْ لَهَا فِي نَسْلِهَا».

«عده‌ای از انصار خدمت حضرت علی (علیه‌السلام) آمدند و به علی (علیه‌السلام) عرض

کردند: از فاطمه خواستگاری بنما و علی مدتی خدمت پیامبر اسلام نشست، و پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: حاجت و نیازت چیست؟ علی (علیه السلام) می گوید: عرض کردم برای خواستگاری فاطمه آمدم، پیامبر اسلام فرمود: مرحبا و آفرین و سپس قبول فرمود.

علی (علیه السلام) از خدمت پیامبر اسلام بیرون آمد، عده ای از انصار که بیرون منتظر بودند از علی (علیه السلام) سؤال کردند: پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) چه فرمود؟ علی (علیه السلام) پاسخ داد: پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: مرحباً و اهلاً، انصار عرض کردند: یا علی همین مقدار سخن پیامبر برای رضایت از تو کفایت می کند، وقتی که ازدواج صورت گرفت پیامبر فرمود: یا علی! در عروسی باید داماد ولیمه و خرج بدهد، و سعد بن عبادہ گفت: من یک گوسفند می دهم و عده ای از انصار چند صاع ذرت برای علی (علیه السلام) جمع کردند: وقتی که شب عروسی شد و فاطمه زهرا (سلام الله علیها) را به خانه علی بردند پیامبر اسلام پیام داد: یا علی کاری انجام نده تا من بیایم، وقتی که پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) به خانه علی (علیه السلام) آمد، آب خواست برای وضو وضوء گرفت. بعد از همان آب بر سر و صورت و بین کتف های علی و زهرا پاشید و دعا کرد: خدایا این ازدواج و عروسی را بر آنها مبارک گردان و مبارک گردان بر نسل آندو.^۱

«قندوزی در ینابیع المودة می گوید:

«عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقَعَشِيَهُ الْوُحْيُ فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ يَا أَنَسُ أَتَدْرِي بِمَا جَاءَنِي بِهِ جِبْرَائِيلُ مِنْ عِنْدِ صَاحِبِ الْعَرْشِ عَزَّ وَجَلَّ قُلْتُ يَا بَیَّ وَ أُمِّي بِمَا جَاءَكَ جِبْرَائِيلُ قَالَ قَالَ جِبْرَائِيلُ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكَ أَنْ تَزَوِّجَ فَاطِمَةَ بِعَلِيٍّ فَأَنْطَلِقْ فَأَدْعُ لِي أَبَا بَكْرَ وَعُمَرَ وَعُثْمَانَ وَطَلْحَةَ وَالزُّبَيْرَ وَنَفَرًا مِنَ الْأَنْصَارِ فَأَنْطَلَقْتُ

۱- ینابیع المودة، باب ۵۵، ص ۱۷۴ و همین روایت را نسایی آورده و گفته سند روایت عبدالکریم مقبول است و بریده فقه است و روایی در مسند خود آورده و دولابی در کتاب الذریعه الطاهره آورده است و ذخائر العقبی، ص ۳۳ و نور الابصار، ص ۵۳ و الاصابه، ج ۸، حرف الفاء و اعلام النساء، کلمه فطم و تذکره الخواص، ص ۲۷۹.

فَدَعَوْهُمْ فَلَمَّا أَنْ أَخَذُوا مَقَاعِدَهُمْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ
 الْمُحْمَدُ بِنِعْمَتِهِ وَذَكَرَ الْخُطْبَةُ الْمُشْتَمِلَةَ عَلَى التَّزْوِيجِ وَفِي آخِرِهَا فَجَمَعَ اللَّهُ شَمْلَهَا وَأَطَابَ
 نَسْلَهَا وَجَعَلَ نَسْلَهَا مَفَاتِيحَ الرِّيحِ وَمَعَادِنَ الْحِكْمَةِ وَأَمِنَ الْأُمَّةَ ثُمَّ حَضَرَ عَلَى وَكَانَ غَائِبًا
 فَتَبَسَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَقَالَ يَا عَلِيُّ إِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي أَنْ أُزَوِّجَكَ
 فَاطِمَةَ وَإِنِّي قَدْ زَوَّجْتُكَ عَلَى أَرْبَعَمِائَةِ مِثْقَالِ فِضَّةٍ فَقَالَ عَلِيُّ قَدْ رَضِيتُهَا يَا رَسُولَ اللَّهِ ثُمَّ أَنْ
 عَلِيًّا حَرَّ لِلَّهِ سَاجِدًا شُكْرًا فَلَمَّا رَفَعَ رَأْسَهُ قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ
 بَارِكِ اللَّهُ لَكُمْ وَبَارِكْ فِيكُمْ وَأَسْعِدْ جَدُّكُمْ وَآخَرَجَ مِنْكُمْ الْكَثِيرَ الطَّيِّبَ قَالَ أَنَسُ وَاللَّهِ
 لَقَدْ أَخْرَجَ اللَّهُ مِنْهَا كَثِيرَ الطَّيِّبِ».

«از انس (رضی الله عنه) نقل شده است: ما نزد پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) بودیم
 که ناگهان بر آن حضرت وحی فرا رسید، وقتی رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) به حال
 عادی برگشت فرمود: یا انس بن مالک آیا می دانی جبرئیل از نزد صاحب عرش چه
 پیامی آورد: گفتم پدر و مادرم فدایت چه خبری آورد؟ پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود:
 جبرئیل گفت: خداوند امر می کند که فاطمه را به علی تزویج بکن و بعد فرمود: یا انس
 برو ابابکر، عمر، عثمان، طلحه و زبیر و عده ای از انصار را خبر کن، انس بن مالک
 می گوید: آنها را خدمت پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) آوردم.

وقتی که آنان آمدند و نشستند، پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: حمد و ثنا برای
 خداست که به خاطر نعمت هایش ستایش شده است. و سپس خطبه ای که مشتمل بر
 تزویج بود خواند و در آخر خطبه فرمود: خداوند جمع بگرداند شمل آن دو را
 و طیب پاک گردند نسل آن دو را و نسل آن دو را کلیدهای رحمت و معدن حکمت محل
 امن و امنیت امت قرار بدهد.

و بعد علی (علیه السلام) آمد، رسول خدا وقتی که علی (علیه السلام) را دید تبسم نمود فرمود:
 یا علی! خداوند مرا امر نموده است که فاطمه را برای تو تزویج بنمایم و من او را به عقد
 تو در آوردم بر مهریه و صداق چهار صد مثقال نقره، سپس علی (علیه السلام) عرض کرد:
 راضی شدم و بعد علی (علیه السلام) سر را به سجده شکر گذاشت و خداوند را شکر سپاس

نمود، وقتی که علی (علیه السلام) سر مبارک را بلند کرد، پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: خداوند مبارک گرداند برای شما و مبارک گرداند در نسل شما و سعادت مند گرداند مقام شما را و نسل شما را کثیر و پاک گرداند.

انس بن مالک می گوید: قسم به خدا به تحقیق خداوند نسل آن دو زوج مبارک را کثیر و زیاد و طیب و پاک گرداند.^۱

«رَوَى أَبُو دَاوُدَ بِسَنَدِهِ عَنْ قُتَادَةَ عَنِ الْحَسَنِ عَنْ أَنَسٍ قَالَ أَنَّ أَبَا بَكْرٍ خَطَبَ فَاطِمَةَ فَأَعْرَضَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَنْهُ ثُمَّ خَطَبَهَا عُمَرُ ابْنُ خَطَّابٍ فَأَعْرَضَ عَنْهُ وَ قَالَ أُنْتَظَرُ أَمْرَ اللَّهِ فِيهَا ثُمَّ خَطَبَهَا عَلِيٌّ فَقَالَ لَهُ أَعِنْدَكَ شَيْءٌ قَالَ عَلِيٌّ قُلْتُ فَرَسِي وَ دَرْعِي قَالَ أَمَّا فَرَسُكَ فَلَا جِدَّ لَكَ مِنْهُ وَ أَمَّا دَرْعُكَ فَبِغْهَا وَ إِنِّي بِهَا قَالٌ فَأَنْطَلَقْتُ فَبِغْتُهَا بِأَرْبَعِمِائَةٍ وَ ثَمَانِينَ دِرْهَمًا فَوَضَعْتُهَا فِي حِجْرِهِ فَتَبَضَّ قَبْضَةً وَ قَالَ آئِينَ بِلَالٍ فَبَاءَ قَالَ لَهُ اشْتَرِ بِهَا طَبِيبًا ثُمَّ أَمَرَهُمْ أَنْ يَفْعَلُوا لَهَا سَرِيرًا شَرِيطَ وَ سَادَةً مِنْ أَدَمٍ حَشَمُهَا لَيْفٌ مَلَكُوا الْبَيْتَ كَثِيرًا يَغْنَى رَمْلًا».

«ابو داود به سند خود از قتاده و او هم از حسن بصری و او از انس بن مالک روایت کرده است که ابابکر حضرت فاطمه زهرا را خواستگاری نمود و پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) از او اعراض کرد و عمر آمد خواستگاری نمود، پیامبر از او هم اعراض کرد و فرمود: درباره ازدواج فاطمه منتظر امر خداوند هستم و سپس علی (علیه السلام) فاطمه را خواستگاری نمود، پیامبر اسلام فرمود: آیا چیزی داری؟ علی (علیه السلام) عرض کرد: اسب (ویاشتری) و سپری دارم، پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود که اسب و یا شتر را لازم داری باید باشد و اما سپر را

۱- یابیغ الموده، باب ۵۵ ص ۱۷۵ و ذخائر العقبی، ص ۳۱ و نظم در السمطين و ابوالخیر قزوینی، آورده است و الاصابه، ج ۸، حرف الفاء و اسد الغابة و اعلام النساء، ج ۴، کلمه فطم و مسند احمد بن حنبل و جامع، ترمذی ج ۵ فضائل فاطمة الزهرا و الصواعق المحرقة، فضائل فاطمه الزهرا و البدايه و النهایة ابن کثیر و تاریخ دمشق ابن عساکر.

بفروش و پول آن را برای من بیاور، علی (علیه السلام) فرمود: رفتم و سپهر را فروختم به قیمت چهار صد و هشتاد درهم و آوردم در کنار پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) گذاشتم و سپس پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) مقداری از آن مبلغ را برداشت و فرمود: بلال کجاست؟ سپس بلال آمد و پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) به وی فرمود که با این مبلغ عطری بخر و بعد پیامبر اسلام اصحاب و یاران خودش را امر فرمود برای علی و فاطمه یک تخت خریدند و یک بالش که محتوای آن از لیف خرما بود، و کف خانه را از رمل و شن نرم پر کردند.

«وَأَمَرَ أَيْمَنَ أَنْ تَنْطَلِقَ إِلَى ابْنَتِهِ وَقَالَ لِعَلَى لَا تَعَجَلْ حَتَّى آتِيَنَّكَ فَأَنْطَلِقَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ثُمَّ أَنَا هُنَا فَقَالَ لَأَمْ أَيْمَنُ هُنَا أَخِي قَالَتْ نَعَمْ أَحُوكَ وَتَرَوَّجُهُ ابْتَنَكَ قَالَ نَعَمْ فَدَخَلَ عَلَيْهَا وَقَالَ لِفَاطِمَةَ ابْنَتِي بِمَاءٍ فَأَتَتْهُ فَاطِمَةُ بِقُضْبٍ فِيهِ مَاءٌ فَجَّ فِيهِ ثُمَّ نَزَحَ عَلَى رَأْسِهَا وَبَيْنَ تَذْيِينِهَا وَقَالَ اللَّهُمَّ إِنِّي أُعِيذُهَا بِكَ وَذَرِيَّتَهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ثُمَّ قَالَ لِعَلَى ابْنَتِي بِمَاءٍ قَالَ فَلَا تُثْقِبِ الْقُضْبَ فَأَتَيْتُهُ بِهِ فَجَّ فِيهِ فَتَضَخَّ مِنْهُ عَلَى رَأْسِي وَبَيْنَ كَيْفِي وَقَالَ اللَّهُمَّ إِنِّي أُعِيذُ بِكَ وَذَرِيَّتَهُ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ثُمَّ قَالَ أُدْخِلْ بِأَهْلِكَ عَلَى إِسْمِ اللَّهِ تَعَالَى وَبَرَكَاتِهِ».

«پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) به ام ایمن امر فرمود که به طرف زهرا (سلام الله علیها) برود و به علی (علیه السلام) بگوید در عروسی عجله نکند تا اینکه من بیایم. پیامبر اسلام آمد و به ام ایمن فرمود: برادر من این جا است؟ ام ایمن عرض کرد که بلی برادر شما که دخترت را به او تزویج نمودی این جا است. پیامبر فرمود: بلی، و بعد پیامبر اسلام بر علی و فاطمه وارد شدند و به فاطمه زهرا فرمود: آبی برای من بیاور، فاطمه زهرا ظرفی که در آن آب بود خدمت پیامبر اسلام آورد و پیامبر مقداری آب را برداشت و مضمضه نمود و یادست مبارک را در آن آب شستن و سپس آب را بر سر و سینه های زهرا پاشید و گفت: خدایا من فاطمه را و ذریه و فرزندان وی را از شر شیطان رجیم به تو پناه می دهم.

و بعد به علی (علیه السلام) فرمود: آبی برای من بیاور، علی می فرماید: ظرف را پر از آب

کردم و خدمت پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) آوردم، با آن مضمضه فرمود و یا دست مبارکش را شست و مقداری از آن را بر سر من و مقداری دیگر را بر بین دو کتف من ریخت و گفت: خدایا او را و ذریه او را هم، از شر شیطان به تو پناه می دهم و بعد فرمود: برو نزد همسرت به نام خدای تعالی و برکات خداوند.

ابو داود می گوید: از احمد بن حنبل درباره این حدیث سؤال کردم، او گفت: سند این حدیث سعید بن ابی یزید المدینی می باشد و همین حدیث را احمد بن حنبل در مناقب خود آورده و دعایی که پیامبر اسلام برای علی و فاطمه زهرا (علیها السلام) فرمود: همان دعا است، ولی در آخر به فاطمه فرمود که من تو را به نزدیکترین و دوستترین اهل خودم تزویج نمودم» و در روایتی که جمال الدین زرنندی آورده است همین حدیث است ولی در آخر دعای پیامبر این گونه است: «خدایا آن دو (علی و فاطمه) از من هستند و من از آنها هستم، خدایا همان طور که از من پلیدی و زشتی ها را پاک کردی، از آن دو هم پلیدی را ببر و آن دو را پاک گردان... الی آخر دعا»^۱

در کتاب الاصابه ابن حجر آمده است که: سنان بن ثعله اوسی می گوید: رسول خدا (صلی الله علیه وآله) از قول جبرئیل فرمود: وقتی که خداوند فاطمه را به علی تزویج نمود، به رضوان بهشت امر فرمود که به اهتزاز در آید و درخت طوبی به بار آید و ثمر بدهد، پس درخت طوبی به عدد دوستان اهل بیت من ثمر داد» و این روایت را حافظ ابن مردویه هم روایت کرده است»

«ابوبکر خوارزمی در کتاب مناقب خود از موسی بن علی قرشی و او از قنبر بن احمد و او از بلال بن حما (رضی الله عنه) روایت می کند:

«قَالَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ذَاتَ يَوْمٍ مَتَبَسِّمًا ضَاحِكًا وَجْهَهُ

۱- ینابیع المودة، باب ۵۵، ص ۱۷۵ و ۱۷۶ و سنن ابی داود، فضائل فاطمه الزهرا و مناقب اهل البيت احمد بن حنبل و مسند احمد بن حنبل و نور الابصار، ص ۵۳ و الاصابه، ج ۸، الحرف الفاء و اعلام النساء ج ۴، کلمه فطم و جامع الترمذی، ج ۵ و کنز العمال، ج ۱۲، از ص ۵ الی آخر و تذکرة الخواص، حالات فاطمه الزهرا، ص ۲۷۵ و ذخائر المعقبی، ص ۲۹ و فرائد السمطين، ج ۲ و صواعق المحرقة، ص ۸۰

كَدَائِرَةِ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ فَقَامَ إِلَيْهِ عَبْدُ الرَّحْمَنِ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا هَذَا النُّورُ الَّذِي رَأَيْتُنَا فِي وَجْهِكَ الْمَكْرَمِ قَالَ بِشَارَةٌ أَتَيْتَنِي مِنْ رَبِّي فِي أَخِي وَابْنِ عَمِّي وَ فِي ابْنَتِي بِأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى زَوَّجَ عَلِيًّا بِفَاطِمَةَ وَ أَمَرَ رِضْوَانَ خَازِنَ الْجَنَانِ بِهَيِّزِ شَجَرَةٍ طُوبَى فَهَزَّهَا فَحَمَلَتْ رُقَاقًا يَغْنِي صُكَّاكَاءَ بَعْدِ مُجْبِي أَهْلِ الْبَيْتِ وَ أَنْشَأَ اللَّهُ تَحْتَهَا مَلَائِكَةً خَلَقَهَا مِنَ النَّوْرِ وَ أَصَابَ لِكُلِّ مَلَكٍ صَكٌّ فَإِذَا قَامَتِ الْقِيَمَةُ نَادَتْ الْمَلَائِكَةُ فِي الْخَلَائِقِ فَلَا يُنْقِ لِأَهْلِ بَيْتِي إِلَّا دَفَعَتْ إِلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ صُكَّا فِيهِ فَكَأَكُهُ مِنَ النَّارِ فَصَارَ ابْنُ عَمِّي وَ ابْنَتِي سَبَبُ فَكَأَيِ رِقَابِ الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ مِنْ أُمَّتِي مِنَ النَّارِ».

و فی جواهر العقدين هذا الحديث مسطور بلفظه:

و فی كنوز الدقائق للمناوی «إِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي أَنْ أَرْوِّجَ فَاطِمَةَ بَعْلَى وَ لَوْ لَمْ يُخْلَقْ عَلَى مَا كَانَ لِفَاطِمَةَ كُفُوٌ».

و فی المودّة القربی «عَنْ عَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمَطْلَبِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ أَبْشُرُكَ يَا عَمَّاهُ إِنَّ اللَّهَ أَيَّدَنِي بِسَيِّدِ الْوَصِيِّينَ عَلِيٍّ (عليه السلام) فَجَعَلَهُ كُفُوًا لِفَاطِمَةَ ابْنَتِي».

«روزی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) به نزد ما آمد در حالی که تبسم می نمود صورت مبارک پیامبر مثل ماه شب چهارده نورانی بود، عبدالرحمن بن عوف بلند شد و عرض کرد: ای رسول خدا این نور که در پیشانی و صورت مبارک شما می بینم نور چیست؟ پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود مژده ای از نزد پروردگار من درباره برادر و پسر عمم و نیز دخترم آمده است که خداوند تبارک و تعالی فاطمه را برای علی تزویج نموده و به رضوان و خازن بهشت امر نموده که درخت طوبی را حرکت دهد، سپس وی تکان داده است و درخت طوبی بارور شده به رقاق (یعنی صکاک) به عدد دوستان اهل بیت من و خداوند ملائکه ای که از نور خلق شده است در زیر آن جمع کرده و به هر ملک یک صک رسیده است و زمانی که قیامت بر پا شود، ملائکه به همه مردم ندا می کنند و هیچ دوست و پیروی از اهل بیت باقی نمی ماند مگر اینکه ملائکه

یک صگّی به وی می دهند که در آن آزادی وی از آتش جهنم نوشته شده است. و پسر عمو و دختر من سبب و علت آزادی مردان و زنان امت من از آتش گردیدند» و در کتاب جواهر العقدین عین این حدیث آمده است. و نیز در کتاب کنوز الدقایق مناوی آمده است: «همانا خداوند به من امر نموده است که فاطمه را به علی تزویج کنم و اگر علی خلق نمی شد کفو و هم شأن و همتایی برای فاطمه نبود».

و در کتاب مودة القربی از ابن عباس بن عبدالمطلب آمده است که وی گفت: «پیامبر اسلام فرمود: مژده و بشارت می دهم تورا ای عمو! همانا خداوند مرا به سیدالوصیین (علی) تأیید فرموده و علی را همتا و هم شانی برای فاطمه دخترم قرار داده است».^۱

محب الدین طبری می گوید:

«عَنْ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنَا فِي مَلَكٍ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقْرَأُ عَلَيْكَ السَّلَامَ وَيَقُولُ لَكَ إِنِّي قَدْ رَوَّجْتُ فَاطِمَةَ إِنْشَتَكَ مِنْ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فِي الْمَلَأِ الْأَعْلَى فَرَوَّجَهَا مِنْهُ فِي الْأَرْضِ».^۲

«از علی (علیه السلام) نقل شده است که پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: ملکی به نزد من آمد و گفت: یا محمد! خدای تبارک و تعالی سلام می رساند و می فرماید: به تحقیق در ملکوت بالا فاطمه دختری را برای علی بن ابی طالب تزویج نمودم و تو هم در زمین او را برای علی تزویج کن».^۳

باز هم محب الدین طبری می گوید:

«عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ بَيَّنَّا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِي الْمَسْجِدِ إِذْ قَالَ لَعَلِّي هَذَا جَبْرَيْلُ يَخْبِرُنِي أَنَّ اللَّهَ زَوَّجَكَ فَاطِمَةَ وَ أَشْهَدُ عَلَيَّ تَزْوِجَهَا أَرْبَعِينَ أَلْفَ

۱- ینابیع المودة، باب ۵۵، ص ۱۷۶ و ذخائر العقبی، ص ۳۱ و الاصابه، ج ۸، حرف الفاء، القسم الاول و

الاعلام النساء، ج ۴، کلمه فطم.

۲- ذخائر العقبی، ص ۳۱ و ۳۲.

۳- همان مدرک.

مَلِكٍ وَ أَوْحَىٰ إِلَىٰ شَجَرَةٍ طُوبَىٰ أَنْ أَثَرِي عَلَيْهِمُ الدُّرُّ وَالْيَاقُوتَ فَنَشَرْتُ عَلَيْهِمُ الدُّرُّ وَ
الْيَاقُوتَ فَابْتَدَرْتُ إِلَيْهِ الْحَوْرُ الْعَيْنِ يَلْتَقِطَنَّ فِي أَطْبَاقِ الدُّرِّ وَالْيَاقُوتِ فَهُمْ يَتَهَادَوْنَ بَيْنَهُمْ
إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ».

از انس بن مالک نقل شده است: با پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) در مسجد بودیم آن حضرت به علی (علیه السلام) فرمود: این جبرئیل بود و مرا خبر داد: همانا خداوند فاطمه را به تو تزویج نموده است و بر تزویج فاطمه چهل هزار ملک گواه و حاضر بودند، آنگاه خداوند به درخت طوبی وحی فرمود که بر ملائکه دُر و یاقوت نثار و پخش کند، سپس درخت طوبی بر ملائکه دُر و یاقوت پخش کرد و تمام حور العین به طرف دُرهای یاقوت ها شتافتند و آن درها و یاقوت هارا پیدا کردند و تا روز قیامت نگاه می دارند و به همدیگر هدیه می کنند.^۱

باز محب الدین طبری می گوید:

«عن عبد الله رضي الله عنه أنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ لِفَاطِمَةَ حَبْنِ وَجْهَهَا إِلَى عَلِيٍّ إِنَّ اللَّهَ لَمَّا أَمَرَنِي أَنْ أَرْوِّجَكَ مِنْ عَلِيٍّ وَأَمَرَ الْمَلَائِكَةَ أَنْ يَضْطَفُوا صُفُوفًا فِي الْجَنَّةِ ثُمَّ أَمَرَ شَجَرَ الْجِنَانِ أَنْ تَحْمِلَ الْحُلَى وَالْحُلُلُ ثُمَّ أَمَرَ جِبْرِئِيلَ فَنَصَبَ فِي الْجَنَّةِ مِنْبَرًا ثُمَّ صَعَدَ جِبْرِئِيلُ وَاخْتَطَبَ فَلَمَّا فَرَغَ نَزَرَ عَلَيْهِمْ مِنْ ذَلِكَ فَمَنْ أَخَذَ أَحْسَنَ أَوْ أَكْثَرَ مِنْ صَاحِبِهِ افْتَحَرَّ بِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ يَكْفِيكَ يَا بَنِيَّةُ هَذَا».

«از عبدالله بن مسعود نقل شده است: هنگامی که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فاطمه زهرا را با علی (علیهما السلام) مواجه ساخت به او فرمود: خداوند به من امر نموده است که تو را به علی تزویج کنم و ملائکه را امر نموده است که در بهشت صفوف را آماده کنند و سپس درخت بهشت را امر نمود که به حلّی و حلّی بارور شود و بعد جبرئیل را امر فرمود در بهشت منبری را نصب کند و جبرئیل بالای منبر رفته و خطبه خواند وقتی که از منبر فارغ شد از آن حلّی و حلّی بر ملائک پخش کند و بپاشد، پس

هرکسی خویتر یا بیشتر را گرفته است تا روز قیامت افتخار می‌کند؛ دخترم فاطمه این مقام و منزلت تو را کفایت می‌کند»^۱.

«وَعَنْ عَلِيٍّ كَرَّمَ اللَّهُ وَجْهَهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ «أَتَانِي مَلَكُ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ لَكَ إِنِّي قَدْ أَمَرْتُ شَجَرَةَ طُوبَى أَنْ تَحْمِلَ الذَّرَّ وَالْيَاقُوتَ وَالْمَرْجَانَ وَأَنْ تَنْثُرَهُ عَلَى مَنْ قَضَى عَقْدَ نِكَاحٍ فَاطِمَةَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَالْحُورِ الْعِينِ وَقَدْ سَرَّ بِذَلِكَ سَائِرِ أَهْلِ السَّمَوَاتِ وَأَنَّهُ سَيُولَدُ بَيْنَهُمَا وَلَدَانِ سَيِّدَانِ فِي الدُّنْيَا وَسَيَسُودَانِ عَلَى كَهُولِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَشُبَاهِهَا وَقَدْ تَزَيَّنَ أَهْلُ الْجَنَّةِ لِدَلِكِ فَاقْرَءْ عَيْنًا يَا مُحَمَّدُ فَإِنَّكَ سَيِّدُ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ».

«از علی (علیه السلام) نقل شده است: پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: «ملکی به نزد من آمد و سپس گفت یا محمد! خداوند تبارک و تعالی به شما می‌گوید همانا من به درخت طوبی امر کردم که به ذر و یاقوت و مرجان بارور شود و آن ذر و یاقوت و مرجان را بر تمام ملائک و حورالعین و کسانی که در عقد نکاح فاطمه حاضر بودند پخش بکند و به این عقد باقی اهل آسمان مسرور و خوشحال شدند و به زودی از آن دو، دو فرزند به وجود خواهد آمد که سید و آقا در دنیا هستند و زود است که آن دو سید و آقای پیران و جوانان اهل بهشت خواهند بود و به تحقیق اهل بهشت مزین شدند به واسطه این ازدواج و سپس ثابت و مقرر شده است که، ای محمد همانا تو سید و آقای اولین و آخرین خواهی بود»^۲.

باز هم می‌گوید:

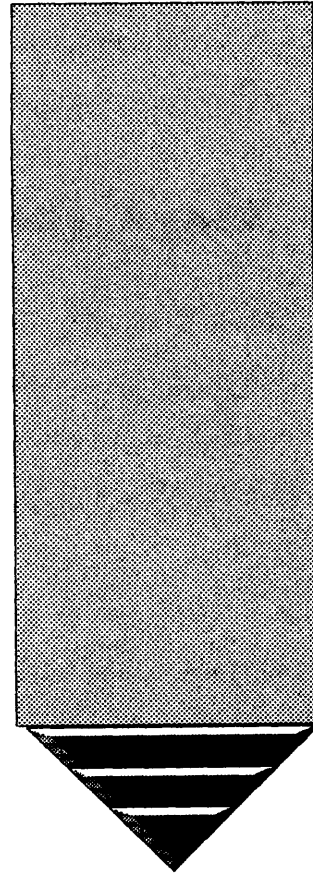
«عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: كَانَتْ اللَّيْلَةُ الَّتِي رَفَّتْ فِيهَا فَاطِمَةُ إِلَى عَلِيٍّ عَلَيْهَا السَّلَامُ كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَمَامَهَا وَجَبْرِئِيلُ عَنْ يَمِينِهَا وَمِيكَائِيلُ عَنْ يَسَارِهَا وَتَسْبُحُونَ أَلْفَ مَلَكٍ مِنْ خَلْفِهَا يُسَبِّحُونَ اللَّهَ وَيَقْدُسُونَهُ حَتَّى طَلَعَ الْفَجْرُ».

۱- همان مدرک، و ینابیع الموده، باب ۵۵ ص.

۲- ذخائر العقبی، ص ۳۲.

«از ابن عباس روایت شده است: در شبی که در آن زفاف فاطمه زهرا (سلام الله علیها) و علی (علیهما السلام) بود وقتی که فاطمه را به خانه علی می بردند پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) جلوی فاطمه بود و جبرئیل در طرف راست فاطمه و میکائیل در طرف چپ فاطمه هفتاد هزار ملک هم در پشت سر فاطمه بودند و خداوند را تسبیح و تقدیس می کردند تا طلوع فجر و صبح صادق».^۱

۱- همان مدرک، ص ۳۲ و نور الابصار، ص ۵۳ و الاصابه، ج ۸ و اعلام النساء ج ۴ و البداية النهایة و تذکرة الخواص.



از دواج علی و فاطمه (علیهما السلام)
به فرمان خداوند

ازدواج علی و فاطمه (علیها السلام) به فرمان خداوند

علی (علیه السلام) از نظر زندگی مادی و امور مالی وضعیتی مساعدی نداشت و به سختی زندگی می کرد، نه سرمایه ای داشت و نه زمین و خانه ای، پس چگونه تشکیل خانواده بدهد؟ ولی علی (علیه السلام) می داند که اسلام عزیز آمده است تا مقام زن را از نظر معنوی و اجتماعی بالا ببرد و این همه رسومات دست و پاگیر و تقلیدهای غلط و زنجیرهای قدیمی که پای مردان را در موضوع ازدواج بسته است باز و راههای بسته را بگشاید.

آری اسلام عزیز آمده است تا تعصب های قومی و قبیله ای و سنت های جاهلانه را از بین مردم بر دارد و پیامبر آمده است که مسئله ازدواج و تشکیل خانواده را به صورت آسان و سهل پیاده بنماید که هیچ گونه تکلف برای افراد نداشته و بلکه باید یک الگو و آسوه باشد برای همه جامعه ها و ملت ها؛ لذا علی بن ابی طالب با توجه به این موضوع به خواستگاری زهرا (سلام الله علیها) می آید و در مقابل پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می نشیند، ساکت و آرام، سر مبارک را پایین انداخته، پیامبر می فرماید: یا علی منظورت چیست؟ علی (علیه السلام) عرض می کند: جانم به فدایت خدا و رسول او بهتر می دانند، پیامبر فرمود: آیا برای خواستگاری زهرا آمده ای؟

علی (علیه السلام) بلی یا رسول الله، پیامبر اسلام به خاطر حفظ حرمت بانوی دو عالم موافقت خود را اظهار نفرموده و با وجودی که بر فاطمه ولایت داشت ولی می خواست

بفهماند که در ازدواج و تشکیل خانواده موافقت دختر شرط اساسی است، لذا پیامبر اسلام موضوع خواستگاری علی را به فاطمه زهرا گفت، فاطمه زهرا با تبسم صورت مبارک خویش را بر نگرداند و پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) بلند شد و فرمود: الله اکبر سکوت او رضایت اوست، سپس آمد جریان را به علی (علیه السلام) فرمود.

در کتاب «ذخائر العقبی» روایتی بدین مضمون آورده شده است:

«عَنْ عَطَاءِ بْنِ أَبِي رِيَّاحٍ قَالَ لَمَّا خَطَبَ عَلِيُّ فَاطِمَةَ أَتَاهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ إِنَّ عَلِيًّا قَدْ ذَكَرَكَ فَسَكَتَتْ فَخَرَجَ فَرَوَّجَهَا».

«از عطاء بن ابی رباح نقل شده است: وقتی که علی (علیه السلام) فاطمه را خواستگاری نمود، پیامبر اسلام نزد فاطمه زهرا (سلام الله علیها) آمد و فرمود که علی (علیه السلام) تو را خواستگاری نموده است، فاطمه سکوت نمود و پیامبر اسلام خارج شد و سکوت را موجب رضایت دانست و فاطمه را به علی (علیه السلام) تزویج نمود»^۱.

در اینجا قابل ذکر است که پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) علی (علیه السلام) را به فاطمه معرفی ننمود و از طرفی فاطمه را هم به علی (علیه السلام) معرفی نکرد، چرا؟ برای اینکه چه کسی بود که علی (علیه السلام) را شناسد؟ فاطمه زهرا (سلام الله علیها) علی (علیه السلام) را خیلی بهتر از دیگران می شناخت. فقط پیامبر فرمود: فاطمه جان، علی را از نظر فضل و کمال می شناسی و سابقه وی را نسبت به اسلام می دانی، به خواستگاری تو آمده است.

سر انجام موافقت حاصل شد، پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) به علی (علیه السلام) فرمود: از مال دنیا چه داری؟ علی عرض کرد: ای پیامبر خدا شما وضع مرا بهتر می دانید: یک شتر و یک شمشیر و یک زره دارم، پیامبر اسلام برای فروش زره موافقت فرمود و علی (علیه السلام) زره را چهار صد و هشتاد و یا پانصد درهم می فروشد، و سبحان الله که مهریه گوهر تابناک پیامبر رحمة للعالمین ۵۰۰ درهم می شود.

ابن حجر عسقلانی در الاصابه می گوید: نبی مکرم در جنگ بدر زرهی را به علی (علیه السلام) بخشید و این زره به نام حطمیة معروف بود، برای اینکه هر شمشیری به

آن می خورد می شکست. علی (علیه السلام) زره را فروخت و بهای آن را نزد رسول خدا آورد و نبی مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) دختر عزیزش را با همین سادگی به عقد علی (علیه السلام) در آورد. آری مقدمات ازدواج به این سادگی در زمین صورت گرفت، ولی خدای متعال به خاطر حفظ حرمت سرور زنان دو عالم قبل از آن که پدر بزرگوارش وی را به عقد علی (علیه السلام) در بیاورد او را به مولا علی (علیه السلام) تزویج فرموده بود.^۱

این حدیث شریف را بسیاری از علمای عامه ذکر کرده اند، از جمله: عبدالرحمن صفوری از جابر بن عبدالله نقل می کند:

«اُمّ ایمن بر پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) وارد شد در حالی که می گریست، رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) از علت گریه او سؤال فرمود، گفت: مردی از انصار دختر خویش را شوهر داده و در مراسم ازدواج بر سر دخترش گردو و شکر افشاند و من با دیدن این منظره به یاد ازدواج فاطمه زهرا افتادم که شما بر سر وی چیزی نیفشانید، رسول خدا فرمود: قسم به آن کسی که مرا به پیامبری برگزیده است و رسالت را خاص من گردانیده، پروردگار متعال آن هنگام که فاطمه را برای علی تزویج فرمود، به ملائکه مقرب خود امر کرد تا در اطراف عرش او جمع شوند که در میان این فرشتگان جبرئیل و میکائیل و اسرافیل نیز بودند، آنگاه به پرندگان امر فرمود نغمه سرایی نمایند و سپس به درخت طوبی فرمان داد تا بر آنان لؤلؤیی درخشانده با دُر سفید همراه با زیرجد سبزیاقوت سرخ بیفشاند».^۲

ابونعیم اصفهانی می گوید: «عبدالله بن مسعود گوید: آنگاه پروردگار متعال به درخت بهشتی امر فرمود تا زیور و پوشاک بر فرشتگان بیفشاند، پس فرشته ای که در آن

۱- الاصابه فی تمیز الصحابه، ج ۴، ص ۳۶۵.

۲- نزّهة المجالس، ج ۲، ص ۲۲۳ و ینایع المودة، باب ۵۵ و ذخائر العقبی، ص ۳۲ و جامع الترمذی، ج ۵ و الاعلام النساء، ج ۴، کلمه فطم.

برنامه بیش از دیگران گرد آورده بود، تا قیامت بر آن افتخار خواهد نمود.^۱

و همین حدیث را خوارزمی در مقتل الحسین و عسقلانی در لسان المیزان و نیز در تهذیب التهذیب و قندوزی هم در ینابیع الموده (چنانچه گذشت) نقل کرده‌اند.

صفوری در نزهة المجالس از انس بن مالک نقل می‌کند: «در مسجد بودیم که رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) به علی (علیه‌السلام) فرمود: این جبرئیل است که خبر می‌دهد خدای تعالی فاطمه را به تو تزویج نموده و برای این پیمان چهل هزار فرشته را به گواهی گرفته است و به درخت طوبی امر فرموده تا بر آنان دُر و جواهر و یاقوت و زیورهای بهشتی فرو بارد و آن درخت نیز امتثال امر نموده و دُر افشاند، پس حورالعین در جمع کردن دُر و یاقوت و جواهرات و زینت‌ها و لباس‌ها بر یکدیگر پیشی می‌جستند و از آن افشاندن‌ها تا روز قیامت به یکدیگر هدیه می‌دهند».^۲

سیوطی هم حدیث فوق را در کتاب تحذیر الخواص نقل کرده و سپس نوشته است: «رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در مسجد صیغه عقد را جاری فرمود در حالی که بر سر منبر نشسته و مسلمانان نیز شاهد بوده و کلام وی را می‌شنیدند و به این ترتیب پیامبر مکرم اعلان و اظهار نموده، عقد ازدواج را سنت نهاد و نیز به مسلمانان آموخت که در مورد صداق و مهریه دقت نموده و سعی کنند که میزان مهریه را زیاد معین ننمایند و فرمود: «در صداق زیاده روی نکنید چون مایه بروز دشمنی و بدبینی‌ها و بی‌توجهی‌ها خواهد شد».

مهریه و صداق فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها) از نظر ظاهر مهریه‌اند کی بود، آن هم به میل اراده پدر بزرگوارش رسول مکرم اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و روی اهداف حساب شده‌ای واقع گردید. یکی از اهداف این بود که مسلمانان در ازدواج و شوهر دادن دخترانشان به رسول خدا اقتدا و تأسی کنند. ولی قبول مهریه اندک از سوی این بانوی

۱- حلیة الاولیاء، ج ۵، ص ۵۹.

۲- عین خطبه عقد را کتاب‌های ینابیع الموده، باب ۵۵، ص و ذخائرالعقبی، ص ۳۰ و نزهة المجالس صفوری آورده‌اند.

بزرگوار به این معنی نیست که حضرت فاطمه مقام و مرتبت و علو درجات و شرافت خویش را فراموش نموده که چه گوهر و دُر گرانمایی است.

احمد بن یوسف دمشقی در کتاب خود به نام اخبار الدول و آثار الاول می گوید: «در خبر وارد شده، زمانی که پدر بزرگوار فاطمه زهرا (سلام الله علیها) او را شوهر داده است مالی اندک را به عنوان صداق تعیین فرمود، فاطمه عرض کرد: ای رسول خدا دختران مردم هم شوهر کرده و مقدار کمی به عنوان صداق برایشان تعیین می گردد، پس فرق بین من و آنان چیست؟ امیدوارم که مهریه را به علی (علیه السلام) برگردانی و از خدای تعالی بخواهی که مهریه مرا شفاعت گناهان از امت تو قرار بدهد؛ پس جبرئیل بر پیامبر نازل شد و با وی کاغذی کوچک از حریر بود که در آن نوشته شده بود: خدای تعالی مهریه فاطمه را شفاعت گناهکاران امت پدرش قرار داده است. و به همین علت زمانی که ایشان در احتضار بود وصیت فرمود که آن کاغذ کوچک را روی سینه وی در زیر کفن قرار دهند. و به این وصیت عمل شد و فاطمه زهرا (سلام الله علیها) فرمود هنگامی که در قیامت بر انگیزخته شوم این کاغذ را به دست می گیرم و از گناهکاران امت پدرم شفاعت می کنم».

از این حدیث شریف به دست می آید که فاطمه زهرا (سلام الله علیها) چه مقام و منزلتی در نزد خداوند دارد و چه خواسته زیبا و پرمحتوایی از پدر عزیزش می خواهد و خداوند هم خواسته او را اجابت می فرماید.

ابن حجر در کتاب صواعق می گوید:

«عَنْ عَبْدِ اللَّهِ ابْنِ مَسْعُودٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِعَلِيٍّ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ زَوَّجَكَ فَاطِمَةَ وَجَعَلَ صِدَاقَهَا الْأَرْضَ فَمَنْ مَشَى مُبْغِضًا لَكَ مَشَى حَرَامًا».

«از عبد الله ابن مسعود نقل شده است: پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) به علی (علیه السلام) فرمود: خدای عزیز و جلیل فاطمه را به تو تزویج کرده است و مهریه و صداق وی را تمام کره زمین قرار داده است، پس هرکس روی این زمین راه برود، در حالی که نسبت به تو غضبناک باشد، راه رفتنش حرام است، چرا؟ برای اینکه زمین

صداق زهراست»^۱.

صفوری می‌گوید: «فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها) از پدرش رسول خدا در خواست نمود که صداق و مهریه وی را شفاعت برای امت او قرار بدهد و این بانوی بزرگوار زمانی که بر صراط می‌آید صداق خویش را طلب می‌کند».

روایات و اخبار بسیاری از ائمه معصومین (علیهم‌السلام) پیرامون این مطلب که خداوند شفاعت فاطمه زهرا را در قیامت جزء صداق و مهریه وی قرار داده، وارد شده است. ولی چون منظور ما فقط ذکر روایات و احادیث از اهل سنت می‌باشد لذا از نقل آنها خودداری می‌شود.

علاقه مندان می‌توانند به کتاب‌های بحارالانوار (جلدهای ۱۰ و ۶) و یا ریاحین الشریعه و کتاب ناسخ التواریخ و کتاب‌های مربوطه دیگر مراجعه کنند. روایاتی چند را از اهل سنت که در رابطه با شب زفاف فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها) گفته شده است، متذکر می‌شویم.

در شب زفاف فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها) عملی از او سر زد که نظیرش را نمی‌توان یافت. در آن شب بسی‌بی دو جهان ایثار و انفاق را انجام داد که از همه فداکاری‌ها انفاق‌ها برتر و بالاتر بود زیرا فقط برای جلب رضایت خداوند تبارک‌تعالی انجام گرفت.

«إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ صَنَعَ لَهَا قَبِيصاً جَدِيداً لَيْلَةَ عَزْسِهَا وَزِفَافِهَا وَكَانَ لَهَا قَبِيصٌ مَزْقُوعٌ وَإِذَا بِسَائِلٍ عَلَى الْبَابِ يَقُولُ: أَطْلُبُ مِنْ بَيْتِ النَّبُوءَةِ قَبِيصاً خَلْقاً فَأَرَادَتْ أَنْ تُدْفَعَ إِلَيْهِ الْقَبِيصُ الْمَزْقُوعُ، فَتَذَكَّرَتْ قَوْلَهُ تَعَالَى: لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ. فَدَفَعَتْ لَهُ الْجَدِيدَ فَلَمَّا قُرِبَ الزَّوْفَانُ نَزَلَ جِبْرِئِيلُ قَالَ: يَا مُحَمَّدُ إِنَّ اللَّهَ يُفَرِّقُكَ السَّلَامَ، وَآمَرَني أَنْ أَسْلَمَ عَلَى فَاطِمَةَ، وَ قَدْ أَرْسَلَ لَهَا مَعِيَ هَدِيَّةً مِنْ ثِيَابِ الْجَنَّةِ مِنَ السُّنْدُسِ الْأَخْضَرِ...».

۱- الصواعق المحرقة، فضائل علی و فاطمه (علیه‌السلام) و ینابیع المودة، ص ۱۹۴ و ۱۹۵.

صفوری شافعی می‌گوید: «رسول خدا در شب عروسی برای فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها) پیراهن نویی تهیه کرد و جامه‌ای کهنه و وصله دار نیز نزد خانم دو جهان بود، در این هنگام سائلی در زد و گفت: از خانه رسول خدا جامه کهنه‌ای می‌خواهم، فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها) خواست که جامه وصله دار را به وی بدهد، ولی فرموده خدای تعالی به یادش آمد که: «لَنْ تَتَأَلُوا الْإِبْرَ حَتَّى تَتَفَقَّوْا مِمَّا تُحِبُّونَ».^۱ «هرگز به خوبی‌ها نمی‌رسید مگر اینکه از چیزهایی که دوست دارید در راه خدا انفاق بکنید» سپس آن حضرت جامه نو را به وی داد؛ وقتی که هنگام زفاف نزدیک شد جبرئیل به محضر رسول خدا آمده عرض کرد: یا رسول الله پروردگارت سلام می‌رساند و مرا نیز فرمان داده که به فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها) سلام برسانم و برای فاطمه توسط من جامه دیبایی سبز، از جامه‌های بهشتی فرستاده است».^۲

علی (علیه‌السلام) شب عروسی به عده بسیاری از مردم مدینه غذا داد، ولیمه از طرف علی (علیه‌السلام) آماده شد و یک مقدار گوشت و خرما و روغن بود، این ولیمه را پیامبر اسلام به دست مبارک خویش به همه اهالی مدینه از مهاجرین و انصار داد. و حتی کسانی که در نخلستان‌ها و بستان‌ها کار می‌کردند و محرومینی که در مسجد زندگی می‌کردند - بنام اصحاب صفه - از ولیمه با برکت و مطهر دختر پیامبر اسلام بهره‌مند شدند.

محب‌الدین طبری می‌گوید: احمد بن حنبل نقل کرده است:

«قوله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لِعَلَى لَا بُدَّ لِلْعُرُوسِ مِنْ وَلِيمَةٍ فَقَالَ سَعْدُ عَلَى كَيْشٍ وَ قَالَ فُلَانٌ عَلَى كَذَا وَ قَالَ فُلَانٌ عَلَى كَذَا وَ عَنْ أَسْمَاءَ قَالَتْ لَقَدْ أَوْ لَمَ عَلَى عَلِيٍّ فَا طِمَّةٌ فَمَا كَانَ وَ لِيمَةً فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ أَفْضَلَ مِنْ وَلِيمَةٍ رَهَنَ دُرْعِهِ عِنْدَ يَهُودِيٍّ بِشَطْرِ شَعِيرٍ وَ كَانَتْ وَلِيمَتُهُ أَصْعَاً مِنْ شَعِيرٍ وَ تَمْرٍ وَ حَيْسٍ»

«و عَنْ جَابِرٍ قَالَ حَضَرْنَا عَزِيسَ عَلِيٍّ وَ فَا طِمَّةٌ فَمَا رَأَيْتُ عِزْسًا كَانَ أَطْيَبُ مِنْهُ حُسُونًا

۱- سورة آل عمران، آیه ۹۲.

۲- نزهة المجالس، ج ۲، ص ۲۲۶ و تذکرة الخواص، حالات فاطمه زهرا.

الْبَيْتِ طَيِّباً وَاتِنَا يَتَمَرُ فَأَكَلْنَا».

«پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) به علی (علیه السلام) فرمود: برای عروسی باید ولیمه و شیرینی داد و سعد گفت که من یک گوسفند به علی (علیه السلام) می‌دهم و کسی دیگر گفت من فلان چیز را می‌دهم، دیگری عهده‌دار چیزی دیگر از مخارج عروسی شد»

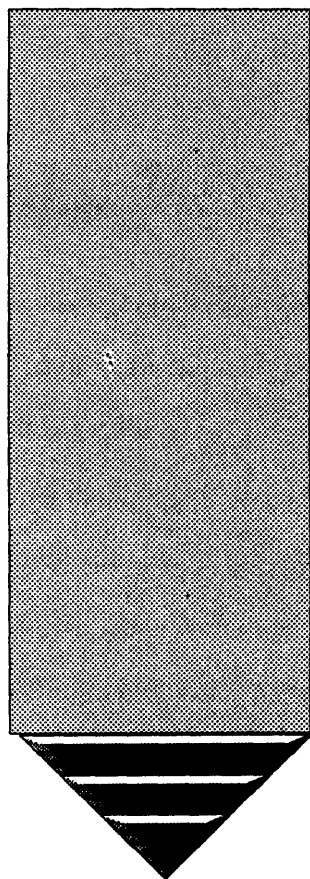
و از اسماء روایت شده است: «علی (علیه السلام) در عروسی فاطمه و ولیمه و مهمانی داد که هیچ ولیمه‌ای بالاتر از آن نبود، ولیمه علی (علیه السلام) این گونه تهیه شده بود که علی (علیه السلام) زره خود را در نزد یهودی گرو گذاشت، و در مقابل یک مقدار جو و خرما و حیس^۱ گرفت».

از جابر نقل شده است: «ما در عروسی علی و فاطمه (علیهما السلام) حاضر بودیم و هیچ عروسی را ندیدم که پاکتر و خوشبوتر از عروسی علی و فاطمه باشد و خانه را پر کردیم در حالی که خوشبو و طیب بود، از ما توسط خرما و کشمش پذیرایی شد و ما آن طعام معطر و زیبا را خوردیم».^۲

۱- حیس غذایی است که از خرما و پنیر و کشک ساخته می‌شود و گاهی عوض پنیر و کشک از آرد استفاده می‌کنند» هو الطعام المتخذ من التمر و الاقط و السمن و قد يجعل عوض الاقط الدقیق.

۲- ذخائر العقبی، ص ۳۳ و ۳۴ و ینایع الموده، باب ۵۵ و الاصابه، ج ۸، حرف الفاء و الاعلام النساء، ج ۴ و تذکره الخواص و مجمع الزوائد هیشمی.

□ / فصل دهم



جهیزیه

فاطمه زهرا (سلام الله علیها)

جهیزیه فاطمه زهرا (سلام الله علیها)

محب الدین طبری در رابطه با جهیزیه فاطمه (سلام الله علیها) می گوید:
«وَعَنْ أَسْمَاءِ بِنْتِ عُمَيْسٍ قَالَتْ: لَقَدْ جَهَّزَتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ مَا كَانَ حَشْوُ قَوْسِيْهَا وَ وَسَائِدُهَا إِلَّا لِفَاءً». «وَعَنْ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ لَقَدْ تَزَوَّجْتُ فَاطِمَةَ وَ مَالِي وَ لَهَا قِرَاشُ غَيْرِ جِلْدِ كَنْبِشٍ نُنَامُ عَلَيْهِ بِاللَّيْلِ وَ نَعْلِفُ عَلَيْهِ النَّاصِخَ بِالنَّهَارِ وَ مَالِي وَ لَهَا خَادِمٌ غَيْرُهَا».

«از اسماء دختر عمیس نقل شده است: جهیزیه ای که فاطمه دختر پیامبر به خانه علی (علیه السلام) آورد چیزی نبود مگر فرش و بالش و تشک که آنها پرشده از لیف خرما بود».

«و از علی (علیه السلام) نقل شده است که فرمود: پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) به فاطمه اش این وسایل را جهیزیه داد: یک حمیله تشک و بالش که داخل آن لیف خرما بود و یک مشک آب» و این روایت را احمد در مناقب خود آورده است.

«باز هم از علی (علیه السلام) روایت شده است: به تحقیق وقتی که فاطمه را عقد کردم عروسی نمودم و به خانه آوردم نه برای من و نه برای فاطمه چیزی بود مگر یک پوست گوسفند که شبها روی آن می خوابیدیم و روزها روی آن شترمان را علف

می دادیم و نه من خادم داشتم و نه فاطمه زهرا خدمت کاری داشت»^۱.
آن مقدار وسائل و جهیزیه‌ای را که پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) به دختر گرامیش داد که در کتب اهل سنت و شیعه آمده است، از این قرار است:

مهریه فاطمه زهرا (سلام الله علیها) ۵۰۰ درهم بود و مقداری از آن مبلغ را پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) به ابوبکر داد و بلال را نیز همراه وی فرستاد تا برای فاطمه زهرا وسائل زندگی بخرند و سلمان فارسی و عمار یاسر را هم همراه آنان فرستاد که در حمل وسائل به آنان کمک کنند. ابوبکر می‌گوید که پیامبر اسلام پولی را که به من داده بود ۶۳ درهم بود. با آن مبلغ وسائل ذیل را خریدند:

۱- دو دست رختخواب از پارچه مصری که یکی از برگ خرما و دیگری از پشم گوسفند پر شده بود.

۲- فرشی از پوست.

۳- بالشی از پشم و با درونی از برگ خرما.

۴- عبایی خبیری.

۵- مشک آب.

۶- دو کوزه آب و دو ظرف آب (دو ظرف بزرگ آب و دو ظرف کوچک آب).

۷- آفتابه.

۸- پرده‌ای از پشم نازک.

۹- پیراهنی به قیمت ۹ درهم.

۱۰- یک روسری به ارزش چهار درهم.

۱۱- حوله سیاه رنگ.

۱۲- تختی پوشیده به رو تختی.

۱۳- چهار زیر دستی از پشم طایف با محتوایی از گیاهی به نام آذخر.

۱- ذخائر العقبی، ص ۳۴ و ینابیع الموده، باب ۷۵ و الاصابه، ج ۸ و الاعلام النساء، ج ۴، کلمه فطم و مناقب احمد ابن حنبل و کنز العمال، ج ۱۲.

۱۴ - حصیری بحرینی

۱۵ - دستاس

۱۶ - وسیله و ظرف خضابی از مس

۱۷ - ظرفی برای شیر

۱۸ - ظرفی بزرگ برای آب

وقتی که خرید وسایل تمام شد، برخی از کالا را ابوبکر و برخی دیگر را یاران پیامبر حمل کردند و نزد رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) آوردند، وی در حجره‌ام سلمه آنها را با دست زیر و رو کرد و فرمود: خداوند به اهل این خانه برکت عنایت فرماید. و در روایتی دیگر است که پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) سر خود را به سوی آسمان بلند کرده عرض کرد: پروردگارا برکت ده قومی را که بیشترین ظرف‌هاشان گلین است.^۱ این کلیه اثاثیه و متاعی بود که سرور انبیا برای دختر خویش خرید، دختری که اشرف و سالار زنان جهان است و پیامبر خدا خواست که به همه انسانها درس و پند دهد که سعادت و خوشبختی در زندگی زناشویی از طریق تکبر و اسراف نیست و از طریق ولخرجی به دست نمی‌آید، لباس فاخر و تجملات گران قیمت، گرانها، طلا، جواهر، قصرهای مجلل و ماشین‌های آخرین مدل، لوستر، سقف آویز و... ایجاد سعادت در زندگی زناشویی نمی‌کند. ای بسا که امروز میلیونها انسان سعادت را به آن چه که ذکر شد می‌بینند.

خطیب بغدادی در تاریخ خود از ابن عباس نقل می‌کند: «در شبی که صدیقه طاهره را برای زفاف به سوی منزل علی (علیه السلام) می‌بردند، رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) در پیش روی جبرئیل سمت راست، میکائیل در سمت چپ و هفتاد هزار فرشته در پشت سر وی حرکت می‌کردند و خدای بزرگ را تسبیح و تقدیس می‌نمودند».^۱

زنان پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) و بنی هاشم در التزام رکاب بانوی دو عالم

۱- تاریخ بغداد، ج ۵، ص ۷۶ و در السمطین ص و میزان الاعتدال ص ج و لسان المیزان، ج و اخبار الدول ص، و ینایع الموده، باب ۵۵.

بودند، رسول خدا فرمود که دختران عبدالمطلب (عمه‌های پیامبر)، زنان مهاجر و انصار در این حرکت همراه فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها) باشند: زنان پیامبر پیشاپیش قافله حرکت کرده و اشعاری می‌خواندند، مثلاً ام سلمه می‌خواند:

سِرْنَ بِعَوْنِ اللَّهِ جَارَاتِي وَاشْكُرْنَهُ فِي كُلِّ حَالَاتِ

راه بروید با یاری خدا ای همقدمان من، و او را در هر حالی شکر نمایید.

وَذَكُّونَ مَا أَنْعَمَ رَبُّ الْعُلَى مِنْ كَشْفِ مَكْرُوهِهِ وَ آفَاتِ

و به یاد آورید آنچه را پروردگار بر شما انعام فرمود و نیز آنچه از ناراحتیها و آفت‌ها که از شما دور داشت.

فَقَدْ هَدَانَا بَعْدَ كُفْرٍ وَقَدْ أَنْعَسْنَا رَبُّ السَّمَوَاتِ

پروردگار پس از کفر، ما را هدایت فرمود و رب آسمان‌ها ما را طراوت ایمان بخشید.

وَسِرْنَ مَعَ خَيْرِ نِسَاءِ الْوَرَى تُقْدِي بِعَمَّاتٍ وَ خَالَاتِ

و راه بروید با بهترین زنان عالم، آن زنی که سزاوار است به او گفته شود: فدای تو عمه‌ها و خاله‌هایت.

يَا بِنْتَ مَنْ فَضَّلَهُ ذُو الْعُلَى بِالْوَحْيِ مِنْهُ وَالرَّسَالَاتِ

ای دخت آن کس که پروردگار بلند مرتبه او را فضیلت بخشید با وحیی که بر او فرستاد و با رسالت‌ها.

و نیز عایشه گفت:

يَا نِسْوَةَ اسْتَبْرَزَ بِالْعَاجِزِ وَادْكُورَنَ مَا يَحْسُنُ فِي الْحَاضِرِ

ای زنان خود را در چادرها پیچید و آنچه را که در مجامع نیکوست یاد کنید.

وَادْكُورَنَ رَبِّ النَّاسِ إِذْ يُحْضَنُ بِدِينِهِ مَعَ كُلِّ عَبْدٍ شَاكِرٍ

و به یاد آورید پروردگار خلق را که ما و بندگان شاکر را مخصوص گردانیده دین خود.

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى إِفْضَالِهِ وَالشُّكْرُ لِلَّهِ الْقَزِيزِ الْقَادِرِ

سپاس گوید خدای را بر نعمتهایش و شکر پروردگار با عزت و توانا و قادر را.

سِرْنَ بِهَا قَالَ اللَّهُ أَغْنَى ذِكْرَهَا وَ خَصَّهَا مِنْهُ بِطَهْرٍ طَاهِرٍ

راه بروید با فاطمه ای که خدا نام او را بلند نمود و وی را به لقب «مطهر طاهر»

تخصیص داد.

حفصه نیز چنین می گفت:

فَاطِمَةُ خَيْرُ نِسَاءِ الْبَشَرِ مَنْ لَهَا وَجْهٌ كَوَجْهِ الْقَمَرِ

فاطمه بهترین زنان بشر است، آن کسی که صورتی همچون قرص ماه دارد.

فَضَّلَكَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ الْوَرَى بِفَضْلِ مَنْ خُصَّ بِآيِ الزُّمَرِ

پروردگار به فضل خود با آیه های سوره زمر ترا بر تمام جهانیان برتری داده است.

رَوَّجَكَ اللَّهُ فَتَى فَاضِلًّا أَعْنَى عَلِيًّا خَيْرَ مَنْ فِي الْحَضَرِ

خداوند ترا به جوانی فاضل تزویج فرمود یعنی علی بهترین کسی که موجود است.

فَسِرْنَ جَارَاتِي بِهَا إِنَّمَا كَرِيمَةُ بِنْتُ عَظِيمِ الْخَطَرِ

ای هم قدمان با وی راه بروید، آن خانم بزرگواری که دختر رسول بلند مرتبه است.

معاذه مادر سعد بن معاذ چنین سرود و گفت:

أَقُولُ قَوْلًا فِيهِ مَا فِيهِ وَادْكُرِ الْخَيْرَاتِ وَابْدِيهِ

سخنی گویم که در آن هر چه باید باشد، هست و خیر را بر زبان جاری و آشکار

می کنیم.

مُحَمَّدُ خَيْرُ بَنِي آدَمَ مَا فِيهِ مِنْ كِبَرٍ وَلَا تَيْهٍ

محمد بهترین فرزندان آدم است و با این وصف نه بزرگ بینی دارد و نه بر خود می بالد.

بِفَضْلِهِ عَرَفْنَاهَا رُشْدَنَا قَالَلَهُ بِالْخَيْرِ يُجَازِيهِ

به فضل او هدایت خود را یافتیم پس خدا به او پاداش خیر عنایت فرماید.

وَنَحْنُ مَعَ بِنْتِ نَبِيِّ الْهُدَى ذِي شَرَفٍ قَدْ مُكِّنَتْ فِيهِ

و ما همراه با دختر پیامبر هدایت هستیم که شرف در او جمع و فراهم شده است.

فِي ذُرْوَةِ شَامِحَةٍ أَضْلَاهَا فَأَرَى شَيْئًا يُدَانِيهِ

در قله بلند مرتبه که هیچ کسی را شبیه و نزدیک او نمی بینم.

قبل از آن که فاطمه را به طرف خانه علی (علیه السلام) ببرند رسول خدا به همسران

خویش دستور داد تا فاطمه را برای زفاف بیارایند و زنان وی را به بوی خوش خوشبو

کردند و زیورها را برایشان می‌آویختند یکی از آنان مویش را شانه می‌زد و دیگری آن را می‌آراست و لباسی را که جبرئیل از بهشت برای آن بزرگوار آورده بود بر تنش می‌پوشاند، لباسی که نمی‌شد برایش قیمت تعیین کرد. این همه مهر و محبت و ابراز لطف و عنایت و رحمت رسول خدا بر دخت عزیزش که نظیر آن درباره هیچ یک از دخترانش دیده نشد، فقط به خاطر فضائل شخصی و کمالات روحی آن بزرگوار بود. البته در این فضائل و کمالات دامادهم نقش اساسی را داشت و عروس هم کمتر از داماد نبود چه هر دو مشمول آیه تطهیر و آیه مباهله و آیه ذی القربی هستند. سرانجام شب شد، همان شبی که فاطمه زهرا با کمال تأسف یتیم بودن خویش را خوب حس کرد و جای خدیجه خالی بود، هنگامی که خورشید غروب کرد پیامبر خدا به صدیقه طاهره و نیز به داماد گرانقدرش دعا فرمود: فاطمه زهرا جامه‌ای بس بلند در بر کرد که پایین آن به زمین کشیده می‌شد، به نزد پدر آمد در حالی که عرق شرم از چهره‌اش سرازیر بود.

آری خداوند می‌خواست که ازدواج فاطمه اطهر از هر جهت ممتاز و بی‌نظیر باشد پیامبر هم می‌خواست که دخت عزیزش درد یتیمی را احساس نکند. لذا فرمان داد تا مرکب خاص خود یعنی اسب سیاه و سفید را آورده و پارچه ریشه دار بر آن نهادند. به فاطمه فرمود که سوار بر اسب شو و به سلمان فرمان داد که دهانه اسب را بگیرد خود اسب را می‌راند.

در حالی که همسران پیامبر شعر خوانی می‌کردند فاطمه را به خانه علی بردند، وقتی که به خانه علی رسیدند پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمان داد تا عروس و داماد پیش پیامبر بیایند، آن دو بزرگوار آمدند پیامبر دست فاطمه را گرفت در دست علی نهاد فرمود: خداوند دختر رسولش را بر تو مبارک گرداند، ای علی، این فاطمه امانت من نزد توست، ای علی، این فاطمه بهترین همسری است که تو می‌توانستی انتخاب بکنی. و سپس به فاطمه زهرا فرمود: ای فاطمه، این علی بهترین شوهری است که امکان داشت نصیب تو گردد و آن وقت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) دعا فرمود کما اینکه در

روایات قبلی گذشت و آب خواست و از آب یک مقداری مضمضه فرمود و بعد آب را بر سر و صورت و بین سینه‌های فاطمه زهرا و بر سر علی و شانه‌های وی ریخت و بعد پیامبر اسلام به همه زن‌ها فرمود که خارج شوند، همه رفتند فقط اسماء بنت عمیس باقی ماند، وقتی که پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) خواستند خارج شوند یک سیاهی دید فرمودند که هستی؟ عرض کرد اسماء هستم، فرمود: مگر نگفتم که از اینجا خارج شوید، عرض کرد: آری ای رسول خدا، پدر و مادرم فدایت، من قصد مخالفت امر مبارک شما را نداشتم ولی با خدیجه پیمانی بسته بودم که در شب عروسی زهراوی را کمک بکنم و آنگاه پیمانی را که با خدیجه داشت گفت. پیامبر اسلام با شنیدن نام خدیجه گریست و متأثر گردید و بعد فرمود: آیا به خاطر این مطلب در اطاق مانده‌ای، اسماء پاسخ داد: آری واللّه. بعد فرمود: ای اسماء امیدوارم که خداوند حوائج ترا در دنیا و آخرت بر آورد.

احادیث و روایات بالصرّاحه دلالت دارند که اسماء بنت عمیس در موقع وفات خدیجه بوده است. و احادیثی هم وجود دارند که حضور وی را در ازدواج فاطمه زهرا تصریح می‌نماید و این را بزرگان اهل سنت و جماعت هم بیان کرده‌اند، از جمله حضرمی در کتاب رشفة الصادی (صفحه ۱۰) احمد بن حنبل در مناقب و هیثمی در مجمع الزوائد و نسایی در خصائص (صفحه ۳۱) و محب الدین طبری در ذخائرالعقبی (صفحه ۳۲) از ابن عباس و از خوارزمی وی از حسین بن علی (علیهما السلام)، از سید جلال الدین عبدالمجید بن فخر موسوی از دولابی و امام باقر و از پدران بزرگوارش نقل شده که تصریح به حضور اسماء بنت عمیس خثعمیه در مراسم ازدواج فاطمه زهرا نموده‌اند.

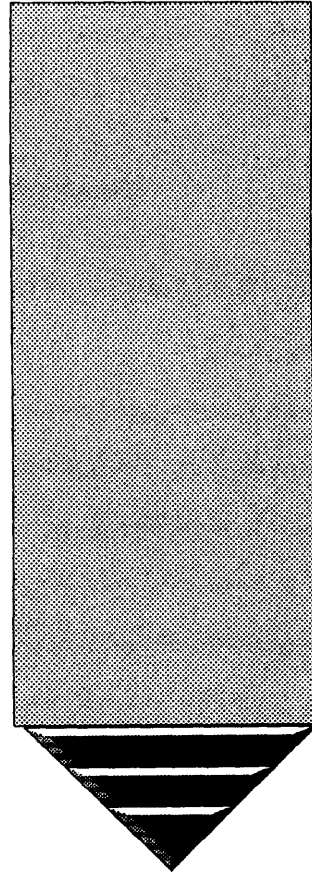
سراسر زندگی حضرت زهرا الگو، اسوه و سرمشق برای تمام بانوان جهان است نیز برای آنها که عفت و پاک دامن خودشان را حفظ نموده‌اند و زیاد به علایق دنیوی دل نبسته‌اند.

پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) درباره او فرمود: قبل از آن که خداوند، زمین و این هستی را

بیا فرزند نور فاطمه موجود بوده است. آری این بانوی با عظمت باید نمونه والگو باشد.

فاطمه زهرا فرزندانی داشت که هر کدام پاره‌های تن پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) گوه‌های گرانقدری برای اسلام و مسلمین بوده‌اند و در هر دوره از تاریخ اسلام، دین را که می‌رفت به دست بدخواهان منحرف شود نجات داده‌اند، نام‌های مبارک آنها عبارتند از حسن، حسین، زینب، کلثوم و محسن (علیهم السلام) که شهید به دنیا آمد.

□ / فصل یازدهم



فاطمه زهرا (سلام الله علیها)
در آیه قربی

فاطمه زهرا (سلام الله علیها) در آیه قربی

«قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَن يَقْرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ»^۱

شان نزول آیه قربی این است: هنگامی که پیامبر وارد مدینه شد و پایه های حکومت اسلام محکم گردید، انصار گفتند: ما خدمت رسول خدا (صلی الله علیه وآله) می رسیم عرض می کنیم: اگر مشکلات مالی پیدا شد اموال ما بدون هیچ گونه قید و شرط در اختیار شما قرار دارد. هنگامی که این سخن را خدمتش عرض کردند، پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) منتظر امر خداوند بود.

در این هنگام آیه مبارکه سوره شوری «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا...» نازل شد خداوند فرمود: ای پیامبر به مردم بگو که من در مقابل زحمات رسالتم از شما اجر و مزد مادی نمی خواهم، فقط اجر من این است که از نزدیکانم پیروی بنمایید و آنها را دوست داشته باشید. انصار با خوشحالی از خدمت پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) بیرون آمدند.

۱ - (ای رسول ما به امت) بگو من از شما اجر رسالت جز این نمی خواهم که مودت و محبت مرا در حق خویشاوندان منظور دارید و هر که کار نیکو انجام دهد ما بر نیکی اش بیفزائیم که خدا بسیار آمرزنده (گناهان) و پذیرنده شکر بندگان است. سوره شورا، آیه ۲۳

در روایات بسیاری از ائمه اهل البیت (علیهم السلام) و پیروان ائمه نقل شده که مقصود از قربی در این آیه مبارکه اقربا و خویشان پیامبرند و احادیثی که همه آنها به حدّ تواتر می‌رسند و در کتابهای شیعه و اهل سنت آمده است قربی را به اسامی آنها معین نموده‌اند و از آن جمله احادیثی است که نویسندگان صحاح و علمای اهل سنت نقل کرده‌اند.

عده کثیری از مفسرین و متکلمین و محدثین اهل سنت آیه قربی را درباره پنج تن اهل بیت پیامبر دانسته‌اند، از جمله آنها الحافظ احمد بن حنبل در کتاب فضائل الصحابه می‌گوید: حرب بن حسن طحان از حسین اشقر و او از قیس و او از اعمش و او از سعید بن جبیر از عامر نقل کرده است:

«لَمَّا نَزَلَتْ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» «قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ: مَنْ قَرَابَتُكَ مَنْ هُوَ لِإِذْنِ الَّذِينَ وَجَبَتْ عَلَيْنَا مَوَدَّتُهُمْ؟ قَالَ: عَلِيٌّ وَفَاطِمَةُ وَابْنَاهُمَا عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَقَالَهَا ثَلَاثًا»

هنگامی که آیه «قل لا اسئلكم...» نازل شد از پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) سؤال کردند یا رسول الله نزدیکان تو چه کسانی هستند آنهايي که دوستی آنها بر ما واجب و لازم شده کیستند؟ پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: علی و فاطمه و فرزندان آنها (علیهم السلام) پیامبر این مطلب را سه بار فرمود^۱

بخاری در صحیح خود می‌گوید: حدیث کرد ما را محمد بن بشار و حدیث کرد ما را محمد بن جعفر و حدیث کرد ما را شعبه از عبدالمکمل بن میسره و عبدالمکمل گفته است: شنیدم از طاووس و او از ابن عباس و ابن عباس از قول خداوند «إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» سؤال کردم، سعید بن جبیر گفت: قربی آل محمد (صلی الله علیه وسلم) هستند^۲. محمد بن جریر طبری می‌گوید:

۱- فضائل الصحابه، ص ۲۱۸.

۲- صحیح بخاری، ج ۶، ص ۲۹.

«حدثني يعقوب، قال حدثنا مروان عن يحيى بن كثير عن أبي العالية عن سعيد بن جبير في قوله تعالى: قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى».

«خبر داد به من یعقوب وگفت: تعریف کرد برای ما مروان از یحیی بن کثیر و اوهم از ابی العالیه و اوهم از سعید بن جبیر درباره قول خداوند «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ» سعید بن جبیر گفت قریبی درآیه مبارکه آل رسول خداست».^۱

و باز هم طبری می‌گوید:

«حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرٍاءَ الْأَسَدِيُّ وَ مُحَمَّدُ بْنُ خَلْفٍ قَالَا: حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ، قَالَ: أَخْبَرَنَا إِسْرَائِيلُ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ، قَالَ سَأَلْتُ عَمْرَو بْنَ شُعَيْبٍ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ» قَالَ قُرْبَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ».

«به من خبر داد محمد بن عماره و محمد بن خلف و آن دو هم از عبیدالله و عبیدالله گفته است که خبر داد به ما اسرائیل از ابی اسحاق و ابی اسحاق گفته است: از عمرو بن شعیب سؤال کردم درباره آیه قریبی، گفت: قریبی نزدیکان پیامبر اسلام هستند».^۲

و باز هم طبری می‌گوید:

«حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَمَّارٍ قَالَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ أَبَانَ قَالَ حَدَّثَنَا الصَّبَّاحُ بْنُ يَحْيَى الْمَرِّي عَنْ السُّدِّي عَنْ أَبِي الدَّيْلَمِ، قَالَ لَمَّا جِيءَ بِعَلِيِّ بْنِ حُسَيْنٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا فَأَقِيمَ عَلَى دَرَجٍ دِمَشْقَ قَامَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ فَقَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي قَتَلَكَمُ وَاسْتَأْصَلَكَمُ وَ قَطَعَ قُرْبَى الْفِتْنَةِ فَقَالَ لَهُ عَلَى بْنُ الْحُسَيْنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَقْرَأْتَ الْقُرْآنَ؟ قَالَ نَعَمْ، قَالَ أَقْرَأْتَ آلَ حَمٍّ؟ قَالَ: قَرَأْتُ الْقُرْآنَ وَلَمْ أَقْرَأْ آلَ حَمٍّ، قَالَ أَوْ مَا قَرَأْتَ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى، قَالَ وَ إِنَّكُمْ لَأَنْتُمْ هُمْ قَالَ: نَعَمْ».

«به من خبر داد محمد بن عماره وگفت: اسماعیل بن ابان گفته است تعریف کرد صباح بن یحیی مری از سدی از ابی دیلم و ابی دیلم گفت وقتی علی بن

۱- تفسیر طبری، ج ۲۵، ص ۱۴ و ۱۵.

۲- همان منبع

حسین (علیه السلام) را آوردند به شام و حضرت را نزدیک دروازه شام نگهداشتن، مردی از اهل شام بلند شد و گفت حمد و ثنا مر خدای را که شما را کشت و شما را ذلیل و خوار نمود (المیاذبالله) و دو شاخ فتنه را قطع نمود. پس امام سجاد فرمود: آیا قرآن خوانده‌ای؟ مرد شامی گفت: بلی، حضرت سجاد (علیه السلام) فرمود: آیا قرائت کرده‌ای آل حم را و شامی گفت: قرآن خواندم ولی آل حم را قرائت نکردم، حضرت فرمود: (قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ...) را قرائت کرده‌ای یانه؟ و بعد شامی گفت: همانا شما همانها هستید که در آیه آمده است ذوی القربای پیامبر شما هستید؟ حضرت فرمود بلی...^۱

علامه حاکم در مستدرک می‌گوید:

«حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى أَخَى الطَّاهِرِ الْعَقِيقِيِّ الْحُسَيْنِيُّ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ حَدَّثَنِي عُمَى عَلِيٍّ بْنُ جَعْفَرِ أَبِي مُحَمَّدٍ حَدَّثَنِي الْحُسَيْنُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ: خَطَبَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ النَّاسَ حِينَ قُتِلَ عَلِيٌّ فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَى إِلَى أَنْ قَالَ وَ أَنَا مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَ طَهَّرَهُمْ تَطْهِيراً، وَ أَنَا مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ الَّذِي افْتَرَضَ اللَّهُ مَوَدَّتَهُمْ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ، فَقَالَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لِنَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى وَ مَنْ يَتَرَفَّ حَسَنَةً نَزِدَ لَهُ فِيهَا حَسَنًا فَاقْتَرَأُ الْحَسَنَةَ مَوَدَّتَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ».

«از علی بن حسین (علیهما السلام) روایت شده که حضرت فرمود: وقتی که علی (علیه السلام) کشته شد امام حسن برای مردم خطبه خواند و پس از حمد و ثنای الهی فرمود: من از اهل بیت هستم که خداوند پلیدی و زشتیها را از آنان برده است و آنها را پاک گردانیده است و ما از اهل بیت هستیم که خداوند دوستی آنها را بر هر مسلمان واجب گردانیده است و بعد حضرت آیه «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ» را قرائت نمود فرمود: به دست آوردن حسنه دوستی ما اهل بیت است».^۲

۱- تفسیر طبری، ج ۲۵، ص ۱۴ و الصواعق المحرقة و ینایع المودة ص.

۲- مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۷۲، و ذهبی هم در تلخیص المستدرک، ج ۳، ص ۱۷۲ در حاشیه مستدرک

علامه زمخشری می‌گوید: «وَرَوَى أَنَّهَا لَمَّا نَزَلَتْ، قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ قَرَابَتِكَ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ وَجِبَتْ عَلَيْهِمْ مَوَدَّتُهُمْ قَالَ عَلَى وَ فَاطِمَةُ وَ ابْنَاهُمَا»

«روایت شده است: وقتی که آیه مبارکه قریبی نازل شد، خدمت مبارک پیامبر اسلام گفته شد: یا رسول الله کیست نزدیکان شما که بر ما دوستی و پیروی از آنها واجب شده است! پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: علی و فاطمه و دو فرزندشان».^۱

البته زمخشری در این باره روایت‌های دیگری هم در تفسیرش آورده است و علاقه‌مندان می‌توانند به جلد سوم مراجعه بفرمایند.

ابو مؤید مکی خوارزمی در مقتل الحسین می‌گوید: «رَوَى نُزُولُ الْآيَةِ فِي الْخُمْسَةِ». خوارزمی می‌گوید: «آیه مبارکه ذوی القربی در باره پنج تن مقدس نازل شده است».^۲ و علامه ابن اثیر می‌گوید: «اُخْرَجَ الْبُخَارِيُّ وَالتِّرْمِذِيُّ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ سُئِلَ عَنْ قَوْلِهِ تَعَالَى 'إِلَّا الْمَوَدَّةُ فِي الْقُرْبَى' فَقَالَ سَعِيدُ بْنُ جُبَيْرٍ قُرْبَى آلِ مُحَمَّدٍ»: «بخاری و ترمذی از ابن عباس آورده‌اند: سؤال شد از قول خداوند «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ» در شأن چه کسانی نازل شده است؟ پس سعید بن جبیر گفت که قریبی آل محمد هستند».^۳

علامه فخر الدین رازی بعد از آنکه روایت کشاف را نقل می‌کند، روایت دیگری را هم که درباره حب آل محمد، است نقل می‌کند:

«ثُمَّ قَالَ: وَأَنَا أَقُولُ: آلَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هُمُ الَّذِينَ يُؤْوُونَ أَمْرَهُمُ إِلَيْهِ، فَكُلُّ مَنْ كَانَ أَمْرُهُمْ إِلَيْهِ أَشَدُّ وَ أَكْمَلُ كَانُوا هُمُ الْآلُ، وَلَا شَكَّ أَنَّ فَاطِمَةَ وَ عَلِيًّا وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ كَانَ التَّعَلُّقُ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَشَدَّ التَّعَلُّقَاتِ وَ هَذَا كَمَا لَمْ يُعْلَمِ بِالنَّقْلِ الْمُتَوَاتِرِ فَوَجِبَ أَنْ يَكُونُوا هُمُ الْآلُ (الی آن قال) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي يُؤْذِنِي مَنْ يُؤْذِيهَا، وَ ثَبَتَ بِالنَّقْلِ الْمُتَوَاتِرِ عَنْ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ

آورده است.

۱- کشاف زمخشری، ج ۳، ص ۴۰۲.

۲- مقتل الحسین، ص ۱.

۳- جامع الاصول، ج ۲، ص ۴۱۵.

سَلَّمَ أَنَّهُ كَانَ يُحِبُّ عَلِيًّا وَالحَسَنَ وَالحُسَيْنَ وَإِذَا ثَبَتَ ذَلِكَ وَجَبَ عَلَى كُلِّ الْأُمَّةِ مِثْلُهُ لِقَوْلِهِ: «وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ» وَ لِقَوْلِهِ تَعَالَى «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ، وَ لِقَوْلِهِ سُبْحَانَهُ: لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ.

(الثانی) أَنَّ الدُّعَاءَ لِإِلٍ مَنْصَبٍ عَظِيمٍ وَ لِذَلِكَ جَعَلَ هَذِهِ الدُّعَاءَ خَاتِمَةَ الشَّهَادَةِ فِي الصَّلَاةِ وَ هُوَ قَوْلُهُ اَللّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اِرْحَمْ مُحَمَّدًا وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ هَذَا التَّعْظِيمُ لَمْ يُوْجَدْ فِي غَيْرِ الْإِلِ فَكُلُّ ذَلِكَ يَدُلُّ عَلَى أَنَّ حَبَّ آلِ مُحَمَّدٍ وَاجِبٌ.

فخرالدین رازی می‌افزاید: آل محمد (علیهم‌السلام) کسانی هستند که بازگشت امرشان به او است، کسانی که ارتباطشان محکم‌تر و کامل‌تر باشد «آل» محسوب می‌شوند و شک نیست که فاطمه و علی و حسن و حسین محکم‌ترین پیوند را با رسول خدا داشتند این از مسلمات و مستفاد از احادیث متواتر است، بنابر این لازم است که آنها را آل پیامبر بدانیم. سپس فخرالدین رازی می‌افزاید: گروهی در مفهوم «آل» اختلاف کرده‌اند بعضی آنها را خویشاوندان نزدیک پیامبر می‌دانند، و بعضی گفته‌اند آنها امت پیامبر هستند، اگر این واژه را بر معنی اول حمل کنیم آل پیامبر تنها آنها هستند و اگر به معنی امت که دعوت او را پذیرفته‌اند بدانیم باز هم خویشان نزدیک رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) آل او محسوب می‌شوند، بنابر این آنها «آل» هستند اما آیا غیر آنها در لفظ «آل» داخلند یا نه؟ اختلاف است.

و بعد رازی از صاحب کشف نقل می‌کند: «وقتی این آیه نازل شد، عرض کردند: ای رسول خدا خویشان تو کیانند که مودّشان بر ما واجب است؟ فرمود: «علی و فاطمه و دو فرزندشان بنابر این ثابت می‌شود که این چهارتن ذی القربای پیغمبرند هنگامی که این معنی ثابت شد واجب است از احترام فوق‌العاده‌ای برخوردار باشند».

فخرالدین رازی می‌افزاید: «دلائل مختلف بر این مسئله دلالت می‌کند: یک دلیل جمله «الْمَوَدَّةُ فِي الْقُرْبَى» است که بیان شد و دلیل دوم اینکه شک نیست که پیامبر فاطمه را (سلام‌الله‌علیها) دوست می‌داشت و درباره‌ او فرموده: فاطمه پاره‌تن من است و آن کسی که او را آزار دهد مرا آزرده است» و با احادیث متواتر از رسول خدا ثابت شده که

او علی و حسن و حسین را دوست می داشت، و هنگامی که این معنی ثابت شد محبت آنها بر تمام اُمت واجب است، چون خداوند فرموده: «وَأَتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ» «از او پیروی کنید تا هدایت شوید»^۱ و نیز فرموده است: «فَلْيُحْذِرِ الَّذِينَ يُخَافُونَ عَنْ أَمْرِهِ» «کسانی که فرمان او را مخالفت می کنند از عذاب الهی بترسند».^۲ نیز فرموده است: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» «برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی است»^۳ و دلیل سَوَم: دعا برای «آل» است: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ وَارْحَمْ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدًا» که چنین تعظیم و احترامی در حق غیر آل دیده نشده است. بنابر این همه دلایلی که ذکر شد نشان می دهد که محبت آل محمد (صلى الله عليه وآله) واجب است. بعد از همه این حرفها فخر رازی سخنان خود را در این مسئله با اشعار معروفی از شافعی پایان می دهد:

يَا زَاكِبًا قِفْ بِالْمَصْحَبِ مِنْ مَنِيْ	وَاهْتِفْ بِسَاكِنِ ضَيْفِهَا وَ النَّاهِضِ
سَحْرًا إِذَا فَاضَ الْحَجِيجُ إِلَى مَنِيْ	فَيْضًا كَمَا نَظَّمَ الْفَرَاتِ الْفَائِضِ
إِنْ كَانَ رَفُضًا حُبُّ آلِ مُحَمَّدٍ	فَلَيْشْهَدِ الثَّقَلَانِ إِنِّي رَافِضُ

«ای سواری که عازم حج هستی! در آن جا که نزدیکی منی ریگ برای رمی جمرات جمع می کنند و مرکز بزرگ اجتماع زائران خانه خداست بایست و به تمام کسانی که در مسجد خیف مشغول عبادتند و یا در حال حرکت می باشند، فریاد بزن به هنگام سحرگاه که حاجیان از مشعر به سوی منی کوچ می کنند و همچون سیل عظیم خروشان وارد سرزمین منی می شوند. آری فریاد بزن و بگو: اگر محبت آل محمد (صلى الله عليه وآله) رفض و ترک است، همه جن وانس شهادت دهند که من رافضیم».^۴

علامه ابن بطریق در کتاب عمده می گوید:

۱- سورة اعراف، آیه ۱۵۸.

۲- سورة آل عمران، آیه ۶۳.

۳- سورة احزاب، آیه ۲۱.

۴- تفسیر کبیر ج ۲۷، ص ۱۶۶، چاپ مصر و ج ۱۷، ص ۱۶۶ چاپ ایران و کتاب العمدة، ص ۲۳.

«مسند احمد، حدَّثنا عبدالله بن احمد بن حنبل عن ابيه قال: و فيما كتب الينا محمد بن عبدالله بن سليمان الحضرمي يذكر ان الحارث بن الحسن الطحان حدَّثه قال: حدَّثنا حسين الاشقر عن قيس عن الاعمش عن سعيد بن جبیر عن ابن عباس نزول الآية في الخمسة». «ابن بطريق با هشت سند به نقل از ابن عباس می گوید که آیه «قربى» درباره پنج تن نازل شده است»

و باز هم از ثعلبی نقل می کند: «وَمِنَ التفسيرِ الثعلبي، اخبرني الحسين بن محمد الثقفي العدل حدَّثنا برهان بن الصوفي حدَّثنا محمد بن عبدالله بن علي بن سليم الحضرمي حدَّثنا حرب الحسن الطحان حدَّثنا حسين الاشقر عن قيس عن الاعمش عن سعيد بن جبیر عن ابن عباس نُزُولُ الْآيَةِ فِي الْخُمْسَةِ»: «باز هم با هشت سند از ابن عباس می گوید: «آیه «قربى» در شأن پنج تن نازل شده است»^۱.

«و أنبأني عقيل بن محمد اخبرني المعافى بن المبتلى حدَّثنا محمد بن عماره حدَّثنا اسماعيل بن أبان: حدَّثنا الصباح بن يحيى المرى عن السدي عن ابى الديلم: رَوَى حَدِيثُ عَلَى بْنِ الْحُسَيْنِ لِنَزُولِ الْآيَةِ فِي أَهْلِ الْبَيْتِ عَلَيْهِمُ السَّلَام.»

باز هم با هفت سند می گوید: «على بن حسين فرموده است: نزول آیه «قربى» در شأن اهل بیت وارد شده است»^۲.

و علامه کمال الدین محمد بن طلحه الشافعی میگوید:

«أما كونهم ذوى القربى فقد صرح نَقْلُهُ الأخبار المقبولة و اوضح حملة الآثار المنقولة في مسانيد ما صحَّحوه و اساليب ما اوضحوه عن سعيد بن جبیر عن ابن عباس «لَمَّا نَزَلَ قَوْلُهُ تَعَالَى «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ إِلَى آخِرِهِ...» قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ وَجَبَتْ عَلَيْنَا مَوَدَّتُهُمْ؟ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى وَ فاطمة و آبناها».

«و اما درباره ذوی القربی بودن اهل بیت، اخبار مقبوله به آن تصریح کرده اند و در

۱- العمدة، ص ۲۳.

۲- همان مدرک، ص ۲۳.

تمام آثار منقوله در سند های صحیح خود توضیح داده اند. از سعید بن جبیر و از ابن عباس نقل کرده اند: وقتی که آیه مبارکه «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ» نازل شد عده ای عرض کردند: یا رسول الله! آنان که دوستی آنها بر ما واجب شده است کیانند؟ پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: علی و فاطمه و فرزندان آنها. و بعد محمد بن طلحه می گوید: از جمله کسانی که روایت مذکور را نقل کرده است ثعلبی و واحدی می باشند و ثعلبی روایت کرده است: پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) به علی و فاطمه و حسن و حسین (علیهم السلام) نگریست و فرمود: من در حال جنگم با کسانی که با شما بجنگند و در سلم و صلح هستم با کسانی که با شما در سلم و صلح باشند.^۱

محمد بن یوسف گنجی می گوید:

«اُخْبَرَنَا يَوْسُفُ أَخْبَرَنَا ابْنُ أَبِي زَيْدٍ، أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ أَخْبَرَنَا ابْنُ فَاذْشَاهٍ حَدَّثَنَا الطَّبْرِيُّ، حَدَّثَنَا الطَّبْرَانِيُّ، حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، حَدَّثَنَا حَرْبُ بْنُ الْحُسَيْنِ، حَدَّثَنَا حُسَيْنُ الْأَشْجَرِيُّ، عَنْ قَيْسِ بْنِ الرَّبِيعِ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ، الْحَدِيثُ».

و با دوازده سند از ابن عباس روایت می کند: «وقتی آیه مبارکه قریبی نازل شد پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: آنها علی و فاطمه و حسن و حسین (علیهم السلام) هستند.» و بعد گنجی می گوید: خبر داد مارا خطیب ابوالفضل عبدالله بن احمد بن طوسی به موصل خبر داد ابو طاهر حیدر بن زید بن محمد بخاری، به بغداد در سال چهارصد و نود و یک از حج می آمد و به او گفته شد، ابو علی حسن بن محمد جوانشیر خبر داده است او را و حدیث کرد ابو زید علی بن محمد بن الحسین و حدیث کرد ابو عمر بن مهدی و حدیث کرد ابو العباس احمد بن عقده الحافظ حدیث کرد علی بن الحسین ابن عبید، حدیث کرد اسماعیل بن ابان عن سلام بن ابی عمرة عن معروف عن أبي الطفيل قال: «خَطِيبُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَعْدَ وَفَاتِ أَبِيهِ وَ ذَكَرَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَبَاهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ،

وَمِنْ كَلَامِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي هَذِهِ الْخُطْبَةِ وَأَنَا مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ الَّذِينَ افْتَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مَوَدَّتَهُمْ وَوَلَايَتَهُمْ فَقَالَ فَمَا أَنْزَلَ عَلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ الْآيَةَ: «گنجی باده سند نقل می‌کند: حسن بن علی (علیهما السلام) بعد وفات امیرالمؤمنین (علیه السلام) خطبه خواند و از پدرش یادآور شد و فرمود: ما از اهل بیت هستیم که خداوند عزیز و بزرگ دوستی و ولایت مارا واجب کرده است و آن چه را که بر پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) نازل شد «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ» فرمود»^۱.

قاضی ناصر الدین ابو سعید عبداللّه بن عمر شیرازی بیضاوی می‌گوید:
«رَوَى أَنَّهَا نَزَلَتْ إِلَى مَا يُقَالُ عَنْ عَبَّاسٍ»: «وقتی که آیه قریبی نازل شد، از پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) سؤال شد؟ آنان که مودّت و دوستی آنها بر ما واجب شده است کیانند؟ فرمود: علی و فاطمه و حسن و حسین (علیهم السلام) هستند»^۲.

علامه محب الدین احمد بن عبداللّه طبری می‌گوید: «عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ نَقَلَ نُزُولَ الْآيَةِ فِي الْخُمْسَةِ» از ابن عباس نقل شده است آیه در باره پنج تن نازل شده است».
و باز هم محب الدین طبری می‌گوید:

وَرَوَى أَنَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ أَجْرِي عَلَيْكُمْ الْمَوَدَّةَ فِي أَهْلِ بَيْتِي وَإِنِّي سَأُلْبِكُمْ غَدًا عَنْهُ» پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: همانا خداوند اجر پاداش رسالت مرا بر شما مودّت و دوستی اهل بیتم قرار داده است و من فردای قیامت درباره این دوستی از شما سؤال می‌کنم»^۳.

علامه حموی می‌گوید: «رَوَى بِسَنَدِهِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ نَقَلَ نُزُولَ الْآيَةِ فِي الْخُمْسَةِ». با اسناد خود از ابن جبیر و ابن عباس نقل کرده: آیه قریبی در باره پنج تن پاک نازل شده است»^۴.

۱- کفایة الطالب، الباب الحادی عشر، ص ۳۱.

۲- تفسیر بیضاوی، ج ۴، ص ۱۲۳.

۳- همان مدرک.

۴- کفایة الخصام، ص ۳۹۶.

علامه حافظ ابن کثیر دمشقی می گوید:

«قَالَ ابْنُ أَبِي حَاتِمٍ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ حَدَّثَنَا رَجُلٌ سَمَاءٌ حَدَّثَنَا حُسَيْنُ الْأَشَقَرِ عَنْ قَيْسٍ عَنْ الْأَعْمَشِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جَبْرِ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَمَرَ اللَّهُ بِمَوَدَّتِهِمْ؟ قَالَ: فَاطِمَةُ وَلَدُهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ»

«وی با شش سند از ابن عباس نقل می کند: وقتی آیه قربی نازل شد «بگو ای پیامبر بر امر رسالت و هدایت از شما اجر و پاداش نمی خواهم مگر دوستی اهل بیتم را.» گفتند: یا رسول الله آنان که خداوند ما را به دوستی آنها امر فرموده است کیستند؟ پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: فاطمه و فرزندان فاطمه (رضی الله عنهم).»^۱

و بعد ابن کثیر می گوید: «ابو اسحاق سیبعی گفته است: از عمرو بن شعیب سؤال کردم در قول خداوند تبارک و تعالی «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ» قربی کیانند؟ گفت: قربای پیامبر.» و باز هم می گوید: «سُدی از ابی دیلم گفته است: وقتی که علی بن الحسین را به عنوان اسیر آوردند و نزدیک دروازه شهر دمشق نگهداشتند و مردم اهل بیت را تماشا می کردند! مردی از اهل شام بلند شد و خطاب به علی بن الحسین گفت: حمد و ثنا خداوند را که شما را کشت و ذلیل نمود!! و شاخ فتنه را قطع نمود و از بین برد!! علی بن الحسین به مرد شامی گفت: آیا قرآن خوانده ای؟ گفت: بلی، حضرت فرمود: آیا آل حم را خوانده ای؟ گفت: قرآن را خواندم و آل حم را قرائت نکردم و بعد حضرت فرمود: آیا آیه «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ» را نخوانده ای؟ گفت: آیا شما آنانید که در قربی آمده است؟ حضرت فرمود: بلی، الی آخر.»^۲

ابن کثیر در پیرامون این آیه فضائلی را ذکر کرده است از جمله:

«قَالَ الْإِمَامُ أَحْمَدُ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي حَيَّانِ التَّمِيمِيِّ حَدَّثَنِي يَزِيدُ بْنُ حَيَّانٍ

۱- تفسیر ابن کثیر دمشقی، ج ۴، ص ۱۱۲.

۲- همان مدرک.

قَالَ إِنِّي لَأُفَلِّتُ أَنَا وَحُسَيْنَ بْنَ مَيْسَرَةَ وَعُمَرَ بْنَ مَسْلَمٍ إِلَى زَيْدِ بْنِ أَرْقَمٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَلَمَّا جَلَسْنَا إِلَيْهِ قَالَ حَصِينٌ: لَقَدْ لَقِيتُ يَا زَيْدٌ خَيْرَ أَكْثَرٍ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَتَمِعْتُ حَدِيثَهُ وَغَزَوْتُ مَعَهُ وَصَلَّيْتُ مَعَهُ. حَدَّثَنَا يَا زَيْدٌ مَا سَمِعْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ يَا بَنَ أَخِي كَبُرَ سَيِّ وَقَدِمَ عَهْدِي وَنَسِيتُ بَعْضَ الَّذِي كُنْتُ أُمِيتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ فَمَا حَدَّثْتُكُمْ فَأَقْبِلُوهُ وَمَا لَافْلَا تُكَلِّفُونِيهِ، ثُمَّ قَالَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: قَامَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَوْمًا خَطِيبًا فِينَا بَاءً يُدْعَى حُمَا بَيْنَ مَكَّةَ وَالْمَدِينَةِ فَحَمِدَ اللَّهَ وَاتَّقَى عَلَيْهِ وَذَكَرَهُ وَعَظَّ ثُمَّ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَمَّا بَعْدُ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ يُوشِكُ أَنْ يَأْتِيَنِي رَسُولُ رَبِّي فَأَجِيبُ وَإِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ أَوَّلُهُمَا كِتَابُ اللَّهِ تَعَالَى فِيهِ الْهُدَى وَالنُّورُ فَخُذُوا بِكِتَابِ اللَّهِ فَاسْتَمْسِكُوا بِهِ فَخُذُوا عَلَى كِتَابِ اللَّهِ وَرَعَبُوا فِيهِ وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَأَهْلَ بَيْتِي أَذْكُرُكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي الخ».

«امام احمد بن حنبل می گوید: حدیث کرد مارا اسماعیل بن ابراهیم از ابی حیان تیمی و حدیث کرد مرا یزید بن حیان و یزید گفت: من با حصین بن میسره و عمر بن مسلم رفتم به سوی زید بن ارقم (رضی الله عنه)، وقتی که نشستیم حصین گفت: ای زید هر آینه خیر زیادی را ملاقات کرده ای و دیده ای و شما پیامبر خدا را دیده ای و حدیث وی را شنیده ای و در جنگ ها با پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) بودی و با پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) نماز خوانده ای، حدیث کن برای ما ای زید آن چه را که از رسول خدا شنیده ای!

یزید گفت: ای پسر برادر من سنّ من زیاد است و زمان من گذشته و بعضی از آن چیزهایی که از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) شنیدم فراموش کردم، پس آن چه را حدیث کردم شما قبول نکنید و آن چه را که حدیث نکردم مرا نسبت به آن تکلیف بزرگوار قرار ندهید، سپس گفت: روزی پیامبر خدا بلند شد در حالی که برای ما خطبه می خواند و یا خطاب کرد مارا در محل آبی که خم می خواندند که بین مکه و مدینه بود، سپس پیامبر حمد خدا و ثنای او را بجا آورد و یاد خدا را در دلها تازه کرد و عظم و نصیحت نمود، بعد پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: اما ای مردم همانا من بشری هستم، نزدیک است فرستاده پروردگارم بیاید و من از دنیا بروم و او را اجابت می کنم

و همانا من دو چیز گران و سنگین را در بین شما امانت می‌گذارم: اول آن دو کتاب خدای تعالی که در آن نور و هدایت است، پس کتاب خدا را بگیرید و مواظبت بکنید و به او تمسک بجوید و چنگ بزنید، پس تلاش بکنید در حفظ کتاب خدا و میل و رغبت در آن بنمایید و سپس فرمود: دوم اهل بیت من می‌باشد و خداوند به شما یادآور شده است در تمسک جستن به اهل بیت من...»^۱

«وَقَالَ أَبُو عِيسَى التِّرْمِذِيُّ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْمُنْذِرِ الْكُوفِيُّ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ فَضِيلٍ حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ عَنْ عَطِيَّةَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ وَالْأَعْمَشُ عَنْ حَبِيبِ بْنِ أَبِي ثَابِتٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِنَّي تَارِكٌ فِيكُمْ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِ لَنْ تَضِلُّ بَعْدِي أَحَدُهُمَا أَغْطِمُ مِنَ الْآخِرِ كِتَابَ اللَّهِ حَبْلٌ مَمْدُودٌ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ وَالْآخَرُ عِثْرَتِي أَهْلِي بَيْتِي وَلَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرْدَا عَلَى الْخَوْضِ فَانْظُرُوا كَيْفَ تُخْلِفُونِي فِيهَا»^۲

«ابو عیسیٰ ترمذی با چند سند به نقل از زید بن ارقم می‌گوید: پیامبر اسلام فرمود: من دو چیز را در بین شما امانت گذاشتم، اگر به آن دو تمسک کرده و چنگ زدید بعد از من گمراه نمی‌شوید و یکی از آن دو که بزرگتر از دیگری می‌باشد، کتاب خدا ریسمان کشیده شده از آسمان به زمین است و دیگری عترت و اهل بیت من است. و آن دو از هم جدا نمی‌شوند تا زمانی که بر حوض کوثر بر من وارد شوند، پس ملاحظه کنید که چگونه از من پیروی می‌کنید درباره آن دو»

«وَقَالَ التِّرْمِذِيُّ أَيْضاً حَدَّثَنَا نَصْرُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْكُوفِيُّ حَدَّثَنَا زَيْدٌ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: «رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ فِي حَجَّتِهِ يَوْمَ عَرَفَةَ وَهُوَ عَلَى نَاقَتِهِ الْقَضْوَاءِ يَخْطُبُ فَنَسِمِعْتُهُ يَقُولُ: أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّي تَارِكٌ فِيكُمْ مَا إِنْ أَخَذْتُمْ بِهِ لَنْ تَضِلُّوا كِتَابَ اللَّهِ وَ عِثْرَتِي أَهْلِي بَيْتِي.»

«ترمذی با سه سند از جابر بن عبدالله انصاری نقل می‌کند: رسول خدا را در حج در

۱- تفسیر ابن کثیر دمشقی، ج ۴، ص ۱۱۲.

۲- همان مدرک، ص ۱۱۳.

روز عرفه دیدم در حالی که بر شتر قصوی سوار بود و خطبه می خواند، سپس شنیدم که پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) می گفت: ای مردم من در بین شما دو چیز امانت می گذارم که اگر به آن دو تمسک کردید هرگز گمراه نمی شوید. یکی کتاب خداست دیگری عترت و اهل بیت من می باشند.^۱

«قال الترمذی ایضاً: حدثنا أبو داود سليمان الأشعث حدثنا يحيى بن معين حدثنا هشام بن يوسف عن عبد الله بن سليمان النوفلي عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَحَبُّوا اللَّهَ تَعَالَى لِمَا يُعْذُوكُمْ مِنْ نَعِيمِهِ، وَاحْبُوتُنِي بِحُبِّ اللَّهِ وَاحْبُوا أَهْلَ بَيْتِي بِحُبِّي».

«و نیز ترمذی با هفت سند نقل می کند: پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: خداوند را به خاطر نعمت هایش که غذای شما است دوست داشته باشید و مرا هم به جهت دوستی خداوند دوست داشته باشید و اهل بیت مرا هم به دوستی من دوست داشته باشید».^۲

«وَقَالَ الْحَافِظُ أَبُو يَعْلَى، حَدَّثَنَا سُوَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا مِفْضَلُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ عَنْ حَنْشٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَهُوَ آخِذٌ بِحُلْقَةِ الْبَابِ يَقُولُ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ عَرَفَنِي فَقَدْ عَرَفَنِي وَمَنْ أَكْثَرَنِي فَأَنَا أَبُو ذَرٍّ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «إِنَّمَا مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي كَمَثَلِ سَفِينَةِ نُوحٍ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ مَنْ دَخَلَهَا نَجَّى، وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا هَلَكَ».

باز هم حافظ ابو یعلی می گوید: «اباذر در حالی که حلقه در خانه ای را گرفته بود می گفت: ای مردم هرکس مرا می شناسد شناخته است و کسی که مرا نمی شناسد پس بداند که من ابوذر هستم و شنیدم رسول خدا گفت: همانا مثل اهل بیت من در بین شما مثل کشتی نوح (علیه السلام) می باشد، هرکس داخل شود نجات می یابد و کسی که از آن

۱- همان مدرک.

۲- همان مدرک.

تخلف کند هلاک می شود»^۱.

و علامه نورالدین علی بن ابی بکر هیشمی می گوید:

«رَوَى الطبرانی عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ لَمَّا نَزَلَتْ «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ قَرَابَتُكَ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ وَجِبَتْ عَلَيْنَا مَوَدَّتُهُمْ؟ قَالَ: عَلِيٌّ وَ فَاطِمَةُ وَ ابْنَاهُمَا».

«ابن عباس گفت: هنگامی که آیه مبارکه «قل لا اسئلكم...» نازل شد عده ای گفتند که ای فرستاده خدا نزدیکان تو که دوستی آنها بر ما واجب شده است کیستند؟ فرمود: علی و فاطمه و فرزندان آنها»^۲.

و علامه شیخ علاء الدین علی بن احمد المهایمی الهندی الثانی الکوکنی می گوید: «رَوَى أَنَّهَا لَمَّا نَزَلَتْ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ قَرَابَتُكَ هَؤُلَاءِ؟ قَالَ: عَلِيٌّ وَ فَاطِمَةُ وَ ابْنَاهُمَا».

روایت شده است وقتی که آیه قریبی نازل شد، گفته شد: ای فرستاده خدا آنان که از نزدیکان تواند کیستند؟ فرمود: علی و فاطمه و دو فرزند آنها»^۳.

احمد بن علی ابن حجر عسقلانی می گوید:

«أَخْرَجَ الطبرانی وابن أبي حاتم والحاكم في مناقب الشافعي من رواية حسين الاشقر عَنْ قَيْسِ بْنِ الرَّبِيعِ عَنْ الْأَعْمَشِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جَبْرِ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ، قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ قَرَابَتُكَ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ وَجِبَتْ عَلَيْنَا مَوَدَّتُهُمْ؟ قَالَ عَلِيٌّ وَ فَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ ابْنَاهُمَا»^۴.

«وی با شش سند از ابن عباس نقل می کند: گفته شد ای فرستاده خدا آنان که نزدیکان تو هستند و دوستی آنها بر ما واجب شده است کیستند. فرمود: علی و فاطمه و حسن و حسین».

۱- همان مدرک، ص ۱۱۴.

۲- مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۶۸.

۳- تفسیر الرحمن، ج ۲، ص ۲۴۷.

۴- تخریج احادیث الکشاف، ص ۱۴۵.

علی بن صباغ میگوید: «رَوَى الامام أبو الحسن البُغَوَى في تفسيره يرفعه بسنده الى ابن عباس نُزول الآية في الخمسة.»

ابو حسین بُغَوَى در تفسیر خود سند روایت مذکور را به ابن عباس نسبت می‌دهد می‌گوید که آیه مبارکه قریب در شأن پنج تن آل عبا نازل شده است.^۱
 علامه سیوطی می‌گوید: «أَخْرَجَ ابن المنذر وابن أبي حاتم والطبرانی وابن مردويه من طريق سعيد بن جبیر نزول الآية في الخمسة» «از طریق سعید بن جبیر روایت شده که آیه در شأن پنج تن آل عبا نازل شده است.»

و باز می‌گوید: ابن جریر به نقل از ابی دینار حدیث علی بن الحسین (علیهما السلام) را آورده است و ابن ابی حاتم از قول ابن عباس گفته است: در آیه «وَمَنْ يَفْتَرِ حَسَنَةً» کسی که به دست بیاورد حسنه‌ای را، اقتراف حسنه چیست؟ گفته است دوست داشتن آل محمد (علیهم السلام).

ابونعیم و دیلمی از طریق مجاهد از ابن عباس آورده و گفته است: «لَا أَسْتَلْكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى أَنْ تَحْفَظُونِي فِي أَهْلِ بَيْتِي وَتُؤَدُّهُمْ لِي» «منظور پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) در آیه - از شما در قبال انجام رسالت اجر و پاداشی نمی‌خواهم مگر دوستی ذو القربی و نزدیکان من - این است که بجای من از اهل بیتم محافظت بکنید آنها را به خاطر من دوست بدارید».^۲

«و اخرج مسلم و الترمذی و النسائی عن زید بن ارقم أَنَّ رسولَ الله صَلَّى الله عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ قَالَ أَذْكَرُكُمْ اللهَ فِي أَهْلِ بَيْتِي» مسلم و ترمذی و نسایی از زید بن ارقم آورده‌اند: «همانا رسول خدا فرمود: خداوند برای شما یادآور شده است درباره تمسک جستن به اهل بیت من»

«و أَخْرَجَ الترمذی وَ حَسَنَةُ وَ ابنُ الاثباری في المصاحف عن زید بن ارقم رَضِيَ الله عَنْهُ قَالَ رَسُولُ الله صَلَّى الله عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ إِنِّي تَارِكُ فَيْكُمْ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِ لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي،

۱- الفصول المهمة، ص ۱۱.

۲- تفسیر الدر المنثور، ج ۶، ص ۷.

أَحَدُهَا أَكْثَرُ مِنَ الْآخَرِ كِتَابَ اللَّهِ حَبْلُ الْمَدُودِ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ وَعِزَّتِي أَهْلُ بَيْتِي
وَلَنْ يُلَاقِيَا حَقِّي بِرِدَائِي عَلَى الْخَوْضِ فَانْظُرُوا كَيْفَ تُخَلِّقُونِي فِيهَا».

«ترمذی این روایت را حسن دانسته و ابن انباری در مصاحف خود از زید بن ارقم آورده است که پیامبر خدا فرمود: همانا من در بین شما دو چیز را امانت می گذارم که اگر به آنها متمسک شدید هرگز بعد از من گمراه نمی شوید، یکی از آنها که بزرگتر از دیگری می باشد کتاب خداست، ریسمانی که کشیده شده است از آسمان به سوی زمین و دیگری عترت و اهل بیت من هستند و آن دو هرگز از هم جدا نمی شوند تا زمانی که بر حوض کوثر بر من وارد شوند، پس نگاه کنید که چگونه مواظبت و پیروی می کنید از من درباره آن دو».

«و اخرج الترمذی وَ حَسَنَةُ وَ الطَّبْرَانِی وَ الْحَاكِم وَ الْبَيْهَقِ فِي الشَّعْب عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَجِبُوا اللَّهَ لِمَا يُغْذُوكُم بِهِ مِنْ نِعْمَةٍ وَ أَجِبُونِي لِحُبِّ اللَّهِ وَ اجِبُوا أَهْلَ بَيْتِي لِحُبِّي».

«ترمذی و طبرانی و حاکم و بیهقی در شعب از ابن عباس نقل کردند: پیامبر اسلام فرمود: خداوند را به جهت آنکه از نعمت هایش شما را تغذیه می کند دوست داشته باشید و مرا به خاطر خدا دوست داشته باشید و اهل بیت مرا به جهت دوستی من دوست بدارید».

«و اخرج البخاری عَنْ أَبِي بَكْرٍ الصَّدِيقِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: إِزْقَبُوا مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي أَهْلِ بَيْتِهِ»

«بخاری از ابی بکر صدیق آورده است: مراقب باشید محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) را در اهل بیت او و از اهل بیت او پیروی بنمایید».

«وَ اخرج ابن عدي عَنْ ابْنِ سَعِيدٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَنْ أَبْغَضَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَهُوَ مُنَافِقٌ».

«پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: کسی که ما اهل بیت را غضبناک بکند او منافق

است».

«وَأَخْرَجَ الطَّبْرَانِيُّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَا يَبْغُضُنَا أَحَدٌ وَلَا يَحْسُدُنَا أَحَدٌ إِلَّا زِيدَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِسَيِّئَاتٍ مِنْ نَارٍ».

«طبرانی از امام حسن (علیه السلام) نقل کرده است: پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: احدی ما را به غضب نمی آورد و کسی به ما حسادت نمی کند مگر اینکه تازیانه های آتش خود را روز قیامت زیاد کرده است».

«وَأَخْرَجَ أَحْمَدُ وَابْنُ حَبَّانٍ وَالْحَاكِمُ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ قَالَ قَالَ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا يَبْغُضُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ رَجُلٌ إِلَّا أَذْخَلَهُ اللَّهُ النَّارَ».

«احمد و ابن حبان و حاکم از ابی سعید نقل کرده اند: پیامبر اسلام فرمود: قسم به آن خدایی که جان من به دست قدرت اوست هیچ کس ما اهل بیت را ناراحت و غضبناک نمی کند مگر اینکه خداوند او را در آتش داخل می کند».^۱

غیاث الدین خواند میر می گوید:

«رَوَى عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّهُ سُئِلَ بَعْدَ نُزُولِ قَوْلِهِ تَعَالَى: قُلْ لَا أَشْتَلِكُمْ عَنِ الْمُرَادِ مِنَ الْقُرْبَىٰ فَذَكَرَ الْخَمْسَةَ».

«بعد از نازل شدن آیه قربی از ابن عباس سؤال شد که مقصود از قربی کیست؟ پس او پنج تن مقدس را یاد آور شد».^۲

ابن حجر هیثمی می گوید: «أَخْرَجَ أَحْمَدُ وَ الطَّبْرَانِيُّ وَ ابْنُ حَاتِمٍ وَالْحَاكِمُ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ نُزُولَ الْآيَةِ فِي الْخَمْسَةِ». «از ابن عباس نقل شده است: نزول آیه در شأن پنج تن بوده است».^۳

الشیخ عبداللہ بن محمد بن عامر الشبراوی می گوید: «أَخْرَجَ الْإِمَامُ أَحْمَدُ وَ الطَّبْرَانِيُّ وَالْحَاكِمُ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ نُزُولَهَا فِي الْخَمْسَةِ الطَّاهِرِينَ». «از ابن عباس نقل شده است که آیه

۱- کتاب الاکلیل، ص ۱۹۰.

۲- حبیب السیر، ص ۱۱.

۳- صواعق المحرقة ص ۱۰۱ ط مصر.

قریبی درباره پنج تن پاک نازل شده است». و از قول بزاز و طبرانی روایت شده است: امام حسن (علیه السلام) بعد از فوت علی (علیه السلام) در خطبه ای فرمود: آیه قریبی در شأن اهل بیت نازل شده است. و از ابن عباس نقل می کند وقتی که آیه قریبی نازل شد اصحاب گفتند: ای فرستاده خدا نزدیکان تو که دوستی آنها بر ما واجب شده است کیانند؟ فرمود علی و فاطمه و حسن و حسین (علیهم السلام).^۱

«شیخ محمد صبان از طبرانی و ابن ابی حاتم و ابن مردویه از ابن عباس روایت می کند وقتی که آیه قریبی نازل شد، سؤال کردند: یا رسول الله نزدیکان شما کیانند؟ فرمود: علی و فاطمه و دو فرزند آنها».^۲

محمد شوکانی یمانی صنعانی می گوید: ابن منذر و ابن ابی حاتم و طبرانی و ابن مردویه از طریق سعید بن جبیر از ابن عباس آورده است: آیه قریبی در شأن پنج تن مقدس نازل شده است.

و باز هم می گوید: ابونعیم و دیلمی از طریق مجاهد از ابن عباس نقل کرده است: پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) در تفسیر آیه «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ» ای تَحْفَظُونِي فِي أَهْلِ بَيْتِي تُوَدُّوهُمْ بِی: یعنی مرا در اهل بیت من محافظت بکنید و آنها را به خاطر من دوست داشته باشید».^۳

شهاب الدین آلوسی می گوید:

«اخرج ابن المنذر و ابن ابی حاتم والطبرانی و ابن مردویه من طریق ابن جبیر عن ابن عباس قال لما نزلت هذه الآية: قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ الْخ قالوا يا رسول الله من قرابتك الذين وَجَبَتْ مَوَدَّتُهُمْ؟ قال علي وفاطمة و ولدها».

«از ابن عباس روایت شده است وقتی که آیه «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ» نازل شد، برخی گفتند ای فرستاده خدا، کیست نزدیکان تو که دوستی آنها واجب است؟ فرمود علی و فاطمه

۱- کتاب الاتحاف، ص ۵.

۲- اسعاف الراغبین، ص ۱۱۵ در حاشیه نور الابصار.

۳- تفسیر فتح القدير، ج ۴، ص ۲۲.

و فرزندان فاطمه».

و بعد آلوسی به نقل از ابن جریر و از ابی دیلم، جریان بر خورد مرد شامی با علی بن الحسین (علیهما السلام) که حضرت آیه قربی را خواند، آورده است. سپس آلوسی می گوید: اخبار و احادیث در رابطه با آیه قربی که در شأن اهل بیت نازل شده است آن قدر زیاد است که احصاء و شمرده نمی شود. و در آخر، این روایت را ذکر می کند:

«قَالَ مِثْلُ أَهْلِ بَيْتِي كَسْفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَ فِيهَا نَجَّى وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا هَلَكَ».

«پیامبر اسلام فرمود: اهل بیت من، مثل کشتی نوح می باشد، هرکسی از اهل بیت من پیروی و اطاعت کند نجات می یابد و اگر کسی مخالفت کند در این دنیا هلاک می شود».^۱ شیخ سلیمان قندوزی می گوید:

«أَخْرَجَ أَحْمَدُ فِي مُسْنَدِهِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جَبْرِ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا نُزُولَ الْآيَةِ فِي الْخُمْسَةِ وَأَخْرَجَ الطَّبْرَانِيُّ فِي مُعْجَمِهِ الْكَبِيرِ أَيْضاً نُزُولَ الْآيَةِ فِي الْخُمْسَةِ. وَأَخْرَجَ ابْنُ أَبِي حَاتِمٍ أَيْضاً فِي تَفْسِيرِهِ نُزُولَ الْآيَةِ فِي الْخُمْسَةِ. وَأَخْرَجَ الْحَاكِمُ فِي الْمُنَاقِبِ أَيْضاً نُزُولَ الْآيَةِ فِي الْخُمْسَةِ. وَأَخْرَجَ الْوَاحِدِيُّ فِي الْوَسِيطِ أَيْضاً نُزُولَ الْآيَةِ فِي الْخُمْسَةِ. وَأَخْرَجَ ابْنُ أَبِي حَاتِمٍ أَيْضاً نُزُولَ الْآيَةِ فِي الْخُمْسَةِ. وَأَخْرَجَ الثَّعْلَبِيُّ فِي تَفْسِيرِهِ أَيْضاً نُزُولَ الْآيَةِ فِي الْخُمْسَةِ. وَأَخْرَجَ الْحَمَوِيُّ فِي فَرَائِدِ السَّمْطِينَ نُزُولَ الْآيَةِ فِي الْخُمْسَةِ».

«احمد بن حنبل در مسند خود به سند از سعید بن جبیر و از ابن عباس آورده است: آیه قربی در شأن پنج تن پاک نازل شده است».

و طبرانی نیز در معجم کبیر خود آورده است: «آیه مبارکه «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ» در شأن پنج تن نازل شده است». و ابن ابی حاتم نیز در تفسیر خود نزول آیه را درباره پنج تن و حاکم در مناقب خود گفته است: آیه قربی در شأن پنج تن مقدس نازل شده است». و واحدی در وسیط خود و ابونعیم در حلیة الاولیاء و ثعلبی در تفسیر خودش و حموینی

در کتاب فرائد السمطين نزول آیه مبارکه «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ»^۱ را در شأن پنج تن آل عبا دانسته‌اند.

و جمال الدین برزندی می‌گوید: «إِنَّهُ لَمَّا نَزَلَتْ الْآيَةُ سَأَلَ الْأَصْحَابَ عَنِ النَّبِيِّ مَنْ هُمْ؟ فَاجَابَ أَنَّهُمْ عَلَى وَفَاطِمَةَ وَابْنَاهَا».

«وقتی که آیه قربی نازل شد، اصحاب از پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) سؤال کردند: ایشان کیستند؟ پیامبر اسلام جواب داد: علی و فاطمه و فرزندان آنها».^۲

طبرانی در صفحه ۴۷ کتاب خود و احمد بن حنبل در کتاب مناقب خود و ابن ابی حاتم در تفسیر خود و حاکم در مناقب و واحدی نیشابوری در وسیط خودش صاحب تفسیر جامع البیان و علامه شبلیجی در نور الابصار ص ۱۵۰ از جمله کسانی هستند که همگی قائلند که آیه مبارکه قربی در شأن پنج تن مقدس نازل شده است.^۳

ابوبکر شهاب الدین العلوی الحسینی الشافعی الحضر می‌گوید: «اُخْرِجَ الْمُلَا مُوَصِّلِي فِي «سِيرَتِهِ» حَدِيثٌ إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ اجْرِي عَلَيْكَ الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَإِنِّي سَأَلْتُكُمْ عَنْهُمْ غَدًا».

«ملا موصلی در سیره خود حدیثی را آورده است که پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرمود: خداوند اجر و پاداش رسالت مرا دوستی شما درباره نزدیکان و قربای من قرار داده است و همانا من در روز قیامت سؤال می‌کنم شما را از اهل بیت».^۴

احمد در مناقب و طبرانی در معجم الکبیر خود از ابن عباس می‌گویند: «لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ»، قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ قُرَابَتُكَ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ وَجَبَتْ عَلَيْنَا مَوَدَّتُهُمْ؟ قَالَ: عَلِيٌّ وَفَاطِمَةُ وَابْنَاهَا».

«وقتی که آیه قربی نازل شد، عده‌ای گفتند: یا رسول‌الله نزدیکان تو که دوستی آنها

۱- ینابیع المودة، ص ۱۰۶.

۲- فلك النجاة، ص ۳۷.

۳- احقاق الحق، ج ۳، ص ۱۶.

۴- رشفة الصادی، ص ۲۱.

بر ما واجب شده است کیستند؟ پیامبر اسلام فرمود که علی و فاطمه و دو فرزند آنها.^۱
طبرانی در اوسط و کبیر خود به نقل از ابی الطفیل خطبه امام حسن (علیه السلام) را آورده
که در آن خطبه گفته است:

«وَأَنَا مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ الَّذِينَ افْتَرَضَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ مَوَدَّتَهُمْ وَوَلَايَتَهُمْ فَقَالَ فِيمَا أَنْزَلَ عَلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى».

«من از اهل بیتی هستم که خداوند سبحان دوستی و ولایت آنها را بر همه واجب
نموده است و سپس حضرت آن آیه را که بر محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) نازل شده بود
تلاوت فرمود: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ...».^۲

باز هم در همان کتاب آمده است:

«وَفِي رِوَايَةٍ وَأَنَا مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ الَّذِينَ افْتَرَضَ اللَّهُ مَوَدَّتَهُمْ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ أَنْزَلَ فِيهِمْ
قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نِزْدَ لَهُ فِيهَا وَاقْتِرَافُ
الْحَسَنَةِ مَوَدَّتُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ».

«امام حسن مجتبی (علیه السلام) فرمود: من از اهل بیتی هستم که خداوند دوستی آنان را
بر هر مسلمان واجب کرده است و درباره آنها نازل شده است آیه «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ» و
انجام دادن حسنه، دوستی ما اهل بیت می باشد».^۳

و محمد محمود حجازی در تفسیر خود «الواضح» (ج ۲۵، ط مصر) و عبد الکافی
حسنی تونسلی در کتاب «السيف المسلول» و یا «الصارم البتار» (ص ۹، طبع مصر)
می گویند که آیه مبارکه قربی در شأن پنج وجود مقدس نازل شده است.

اینها بود نمونه هایی از روایات اهل سنت و جماعت پیرامون آیه قربی که در شأن
اهل بیت مخصوصاً فاطمه زهرا (سلام الله علیها) نازل شده است.

در حدیث قدسی آمده است: «خلقت افلاک و هستی به طفیل وجود نازنین پیامبر

۱- همان مدرک ص ۲۲.

۲- همان مدرک.

۳- همان مدرک.

اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) می باشد و آفرینش پیامبر اسلام به طفیل علی بن ابی طالب (علیهما السلام) می باشد «وَلَوْلَا فَاطِمَةُ لَمَا خَلَقْتُكُمْ» و اگر فاطمه نمی بود تو (پیامبر) و علی را خلق نمی کردم». پس معلوم و روشن است که ام ابیهای پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) چه مقدار مقام و منزلت در نزد پروردگار دارد.

در پایان این فصل چند روایت دیگر در رابطه با این موضوع ذکر می شود.

گنجی شافعی می گوید:

«جَاءَ أَعْرَابِيٌّ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: يَا مُحَمَّدُ اغْرِضْ عَلَيَّ الْإِسْلَامَ: فَقَالَ تَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ قَالَ: سَأَلَنِي عَلَيْهِ أَجْرًا؟ قَالَ لَا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» قَالَ قَرَابَتِي أَوْ قَرَابَتِكَ؟ قَالَ: قَرَابَتِي قَالَ: هَاتِ أَبَايَعُكَ فَعَلَى مَنْ لَا يُحِبُّكَ وَلَا يُحِبُّ قَرَابَتِكَ لَعْنَةُ اللَّهِ. فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: آمِينَ».

جابر بن عبدالله انصاری می گوید: «مردی اعرابی خدمت رسول خدا آمد و عرض کرد: ای محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) اسلام را بر من عرضه دار، پیامبر فرمود: شهادت بده به لا اله الا الله و اینکه محمد بنده و فرستاده اوست، عرض کرد: آیا در مقابل از من اجر و پاداشی می طلبی؟ فرمود: خیر فقط دوستی و محبت با خویشاوندان را از تو می خواهم، عرض کرد: خویشاوندان خودم یا شما؟ پیامبر فرمود: خویشاوندان من، عرض کرد: دستت را پیش آور تا بیعت کنم، پس آن کس که به تو مهر نوردد خویشاوندان را دوست نداشته باشد لعنت خدا بر او باد، و پیامبر آمین فرمود»^۱.

ابن حجر در الصواعق المحرقة این دو بیت را از ابن عربی نقل کرده است می گوید:

رَأَيْتُ وَلَئِي آل طَهْ قَرِيضَةً عَلَى رَغَمِ أَهْلِ الْبُعْدِ يُورَثُنِي الْقُرْبَى

«دوستی اهل بیت پیغمبر را واجب یافتم، علی رغم آنان که از اهل بیت دورند، آیه قریبی مرا به اهل بیت نزدیک می کند».

فَا طَلَبَ الْمَبْعُوثُ أَجْرًا عَلَى الْمَدْنِ بِسَبِيلِهِ إِلَّا الْمَسْودَةَ فِي الشَّرْبِ
 «پس رسول اکرم بر رسالت خود اجر نخواست در رساندن پیام خدا مگر دوستی با
 اهل بیتش را.»

و شافعی نیز این دو بیت را سروده است:

يَا أَهْلَ بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ حُبُّكُمْ قَرْضٌ مِنَ اللَّهِ فِي الْقُرْآنِ أَنْزَلَهُ
 «ای اهل بیت رسول خدا دوستی شما واجب است از سوی خدا که در قرآن آن را
 فرو فرستاده است.»

كَفَأَكُمُ مِنَ عَظِيمِ الْقَدْرِ إِنَّكُمْ مَنْ لَمْ يُصَلِّ عَلَيْكُمْ لَا صَلَاةَ لَهُ
 «در عظمت قدر شما همین بس که هرکسی بر شما صلوات نفرستد نمازش مورد
 قبول نیست و باطل است.»

ابن جریر طبری در تفسیر خود با سند خود از «سعید بن جبیر» و با سند دیگری از
 عمر بن شعیب نقل می‌کند که آیه قربی رسول الله (نزدیکان رسول خدا) می‌باشد.^۱
 در کتاب شواهد التنزیل حاکم حسانی که از مفسران و محدثان معروف اهل سنت
 است از ابی امامه باهلی چنین نقل می‌کند: پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْأَنْبِيَاءَ مِنْ أَشْجَارٍ شَقَى وَأَنَا وَعَلِيٌّ (عليه السلام) مِنْ شَجَرَةٍ وَاحِدَةٍ، فَأَنَا
 أَضْلَاهَا، وَعَلِيٌّ قَرَعُهَا، وَفَاطِمَةُ (عليه السلام) لِقَاهُهَا وَالحَسَنُ وَالحُسَيْنُ شِمَارُهَا، وَأَشْيَاعُنَا
 أَوْرَاقُهَا، لَوْ أَنَّ عَبْدًا عَبَدَ اللَّهَ بَيْنَ الصُّفَا وَالْمَزْوَةِ أَلْفَ عَامٍ ثُمَّ أَلْفَ عَامٍ ثُمَّ أَلْفَ عَامٍ حَقَّقَ يَصِيرَ
 كَالشَّنِّ الْبَالِي، ثُمَّ لَمْ يُدْرِكْ حُبَّتَنَا كَبَّهَ اللَّهُ عَلَى مَنَحَرِّهِ فِي النَّارِ، ثُمَّ تَلَا: قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ
 أَجْرًا.»

«خداوند انبیاء را از درختان مختلفی آفریده است، ولی من و علی (صلی الله علیه و آله) را از
 درخت واحدی آفریده است و من اصل آن هستم و علی (صلی الله علیه و آله) شاخه
 آن فاطمه (سلام الله علیها) باروری آن است و حسن و حسین میوه های آن و شیعیان ما
 برگهای آنند؛ سپس فرمود: اگر کسی خدا را در میان صفا و مروه هزار سال و سپس هزار

سال و از آن پس هزار سال - در مجموع سه هزار سال - خدا را عبادت بکند تا همچون مشک کهنه شود، اما محبت ما را درک نکند و نداشته باشد خداوند او را به صورت در آتش می افکند. سپس این آیه را تلاوت فرمود: **قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ^۱**.

زمخشری در تفسیر «کشاف» حدیثی را بیان کرده و فخر رازی و قرطبی نیز در تفسیرشان از او اقتباس کرده اند: حدیث مزبور به وضوح مقام آل محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) و اهمیت حُب آنها را بیان می دارد و می گوید:

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود:

«مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ شَهِيداً.
 أَلَا وَمَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ مَغْفُوراً لَهُ.
 أَلَا وَمَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ تَائِباً.
 أَلَا وَمَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ مُؤْمِناً مُسْتَكْبِلاً الْإِيمَانِ.
 أَلَا وَمَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ بَشَّرَهُ مَلَكُ الْمَوْتِ بِالْجَنَّةِ ثُمَّ مُنْكَرٍ وَنَكِيرٍ.
 أَلَا وَمَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ يَرْفُ إِلَى الْجَنَّةِ كَمَا تَرْفُ الْعُرْسُ إِلَى بَيْتِ زَوْجِهَا.
 أَلَا وَمَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ فَتَحَ لَهُ فِي قَبْرِهِ بَابَانِ إِلَى الْجَنَّةِ.
 أَلَا وَمَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ جَعَلَ اللَّهُ قَبْرَهُ مَرَارَ مَلَائِكَةِ الرَّحْمَةِ.
 أَلَا وَمَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ عَلَى السُّنَّةِ وَالْجَمَاعَةِ.
 أَلَا وَمَنْ مَاتَ عَلَى بُغْضِ آلِ مُحَمَّدٍ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَكْتُوبٌ بَيْنَ عَيْنَيْهِ آيِسٌ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ.
 أَلَا وَمَنْ مَاتَ عَلَى بُغْضِ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ كَافِراً.
 أَلَا وَمَنْ مَاتَ عَلَى بُغْضِ آلِ مُحَمَّدٍ لَمْ يَشْمَنَّ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ.»

هرکسی با محبت آل محمد بمیرد (صلی الله علیه و آله وسلم) شهید از دنیا رفته است. آگاه باشید هرکسی با محبت آل محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) از دنیا رود بخشوده شده است.

آگاه باشید هرکسی با محبت آل محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) از دنیا رود با توبه از دنیا رفته است.

آگاه باشید هرکسی با محبت آل محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) از دنیا رود مؤمن و با ایمان کامل از دنیا رفته است.

آگاه باشید هرکسی با محبت آل محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) از دنیا رود فرشته مرگ او را بشارت به بهشت می دهد و سپس منکر و نکیر (فرشتگان مأمور سؤال در برزخ) به او بشارت دهند.

آگاه باشید هرکسی با محبت آل محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) از دنیا رود در قبر او دو در به سوی بهشت گشوده می شود.

آگاه باشید هرکسی با محبت آل محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) از دنیا رود او را با احترام به سوی بهشت می برند، آنچنان که عروس به خانه داماد می رود.

آگاه باشید هرکسی با محبت آل محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) از دنیا رود بر سنت جماعت اسلام از دنیا رفته است.

آگاه باشید هرکسی با محبت آل محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) از دنیا رود خدا قبر او را زیارتگاه فرشتگان رحمت قرار می دهد.

آگاه باشید هرکسی با عداوت آل محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) از دنیا رود روز قیامت در حالی وارد عرصه محشر می شود که در پیشانی او نوشته شده: مایوس از رحمت خدا! آگاه باشید هرکسی با عداوت آل محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) از دنیا رود کافر از دنیا رفته است!

آگاه باشید هرکسی با عداوت آل محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) از دنیا رود بوی بهشت را استشمام نخواهد کرد»^۱.

اگرچه روایات در رابطه با اینکه، آیه قربی در شأن پنج تن مقدس نازل شده است، بیش از حد احصا می باشد، ولی دریغ آمد سخن عالم فرزانه مرحوم علامه امینی، در

۱- تفسیر کشاف، ج ۴، ص ۲۲۰ و ۲۲۱ و تفسیر فخر رازی ج ۲۷، ص ۱۶۵ و ۱۶۶ و تفسیر قرطبی، ج ۸.

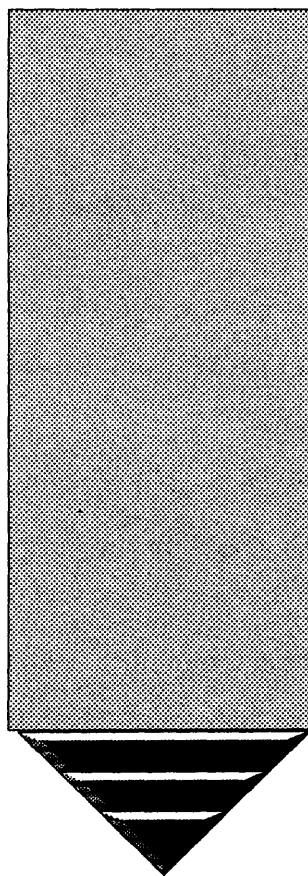
رابطه با آیه قربی ذکر نشود.

ایشان نخست آراء قرطبی در تفسیر جامع الاحکام (ج ۱۶، ص ۱) و نیشابوری در تفسیرش و خازن در تفسیرش (ج ۴، ص ۴۹) و شوکانی در فتح القدیر (ج ۴، ص ۵۱۰) و نظرات دیگران را به نقل از ابن عباس و قتاده «عَلَىٰ أَنَّهُا مَكِّيَّةٌ إِلَّا الْأَرْبَعُ آيَاتٍ أَوْهَلُهَا: قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ اجْرًا» ذکر می‌کند. و بعد می‌فرماید که این حدیث می‌گوید: آیه در باره علی و فاطمه و حسن و حسین (علیهم‌السلام) نازل شده که موَدّت و دوستی آنها واجب است. این مطلب مورد اتفاق همه مسلمانان است و اختصاص به شخصی و یا به مذهب خاصی ندارد و بعد ایشان اسامی آن عده از بزرگان اهل سنت را چه از مفسرین و محدثین که قائل به نزول آیه مبارکه قربی در باره پنج تن آل عبا می‌باشد، ذکر می‌کند: الامام احمد، الصفوری، الزرقانی، المناوی، النسفی، ابو السعود، ابن مردویه، ابن المنذر، الصّبّان ابن حجر العسقلانی، الهیثمی، الواحدی، الثعلبی، ابن ابی حاتم، الشبلنجی، السمهودی، الزرنندی، الحسکانی، ابونعیم، ابو عبدالله الملاء الطبری، الحضرمی، السیوطی، الحموی، محب الدین، البغوی، ابوالشیخ، الطبرانی، النبهانی، ابو حیان، النیسابوری، الزمخشری، البزار، النسائی، ابن الصبّاغ، ابن ابی الحدید، ابن طلحه، ابن عساکر، ابن المغازی، الخازن، الکنجی، البیضاوی، الرّازی، ابوالفرج. سپس ایشان از کتاب ابن حجر مکی هیثمی در صواعق المحرقة صفحه ۸۷ و از شرح المواهب الزرقانی صفحه ۷ و از کتاب مشارق الانوار حمزاوی مالکی و از کتاب الاتحاف الشبراوی دو بیت شعر از امام شافعی در رابطه با محبت و دوستی و پیروی از اهل بیت بیان می‌کند:

يَا أَهْلَ بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ حُبُّكُمْ	فَرَضَ مِنَ اللَّهِ فِي الْقُرْآنِ أَنْزَلَهُ
كَفَاكُمْ مِنْ عَظِيمِ الْقَدْرِ إِنَّكُمْ	مَنْ لَمْ يَصَلِّ عَلَيْكُمْ لَا صَلَوةَ لَهُ

البته در وصف و عظمت اهل بیت، مخصوصاً حضرت زهرا (علیها السلام) از بزرگان اهل سنت اشعار بسیاری نقل شده است که در آخر این کتاب قطعه‌هایی از آنها خواهد آمد.

□ / فصل دوازدهم



فاطمه زهرا (سلام الله علیها)
در آیه مباحله

فاطمه زهرا (سلام الله علیها) در آیه مباحله

خداوند می فرماید: «مَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاتَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَكُمْ فِتْنَةً لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ»^۱

«پس هرکس با تو در باره عیسی مجادله کند، بعد از آنکه به وحی خدا به احوال او آگاهی یافتی به آنها بگو بیایید ما و شما با فرزندان و زنان خود به مباحله برخیزیم و در دعا و التجا به درگاه خدا اصرار کنیم تا دروغگویان و کافران را به لعن و عذاب خدا گرفتار سازیم».

این جریان یکی از حادثه‌ها و وقایع مهم و مشهور بین مسلمانان بشمار می آید و این آیه مبارکه به اتفاق تمام مفسران و راویان حدیث هنگامی نازل شد که بحث و گفتگویی بین رسول اکرم و نصاری نجران پیرامون حضرت عیسی بن مریم (علیها السلام) واقع شده بود.

و خلاصه ماجرا این است که عده‌ای از نصاری نجران نزد رسول خدا آمدند و پیشاپیش آنها سه تن از بزرگانشان به نامهای - عاقب، محسن و اسقف بودند، در حالی که دو تن از مشهورین یهود هم همراه آنها بودند تا از پیامبر اسلام سؤالاتی بکنند.

اسقف پرسید: ای ابوالقاسم چه کسی پدر موسی بود؟

پیامبر فرمود: عمران

سؤال کرد: پدر یوسف چه کسی بود؟ پیامبر فرمود: یعقوب.

پرسید: پدر و مادرم فدایت، پدر تو کیست؟ فرمود: عبدالله پسر عبدالمطلب.

اسقف سؤال کرد: پدر عیسی که بود؟ پیامبر اسلام ساکت ماند؛ جبرئیل نازل

و گفت: او روح خدا و کلمه او بود. اسقف گفت: آیا روح بدون پدر می شود؟

پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) ساکت گردید. در این هنگام وحی نازل شد:

«إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»^۱.

«همانا مثل خلقت عیسی از جانب خدا مثل خلقت آدم ابوالبشر است که خدا او را

از خاک بساخت، سپس بدان خاک گفت: بشری به حد کمال باش، چنان گشت».

وقتی پیامبر اسلام این آیه را خواند، اسقف از جای خود پرید زیرا برای او قابل

قبول نبود این که بشنود عیسی (علیه السلام) از خاک است. بعد گفت: ای محمد ما این

مطلب را نه در تورات دیده ایم و نه در انجیل و زبور یافته ایم، این مطلبی است که فقط

تو می گویی. پس پروردگار وحی فرمود: «قُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ آبْنَاءَنَا...».

اسقف و همراهان او گفتند که ای ابوالقاسم انصاف دادی پس وقت مباهله را معین

نما، پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: انشاءالله فردا صبح. پیامبر هنگام صبح بعد از نماز

دست علی (علیه السلام) را گرفت و بانوی دوجهان را پشت سر و امام حسن را در سمت

راست و امام حسین را در سمت چپ خویش قرار داد و به آنان فرمود: وقتی که من دعا

کردم شما آمین بگویید، پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) به حالت دعا زانوهای مبارک را

بر زمین نهاد. طایفه نصاری که این حالت را از پنج تن مقدس مشاهده کردند پشیمان

شدند و بین خودشان مشورت نموده و گفتند که سوگند به خدا او پیامبر است و اگر با

وی مباهله بکنیم حتماً خدای تعالی دعای او را مستجاب خواهد نمود و ما همه نابود

خواهیم شد و هیچ چیزی نمی تواند ما را از نفرین وی نجات بدهد و صلاح این است

که با وی مصالحه بکنیم تا ما را از این کار (مباهله) معاف دارد».

امام فخر رازی در تفسیر کبیر خود می‌گوید:

«رَوِيَ أَنَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَّا أَوْرَدَ الدَّلَائِلَ عَلَى نَصَارَى نَجْرَانَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي أَنْ لَمْ تَقْبَلُوا الْحُجَّةَ أَنْ أَبْأْهِلَكُمْ إِلَى أَنْ قَالَ: وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خَرَجَ مِرْطاً مِنْ شَعْرِ أَسْوَدَ وَكَانَ قَدْ اخْتَصَصَ الْحُسَيْنَ وَآخَذَ بِيَدِ الْحَسَنِ وَفَاطِمَةَ تَمْشِي خَلْفَهُ وَ عَلَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ خَلْفَهَا، وَهُوَ يَقُولُ: إِذَا دَعَوْتُ فَقَالَ اسْقِفْ نَجْرَانَ إِنِّي لَأَرَى وَجُوهاً لَوْ سَأَلُوا اللَّهَ أَنْ يُزِيلَ جَبَلًا مِنْ مَكَانِهِ لَا زَالَهُ بِهَا فَلَا تُبَاهِلُوا فَتُهْلِكُوا وَلَا يَبْقَى عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ نَصْرَانِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِلَى أَنْ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: وَ لَوْ لَا عَنَّا لَمْ يَسْخَوْا قِرْدَةً وَ خَنَازِيرَ وَلَا ضَرْطَمَ عَلَيْهِمُ الْوَادِي نَاراً وَلَا شَتَأَصَلَ اللَّهُ نَجْرَانَ وَأَهْلَهُ حَتَّى الطَّيْرِ عَلَى رُؤُوسِ الشَّجَرِ وَلَمَّا حَالَ الْحَوْلَ عَلَى النَّصَارَى كُلُّهُمْ حَتَّى يُهْلِكُوا».

«وقتی که پیامبر اسلام دلائل را بر نصارا ارائه کرد. آنها فرمایش پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) را قبول نکردند؛ پیامبر اسلام فرمود: خداوند مرا امر فرموده است اگر شما حجت و دلیل و برهان را قبول نمی‌کنید با شما مباهله کنم» تا اینکه فخر رازی می‌گوید: پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) از منزل خارج شد و بر شانه مبارکشان جامه‌ای از موی سیاه بود و حسین را بر دوش خود و دست مبارک حسن را گرفته و فاطمه پشت سر ایشان و علی (علیه‌السلام) پشت سر فاطمه به طرف مباهله می‌رفتند.

پیامبر اسلام فرمود: وقتی که من دعا کردم شما آمین بگویید، سپس اسقف نجران چنین گفت: ای گروه نصارا من چهره‌هایی را می‌بینم که اگر از خدا بخواهند کوه را از جایش بردارد، حتماً آن را نابود خواهد ساخت، پس با آنان مباهله نکنید که همه هلاک خواهید شد و برای گستره زمین تا روز قیامت هیچ نصرانی و مسیحی باقی نخواهد ماند».

تا اینکه فخر رازی می‌گوید: «پیامبر فرمود: اگر نجرانی‌ها مباهله می‌کردند، همه به صورت میمون و خوک مسخ می‌شدند و کوههای آتش بر آنها نازل می‌شد و خداوند

تمام نجران را مستأصل و خوار و ذلیل می‌کرد و حتی پرندگان روی درخت را نابود می‌فرمود و سالی بر نصارا نمی‌گذشت که همه هلاک می‌شدند.^۱

مسلم بن حجاج نیشابوری در کتاب صحیح خود می‌گوید: وقتی که معاویه از سعد سؤال می‌کند چه سبب شده است که تو ابوتراب - علی (علیه السلام) - را دشنام نمی‌دهی؟ سعد می‌گوید:

«وَلَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاتِكُمْ دَعَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلِيًّا وَحَسَنًا وَحُسَيْنًا فَقَالَ: اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلِي»

وقتی که این آیه نازل شد: «فَقُلْ تَعَالَوْا...» پیامبر اسلام علی و فاطمه و حسن و حسین را خواست و فرمود: خدایا اینها اهل من هستند.^۲ احمد بن حنبل می‌گوید:

«حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ، حَدَّثَنِي أَبِي، حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ، حَدَّثَنَا حَاتِمُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنْ بَكْرِ بْنِ مَسَارٍ عَنْ عَامِرِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ لَهُ وَخَلَفَهُ فِي بَعْضِ مَغَازِيهِ إِلَى أَنْ قَالَ: وَلَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ «نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاتِكُمْ دَعَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلِيًّا وَفَاطِمَةَ إِلَى آخِرِ مَا تَقْدُم».^۳

وی با هفت سند می‌گوید: وقتی که این آیه «نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ...» نازل شد پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) علی و فاطمه و حسن و حسین (علیهم السلام) را خواند و فرمود: خدایا اینها اهل بیت من هستند. علامه طبری در تفسیرش می‌گوید:

«حَدَّثَنَا ابْنُ حَمِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عِيسَى بْنُ فَرْقَدٍ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ فِي قَوْلِهِ: «تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاتِكُمْ» الْآيَةَ قَالَ كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ عَلِيٌّ وَ فَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ».

۱- تفسیر فخر رازی، ج ۸، ص ۸۵

۲- صحیح مسلم بن حجاج نیشابوری، ج ۷، ص ۱۲۰.

۳- مسند احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۱۸۵.

«برای ما حدیث کرد ابن حمید و گفت: تعریف کرد عیسی بن فرقد از ابن جارود از زید در قول خداوند «تعالوا ندع»، زید بن علی گفت: آیه مباهله در شأن پیامبر و علی فاطمه و حسن و حسین (علیهم السلام) نازل شده است».

باز هم طبری از محمد بن حسین و احمد بن مفضل و اسباط از سُدی درباره این آیه می‌گوید:

«فَنُ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ» الْآيَةُ فَأَخَذَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِيَدِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَفَاطِمَةَ وَقَالَ لِعَلِّي: اِتَّبِعْنَا فَخَرَجَ مَعَهُمْ فَلَمْ يَخْرُجْ يَوْمَئِذٍ النَّصَارَى». «وقتی که آیه فن حاجک الی آخر نازل شد، پیامبر اسلام دستان حسن و حسین و فاطمه را گرفت و به علی (علیه السلام) فرمود: پشت سر ما بیا، پس وقتی که پیامبر اسلام با آنان از منزل خارج شده و برای مباهله تشریف بردند، نصارا در آن روز خارج نشدند برای مباهله نیامدند».

و باز هم طبری به نقل از حسن بن یحیی و از عبدالرزاق و معمر و از قتاده در قول خداوند «فن حاجک» می‌گوید: «قال قتادة لما اراد النبي صلى الله عليه وسلم اهل نجران اخذ بيد حسن وحسين وقال لفاطمة: اتبعينا فلما رأى اعداء الله رجعوا...».

«قتاده گفته است وقتی که پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) خواست با اهل نجران مباهله کند، دست حسن و حسین را گرفت و به فاطمه فرمود: متابعت کن ما را و به این هیئت به مباهله آمد؛ دشمنان خدا که این هیئت را از پیامبر اسلام ملاحظه کردند از مباهله برگشتند و پشیمان شدند و مباهله انجام نشد».

باز هم طبری از قول محمد بن سنان و از ابوکریب حنفی و منذر بن ثعلبه و علباء بن احمد یشکری می‌گوید:

«ولما نزلت هذه الآية: «قل تعالوا ندع ابنائنا» الآية قال ارسل رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم الى علي و فاطمه و ابنيهما الحسن والحسين و دعا اليهود ليلا عنهم فقال شاب من اليهود: و يحكم أليس عهدكم بالامس من اخوانك الذين مسخوا قرده و خنازير لا تلاعنوا فانتهاوا».

«وقتی که آیه مبارکه «قُلْ تَعَالُوا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا» نازل شد، پیامبر اسلام کسی را به سوی علی و فاطمه و دو فرزند آنها (حسن و حسین) فرستاد و یهود را هم برای مباحله ملاعنه خواند، سپس جوانی یهودی گفت: وای بر شما آیا حال برادران خود را در زمان گذشته فراموش کرده‌اید که بواسطه مخالفت با امر خدا و پیامبرش مسخ شده، میمون و خوک گردیدند. با پیامبر اسلام ملاعنه و مباحله منماید. آگاه شدند و از ملاعنه دست برداشتند»^۱.

حاکم در مستدرک خود می‌گوید: جعفر بن محمد بن نصیر خلدی بغدادی و آن هم از موسی بن هارون و از قتیبه ابن سعد و از حاتم بن اسماعیل از بکیر بن مسمار از عامر بن سعد و اوهم از پدرش گفت:

«لما نزلت هذه الآية ندع آبائنا و آبائكم و نسائنا و نسائكم و أنفسنا و أنفسكم دعا رسول الله صلى الله عليه و آله وسلم علياً و حسناً و حسيناً رضي الله عنهم فقال: اللهم هؤلاء أهل هذا حديث صحيح».

«وقتی که آیه نَدْعُ أَبْنَاءَنَا و آبَائِكُمْ نازل شد، پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) علی فاطمه و حسن و حسین را خواند و سپس فرمود: بار خدایا اینان اهل من هستند» و بعد حاکم می‌گوید این حدیث صحیح است.^۲

باز هم علامه مذکور در کتاب معرفة العلوم الحديث به نقل از علی بن عبدالرحمان بن عیسی دهقان در کوفه و از حسین بن حکم خبری و از حسن بن حسین عرنی و از حُبان بن علی عَنزِی از کلبی از ابی صالح و از ابن عباس از قول خداوند:

«قُلْ تَعَالُوا نَدْعُ الْآيَةَ نَزَلَتْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ وَ عَلَى نَفْسِهِ وَ نِسَائِنَا وَ نِسَائِكُمْ فِي فَاطِمَةٍ وَ أَبْنَائِنَا وَ أَبْنَائِكُمْ فِي حَسَنِ وَ حُسَيْنٍ وَ الدُّعَا عَلَى الْكَاذِبِينَ نَزَلَتْ فِي الْعَاقِبِ وَ السَّيِّدِ وَ عَبْدِ الْمَسِيحِ وَ أَصْحَابِهِمْ ثُمَّ قَالَ مَا لَفْظُهُ: قَالَ الْحَاكِمُ وَ قَدْ تَوَاتَرَتْ الْأَخْبَارُ فِي التَّفَاسِيرِ عَنْ

۱- تفسیر طبری، ج ۳.

۲- مستدرک، ج ۳، ص ۱۵۰ و تلخیص شمس الدین الذهبی.

عبدالله بن عباس و غیره أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَخَذَ يَوْمَ الْمَبَاهَلَةِ بِيَدِ عَلِيٍّ وَحَسَنِ وَحُسَيْنٍ وَجَعَلُوا فَاطِمَةَ وَرَائِهِمْ، ثُمَّ قَالَ: هَؤُلَاءِ ابْنَاتُنَا وَانْفُسُنَا وَنِسَائُنَا فَهَلِّمُوا انْفُسَكُمْ وَابْنَاتَكُمْ وَنِسَائَكُمْ ثُمَّ تَبَتَّلُوا فَجَعَلَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ»^۱

«ابن عباس می گوید: آیه «قل تعالوا ندع» بر رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) و بر نفس رسول خدا و «نساتنا و نساتکم» در شأن فاطمه زهرا «و ابنائنا و ابنائکم» در شأن حسن و حسین نازل شده است و دعا بر کاذبین بر سران نجران یعنی عاقب و سید عبدالمسیح نازل شده و بعد علامه مذکور می گوید: حاکم گفته است اخبار به تواتر در تفاسیر از عبدالله بن عباس و دیگران آمده است که پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) روز مباهله دست علی و حسن و حسین را گرفت و فاطمه را پشت سر قرار داد و بعد خطاب به طایفه نجران فرمود: اینان فرزندان ما و نفس ما و زنهای ما هستند و سپس فرمود: شما هم نفس های خود و فرزندان و زنان خودتان را بیاورید مباهله بکنیم و لعنت خدا را بر دروغ گویان قرار بدهیم».

از جمله مفسرین اهل سنت ثعلبی است که می گوید:

«لَمَّا قَرَأَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هَذِهِ الْآيَةَ عَلَى وَفْدِ نَجْرَانَ وَدَعَاهُمْ إِلَى الْمَبَاهَلَةِ قَالُوا لَهُ حَتَّى، نَرْجِعُ وَنَنْظُرَ فِي أَمْرِنَا وَنَأْتِيكَ غَدًا إِلَى أَنْ قَالَ فَأَتَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مُحْتَضِنًا الْحَسْنَ وَآخِذًا بِيَدِ الْحُسَيْنِ وَفَاطِمَةَ تَمْشِي خَلْفَهُ وَعَلَى خَلْفِهَا وَهُوَ يَقُولُ لَهُمْ: إِذَا دَعَوْتُ فَأَمِينُوا فَقَالَ أُسْقِفُ نَجْرَانَ: يَامَعْشَرَ النَّصَارَى إِنِّي لَأَرَى وَجُوهًا لَوْ سَأَلُوا اللَّهَ أَنْ يُزِيلَ جِبَلًا مِنْ مَكَانِهِ لَزَالَهُ فَلَا تَبْتَهَلُوا فَتَهْلِكُوا وَلا تَبْقِ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ نَصْرَانِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ الْحَدِيث»^۲.

«وقتی که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) آیه مبارکه مباهله را بر طایفه نجران قرائت فرمود و آنها را به مباهله خواند، آنها گفتند: ما بر می گردیم و درباره این کار با هم

۱- معرفة العلوم الحديث

۲- معرفة علوم الحديث، ص ۵۰.

مشورت می‌کنیم و فردا می‌آییم و مباحله می‌کنیم. آنان رفتند و باهم مشورت کردند؛ روز بعد پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) برای مباحله آمد در حالی که حسن را در بغل دست حسین را گرفته بود و فاطمه پشت سر ایشان راه می‌رفت و علی هم پشت سر فاطمه بود و با این هیئت می‌رفتند و پیامبر به آنها گفت: وقتی که من دعا کردم شما آمین بگویید.

پس اسقف نجران گفت: ای طایفه نصارا همانا من صورت‌ها و چهره‌هایی را می‌بینم که اگر از خدا بخواهند این که کوه را از جایش زائل کند هر آینه زائل خواهد کرد، پس مباحله نکنید که هلاک می‌شوید و بر زمین تا روز قیامت نصرانی باقی نخواهد ماند.

ابونعیم احمد بن عبدالله اصبهانی با شش سند به نقل از جابر می‌گوید: «قَدِمَ عَلَيَّ النَّبِيُّ الْأَعْقَبُ وَالطَّيِّبُ إِلَى أَنْ قَالَ فَقَدْ أَرْسَلُ اللَّهُ فَأَخَذَ بِيَدِ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ إِلَى آخِرٍ».

«جابر می‌گوید که عاقب و طیب بزرگان نجران بر پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) وارد شدند، تا اینکه جابر می‌گوید: لحظه‌ای که کار به مباحله کشید پیامبر اسلام صبح در حالی که دست علی و فاطمه و حسن و حسین را گرفته به مباحله آمدند، ولی نجرانیها از مباحله ابا کردند»^۱.

واحدی نیشابوری به نقل از ابوسعید عبدالرحمن بن محمد رهجائی، او از احمد بن جعفر مالک و او از عبدالله بن احمد بن حنبل و او از پدرش و او از حسین و از حماد بن سلمه و او از یونس و او از حسن می‌گوید:

«قَالَ: جَاءَ زَاهِبًا نَجْرَانُ إِلَى النَّبِيِّ إِلَى أَنْ قَالَ: وَ نَزَلَ الْقُرْآنُ ذَلِكَ تَتْلُوهُ عَلَيْكَ إِلَى قَوْلِهِ: «تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا» فَدَعَاهُمَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَى الْمَلَاعِنَةِ وَ قَالَ جَاءَ بِالْحُسَيْنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ فَاطِمَةَ وَ أَهْلِهِ وَ وُلْدِهِ الْحَدِيث»^۲.

«می‌گوید: دو راهب نجرانی خدمت پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) آمدند برای

۱- دلائل النبوة ص ۲۹۷ ط حیدر آباد.

۲- اسباب النزول، ص ۷۴.

بحث و مناظره، تا اینکه می‌گوید: قرآن نازل شد و پیامبر فرمود که آن را برای شما می‌خوانم و تا آن که پیامبر اسلام آیه «ندع ابنائنا» را خواند، سپس پیامبر اسلام آن دو راهب را دعوت به مباهله فرمود و پیامبر با حسن و حسین و فاطمه و اهل و فرزند خود برای مباهله با آنها آمد. تا آخر حدیث. منظور از اهل و ولد، حسن و حسین و علی فاطمه (علیهم السلام) می‌باشند نه کسانی دیگر.

و باز واحدی نیشابوری به نقل از عبدالرحمن بن حسن حافظ و او از ابو حفص عمر ابن احمد واعظ و او از عبدالرحمن بن سلیمان بن اشعث و او از یحیی بن حاتم عسکری و او از بشر بن مهران و او از محمد بن دینار و او از داود بن ابی هند و او از شعبی و او از جابر بن عبدالله می‌گوید:

«قَدِمَ وَفَدَّ فُجْرَانِ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْغَائِبَ وَ السَّيِّدَ فَدَّغَاهُمَا إِلَى الْإِسْلَامِ فَدَّغَاهُمَا إِلَى الْمَلَأَنِتَةِ فَوَعَدَاهُ عَلَى أَنْ يُغَادِيَا بِالْغَدَاةِ فَقَدَّ أَرْسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَأَخَذَ بِيَدِ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ بَيْدَ الْحُسَيْنِ وَ الْحُسَيْنِ فَأَقْرَأَهُ بِالْحِزَاجِ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ لَوْ فَعَلْنَا لَمَطَرُ الْوَادِي نَارًا قَالَ جَابِرٌ: فَزَكْتُ هَذِهِ الْآيَةَ: قُلْ تَعَالَوْا آلَايَةَ قَالَ الشَّعْبِيُّ: ابْنَانَا الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ نِسَاتُنَا فَاطِمَةُ وَ أَنْفُسُنَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ».

«عاقب و سید دو بزرگ طایفه نجران خدمت مبارک پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) آمدند، پیامبر آنها را دعوت به اسلام فرمود، قبول نکردند، پس آنها را به مباهله و ملاعنه دعوت نمود، آنها وعده دادند که صبح برای ملاعنه بیایند.

پس پیامبر اسلام صبح، بعد از نماز در حالی که دست علی و فاطمه و دست حسن حسین را گرفته بود به مباهله و ملاعنه تشریف آورد، وقتی طایفه نجران این حالت را دیدند، اقرار و اعتراف کردند که به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) خراج بدهند. بعد از این جریان و امضای قرارداد پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: قسم به آن خدایی که مرا به حق مبعوث کرد اگر آنها ملاعنه را انجام می‌دادند هر آینه کوه آتش بر آنها می‌بارید.

و جابر گفت: بعد از تمام شدن مباهله این آیه مبارکه نازل شد: «قُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ»

و شعبی (که این روایت را از جابر نقل می‌کند) می‌گوید «مقصود از اَبْنائِنا حسن حسین و نَسائِنا فاطمه و مقصود از اَنفُسِنا علی بن ابی طالب (علیهم السلام) می‌باشند».^۱

ابن مغازلی واسطی و ابن بطریق به نقل از محمد بن عثمان و او از محمد بن احمد بن اسماعیل و زَاق و از ابوبکر بن ابی داود و از یحیی بن حاتم عسکری و از بشر بن مهران و از محمد بن دینار و از داود بن ابی سعید و از شعبی و از جابر عین حدیث گذشته را نقل کرده است.^۲

و علامه بغوی می‌گوید:

«اَبْنائِنا اَلْحَسَنُ وَ اَلْحُسَيْنُ وَ نَسائِنا فاطِمَةُ وَ اَنفُسُنا عَنی نَفْسِیهِ وَ عَلَیَّ قَاتُوا اَنْصاراً نَجْرانِ.

الی آخر روایت.

مقصود از اَبْنائِنا حسن و حسین و مقصود از نَسائِنا فاطمه زهرا و مقصود از اَنفُسِنا خود پیامبر اسلام و علی (علیهم السلام) می‌باشد، وقتی که نصاری نجران آمدند و آن هیئت را از پیامبر اسلام دیدند حاضر به جزیه شدند و از مباحله دست برداشتند.^۳

و صاحب کتاب مصابیح السنة از سعد بن ابی وقاص نقل کرده است:

«قَالَ لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآیَةُ: نَدْعُ اَبْنائِنا وَ اَبْنائِکُمْ، دَعَا رَسُولُ اللَّهِ عَلِیّاً وَ فاطِمَةَ وَ حَسَناً وَ حُسَیناً فَقَالَ اللَّهُمَّ هؤُلاءِ اَهْلِی یَتِیَّ».

وقتی آیه مبارکه مباحله بر پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) نازل شد رسول خدا علی فاطمه و حسن و حسین را خواند و فرمود: بار خدایا اینها اهل بیت من هستند».^۴

علامه زمخشری در کشف:

رَوِیَ اَنَّهُمْ لَمَّا دَعَا هُمْ اِلَى الْمَبَاهِلَةِ وَ اَتَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ قَدْ غَدَا مُحْتَضِناً اَلْحُسَیْنَ وَ اَخِذاً بِیَدِ اَلْحَسَنِ وَ فاطِمَةَ تَمْشِی خَلْفَهُ وَ عَلِیٌّ خَلْفُهَا وَ هُوَ یَقُولُ: اِذَا اَنَا دَعَوْتُ

۱- اسباب النزول، ص ۱۷۳.

۲- العمدة، ص ۹۶.

۳- معالم التنزیل، ج ۱، ص ۳۰۲.

۴- مصابیح السنة، ج ۲، ص ۲۰۴.

فَأَمِنُوا فَقَالَ أَسُفَّ نَجْرَانِ: يَا مَعْشَرَ النَّصَارَى إِنِّي لَأَرَى وُجُوهًا لَوْ شَاءَ اللَّهُ أَنْ يُزِيلَ جَبَلًا مِنْ مَكَانِهِ لَزَالَهُ بِهَا فَلَا تُبَاهِلُوا فَتُهْلِكُوا وَلَا يَبْقَى عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ نَصْرَانِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ... وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنَّ أَهْلَ الْهَلَاكِ قَدْ تَدَلَّى عَلَى أَهْلِ نَجْرَانٍ وَلَوْ لَأَعْنُوا الْمَسْخُورَةَ وَخَنَازِيرَ وَلَا ضَظْرَمَ عَلَيْهِمُ الْوَادِي نَارًا وَلَا لِسْتَاصَلَ اللَّهُ نَجْرَانٍ وَأَهْلَهُ حَتَّى الطَّيْرُ عَلَى رُؤُوسِ الشَّجَرَةِ وَلَمَّا خَالَ الْحَوْلُ عَلَى النَّصَارَى كُلُّهُمْ حَتَّى يُهْلِكُوا»

«وقتی که پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) اهل نجران را به اسلام دعوت فرمود، و آنها قبول نکردند پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) پیشنهاد مباهله را فرمود، طایفه نجران قبول کردند و زمان مباهله را در اول صبح گذاشتند، در وقت صبح پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) در حالی که حسین را به آغوش و دست حسن را گرفته بود و فاطمه پشت سر پیامبر راه می رفت و علی هم پشت سر فاطمه بود، پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) گفت: زمانی که من دعا کردم شما آمین بگویید.

أسقف نجران گفت: ای طایفه نصارا همانا من چهره هایی را می بینم اگر از خدا بخواهند کوه را از مکانش ساقط کند، هر آینه زایل و ساقط می کند، پس مباهله نکنید که هلاک می شوید و اگر این کار را بکنید بر تمام گستره زمین تا روز قیامت نصرانی باقی نخواهد ماند و لذا مسئله منجر به صلح و جزیه شد و طایفه نجران حاضر به جزیه شدند و متن قرار داد نوشته شد و مقدار جزیه هم معین شد.

پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: قسم به آن کسی که جانم به دست اوست همانا هلاکت بر اهل نجران نزدیک شده بود و اگر ملاعنه می کردند مسخ می شدند و همه به صورت میمون و خنزیر می گردیدند و آتش بر آنها می بارید و اهل نجران همه مستأصل و بیچاره می شدند و حتی پرندگان بر درخت هم نابود می شدند و بر همه نصارا سال نمی گذشت که هلاک می شدند»^۱

علامة ابو بکر محمد بن عبدالله معروف به ابن عربی اندلسی مالکی می گوید:

۱- تفسیر کشاف، ج ۱، ص ۱۹۳ و تذکره سبط ابن جوزی.

«رَوَى الْمُفَسِّرُونَ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَاطَرَ أَهْلَ نَجْرَانَ حَتَّى ظَهَرَ عَلَيْهِمُ بِالذَّلِيلِ وَالْحُجَّةِ فَأَبَوُا الْإِنْقِيَادَ وَالْإِسْلَامَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ هَذِهِ الْآيَةَ فَدَعَا حِينَئِذٍ عَلِيًّا وَفَاطِمَةَ وَالْحُسَيْنَ وَالْحُسَيْنَ ثُمَّ دَعَا النَّصَارَى إِلَى الْمُبَاهَلَةِ».

«همه مفسران روایت کردند که پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) با اهل نجران مناظره بحث فرمود و برهان و حجت و حقانیت خود را بر آنها آورد، ولی آنها از اطاعت و پیروی از پیامبر و پذیرفتن اسلام امتناع کردند. سپس آیه مباهله نازل شد و بعد از نزول آیه مبارکه پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) علی و فاطمه و حسن و حسین (علیهم السلام) را خواند و نصاری نجران را دعوت به مباهله فرمود، ولی مسئله منجر به صلح و جزیه شد».

علامه مبارک بن اثیر می گوید: اخرج مسلم والترمذی: «لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ دَعَا رَسُولُ اللَّهِ عَلِيًّا وَفَاطِمَةَ وَحُسَيْنًا فَقَالَ اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلِي»

«مسلم و ترمذی در صُحیح خود آورده اند: وقتی آیه مباهله نازل شد، پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) علی و فاطمه و حسن و حسین را خواند و فرمود: بار خدایا اینان اهل بیت منند».

شیخ محمد بن طلحه شامی می گوید:

أَمَّا آيَةُ الْمُبَاهَلَةِ فَقَدْ نَقَلَ الرُّوَاةِ الثَّقَاتِ وَالتَّقْلِيدِ الْإِثْبَاتِ نَزْوَهَا فِي حَقِّ عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالْحُسَيْنِ وَالْحُسَيْنِ.

«درباره آیه مبارکه مباهله به تحقیق راویان ثقه و مورد اطمینان و اهل استدلال و نظر، همه می گویند که آیه مذکور در شأن علی و فاطمه و حسن و حسین (علیهم السلام) نازل شده است».^۱

شیخ عزالدین ابوالحسن علی بن محمد بن عبدالکریم الجزری مشهور به ابن الاثیر از قتیبه به نقل از حاتم بن اسماعیل از بکیر بن مسمار از عامر بن سعد بن ابی وقاص

عامر هم از پدرش می نویسد:

«قَالَ أَمْرٌ مُعَاوِيَةَ سَعْدًا فَقَالَ مَا يَمْنَعُكَ أَنْ تَسُبَّ أَبَا تَرَابٍ إِلَى أَنْ قَالَ سَعْدُ وَانْزَلْتُ هَذِهِ الْآيَةَ قُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاتَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَائَكُمْ وَأَنْفُسَكُمْ وَأَنْفُسَكُمْ دَعَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلِيٌّ وَفَاطِمَةُ وَحُسَيْنٌ فَقَالَ اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلِي»

«معاویه به سعد امر کرد که چه چیزی مانع شده است که تو ابوتراب علی (علیه السلام) را دشنام نمی دهی؟ سعد در جواب معاویه سه چیز را ذکر می کند یکی از آنها این است وقتی آیه مبارکه مباهله نازل شد پیامبر علی و فاطمه و حسن و حسین را جمع نمود و فرمود: خدایا اینان اهل بیت من هستند»^۱.

و علامه سبط ابن جوزی می گوید:

«و ذكر ابو اسحاق الثعلبي في تفسيره أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ غَدَا مُحْتَضِئًا الْحُسَيْنَ وَ أَخِذًا بِبِدِّ الْحَسَنِ وَ فَاطِمَةَ تَمْشِي خَلْفَهُ وَ عَلِيٌّ خَلْفَهَا وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ إِذَا دَعَوْتُ فَأَمِنُْوا فَقَالَ أُسْقِفُ نَجْرَانَ: يَا مَعْشَرَ النَّصَارَى إِنِّي لَأَرَى وُجُوهًا لَوْ سَأَلُوا اللَّهَ أَنْ يُزِيلَ جَبَلًا مِنْ مَكَانِهِ لَأَرَاهُ فَلَا تُبَاهِلُوا فَتُهْلِكُوا وَ لَا يَبْقَى عَلَيَّ وَجْهٌ إِلَّا مُسْلِمٌ»^۲.

«ابو اسحاق ثعلبی در تفسیرش نقل کرده است: همانا رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) بعد از نماز صبح در حالی که حسین را در آغوش و دست حسن را گرفته بودند و فاطمه پشت سر پیامبر راه می رفت و علی هم پشت سر فاطمه بود، فرمود: وقتی که من دعا کردم شما آمین بگویید: اسقف نجران که این حالت را از پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) دید گفت: ای مردم نجران به تحقیق من چهره هایی را می بینم که اگر بخواهند که خداوند بواسطه آنها کوهها را از جایشان زائل کند هر آینه زائل خواهد کرد، پس مباهله نکنید با پیامبر که هلاک می شوید و بر این زمین پهناور بغیر از مسلمان از نصارا کسی

۱- أسد الغابه، ج ۴، ص ۲۵.

۲- تذكرة الخواص، ص ۱۷ و یک روایت دیگر هم از جابر نقل شده است.

باقی نمی ماند و لذا حاضر به جزیه شدند».

علامه قرطبی هم در تفسیر خود می گوید: «وقتی که پیامبر اسلام آمد دست حسن حسین را گرفته و فاطمه پشت سر پیامبر و علی پشت سر فاطمه بود، پیامبر خطاب به آنان می گفت که وقتی من دعا کردم شما آمین بگویید. وقتی که این هیئت را نجرانی ها دیدند از مباحله دست برداشتند و حاضر به جزیه شدند».^۱

علامه بیضاوی می گوید:

«رَوَى أَنَّهُمْ دُعُوا إِلَى الْمَبَاهِلَةِ فَالُوا تَنْظُرَ إِلَى أَنْ قَالَ قَاتِلُوا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَقَدْ غَدَا مُحْتَضِنًا الْحُسَيْنَ وَآخِذًا بِيَدِ الْحَسَنِ وَفَاطِمَةَ تَمْشِي خَلْفَهُ وَعَلِيٌّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ خَلْفَهَا وَهُوَ يَقُولُ إِذَا دَعَوْتُ فَأَمِنُوا، فَقَالَ أَسْقِفُهُمْ يَا مَعْشَرَ النَّصَارَى إِنِّي لَا أَرَى وَجُوهًا لَوْ سَأَلُوا اللَّهَ تَعَالَى أَنْ يُزِيلَ جَبَلًا مِنْ مَكَانِهِ لَأَزَالَهُ فَلَا تُبَاهِلُوا فَتُهْلِكُوا فَأَذْعَنُوا الرَّسُولَ اللَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَبَدَلُوا لَهُ الْجُزْيَةَ الَّتِي حُلَّةٍ حِمْرَاءٍ وَثَلَاثِينَ دِرْعًا مِنْ قَدِيرٍ فَقَالَ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ: وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ تُبَاهِلُوا لَمَسَخُوا قِرَدَةً وَخَنَازِيرَ وَلَا ضَظَرَمَ عَلَيْهِمُ الْوَادِي نَارًا وَلَا شَتَا صَلَ اللَّهُ نَجْرَانَ وَآهْلَهُ حَتَّى الطَّيْرُ عَلَى الشَّجَرِ».^۲

«وقتی که اهل نجران به مباحله دعوت شدند گفتند: باید بررسی بکنیم و وقتی که مباحله را قبول کردند و زمان آن را معین نمودند، پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) صبح در حالی که حسین در آغوش وی بود و دست حسن را گرفته بود به مباحله آمد، فاطمه زهرا پشت سر پیامبر، و علی (علیه السلام) پشت سر فاطمه بودند، پیامبر خطاب به آنها گفت وقتی که من دعا کردم شما آمین بگویید، وقتی که نجرانی ها این هیئت و هیبت را از پیامبر دیدند بزرگ آنها، اسقف گفت: ای طایفه نصارا همانا من چهره هایی را می بینم که اگر از خداوند بخواهند کوه را از جایش می کنند و زائل می کند، پس مباحله نکنید که هلاک می شوید».

۱- جامع الاحکام القرآن قرطبی، ج ۳، ص ۱۰۴.

۲- تفسیر بیضاوی، ج ۲، ص ۲۲.

طایفه نجران وقتی که به حقانیت پیامبر اسلام اذعان کردند و از اسلام آوردن امتناع کردند، به جزیه دادن حاضر شدند و قرار داد بین پیامبر اسلام و طایفه نجران نوشته شد و از جمله اینکه قبیله نجران سالی دو هزار حله به پیامبر و سی هزار زره به مسلمانان بدهند.

و بعد از امضای قرار داد، پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: قسم به آن کسی که جان من به دست قدرت اوست اگر قبیله نجران مباهله می کردند همه به صورت میمون و خوک مسخ می شدند و کوههای آتش بر آنها وارد می شد و تمام نجران را خداوند ذلیل مستأصل می کرد و حتی پرندگانی که بر درخت بودند از بین می رفتند.

عظمت و منزلت دختر گرامی پیامبر آن چنان است که اگر مصلحت اقتضا می کرد فاطمه زهرا (سلام الله علیها) آمین بگوید زمین و زمان دگرگون می شد و تمام چهره ها تغییر می کرد؛ از رحمت خداوند دور باد آنها که حق او را نشناخته اند.

علامه محب الدین طبری می گوید:

«رَوَى عَنْ أَبِي سَعِيدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ دَعَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلِيًّا وَ فَاطِمَةَ وَ حُسَيْنًا وَ قَالَ اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلِي».

«از ابی سعید نقل شده است: وقتی که این آیه «قل تعالوا ندع» نازل شد، پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) علی و فاطمه و حسن و حسین (علیهم السلام) را خواند و فرمود: بار خدایا اینان اهل من هستند»^۱.

در کتاب ریاض النضرة (ص ۸۸) از مسلم و ترمذی عین روایت ذخایر العقبی آورده شده است. و علامه نسفی در تفسیر خود (ج ۱، ص ۱۳۶) همان روایتی که در تفسیر بیضاوی آمده است آورده. علامه مهاییمی نیز در تبصیر الرحمن و تسیر المنان (ج ۱، ص ۱۱۴) روایت بیضاوی را آورده است.

علامه خطیب تبریزی می گوید: «روی مسلم عن سعد بن وقاص قال لما نزلت هذه الآية دعا رسول الله صلى الله عليه وسلم علياً و فاطمة و حسناً و حسيناً فقال: اللهم

۱- ذخائر العقبی، ص ۲۵ و همین روایت را مسلم و ترمذی در صحاح شان آورده اند.

هؤلاء اهل بيتي.»

«مسلم از سعد بن وقاص نقل می‌کند وقتی که آیه «قل تعالوا ندع» نازل شد پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) علی و فاطمه و حسن و حسین (علیهم‌السلام) را خواند و گفت بار خدایا اینان اهل بیت منند.»

علامه نیشابوری می‌نویسد:

«رَوَى أَنَّهُ لَمَّا أُورِدَ الدَّلِيلَ عَلَى نَصَارَا نَجْرَانَ ثُمَّ أَنَّهُمْ أَصِرُّوا عَلَى جَهْلِهِمْ وَ إِلَى أَنْ قَالَ وَقَدْ خَرَجَ وَ عَلَيْهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِرْطٌ مِنْ شَعْرِ أَسْوَدَ وَ كَانَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَدْ احْتَضَنَ الْحُسَيْنَ وَ أَخَذَ بِيَدِ الْحَسَنِ وَ فَاطِمَةَ تَمْثِي خَلْفَهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ عَلَى عَلَيْهِ السَّلَامُ خَلْفُهَا وَهُوَ يَقُولُ: إِذَا دَعَوْتُ فَأَمِنُوا. فَقَالَ أَسْقُفُ نَجْرَانَ يَا مَعْشَرَ النَّصَارَى إِنِّي لَأَرَى وَجُوهًا لَوْ دَعَتِ اللَّهُ أَنْ يُزِيلَ جَبَلًا مِنْ مَكَانِهِ لَأَزَالَهُ بِهَا فَلَاتُبَاهِلُوا قَتْلَكُمْ وَ لَا يَبْقَى عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ نَصْرَانِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.»

«وقتی که پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) دلائل خود را برای نصارای نجران بیان فرمود و آنها بر جهالت خودشان اصرار کردند و دلائل پیامبر را قبول نکردند پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) پیشنهاد مباهله فرمود و آنها پذیرفتند، پیامبر برای مباهله خارج شد در حالی که جامه‌ای از موی سیاه بر دوش داشت و حسین را در آغوش گرفته دست حسن را گرفته بود و فاطمه و علی پشت سر پیامبر راه می‌رفتند، پیامبر خطاب به آنها گفت: وقتی که من دعا کردم شما آمین بگوئید، بعد اسقف نجران گفت: ای طایفه نصاری من چهره‌هایی را می‌بینم که اگر از خداوند بخواهند کوه را از جایش بکنند هر آینه خداوند به خاطر آنها این کار را خواهد کرد، پس با آنها مباهله نکنید که هلاک می‌شوید و بر زمین پهناور کسی از طایفه نصارا باقی نمی‌ماند تا روز قیامت»^۱

علامه ادیب ابی حیان اندلسی مغربی در کتاب خودش آورده است:

«نُزُولُ الْآيَةِ الشَّرِيفَةِ فِي حَقِّ النَّبِيِّ وَ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ.»

۱- تفسیر نیشابوری، ج ۳، ص ۲۰۶ در حاشیه تفسیر طبری.

«آیه شریفه مباهله در شأن پیامبر و علی و فاطمه و حسن و حسین (علیهم السلام) نازل شده است».^۱

حافظ عماد الدین ابوالفداء اسماعیل بن کثیر القرشی دمشقی بعد از آن که نزول آیه را در حق اصحاب کساء می‌داند، از ابوبکر بن مردویه نقل می‌کند که گفته است:

«حدثنا سليمان بن احمد، حدثنا أحمد بن داود المكي، حدثنا بشر بن مهران، حدثنا محمد بن دينار عن داود بن أبي هند عن الشعبي عن جابر نزول الآية في حق الخمسة الى ان قال جابر أَنفُسَنَا وَأَنفُسَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ وَ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ ابْنَانَا الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ نِسَائِنَا فَاطِمَةُ».

«برای ما حدیث کرد سلیمان بن احمد و او از احمد بن داود مکی و اوهم از بشر بن مهران و اوهم از محمد بن دينار و از داود بن ابی‌هند و از شعبی و از جابر و جابر آیه مبارکه مباهله را در شأن پنج تن دانسته، تا اینکه گفته است مقصود از «انفسنا و انفسکم» رسول خدا و علی بن ابی طالب و «ابنائنا» حسن و حسین و «نسائنا» فاطمه (علیهم السلام) می‌باشند».^۲

و ابن کثیر آن چه که حاکم در مستدرک و بیهقی در دلائل النبوة نقل کرده‌اند آورده است. صاحب البدایة و النهایة در جلد پنج به نقل از بیهقی با هشت سند گفته است: «آیه مبارکه مباهله در شأن پنج تن مقدس نازل شده است».

احمد ابن حجر عسقلانی از قول ترمذی به سند قوی از عامر بن سعد بن ابی وقاص و از پدرش می‌گوید: «انزلت هذه الآية: قل تعالوا نَدْعُ ابْنَانَا دَعَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلِيًّا وَ فَاطِمَةَ وَ حَسَنًا وَ حُسَيْنًا».

«هنگامی که آیه «قل تعالوا ندع» نازل شد، پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) علی فاطمه و حسن و حسین (علیهم السلام) را خواند».^۳

۱- البحر المحيط، ج ۲، ص ۴۷۹.

۲- تفسیر اسماعیل بن کثیر القرشی، ج ۱، ص ۳۷۰.

۳- الاصابة، ج ۲، ص ۵۰۳.

ابن الصَّبَّاح در فصول المهمَّة (صفحة ۱۰۸) می گوید: «تُقَلَّ نزول الآية في الخمسة»، «آیه مبارکه مباحله در شأن پنج تن مقدس نازل شده است».

سیوطی می گوید: «اخرج البيهقي من طريق سلمة بن عبد يشوع عن أبيه عن جدّه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَتَبَ إِلَى أَهْلِ نَجْرَانٍ إِلَى أَنْ قَالَ فَلَمَّا أَصْبَحَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْغَدُ بَعْدَمَا أَخْبَرَهُمُ الْخَبْرَ أَقْبَلَ مُشْتَمِلًا عَلَى الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ فِي حِمْلَةٍ لَهُ وَفَاطِمَةَ تَمْشِي خَلْفَ ظَهْرِهِ لِلْمَلَاعِنَةِ وَلَهُ يَوْمَئِذٍ عِدَّةٌ نِسْوَةٍ فَقَالَ شَرَّ حَبِيلٍ لِصَاحِبِيهِ: إِنِّي أَرَى أَمْرًا مُقْبِلًا إِنْ كَانَ هَذَا الرَّجُلُ نَبِيًّا مُرْسَلًا فَلَا عَنَاءَ لَابْتِغَى عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ مِثْلًا شَعْرًا وَلَا ظَفْرًا إِلَّا هَلَكَ الْخ».

«بيهقي از طريق سلمة بن يشوع او هم از پدرش و از جدش می گوید: همانا رسول خدا به اهل نجران نوشت به نام خدای ابراهیم و اسحاق و یعقوب، از محمد فرستاده خدا به اسقف نجران، و مردم نجران تا اینکه حضرت فرمود: من شما را دعوت می کنم به پرستش خداوند از پرستش بندگان و به ولایت خداوند از ولایت بندگان خدا، تا اینکه مسئله به مباحله می رسد و پیامبر اسلام صبح بعد از آن که نجرانیها را خبر فرمود خود به مباحله رو آورد، در حالی که حسن و حسین را در جامه ای که برای خود بود پیچیده بود و فاطمه پشت سر پیامبر برای ملاعنه می رفت، در حالی که آن زمان پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) زنهای زیادی داشت، ولی فقط فاطمه (سلام الله علیها) را برد. پس شرحبیل به رفیقش گفت: من می بینم حادثه ای دارد پیش می آید، اگر این مرد پیامبر مرسل باشد، با او ملاعنه نکنید، اگر ملاعنه کنید بر روی زمین از ما حتی موی و ناخن هم باقی نمی ماند که همه هلاک می شوند، تا اینکه جزیه را قبول می کنند».

سیوطی روایت دیگری را از جابر نقل می کند: در وقت صبح پیامبر اسلام در حالی که دست علی و فاطمه و حسن و حسین را گرفته بود به مباحله رفت و سید و عاقب دو بزرگ نجران را هم دعوت به مباحله فرمود، آنها از آمدن ابا کردند و به جزیه دادن اقرار کردند. و جابر باز هم گفته است: آیه «قُلْ تَعَالُوا نَدْعُ» نازل شد و «انفسنا و انفسکم»

پیامبر و علی و «ابنائنا» حسن و حسین و «نسائنا» فاطمه (علیهم السلام) می باشند.^۱
 سیوطی در این رابطه روایاتی از صحیح حاکم از جابر و نیز از کتاب دلائل النبوة
 ابونعیم از ابن عباس نقل کرده است.

و از صحیح مسلم و ترمذی و ابن منذر و حاکم و بیهقی در سنن خود از سعد بن ابی
 وقاص ذکر می کند که در همه کتب ذکر شده جریان مباهله مفصلاً آمده است و در
 روایت سعد بن وقاص آمده است «لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ دَعَا رَسُولُ اللَّهِ عَلِيًّا وَ فَاطِمَةَ
 حَسَنًا وَ حُسَيْنًا فَقَالَ: اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلِي».

«وقتی که این آیه مباهله نازل شد پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) علی و فاطمه حسن
 و حسین (علیهم السلام) را خواند و سپس فرمود: خدایا اینان اهل بیت من هستند»
 و روایت ابن جریر طبری را از علباء بن احمد یشکری که گذشت هم آورده است.
 و نیز سیوطی در کتاب تاریخ الخلفا روایت سعد بن وقاص را ذکر کرده است و در
 کتاب الاکلیل صفحه ۵۳ گفته است: آیه «قل تعالوا ندع» در آن مشروعیت مباهله است
 و مسلم است که حسن و حسین از فرزندان پیامبرند.

و در تفسیر جلالین جلد یک صفحه ۳۳ می گوید: روایت شده است که آیه مبارکه
 مباهله در شأن پنج تن مقدس (علیهم السلام) نازل شده است.

در کتاب صواعق المحرقة آمده است:

«و فی آیه «قُلْ تعالوا ندع» فَقَدْ غَدَا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مُحْتَضِناً الْحُسَيْنَ وَ أَخَذَ الْحَسَنَ
 وَ فَاطِمَةَ تَمَثِّي خَلْفَهُ وَ عَلِيٌّ وَ عَلِيٌّ خَلْفَهَا وَ هَؤُلَاءِ هُمُ أَهْلُ الْكِسَاءِ فَهُمُ الْمُرَادُ فِي آيَةِ الْمُبَاهَلَةِ وَ
 هُمُ الْمُرَادُ فِي آيَةِ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ اِلَى آخِرِ».

«در آیه «قل تعالوا ندع» است که به تحقیق در وقت صبح پیامبر اسلام
 (صلی الله علیه وآله وسلم) در حالی که حسین را به آغوش و دست حسن را گرفت و فاطمه
 پشت سر پیامبر و علی هم پشت سر فاطمه به مباهله آمد: و ابن حجر می گوید: اینان

اهل کسا هستند پس ایشان مراد آیه مباهله و مراد آیه «انما يريد الله» می باشند»
و باز هم ابن حجر پیرامون آیاتی که در فضائل اهل بیت آورده است این آیه را هم ذکر کرده است:

«فَنَ حَاجَكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاتَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ».

«پس هرکسی با تو درباره عیسی مجادله کند، بعد از آنکه به وحی خدا به احوال او آگاهی یافتی به آنها بگو: بیایید ما و شما با فرزندان و زنان خود به مباهله برخیزیم و در دعا والتجا به درگاه خدا اصرار کنیم تا دروغگویان و کافران را به لعن و عذاب خدا گرفتار سازیم.»

«قال في الكشف لأدليل أقوى من هذا على فضل أصحاب الكساء وهم على علي و فاطمة و الحسنان لأنها لما نزلت دعاهم صلى الله عليه وآله وسلم فاختصن الحسين و أخذ بيد الحسن و مشى فاطمة خلفه و علي خلفها فعلم أنهم المراد بالآية و علم أن أولاد فاطمة و ذريتها يسمون أبناءه صلى الله عليه وآله وسلم و يتسبون إليه نسبة صحيحة نافعة في الدنيا و الآخرة».

«زمخشری در کشف گفته است: هیچ دلیل و مدرکی قویتر و مهمتر از آیه مبارکه مباهله بر فضل و برتری اصحاب کسا موجود نیست و اصحاب کسا علی و فاطمه حسنین (علیهم السلام) می باشند، وقتی که آیه مذکور نازل شد، پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) اصحاب کسا را خواند، و در حالی که حسین را به دوش دست حسن را گرفته بود و فاطمه پشت سر حضرت و علی پشت سر فاطمه (علیهم السلام) بود به مباهله می رفتند. پس آنان مقصود آیه هستند و فرزندان فاطمه ذریه و فرزندان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هستند و نسبت دادن آنها به پیامبر اسلام یک نسبت صحیح می باشد که در دنیا و آخرت نافع است».^۱

۱- خلاصة الصواعق، باب ۵۹ و ینابيع المودة، ص ۲۹۵ و ص ۲۹۹ و الصواعق، ص ۱۱۹.

و ابن حجر هیشمی نیز روایت سعد بن وقاص را که از دو کتاب الاصابة عسقلانی تاریخ خلفا سیوطی ذکر شد در صواعق آورده است.

و علامه حلبی در کتاب «السير المحمدية» جلد ۳، صفحه ۳۵، طبع مصر و علامه شاه عبدالحق دهلوی در کتاب «مدارج النبوة» صفحه ۵۰۰، طبع بمبئی و علامه میر محمد صالح کشفی ترمذی در کتاب «مناقب مرتضوی» صفحه ۴۴، طبع بمبئی، آیه مبارکه مباهله را در شأن خمسة اطهار دانسته‌اند.^۱

علامه شبرای در کتاب «الاتحاف بحب الاشراف» از قول زمخشری همان روایتی را که ابن حجر عسقلانی آورده ذکر کرده است.

و علامه شوکانی می‌گوید:

«وأخرج الحاكم وصححه وابن مردويه و أبونعيم في الدلائل عن جابر قال: قَدِمَ عَلَى النَّبِيِّ أَلْعَاقِبُ وَالسَّيِّدَ فَدَاغُهُمَا إِلَى الْإِسْلَامِ فَقَالَا: أَسْلَمْنَا يَا مُحَمَّدُ، فَقَالَ: كَذِبُتُمَا إِنَّ شَيْئًا أَخْبَرْتُمَا إِلَيَّ أَنَّ قَالَ فَقَدْ أَرْسَلُ اللَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ أَخَذَ بِيَدِ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ ثُمَّ أَرْسَلَ إِلَيْهِمَا فَأَبَيَا أَنْ يُجِيبَاهُ وَ أَقْرَأَ لَهُ فَقَالَ: وَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ لَوْ فَعَلَا لَأَمْطَرَ الْوَادِي نَارًا، قَالَ جَابِرٌ: فِيهِمْ نَزَلَتْ «تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا» قَالَ جَابِرٌ: أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَ عَلِيٌّ وَ أَبْنَاؤُنَا الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ، وَ نِسَائُنَا فَاطِمَةُ.

«حاکم حدیث را آورده و صحیح هم دانسته و از ابن مردویه و ابونعیم در کتاب «دلائل» از جابر نقل کرده که: عاقب و سید خدمت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) آمدند، پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) آنها را به اسلام دعوت فرمود، آن دو گفتند که ای محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) اسلام را اختیار کرده‌ایم، پس پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: دروغ می‌گویید و اگر خواستید شما را خبر می‌کنم. و سپس بحث به مناظره و مجادله کشید تا اینکه پیامبر به امر خداوند آنها را دعوت به مباهله می‌کند، و وقت مباهله را هم معین می‌نماید. پس در وقت صبح رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) در حالی که دست

علی و فاطمه و حسن و حسین را گرفته بود، آمد و به سوی عاقب کسی را فرستاد، و آنها از جواب دادن ابا و امتناع کردند و اقرار کردند که برای پیامبر اسلام جزیه بدهند. و سپس پیامبر اسلام فرمود: قسم به آن کسی که مرا به حق مبعوث فرمود اگر نجرانیها (سید و عاقب) مباحله را انجام می‌داند هر آینه کوه‌ها بر آن دو (عاقب و سید) آتش می‌بارید و کسی از نصارا باقی نمی‌ماند.

و جابر گفته است: آیه مباحله در حق پنج تن مقدس نازل شده است. و «انفسنا و انفسکم» در آیه رسول خدا و علی و «نساءنا» فاطمه و «ابنائنا» حسن حسین (علیهم السلام) می‌باشد.

سپس شوکانی می‌گوید: مسلم و ترمذی و ابی منذر و حاکم و بیهقی از سعد بن وقاص آورده‌اند: وقتی که آیه مبارکه مباحله نازل شد پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) علی و فاطمه و حسن و حسین را خواند و آنها را در یک جا جمع فرمود، بعد گفت: خدایا اینان اهل بیت منند.^۱

علامه آلوسی می‌گوید:

«اخرج فی الدلائل من طریق الکلبی عن ابي صالح عن ابن عباس أنَّ وَفَدَ نَجْرَانٍ مِنَ النَّصَارَى قَدِمُوا، إِلَى إِنْ قَالَ: وَقَدْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خَرَجَ وَمَعَهُ عَلِيٌّ وَ الْحُسَيْنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ فَاطِمَةُ الْحَدِيثُ.

«ابونعیم در کتاب دلائل از طریق کلبی از ابی صالح و از ابن عباس آورده است: به درستی که طایفه از نصارای نجران خدمت پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) آمدند و سؤالات زیادی کردند، پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) آنها را دعوت به اسلام فرمود و نجرانی‌ها نپذیرفتند، از طرف پیامبر اسلام پیشنهاد مباحله شد و طایفه نجران قبول کردند، در زمان مباحله، پیامبر از منزل خارج شد در حالی که با او علی و حسن و حسین و فاطمه (علیهم السلام) بودند، اهل نجران که این هیئت را از پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم)

دیدند به جزیه دادن حاضر شدند و از مباهله دست برداشتند.»

همچنین در تفسیر روح المعانی آمده است:

«وَرَوَى أَنَّ أَسْقَفَ نَجْرَانَ لَمَّا رَأَى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مُقْبِلًا وَمَعَهُ عَلِيٌّ وَ فَاطِمَةُ وَ الْحَسَنَانِ قَالَ: يَا مَعْشَرَ النَّصَارَى إِنِّي لَأَرَى وَجُوهًا لَوْ سَأَلُوا اللَّهَ تَعَالَى أَنْ يُزِيلَ جَبَلًا مِنْ مَكَانِهِ لَأَزَالَهُ فَلَاتُبَا هَلُوهَا وَ تَهْلِكُوهَا.»

«روایت شده است به درستی که وقتی اسقف نجران رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) را دید به طرف مباهله روی آورده است در حالی که علی و فاطمه و حسنین (علیهم السلام) با او بودند، گفت: طایفه نجران همانا من چهره و قیافه‌هایی را می‌بینم که اگر از خداوند بخواهند که کوه را از جایش زائل بکند هر آینه زائل خواهد کرد، پس مباهله نکنید که هلاک می‌شوید.»^۱

علامه طنطاوی اصل جریان نزول آیه مباهله و برخورد سران اهل نجران با پیامبر اسلام را در رابطه با خلقت حضرت عیسی (علیه السلام) و بعضی موضوع‌های دیگر و بحث و مناظره بین طرفین را و پیشنهاد مباهله پیامبر اسلام را در دو صفحه بحث می‌کند و سپس می‌گوید:

«رَوَى أَنَّهُمْ لَمَّا دَعُوا إِلَى الْمَبَاهِلَةِ قَالُوا حَتَّى نَنْظُرَ، فَلَمَّا تَخَالَوْا قَالُوا لِصَاحِبِ الرَّأْيِ فِيهِمْ مَاتَرِي؟ فَقَالَ وَاللَّهِ لَقَدْ عَرَفْتُمْ نَبْوَتَهُ، وَلَقَدْ جِئْتُمْ بِالْفَصْلِ فِي أَمْرِ صَاحِبِكُمْ، وَاللَّهُ مَا بَاهَلَ قَوْمَ نَبِيًّا إِلَّا هَلَكُوا فَإِذَا أَبَيْتُمْ إِلَّا أَلْفَ دِينَكُمْ فَوَادَعُوا الرَّجُلَ وَانصَرَفُوا، فَأَتُوا رَسُولَ اللَّهِ وَفَدَ غَدًا مُحْتَضِنًا الْحُسَيْنَ أَخْذًا بِيَدِ الْحَسَنِ، وَفَاطِمَةَ تَمْشِي خَلْفَهُ وَعَلَى رَضَى اللَّهُ عَنْهُ خَلْفَهَا، وَهُوَ يَقُولُ: «إِذَا أَنَا دَعَوْتُ فَأَمْنُوا، فَقَالَ أَسْقَفُهُمْ يَا مَعْشَرَ النَّصَارَى إِنِّي لَأَرَى وَجُوهًا لَوْ سَأَلُوا اللَّهَ تَعَالَى أَنْ يُزِيلَ جَبَلًا مِنْ مَكَانِهِ لَأَزَالَهُ، فَلَاتُبَاهِلُوا فَتَهْلِكُوا» فَادْعُوا الرَّسُولَ اللَّهَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَبَذَلُوا لَهُ الْجِزْيَةَ أَلْفِي خُلَّةً حَمَاءَ وَ ثَلَاثِينَ دِرْعًا مِنْ حَدِيدٍ، فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ تَبَاهَلُوا لَمَسَخُوا قَرْدَةَ وَخَنَازِيرَ، وَ لَاضْطَرَمَّ الْوَادِي

علیهم نارا ولا ستأصل الله نجرانَ وَاَهْلَهُ».

«روایت شده به درستی که اهل نجران وقتی که از طرف پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) به مباحله دعوت شدند گفتند: ما باید بررسی بکنیم، سپس وقتی با خودشان خلوت و مشورت کردند و به کسی که صاحب رأی و بزرگشان بود گفتند: نظر شما درباره مباحله با پیامبر مسلمانان چیست؟ وی گفت: قسم به خدا شما نبوت پیامبری و حقانیت محمد را شناخته‌اید و او مسئله خلقت حضرت عیسی را برای شما مفصلاً بیان نموده و حقیقت را روشن کرده است.

صاحب رأی نجرانی‌ها به سخنان خود ادامه داد و گفت: قسم به خدا هیچ قومی با پیامبری مباحله نکردند مگر اینکه هلاک شدند، از مباحله دست بردارید و اگر اسلام را اختیار نمی‌کنید و دین مسیحیت را رها نمی‌کنید، مباحله نکنید و آن مرد را (حضرت محمد) رها نکنید، آنها از مباحله منصرف شدند و آمدند خدمت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) در حالی که صبحگاهان پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) حسین را به آغوش و دست حسن را گرفته بود و فاطمه پشت سر مبارک پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و علی پشت سر فاطمه به محل مباحله می‌آمدند، پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) خطاب به چهار نور مقدس فرمود: وقتی که من دعا کردم شما آمین بگوئید. پس اسقف نجران گفت: ای گروه نصاری همانا من قیافه و چهره‌ایی را می‌بینم که اگر از خداوند بخواهند که کوهها را از جایشان متلاشی و تکه و تکه بکند، هر آینه خداوند به احترام آنان این را کار خواهد فرمود. پس مباحله مکنید که هلاک می‌شوید، سپس اذعان و اعتقادشان بر حقانیت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) ثابت شد و فهمیدند که محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) پیامبر برحق است و آن چه دین اسلام راجع به حضرت مسیح فرموده درست است و لذا آمدند به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم)، جزیه دادند. متن قرار داد جزیه به این صورت نوشته شد: نصارای نجران باید دو هزار حله (لباس) به مسلمانان بدهند و سی هزار زره آهنی به پیامبر اسلام بدهند و بعد از امضای قرار داد پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: قسم به آن کسی که جان محمد به دست قدرت

لایزال اوست اگر اهل نجران مباهله می کردند هر آینه همه مسخ شده و به صورت میمون و خوک می گردیدند و کوهها بر آنها آتش می بارید و خداوند سرزمین نجران اهل او را خوار و ذلیل می ساخت».^۱

ابوبکر علوی حضرمی در «رشفة الصادی» صفحه ۳۵ همان روایت را که زمخشری در کشاف بیان کرده آورده و سپس گفته است: «لا دلیل اقوی من هذا علی فضل اصحاب الکساء الخ»: «دلیلی قویتر از آیه مباهله بر فضیلت اصحاب کسا نیست».

و صاحب کتاب «التاج الجامع للاصول» جلد سوم، صفحه ۳۲۹، سند روایت را از سعد بن وقاص نقل کرده، و ابن معازلی در «مناقب» با سند از جابر عبد الله انصاری علامه حموینی در «کفایة الخصام» با سند از ابن جریج و نیز از عامر بن سعد، نزول آیه مبارکه مباهله را در شأن پنج تن مقدس و اهل کسا دانسته اند.^۲

شیخ اسماعیل حقی برسوی در تفسیر روح البیان می گوید:

«روی انهم لما دعوا الى المباهلة قالوا حتى نرجع و ننظر فلما خلا بعضهم ببعض قالوا لعبد المسيح ماتری، فقال واللّه لقد عرفتم یا معشر النصارى انّ محمداً نبیّ مرسل ولقد جائکم بالفصل من امر صاحبکم واللّه ما باهل قوم نبیاً قط فعاش کبیرهم ولا نبت صغیرهم ولئن فعلتم لتهلکُنَّ فانّ ابيتم الا الف دینکم والاقامة ما انتم علیه فوادعوا الرجل وانصرفوا الى بلادکم فاتوا رسول الله صلى الله علیه وسلّم و قد خرج محتضناً الحسين آخذاً بيد الحسن وفاطمة تمشی خلفه وعلى خلفها رضى الله عنه وهو يقول (اذا انا دعوت فأمّنوا) فقال اسقف نجران (ای اعلمهم بامور دینهم وهو ابو حارثه یا معشر النصارى إني لاری وجوهاً لو شاء الله تعالى ان یزیل جبلاً من مکانه لازاله بها فلا تباهلوا فتهلکوا ولا یبق علی وجه الارض نصرانی الی یوم القيامة فقالوا یا ابا القاسم رأینا ان لا تباهلک و ان تترک علی دینک و نبت علی دیننا قال صلى الله علیه وسلّم (فاذا أبيتُم المباهلة

۱- الجواهر فی التفسیر القرآن الکریم، ج ۱، جزء دوم، ص ۱۲۶ و ۱۲۷.

۲- احقاق الحق، ج ۳، ص ۶۱.

فاسلموا یکن لکم ما للمسلمین وعلیکم ما علی المسلمین فأبوا فقال (فائی احاربکم) فقالوا ما لنا بحرب العرب طاقة و لكن نصلحک علی ان تغزونا و لا تخیفنا و لا تزدنا عن دیننا علی ان نؤدی الیک کل عام الفی حُلَّة الف فی صفر و الف فی رجب و ثلاثین درعا عادیة من حدید فصالحهم علی ذلک و کتب لهم کتاباً بذلک و قال: و الّذی نفسی بیده انّ اهلک قد تدلی علی اهل نجران و لولا عنوا المسخو قرده و خنازیر و لا اضطرم علیهم الوادی ناراً و لاستأصل الله نجران و اهله حتی الطیر علی رؤس الشجر و لما حال الحول علی التّصارای کلّهم حتی هلکوا.

« روایت شده است به درستی که اهل نجران وقتی که از سوی پیامبر اسلام به مباحله دعوت شدند گفتند: ما باید برگردیم و مسئله مباحله را بررسی بکنیم، پس وقتی که با یکدیگر خلوت و مشورت کردند، به بزرگترین شان که اسم او عبدالمسیح بود گفتند: نظر شما در رابطه با مباحله چیست؟ او گفت: قسم به خدا می دانید و شناختید که همانا محمد پیامبر و فرستاده خداست و جریان خلقت پیامبر شما حضرت عیسی را مفصل برای شما روشن فرمود، قسم به خدا قومی با پیامبری مباحله نکرده که بزرگان شان زندگی کرده باشد و کوچکشان بزرگ شده باشد مگر اینکه هلاک شده اند، اگر شما مباحله بکنید هرآینه هلاک می شوید، پس اگر از اسلام آوردن امتناع دارید و دین خودتان را می خواهید بر عقیده و ایمان و دین مسیحیت باقی بمانید و این مرد را (حضرت محمد) رها بکنید و به بلاد خودتان برگردید.

پس اهل نجران آمدند نزد رسول خدا در حالی که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) حسین را به آغوش و دست حسن را گرفته بود و فاطمه پشت سر پیامبر و علی هم پشت سر فاطمه بود، پیامبر اسلام خطاب به چهار نور مقدس فرمود: زمانی که من دعا کردم شما آمین بگوئید، پس اسقف نجران که در امور دین داناترین آنها بود و اسم او ابو حارثه بود گفت: ای طایفه نصاری به درستی که من چهره هایی را می بینم که اگر بخواهند خداوند به احترام آنها کوه را از جایش می کند، پس با پیامبر اسلام مباحله نکنید که هلاک می شوید و بر گستره زمین تا روز قیامت نصاری باقی نمی ماند.

گفتند: ای ابوالقاسم نظر ما این است ما مباهله نمی‌کنیم و تورا بر دین خودت می‌گذاریم و ما هم بر دین خودمان ثابت هستیم، پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرمود: اگر از مباهله امتناع می‌کنید پس اسلام را قبول کنید تا آنچه که بر نفع و ضرر مسلمان‌هاست بر شما هم باشد.

نجرانی‌ها از این پیشنهاد پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) امتناع کردند، پیامبر فرمود: با شما می‌جنگیم، و نجرانی‌ها گفتند که ما توانایی جنگ با عرب را نداریم ولی با شما مصالحه می‌کنیم بر اینکه با ما جنگ نکنید و ما را مترسانید و ما را از انجام دین عقیده‌مان منع نکنید، در مقابل ماهم در هر سال دو هزار حُلّه (لباس) هزار در ماه صفر و هزار در ماه رجب و سی هزار زره آهنی به شما می‌دهیم. پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) با آنها مصالحه فرمود و قرارداد نوشتند، بعد از امضای قرارداد پیامبر فرمود: قسم به آن کسی که جانم به دست قدرت اوست اگر آنها مباهله می‌کردند هلاکت به آنها نزدیک می‌شده‌مه مسخ شده و به صورت میمون و خوک می‌گردیدند و کوه‌ها بر آنها آتش می‌بارید و خداوند سرزمین نجران و اهل او را خوار و ذلیل می‌کرد و حتی پرندگان درخت‌های نجران را هم هلاک می‌کرد و سال بر آنها نمی‌گذشت که همه هلاک می‌شدند.^۱

خواجه عبدالله انصاری در «کشف الاسرار» می‌گوید: روز مباهله روز بیست و یکم از ماه ذی الحجه بود، مصطفی (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) به صحرا شد. آن روز دست حسن (علیه‌السلام) گرفته و حسین (علیه‌السلام) را در بر گرفته، و فاطمه (علیه‌السلام) از پشت می‌رفت، و علی (علیه‌السلام) از پشت ایشان و مصطفی (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) ایشان را گفت: چون دعا کنم شما آمین گوئید، دانشمندان و مهتران ترسایان چون ایشان را به صحرا دیدند بر آن صفت، بترسیدند و عام را نصیحت کردند و گفتند:

«یا قوم! انا نرى وجوهاً لو سألوا الله عز وجل ان يزيل جبلاً من مكانه لآزاهةً
فلا تباهلوا فتهلكوا ولا يبق على وجه الارض نصراني الى يوم القيامة».

۱- تفسیر روح البیان، ج ۲، ص ۴۴ و ۴۵، آیه ۶۰ از سوره آل عمران.

ترسایان آن سخنان از مهتران خویش بشنیدند، همه بترسیدند و از مباحلت باز ایستادند و طلب صلح کردند و جزیت بپذیرفتند، با آنکه هر سال دوهزار حُلّه بدهند». خواجه عبدالله انصاری در نوبت سوّم از تفسیر آیه شریفه (که تفسیر عرفانی است) می‌گوید: «ای مهتر! این بیگانگان با نهادِ خراب، و جهل بی‌اندازه، و عقل مدخول، ایشان را چه سیری کند این آیت اعتبار و قیاس که برایشان خواندی از راه اعجاز؟ این آیت مباحله بر ایشان خوان، و پس بر ایشان قهر و سیاست ما گوش دار. مصطفی (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) گفت: آتش آمده بر هوا ایستاده، اگر ایشان مباحلت کردند در همه روی زمین از ایشان کسی نماندی. واصحاب مباحله پنج کس بودند مصطفی (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و زهرا (علیها‌السلام) و مرتضی (علیه‌السلام) و حسن (علیه‌السلام) و حسین (علیه‌السلام). آن ساعت که به صحرا شدند، رسول ایشان را با پناه خود گرفت، گلیم بر ایشان پوشانید، و گفت: «اللَّهُمَّ إِنَّ هَؤُلَاءِ أَهْلِي» جبرئیل آمد و گفت: «یا محمد! انا مِنْ اَهْلِکُمْ» چه باشد یا محمد اگر مرا بپذیری و در شمار اهل بیت خویش آری؟ رسول (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) گفت: «یا جبرئیل وَاَنْتَ مِنْنا» آنکه جبرئیل بازگشت و در آسمان‌ها می‌نازید و فخر می‌کرد و می‌گفت: «مَنْ مِثْلِي؟ وَ اَنَا فِي السَّمَاءِ طَاوُوسُ الْمَلَائِكَةِ وَ فِي الْاَرْضِ مِنْ اَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)» یعنی چون من کیست؟ که در آسمان رئیس فرشتگانم و در زمین از اهل بیت محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) خاتم پیغمبرانم.^۱

علامه سید صدیق حسن خان در کتاب «حسن الاسوة» صفحه ۳۲ به نقل از مسلم ترمذی نزول آیه مبارکه مباحله را در باره پنج تن مقدس بعد از امضای قرارداد بین پیامبر و اهل نجران دانسته است.

علامه سید احمد زینی دحلان الشافعی، مفتی مکه مکرمه در «السيرة النبوة» که در حاشیه سيرة الحلیّه طبع شده است، بعد از ذکر اصل جریان مباحله و آمدن نجرانیها خدمت مبارک پیامبر اسلام و بحث و مناظره با آنها، می‌گوید: «فَلَمَّا أَصْبَحَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَقْبَلَ وَمَعَهُ حَسَنٌ وَحُسَيْنٌ وَفَاطِمَةٌ وَ عَلِيٌّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ عِنْدَ ذَلِكَ قَالَ لَهُمْ

الاسقف انی لاری وجوهاً الخ» «پس وقتی که شب را صبح فرمود برای مباهله آمد در حالی که حسن و حسین و فاطمه و علی (علیهم السلام) با وی بودند، وقتی که این هیئت هیبت را نجرانی ها از پیامبر اسلام دیدند، اسقف آنها نشانه های عذاب را مشاهده کرد و گفت: ای طایفه نصاری همانا چهره هایی را می بینم اگر بخواهند خداوند به احترام آنها کوهها را متلاشی می کند، پس مباهله نکنید که هلاک می شوید»^۱

علامه جوینی با دوازده سند به نقل از شعبی و او از جابر می گوید:

«قدم علی رسول الله صلی الله علیه وسلم العاقب والطیب فدعاها إلى الاسلام فقالا: اسلمنا یا محمد (قبلک) قال: کذبنا إن شئنا أخبرتکما بما یمنعکما من الاسلام؟ قالا: فهات أنبئنا قال: حُبکما الصلیب و شرب الخمر وأکل لحم الخنزیر.

قال: جابر فدعاها إلى الملاعننة و واعداه علی ان یغادياه بالغداة فغداً رسول الله صلی الله علیه وسلم و أخذ بیده علی و فاطمة والحسن والحسین فارسل الیهما فأبیا أن أقرأ له (بالجزية) فقال رسول الله صلی الله علیه وسلم والذي بعثنی بالحق لو فعلاً لامطر علیها الوادی ناراً.

(قال الشعبي): قال جابر (و) فیهم نزلت (هذه الآية): «ندعُ أبنائنا وبنائکم و نساءنا و نساءکم و انفسنا و انفسکم» قال الشعبي: قال جابر: «وانفسنا و انفسکم» رسول الله صلی الله علیه وسلم و علی و نساءنا و نساءکم» فاطمة و «ابنائنا وبنائکم» الحسن والحسین علیهما السلام.

«عاقب و طیب بر پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) وارد شدند، پس پیامبر آن دو را به اسلام دعوت فرمود: آنها گفتند: ای محمد پیش از آن که تورا ملاقات بکنیم ما اسلام آورده ایم، پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: دروغ می گوید، و اگر خواستید شمارا به آن چیزهایی که مانع از اسلام آوردن شما شده خبر می کنم، گفتند: به ما اطلاع بده، پیامبر فرمود: دوست داشتن صلیب و شرب خمر و خوردن گوشت خوک مانع از اسلام

آوردن شما شده است، وقتی دلیل و برهان پیامبر اسلام را قبول نکردند پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آنها را به ملاعنه دعوت فرمود و وقت ملاعنه را صبح معین فرمود.

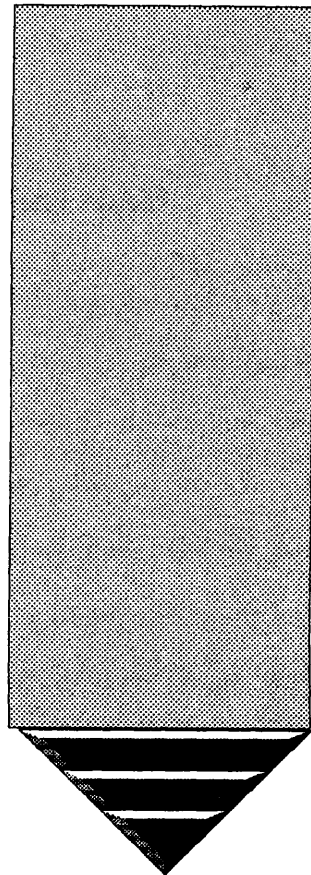
پس در وقت صبح رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در حالی که دست علی و فاطمه حسن و حسین (علیهم السلام) را به دست مبارک خود گرفته بود به مباهله و ملاعنه آمد؛ و به عاقب و سید هم خبر داد ولی آنها از جواب دادن امتناع کردند و اقرار کردند به جزیه دادن، بعد پیامبر فرمود: قسم به آن کسی که مرا به حق برانگیخته است اگر مباهله و ملاعنه را انجام می داد هر آینه بر آنها آتش می بارید.

و شعبی گفت جابر گفته است: آیه مبارکه «ندعُ آبائنا» در حق پنج تن نازل شده است و «انفسنا و انفسکم» رسول خدا و علی و «نسائنا و نسائکم» فاطمه و «ابنائنا و ابنائکم» حسن و حسین (علیهم السلام) می باشند.^۱

این چهل و اندی حدیث مباهله از کتب بزرگان اهل سنت آورده شد و اکثر آنها از شخصیت های مهم می باشند که برای همه قابل قبول هستند. اکنون خود نتیجه را به دست می آوری که اهل بیت و پنج تن پاک چه عظمت و مقام و منزلتی در نزد پروردگار دارند، مخصوصاً بانوی دو جهان فاطمه زهرا (سلام الله علیها)؛ و اگر آنان دستان مبارک را به آسمان بلند می کردند و دعایی که از سینه پاک و مطهر پیامبر بیرون می آمد آنها آمین می گفتند، به امر پروردگار زمین و زمان برای ملعونین و مشرکین دگرگون می شد و اگر بانوی دو جهان و دختر پیامبر اسلام و همسر ولایت و امامت و مادر یازده نور پاک ستارگان درخشان امامت و ولایت و بانویی که نبوت و رسالت و امامت و ولایت در او خلاصه شده است دست مبارک را بلند می کرد و آمین می گفت تمام این کره خاکی بر مشرکین آتش و جهنم می شد.

۱- فرائد السمطين، ج ۲، ص ۲۴ و ۲۳، حدیث ۳۶۵ و همین حدیث را طبرانی در معجم و ابونعیم در دلائل النبوة ص ۲۹۷ و بیضاوی در شواهد التنزیل جلد یک، صفحه ۱۲۶ آورده است.

□ / فصل سیزدهم



فاطمه زهرا (سلام الله علیها)

در سوره هل آتی

فاطمه زهرا (سلام الله علیها) در سوره هل آتی

آن چه از کتب اهل تفسیر و حدیث به دست می آید، این است که همه شأن نزول سوره مبارکه «هل آتی» را پنج تن مقدس و مخصوصاً فاطمه زهرا (سلام الله علیها) دانسته اند. از جمله آنها زمخشری در کشاف می گوید:

«أَنَّهُ قَالَ: وَعَنْ إِبْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ إِنَّ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ مَرِضًا فَعَادَهُمَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي نَاسٍ مَعَهُ فَقَالُوا يَا أَبَا الْحَسَنِ لَوْ نَذَرْتَ عَلَى وَلَدِكَ فَنَذَرَ عَلَى وَ فَاطِمَةَ وَ فِضَّةً وَ جَارِيَّةً لَهَا إِنْ بَرَأْتَا بِهِمَا أَنْ يَصُومُوا ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ، فَشَفَيْنَا وَمَا مَعَهُمْ شَيْءٌ فَاسْتَقْرَضَ عَلَيَّ مِنْ شَمْعُونِ الْيَهُودِي ثَلَاثَ أَصْوَعٍ مِنْ شَعِيرٍ فَطَحَنَتْ فَاطِمَةُ ضَاعًا وَ اخْتَبَرَتْ حَمْسَةَ أَقْرَصٍ عَلَيَّ عَدَدَهُمْ فَوَضَعُوهَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ لِيَفْطَرُوا وَ وَقَفَ عَلَيْهِمْ سَائِلٌ فَقَالَ: أَلَسَلَامٌ عَلَيْكُمْ أَهْلَ بَيْتِ مُحَمَّدٍ مَشْكِينَ مِنْ مَسَاكِينِ الْمُسْلِمِينَ أَطْعَمُونِي أَطْعَمَكُمْ اللَّهُ مِنْ مَوَائِدِ الْجَنَّةِ فَاتَّزَوْهُ وَ بَاتُوا لَمْ يَذُوقُوا إِلَّا الْمَاءَ وَ أَصْبَحُوا صِيَامًا فَلَمَّا أَمْسَوْا وَ وَضَعُوا الطَّعَامَ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَقَفَ عَلَيْهِمْ يَتِيمٌ فَاتَّزَوْهُ وَ وَقَفَ عَلَيْهِمْ أَسِيرٌ فِي الثَّالِثَةِ فَعَلُّوا مِثْلَ ذَلِكَ فَلَمَّا أَصْبَحُوا أَخَذَ عَلِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ بِيَدِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَ أَقْبَلُوا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَلَمَّا أَبْصَرَهُمْ وَهُمْ يَتَوَعَّشُونَ كَالْفَرَاخِ مِنْ شِدَّةِ الْجُوعِ قَالَ: مَا أَشَدَّ مَا يَسُونِي مَا أَرَى بِكُمْ، وَ قَامَ فَانْطَلَقَ مَعَهُمْ، فَرَأَى فَاطِمَةَ فِي مِحْرَابِهَا قَدْ التَّصَّقَ بَطْنُهَا بِظَهْرِهَا وَ غَارَتْ عَيْنَاهَا فَسَاءَ ذَلِكَ فَزَلَّ جَبْرِئِيلُ وَ قَالَ خُذْهَا يَا مُحَمَّدُ هُنَاكَ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِكَ فَأَقْرَأَهُ السُّورَةَ.»

«ابن عباس (رضی الله عنه) می گوید: به درستی که حسن و حسین مریض شدند، پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) با عده‌ای از مردم از آقازاده‌ها عیادت نموده و سپس فرمود: یا ابوالحسن اگر برای بهبودی فرزندان خود نذر بکنی بهبود می یابند؛ سپس علی و فاطمه و فضة خادمه نذر کردند مبنی بر اینکه اگر حسن و حسین از بیماری خوب شدند سه روز را روزه بگیرند؛ آقازاده‌ها شفا یافتند و اهل منزل روز اول را روزه گرفتند، در حالی که هیچ چیزی از طعام در خانه موجود نبود، علی (علیه السلام) از شمعون خیبری یهودی سه صاع جو استقراض فرمود.

فاطمه زهرا (سلام الله علیها) یک صاع آن را روز اول آورد فرمود و پنج قرص نان آماده نمود به تعداد افراد خانواده، در موقع افطار نان هارا روی سفره گذاشتند تا افطار بفرمایند، ناگاه سائلی در زد و گفت: درود و رحمت بر شما ای اهل محمد، مسکین بیچاره‌ای از بیچارگان مسلمین هستم، مرا اطعام بکنید، خداوند شما را از میوه‌ها و مائده‌های بهشتی اطعام و سیر بگرداند، اهل منزل همه ایثار کردند و غذای خود را به مسکین دادند و شب چیزی نخوردند و نچشیدند مگر آب و صبح کردند در حالی که روزه بودند. روز دوم وقت افطار طعام را جلوی خود گذاشتند، یتیمی به آنها برخورد و گفت: بی سرپرست هستم طعامی به من بدهید. همه اهل خانه باز هم ایثار کردند و غذای خود را به یتیم دادند و روزه را با آب افطار فرمودند و شب را صبح کردند در حالی که روزه بودند. روز سوم در موقع افطار اسیری آمد در زد، غذا را به او دادند و با آب افطار کردند؛ روز چهارم علی (علیه السلام) دست حسن و حسین را گرفته خدمت رسول خدا رفتند، پیامبر اسلام از حال آنها جويا شد و حال آنها را پرسید در حالی که آقازاده‌ها از شدت گرسنگی مثل جوجه می لرزیدند.

پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: این حالت را که بر شما می بینم مرا آزار می دهد. پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) با علی و حسن و حسین به منزل فاطمه رفتند، و فاطمه را در محراب عبادت ملاحظه فرمودند در حالی که از گرسنگی شکم وی به پشتش چسبیده بود و چشم‌ها به گودی رفته بود، این حالت پیامبر اسلام را ناراحت کرد؛ ناگاه جبرئیل نازل شد و گفت: ای محمد این را بگیر که خدا مبارک کرده برای تو و اهل بیت

تو، بعد جبرئیل سوره «هل آتی علی الانسان» را قرائت نمود»^۱. البته آن چه که زمخشری در کشاف بیان کرده با روایات شیعه یک مقدار فرق می کند و تماماً مورد قبول مفسرین و محدثین شیعه نمی باشد. علاقمندان می توانند به تفسیر شریف «البرهان» مراجعه نمایند.

علامه سبط جوزی در کتاب «تذکرة الخواص» می گوید: «قال علماء التأویل: فیهم نزل تعالی «یوفون بالنذر ویخافون یوماً کان شرّه مستطیراً». «علمای اهل تأویل گفته اند: خداوند درباره اهل بیت این گونه نازل کرده است: آن بندگان نیکو به عهد و نذر خود وفا می کنند و از قهر خدا در روزی که شر و سختیش همه اهل محشر را فراگیرد می ترسند.»

خبر داد ما را ابومجد محمد بن ابی مکارم قزوینی در دمشق به سال ششصد و بیست و دو و ابو محمد گفت: خبر داد مارا ابو منصور محمد بن اسعد بن محمد عطاری و او از حسین بن مسعود بغوی و او از احمد بن ابراهیم خوارزمی و او از ابواسحاق احمد بن محمد بن ابراهیم ثعلبی و او از عبدالله بن حامد و او از ابو محمد احمد بن عبدالله مزنی و او گفت: حدیث کرد مارا محمد بن احمد بن سهیل باهلی و او از عبدالرحمن بن محمد بن هلال و عبدالرحمان از قاسم بن یحیی و از ابی علی عزّی او هم از محمد بن سائب و از ابی صالح و از ابن عباس و مجاهد هم از ابن عباس که گفته است در قول خداوند تعالی

«يُوفُونَ بِالنَّذْرِ» مَرَضَ الْحُسَيْنُ وَالْحُسَيْنُ (عليهما السلام) فَغَادَ هُنَا رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم) وَمَعَهُ أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ (رض) وَغَادَ هُنَا غَامَةُ الْعَرَبِ فَقَالُوا يَا أَبَا الْحُسَيْنِ لَوْ نَذَرْتَ عَلَيَّ وَلَكَ نَذْرٌ لِكُلِّ نَذِيرٍ لَأَيْكُونُ لَكَ وَفَاءٌ فَلَيْسَ بِشَيْءٍ فَقَالَ عَلِيُّ (عليه السلام) لِلَّهِ إِنْ بَرَأَ وَلَذَائِ مِمَّا بَيْنَهُمَا صُمْتُ لِلَّهِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ شُكْرًا وَقَالَتْ فَاطِمَةُ كَذَلِكَ وَ

۱- کشاف، ج ۴، ص ۶۷۰ و معالم التنزیل المطبوع بهامش تفسیر الخازن، ج ۷، ص ۱۵۹ از مجاهد و عطاء از ابن عباس عین روایت زمخشری را آورده است.

قَالَ الْجَارِيَةُ يُقَالُ لَهَا فِضَّةٌ كَذَلِكَ فَالْبَسَ الْعُلَامَانِ الْغَافِيَةَ وَ لَيْسَ عِنْدَ آلِ مُحَمَّدٍ قَلِيلٌ وَ لَكثيرٌ فَأَنْطَلَقَ عَلِيُّ (عليه السلام) إِلَى شَمْعُونِ بْنِ خَانِ الْيَهُودِي فَاسْتَقْرَضَ مِنْهُ ثَلَاثَةَ أَصْوَاعٍ مِنْ شَعِيرٍ فَجَاءَ بِهِ إِلَى فَاطِمَةَ فَقَامَتْ إِلَى صَاعٍ وَ خَبَزَتْهُ خَمْسَةَ أَقْرَاصٍ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ قَوْصٌ وَ صَلَّى عَلِيُّ (عليه السلام) الْمُعَرَّبَ مَعَ النَّبِيِّ (صلى الله عليه وآله وَ سلم) ثُمَّ أَتَى الْمَسْزِلَ فَوَضَعَ الطَّعَامَ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ فَجَاءَ سَائِلٌ أَوْ مِسْكِينٌ فَوَقَفَ عَلَى الْبَابِ وَقَالَ: أَسْأَلُكُمْ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ مُحَمَّدٍ مِسْكِينٌ مِنْ مَسَاكِينِ الْمُسْلِمِينَ أَطْعِمُونِي أَطْعِمُكُمْ اللَّهُ مِنْ مَوَائِدِ الْجَنَّةِ.»

«ابن عباس نقل کرده است: امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) مریض شدند، رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) در حالی که ابابکر و عمر رضی الله عنهما با وی بودند از آن دو عیادت فرمود و عده‌ای از عرب‌ها هم عیادت کردند، بعد پیامبر به علی (علیه السلام) فرمود: یا ابوالحسن اگر نذر بکنی بر دو فرزندت خوب است (و هر نذری که انجام آن برای او نباشد فایده ندارد).

پس علی (علیه السلام) گفت: از خداست بر من اگر دو فرزندم از بیماری خوب شدند برای خدا سه روز را به شکرانه آن روزه می‌گیرم و بعد فاطمه فرمود: من هم روزه می‌گیرم و فِضَّة خادمه هم گفت: من هم روزه می‌گیرم، وقتی که آقا زادگان لباس عافیت پوشیدند و خوب شدند، اهل منزل خواستند روزه بگیرند، در حالی که در خانه اهل بیت از طعام هیچ چیزی موجود نبود، علی به منزل شمعون فرزند حانای یهودی آمده صاعی جو استقراض کرد و آورد به فاطمه زهرا داد.

فاطمه (سلام الله علیها) بلند شد یک صاع را آرد نمود و پنج قرص نان برای پنج تن پخت، علی (علیه السلام) نماز مغرب را با پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) خواند و به منزل آمد، و همه اهل منزل سر سفره غذا نشستند و طعام را جلوی خود گذاشتند، ناگاه سائل یا مسکینی آمد و گفت: درود و رحمت خداوند بر شما اهل بیت محمد، من مسکینی مسلمان هستم مرا اطعام بکنید خداوند شما را از مائده‌های بهشت اطعام بگرداند.» و سبط ابن جوزی به همین مناسبت شعری را آورده است.

سَمِعَ عَلِيٌّ فَقَالَ: عَلِيُّ (عليه السلام) شنید و گفت:

فَاطِمَةُ ذَاتُ الْمَجْدِ وَالْيَقِينِ يَابَسَتْ خَيْرُ النَّاسِ أَجْمَعِينَ

فاطمه صاحب عظمت و منزلت و یقین، ای دختر بهترین مردم.

أَمَّا تَرَيْنَ الْبَائِسَ الْمُسْكِينِ قَدْ قَامَ بِالْبَابِ لَهُ حَنِينٌ

آیا فقیر و بیچاره را که دم در ایستاده و ناله و تضرع می کند نمی بینی؟!

يَشْكُو إِلَى اللَّهِ وَ يَسْتَكِينُ يَشْكُو إِلَيْنَا جَائِعٌ حَزِينٌ

به خداوند تبارک و تعالی شکوه می کند و خود را آرامش می بخشد و در حالی که ناراحت هست و گرسنه به سوی ما شکوه و ناله می کند.

كُلُّ امْرِئٍ يَكْسِبُهُ رَهِينٌ وَفَاعِلُ الْخَيْرَاتِ يَسْتَبِينُ

هر انسانی در روز قیامت پاداش و جزایش در گرو عملش می باشد و کسی که کارهای نیک انجام بدهد نتیجه کارهایش را هم می بیند.

مَوْعِدُهُ جَنَّةٌ عَلَيْهِ حَرَّمَهَا اللَّهُ عَلَى الضَّالِّينَ

آن کسی که کار نیک انجام بدهد وعده گاه او بهشت و مقام بلندی است که خداوند آن را بر بخیلان و افراد پست حرام فرموده است.

وَلِلْبَخِيلِ مَوْقِفٌ مَّهِينٌ تَهْوِي بِهِ النَّارُ إِلَى سَجِينِ

شَرَابِ الْحَمِيمِ وَالْغَسِيلِ

و برای افراد بخیل و تنگ نظر توقفگاه سختی است که بواسطه بخل در آتش سقوط می کنند، منزلگاه و سرانجام او سجين و آب شرب او چشمه جوشان و سوزان حمیم است که از آب گند و چرک و کثافت زندهای فاحشه بوجود آمده است.

فَقَالَتْ فَاطِمَةُ (عليها السلام):

أَطْعَمَهُ وَلَا أَبَالِي السَّاعَةِ أَرْجُو إِذَا أَشْعَبْتُ ذَا مُجَاعَةٍ

إِنَّ الْحَقَّ الْأَخْيَارِ وَالْجَمَاعَةِ وَأَسْكُنِ الْخُلْدَ وَلِي شَفَاعَةِ

سپس فاطمه فرمود: مسکین را اطعام و سیر می کنم و هیچ گونه باک ندارم که این لحظه (گرسنه هستم) و امیدوارم وقتی که گرسنه ای را سیر کردم خداوند که اختیار همه مخلوقات به دست قدرت اوست مرا در بهشت همیشه جاوید خود سکنی بدهد

و شفاعت مرا قبول فرماید.

«قَالَ فَأَعْطُوهُ الطَّعَامَ وَ مَكْنُوهُ يَوْمَهُمْ وَ لَيْلَتَهُمْ لَمْ يَذُوقُوا إِلَّا الْمَاءَ الْقُرَاحَ وَ لَمَّا كَانَ الْيَوْمَ الثَّانِي طَحِنَتْ فَاطِمَةُ مِنَ الشَّعِيرِ وَ صَنَعَتْ مِنْهُ خَمْسَةَ أَقْرَاصٍ وَ صَلَّى عَلَيَّ (عليه السلام) الْمَغْرِبَ وَ جَاءَ إِلَى الْمَنْزِلِ فَجَاءَ يَتِيمٌ فَوَقَفَ عَلَى الْبَابِ فَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ مُحَمَّدٍ يَتِيمٌ مِنْ أَوْلَادِ الْمُهَاجِرِينَ اسْتَشْهَدَ وَالِدِي أَطْعِمُونِي بِمَا رَزَقَكُمْ اللَّهُ أَطْعَمَكُمْ اللَّهُ مِنْ مَوَائِدِ الْجَنَّةِ؟»

«علی (علیه السلام) فرمود: طعام را به مسکین اعطا نمودند و شب و روز را بسر بردند چیزی نخوردند مگر آب خالص و با آب افطار کردند، وقتی که روز دوم رسید فاطمه مقداری از جو را با آسیاب دستی آرد فرمود و پنج عدد قرص نان درست کرد و علی (علیه السلام) نماز مغرب را خواند و به منزل تشریف آورد، وقتی که سفره غذای جوین را پهن کردند، هنوز اولین لقمه را نخورده بودند که یتیمی آمد بر درب منزل و گفت: سلام و درود خداوند بر شما باد ای اهل بیت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) من یتیمی از اولاد مهاجرین هستم و پدرم شهید شده و از آنچه که خداوند به شما روزی داده مراهم اطعام بفرمایید. و خداوند در عوض و پاداش شما را از مائده و نعمت های بهشتی اطعام بگرداند.» پس علی (علیه السلام) فرمود:

فَاطِمَةُ بِنْتُ السَّيِّدِ الْكَرِيمِ بِنْتُ نَبِيِّ لَيْسَ بِالذَّمِيمِ

فاطمه دختر آقای کریم و بزرگواری است و دختر پیامبر که نکوهیده نشده.

قَدْ جَاءَنَا اللَّهُ بِذَا الْيَتِيمِ قَدْ حَرَّمَ الْخُلْدَ عَلَى اللَّيْمِ

به تحقیق خداوند این یتیم و بی سرپرست را نزد ما فرستاده و خداوند جاودانگی در بهشت را بر آدم لثیم و بخیل حرام فرموده است.

يَحْمِلُ فِي الْحَشْرِ إِلَى الْجَحِيمِ شَرَابُهُ الصَّدِيدُ وَالْحَمِيمُ

آدم بخیل و لثیم را در روز قیامت به جحیم می برند و آب آشامیدنی وی از چرک زخم، خونابه، خون به چرک آمیخته و آب جوشان می باشد.

وَمَنْ يَجُودُ الْيَوْمَ فِي النِّعَمِ شَرَابُهُ الرَّحِيقَ وَ التَّسْنِيمِ

و کسی که امروز بخشش و بذل کند، فردا در بهشت آب آشامیدنی او شراب خالص و ناب و چشمه بهشتی خواهد بود.

فَقَالَتْ فَاطِمَةُ (علیه السلام)

إِنِّي أَطْعَمُهُ وَلَا أُبَالِي وَآوَتَرَ اللَّهُ عَلَى عِيَالِي

وَأَمْسُوا جِئَاعًا وَهُمْ أَشْبَالِي

سپس فاطمه (سلام الله علیها) گفت: به درستی که من او را اطعام و سیر خواهم کرد و هیچ باکی ندارم و ایتار می‌کنم و مقدم می‌دارم خدا را بر خودم و فرزندانم (یعنی حاضریم گرسنگی بکشم تا بنده ضعیف خدا ناامید نشود) و شب را فرزندانم گرسنه بسر برند اینان بچه شیران منند و از گرسنگی باک ندارند.

فَرَفَعُوا الطَّعَامَ وَنَاوَلُوهُ أَيَّاهُ ثُمَّ أَصْبَحُوا وَآمَسُوا فِي الْيَوْمِ الثَّانِي كَذَلِكَ كَمَا كُنَّا فِي الْأَوَّلِ فَلَمَّا كَانَ فِي الْيَوْمِ الثَّالِثِ طَحِنَتْ فَاطِمَةُ بَاقِي الشَّعِيرِ وَوَضَعَتْهُ فَجَاءَ عَلِيٌّ (علیه السلام) بَعْدَ الْمَغْرَبِ فَجَاءَ أَسِيرٌ فَوَقَفَ عَلَى الْبَابِ وَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ مُحَمَّدٍ أَسِيرٌ مُحْتَاجٌ تَأْسِرُونَا وَلَا تَطْعِمُونَا أَطْعِمُونَا مِنْ فَضْلِ مَا رَزَقَكُمُ اللَّهُ فَسَمِعَهُ عَلِيٌّ (علیه السلام).

پس طعام را برداشتند و جمله به یتیم دادند و گرسنه خفتند و روز دوم را هم مثل اول بسر بردند و در روز سوم فاطمه (سلام الله علیها) باقی جو را آرد فرمود و نان پخت، علی (علیه السلام) بعد از نماز مغرب آمد و سفره غذای جوین گسترده شد پس ناگاه اسیری آمد و گفت: سلام و درود خدا بر شما باد ای اهل بیت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) من اسیری محتاج هستم، مرا خوشحال بکنید و اطعام بنمایید (کسی مرا سیر نمی‌کند) مرا از فضل و کرم آنچه که خداوند بر شما روزی کرده است اطعام فرمایید؛ بعد صدا و ناله او را علی (علیه السلام) شنید و گفت:

فَاطِمَةُ يَا بِنْتَ النَّبِيِّ أَحْمَدُ بِنْتُ نَبِيِّ سَيِّدِ مَسْعُودٍ

فاطمه ای دختر پیامبری که خداوند وی را احمد نامیده و دختر پیامبری که سید و آقا و نمونه همه پیامبران می‌باشد.

مُنَى عَلَى أَسِيرِنَا الْمُقَيَّدُ مَنْ يَطْعَمُ الْيَوْمَ يَجِدُهُ فِي الْغَدِ
اگر کسی آرزوی اسیر بی کس ما را امروز برآورده کند و به او اطعام کند، در فردای
قیامت نتیجه کار خیر و اطعام خویش را می یابد.

عِنْدَ الْعَلِيِّ الْمَاجِدِ الْمُمَجَّدِ مَنْ يَزْرَعُ الْخَيْرَاتِ سَوْفَ يُحْصَدُ
در نزد خدای بلند مرتبه بزرگوار و گرامی و مهربان کسی که کارهای خیر انجام بدهد
زود است که نتیجه کار و زرع خود را درو بکند و بدست بیاورد.
پس فاطمه گفت:

لَمْ يَبْقَ عِنْدِي الْيَوْمَ غَيْرُ صَاعٍ قَدْ جَحَلْتُ كَيْفَ مَعَ الذَّرَاعِ
امروز در نزد من جز یک صاع باقی نمانده است و به تحقیق دو کف دستم تا آرنج
ورم کرده است.

أَبْنَائِي وَاللَّهِ مَعَ الْجِنَاعِ أَبْوَهُنَا لِلْخَيْرِ ذَوَا ضِطْنَاعِ
دو فرزند من قسم به خدا از گرسنگی رنج می برند، پدر آن دو اهل کار خیر
و صاحب خیر است.

ثُمَّ رَفَعُوا الطَّعَامَ وَاعْطَوْهُ لِلْأَسِيرِ فَلَمَّا كَانَ الْيَوْمَ الرَّابِعُ دَخَلَ عَلَيَّ (عليه السلام) عَلَى
النَّبِيِّ (صلى الله عليه وآله وسلم) يَحْمِلُ إِبْنَتِيهِ كَالْفَوْخَيْنِ فَلَمَّا رَأَاهُمَا رَسُولُ اللَّهِ
(صلى الله عليه وآله وسلم) وَآلَهُ (صلى الله عليه وآله وسلم) قَالَ فِي مُحْزَاهِمَا فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم)
آلَهُ (صلى الله عليه وآله وسلم) فَدَخَلَ عَلَيْهِمَا وَلَقَدْ لَصِقَ بَطْنُهَا بَظْهَرِهَا وَغَارَتْ عَيْنَاهُمَا مِنْ شِدَّةِ الْجُوعِ فَقَالَ
النَّبِيُّ (صلى الله عليه وآله وسلم) وَاعْثُوهُ بِاللَّهِ أَلَمْ يُحَمَّدِ يَمُوتُونَ جَوْعاً فَهَبْطَ جَبْرِئِيلُ وَيَقْرَأُ
«يُؤْفُونَ بِالْأَنْدَرِ».

بعد همگی طعام را از سفره برداشته و به اسیر دادند، روز چهارم علی (علیه السلام) بر
پیامبر (صلى الله عليه وآله وسلم) داخل شد در حالی که دو فرزند گرامیش که مثل جوجه
می لرزیدند همراه علی (علیه السلام) بودند، وقتی که پیامبر (صلى الله عليه وآله وسلم) امام حسن امام
حسین را دید فرمود: دخترم فاطمه کجاست؟ علی (علیه السلام) عرض کرد: در محراب
عبادت است.

پس پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) بلند شد و به خانه فاطمه زهرا (سلام الله علیها) رفت و فاطمه را در حال عبادت دید در حالی که شکم او به پشتش چسبیده است و از شدت گرسنگی چشمهای مبارکش به گودی رفته است و وقتی که پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) این حالت را ملاحظه کرد فرمود: پروردگارا آل محمد همه از گرسنگی می میرند، سپس جبرئیل امین نازل شد در حالی که می خواند: «یوفون بالنذر الخ» اینان کسانی هستند که به نذر و عهده‌ی که با پروردگارشان کرده اند وفا می کنند...»^۱

علامه قرطبی در تفسیر جامع الاحکام می گوید: «ذكر الثعلبی فی تفسیره و قال أهل التفسیر: نَزَلَتْ فِي عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا وَ جَارِيَةٍ لَهَا اسْمُهَا فَضَّةٌ». «ثعلبی در تفسیر خود گفته است: اهل تفسیر همه گفتند: سوره هل آتی در شأن علی و فاطمه و کنیز آنان به نام فضّه نازل شده است».

«وقد ذكر النقاش والثعلبی والقشیری وغير واحد من المفسرين فی قصة علی و فاطمة و جاریتهما رواه لیث عن مجاهد عن ابن عباس فی قوله عزّ وجلّ «يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا، وَيُطِيعُونَ الطَّغَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا».

«نقاش و ثعلبی و قشیری و خیلی از مفسرین نزول سوره هل آتی را در شأن علی و فاطمه و کنیز آنان فضّه خادمه می دانند و لیث از مجاهد و از ابن عباس در قول خداوند روایت کرده است: آن بندگان نیکو به عهد و نذر خود وفا می کنند و از قهر خدا در روزی که شر و سختیش همه اهل محشر را فراگیرد، می ترسند».

«قَالَ مَرَضَ الْحُسَيْنُ وَالْحُسَيْنُ فَقَادَهُمَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ غَامَةً الْقَرْبِ فَقَالُوا يَا أَبَا الْحُسَيْنِ - رَوَاهُ جَابِرُ الْجَعْفِيِّ عَنْ قَتَرِ مَوْلَى عَلِيٍّ، قَالَ: مَرَضَ الْحُسَيْنُ وَالْحُسَيْنُ حَتَّى غَادَهُمَا أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: يَا أَبَا الْحُسَيْنِ رَجَعَ الْحَدِيثُ إِلَى حَدِيثِ لَيْثِ بْنِ أَبِي سَلِيمٍ. لَوْ نَذَرْتَ عَنْ وَلَدَيْكَ شَيْئًا، فَقَالَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: إِنَّ بَرَّةَ وَلَدَايَ صُمْتُ لِلَّهِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ شُكْرًا. وَقَالَتْ جَارِيَةٌ لَهُمْ تَوْبِيَّةً: إِنَّ بَرَّةَ سَيِّدَايَ

۱- تذکرة الخواص سبط ابن جوزی، ص ۲۸۱ الی ۲۸۳ و کفایة الطالب و وسیلة المآل.

صُمْتُ لِلَّهِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ شُكْرًا. وَ قَالَتْ فَاطِمَةُ مِثْلَ ذَلِكَ وَ فِي حَدِيثِ الْجَعْفِيِّ، فَقَالَ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ: عَلَيْنَا مِثْلُ ذَلِكَ قَالَتِ ابْنُ الْعَلَامَانِ الْغَافِيَّةَ، وَلَيْسَ عِنْدَ آلِ مُحَمَّدٍ قَلِيلٌ وَلَا كَثِيرٌ، فَأَنْطَلَقَ عَلَيَّ إِلَى شَمْعُونِ بْنِ حَارِيَا الْخَبِيرِيِّ وَ كَانَ يَهُودِيًّا فَاسْتَقْرَضَ مِنْهُ ثَلَاثَةَ أَصْوَعٍ مِنْ شَعِيرٍ فَجَاءَ بِهِ فَوَضَعَهُ نَاحِيَةَ الْبَيْتِ، فَقَامَتْ فَاطِمَةُ إِلَى صَاعٍ فَطَحَنَتْ وَ اخْتَبَرَتْهُ.»

«ابن عباس گفته است: حسن و حسین (علیهما السلام) مریض شدند و پیامبر اسلام از آنان عیادت فرمود و عده‌ای از عرب هم عیادت کردند، پس گفتند: یا اباالحسن و این حدیث را جابر جعفی از قبر غلام علی (علیه السلام) روایت کرده است: قبر گفت: امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) مریض شدند تا اینکه پیامبر از آنها عیادت فرمود، پس ابوبکر گفت: ^۱ یا اباالحسن اگر نذر بکنی چیزی را برای عافیت فرزندان خوب است، پس علی (علیه السلام) فرمود: اگر فرزندانم خوب شدند سه روز به شکرانه آن روزه می‌گیرم و جاریه ایشان که اسم وی نوبیه بود گفت: اگر دو سید و آقای من خوب شدند سه روز به شکرانه آن روزه می‌گیرم و فاطمه زهرا هم سه روز را نذر فرمود.

و در حدیث جعفی آمده است: حسن و حسین (علیهما السلام) فرمودند: ما هم سه روز را روزه می‌گیریم، پس وقتی که آقازاده‌ها لباس صحت پوشیدند و خوب شدند، اهل خانه روزه گرفتند در حالی که در منزل آل محمد از طعام نه کم و نه زیاد اصلاً موجود نبود، علی (علیه السلام) به منزل شمعون بن حاریا خیبری که یهودی بود آمد و سه صاع جو از وی استقراض کرد و آورد در گوشه منزل گذاشت.

پس فاطمه زهرا (سلام الله علیها) بلند شدند و یک صاع از جو را با آسیاب دستی آرد فرمود و نان پخت، علی (علیه السلام) نماز مغرب را با پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) خواند و به منزل تشریف آورد، وقتی که سفره غذای جوین گسترده شد»

«وَ فِي الْحَدِيثِ الْجَعْفِيِّ: فَقَامَتْ الْجَارِيَّةُ إِلَى صَاعٍ مِنْ شَعِيرٍ فَخَبَرَ مِنْهُ خَمْسَةَ أَقْرَاصٍ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ قُرْصٌ: فَلَمَّا مَضَى صِيَامُهُمُ الْأَوَّلَ وَضَعَ بَيْنَ أَيْدِيهِمُ الْخُبْزَ وَالْمَلْعَ الْجَرِيشَ إِذَا

۱- حدیث جابر جعفی به حدیث لیث ابی سلیم رجوع داده شده است.

أَتَاهُمْ مَسْكِينٍ فَوَقَفَ بِالْبَابِ وَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ بَيْتِ مُحَمَّدٍ - فِي الْحَدِيثِ الْجَعْفِيِّ أَنَا مَسْكِينٌ مِنْ مَسَاكِينِ أُمَّةِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَأَنَا وَاللَّهُ جَائِعٌ أَطْعَمُونِي أَطْعَمَكُمْ اللَّهُ مِنْ مَوَائِدِ الْجَنَّةِ. فَسَمِعَهُ عَلِيٌّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَأَنْشَأَ:

«در حدیث جابر جعفری آمده است که جاریه آنان بلند شد یک صاع از جو را آرد کرد و پنج عدد نان به تعداد افراد منزل پخت، وقتی که شب شد، وقت افطار رسید، غذا را جلوی خود با مقداری نمک که خوب نرم نشده بود گذاشتند، ناگاه مسکینی آمد و بر در منزل توقف کرد و گفت: ای اهل بیت محمد درود و سلام خداوند بر شما باد.

و در حدیث جابر جعفری آمده است: مسکین آمد و گفت: من مسکینی از مسکین های امت محمد هستم و قسم به خدا گرسنه هستم، مرا سیر کنید، خداوند شمارا از مائده های بهشت سیر بگرداند. پس وقتی که علی (علیه السلام) صدای او را شنید فرمود: فاطمه جان غذای مرا به مسکین بده و سپس آن شعر را که از کتاب تذکرة الخواص نقل شد خواند که در این تفسیر هم آمده است.»

«فَاطِطُمُوهُ الطَّعَامَ وَ مَكْتُوهُ يَوْمَهُمْ وَ لَيْلَتِهِمْ لَمْ يَذُوقُوا شَيْئاً إِلَّا الْمَاءَ الْقُرَاحَ، فَلَمَّا أَنْ كَانَ فِي الْيَوْمِ الثَّانِي قَامَتْ إِلَى ضَاعِ فَطَحْنَتَهُ وَ اخْتَبَرَتْهُ وَ صَلَّى عَلَيَّ مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ثُمَّ أَتَى الْمُرْزِلَ فَوَضَعَ الطَّعَامَ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ فَوَقَفَ بِالْبَابِ يَتِيمٌ فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ بَيْتِ مُحَمَّدٍ يَتِيمٌ مِنْ أَوْلَادِ الْمُهَاجِرِينَ اسْتَشْهَدَ وَالِدِي يَوْمَ الْعَقَبَةِ أَطْعَمُونِي أَطْعَمَكُمْ اللَّهُ مِنْ مَوَائِدِ الْجَنَّةِ فَسَمِعَهُ عَلِيٌّ (عليه السلام).»

«غذا را جمله به مسکین دادند و شب و روز را چیزی نچشیدند مگر آب خالص، پس وقتی که روز دوم رسید همه روزه بودند، فاطمه صاع دوم را آرد فرمود و چند عدد نان پخت و علی نماز را با پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) خواند و به منزل آمد، غذا را جلو خود گذاشتند، ناگاه یتیمی آمد و گفت: سلام و درود خداوند بر شما باد ای اهل بیت محمد، من یتیمی از فرزندان مهاجرین هستم و پدرم روز عقبه شهید شده است گرسنه هستم مرا سیر و اطعام بفرماید تا خداوند شمارا از مائده های بهشت اطعام و سیر بگرداند، علی (علیه السلام) صدای وی را شنید و فرمود: فاطمه جان، سهم غذای مرا

به آن یتیم بده».

«فاطمه الطعام و مکثوا یومین و لیلتین، لم یذوقوا شیئاً الا الماء القراح فلما كانت فی الیوم الثالث قامت الی الصّاع الباقی فطحنته و اختبزته، و صلی علی مع النبی صلی الله علیه و سلم، ثم أتى المنزل فوضع الطعام بین أیدیهم، اذا أتاهم أسیر فوقف بالباب فقال: السلام علیکم اهل بیت محمد تأسرونا و تشدوننا و لاتطعموننا؟ اطعمونی فانی اسیر محمد فسمعه علی (سلام الله علیه)».

«پس طعام را جمله به یتیم دادند و دو روز و شب را گرسنه صبر کردند و چیزی نخوردند مگر آب، پس روز سوم فاطمه یک صاع باقی را آرد فرمود و چند نان پخت و قتی که علی نماز را در جماعت با پیامبر اسلام خواند و به منزل آمد و غذای جوین را جلوی خود گذاشتند، پس ناگاه اسیری بر در منزل ایستاد و گفت: سلام و درود خداوند بر شما اهل بیت محمد، مرا خوشحال کنید زیرا خیلی سختی بر من گذشته و کسی مرا اطعام نمی کند و شما مرا اطعام بکنید همانا من اسیر محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) هستم. پس علی (علیه السلام) صدا و ناله او را شنید، فرمود: فاطمه جان سهم غذای مرا به اسیر بده؛ باز هم همه اهل منزل سهم خود را به اسیر دادند.»

«فَاعْطُوهُ الطَّعَامَ وَ مَكْثُوا ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ وَ لَيْلِيْنِهَا لَمْ يَذُوقُوا شَيْئاً إِلَّا الْمَاءَ الْقَرَّاحَ، فَلَمَّا أَنْ كَانَ فِي الْيَوْمِ الرَّابِعِ وَ قَدْ قَضَى اللَّهُ النَّذْرَ أَخَذَ بِيَدِهِ الْيُمْنَى الْحَسَنَ وَ بِيَدِهِ الْيُسْرَى الْحُسَيْنَ وَ أَقْبَلَ نَحْوَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ وَ هُمْ يَزْتَعِشُونَ كَالْفَرَاخِ مِنْ شِدَّةِ الْجُوعِ، فَلَمَّا أَبْصَرَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ قَالَ: يَا أَبَا الْحَسَنِ مَا أَشَدَّ مَا يَسُوءُنِي مَا أَرَى بِكُمْ إِنِطْلَقَ بِنَا إِلَى إِيْتَنِي، فَاِنْطَلَقُوا إِلَيْهَا وَ هِيَ فِي مَحْرَابِهَا، وَ قَدْ لَصَقَ بَطْنُهَا بِظَهْرِهَا، وَ غَارَتْ عَيْنَاهَا مِنْ شِدَّةِ الْجُوعِ، فَلَمَّا رَأَاهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ وَ عَرَفَ الْجُعَاعَةَ فِي وَجْهِهَا بَكَى وَ قَالَ: وَاعْظَاؤُهُ يَا اللَّهُ أَهْلُ بَيْتِ مُحَمَّدٍ يَمُوتُونَ جُوعاً، فَهَبْطَ جِبْرِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ قَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ عَلَيْكَ يَمُرُّكَ السَّلَامُ يَا مُحَمَّدُ خُذْهُ هَنِيئاً فِي أَهْلِ بَيْتِكَ.

فَالَ: وَ مَا أَخَذَ يَا جِبْرِيلُ؟ فَأَقْرَأَهُ: «هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِنَ الدَّهْرِ إِلَى قَوْلِهِ «وَ

يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا، إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا».

«غذا را جمله به اسیر دادند و سه شب و روز را گرسنه ماندند و چیزی نخوردند مگر آب، پس وقتی که روز چهارم شد و نذر و عهد را با خداوند تمام کردند، علی دست حسن را به دست راست و دست حسین را به دست چپ گرفت و به طرف منزل رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) رفتند در حالی که حسن و حسین از شدت گرسنگی مثل جوجه می لرزیدند، پس وقتی پیامبر اسلام از حال آنها با خبر شد فرمود: یا اباالحسن چه سخت است و آزار می دهد مرا آن حالتی که در شما می بینم. بیا با هم به سراغ دخترم فاطمه برویم، همه آمدند نزد فاطمه در حالی که وی در محراب عبادت بود، از شدت گرسنگی شکمش به پشتش چسبیده بود و چشمهای مبارکش به گودی رفته بود. پس وقتی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فاطمه را دید و گرسنگی را از چهره فاطمه دانست گریه کرد و فرمود: پروردگارا، آل محمد همه از گرسنگی می میرند، پس ناگاه جبرئیل نازل شد و گفت: السَّلامَ عَلَیکَ، پروردگارت تو را سلام می رساند ای محمد، این را بگیر مبارک و با میمنت باشد برای تو و اهل بیت تو.

پیامبر فرمود: چه چیز را بگیرم ای جبرئیل؟ پس جبرئیل سوره هل اقی را خواند آیا بر انسان روزگارانی نگذشت که چیز لایقی ذکر هیچ نبود تا آن جاکه خداوند می فرماید «هم بر دوستی خدا به فقیر و اسیر و یتیم طعام می دهند و می گویند: مافقط برای رضای خدا به شما طعام می دهیم و از شما هیچ پاداش و سپاسی نمی طلبیم».^۱

علامه آلوسی می گوید: «من رواية عطاء عن ابن عباس أَنَّ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ مَرْضًا فَعَادَهُمَا جَدُّهُمَا مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَمَعَهُ أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا وَعَادَهُمَا مِنْ عَادَتِهِمَا مِنَ الصَّحَابَةِ فَقَالُوا لَعَلَّ كَرَّمَ اللَّهُ وَجْهَهُ: يَا أَبَا الْحَسَنِ لَوْ نَذَرْتَ عَلَيَّ وَلَدَيْكَ، فَنَذَرَ عَلَيَّ وَ فَاطِمَةُ وَ فَضَّةٌ جَارِيَتُهُمَا إِنْ بَرَّهَ أَمَّا بِهِمَا أَنْ يَصُومُوا ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ شُكْرًا، فَأَلْبَسَ اللَّهُ

تَعَالَى الْعُلَمَاءُ ثَوْبَ الْغَافِيَةِ وَ لَيْسَ عِنْدَ آلِ مُحَمَّدٍ قَلِيلٌ وَ لَا كَثِيرٌ فَأَنْطَلَقَ عَلَى كَرَمِ اللَّهِ وَجْهَهُ إِلَى شَمْعُونِ الْيَهُودِيِّ الْخَبِيرِيِّ فَاسْتَقْرَضَ مِنْهُ ثَلَاثَةَ أَصْوَاعٍ مِنْ شَعِيرٍ فَجَاءَ بِهَا فَقَامَتْ فَاطِمَةُ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهَا إِلَى صَاعٍ فَطَحْنَتُهُ وَ خَبَزَتْ مِنْهُ ثَمَسَةً أَقْرَاصٍ عَلَى عِدَدِهِمْ وَ صَلَّى عَلَى كَرَمِ اللَّهِ تَعَالَى وَجْهَهُ مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْمَغْرِبَ، ثُمَّ أَتَى الْمَنْزِلَ فَوَضَعَ الطَّعَامَ بَيْنَ يَدَيْهِ.»

«از عطا و ابن عباس روایت شده: به درستی که حسن و حسین مریض شدند، جدّ بزرگوارشان از آنها عیادت فرمود در حالی که با او ابابکر و عمر و کسانی دیگر از صحابه بودند، به علی (علیه السلام) گفتند: ای ابی الحسن اگر برای عافیت فرزندان نذر بکنی خوب است، پس علی و فاطمه و فضّه خادمه نذر کردند به این عبارت: اگر حسن و حسین از بیماری خوب شدند به شکرانه آن سه روز روزه می گیریم، پس دو آقا زاده لباس صحت و عافیت پوشیدند و اهل خانه روزه گرفتند در حالی که در منزل آل محمد از غذا و طعام نه کم و نه زیاد هیچ چیز نبود، علی (علیه السلام) به خانه شمعون خیبری یهودی آمد و از وی سه صاع جو قرض کرد و به منزل آورد.

بعد فاطمه زهرا (سلام الله علیها) بلند شد یک صاع را آرد کرد و از مقدار آرد شده پنج عدد قرص نان به عدد افراد خانه پخت و علی (علیه السلام) با پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) نماز مغرب را خواند، بعد به منزل تشریف آورد و غذای جوین را جلو آقا گذاشتند و همه اعضاء خانه بر سر سفره غذا نشستند....»

«فَوَقَفَ بِالْبَابِ سَائِلُ فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، أَنَا مُسْكِينٌ مِنْ مَسَاكِينِ الْمُسْلِمِينَ أَطْعُمُونِي أَطْعَمَكُمْ اللَّهُ تَعَالَى مِنْ مَوَائِدِ الْجَنَّةِ فَأَثَرُوهُ وَ بَاتُوا لَمْ يَذَوْقُوا شَيْئاً إِلَّا الْمَاءَ وَ أَصْبَحُوا صَيَاماً، ثُمَّ قَامَتْ فَاطِمَةُ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهَا إِلَى صَاعٍ آخِرَ فَطَحْنَتُهُ وَ خَبَزَتْهُ وَ صَلَّى عَلَى كَرَمِ اللَّهِ تَعَالَى وَجْهَهُ مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْمَغْرِبَ ثُمَّ أَتَى الْمَنْزِلَ فَوَضَعَ الطَّعَامَ بَيْنَ يَدَيْهِ فَوَقَفَ بِبَابِ بَيْتِهِمْ بِالْبَابِ وَ قَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَتِيمٌ مِنْ أَوْلَادِ الْمُهَاجِرِينَ أَطْعُمُونِي أَطْعَمَكُمْ اللَّهُ

تَعَالَى مِنْ مَوَائِدِ الْجَنَّةِ، فَاتْرَوْهُ وَ مَكْنُوا يَوْمَيْنِ وَ لَيْلَتَيْنِ لَمْ يَذُوقُوا شَيْئاً إِلَّا الْمَاءَ الْقُرَاحِ وَ أَصْبَحُوا صِيَاماً.»

«پس ناگاه سائلی به درب منزل ایستاد و گفت: سلام و درود خداوند بر شما باد ای اهل بیت محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) من مسکین و بیچاره‌ای هستم از مساکین مسلمین، مرا سیر و اطعام بنمایید، خداوند تعالی شمارا از مائده‌های بهشت اطعام بفرماید، اهل منزل همه ایثار کردند و غذا را به سائل دادند و شب را خوابیدند و چیزی نخوردند مگر آب صبح کردند در حالی که همه روزه بودند، روز بعد فاطمه (سلام الله علیها) یک صاع دیگر جو را آرد کرد و چند قرص نان پخت و علی نماز را با پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) خواند و به منزل آمد، پس طعام را جلوشان گذاشتند، یتیمی به درب منزل آمد و گفت: ای اهل بیت محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) سلام و درود خداوند بر شما باد، من یتیمی از اولاد مهاجرین هستم، مرا سیر کنید خداوند شمارا از مائده‌های بهشت سیر بگرداند. سپس همه اهل منزل ایثار کردند و غذای خودشان را به یتیم دادند و صبر کردند، دو شب و روز را چیزی نخوردند مگر آب خالص.»

«فَلَمَّا كَانَ يَوْمَ الثَّالِثِ قَامَتْ فَاطِمَةُ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهَا إِلَى الصَّاعِ الثَّالِثِ وَ طَحِثَتْهُ وَ خَبَزَتْهُ وَ صَلَّى عَلَى كَرَمِ اللَّهِ تَعَالَى وَ جَهَهُ مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ الْمَغْرِبَ فَأَتَى الْمُنْزِلَ فَوَضَعَ الطَّعَامَ بَيْنَ يَدَيْهِ فَوَقَفَ أَسِيرٌ بِالْبَابِ فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَهْلَ بَيْتِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ أَنَا أَسِيرُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ، أَطْعِمُونِي أَطْعَمَكُمُ اللَّهُ فَاتْرَوْهُ وَ بَاتُوا لَمْ يَذُوقُوا إِلَّا الْمَاءَ الْقُرَاحِ فَلَمَّا أَصْبَحُوا أَخَذَ عَلَى كَرَمِ اللَّهِ تَعَالَى وَ جَهَهُ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ اقْبَلُوا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ وَ رَأَهُمْ يَزْعُمُونَ كَالْقُرَاحِ مِنْ شِدَّةِ الْجُوعِ قَالَ: يَا أَبَا الْحَسَنِ مَا أَشَدَّ مَا يَسُوءُنِي مَا أَرَى بِكُمْ وَ قَامَ فَانْطَلَقَ مَعَهُمْ إِلَى فَاطِمَةَ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهَا فَرَأَاهَا فِي مِحْرَابِهَا قَدْ التَّصَّقَ بَطْنُهَا بِظَهْرِهَا وَ غَارَتْ عَيْنَاهَا مِنْ شِدَّةِ الْجُوعِ فَرَقَّ ذَلِكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ وَ سَنَاءَهُ ذَلِكَ فَهَبَّ جَبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ:

پس روز سوّم فاطمه (سلام الله علیها) بلند شد و صاع سوّم را آرد نموده و غذا

پخت علی (علیه السلام) نماز مغرب را با پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) خواند و به منزل آمد و پس طعام را جلوشان گذاشتند، ناگاه درب منزل به صدا در آمد، صدایی به گوش رسید که می گفت: سلام و درود خدا بر شما اهل بیت محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) من یکی از اسیرهای محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) و گرسنه هستم، مرا اطعام و سیر بکنید، خداوند شمارا از مائده های بهشت سیر بگرداند، اهل منزل همه غذا را به اسیر دادند و شب را بیتوته کردند و چیزی نخوردند مگر آب خالص، پس وقتی که صبح شد علی (علیه السلام) دست حسن و حسین را گرفت و به طرف رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) رو آورد، پیامبر ایشان را که از شدت گرسنگی مثل جوجه می لرزیدند دید و فرمود: ای ابوالحسن چه قدر سخت است و مرا آزار می دهد که شما را به این حال می بینم، پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) با حضرت علی و حسن و حسین به خانه فاطمه (سلام الله علیها) آمد، فاطمه را دید که در محراب مشغول عبادت است و از گرسنگی شکم مبارکش به پشتش چسبیده چشמהای مبارک به گودی رفته است. پس پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) به فاطمه رقت کرد، و ناراحت شد که آن حالت را دید، پس جبرئیل نازل شد و گفت:

«خُذْهَا يَا مُحَمَّدُ، هَذَاكَ اللَّهُ تَعَالَى فِي أَهْلِ بَيْتِكَ، قَالَ: وَمَا أَخَذُ يَا جِبْرِيلُ؟ هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ السُّورَةُ، وَفِي رَوَايَةِ ابْنِ مِهْرَانَ قَوْلُ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَتَّى دَخَلَ عَلَى فَاطِمَةَ فَأَكْبَ عَلَيْهَا يَبْكِي فَهَبَطَ جِبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِهَذِهِ الْآيَةِ: إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ وَفِي رَوَايَةٍ عَنْ عَطَاءٍ أَنَّ الشَّعْبَ كَانَ عَنْ أُجْرَةٍ سَقَى نَحْلٍ وَإِنَّهُ جَعَلَ فِي كُلِّ يَوْمٍ ثُلُثَ مِنْهُ حَصِيدَةً فَأَتَتْ رَوَاهُ إِلَى آخِرِ»

ای محمد بگیر که خداوند با میمنت گردانیده است برای اهل بیت تو، پیامبر اسلام فرمود: چه چیز را بگیرم ای جبرئیل؟ گفت: «هل اتى على الانسان».

در روایت ابن مهران آمده است: پس پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) به سرعت رفت تا اینکه داخل خانه فاطمه شد و خود را به روی زهرا انداخت و گریه می کرد، پس جبرئیل (علیه السلام) نازل شد و این آیه را آورد: «همانا نیکوکاران می نوشند از ... الى آخر» و در روایتی از عطا آمده است: جوی را که علی (علیه السلام) آورد از کرایه آبیاری نخل بود

و در هر روز یک سوّم آن را فاطمه آرد می‌کرد و غذا می‌پخت و آن را به سائل و یتیم اسیر ایثار کردند.

«و أخرج ابن مردويه عن ابن عباس أنّه قال في قوله سبحانه: وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ الْخَزَائِفِ عَلَى كَرَمِ اللَّهِ تَعَالَى وَجْهَهُ وَفَاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَلَمْ يَذْكُرِ الْقِصَّةَ والخبر مشهور بين الناس وذكره الواحدی في كتاب البسيط ثم نقل هذه الاشعار.

أَلِيَّ مَ أَلِيَّ مَ وَحَتَّى مَتَى أَغَاتِبُ فِي حُبِّ هَذَا الْفَقِي
وَهَلْ زَوَّجْتَ غَيْرَهُ فَاطِمُ وَفِي غَيْرِهِ هَلْ أَتَى هَلْ أَتَى

«ابن مردويه از ابن عباس نقل کرده است: سخن خدای سبحان «يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حَبِّهِ» در شأن علی (علیه السلام) و فاطمه دختر پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) نازل شده است ولی او اصل جریان قصه و مورد شأن نزول را ذکر نکرده است در حالی که خبر بین مردم مشهور است و واحدی هم در کتاب بسیط خود خبر مذکور را ذکر کرده است و بعد این اشعار را هم بیان کرده:

تا کی، تا کی و تا چه زمانی؟ مرا در محبت این جوانمرد سرزنش می‌کنید! مگر فاطمه به غیر او تزویج شده است؟ مگر سوره هل اتی درباره غیر او نازل شده است؟
«وذكر الآلوسی: وَمِنَ اللَّطَائِفِ أَنَّهُ سُبْحَانَهُ لَمْ يَذْكُرْ فِيهَا الْحُورِ الْعِينِ وَإِنَّمَا صَرَّحَ عَزَّ وَجَلَّ بِوِلْدَانِ مُحَمَّدٍ رِغَايَةً لِحُزْمَةِ الْبَتُولِ وَقُوَّةَ عَيْنِ الرَّسُولِ لِئَلَّا تَشُورُ غَيْرَهَا الطَّبِيعِيَّةُ إِذَا أَحَسَّتْ بِضَرَّةٍ وَهِيَ فِي أَفْوَاهِ الطَّبَّاعِ الْبَشَرِيَّةِ وَلَوْ فِي الْجَنَّةِ مَرَّةً وَلَا يَخْفَى عَلَيْكَ أَنَّ هَذَا زُهْرَةُ رَبِيعٍ وَلَا تَتَحَمَّلُ الْفُرُوزُ ثُمَّ التذكير على ذلك أيضاً من باب التغليب».

«آلوسی بعد از آن که مطالب گذشته را بیان کرده یاد آور شده است: از لطایف عجائب این است که خدای سبحان در این سوره هل اتی از اول تا به آخر، به احترام حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) نام حورالعین را ذکر نکرده است، و فقط خداوند از ولدان مخلص «فرزندان جاوید زیبا» نام برده است ولی اسمی از حورالعین نبرده است، چرا؟ برای اینکه به غیرت طبیعی وی بر نخورد، زمانی که حس بکند که وی

دارای سجایای بشری می‌باشد و لو اینکه در بهشت حتی یک مرتبه باشد و مخفی نماند همانا این شکوفه بهاری است که تند باد را نمی‌تواند تحمل داشته باشد، بعد آلوسی می‌گوید: تذکیر و مذكر بودن ضمیر در این سوره نیز از باب تغلیب است.^۱

علامه نیشابوری می‌گوید: «یروی عن ابن عباس أَنَّ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ مَرْضًا - فَقَادَهُمَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي نَاسٍ مَعَهُ، فَقَالَ: يَا أَبَا الْحَسَنِ لَوْ نَذَرْتُ عَلَى وَلَدِكَ فَنَذَرْتُ عَلَى وَفَاطِمَةَ وَفَضَّةَ جَارِيَتِهِمَا أَنْ بَرَّاهُمَا اللَّهُ أَنْ يُصُومُوا ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ، فَشَفِينَا وَمَا مَعَهُمَا شَيْءٌ، فَاسْتَفَرَضَ عَلِيٌّ مِنْ شَعْمُونِ الْحَبَرِيِّ الْيَهُودِي ثَلَاثَةَ أَصْوُعٍ مِنْ شَعِيرٍ فَطَحَنَتْ فَاطِمَةُ مِنْهَا ضَاعًا وَاخْتَبَرَتْ خَمْسَةَ أَقْرَاصٍ عَلَى عَدِيدِهِمْ، فَوَضَعُوهَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ لِيَقْطُرُوا، فَوَقَفَ عَلَيْهِمْ سَائِلٌ فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ مُحَمَّدٍ مَسْكِينٍ مِنْ مَسَاكِينِ الْمُسْلِمِينَ أَطْعَمُونِي أَطْعَمَكُمْ اللَّهُ مِنْ مَوَائِدِ الْجَنَّةِ فَاتْرَوْهُ وَبَاتُوا وَلَمْ يَذُقُوا إِلَّا الْمَاءَ فَاصْبَحُوا صِيَامًا، فَلَمَّا أَمْسَوْا وَوَضَعُوا الطَّعَامَ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَقَفَ عَلَيْهِمْ يَتِيمٌ فَاتْرَوْهُ وَوَقَفَ عَلَيْهِمْ فِي الثَّالِثَةِ أَسِيرٌ فَجَعَلُوا مِثْلَ ذَلِكَ فَلَمَّا أَصْبَحُوا أَخَذَ عَلِيٌّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ بِيَدِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَلَمَّا أَبْصَرَهُمْ وَهُمْ يَزْعَمُونَ كَأَنَّهُمْ كَفَرُوا مِنْ شِدَّةِ الْجُوعِ قَالَ مَا أَشَدَّ مَا يَسُوْنِي مَا أَرَى بِكُمْ، فَقَالَ وَانْطَلَقَ مَعَهُمْ فَرَأَى فَاطِمَةَ فِي مِحْرَابِهَا قَدْ لَصِقَ ظَهْرُهَا بِبَطْنِهَا وَغَارَتْ عَيْنَاهَا فَسَأَلَهُ ذَلِكَ، فَزَلَّ جِبْرَائِيلُ وَقَالَ خُذْهَا يَا مُحَمَّدُ هَذَا اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِكَ فَاقْرَأِ السُّورَةَ.

«از ابن عباس روایت شده: همانا حسن و حسین (علیهم‌السلام) مریض شدند، پس رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) از آنان عیادت فرمود و عده‌ای از مردم هم با ایشان بودند، پیامبر فرمود: یا ابی الحسن برای عافیت فرزندان نذر کن، پس علی و فاطمه و فضه خادمه آنها نذر کردند که اگر خداوند آنان را خوب کرد سه روز روزه خواهند گرفت، پس وقتی که آقازاده‌ها شفا یافتند، اهل خانه روزه گرفتند و در نزد آنها چیزی از غذا

موجود نبود، علی از شمعون خیبری یهودی سه صاع جو قرض کرد. فاطمه یک صاع از آن را آرد فرمود و پنج قرص نان آماده کرد، به تعداد اهل منزل، پس غذای جوین را بر سر سفره گذاشتند تا اینکه افطار بنمایند، ناگاه سائلی بر درب منزل ایستاد و گفت: سلام و رحمت خدا بر شما خاندان محمد، من مسکینی از مساکین مسلمانان هستم، مرا اطعام بکنید، خداوند شمارا از مائده‌های بهشت سیر بگرداند؛ پس اهل منزل همه ایثار کردند و طعام خود را به مسکین دادند و شب را خوابیدند و چیزی نخوردند جز آب و شب را صبح کردند در حالی که همه روزه بودند، وقت افطار طعام را جلوی خود گذاشتند، یتیمی جلوی درب منزل ایستاد و گفت: من یتیم هستم به من اطعام بکنید، پس ایثار کردند و همگی غذا را به یتیم دادند، و روز سوم هم موقع افطار اسیر آمد و در زد و گفت: اسیری هستم گرسنه، همه اهل منزل غذای خود را تماماً به اسیر دادند و این شب هم همه با آب افطار کردند، پس وقتی صبح شد علی (علیه السلام) دست حسن و حسین (علیهما السلام) را گرفت و به خدمت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد، پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) آنها را در حالی دید که حسن و حسین از شدت گرسنگی مثل جوجه به خود می‌لرزیدند، پیامبر فرمود: چه سخت است و آزار می‌دهد مرا که شما را این گونه می‌بینم.

پیامبر با آنان به خانه فاطمه رفتند و فاطمه را دیدند که در محراب عبادت مشغول راز و نیاز و ستایش پروردگار می‌باشد ولی از شدت گرسنگی شکم وی به پشت چسبیده و چشم‌های مبارک به گودی رفته است و این حالت پیامبر را ناراحت کرد تا اینکه جبرئیل امین نازل شد و گفت: ای محمد این را بگیر که مبارک گردانید خداوند اهل بیت تو را و بعد جبرئیل سوره هل آتی را قرائت کرد.^۱

علامه سیوطی می‌گوید: «و اخرج ابن مردویه عن ابن عباس فی قوله تعالی: **وَيُطْعَمُونَ** الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ الْآیة قال: **نَزَلَتْ هَذِهِ الْآیة فی علی بن أبیطالب و فاطمة بنت رسول الله صلی الله علیه و سلم**».

۱- تفسیر علامه نیشابوری در حاشیه تفسیر طبری، ج ۲۹، ص ۱۱۲.

«ابن مردویه از ابن عباس آورده است: که قول خداوند تعالی در آیه «يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ...». این آیه درباره علی بن ابی طالب و فاطمه (علیهما السلام) نازل شده است».^۱

علامه شوکانی در تفسیر خود می گوید: «تُرِكَتْ هَذِهِ الْآيَةُ فِي عَلِيِّ بْنِ أَبِيطَالِبٍ وَبِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ».

«این آیه، مبارکه «يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ» برای علی بن ابی طالب و دختر رسول خدا (علیهما السلام) نازل شده است».^۲

و علامه ادیب ابی - بیان اندلسی مغربی گفته است که این سوره در شأن علی و فاطمه دختر پیامبر (علیهما السلام) نازل شده است».^۳

و علامه خطیب خازن در تفسیر خود: از ابن عباس نقل کرده است که این سوره و یا آیه در شأن علی بن ابی طالب و فاطمه بنت رسول الله (علیهما السلام) نازل شده است».^۴

علامه میر محمد صالح کشفی ترمذی حنفی می گوید: «از تفسیر بحر المواجه حافظی و حسینی نقل شده است که اکثر مفسرین اتفاق دارند بر اینکه سبب نزول آیه «يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ»، علی و فاطمه بنت رسول الله (علیهما السلام) می باشد».^۵

علامه بیضاوی می گوید: «عن ابن عباس رضى الله عنهما أنَّ الحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ مَرْضًا فَعَادَهُمَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي أَنْبَاسٍ مَعَهُ فَقَالُوا يَا أَبَا الْحَسَنِ لَوْ نَذَرْتَ عَلَى وَلَدَيْكَ فَتَذَرَ عَلِيًّا وَفَاطِمَةَ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُمَا وَفِضَّةً جَارِيَةً لَهَا صَوْمٌ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ إِنْ بَرْنَا فَشَفِئْنَا وَمَا مَعَهُمْ شَيْءٌ فَاسْتَقْرَضَ عَلِيٌّ مِنْ شَمْعُونِ الْخَثِيبِيِّ ثَلَاثَ أَصْوَاعٍ مِنْ شَعِيرٍ فَطَحَنَتْ فَاطِمَةُ ضَاعًا وَاخْتَبَرَتْ حَمْسَةَ أَقْرَاصٍ وَضَعُوها بَيْنَ أَيْدِيهِمْ لِيَنْطَرُوا فَوَقَفَ عَلَيْهِمْ مُسْكِنٌ فَأَثَرُوهُ وَبَاتُوا وَلَمْ يَذُوقُوا إِلَّا الْمَاءَ وَأَصْبَحُوا صَيَامًا فَلَمَّا أَمْسَوْا وَضَعُوا الطَّعَامَ وَقَفَ

۱- تفسیر الدر المثور، ج ۶، ص ۲۲۹.

۲- تفسیر فتح القدیر، ج ۵، ص ۳۳۸.

۳- بحر المحيط، ج ۸، ص ۳۹۵.

۴- تفسیر خازن، ج ۷، ص ۱۵۹.

۵- مناقب مرتضوی، ص ۶۴.

عَلَيْهِمْ يَتِيمٌ فَاتْرَوْهُ ثُمَّ وَقَفَ عَلَيْهِمْ فِي الثَّالِثَةِ أَسِيرٌ فَقَعَلُوا مِثْلَ ذَلِكَ فَانْزَلَ جِبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِهَذِهِ السُّورَةِ وَقَالَ خُذْهَا يَا مُحَمَّدُ هُنَاكَ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِكَ».

«از ابن عباس (رضی الله عنه) نقل شده است: به درستی که حسن و حسین مریض شدند و پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) با عده‌ای از مردم از آنان عیادت فرمود، پس گفت: ای ابی الحسن برای سلامتی فرزندان نذر بکن، سپس علی و فاطمه و فضه خادمه آنان سه روز روزه نذر کردند تا اینکه بواسطه این نذر حسن و حسین خوب شدند و اهل منزل روز اول را روزه گرفتند در حالی که با آنها چیزی نبود.

علی (علیه السلام) پهلوی شمعون یهودی آمد و سه صاع جو قرض کرد، فاطمه یک صاع آن را آورد فرمود و پنج قرص نان به تعداد افراد منزل پخت، وقتی که سفره غذای جوین را پهن کردند که افطار بکنند، ناگاه مسکینی در زد و گفت: گرسنه هستم، همه اهل منزل ایثار کردند و غذا را به مسکین دادند و شب را خوابیدند و چیزی نخوردند مگر آب، و صبح کردند در حالیکه روزه بودند، پس وقتی شام کردند و طعام را گذاشتند که افطار بکنند ناگاه یتیمی در زد و گفت: گرسنه هستم اهل منزل نیز ایثار کردند و غذا را تماماً به یتیم دادند و شب را با آب افطار کردند.

روز سوم وقتی که اهل منزل علی (علیه السلام) و فاطمه سفره غذا را گذاشتند که افطار بکنند، اسیری در زد، اینجا باز هم اهل منزل مثل روز اول و دوم ایثار کردند و غذا را به اسیر دادند؛ روز چهارم علی دست حسن و حسین را گرفت به منزل پیامبر آمدند، وقتی که پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) از حال آنها با خبر شد فرمود: این حالت که شما دارید مرا آزار می‌دهد، وقتی که پیامبر اسلام به سراغ فاطمه آمد، دید دخترش زهرا در محراب عبادت مشغول راز و نیاز به درگاه باری تعالی می‌باشد و از شدت گرسنگی شکم وی به پشت چسبیده و چشم نازنین وی به گودی رفته است، پیامبر ناله کرد و فریاد بر آورد: وای بر آل محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) ناگاه جبرئیل (علیه السلام) نازل شد و گفت یا محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) این را بگیر، خداوند مبارک گردانیده، به تو تهنیت گفته است

در باره اهل بیت تو و سوره «هل اتي على الانسان» را برای پیامبر اسلام قرائت کرد.^۱ و علامه فخر رازی هم در تفسیر خود عین همان روایت را که زمخشری در تفسیر کشاف آورده ذکر کرده است، و کاری به غرض و تأویل ایشان نیست زیرا اصل جریان مهم است که ایشان هم ذکر کرده است.^۲

علامه طنطاوی می‌گوید: «یروی أنَّهَا نَزَلَتْ فِي سَيِّدِنَا عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، إِذْ نَذَرَهُ وَ فَاطِمَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا وَ فِضَّةٌ جَارِيَةٌ لَهَا أَنْ يَصُومُوا ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ إِنْ بَرِيَ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ، فَلَمَّا بَرِثَا وَ اسْتَقَرَّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ ضَاعاً وَ خُبَرَ حَمْسَةَ أَقْرَاصٍ، فَوَضَعُوهَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ لِيَفْطَرُوا فَلَمَّا جَاءَ مِسْكِينٌ أَعْطَوْهُ وَ لَمْ يَأْكُلُوا، وَ فِي اللَّيْلَةِ الثَّانِيَةِ وَقَفَ يَتِمُّ فَاغْطَوْهُ وَ لَمْ يَأْكُلُوا، وَ فِي اللَّيْلَةِ الثَّالِثَةِ أَسِيرٌ».

«روایت شده که آیه شریفه «يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ» در شأن علی (علیه السلام) نازل شده است، زمانی که علی و فاطمه (علیها السلام) نذر کردند و فِضَّة خادمه نیز نذر کرد که اگر حسن و حسین از بیماری که داشتند خوب شدند، سه روز را روزه بگیرند و وقتی که آن دو فرزند پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) خوب شدند، اهل منزل روزه گرفتند و در منزل از طعام چیزی موجود نبود، علی سه صاع جو قرض کرد، و فاطمه روز اول چند قرص نان پخت، در موقع افطار طعام را جلوی خود گذاشتند که افطار بکنند، ناگاه مسکینی آمد و همه طعام را به وی دادند و خودشان چیزی نخوردند، در روز دوم هم یتیم آمد غذا را به یتیم دادند و روز سوم موقع افطار غذا را به اسیر دادند و علی و فاطمه و حسن و حسین و فِضَّة خادمه سه روز را با آب افطار کردند و روز چهارم خدمت پیامبر اسلام آمدند و این آیه مبارکه «يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ» در منزل فاطمه (علیها السلام) نازل شد و سوره هل اتي نیز همان جا نازل شد.^۳

خواجه عبدالله انصاری می‌گوید: «ابن عباس گفت: این آیت در شأن امیرالمومنین

۱- تفسیر انوار التنزیل و اسرار التأویل، ج ۲، ص ۵۲۶.

۲- تفسیر کبیر فخر رازی جزء ۳۰، ج ۱۵، ص ۲۴۴.

۳- الجواهر فی تفسیر القرآن الکریم، ج ۱۲، ص ۳۲۴، جزء ۲۴.

علی (علیه السلام) و خاندان وی فرو آمد، و سبب وی آن بود که حسن و حسین (علیهما السلام) هر دو بیمار شدند، رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) به عیادت ایشان شد، با جمعی یاران، گفتند: «يَا أَبَا الْحُسَيْنِ لَوْ نَذَرْتَ عَلَى وَلَدَيْكَ نَذْرًا» اگر نذر کنی بر امید عافیت و شفای فرزندان مگر صواب باشد، علی (علیه السلام) نذر کرد که اگر فرزندان مرا از این بیماری شفا آید و عافیت حاصل شود، شکر آن را سه روز روزه دارم، تَقَرَّبًا إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ طَلَبًا لِمَرْضَاتِهِ: فاطمه زهرا (سلام الله علیها) همین کرد، سه روز روزه نذر بر خود واجب کرد، کنیزکی داشتند نام وی فَضَّة بود، او نیز بر موافقت ایشان همین نذر کرد إِنَّ بَرَّ آبِ سَيِّدَائِي مِمَّا بِهِمَا صُمْتُ لِلَّهِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ شُكْرًا پس رَبِّ الْعَالَمِينَ ایشان را عافیت و صحت داد.

و ایشان وفای نذر باز آمدند و روزه داشتند، و در خانه ایشان هیچ طعام نبود که روزه گشایند، علی مرتضی (علیه السلام) از جهود خیبری که نام وی شمعون بود قرض خواست، آن جهود سه صاع جو به قرض به وی داد. فاطمه زهرا (سلام الله علیها) از آن جو یک صاع به آسیاب دست آرد کرد و پنج قرص از آن پخت. وقت افطار فرا پیش نهادند تا خورند. مسکینی بر در سرای آمد آن ساعت و گفت: السلام علیکم یا اهل بیت محمد، مسکین من مساکین المسلمین، أَطْعَمُونِي أَطْعَمَكُمُ اللَّهُ مِنْ مَوَائِدِ الْجَنَّةِ سخن درویش به سمع علی (علیه السلام) رسید، علی (علیه السلام) روی فرا فاطمه (علیهما السلام) کرد، گفت: (اینجا خواجه شعرهایی را که در کتابهای دیگر هم آمده است، چنانچه از کتاب تذکرة الخواص جوزی نقل شد آورده است).

آن چه طعام که پیش نهاده بود، جمله به درویش دادند! و بر گرسنگی صبر کردند؛ تا دیگر روز فاطمه (سلام الله علیها) صاعی دیگر جو آرد کرد و از آن نان پخت. چون شب در آمد، وقت افطار در پیش نهادند، یتیمی از اولاد مهاجران بر در بایستاد گفت:

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ مُحَمَّدٍ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ) يَتِيمٌ مِنْ أَوْلَادِ الْمُهَاجِرِينَ
إِسْتَشْهَدُ وَالِدِي يَوْمَ الْعَقَبَةِ أَطْعَمُونِي أَطْعَمَكُمُ اللَّهُ مِنْ مَوَائِدِ الْجَنَّةِ

علی چون سخن آن یتیم شنید روی فرا فاطمه (سلام الله علیها) کرد، گفت:

(باز هم خواجه شعرهایی را که از فرمایشات علی و فاطمه (علیهما السلام) اقتباس انتزاع

شده آورده است) همچنان طعام که در پیش بود جمله به یتیم دادند و خود گرسنه خفتند، دیگر روز آن صاعی که مانده بود فاطمه (سلام الله علیها) آن را آرد کرد و نان پخت، به وقت خوردن اسیری بر سرای بایستاد، گفت: **السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبِيِّ أَطْعَمُونِي أَطْعَمَكُمُ اللَّهُ مِنْ مَوَائِدِ الْجَنَّةِ**. آن طعام به اسیر دادند، سه روز بگذشت که اهل بیت علی (علیه السلام) طعامی نخوردند و بر گرسنگی صبر کردند و آن ماحضر که بود ایثار کردند، مرد درویش را و یتیم را و اسیر را، تا رب العالمین در شأن ایشان آیت فرستاد: **«وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا»**^۱.

ابراهیم قندوزی حنفی می گوید: حموینی از مجاهد و از ابن عباس در قول خداوند: **«يُؤْفُونَ بِالْذِّكْرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا»**: «و به نذر و عهد خودشان وفا می کنند و می ترسند روزی را که در آن روز بر همه احاطه دارد و غذا و طعام را با وجودی که دوست دارند بر مسکین و یتیم و اسیر اطعام و اعطا و ایثار می کنند» آورده است:

قال مَرَضَ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا فَعَادَ هُنَا جَدُّهُمَا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَغَادَ هُنَا بَعْضُ الصَّحَابَةِ فَقَالُوا يَا أَبَا الْحَسَنِ لَوْ نَذَرْتَ عَلَى وَلَدَيْكَ فَقَالَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ إِنَّ بِرَاءً وَلَدَايَ مِمَّا بَيْنَهُمَا صُمْتُ لِلَّهِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ شُكْرًا لِلَّهِ وَقَالَتْ فَاطِمَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا مِثْلَ ذَلِكَ وَقَالَتْ جَارِيَّتُهُ يَقَالُ لَهَا فِضَّةٌ مِثْلَ ذَلِكَ وَقَالَ الصَّبِيَّانُ نَحْنُ نَصُومُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ قَالَتْ بَسْمَا اللَّهُ الْغَافِيَّةُ وَلَيْسَ عِنْدَهُمْ قَلِيلٌ وَلَا كَثِيرٌ فَأَنْطَلِقَ عَلَيَّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ إِلَى رَجُلٍ مِنَ الْيَهُودِ يَقَالُ لَهُ شَعُونُ بْنُ خَابَا فَقَالَ لَهُ هَلْ تَأْتِينِي جُزْءٌ مِنْ صَوْفٍ تَغْرِهَا لَكَ بِنْتُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ثَلَاثَةَ أَصْوَاعٍ مِنْ شَعِيرٍ.

قال نَعَمْ فَأَعْطَاهُ ثُمَّ قَامَتْ فَاطِمَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا إِلَى ضَاعٍ وَطَحْنَتُهُ وَاخْتَبَرَتْ مِنْهُ حَمْسَةَ أَقْرَاصٍ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ قُرْصٌ وَصَلَّى عَلَيَّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْمُغْرَبَ ثُمَّ أَتَى قَوْضَعَ الطَّعَامِ بَيْنَ يَدَيْهِ إِذَا أَنَا هُمْ مِسْكِينٌ فَوَقَفَ الْبَابَ فَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ

۱- تفسیر کشف الاسرار خواجه عبدالله انصاری، ج ۱۰، ص ۳۱۹ الی ۳۲۱.

يَا أَهْلَ بَيْتِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَا مِسْكِينٌ أَطْعَمُونِي شَيْئاً فَأَعْطُوهُ الطَّعَامَ وَمَكْتُوَا
يَوْمَهُمْ وَلَيْلَتُهُمْ لَمْ يَذُوقُوا شَيْئاً إِلَّا الْمَاءَ الْقُرَاحَ وَفِي اللَّيْلَةِ الثَّانِيَةِ أَنَاهُمْ يَتِيمٌ فَقَالَ أَطْعَمُونِي
فَأَعْطُوهُ الطَّعَامَ وَفِي اللَّيْلَةِ الثَّالِثَةِ أَنَاهُمْ أَسِيرٌ فَقَالَ أَطْعَمُونِي فَأَعْطُوهُ وَمَكْتُوُهُ ثَلَاثَةُ أَيَّامٍ وَ
لَيْلَاتِهَا لَمْ يَذُوقُوا شَيْئاً إِلَّا الْمَاءَ الْقُرَاحَ فَلَمَّا إِنْ كَانَ فِي الْيَوْمِ الرَّابِعِ وَقَدْ قَضُوا نَذْرَهُمْ أَخَذَ عَلِيٌّ
بِيَدِهِ الْيُمْنَى الْحَسَنَ وَبِيَدِهِ الْيُسْرَى الْحُسَيْنَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَاقْبَلَ نَحْوَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ
عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُمَا يَزُوعَانِ كَالْقُرَاحِ مِنْ شِدَّةِ الْجُوعِ فَلَمَّا بَصَرَهُمُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
إِنْطَلَقَ إِلَى ابْنَتِهِ فَاطِمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا فَأَنْطَلَقُوا إِلَيْهَا وَهِيَ فِي مَحَارِبِهَا تُصَلِّيُ وَقَدْ لَصِقَ
بَطْنُهَا بِظَهْرِهَا مِنْ شِدَّةِ الْجُوعِ وَغَارَتْ عَيْنَاهَا فَلَمَّا رَأَاهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
قَالَ وَاغْوَاهُ يَا اللَّهُ أَهْلَ بَيْتِ مُحَمَّدٍ يَمُوتُونَ جُوعاً فَهَبْطَ جَبْرِيلُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَاقْرَأْ (هَلْ آتَى
عَلَى الْإِنْسَانِ حِينَ مَنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئاً مَذْكُوراً إِلَى آخِرِ السُّورَةِ)»

«ابن عباس گفته است: حسن و حسین (علیهما السلام) مریض شدند، جد بزرگوار آنان از آنها عیادت فرمود و بعضی از صحابه هم عیادت کردند، پس گفتند: یا اباالحسن برای بهبود فرزندان نذر کن، پس علی (علیه السلام) فرمود: اگر دو فرزندم از آن ناراحتی که به آنهاست خوب شدند، به شکرانه آن برای خدا سه روز را روزه می گیرم، و فاطمه (سلام الله علیها) نیز چنین نذر کرد و فضا خادمه هم نذر کرد.

حسن و حسین نیز فرمودند ما هم سه روز را روزه می گیریم، وقتی که خداوند آنان را لباس عافیت پوشانید، همه اهل منزل روزه گرفتند در حالی که منزل آنها از غذا هیچ چیزی موجود نبود، علی (علیه السلام) پهلوی مردی از یهودی که به او شمعون بن حابا می گفتند رفت و فرمود: آیا ممکن است مقداری پشم به من بدهی تا دختر محمد (صلی الله علیه وآله) آن را برسد به اجرت سه صاع از جو؟

شمعون گفت: بلی می دهم و بعد سه صاع جو را به علی (علیه السلام) داد، سپس فاطمه (علیها السلام) یک صاع آن را آرد نموده و پنج قرص نان به تعداد اعضای خانواده پخت، علی (علیه السلام) نماز را با پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) خواند و به منزل آمد، وقتی غذا جلوی خودشان گذاشتند، ناگاه مسکینی آمد و بر در منزل توقف کرد و گفت: درود

و رحمت خداوند بر شما باد ای اهل بیت محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) من بیچاره‌ای گرسنه هستم و چیزی به من اطعام نکنید، پس همه غذا را به وی دادند و شب و روز را صبر کردند و چیزی را نخوردند مگر آب خالص.

و در شب دوم وقت افطار یتیمی آمد و گفت: مرا اطعام نکنید، پس همه غذا را به یتیم اعطا کردند و در شب سوم موقع افطار اسیری آمد و گفت: اسیر هستم مرا اطعام نکنید و غذا جمله به وی دادند و سه شب و روز را صبر و ایثار کردند و هیچ چیزی نخوردند مگر آب خالص، وقتی که روز چهارم شد و روزه‌های نذری را تمام کردند، علی (علیه السلام) دست حسن را به دست راست و دست حسین را به دست چپ گرفت به طرف پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) آمد در حالی که آنان از شدت گرسنگی مثل جوجه می لرزیدند، پس وقتی که پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) از حال آنان با خبر شد از حال فاطمه (سلام الله علیها) جويا شد و بعد حضرت به طرف خانه فاطمه تشریف برد، وی در محراب خود مشغول عبادت بود در حالی که از شدت گرسنگی شکم وی به پشتش چسبیده بود و چشم‌های مبارک به گودی رفته بود.

وقتی که نبی اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) این حالت را از فاطمه مشاهده فرمود، استغاثه کرد و گفت: ای خدا اهل بیت محمد همه از گرسنگی می‌میرند، پس ناگاه جبرئیل نازل شد و خواند: «هل اتی علی الانسان حین من الدهر لم یکن شیئاً مذکوراً الی آخر سورة».

این روایت را که قندوزی آورده است با روایاتی که در کتب ارزشمند شیعه آمده تقریباً از نظر محتوا و اصل قضیه مطابقت و موافقت دارد. و این احادیث که در این فصل ذکر شد، نمونه‌ای از روایات بود که در رابطه با ایثار و فداکاری گوهر تابناک و ام ابیهای پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) نقل شده است. مقام و منزلت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) در پیشگاه خدایش آن قدر زیاد است که خداوند در سورة مبارکه «هل اتی علی الانسان» از حورالعین اسمی نیآورده و بر خلاف موارد دیگری از قرآن مجید مانند سوره‌های واقعه و صف و نبأ و رحمن وقتی که بهشت و نعمت‌های بهشتی ذکر شده از حورالعین اتراب ذکر به میان آمده است، ولی در این سوره مبارکه به احترام زهرا (سلام الله علیها) از حورالعین اسم برده نشده است، چرا؟ برای اینکه زهرا از حورالعین و فرشته بالاتر است، فرشته

کجا و فاطمه زهرا (سلام الله علیها) کجا؟ فرشتگان باید همه خدمتگزاران وی باشند و بدون شک همه در خدمتگزاری به فرشته انسان گونه پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) افتخار می کنند. در اول این فصل گفته شد که این سوره مبارکه در شأن اهل بیت و مخصوصاً فاطمه (علیها السلام) نازل شده است؛ اگر سؤال شود که چرا مخصوصاً فاطمه (سلام الله علیها)؟ در جواب باید گفت که اگر چه در لسان آیه مبارکه (یطعمون) به صیغه جمع آمده است، یعنی بندگان نیکوکار غذا را به نیازمند اطعام می کنند؛ گرچه در ایثار و فداکاری که چهار نور مقدس بنابر بعضی روایاتی که حسن و حسین هم سه روز نذر کردند انجام دادند همه ایثار کردند، ولی ایثار و فداکاری فاطمه (سلام الله علیها) از ویژگی خاصی برخوردار می باشد، زیرا در تمام روایاتی که ذکر شد بالصراحه گفته اند: «قَامَتْ فَاطِمَةُ إِلَى صَاعِ طَحِيْنَتُهُ وَ اخْتَبَرَتْهُ» فاطمه (سلام الله علیها) برخواست و یک صاع جو را آرد کرد چند قرص نان پخت و فقط در یک روایت آمده که جاریه این کار را کرده است، حالا شما ملاحظه بکنید در آن موقع حضرت فاطمه (سلام الله علیها) با زبان روزه چه وظایفی را انجام می داده و این ایثار هم در کنار آنهاست.

۱- کارهای خانه را انجام می داد، جارو می کرد و از چاه آب می کشید و نظافت منزل را عهده دار بود.

۲- بچه داری می نمود و نیازهای آنها را برطرف می کرد و از آنان مراقبت و نگهداری می نمود.

۳- تاریخ این ایثار در هر سالی از هجرت که واقع شده، به احتمال قوی در آن موقع بانوی دو عالم بچه شیرخواری، یا فرزندی خردسال داشته که نیاز به مراقبت و رسیدگی داشته است.

۴- در بعضی از روایات مذکور آمده است که حضرت علی (علیه السلام) به ازای سه کیلو جو، سه کیلو پشم گرفت که هر روز فاطمه (سلام الله علیها) یک کیلو پشم را خامه می کرد و بعد یک صاع جو را آرد نموده و نان می پخت.

۵- حضرت فاطمه (سلام الله علیها) کاتب وحی بوده آیات الهی را می نوشت و احکام دستورات اسلام و قوانین آن را تدوین و تحقیق و بررسی می کرد و شرح می داد

تا صحیفه الهی خود را تکمیل کند.

۶- در یک شبانه روز ساعتی را با معبود خویش در محراب عبادت خلوت می‌کرد و مشغول راز و نیاز بود و لحظه‌ای از آن غافل نبود. بلی با همه اینها فاطمه (سلام‌الله‌علیها) در اطاعت و پیروی از شوهر عزیزش غذا را به مسکین و یتیم و اسیر می‌دهد و آنان را بر خود مقدم می‌دارد. با توجه به این چند نکته می‌توان گفت که ایثار فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها) از ویژگی خاصی برخوردار است.

سوره هل اتی مکی است یا مدنی؟

عده‌ای کوشیدند تا ثابت کنند که سوره مبارکه «هل اتی» مکی است تا به اثبات برسانند که آیات مذکور درباره فضیلت اهل البیت و مخصوصاً فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها) نازل نشده است.

ولی بر عکس، عده زیادی از اهل سنت و جماعت قائل هستند که این سوره در مدینه نازل شده، و این قول در بین اهل سنت مشهور است. از جمله قرطبی مفسر مشهور اهل سنت در تفسیرش جلد ۲۹ می‌گوید: «قال الجمهور مدنیّة»: «بیشتر علما معتقد هستند که در مدینه نازل شده است».

حاکم ابوالقاسم حسکانی از ابن عباس تعداد آیاتی را که در مکه و در مدینه نازل شده به ترتیب مشروحاً نقل کرده است و این سوره را جزء سوره‌های مدنی شمرده که بعد از سوره «رحمن» و قبل از سوره «طلاق» نازل گردیده است.

در فهرست ابن ندیم از ابن عباس نقل شده که سوره هل اتی یازدهمین سوره مدنی می‌باشد و در اتقان سیوطی از بیهقی در «دلائل النبوة» از عکرمه نقل شده که سوره هل اتی در مدینه منوره نازل شده است.

و در تفسیر «درالمنثور» سیوطی نیز همین معنی از ابن عباس به طرق مختلف نقل شده است.

و از همه گذشته جمع کثیری از بزرگان اهل سنت نزول آیات آغازین این سوره

مبارکه را (إِنَّ الْأَبْرَارَ...) درباره علی و فاطمه زهرا و حسن و حسین (علیهم السلام) نقل کردند و این خود شهادت و گواه صریح بر مدنی بودن آن است، برای اینکه تولد امام حسن حسین (علیهم السلام) در مدینه بوده است.

واحدی در اسباب النزول و بغوی در معالم التنزیل و سبط ابن جوزی در تذکره و گنجی شافعی در کفایة الطالب قائل هستند که سوره هل اتی از سوره های مدنی می باشد. و این مسئله به قدری معروف و مشهور است که محمد بن ادریس شافعی یکی از ائمه چهارگانه اهل سنت آن شعر معروف خودش را درباره علی و فاطمه زهرا (علیهم السلام) انشا کرده است.

اکنون عبارت برخی از کسانی که سوره مبارکه هل اتی را مدنی می دانند ذکر می شود: از جمله شیخ طنطاوی جواهری در تفسیر الجواهر فی تفسیر القرآن می گوید: «هِيَ مَدَنِيَّةٌ نَزَلَتْ بَعْدَ سُورَةِ الرَّحْمَنِ» «سوره هل اتی مدنی است و بعد از سوره الرحمن نازل شده است».

و قرطبی در تفسیر «الجامع الاحکام القرآن» می گوید: «قال الجمهور: مدنية وقيل فيها مكى من قوله تعالى: «انا نحن نزلنا عليك القرآن تنزيلاً»^۱ الى آخر السورة و ما تقدمه مدني» «عده کثیری از علما و دانشمندان گفته اند که سوره هل اتی مدنی است ولی قوی دیگر گفته است که از قول خداوند متعال «انا نحن» یعنی از آیه ۲۳ تا آخر آن مکی است و در مکه نازل شده است، اما قبل آن از اول سوره تا آیه ۲۲ مدنی است».

جلال الدین سیوطی در تفسیر «الدر المنثور» می گوید: «واخرج ابن الضريس وابن مردويه و البيهقي عن ابن عباس قال نزلت سورة الانسان بالمدينة»^۲ «ابن ضریس و ابن مردویه و بیهقی هر سه نفر از بن عباس نقل کرده اند و ابن عباس گفته است که سوره انسان در مدینه نازل شده و مدنی است (الدر المنثور، جلد ۶، صفحه ۲۹۷، چاپ مکتبه المرعشی، قم، ایران - ۱۴۰۴ هجری قمری).

۱- تفسیر الجواهر فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص ۳۱۸.

۲- الجامع الاحکام القرآن، ج ۱۹، ص ۱۱۸.

ابوالفضل رشیدالدین مبینی در تفسیر کشف الاسرار خواجه عبدالله انصاری، جلد ۱۰، صفحه ۳۱۶ می‌گوید: «مجاهد و قتاده گفتند: این سوره مدنی است، به مدینه فرود آمده و باز هم می‌گوید: حسن گفت و عکرمه یک آیه از این سوره به مکه فرود آمد «فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ... الخ» و باقی به مدینه فرود آمد.»

احمد مصطفی مراغی در تفسیر «المراغی» جلد ۱۰ صفحه ۱۵۹ می‌گوید: «هی مدنیة نزلت بعد سورة الرحمن»: «سوره هل اتی مدنی است و در مدینه بعد از سوره الرحمن نازل شده است.»

مرحوم علامه امینی در کتاب شریف الغدير از ۳۴ نفر از علمای معروف اهل سنت نام می‌برد که این حدیث را در کتابهای خود آورده‌اند. به این ترتیب روایت فوق از روایاتی است که در میان اهل سنت مشهور بلکه متواتر است.^۱

و باز هم دلیل دیگری که آیات و بلکه تمام سوره هل اتی درباره علی و فاطمه زهرا (علیها السلام) نازل شده است کلمه اسیر می‌باشد، برای اینکه از زمانی که پیامبر اسلام در مکه معظمه بود جنگی بین اسلام و کفر واقع نشده بود و هر چه غزوات پیامبر اسلام در راه پیشبرد اسلام با کفر انجام داد بعد از هجرت به مدینه منوره بوده است و بعد از یک سال از هجرت بوده، و ازدواج علی و فاطمه زهرا (سلام الله علیهما) در سال دوم هجرت بوده است.^۲

مناسب است روایتی را که آلوسی مفسر معروف اهل سنت در «روح المعانی» از ابن عباس پیرامون آیه مبارکه «مُكِنِّيْنَ فِيْهَا عَلٰی الْاَرَائِكِ لَا يَرُوْنَ فِيْهَا شَمْسًا وَلَا زَمْهَرِيْرًا»، «بهشتی‌ها در حالی هستند که بر تخت‌هایی زیبا تکیه کرده‌اند، نه آفتاب را در آنجا می‌بینند، و نه سرما را» آورده است، یادآور شویم. ابن عباس چنین نقل می‌کند:

«بَيْنَا اَهْلُ الْجَنَّةِ اَذْرَوْا ضَوْءَ الْشَّمْسِ، وَ قَدْ اَشْرَقَتِ الْجَنَانُ بِهِ فَيَقُوْلُ اَهْلُ الْجَنَّةِ يَا رِضْوَانِ مَا هَذَا؟ وَ قَدْ قَالَ رَبَّنَا لَا يَرُوْنَ فِيْهَا شَمْسًا وَلَا زَمْهَرِيْرًا فَيَقُوْلُ لَّهُمْ رِضْوَانِ لَيْسَ هَذَا

۱- الغدير، ج ۳، ص ۱۰۷ الی ۱۱۱ و احقاق الحق، ج ۳، ص ۱۵۷ الی ۱۷۱.

۲- تفسیر نمونه، ج ۲۵، ص ۳۴۴.

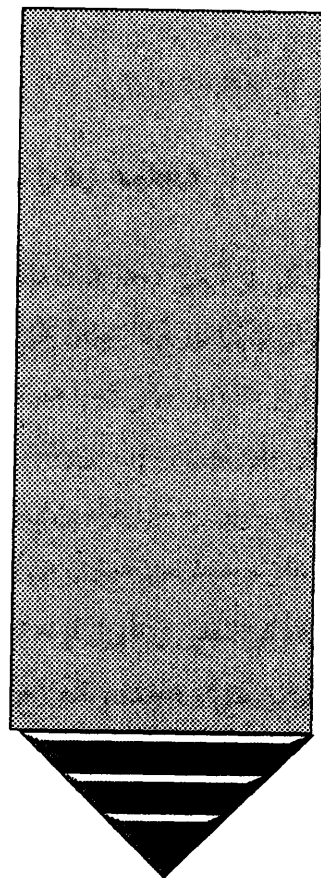
بِشَمْسٍ، وَلَا قَمَرًا، وَلَكِنْ عَلَىٰ (سلام الله عليه) وَفَاطِمَةَ (سلام الله عليها) صَحِيحًا، وَأَشْرَقَتِ الْجَنَّانُ مِنْ نُورِ ثَعْرَتَيْهَا!».

«هنگامی که بهشتیان در بهشت هستند ناگهان نوری همچون نور آفتاب مشاهده می‌کنند که صحنه بهشت را روشن ساخته است، بهشتیان به رضوان (فرشته مأمور بهشت) می‌گویند: این نور چیست با اینکه پروردگار ما فرموده در بهشت نه آفتاب را می‌بینند و نه سرما را؟ او در پاسخ می‌گوید: این نور خورشید و ماه نیست، علی فاطمه (علیهما السلام) خندان شده‌اند و بهشت از نور دندان‌شان روشن گشته است».^۱

اینها بود اقوال اهل سنت در رابطه با اینکه سوره مبارکه هل اتی - مگر بعضی آیات آن - در مدینه منوره و در شأن علی و فاطمه و حسن و حسین (علیهم السلام) و مخصوصاً فاطمه زهرا (سلام الله علیها) نازل شده است.

۱- روح المعانی، ج ۲۹، ص ۱۵۹ گرفته شده از تفسیر نمونه، ج ۲۵، ص ۳۶۴.

□ / فصل چهاردهم



فاطمه زهرا (سلام الله علیها)
در آیه مرج البحرين

فاطمه زهرا (سلام الله علیها) در آیه مرج البحرين

یکی از آیاتی که در شأن فاطمه زهرا (علیها السلام) نازل شده آیه مبارکه «مَرْجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللَّوْثُ وَالْمَرْجَانُ»: «دو دریای مختلف را در کنار هم قرار داد، در حالی که با هم تماس دارند، اما در میان آن دو برزخی است که یکی بر دیگر غلبه نمی کند»^۱ می باشد. مقصود از دو دریا علی و فاطمه (علیها السلام) و برزخ وجود پیامبر رحمة للعالمین و لؤلؤ و مرجان حسن و حسین (علیهم السلام) می باشند. علامه سبط ابن جوزی می گوید:

«ذكر الثعلبي في تأويل قوله تعالى: مرج البحرين عن سفیان الثوري وسعيد بن جبیر إنَّ الْبَحْرَيْنِ عَلِيٌّ وَ فَاطِمَةٌ وَ الْبَرْزَخُ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَسَلَّمَ وَ يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللَّوْثُ وَ الْمَرْجَانُ الْحُسَيْنُ وَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ»

«ثعلبی در تفسیر خود در تأویل و تفسیر آیه از سفیان ثوری و سعید بن جبیر نقل کرده است: مقصود از دو دریا علی و فاطمه و برزخ پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) و لؤلؤ و مرجان که از آن دو دریا بیرون می آید، حسن و حسین (علیهم السلام) می باشند»^۲. علامه خوارزمی از سید حفاظ ابو منصور و از رئیس ابو الفتح بن عبد الله همدانی و از

۱- سوره الرحمن، آیه ۱۹ الی ۲۱.

۲- تذکره سبط ابن جوزی، ص ۲۴۵.

امام عبدالله بن عبدان و از ابو عبدالله نافع بن علی و از علی بن ابراهیم قطان و از احمد بن حماد کوفی و از محمد بن زیدان هاشمی و از عبدالله بن عبدالرحمن موصلی و از محمد بن یوسف فریابی و از سفیان بن سعید ثوری و از ابن ابی نجیع و از مجاهد و از ابن عباس در قول خداوند: «مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ، قَالَ عَلِيٌّ وَ فَاطِمَةُ بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبِغْيَانِ قَالَ: وَدَّ لَا يَبْتَاعُضَانِ، يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللَّوْثُ وَ الْمَرْجَانُ قَالَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ.»^۱ گفته است بحرین علی و فاطمه و برزخ دوستی است که غضب نمی کند و لؤلؤ و مرجان که از آن دو دریا خارج می شود حسن و حسین می باشند.^۱

علامه سیوطی می گوید:

«أَخْرَجَ ابْنُ مَرْدَوَيْهِ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ فِي قَوْلِهِ: مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ قَالَ: عَلِيٌّ وَ فَاطِمَةُ بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبِغْيَانِ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَخْرُجُ مِنْهَا اللَّوْثُ وَ الْمَرْجَانُ قَالَ: الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ.»^۲

«ابن مردویه از ابن عباس آورده است: بحرین ملاقات کننده، علی و فاطمه (علیهما السلام) و برزخی بین آن دو هست که بر دیگری غلبه نمی کنند، پیامبر اسلام حضرت محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) و لؤلؤ و مرجان که از آن دو دریا خارج می شوند، حسن حسین (علیهما السلام) می باشند.»

و خوارزمی نیز همین روایت را از مردویه و از انس بن مالک آورده است.

علامه آلوسی می گوید:

«أَخْرَجَ ابْنُ مَرْدَوَيْهِ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ: مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ، عَلِيٌّ وَ فَاطِمَةُ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُمَا بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبِغْيَانِ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَخْرُجُ مِنْهَا اللَّوْثُ وَ الْمَرْجَانُ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا.»

«ابن مردویه از ابن عباس نقل کرده است: مقصود از بحرین علی و فاطمه و برزخ

۱- مقتل خوارزمی، ص ۱۱۲.

۲- الدرالمثور، ج ۶ مناقب مرتضوی، ص ۷۰.

بین آن دو دریا نبی اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) و لؤلؤ و مرجان که از دو دریا بیرون می آیند حسن و حسین می باشند.^۱

آلوسی می گوید: ابن مردویه همین روایت را از انس بن مالک هم آورده است، ولی برزخ را ذکر نکرده است.

در کتاب مناقب مرتضوی محمد صالح ترمذی حنفی از کتاب شیخ شهاب الدین سهروردی و تفسیر العمدة والذکر از سفیان ثوری با سندی از سعد و سلمان نقل شده است: مرجع البحرین علی و فاطمه و برزخ و خائل بین آن دو محمد مصطفی و لؤلؤ مرجان حسن و حسین (علیهم السلام) می باشند.

علامه شیخ سلیمان قندوزی می گوید:

«أخرج أبو نعیم الحافظ و الثعلبی و المالکی باسانیدهم و روی سفیان الثوری هم جمیعاً عن أبي سعید الخدری و ابن عباس و أنس بن مالک رضی الله عنهم قالوا: عَلِيٌّ وَ فَاطِمَةُ بِحُزَانِ عَمِيقَانِ لَا يَبْغِي أَحَدُهُمَا عَلَى ضَاحِيهِ وَ يَبْتَغِي بَرْزَخُ هُوَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللَّوْلُؤُ وَ الْمَرْجَانُ هُنَا الْحُسَيْنُ وَ الْحُسَيْنُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ».

«ابو نعیم و ثعلبی و مالکی با سندهای خودشان آورده اند و سفیان ثوری همه آنها را از ابی سعید خدری و ابن عباس و انس بن مالک روایت کرده است و آنها گفته اند: دو دریای عمیق علی و فاطمه هستند که یکی از آنها بر دیگری ظلم و غضب نمی کنند، برزخ بین آن دو دریا، رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) و لؤلؤ و مرجان که از آن دو دریای عمیق خارج می شوند حسن و حسین می باشند».

باز هم قندوزی می گوید:

«و روی فی المناقب عن جعفر الصادق قال: كَانَ أَبُو ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَقُولُ: إِنَّ هَذِهِ الْآيَةَ مَرْجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللَّوْلُؤُ وَ الْمَرْجَانُ نَزَلَتْ فِي النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحُسَيْنِ وَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فَلَا يَحِبُّهُمْ إِلَّا مُؤْمِنٌ»

وَلَا يُبَغِّضُهُمُ الْكَافِرُ، فَكُونُوا مُحِبِّينَ بِحُبِّهِمْ وَلَا تَكُونُوا كُفَّاراً يَبْغِضُهُمْ فَتَلْقَوْنَ فِي النَّارِ».

«در مناقب از امام جعفر صادق (علیه السلام) روایت شده که فرموده است: ابوذر گفته است: همانا این آیه شریفه (دو دریایی که با هم ملاقات می کنند و بین آنها برزخی است که بر یکدیگر غضب نمی کنند و از آن دو دریا لؤلؤ و مرجان خارج می شود) در شأن نبی اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) و علی و فاطمه و حسن و حسین (علیهم السلام) نازل شده است، آنان را دوست ندارد مگر مؤمن و غضب و دشمن نمی دارد مگر کافر، پس به دوستی آنان دوست باشید و بواسطه دشمنی آنان کافر نشوید در این صورت آتش را ملاقات کرده و داخل می شوید».^۱

روایاتی که ذکر شد نمونه ای از فضائل علی و فاطمه (علیها السلام) می باشد که به صراحت به آن دلالت می کنند. در پایان این فصل روایتی را که شیخ عزالدین عبدالسلام مقدسی الشافعی در فصل بعض رسائل خود در مدح خلفا آورده ذکر می شود:

«حَيْثُ قَالَ: فَلَمَّا حَمَلَتْ خَدِيجَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا بِفَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ كَانَتْ فَاطِمَةُ تُحَدِّثُهَا مِنْ بَطْنِهَا وَ تُوَسِّسُهَا فِي وَحْدَتِهَا، وَكَانَتْ تَكْتُمُ ذَلِكَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَدَخَلَ النَّبِيُّ يَوْمًا فَسَمِعَ خَدِيجَةُ تُحَدِّثُ فَاطِمَةَ، فَقَالَ لَهَا: يَا خَدِيجَةُ لِمَ تُحَدِّثِينَ (بِمَنْ تُحَدِّثِينَ) قَالَتْ: أُحَدِّثُ الْجَنِينَ الَّذِي فِي بَطْنِي فَإِنَّهُ يُحَدِّثُنِي وَيُوَسِّسُنِي، قَالَ: يَا خَدِيجَةُ أَتُبْشِرِي فَإِنَّهَا أَنْثَى وَ إِنَّهَا النَّسْلَةُ الطَّاهِرَةُ الْمُيْمُونَةُ، فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ جَعَلَهَا مِنْ نَسْلِي، وَ سَيَجْعَلُ مِنْ نَسْلِهَا خُلَفَاءَ فِي أَرْضِهِ بَعْدَ انْقِضَاءِ وَحْيِهِ، فَمَا بَرَحَ ذَلِكَ النَّورُ يَغْلُو وَ أَشِعَّتُهُ فِي الْأَفَاقِ تَنْمُو حَتَّى جَاءَهُ الْمَلِكُ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ أَنَا الْمَلِكُ مُحَمَّدُ وَ أَنَّ اللَّهَ بَعَثَنِي أَنْ أَرْوِّجَ النَّورَ مِنَ النَّورِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مِمَّنْ؟ قَالَ: عَلِيٌّ مِنْ فَاطِمَةَ، فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ رَوَّجَهَا مِنْ فَوْقِ سَبْعِ سَبَاوَاتٍ وَ قَدْ شَهَرَ مَلَكَهَا جَبْرِئِيلُ وَ مِيكَائِيلُ وَ إِسْرَاقِيلُ فِي سَبْعِينَ أَلْفًا مِنَ الْكَرُوبِينَ وَ سَبْعِينَ أَلْفًا مِنَ الْمَلَائِكَةِ الْكَرَامِ الَّذِينَ إِذَا سَجَدَ أَحَدُهُمْ سَجْدَةً لَا يَرْفَعُ رَأْسَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. أَوْفَى اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى إِلَيْهِمْ أَنْ أَرْفَعُوا رُؤُوسَكُمْ وَ أَشْهَدُوا مَلَكَ عَلِيٍّ بِفَاطِمَةَ فَكَانَ

الْخَاطِبُ جِبْرِيلُ وَالشَّاهِدَانِ مِيكَائِيلُ وَإِسْرَافِيلُ، ثُمَّ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِحُورِ الْعَيْنِ أَنْ يَحْضُرْنَ
تَحْتَ شَجَرَةٍ طُوبَى أَنْ أَنْتَرَى مَا فِيكَ، فَتَشَرْتُ مَا فِيهَا مِنْ جُوزٍ وَلُوزٍ وَسُكَّرٍ قَالُوا مِنْ دَرٍّ
وَالْجُوزُ مِنْ يَاقُوتٍ، وَالسُّكَّرُ مِنْ سُكَّرِ الْجَنَّةِ فَالْتَقَطْتُهُ حُورِ الْعَيْنِ، فَهُوَ عِنْدَ هُنَّ فِي الْأَطْبَاقِ
تَتَهَادَيْنَهُ وَيَقُلْنَ هَذَا مِنْ نِثَارِ تَزْوِيجِ فَاطِمَةَ بِعَلِيٍّ، فَعِنْدَ ذَلِكَ أَخْضَرَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ
سَلَّمَ أَصْحَابِهِ، وَقَالَ: أَشْهَدُكُمْ أَنِّي رَوَّجْتُ فَاطِمَةَ مِنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَلَمَّا اتَّقَى الْبُحْرَانِ،
بَحْرَ مَاءِ النَّبُوَّةِ مِنْ فَاطِمَةَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وَبَحْرَ مَاءِ الْفِتْوَةِ مِنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَجْهَهُ، هَذَا كِ
مَرْجَ الْبُحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ.

بَرْزَخُ الْفِتْوَى عَلَى لَا يَبْغِي عَلَى فَاطِمَةَ بِدَعْوَى وَ لَا فَاطِمَةَ عَلَى عَلِيٍّ بِشَكْوَى، يَخْرُجُ
مِنْهُمَا اللَّوْلُو وَالْمُزْجَانِ اللَّوْلُو: الْحَسَنُ، وَالْمُزْجَانِ: الْحُسَيْنُ، فَجَاءَ السَّبْطَيْنِ سَيِّدَيْنِ شَهِيدَيْنِ
حَبِيبَيْنِ إِلَى سَيِّدِ الْكَوْنَيْنِ فَهَمَّا رُوحَاهُ وَرِيحَاتُهَا، كُلُّمَا رَاحَ عَلَيْهِمَا وَازِنَاعَ إِلَيْهَا يَقُولُ: هَذَا
رِيحَاتُنَايَ مِنَ الدُّنْيَا، وَكُلُّمَا اشْتَقَّ إِلَيْهَا يَقُولُ: وَلَدَايَ هَذَانِ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَأَبُوهُمَا
خَيْرٌ مِنْهُمَا، وَفَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي يُرِيبُنِي مَا رَأَيْتُهَا، وَيُؤْذِينِي مَا يُؤْذِيهَا، وَيَسْرُرُنِي مَا يَسْرُرُهَا قُلْ
لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» انتهى.

«وقتی که خدیجه (رضی الله عنها) به فاطمه (سلام الله علیها) حامله شد، فاطمه در شکم مادر با
خدیجه صحبت می کرد و در تنهایی ها با او مانوس بود، خدیجه این موضوع را از پیامبر
پنهان می کرد، روزی رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) بر خدیجه داخل شد و شنید که وی با
کسی صحبت می کند، پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: خدیجه با چه کسی صحبت
می کردی؟ خدیجه عرض کرد: با این جنینی که در شکم است صحبت می کردم و او با
من حرف می زند و در تنهایی مونس من است.

پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: بشارت می دهم یا خدیجه که این جنین دختر
می باشد و از نسل پاک و با میمنت است و همانا خداوند تعالی وی را از نسل من قرار
داده است و زود است که خداوند جانشین مرا بعد از تمام شدن وحی خود از نسل وی
قرار دهد، پس وقتی که این نور عالی ظاهر شد و تمام آفاق را از شعاع خود روشن کرد

و به حد رشد و کمال رسید، ملکی خدمت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) آمد و گفت: ای محمد من ملک محمود هستم و خداوند تعالی مرا برانگیخته است تا نور را با نور تزویج بکنم.

پس پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: چه کسی را؟ ملک گفت: علی و فاطمه را، همانا خداوند از فوق هفت آسمان فاطمه را برای علی (علیه السلام) تزویج فرموده است در حالی که عقد ازدواج را جبرئیل و میکائیل و اسرافیل (باهفتاد هزار از ملائکه کزوبین و هفتاد هزار از ملائکه کرام و با احترام که اگر یکی از آنها خداوند را سجده بکند تا روز قیامت سر از سجده بلند نمی کند) شاهد و گواه بوده اند و خداوند به آنها وحی فرمود: سرهای خود را بلند بکنید و عقد ازدواج علی به فاطمه را شاهد باشید.

پس جبرئیل خطبه می خواند و میکائیل و اسرافیل شاهد و گواه بودند، خداوند به تمام حور العین امر فرمود: زیر درخت طوبی حاضر و جمع شوند، و به درخت طوبی وحی فرمود: آن چه با خود دارد نثار کند و بیارد، پس درخت طوبی آن چه در او بود از جوز و لوز و شکر بارید و نثار کرد، لوز از دُرّ، جوز از یاقوت و شکر از شکر بهشت بود.

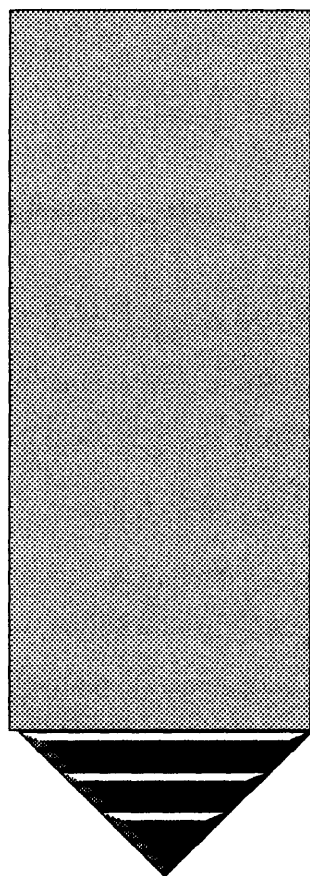
و حورالعین آنها را گرفتند و در نزد آنهاست تا عالم قیامت و به آنها افتخار می کنند می گویند: اینها از نثارها و هدیه های تزویج فاطمه به علی (علیه السلام) می باشد. وقتی که ملک این صحبت هارا به خدمت پیامبر اسلام عرض کرد، پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) اصحاب و نزدیکان خود را جمع نمود و فرمود: همانا من شمارا گواه می گیرم که فاطمه را به عقد علی در آوردم.

پس وقتی که دو دریا باهم ملاقات کردند، یکی آب دریای پیامبری و نبوت از فاطمه (سلام الله علیها) و دیگری آب دریای جوانمردی و شجاعت و مظهر اسلام از علی (علیه السلام) و اینجاست که خداوند می فرماید: دو دریا باهم ملاقات کردند و بین آنها برزخ و حائل است که یکی بر دیگری غضب و ناراحتی نمی کند؛ همان برزخ تقواست که علی (علیه السلام) به فاطمه ظلم نمی کند و فاطمه نیز بر علی به واسطه شکایت و شکوه غضب نمی کند و از آن دو لؤلؤ و مرجان خارج می شود که لؤلؤ حسن و مرجان حسین

می‌باشد، پس فاطمه و علی (علیهما السلام)، دو سبط آقا و سرور شهید و دو دوست برای آقای دو عالم هستی آوردند، پس حسن و حسین (علیهما السلام)، دو روح و دو نهال ثَرَتازَه پیامبر اسلام می‌باشند و هرزمانی که پیامبر اسلام برای آنها دل تنگ می‌شد به دیدن آنها می‌رفت و می‌فرمود: اینان دو ریحان تازه من در دنیا می‌باشند. و هر وقتی که اشتیاق دیدار آنها را پیدا می‌کرد می‌فرمود: این دو فرزندان من و آقای جوانان بهشت هستند پدر و مادر آنان بهتر از آنها می‌باشند، و فاطمه پاره تن من است، محزون می‌کند مرا آنچه او را محزون بکند و اذیت می‌کند مرا آنچه او را اذیت و آزار بکند و مسرور خوشحال می‌کند مرا کسی که او را خوشحال بکند، و بعد فرمود: قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى.

این کلام و سخن شیخ عز الدین عبدالسلام مقدسی شافعی در رابطه با آیه شریفه «مرج البحرين يلتقيان» و حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) می‌باشد که اینگونه درباره فاطمه سخن گفته است.

و این یکی از آیاتی است که در کتب اهل سنت بالصراحه درباره بی بی دو جهان تفسیر و تحلیل شده است.



منزلت فاطمه زهرا (سلام الله علیها)
در نزد خداوند

منزلت فاطمة زهرا (سلام الله علیها) در نزد خداوند

متقی هندی در کنز العمال (حدیث ۳۴۲۰۹) می گوید:

«إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ نَادَىٰ مُنَادٍ مِّنْ بَطْنِ الْعَرْشِ: يَا أَهْلَ الْجَمْعِ نَكْسُوا رُؤُوسَكُمْ وَغُضُّوا أَبْصَارَكُمْ، حَتَّىٰ تَمُرَّ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ عَلَى الصَّرَاطِ، فَتَمُرَّ مَعَ سَبْعِينَ أَلْفَ جَارِيَةٍ مِّنَ الْخُورِ الْعَيْنِ كَمُرِّ الْبَرْقِ.»^۱

«وقتی قیامت برپا می شود، از عرش منادی ندا می کند: ای اهل قیامت همه سرها را پایین بیاورید و چشم هارا فرو ببندید که فاطمه دختر محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) بر صراط می گذرد، پس فاطمه با هفتاد هزار جاریه از حورالعین مثل برق می گذرد.»

و نیز در حدیث ۳۴۲۱۰ می گوید:

«إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ نَادَىٰ مُنَادٍ مِّنْ بَطْنِ الْعَرْشِ: أَيُّهَا النَّاسُ غُضُّوا أَبْصَارَكُمْ، حَتَّىٰ

۱- الصواعق المحرقة، ص ۲۸۹ و مستدرک کتاب معرفة الصحابة، مناقب فاطمه (سلام الله علیها) و التلخیص پاورقی مستدرک همان صفحه و ذخایر العقبی، ص ۴۸ و الاصابة، ج ۸، حرف الفاء القسم الاول، تذکرة الخواص، حالات فاطمه و فرائد السمطين، ج ۲، ص ۹ به بعد و کنز العمال، ج ۱۲، فضائل الزهرا و اعلموا انی فاطمه، عبد الحمید المهاجر، ج ۹، منزلة الفاطمة فی المصادر و اعلام النساء، ج ۴، قسمت فاطمه بنت محمد و کتابهای میزان الاعتدال و لسان المیزان و مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۲۱۲ و أسد الغابة، ج ۵، ص ۵۲۳ و تاریخ بغداد، ج ۸، ص ۱۴۱ و کنز العمال، ج ۶، ص ۲۱۸ و مقتل خوارزمی، فضائل الفاطمه و ینابيع المودة، باب ۵۵.

تَجَوَّزَ فَاطِمَةُ إِلَى الْجَنَّةِ.^۱

«زمانی که روز قیامت شود منادی از عرش ندا می‌کند: ای مردم چشم‌های خود را ببندید که فاطمه به طرف بهشت می‌گذرد».

و مثل همین حدیث را نیز در حدیث شماره ۳۴۲۱۱ آورده است.

باز در حدیث ۳۴۲۱۹ می‌گوید:

«إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ نَادَى مُنَادٍ مِنْ وَرَاءِ الْحُجُبِ: يَا أَهْلَ الْجَمْعِ غُضُّوا أَبْصَارَكُمْ، عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ مُحَمَّدٍ حَتَّى تَمُوتَ».^۲

«زمانی که قیامت بر پامی شود منادی از پشت پرده‌ها ندا می‌کند: ای اهل جمع چشم‌های خود را از فاطمه دختر محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) ببندید تا اینکه وی از محشر عبور کند».

و در حدیث ۳۴۲۲۹ می‌گوید:

«إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ نَادَى مُنَادٍ: يَا مَعْشَرَ الْخَلَائِقِ! طَاطِئُوا رُؤُوسَكُمْ حَتَّى تَجَوَّزَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ».^۳

«زمانی که عالم قیامت برپا می‌شود منادی ندا می‌کند: ای معشر خلائق سرها را پایین بیاورید تا اینکه فاطمه دختر محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) از صحرای محشر عبور کند».

۱- الصواعق المحرقة، ص ۲۸۹ و مستدرک کتاب معرفة الصحابة، مناقب فاطمه و التلخیص پاورقی مستدرک همان صفحه و ذخایر العقبی، ص ۴۸ و الاصابة، ج ۸، حرف الفاء، القسم الاول و تذکرة الخواص، حالات فاطمه و فرائد السمطين، ج ۲، از ص ۹ به بعد و کنز العمال، ج ۱۲، فضائل الزهرا و اعلمو ائنی فاطمه، عبدالحمید المهاجر، ج ۹، منزلة الفاطمه فی المصادر و اعلام النساء، ج ۴، قسمت فاطمه بنت محمد و کتابهای میزان الاعتدال و لسان المیزان و مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۲۱۲ و أسد الغابة، ج ۵، ص ۵۲۳، تاریخ بغداد، ج ۸، ص ۱۴۱، و کنز العمال، ج ۶، ص ۲۱۸ و مقتل خوارزمی، فضائل الفاطمه و ینابيع المودة، باب ۵۵.

۲- همان مدرک.

۳- همان مدرک.

و نیز در حدیث ۳۴۲۳۷ آمده است: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَيَغْضِبُ لِعَظَبِ فَاطِمَةَ وَ يَرْضَى لِرِضَاهَا».

«همانا خداوند عز و جل به غضب فاطمه غضبناک و به رضایت فاطمه راضی خشنود می شود».

در حدیث ۳۴۲۳۸ نیز ذکر شده است: «يَا فَاطِمَةُ! إِنَّ اللَّهَ لَيَغْضِبُ لِعَظَبِكَ وَيَرْضَى لِرِضَاكِ».

«پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) خطاب به فاطمه فرمود: ای فاطمه! همانا خداوند به غضب تو غضبناک و به رضایت تو راضی و خشنود می شود».^۱

و محب الدین طبری می گوید:

«عن أبي أيوب الأنصاري قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم «إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ نَادَى مُنَادٍ مِنْ بَطَانِ الْعَرْشِ: يَا أَهْلَ الْجَمْعِ نَكْسُوا رُؤُوسَكُمْ وَ غُضُّوا أَبْصَارَكُمْ، حَتَّى تَمُرَّ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ عَلَى الصَّرَاطِ، فَتَمُرَّ مَعَهَا سَبْعُونَ أَلْفَ جَارِيَةٍ مِنَ الْحُورِ الْعِينِ كَأَلْبَرْقِ اللَّامِعِ».

«ابو ایوب انصاری نقل کرده است که پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: زمانی که روز قیامت می شود منادی از عرش خداوند ندا می کند: ای اهل جمع سرهای خود را فرو بیاورید و چشم ها را ببندید که فاطمه دختر محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) بر صراط می گذرد. پس فاطمه از صراط در حالی که با وی هفتاد هزار کنیز از حور العین می باشد، مثل برق درخشنده عبور می کند».^۲

۱- کنز العمال، ج ۱۲، از ص ۱۰۵ الی ۱۱۲.

۲ - ذخایر العقبی، ص ۴۸ و الصواعق المحرقة، ص ۲۸۹، فصل احادیث الواردة فی الامل و کنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۰۵ و اعلام النساء، ج ۴، فاطمة بنت محمد و تذکرة الخواص، فضائل الزهراء و الاصابة، ج ۸، حرف الفا و مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۲۱۲، أسد الغابة، ج ۵، ص ۵۲۴ و فرائد السمطين، ج ۲، از ص ۹ الی ۷۰ و مستدرک الحاکم، ج ۳، کتاب معرفة الصحابة، مناقب الفاطمة و نور الابصار، فضائل الزهراء، ص ۵۲ و دلائل النبوة و صواعق المحرقة، ص ۲۸۹ و مقتل الحسين و اخبار الدول و فصول المهمة و نزهة المجالس به نقل از

و محب الدین طبری همین روایت را از علی (علیه السلام) و عایشه هم به ترتیب از ابوسعید محمد بن علی بن عمر نقاشی و از بثران ذکر کرده است.

حاکم از علی (علیه السلام) نقل می‌کند که فرمود:

«سَمِعْتُ النَّبِيَّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ نَادَى مُنَادٍ مِنْ وَرَاءِ الْحِجَابِ: يَا أَهْلَ الْجَنَّةِ غُضُّوا أَبْصَارَكُمْ، عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ مُحَمَّدٍ حَتَّى تَمُوتَ».^۱

«از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شنیدم که فرمود: وقتی که قیامت بر پا شود در آن روز ندا کننده‌ای از پشت حجاب و پرده ندا می‌کند که ای اهل محشر چشمها را از فاطمه دختر محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) بر بندید تا او بگذرد».

«عَنْ عَلِيٍّ (عَلَيْهِ السَّلَام) عَنْ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ نَادَى مُنَادٍ مِنْ بَطْنِ الْعَرِشِ: يَا أَهْلَ الْقِيَامَةِ اغْمِضُوا أَبْصَارَكُمْ، لَتَجُوزَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ مَعَ قَبِيصٍ مَخْضُوبٍ بِدَمِ الْحُسَيْنِ فَتَخْتَوِي عَلَى سَاقِ الْعَرْشِ فَتَقُولُ: أَنْتَ الْجَبَّارُ الْعَدْلُ إِقْضِ بَيْنِي وَبَيْنَ مَنْ قَتَلَ وَلَدِي فَيَقْضِيَ اللَّهُ بِسُنَّتِي وَرَبِّ الْكَعْبَةِ. ثُمَّ تَقُولُ: اللَّهُمَّ أَشْفِعْنِي فِيمَنْ بَكَى عَلَى مُصِيبَتِهِ، فَيُشَفِّعْهَا اللَّهُ فِيهِمْ».^۲

«ابن اثیر در أسد الغابة از علی (علیه السلام) نقل می‌کند که فرمود: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: وقتی روز قیامت شود از عرش ندا کننده‌ای ندا می‌دهد: ای اهل قیامت چشم‌های خویش را فرو بندید تا اینکه فاطمه دختر محمد با پیراهن خضاب شده به خون حسین بگذرد، در آن عرصه حضرت فاطمه پایه عرش را

ابو ایوب انصاری و ابن عمر و ابی سعید روایت کردند.

۱- مستدرک الصحیحین، ج ۳، ص ۱۵۳ و نور الابصار، ص ۵۳.

۲- أسد الغابة، ج ۵، ص ۵۲۳ و کفایة الطالب، ص ۲۱۲ و میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۱۸ و کنز العمال، ج ۱۳، ص ۹۳ و مجمع الزوائد، ج ۴، ص ۲۱۲ و فصول المهمة، ص ۱۲۷ و لسان المیزان، ج ۳، ص ۲۳۷ و خصائص، ج ۲، ص ۲۶۵ و جامع الصغير و التعقیات و نظم دُرر سمطین و شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید و تنزیه شریعت و فتح الکبیر و جواهر البحار، مناقب و ینایع المودة و اتحاف بحُب الاشرف و نور الانصار از ابوهیرة ذکر کردند.

گرفته و عرض می‌کند: پروردگارا تو جبار عادل، بین من و کسی که فرزندان مرا کشته قضاوت فرما، [رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرمود:] آنگاه به حقّ خدای کعبه که پروردگار من به سنت من حکم خواهد فرمود، آنگاه [فاطمه (سلام‌الله‌علیها)] عرضه می‌دارد: پروردگارا به من اجازه شفاعت کسانی را بفرما که در مصیبت حسینم گریه کردند و خدای تعالی اذن شفاعت آنان را به وی عنایت فرماید.

قَالَ الْخَوَارِزْمِي: وَ ذَكَرَ مُحَمَّدُ بْنُ شَاذَانَ هَذَا (قَالَ) حَدَّثَنَا أَبُو الطَّيِّبِ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ التِّمَلِي عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَبَّاسٍ عَنْ بَكَّارِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ نَصْرِ بْنِ مُزَاحِمٍ عَنْ زِيَادِ بْنِ الْمُنْذَرِ، عَنْ زَادَانَ، عَنْ سَلْمَانَ، قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: يَا سُلَيْمَانُ مَنْ أَحَبَّ فَاطِمَةَ ابْنَتِي فَهُوَ فِي الْجَنَّةِ مَعِيَ، وَ مَنْ أَبْغَضَهَا فَهُوَ فِي النَّارِ. يَا سَلْمَانُ حُبُّ فَاطِمَةَ يُنْقِضُ فِي مِائَةِ مِنَ الْمَوَاطِنِ، أَيْسَرُ ذَلِكَ الْمَوَاطِنِ: الْمَوْتُ وَالْقَبْرُ وَالْمِيزَانُ وَالْمَحْشَرُ وَالصَّرَاطُ وَالْحَاسِبَةُ. فَمَنْ رَضِيَتْ عَنْهُ ابْنَتِي فَاطِمَةُ رَضِيَتْ عَنْهُ وَ مَنْ رَضِيَتْ عَنْهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَ مَنْ غَضِبَتْ عَلَيْهِ (غَضِبْتُ عَلَيْهِ وَ مَنْ غَضِبْتُ عَلَيْهِ) غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ. يَا سَلْمَانُ وَ زَيْلُ لِمَنْ يَظْلِمُهَا وَ يَظْلِمُ بِغُلَّهَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيًّا، وَ زَيْلُ لِمَنْ يَظْلِمُ ذُرِّيَّتَهَا وَ شَيْعَتَهَا.

«خوارزمی با هفت سند از سلمان فارسی نقل کرده که پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرمود: یا سلمان هر کسی دخترم فاطمه را دوست بدارد، وی با من در بهشت خواهد بود و کسی که دشمن بدارد فاطمه را جایگاهش جهنم خواهد بود، ای سلمان دوستی فاطمه در صد جا نفع و فایده می‌دهد و آسان‌ترین آنها در موقع مرگ و پای میزان و صحرای محشر و پل صراط و در موقع محاسبه اعمال می‌باشد؛ پس کسی که دخترم فاطمه از وی راضی باشد من هم از او راضی هستم و کسی که من از او راضی باشم خداوند از وی راضی است و نیز کسی که فاطمه بر وی غضبناک باشد من هم بر او غضبناک هستم و کسی که من از او غضبناک شوم خداوند هم بر وی غضبناک است، ای سلمان وای بر کسی که به فاطمه ظلم بکند و به شوهر او امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام) ظلم

بکند، وای بر کسی که به فرزندان زهرا و شیعیان وی ظلم بکند.^۱

در کتاب معالم العترة النبوية آمده است:

«عَنْ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ «إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ قِيلَ يَا أَهْلَ الْجَمْعِ غَضُّوا أَبْصَارَكُمْ حَتَّى تَمُرَّ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فَتَمُرَّ وَعَلَيْهَا رِطَانٌ خَضِرَانٍ»

«از پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) نقل شده است: زمانی که قیامت برپا شود، خطاب می شود: ای اهل محشر چشم های خود را ببندید تا فاطمه (سلام الله علیها) دختر محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) از صحرائی محشر عبور کند، پس فاطمه عبور می کند در حالی که به تن او دو لباس نازک و زیبای سبز می باشد.»^۲

«نَزَلَ مَلَكٌ مِنَ السَّمَاءِ فَاسْتَأْذَنَ اللَّهَ أَنْ يُسَلِّمَ عَلَيَّ فَبَشَّرَنِي إِنَّ فَاطِمَةَ سَيِّدَةَ نِسَاءٍ أَهْلِ الْجَنَّةِ».

«ملکی از آسمان نازل شد و از خداوند خواست بر من سلام کند و سپس بشارت دهد مرا که: همانا فاطمه سیده زنان اهل بهشت است.»^۳

«متقی هندی از پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) نقل کرده است:

«أَمَّا تَرْضِيَنِ إِنِّي زَوْجُكَ أَوَّلَ الْمُسْلِمِينَ إِسْلَامًا، وَأَعْلَمُهُمْ عِلْمًا، فَإِنَّكِ سَيِّدَةُ نِسَاءٍ أُمَّتِي كَمَا سَادَتْ مَرْيَمُ قَوْمَهَا، أَمَّا تَرْضِيَنِ يَا فَاطِمَةُ؟ إِنَّ اللَّهَ أَطْلَعَ عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ فَاخْتَارَ مِنْهُمْ رَجُلَيْنِ فَجَعَلَ أَحَدَهُمَا أَبَايَ وَالْآخَرَ بَعْلَكَ» قَالَ: أَخْرَجَهُ الْحَاكِمُ وَ الطَّبْرَانِيُّ وَ الْخَطِيبُ».

«پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) خطاب به فاطمه فرمود: آیا راضی هستی که من تو را

۱- فرائد السمطين، ج ۲، ص ۴۷، حدیث ۳۹۱ و اسد الغابة، ج ۵، ص ۵۲۳ و كفاية الطالب، ص ۲۱۲ و میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۱۸.

۲- نور الابصار، ص ۵۱ الی ۵۴.

۳- كنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۰۵ الی ۱۱۲ و الصواعق، ص ۲۸۹ و اعلام النساء، ج ۴، فاطمه بنت محمد و تذكرة الخواص، فضائل الزهرا و مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۲۱۴ و ينابيع المودة، باب ۱۵۵ و تاريخ بغداد، ج ۸، فضائل الزهرا.

به اولین کسی که اسلام آورد و داناترین مسلمین از جهت علم و دانش تزویج کنم، همانا تو سرور زنهای امت من هستی، همانطوری که مریم سیده و بی بی قوم خود بود. آیا راضی هستی (ای فاطمه؟) همانا خداوند بر تمام اهل زمین اطلاع داده است که از بین آنها دو مرد را انتخاب کرده و پسندیده است که یکی از آنها را پدر تو و دیگری را شوهر تو قرار داده است» و بعد متقی گفته همین روایت را حاکم و طبرانی و خطیب هم روایت کرده‌اند.^۱

ابن عساکر در ترجمه حسن بن علی از تاریخ دمشق می‌گوید:

«أَبْنَانُ أَبُو الْقَاسِمِ عَبْدِ الْمُتَعَمِّ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَحْمَدَ، أَبْنَانُ أَبُو الْحَسَنِ عَلِيٍّ بْنِ الْخَضِرِ السَّلْمِيِّ، أَبْنَانُ أَبُو الْقَاسِمِ عَبْدِ سُلَيْمَانَ الشَّاذِكُونِي سَنَةَ أَرْبَعِينَ وَ أَرْبَع مِائَةٍ، أَبْنَانُ الشَّيْخِ أَبُو عَلِيٍّ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الشَّيْزُرِيِّ، قَدِمَ عَلَيْنَا دِمَشْقَ. أَبْنَانُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ خَالَوَيْهِ أَبْنَانُ عَلِيٍّ بْنِ مَهْرَوَيْهِ الْقَزْوِينِي، أَبْنَانُ دَاوُودَ بْنِ سُلَيْمَانَ الْغَازِي، أَبْنَانُ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا أَبْنَانُ أَبِي مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ، أَبْنَانُ أَبِي جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ أَبْنَانُ أَبِي مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِيهِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ قَالَ:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: تَحْشُرُ ابْنَتِي فَاطِمَةَ وَ عَلَيْهَا حُلَّةٌ قَدْ عَجِنَتْ بِمَاءِ الْحَيَوَانِ، فَيَنْظُرُ الْخَلَائِقُ إِلَيْهَا فَيَتَعَجَّبُونَ، وَ تُكْسَى أَيْضاً أَلْفَ حُلَّةٍ مِنْ حُلَلِ الْجَنَّةِ، مَكْتُوبٌ عَلَى كُلِّ حُلَّةٍ مِنْهَا بِحُطٍّ أَخْضَرُ: أَدْخُلُوا ابْنَتَهُ نَبِيَّ الْجَنَّةِ عَلَى أَحْسَنِ صُورَةٍ وَ أَحْسَنِ الْكَرَامَةِ وَ أَحْسَنِ الْمَنْظَرِ. فَتَرَفُّ كَمَا تَرَفُّ الْعُرُوسُ وَ تَتَوَجَّجُ بِتَاجِ الْعِزِّ. وَ يَكُونُ مَعَهَا سَبْعُونَ أَلْفَ جَارِيَةٍ حُورِيَّةٍ عَيْنِيَّةٍ فِي يَدِ كُلِّ جَارِيَةٍ مَنَدِيلٌ مِنْ إِسْتَبْرَقٍ وَ قَدْ زَيَّنَ لَكِ تِلْكَ الْجَوَارِي مِنْذُ خَلَقْنَهُنَّ اللَّهُ».

«با چهارده سند از علی (علیه السلام) که پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: دخترم فاطمه در روز قیامت محشور می‌شود در حالیکه بر او حله‌ای است مخلوط شده به آب زندگانی و خلائق همه به وی نگاه می‌کنند، و تعجب می‌کنند و هزار حله از حله‌های

بهشت نیز پوشیده که بر هر حله از آن حله ها به خط سبز نوشته شده است: دختر پیغمبر را بر نیکوترین قیافه و نیکوترین کرامت و بزرگواری داخل بهشت بکنید، پس فاطمه به سوی بهشت برده می شود، همچنان که عروس به حجله عروسی برده می شود. و بر سر او تاج عزت و شرف گذاشته می شود و با او هفتاد هزار جاریه حورالعین است که در دست هر کدام از آنها دستمالی از استبرق می باشد، پیامبر می فرماید: ای فاطمه این جاریه ها از زمانی که خداوند آنها را آفریده است برای تو مزین شده اند.^۱

حاکم به سند از ابی هریره می گوید:

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ (وآله) وَسَلَّمَ: تُبْعَثُ الْأَنْبِيَاءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى الدَّوَابِّ لِيُؤْفُوا بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ قَوْمِهِمُ الْمُحْشَرِّ، وَيُبْعَثُ صَالِحٌ عَلَى نَافِثَةٍ وَ أُبْعَثُ عَلَى الْبَرَقِ خُطُوطُهَا عِنْدَ أَقْصَى طَرَفِهَا وَ تُبْعَثُ فَاطِمَةُ أُمَامِي».

«پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: در روز قیامت تمام انبیاء و پیغمبران در حالی که بر مرکب ها سوار هستند برانگیخته می شوند، تا اینکه مؤمنین از قوم خودشان را نجات بدهند و حضرت صالح برانگیخته می شود بر شتر خود و نیز من برانگیخته می شوم بر شتری که خطوط آن تا نهایت طرف آن می باشد و فاطمه برانگیخته می شود در حالی که او از من جلوتر است».^۲

متقی هندی می گوید: پیامبر اسلام فرموده است: خداوند پیامبران را در روز قیامت در حالی که بر چهار پا سوار هستند مبعوث می کند، و صالح را بر شتر خود بر می انگیزد تا اینکه مؤمنین اصحاب خود را در محشر نجات بدهد و فاطمه و حسن و حسین را بر دو شتر بهشتی بر می انگیزد و علی بن ابی طالب (علیه السلام) را بر شتر من بر می انگیزد، من

۱- تاریخ دمشق، ج ۱۲، ص ۸۶ و تهذیب ابن عساکر، ج ۴، ص ۲۳۶ و مناقب ابن مغازلی، حدیث ۴۰۶ و

۴۰۷، ص ۳۷۵ به سند از ابن عباس و سعد و مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۵۶ به سند از سعد و مقتل الحسین،

ج ۱، ص ۶۴، فصل ۵ و ذخایر العقبی، ص ۴۸.

۲- مستدرک الصحيحین، ج ۳، ص ۱۵۲.

بر براق سوار هستم و بلال را بر شتر خود بر می انگیزد بعد صدا را به اذان بلند می کند.^۱
 «وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخَدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مَرَّ فِي السَّمَاءِ السَّابِعَةِ قَالَ فَرَأَيْتُ فِيهَا لِمَرْيَمَ وَلَامُ مُوسَى وَلِآسِيَةَ إِهْرَآةَ فِرْعَوْنَ لِحَدِيجَةِ بِنْتِ خُوَيْلِدٍ قُصُورًا مِنْ يَاقُوتٍ وَلِفَاطِمَةَ بِنْتِ مُحَمَّدٍ سَبْعِينَ قَصْرًا مِنْ مَرْجَانٍ أَحْمَرَ مُكَلَّلًا بِاللُّوْلُؤِ أَبْوَابُهَا وَأُسْرَتُهَا مِنْ عُودٍ وَاحِدٍ».

«ابی سعید خدری (رضی الله عنه) از پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) نقل کرده است: وقتی که مرا به آسمان بردند در آسمان هفتم برای مریم و مادر موسی و آسیه همسر فرعون خدیجه دختر خویلد قصرهایی از یاقوت دیدم و برای فاطمه دختر محمد هفتاد قصر از مرجان سرخ که درهای آن از لؤلؤ و تخت های آن از چوب یک پارچه عود بود، دیدم.»^۲

«إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ يُنَادِي مُنَادٍ مِنْ بَطْنِ الْعَرْشِ: أَيُّهَا النَّاسُ غُضُّوا أَبْصَارَكُمْ، أَيُّهَا النَّاسُ غُضُّوا أَبْصَارَكُمْ حَتَّى تَحْجُوزَ فَاطِمَةُ إِلَى الْجَنَّةِ»

«پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: وقتی که قیامت بر پا شود منادی از عرش خداوند ندا می کند: ای مردم! چشم های خود را فرو ببندید تا فاطمه (سلام الله علیها) به سوی بهشت برود.»^۳

شیخ مؤمن شبلنجی می گوید:

«وَرَوَى الْأَصْبَغُ بْنُ نَبَاتَةَ عَنْ أَبِي أَيُّوبٍ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ جَمَعَ اللَّهُ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ فِي صَعِيدٍ ثُمَّ يُنَادِي مُنَادٍ مِنْ بَطْنِ الْعَرْشِ إِنَّ الْجَلِيلَ جَلَّ جَلَالُهُ يَقُولُ نَكْسُوا رُؤُوسَكُمْ وَغُضُّوا أَبْصَارَكُمْ، فَإِنَّ هَذِهِ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حَتَّى تَمُرَّ الصَّرَاطُ».

۱- کنز العمال، ج ۶، ص ۱۹۳ و ذخایر العقبی و تاریخ دمشق این حدیث را بیان کرده اند.

۲- نور الابصار الشبلنجی، ص ۵۲.

۳- کنز العمال از ابوبکر فی الغلاتیات از ابی هریره و فیض القدر، ج ۱، ص ۴۲۹ و ذخایر العقبی، ص ۴۸.

«اصبغ بن نباته از ابی ایوب انصاری نقل می‌کند: پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: زمانی که قیامت بر پا می‌شود، خداوند انسان‌های اولین و آخرین را در مکانی بلند جمع می‌کند، پس منادی از عرش خداوند ندا می‌کند: همانا خدای بزرگ جلّ و علا می‌فرماید: سرها را پایین بیاورید و چشم‌های خود را ببندید، همانا فاطمه دختر محمد (علیها السلام) می‌خواهد از پل صراط بگذرد و به طرف بهشت برود.»^۱

همین روایت را طبرانی در ذخایر العقبی آورده است، اما در اول سند ابی ایوب انصاری را ذکر می‌کند و اصبغ بن نباته را ذکر نکرده است و از جهت متن هم با هم اختلاف دارند.

طبرانی بسند رجال ثقه آورده است: **أَنَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ هَا «إِنَّ اللَّهَ غَيْرُ مُعَذِّبِكَ وَلَا آخِذٌ مِنْ وَلَدِكَ».**

«پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) به فاطمه فرمود: همانا خداوند تو و فرزندان تو را عذاب نمی‌کند»^۲

شبلنجی از ابی هریره نقل می‌کند:

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَوَّلُ شَخْصٍ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ عَلَى وَفَاطِمَةَ بِنْتِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ».

«پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: اولین شخصی که داخل بهشت می‌شود علی (علیه السلام) و فاطمه دختر محمد (علیها السلام) می‌باشند.»^۳

بعضی از کرامات بانوی دو جهان فاطمه زهرا (سلام الله علیها) را که در کتب تاریخ تفاسیر

۱- نورالابصار الشبلنجی، ص ۵۲ و اسدالغایه، ج ۵، ص ۵۲۳ و کفایه الطالب، ص ۲۱۲ و میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۱۸.

۲- نورالابصار، ص ۵۲ و کنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۱۰، حدیث ۳۴۲۳۶.

۳- نورالابصار، ص ۵۲ و کنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۱۰ حدیث ۳۴۲۳۴ فرقی که این روایت با روایت نورالابصار دارد اینکه متقی هندی فقط اسم حضرت فاطمه را آورده است و در آخر روایت است: «و مثلها فی هذه الامه مثل مریم فی بنی اسرائیل» و میزان الاعتدال، ص ۱۳۱.

اهل سنت و جماعت آمده است نقل می‌کنیم: از جمله ثعلبی در قصص الانبیاء خود در ذیل آیه ۳۸ سوره آل عمران «كَلِمًا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا» می‌گوید: «أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَامِدٍ بِإِسْنَادِهِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: أَقَامَ أَيَّامًا لَمْ يُطْعَمْ طَعَامًا حَتَّى شُقَّ ذَلِكَ عَلَيْهِ فَطَافَ فِي مَنَازِلِ أَزْوَاجِهِ فَلَمْ يُصَبِّ فِي بَيْتِ أَحَدٍ مِنْهُمْ شَيْئًا فَأَتَى فَاطِمَةَ سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهَا فَقَالَ: يَا بَنِيَّةُ هَلْ عِنْدَكَ شَيْءٌ أَكِلُ فَأَنِي جَائِعٌ؟ فَقَالَتْ: لَا وَاللَّهِ يَا أَبَتِ وَأُمِّي فَلَمَّا خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مِنْ عِنْدَهَا بَعَثَتْ إِلَيْهَا جَارَةً لَهَا بِرَغِيفَيْنِ وَبِضْعَةِ لَحْمٍ فَأَخَذَتْهُ مِنْهَا وَوَضَعَتْهُ فِي جَفْنَةٍ وَغَطَّتْ عَلَيْهِ وَقَالَتْ: لَاؤُرِّثَنَّ بِهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَلَى نَفْسِي وَمَنْ عِنْدِي وَكَانُوا جَمِيعًا مُتَحَاجِّينَ إِلَى شُعْبَةٍ مِنْ طَعَامٍ فَبَعَثَتْ حَسَنًا وَحُسَيْنًا إِلَى جَدِّهَا رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَزَجَعَ إِلَيْهَا فَقَالَتْ: يَا أَبَتِ وَأُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ قَدْ أَتَانَا اللَّهُ بِشَيْءٍ فَحَبَّائُهُ لَكَ قَالَ: فَهَلُمِّي بِهِ فَأَتَى بِهِ فَكَشَفَتْ عَنِ الْجَفْنَةِ فَإِذَا هِيَ مَمْلُوءَةٌ خُبْرًا وَلَحْمًا فَلَمَّا نَظَرَتْ إِلَيْهِ بُهِتَتْ وَعَرَفَتْ أَنَّهَا بَرَكَهٌ مِنَ اللَّهِ فَحَمِدَتْ اللَّهَ تَعَالَى وَصَلَّتْ عَلَى نَبِيِّهِ فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: مِنْ أَيْنَ هَذَا يَا بَنِيَّةُ؟

قَالَتْ وَهُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ» فَحَمِدَ اللَّهُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَقَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ جَعَلَكَ شَبِيبَةً بِسَيِّدَةِ نِسَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ فَأَتَاهَا كَانَتْ إِذَا رَزَقَهَا اللَّهُ رِزْقًا حَسَنًا فَسُئِلَتْ عَنْهُ قَالَتْ: (هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ) فَبَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِلَى عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَتَى فَأَكَلَ الرَّسُولُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَعَلِيٌّ وَفَاطِمَةُ وَالحسنُ وَالحسينُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَجَمِيعُ أَزْوَاجِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حَتَّى شَبِعُوا وَبَقِيَتِ الْجَفْنَةُ كَمَا هِيَ، قَالَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ: وَأَوْسَعَتْ مِنْهَا عَلَى جَمِيعِ جِهَانِي وَجَعَلَ اللَّهُ فِيهَا بَرَكَهٌ وَخَيْرًا طَوِيلًا وَكَانَ أَضَلَّ الْجَفْنَةِ رَغِيفَيْنِ وَبِضْعَةِ لَحْمٍ وَالباقی بَرَكَهٌ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى.^۱

۱- قصص الانبیاء ثعلبی، ص و فرائد السمطين جوينی، ج ۲، حدیث ۳۸۲، ص ۵۱ و ۵۲ و مقتل الحسين،

وَ لَيْسَتْ هَذِهِ الْبَرَكَةُ وَالْخَيْرُ إِلَّا مِنْ جِهَةِ عَظَمَةِ قَدْرِ الْفَاتِمَةِ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى وَ آيَاتِهَا

عنده

«خبر داد عبدالله بن حماد با سند خود از جابر بن عبدالله همانا رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) چند روزی غذا تناول نفرموده بود، و این مسئله بر حضرت سخت گذشت، به منزل همسرانش سر زد و در منزل آنان به غذایی بر نخورد. به منزل فاطمه (سلام الله علیها) آمد و فرمود: دخترم آیا غذایی در منزل داری تا بخورم، من گرسنه هستم، فاطمه (سلام الله علیها) عرض کرد: نه قسم به خدا، پدر و مادرم فدایت، پس وقتی رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) از نزد فاطمه (سلام الله علیها) خارج شد یک بسته برای حضرت فاطمه که در آن دو نان و تکه ای گوشت بود فرستادند و حضرت فاطمه (سلام الله علیها) آن را گرفت و در ظرف چوبین گذاشت و آن را پیچید و فرمود: باید در این غذا رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) و کسانی که در نزد من هستند و نیاز به غذا دارند بر خودم مقدم بدارم.

لذا حسن و حسین (علیهما السلام) را به سوی جدشان رسول خدا فرستاد و پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) برگشت. فاطمه (سلام الله علیها) عرض کرد: پدر و مادرم فدایت ای رسول خدا به تحقیق خداوند چیزی را به ما عطا فرمود و او را برای شما نگه داشتم، پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: پس زود بیاور، فاطمه زهرا (سلام الله علیها) آن بسته را آورد، وقتی که فاطمه سر ظرف چوبی را برداشت ناگهان دید پر از نان و گوشت می باشد. پس وقتی فاطمه (سلام الله علیها) متحیر شد و دانست که آن از برکت خداوند است، حمد و ثنای خداوند تعالی را بجای آورد و درود بر پیامبر خداوند فرستاد.

بعد پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: دخترم این از کجا برای تو آمد؟ حضرت فاطمه (سلام الله علیها) عرض کرد: «از نزد خداوند است و همانا خداوند به هر که بخواهد بدون حساب (یا بدون سؤال) روزی می دهد.»

و رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) حمد و ثنای خداوند را بجای آورد و فرمود:

حمدسپاس خدای را که تو را مثل سیده زنان بنی اسرائیل قرار داده است، همانا مریم سیده زنان بنی اسرائیل بود، زمانی که خداوند او را روزی می‌داد روزی نیکویی، از او سؤال می‌شد که اینها از کجاست؟ در جواب می‌گفت از نزد خداست و خداوند کسانی را که بخواهد بدون حساب و سؤال روزی می‌دهد، رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) کسی را به سوی علی (علیه السلام) فرستاد و علی (علیه السلام) آمد، رسول خدا و علی و فاطمه حسن و حسین (علیهم السلام) و تمام همسران پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) از آن خوردند و همه سیر شدند و ظرف غذا همان طور که بود پر باقی ماند.

فاطمه (سلام الله علیها) فرمود: از آن غذا به همه همسایگان دادم و خداوند بر آن برکت خیر طولانی قرار داده است، در حالی که اول در ظرف فقط دو نان و یک تکه گوشت بود ولی باقی برکت از جانب خداوند تبارک و تعالی بود.

آری! فاطمه (سلام الله علیها) این گونه در نزد خداوند ارزش دارد و بالاترین ایثارفداکاری را در حالی که خود و غنچه‌های باغ نبوت و رسالت و امامت گرسنه هستند انجام می‌دهد و دیگران و پدر خویش را بر خود مقدم می‌دارد.

این حدیث را که بیانگر منزلت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) می‌باشد دیگر مفسرین اهل سنت هم آورده‌اند، از جمله بیضاوی در تفسیر انوار التنزیل، جلد اول، صفحه ۱۵۸، مطبوعه مروی، سال ۱۳۸۸ هـ ۱۹۶۵ میلادی.

و الشیخ اسماعیل برسوی در تفسیر روح البیان، جلد دوم، صفحه ۲۹، چاپ بیروت، دار احیاء التراث العربی.

و جلال‌الدین السیوطی در تفسیر الدر المنثور، جلد دوم، صفحه ۲۲، چاپ مکتبه آیه الله العظمی مرعشی نجفی (قدس سره).

و رشیدالدین میبدی در تفسیر کشف الاسرار، عبدالله الانصاری، جلد دوم، صفحه ۱۰۲، تحت عنوان النوبة الثانية.

و زمخشری در تفسیر الکشاف، جلد اول، صفحه ۳۵۸، نشر أدب الحوزة. بعضی از این مفسرین و محدثین این روایت را مختصر ذکر کرده‌اند، ولی بعضی تمام آنچه را که ثعلبی در قصص الانبیاء خود گفته است بیان کرده‌اند.

متأسفانه برخی از تفسیرهای اهل سنت مانند فی ظلال القرآن و جامع الاحکام و الجواهر طنطاوی و تفسیر فخر رازی این روایت را که اکثر مفسرین و محدثین قدیمی بیان کرده‌اند، یاد آور نشده‌اند.

صاحب ذخایر العقبی که خودش از محدثین قدیم اهل سنت است و در سال ۶۱۵ الی ۶۹۴ می‌زیسته، در رابطه با فضیلت و مقام والای حضرت فاطمه (سلام الله علیها) در نزد خداوند حدیثی یادآور شده است:

(ذكر ما ظهر لها من الكرامة على الله عز وجل و أنها أعز الناس عليه (صلى الله عليه وسلم ومغفرة الله لها وإجرائها في مجرى مريم بنت عمران)

«عَنِ أَبِي سَعِيدٍ قَالَ قَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ذَاتَ يَوْمٍ فَقَالَ يَا فَاطِمَةُ هَلْ عِنْدَكَ مِنْ شَيْءٍ يُغْذِيْنِيهِ؟ قَالَتْ لَا وَالَّذِي أَكْرَمَ أَبِي بِالنَّبُوءَةِ مَا أَصْبَحُ عِنْدِي شَيْءٌ أُغْذِيْكَهُ وَلَا أَكُلْنَا بَعْدَكَ شَيْئاً وَلَا كَانَ لَنَا شَيْءٌ بَعْدَكَ مُنْذُ يَوْمَيْنِ إِلَّا شَيْءٌ أَوْثَرَكَ بِهِ عَلَى بَطْنِي وَعَلَى ابْنِي هُذَيْنٍ. قَالَ يَا فَاطِمَةُ أَلَا أَعْلَمْتَنِي حَتَّى أَبْغِيْكُمْ شَيْئاً قَالَتْ إِيْنِي أَسْتَخْفِي مِنْ اللَّهِ أَنْ أَكُلْفَكَ مَا لَا تُقَدَّرُ عَلَيْهِ فَخَرَجَ مِنْ عِنْدِهَا وَاتَّقَا بِاللَّهِ حُسَيْنَ الظَّنِّ بِهِ فَاسْتَقْرَضَ دِينَاراً فَبَيَّنَّا الدِّينَارَ فِي يَدِهِ أَرَادَ أَنْ يَبْتَاعَ لَهُمْ مَا يَصْلُحُ لَهُمْ أَمْ دَعَا عَرَضَ لَهُ الْمُقَدَّادُ فِي يَوْمٍ شَدِيدٍ الْحَرِّ قَدْ لَوَّ حَتَّى السَّمْسُ مِنْ فَوْقِهِ وَادَّتُهُ مِنْ تَحْتِهِ فَلَمَّا رَأَاهُ أَنْكَرَهُ:

فَقَالَ يَا مُقَدَّادُ مَا أَرَزَعَجَكَ مِنْ رَحْلِكَ هَذِهِ السَّاعَةِ قَالَ يَا أَبَا الْحُسَيْنِ خَلَّ سَبِيلِي وَلَا تَسْأَلْنِي عَمَّا وَرَائِي وَقَالَ يَابْنَ أَخِي أَنَّهُ لَا يَجِلُّ لَكَ أَنْ تَكْتُمَنِي خَالَكَ قَالَ أَمَا إِذَا أُبَيِّنْتُ فَوَ الَّذِي أَكْرَمَ مُحَمَّدًا بِالنَّبُوءَةِ مَا أَرَزَعَجَنِي مِنْ رَحْلِي إِلَّا الْجَهْدُ وَلَقَدْ تَرَكْتُ أَهْلِي يَبْكُونَ جُوعاً فَلَمَّا سَمِعْتُ بُكَاءَ النِّعَالِ لَمْ تَحْمِلْنِي الْأَرْضُ فَخَرَجْتُ مَغْمُوماً رَاكِباً رَأْسِي فَهَذِهِ خَالَتِي وَ قِصَّتِي فَهَمَلْتُ عَيْنَا عَلَيَّ بِالْبُكَاءِ حَتَّى بَلَثْتُ دُمُوعَهُ لِحِيَّتِهِ ثُمَّ قَالَ أَخْلِفْ بِالَّذِي خَلَفْتَ بِهِ مَا أَرَزَعَجَنِي غَيْرَ الَّذِي أَرَزَعَجَكَ وَلَقَدْ افْتَرَضْتُ دِينَاراً فَهَآكَ وَأَوْثَرَكَ بِهِ عَلَى نَفْسِي فَدَفَعَ لَهُ الدِّينَارَ وَ رَجَعَ حَتَّى دَخَلَ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَصَلَّى الظُّهْرَ وَ الْعَصْرَ وَ الْمَغْرِبَ فَلَمَّا قَضَى النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صَلَاةَ الْمَغْرِبِ مَرَّ بِعَلِيٍّ فِي الصَّفِّ الْأَوَّلِ فَعَمَّرَهُ بِرِجْلِهِ فَسَارَ خَلْفَ

النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَتَّى لَحِقَهُ عِنْدَ الْبَابِ الْمَسْجِدِ ثُمَّ قَالَ يَا أَبَا الْحَسَنِ هَلْ عِنْدَكَ شَيْءٌ تُعْشِينَا بِهِ فَاطْرَقَ عَلَيَّ لَا يَحْزُ جَوَاباً حَيَاءً مِنَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَدْ عَرِفَ الْحَالُ الَّذِي خَرَجَ عَلَيْهَا.

فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِمَّا أَنْ تَقُولَ لَا فَتَصْرِفَ عَنْكَ أَوْ تَعْمَ فَتَجْعِلْهُ مَعَكَ فَقَالَهُ حُبًّا وَ تَكْرِيماً إِذْهَبْ بِنَا وَ كَانَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى قَدْ أَوْحَى إِلَى نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ تُعْشَى عَنْدهُمْ فَأَخَذَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِيَدِهِ فَانْطَلَقَا حَتَّى دَخَلَا عَلَى فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ فِي مُصَلَّاهَا وَ خَلَفَهَا جَفَنَةً تَمُورٌ دُخَاناً فَلَمَّا سَمِعَتْ كَلَامَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خَرَجَتْ مِنَ الْمُصَلَّى فَسَلَّمَتْ عَلَيْهِ وَ كَانَتْ أَعَزُّ النَّاسِ عَلَيْهِ قَوْدٌ عَلَيْهَا السَّلَامُ وَ مَسَحَ بِيَدِهِ عَلَى رَأْسِهَا وَ قَالَ كَيْفَ أَمْسَيْتِ، عَشِينَا غَفَرَ اللَّهُ لَكَ وَ قَدْ فَعَلَ فَأَخَذَتْ الْجَفْنَةَ فَوَضَعَتْهَا بَيْنَ يَدَيْهِ فَلَمَّا نَظَرَ عَلَى ذَلِكَ وَ شَمَّ رِيحَهُ رَمَى فَاطِمَةَ بِبَصَرِهِ رَمْياً شَحِيحاً فَقَالَتْ مَا أَشْعُ نَظْرَكَ وَ أَشَدَّهُ سُبْحَانَ اللَّهِ هَلْ أَذْنِبْتُ فَمَا يَبْنِي وَ يَبْنِيكَ مَا أَسْتَوْجِبُ بِهِ السَّخْطَةَ قَالَ أَذْنِبْتُ أَغْطَمُ مِنْ ذَنْبٍ أَصَبْتَهُ الْيَوْمَ الْيَسَّ عَهْدِي بِكَ الْيَوْمَ وَ أَنْتِ تَحْلِفِينَ بِاللَّهِ مُجْتَهِدَةً مَا طَعِمْتَ طَعَاماً يَوْمَيْنِ فَتَنْظَرْتِ إِلَى السَّمَاءِ فَقَالَتْ إلهي يَغْلُمُ مَا فِي سَائِهِ وَ يَغْلُمُ مَا فِي أَرْضِهِ أَنِّي لَمْ أَقُلْ إِلَّا حَقّاً قَالَ فَأَنَّى لَكَ هَذَا الَّذِي لَمْ أَرِ مِثْلَهُ وَ لَمْ أَشْمُ مِثْلَ رَائِحَتِهِ وَ لَمْ أَكِلْ أَطْيَبَ مِنْهُ فَوَضَعَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَفَّهُ الْمُبَارَكَةَ بَيْنَ كَتِفَيْهِ عَلَيَّ ثُمَّ هَزَّهَا وَ قَالَ يَا عَلِيُّ هَذَا ثَوَابُ الدِّينَارِ وَ هَذَا جَزَاءُ الدِّينَارِ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ ثُمَّ اسْتَغْبَرَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِأَكْبِيٍّ وَ قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ كَمَا لَمْ يُخْرِجْكُمْ مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى يُخْرِجَكَ فِي الْمَجْرَى الَّذِي أُجْرَى فِيهِ فَاطِمَةُ يَا فَاطِمَةُ فِي الْمَجْرَى الَّذِي أُجْرَى فِيهِ مَزِيمٌ كُلُّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا وَ كَوْنِياً الْمُحْرَابَ وَ جَدَّ عَنْدهَا رِزْقاً قَالَ: يَا مَرْيَمُ أَنَّى لَكَ هَذَا.^۱

۱- ذخایر العقبین، ص ۴۵ و ۴۶ و الاربعین الطوال و حضرمی باسند از ابی سعید خدری در کتاب وسیله المال، الباب الثالث، ص ۱۷۰ و ابن شهر آشوب باسندی از ابی سعید خدری در کتاب مناقب، ج ۳، ص ۳۳۳ و ابن شاهین مروزی و شیرویه از خدری و ابی هریره ذکر کردند. و کفایة الطالب گنجی شافعی، ص ۳۶۷ و

«روزی هنگام صبح علی (علیه السلام) از شدت گرسنگی از فاطمه زهرا (سلام الله علیها) سؤال کرد: فاطمه آیا غذا داری تا رفع گرسنگی نمایم، او پاسخ داد: نه قسم به خدایی که پدرم را به منصب نبوت گرامی داشت برای صبحانه چیزی نداریم، و خود من دو روز است چیزی نخوردم و آنچه بود به شما و دو فرزندم داده و خود از غذا استفاده نکرده‌ام، و اگر چیزی می‌بود به شما می‌دادم و شما را از خودم و دو فرزندم مقدم می‌داشتم.

علی (علیه السلام) فرمود: ای فاطمه چرا مرا با خبر نکردی تا اینکه غذایی برای شما تهیه کنم؟ فاطمه (سلام الله علیها) عرض کرد: از خداوند حیا کردم که شما را وادار کنم به چیزی که توانایی تهیه آن را نداشته باشید.

بعد علی (علیه السلام) با اطمینان و حسن ظن به خدا از نزد فاطمه (سلام الله علیها) خارج شد و دیناری را قرض فرمود، دینار دست علی (علیه السلام) بود و خواست که چیزی برای اهل بیت بخرد که ناگاه به مقدار برخورد در روزی که گرمای شدید و سخت داشت، خورشید به شدت هر چه تمامتر می‌تابید و زمین داغ او را اذیت می‌کرد، وقتی که علی (علیه السلام) مقدار را دید وضع را غیر عادی یافت. پس علی (علیه السلام) سؤال فرمود: ای مقدار چه امری باعث شده و تو را عاجز ساخته که از منزل در این وقت بیرون آیی؟ مقدار عرض کرد: یا اباالحسن مرا رها کن و راه خود را پیش گیر و از من درباره وضع چیزی سؤال نکن.

علی (علیه السلام) فرمود: ای پسر برادرم برای تو حلال و درست نیست حال و وضع خود را از من پنهان بکنی!

مقدار عرض کرد: یا اباالحسن! حال که خواهش مرا نپذیرفتی می‌گویم، قسم به آن خدایی که محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) را به نبوت گرامی داشت هیچ چیزی مرا از منزل بیرون نیاورد و عاجز نساخت مگر سختی زندگی، وقتی که خانه را ترک کردم همسر فرزندانم گرسنه بودند و وقتی صدای گریه اهل خانه‌ام را شنیدم تحمل بر زمین نشستن را نداشتم و در حالی که سرم را پایین انداخته بودم و غمگین بودم از منزل خارج شدم و این است حال و سرگذشت من.

علی (علیه السلام) وقتی که حال مقدار را شنید دو چشم مبارکش پر از اشک شد و بر

محاسن شریفش جاری شد. پس فرمود: قسم می خورم به آن کس که تو قسم خوردی، از منزل بیرون نکرد مرا مگر همان چیزی که تو را از منزل بیرون آورد.

و به تحقیق دیناری را قرض کردم، این است، بگیر و تو را بر خودم مقدم می دارم به تو می دهم. و دینار را به مقدار داد و برگشت. تا اینکه بر نبی اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) داخل شد و نماز ظهر و عصر را خواندند و نماز مغرب را هم با پیامبر خواند و وقتی پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) نماز مغرب را تمام فرمود، از کنار علی (علیه السلام) گذشت در حالی که او در صف اول بود و با پای مبارکش به علی (علیه السلام) اشاره فرمود، علی بر خاست دنبال پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) حرکت کرد تا اینکه به در مسجد رسیدند، پیامبر فرمود: یا اباالحسن آیا در منزل چیزی هست تا شام را با شما باشم.

علی (علیه السلام) به جهت حیای از پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) جواب نداد و مقداری مکث کرد و متحیر ماند چه پاسخ دهد (زیرا خجالت می کشید ماجرای گرسنگی خود خانواده خود را به پیامبر عرضه بدارد) در حالی که رسول خدا همه جریان و حالتی را که علی (علیه السلام) به خاطر آن از منزل خارج شده بود، توسط وحی می دانست.

وقتی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) با سکوت وی مواجه شد فرمود: علی چرا چیزی نمی گویی؟ یا بگو در منزل چیزی ندارم تا برگردم و یا اینکه بگو بلی تا همراهت بیایم، علی به جهت احترام و تکریم عرض کرد: یا رسول خدا با من بیایید، گویا خدای سبحان و تعالی به پیامبر خود وحی فرمود که شام را نزد علی و فاطمه (سلام الله علیهما) باشد. پس پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) دست علی (علیه السلام) را گرفت و با هم رفتند تا اینکه وارد خانه فاطمه (علیها السلام) شدند در حالی که (بی بی دو جهان) در مصلاهی خود مشغول راز و نیاز با معبود بود و پشت سر وی دیگی که از آن بخار بر می خاست بود و وقتی فاطمه صدای پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) را شنید از مصلاهی خود خارج شد و بر پیامبر سلام کرد؛ فاطمه عزیزترین مردم نزد پیامبر بود، پیامبر اسلام سلام فاطمه را جواب فرمود و دست مبارک را بر سر فاطمه (علیها السلام) کشید. و فرمود: چگونه شام کردی و روز را به شب رساندی؟ برای ما شام بیاور خدای ببخشد برای تو (و به تحقیق ببخشیده رحمت کرده است) فاطمه زهرا (سلام الله علیها) دیگ را برداشت

جلوی پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) گذاشت.

وقتی علی (علیه السلام) آن را نگاه کرد و بوی خوش آن را استشمام فرمود، نگاهی به فاطمه (سلام الله علیها) کرد، یک نگاه طولانی و سؤال انگیز، فاطمه عرض کرد: چه شده است این قدر نگاه طولانی و تند می کنی؟ منزّه است خدا آن چه که بین من و شما است، آیا گناهی مرتکب شدم تا موجب غضب بشوم (به اصطلاح امروز خدای ناکرده خطایی انجام دادم تا مستحق عقوبت باشم)؟ علی (علیه السلام) فرمود: چه گناهی بزرگتر از گناهی که امروز انجام دادی؟ آیا عهد و پیمان من و تو چه بود؟ در حالی که تو به ذات پروردگار قسم خوردی، با رنج و زحمت گفתי دو روز است که غذا نخورده ام.

پس فاطمه (سلام الله علیها) نگاه به آسمان کرد و فرمود: خدای من آن چه که در آسمان اوست می داند و آن چه که در زمین اوست نیز می داند که من جز حرف حق چیزی نگفتم، بعد علی (علیه السلام) فرمود: این غذا که مثل آن را ندیدم و مثل بوی آن را هنوز استشمام نکردم و غذای طیب و با صفاتر از آن را نخوردم از کجاست؟ پس پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) کف دست مبارک خویش را بین دو کتف علی (علیه السلام) نهاد فشرد و فرمود: یا علی! این پاداش و ثواب دینار است، و این از نزد خداست. همانا خداوند به هر که بخواهد بدون سؤال و بدون حساب روزی می دهد.

پس نبی اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) در حالی که گریه می کرد و اشک های مبارکش جاری شده بود گفت: سپاس خدای را که شما را از این سرای فانی بدون مزد و پاداش نبرده قرار داد مقام تو را ای علی در مکانی که زکریا را در آن مقام قرار داد. و قرار داد مقام تو را ای فاطمه (سلام الله علیها) در مقام و منزلتی که مریم مادر عیسی (علیه السلام) را در آن مقام قرار داده است و هر زمانی که زکریا بر مریم در محراب وارد می شد در نزد وی غذایی را آماده می دید و سؤال می کرد: یا مریم این غذا از کجا برای تو آمده است؟ مریم در جواب می گفت: «إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ»^۱

همین حدیث را گنجی شافعی در کفایة الطالب (ص ۳۶۷، باب ۹۵) آورده است بعد

شافعی می‌گوید: چرا فاطمه از بین دختران رسول خدا به این مقام رسید؟ و در جواب می‌گوید:

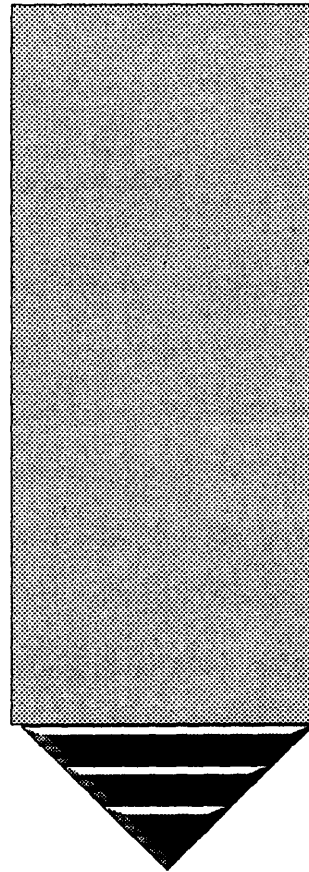
- ۱- مادر حسن و حسین است.
 - ۲- ذریه رسول خدا از اوست.
 - ۳- به او بشارت بهشت و سرور زنان عالم وعده داده شد.
 - ۴- به وی کنیه «مادر پدر» لقب داده شد، یعنی مادر پیامبر، یعنی خلاصه دین پیامبر و نتیجه ۲۳ سال زحمت پیامبر، مراد از مادر پدر یعنی دین پیامبر.
 - ۵- فاطمه بعد از پیامبر زنده بود و برای فوت پدر صبر کرد و اجرش زیاد است و این فضایل برای سایر دختران پیامبر نبود و فقط برای فاطمه زهرا بود و لذا این عظمت را در نزد خدا پیدا کرد.^۱
- از فضیلت‌های حضرت فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها) در نزد پروردگارش و نتایجی که از این حدیث مبارک به دست می‌آید بدین قرار است:
- ۱- نمونه‌ای از ایثار و فداکاری و گذشت را می‌آموزد بانویی که حاضر است خود گرسنه بماند و سختی را متحمل می‌شود ولی بر شوهر عزیزش و میوه‌های قلبش نمی‌پسند و خود غذا نمی‌خورد ولی به آنان غذا می‌خوراند.
 - ۲- درس استقامت و پایداری در رابطه با حفظ کانون خانواده و تحمل مشکلات در فراز و نشیب‌ها مقاومت کردن.
 - ۳- الگو و سرمشق بودن در حفظ حیثیت شوهر و همراه و همدرد بودن با وی در زندگی مشترک و گرم بودن کانون زیبای خانواده.
 - ۴- درس عبرت و پند به خانواده‌هایی که تحمل مشکلات زندگی را ندارند و در اندک مشکل و کمبود بی‌نظمی و بی‌انضباطی در کانون خانه و منزل بوجود می‌آورند که آثار و تبعات سوء آن دامن گیر همه اعضای خانواده می‌شود.
- و چرا زهرا (سلام‌الله‌علیها) این‌گونه نباشد؟ زهرایی که سفارش‌های پیامبر

اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) در گوش‌های مبارک او طنین انداز است: زهرا جان مبادا از علی (علیه السلام) چیزی بخواهی که توانایی و قدرت بر انجام آن را نداشته باشد.

فاطمه‌ای که شعبه‌ای از پیامبر اسلام است، فاطمه‌ای که مادر پیامبر است، فاطمه‌ای که پاره تن پیامبر است، فاطمه‌ای که خلاصه دین و آیین پیامبر است، فاطمه‌ای که خانه او محل رفت و آمد ملائکه خداست، فاطمه‌ای که حدیث کننده دین پاک محمدی (صلی الله علیه وآله وسلم) می‌باشد. فاطمه‌ای که در دامن پاک و مطهر و در خانه محقر کوچک و نورانی خود امامان، این احیا کنندگان دین مقدس اسلام را پرورانده است، باید نمونه اיתار باشد، ای کاش زن‌های مسلمان، زندگانی پاره تن پیامبر را سرمشق امور زندگی مشترک خویش قرار بدهند.

این بود نمونه‌هایی از روایات اهل سنت و جماعت در رابطه با مقام و منزلت بانوی دو جهان در نزد پروردگار. البته مقام بی‌بی دو جهان در نزد خداوند به این چند روایت خلاصه نمی‌شود. وی در نزد خداوند از مقام بس بالایی برخوردار می‌باشد همان گونه که علاوه بر روایات شیعه در روایات اهل سنت از قول نبی اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) از طرف پروردگار آمده است: اگر علی خلق نمی‌شد، همسر شایسته ای برای فاطمه در این دنیا نبود.

تا آن جا که می‌فرماید که خداوند نور فاطمه را پیش از آن که زمین و آسمان را خلق کند آفریده است و اصلاً آفرینش و خلقت، حتی خلقت پیامبر و علی (علیهما السلام) به واسطه زهرا (سلام الله علیها) است. لو لا فاطمة لما خلقتکما.



فاطمه زهرا (سلام الله علیها)
برترین بانوی دو جهان

فاطمه (سلام الله علیها) برترین بانوی دوجهان

بخاری در کتاب صحیح خود به نقل از عایشه می گوید:

«رَوَى بِسَنَدِهِ عَنِ غَايِشَةَ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ قَالَتْ: إِنَّا كُنَّا أَزْوَاجَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ عِنْدَهُ جَمِيعًا لَمْ تُغَادِرْ مِنَّا وَاحِدَةً فَأَقْبَلَتْ فَاطِمَةُ سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهَا تَمْشِي مَا تَخْطِي مَشْيُهَا مِنْ مَشْيَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ فَلَمَّا رَأَاهَا رَحَبَ بِهَا وَقَالَ: مَرْحَبًا بِابْنَتِي، ثُمَّ أَجْلَسَهَا عَنْ يَمِينِهِ أَوْ عَنْ شِمَالِهِ ثُمَّ سَارَتْ فَبَكَتْ بُكَاءً شَدِيدًا، فَلَمَّا رَأَى حُزْنَهَا سَارَهَا الثَّانِيَةَ فَإِذَا هِيَ تَضْحَكُ فَقُلْتُ لَهَا:

أَنَا مِنْ بَنِي نِسَائِهِ خُصَّكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ بِالسَّرِّ مِنْ بَيْنِنَا ثُمَّ أَنْتِ تَبْكِينَ، فَلَمَّا قَامَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ سَأَلْتُهَا عَمَّا سَارَهَا قَالَتْ: مَا كُنْتُ لِأَفْشِي عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ سِرَّهُ، فَلَمَّا تَوَفَّى قُلْتُ لَهَا: عَزَمْتُ عَلَيْكِ لِمَا أَخْبَرْتَنِي؟ قَالَتْ: أَمَّا الْآنَ فَنَعَمْ، فَأَخْبَرْتَنِي قَالَتْ: أَمَّا حِينَ سَأَلْتَنِي فِي الْأَمْرِ الْأَوَّلِ فَإِنَّهُ أَخْبَرَنِي أَنَّ جِبْرِيلَ كَانَ يُعَارِضُهُ بِالْقُرْآنِ كُلَّ سَنَةٍ مَرَّةً وَ إِنَّهُ قَدْ عَارَضَنِي بِهِ الْعَامَ مَرَّتَيْنِ وَ لَا أَرَى إِلَّا جَلَّ إِلَّا قَدْ اقْتَرَبَ فَاتَّقِ اللَّهَ وَ اضْبِرِّي فَإِنِّي نِعَمَ السَّلَفِ أَنَا لَكَ قَالَتْ:

فَبَكَيْتُ بُكَاءً الَّذِي رَأَيْتُ، فَلَمَّا رَأَى جَزَعِي سَارَنِي الثَّانِيَةَ قَالَ: يَا فَاطِمَةُ لَا تُزْصِبَنَّ أَنْ تَكُونِي سَيِّدَةً نِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ أَوْ سَيِّدَةً نِسَاءِ هَذِهِ الْأُمَّةِ؟

(ما زندهای پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) همه نزد پیامبر بودیم و هیچ کدام از ما غایب

نبودند که ناگاه فاطمه (سلام الله علیها) وارد شد و در راه رفتن هیچ گونه فرقی با راه رفتن رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) نداشت، پس وقتی که پیامبر فاطمه را دید آغوش باز کرد برای فاطمه (سلام الله علیها) و فرمود: آفرین به دخترم، سپس او را به طرف راست و یا چپ خود نشانند. و بعد با فاطمه حرفی را به گونه سرّی و آهسته فرمود: و فاطمه گریه کرد گریه شدید و سختی، وقتی که پیامبر حزن و غم فاطمه را دید مرتبه دوم با وی حرفی را سرّی و آهسته فرمود. پس در این هنگام فاطمه خندید.

از بین زنان پیامبر من به فاطمه گفتم: رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) از بین ما زنها حرف سرّی و خصوصی اش را به تو می گوید و بعد تو گریه می کنی؟

وقتی که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) بلند شد و تشریف برد، از آن چه که پیامبر سرّی و آهسته به فاطمه فرموده بود از وی سؤال کردم، در جواب فرمود: من هرگز فرمایش رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) را افشا و علنی نمی کنم.

وقتی که رسول خدا رحلت فرمود به فاطمه (سلام الله علیها) گفتم: آن چه پیامبر سرّی به تو فرمود به من بگو، فاطمه در جواب فرمود: حالا آن چه که پیامبر به من فرمود به تو می گویم: هنگامی که اولین بار سخن سرّی فرمود، به من خبر دادند که جبرئیل در هر سالی یک مرتبه قرآن را بر من نازل می کردند ولی در این سال دو مرتبه قرآن را به من آورد و این کار را نمی بینم مگر اینکه مرگ من نزدیک شده است، پس تو تقوا پرهیزگاری و صبر و بردباری را پیشه کن و همانا بدان: من برای تو نیکو سلفی هستم. فاطمه فرمود: وقتی که این را شنیدم گریه کردم که دیدی.

پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) وقتی جزع و ناله مرا دید دوباره با من سرّی صحبت کرد فرمود: یا فاطمه آیا راضی و خشنود نمی شوی که تو سیّدۀ زن های مؤمنین و یا بی بی زن های این امت باشی؟ وقتی این را شنیدم خندیدم.^۱

و همین روایت را مسلم نیز در صحیح خود در کتاب فضائل الصّحابه در باب

۱- صحیح بخاری، کتاب الاستئذان، باب من ناجی بین یدی الناس، و نور الابصار شبلنجی، ص ۵۱ الی ۵۴ و

ینابیع المودة، باب ۵۵، ص ۱۶۸ الی ۱۷۸.

فضائل فاطمه (سلام الله علیها) به دو طریق آورده است، در طریق اوّل در آخر حدیث آورده است: «إِنَّكَ أَوَّلُ أَهْلِ الْخَوْفِ بِي» تو از اهل بیت من اوّل کسانی هستی که به من ملحق می شوی» و در طریق دوم زیاده را نیاورده است.

و نیز ابن ماجه در صحیح خود در باب ذکر بیماری رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) این حدیث را آورده است و در آخر (إِنَّكَ أَوَّلُ أَهْلِ الْخَوْفِ بِي) را هم ذکر کرده است.

و ابو داود طیالسی در مسند خودش جلد شش در احادیث النساء این حدیث را روایت کرده و گفته است: سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ أَوْ سَيِّدَةُ نِسَاءِ هَذِهِ الْأُمَّةِ «بانوی زنان دو جهان و یا بانوی زنان این امت».

و ابونعیم هم این حدیث را در کتاب حلیه الاولیاء (ج ۲، ص ۲۹) آورده و عبارت «سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ أَوْ سَيِّدَةُ نِسَاءِ هَذِهِ الْأُمَّةِ» را اضافه کرده است و بعد راه های متعددی برای این حدیث شریف ذکر کرده است.

و طحاوی هم در کتاب مشکل الآثار (ج ۱، ص ۴۸ و ۴۹) این حدیث را به دو طریق روایت کرده است و نسائی نیز در کتاب خصائص (ص ۳۴) این حدیث را روایت کرده و در آخر آورده است: «سَيِّدَةُ نِسَاءِ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَ سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ»^۱

ترمذی در صحیح خود در باب مناقب حسن و حسین (علیهما السلام) بسند از حذیفه می گوید:

«سَأَلْتَنِي أُمِّي مَتَىٰ عَهْدُكَ؟ - تُعْنَىٰ بِالنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - فَقُلْتُ: مَالِي بِهِ عَهْدٌ مُنْذُ كَذَا وَكَذَا فَقَالَتْ مَنِي فَقُلْتُ لَهَا: دَعِينِي آتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَأَصَلَّى مَعَهُ الْمُغْرِبَ وَ أَسْأَلُهُ أَنْ يَسْتَفِيرَ لِي وَ لَكَ، فَأَتَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَصَلَّيْتُ مَعَهُ الْمُغْرِبَ فَصَلَّى حَتَّىٰ صَلَّى الْعِشَاءَ ثُمَّ إِنِّي قَتَلْتُ فَبَغْتُهُ فَسَمِعَ فَقَالَ: مَنْ هَذَا حُدَيْقَةُ؟ قُلْتُ نَعَمْ وَ قَالَ: وَ مَا حَاجَّتُكَ غَفَرَ اللَّهُ لَكَ وَ لِأُمِّكَ؟ قَالَ: هَذَا مَلِكٌ لَمْ يُزَلَّ الْأَرْضَ قَطُّ قَبْلَ هَذِهِ اللَّيْلَةِ اسْتَأْذَنَ رَبَّهُ أَنْ يَسْلِمَ عَلَيَّ وَ يَبَشِّرَنِي بِأَنَّ فَاطِمَةَ سَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ أَنَّ الْحَسَنَ وَ

۱- فضائل الخمسة فيروز آبادی، ج ۳، ص ۱۷۰ و کنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۰۵ الی ۱۱۲.

الحُسَيْنَ سَيِّدَ أَهْلِ الْجَنَّةِ»^۱

«مادرم از من سؤال کرد: چه شد عهد و جریان تو امروز (مقصودش از عهد این بود که آیا به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) برخوردی و از وی برای من التماس دعا کردی یا نه؟) در جواب مادرم گفتم که عهد و پیمانی نداشتم یعنی خدمت مبارکش نرسیدم، پس گفت: برای من چه؟ یعنی از پیامبر نخواستی برای من دعا بکنند؟ به او گفتم: رها کن مرا با پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) نماز مغرب را می خوانم و از حضرت خواهش می کنم که برای من و تو از خداوند تبارک و تعالی طلب بخشش بکند. پس خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) رسیدم و با حضرت نماز مغرب را خواندم و حضرت نماز را ادامه داد تا اینکه نماز عشا را هم خواند، بعد تعقیب (یا نافله) می خواند و من متابعت می کردم و صدای مرا شنید، و فرمود: کیستی؟ حذیفه هستی؟ عرض کردم: بلی.

فرمود: حاجت و نیازت چیست؟ خداوند تو و مادرت را بخشیده است و فرمود: همانا این فرشته است، پیش از این شب هرگز بر زمین نازل نشده است و امشب از مقام پروردگارش اذن خواسته که بر من سلام بکند و بشارت دهد مرا به اینکه فاطمه سیده پیشوای زنهای اهل بهشت و حسن و حسین دو آقای جوانان اهل بهشت می باشند.

و این حدیث را حاکم در صحیحین (ج ۳، ص ۱۵۱) به دو طریق خلاصه روایت کرده است و در هر دو طریق به ذکر فاطمه (سلام الله علیها) اقتصار کرده است و در طریق دوم گفته است: اسناد این حدیث صحیح است.

و نیز این حدیث را احمد بن حنبل در مسند (جلد پنجم، ص ۳۹۱) و ابونعیم در حلیة الاولیاء (ج ۳، ص ۱۹۰) و ابن اثیر در أسد الغابه (ج ۵، ص ۵۷۴) از متقی هندی در کنز العمال (ج ۶، ص ۲۱۷) و ابن عساکر در تاریخ خود از حذیفه و ابن جریر و رویانی همه در کتب حدیث و تاریخ خود آوردند.

۱- همین روایت را نسائی در خصائص از ابوهیرره به طریق دیگر و نیز متقی هندی در کنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۰۵ حدیث ۳۴۲۱۷ بیان کرده است.

حاکم در مستدرک الصحيحین به سند از عایشه می‌گوید:

«إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ وَهُوَ فِي مَرَضِهِ الَّذِي تَوَفَّى فِيهِ -: يَا فاطمة أَلَا تَرْضَيْنَ أَنْ تَكُونِي سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَ سَيِّدَةَ نِسَاءِ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَ سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ؟^۱

«به درستی که پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرمود: (در حالی که بیمار بود و از آن بیماری رحلت نمود) فرمود: یا فاطمه آیا راضی و خشنود نمی‌شوی به اینکه تو بانوی زن‌های دوجهان و بی‌بی زن‌های این امت و پیشوای زن‌های مومنین بوده باشی» و بعد حاکم می‌گوید که اسناد این حدیث صحیح است.

ابی نعیم می‌گوید:

«رَوَى بَسْنَدُهُ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ أَلَا تَنْطَلِقُ بِنَا نَعُودُ فاطمة فَإِنَّهَا تَشْتَكِي؟ قُلْتُ بَلَى، قَالَ: فَأَنْطَلِقَا حَتَّى إِذَا انْتَهَيْتُمَا إِلَى بَابِهَا فَسَلِّمَ وَ اسْتَأْذَنَ فَقَالَ: ادْخُلْ أَنَا وَ مَنْ مَعِيَ؟ قَالَتْ نَعَمْ وَ مَنْ مَعَكَ يَا أَبَتَاهُ، قَالَتْ اللَّهُ مَا عَلَى الْإِبْرَاءَةِ فَقَالَ لَهَا: اضْنَعِي بِهَا كَذَا وَ اضْنَعِي بِهَا كَذَا فَعَلَّمَهَا كَيْفَ تَسْتَبِرُ، فَقَالَتْ وَ اللَّهُ مَا عَلَى رَأْسِي مِنْ خَمَرٍ، قَالَ: فَأَخْذُ مَلَأَةٍ كَأَنَّكَ عَلَيْهِ فَقَالَ: اخْتِمِرِي بِهَا، ثُمَّ أَذْنَتْ لَهَا فَدَخَلَا فَقَالَ: كَيْفَ تَحْدِثِينَ يَا بَنِيَّةُ؟ قَالَتْ: إِنِّي لَوَجِعَةٌ وَ إِنَّهُ لَيَزِيدُنِي أَنَّهُ مَا لِي طَعَامٌ أَكَلُهُ، قَالَ: يَا بَنِيَّةُ أَمَا تَرْضَيْنَ أَنَّكَ سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ؟ قَالَتْ يَا أَبَتِ فَأَيْنَ مَوْزِعُ ابْنَةِ عِمْرَانَ؟ قَالَ: يَلْكَ سَيِّدَةُ نِسَاءِ عَالَمِهَا وَ أَنْتِ سَيِّدَةُ عَالَمِكَ أُمَّا وَ اللَّهُ زَوْجُكَ سَيِّدًا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ».^۲

«از عمران بن حصین نقل شده است: همانا پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرمود: با ما نمی‌آیی تا از فاطمه که مریض است عیادت بکنیم؟ عمران می‌گوید: عرض کردم: بلی یا رسول‌الله، فرمود: پس با ما بیا. با پیامبر رفتم تا اینکه به درب خانه فاطمه رسیدیم، پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) سلام فرمود و اجازه داخل شدن خواست، و پیامبر فرمود: من کسی که با من هست داخل شوم؟ او عرض کرد: ای پدر بلی کسانی که با شما هستند

۱- صحیح ترمذی، ج ۲، ص ۳۰۶ گرفته شده از فضائل الخمسة فیروز آبادی، ج ۳، ص ۱۷۱.

۲- حلیة الاولیاء، ج ۲، ص ۴۲، کنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۰۵ الی ۱۱۲.

با هم داخل شوید، قسم به خدا چیزی ندارم مگر یک عبای کوچک، پس پیامبر فرمود: خودت را با آن بپوشان، پیامبر فاطمه را تعلیم کرد که چگونه خود را بپوشاند و فاطمه عرض کرد: قسم به خدا بر سر من مقنعه نیست، پیامبر فرمود: ملافه و یا عبایی که همراه است بگیر و آن را مقنعه کن و بعد فاطمه اجازه داد پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و عمران داخل شدند، فرمود: حالت چگونه است دخترم؟ فاطمه عرض کرد: همانا من بیمار هستم و این بیماری را گرسنگی که می‌کشم زیاد می‌کند و غذایی برای من نیست.

پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: آیا راضی و خشنود نمی‌شوی از اینکه تو پیشوا مقتدای زن‌های دو جهان باشی؟ فاطمه عرض کرد: ای پدر پس مریم دختر عمران چگونه است؟ پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: او پیشوای زن‌های زمان خود است و تو بی‌بی و پیشوای زن‌های عالم خود هستی، قسم به خدا همسر تو آقاست هم در دنیا و هم در آخرت».

اینکه پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) به حضرت زهرا فرمود تو پیشوا و سیده زن‌های عالم خود هستی آیا غیر از این است که پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) خاتم النبیین است و پیامبر همه امت‌ها است و دین او دین جهانی است و دنیا و آخرت به طفیل وجود او خلقت شد پس پیامبر به دختر گرامی‌اش می‌گوید که سیده زنان عالم خودت هستی، یعنی امت‌ها و همه عالم منظور است.

طحاوی هم این حدیث را در مشکل الآثار، جلد ۱، صفحه ۵۰، آورده است به اضافه این مطلب: (وَلَا يَنْبَغُ إِلَّا مُنَافِقُ) «ناراحت و اذیت نمی‌کند او (علی) را مگر منافق». نیز محب الدین طبری که یکی از محدثین بزرگ و قدیمی اهل سنت است این حدیث را در کتاب ذخایر العقبی ص ۴۳ ذکر کرده است.

ابی نعیم از جابر بن سمرة روایت کرده و می‌گوید:

«قَالَ: جَاءَ نَبِيُّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَجَلَسَ فَقَالَ: إِنَّ فَاطِمَةَ وَجِعَةٌ فَقَالَ: الْقَوْمُ عُدْنَاهَا، فَقَامَ فَشَى حَتَّى انْتَهَى إِلَى الْبَابِ وَ الْبَابُ عَلَيْهَا مُصَفَّقٌ قَالَ: فَنَادَى شَدِّي عَلَيْكِ نِيَابَكِ فَإِنَّ الْقَوْمَ جَاؤُوا يَعُودُونَكِ، فَقَالَتْ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ مَا عَلَى الْإِعْبَاءَةِ قَالَ: فَاخْذْ

رِدَاءُهُ فَرَمَى بِهِ إِلَيْهَا مِنْ وَرَاءِ الْبَابِ فَقَالَ: شَدَّيْ بِهَذَا رَأْسَكِ، فَدَخَلَ وَدَخَلَ الْقَوْمُ فَقَعَدَ سَاعَةً فَخَرَجُوا فَقَالَ الْقَوْمُ: تَاللَّهِ بِنْتُ نَبِيِّنَا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَلَى هَذَا الْحَالِ، قَالَ: فَالْتَمَعْتُ فَقَالَ: أَمَا إِنَّهَا سَيِّدَةُ النِّسَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۱.

«پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) تشریف آورد و نشست و سپس فرمود: همانا فاطمه مریض است، مردم که خدمت پیامبر بودند عرض کردند: به عیادت فاطمه (سلام الله علیها) برویم بعد بلند شدند، به راه افتادند تا اینکه به درب منزل فاطمه (سلام الله علیها) رسیدند، درب خانه بسته بود، پیامبر فرمود: دخترم خود را بهوشان مردم به عیادت تو آمدند. فاطمه عرض کرد: ای پیامبر خدا چیزی جز عیابی کوچک ندارم، جابر گفت: پس پیامبر ردای خود را گرفت از پشت دیوار به طرف فاطمه انداخت و فرمود: با این سر خود را ببند و بعد پیامبر داخل شد و مردم هم داخل شدند و ساعتی نشستند و بعد خارج شدند. مردم گفتند: قسم به خدا دختر پیامبر ما (صلی الله علیه وآله وسلم) بر این حال است، جابر گفت: پیامبر از این سخن آنان التفات پیدا کرد و فرمود: آیا نمی دانید او پیشوای زن های روز قیامت می باشد.

متقی هندی به نقل از عایشه می گوید:

«إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - فِي مَرَضِهِ الَّذِي قَبَضَ فِيهِ - قَالَ يَا فَاطِمَةُ يَا بِنْتِي أَخْبِي عَلَيَّ فَأَحْتَتَّ عَلَيْهِ فَنَاجَاهَا سَاعَةً ثُمَّ انْكَشَفَتْ عَنْهُ تَبْكِي وَعَايِشَةً حَاضِرَةً، ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بَعْدَ ذَلِكَ سَاعَةً أَخْبِي عَلَيَّ فَأَحْتَتَّ عَلَيْهِ فَنَاجَاهَا سَاعَةً ثُمَّ انْكَشَفَتْ عَنْهُ تَضَحْكُ فَقَالَتْ عَايِشَةُ: يَا بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ أَخْبِرِي بِمَاذَا نَاجَايَ أَبُوكِ؟ قَالَتْ: أَوْشَكْتُ رَأَيْتُهُ نَاجَانِي عَلَى حَالٍ سَرٍّ.

ثُمَّ ظَنَنْتُ أَنِّي أَخْبَرْتُ بِسِرِّهِ وَهُوَ حَيٌّ، فَشَقَّ ذَلِكَ عَلَيَّ عَايِشَةُ أَنْ يَكُونَ سِرُّ دُونِهَا فَلَمَّا قَبِضَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ قَالَتْ عَايِشَةُ لِفَاطِمَةَ سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهَا: أَلَا تَخْبِرِينِي ذَلِكَ الْخَبْرُ؟ قَالَتْ: أَمَا الْآنَ فَنَعَمْ، نَاجَانِي فِي الْمَوْتِ الْأُولَى فَأَخْبَرَنِي أَنَّ جِبْرِئِيلَ كَانَ يَعَارِضُهُ الْقُرْآنَ فِي كُلِّ عَامٍ مَرَّةً وَ إِنَّهُ

عَارَضَهُ الْقُرْآنَ الْعَامَ مَرَّتَيْنِ وَإِنَّهُ أَخْبَرَهُ إِنَّهُ لَمْ يَكُنْ نَبِيًّا بَعْدَ نَبِيِّ الْأَعَاشِ نِصْفَ عُمُرِ الَّذِي كَانَ قَبْلَهُ وَإِنَّهُ أَخْبَرَنِي أَنَّ عَيْسَى عَاشَ عِشْرِينَ وَمِائَةَ سَنَةٍ وَلَا أُرَافِي إِلَّا ذَاهِبًا عَلَى رَأْسِ السَّتِّينَ فَأَبْكَانِي ذَلِكَ، وَقَالَ: يَا بَنِيَّةُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ نِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ أَعْظَمُ رِزْيَةً مِنْكَ فَلَا تَكُونِي أَذَى مِنْ أَمْرِي صَبْرًا، ثُمَّ نَاجَانِي فِي الْمَرَّةِ الْأُخْرَى فَأَخْبَرَنِي إِنِّي أَوَّلُ أَهْلِهِ لِحُوقَائِهِ، وَقَالَ إِنَّكَ سَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ.^۱

«همانا پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) در بیماری که سبب رحلت حضرت شد خطاب به فاطمه (سلام الله علیها) فرمود: دخترم گریه و زاری کن بر من (یعنی مرا نوازش کن همان طور که مادر فرزند مریضش را نوازش می کند) فاطمه بر بیماری پیامبر گریه و زاری نمود و او را نوازش کرد، و بعد پیامبر اسلام ساعتی با فاطمه آهسته صحبت کرد در حالی که سر فاطمه به آغوش پیامبر بود، بعد فاطمه سرش را از آغوش پیامبر در حالی که گریه می کرد بیرون آورد، عایشه حاضر بود و نظاره می کرد، بعد از ساعتی رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) باز به فاطمه فرمود: گریه و زاری و نوازش و شفقت کن برای من، باز هم فاطمه (سلام الله علیها) گریه و زاری و اظهار شفقت کرد و بعد پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) ساعتی با فاطمه در گوشی و سری صحبت فرمود و فاطمه وقتی عقب می آمد خندان بود.

عایشه می گوید: من گفتم ای دختر رسول آن چه را که پدر تو آهسته و سری به تو گفت مرا خبر بده؟ فاطمه (سلام الله علیها) فرمود: ای وای دیدی که پیامبر با من بطور سری پنهانی فرمود و تو گمان کردی که من اسرار پیامبر را در حالی که زنده است به تو می گویم.

آن حرف بر عایشه گران تمام شد، برای اینکه پیامبر حرف سری و پنهانی خود را به فاطمه گفته و به وی نفرموده، وقتی که پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) رحلت فرمود عایشه

۱- کنز العمال، ج ۷، ص ۱۱۱ و ۱۰۵ الی ۱۱۲، حدیث ۳۴۲۱۲، صحیح بخاری، ج ۸، کتاب استئذان، ص ۷۹ و مسلم در مسند، کتاب فضائل، ج ص ۱۹۰۵ و مسند طرابلسی ج ص ۱۹۶ حدیث ۱۳۷۳ و خصائص نسائی، ص ۳۳ و سنن ترمذی، ج ۵ ابواب مناقب، حدیث ۳۹۸۵ و الصواعق المحرقة، ص ۲۹۰.

خطاب به فاطمه (سلام الله علیها) عرض کرد: آیا آن خبری را که پیامبر سری و پنهانی فرمود به من نمی‌گویی؟ فاطمه فرمود: الآن بلی می‌گویم، فرمود: در مرحله اول پیامبر فرمود: جبرئیل در هر سال یک مرتبه قرآن را بر من نازل می‌کرد و اما در این سال دو مرتبه آن را بر من نازل کرد و به من خبر داد: هیچ پیامبری بعد از پیامبر قبلی نبوده مگر اینکه به اندازه نصف عمر پیامبر قبلی در این دنیا زندگی کرده است. و به من خبر داده است که عیسی پیغمبر صدویست سال عمر کرد. و من از شصت سال گذشتم و از دنیا می‌روم. این مسئله مرا به گریه آورد، و بعد پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: دخترم از بین زنهای مؤمنین نیست کسی که مصیبت و گرفتاری هایش بزرگتر از مصیبت تو باشد، پس از بین خانواده و نزدیکانم تو به من نزدیکتری و صبر و بردباری و تحمل را پیشه کن.

بعد فاطمه (سلام الله علیها) فرمود: در مرحله دوم که پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) با من سری پنهانی صحبت فرمود به من خبر داد من اول کسی از اهل پیامبر هستم که به وی ملحق می‌شوم و فرمود: همانا تو سیده و پیشوای زنان اهل بهشت هستی». گویا بانوی دو عالم با بیان این جمله دوم خواسته است به عایشه بگوید وقتی که این حرف را شنیدم خوشحال شدم و خندیدم.

حاکم به سند خود به نقل از عایشه خطاب به فاطمه دختر رسول الله (صلی الله علیه و آله وسلم) می‌گوید:

«أَلَا أُبَشِّرُكِ إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: سَيِّدَاتُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ أَرْبَعٌ مَرِيَمُ بِنْتُ إِيمَانَ، وَفَاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَخَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ وَآسِيَّةٌ»^۱

«آیا بشارت ندهم تو را به چیزی؟ (گویا بانوی دو عالم فرموده باشد بگویند) شنیدم

۱- مستدرک الصحيحین، ج ۳، ص ۱۸۵ و کنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۰۵ الی ۱۱۲ و حدیث ۳۴۲۳۲ و عوالم العلوم، ج ۳، ص ۴۵ و ذخایر العقبی، ص ۳۱ و نور الابصار شبلنجی، ص ۵۱ الی ۵۵ و اعلام النساء، ج ۴، کلمه فاطمه بنت محمد.

از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) که فرمود: بهترین و والاترین زنان اهل بهشت چهار تا هستند. مریم دختر عمران و فاطمه دختر رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) و خدیجه دختر خویلد و آسیه همسر خداپرست فرعون».

متقی هندی می گوید:

«عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ بِفَاطِمَةَ سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهَا: أَلَا تَرْضِينَ أَنْ تَكُونِي سَيِّدَةَ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَابْنَتِ سَيِّدِ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ؟»^۱

«از علی (علیه السلام) نقل شده است که پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) خطاب به فاطمه (سلام الله علیها) فرمود: آیا راضی و خشنود نمی شوی که تو بهترین زنان اهل بهشت دو فرزند تو آقای جوانان اهل بهشت باشی».

و نیز وی می گوید:

«أَمَّا تَرْضِينَ إِنِّي زَوْجَتُكَ أَوَّلَ الْمُسْلِمِينَ إِسْلَامًا، وَ أَعْلَمُهُمْ عِلْمًا فَإِنَّكِ سَيِّدَةُ نِسَاءِ أُمَّتِي كَمَا سَادَتْ مَرْيَمُ قَوْمَهَا أَمَّا تَرْضِينَ يَا فَاطِمَةُ؟ إِنَّ اللَّهَ أَطْلَعَ عَلَى الْأَرْضِ فَاخْتَارَ مِنْهُمْ رَجُلَيْنِ فَجَعَلَ أَحَدَهُمَا أَبَاكَ وَالْآخَرَ بَعْلَكَ».^۲

«پیامبر اسلام خطاب به فاطمه: آیا راضی و خشنود نمی شوی من تو را به عقد اول کسی که اسلام آورد و داناترین افراد از نظر علم و دانش در آوردم، پس فاطمه جان بدان تو بهترین زن های امت من خواهی بود، همان طور که مریم بهترین زنان قوم خود بود؟ آیا راضی نمی شوی که خداوند به اهل زمین اطلاع داده است که از بین آنان دو مرد را پسندیده است: یکی از آن دو را پدر تو و دیگری را شوهر تو قرار داده است؟

محب الدین طبری می گوید:

«وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: أَرْبَعُ نِسْوَةٍ سَادَاتِ

۱ - کنز العمال، ج ۷، ص ۱۱۱ چاپ قدیم و کنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۰۵ الی ۱۱۲، چاپ جدید و همین

روایت را حاکم در مستدرک و طبرانی در ذخایر العقبی و خطیب در تاریخ بغداد ذکر کرده اند.

۲ - کنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۰۵ الی ۱۱۲.

عَالَمِهِنَّ، مَرِيَمَ بِنْتِ عِمْرَانَ، وَ آسِيَةَ بِنْتِ مُزَاحِمٍ، وَ خَدِيجَةَ بِنْتِ خُوَيْلِدٍ، وَ فَاطِمَةَ بِنْتِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، وَأَفْضَلُهُنَّ عَالِمًا فَاطِمَةَ سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهَا»^۱

«از ابن عباس نقل شده و او از پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) که حضرت فرمودند: چهار زن بهترین زنان و بهترین زمان خودشان هستند، مریم دختر عمران و آسیه دختر مزاحم و خدیجه دختر خویلد و فاطمه دختر محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) و از حیث علم و دانش فاطمه (سلام الله علیها) فاضل ترین آنان می باشد».

و سیوطی در تفسیر در المنثور در ذیل آیه شریفه
 «وَ إِذْ قَالَتِ الْمَلَأُكَةُ يَا مَرِيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَ طَهَّرَكِ وَ اصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ»
 «وقتی که ملائکه خطاب به مریم گفتند: ای مریم همانا خداوند تو را پسندید و پاکیزه گردانید و بر تمام زنهای دو جهان ارجحیت داد». همین حدیث را آورده است و بعد گفته است: ابن عساکر از طریق مقاتل و او از ضحاک و او از ابن عباس و او از پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) این حدیث را نقل کرده است.

حاکم با سند از ابن عباس روایت کرده است:
 «خُطَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَرْبَعَةَ خُطُوبٍ، ثُمَّ قَالَ: أَتَذَرُونَ مَا هَذَا؟ قَالُوا: اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَغْلَمَ، قَالَ: إِنَّ أَفْضَلَ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ، وَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَ مَرِيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ وَ آسِيَةُ بِنْتُ مُزَاحِمٍ»^۲

«رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) چهار تا خط کشید و بعد فرمود: آیا می دانید این چیست؟ عرض کردند: خدا و رسول او داناترند، فرمود: همانا برترین زنهای اهل بهشت خدیجه دختر خویلد و فاطمه دختر محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) و مریم دختر عمران و آسیه دختر مزاحم هستند.

و بعد حاکم می گوید: این حدیث صحیح الاسناد است. و باز همین حاکم در جای

۱- ذخایر العقبی، چاپ قدیم، ص ۴۴.

۲- مستدرک الصحیحین، ج ۲، ص ۴۹۷ و کنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۰۵ الی ۱۱۲ و اصابة، ج ۸، کلمه فطم، قسم اول و ینابیع المودة، باب ۵۵ ص ۱۶۹ الی ۱۷۸.

دیگر این حدیث را به طریق دیگری (صحیحة عن ابن عباس) آورده است.
و احمد ابن حنبل هم در مسند خود جلد یک، صفحات ۲۹۳ و ۳۱۶ و ۳۲۲ به
راه‌های گوناگون از ابن عباس روایت کرده است و صاحب استیعاب در جلد دوم
صفحه ۷۲۰ به دو طریق روایت کرده است.

و سیوطی هم در درالمشور پیرامون آیه شریفه «وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَةً
فَزُعُونَهَا» خداوند برای مؤمنان (آسیه) زن فرعون را مثل آورد» این حدیث را بیان کرده
است.^۱

و ابن اثیر در اسدالغابة جلد پنجم، صفحه ۴۳۷ و محب الدین طبری در ذخایر
العقبی صفحه ۴۲ و ابن حجر در اصابة جلد ۸، صفحه ۱۵۸ این حدیث را ذکر
کرده‌اند باز هم ابن حجر در صفحه ۸ اصابة حدیثی را از عایشه نقل می‌کند: «مَا رَأَيْتُ
قَطًّا أَحَدًا أَفْضَلَ مِنْ فَاطِمَةَ سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهَا غَيْرُ أَبِهَا»^۲ «هیچ کسی را به جز پدر فاطمه
برتر و با فضیلت‌تر از فاطمه ندیدم».

و باز روایت مستدرک را طحاوی در کتاب مشکل الآثار، جلد یک، صفحه
پنجاه‌عسقلانی در فتح الباری، جلد هفت، صفحه ۲۵۸ و هیشمی در مجمع خود، جلد ۹،
صفحه ۲۲۳ بیان کردند؛ و ابن عبدالبر بدو طریق از ابو هریره نقل کرده است:

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: خَيْرُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ أَرْثَعُ، مَرْثَمُ بِنْتِ عِمْرَانَ،
وَ آسِيَّةُ بِنْتِ مُزَاحِمٍ، وَ خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ، وَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ
سَلَّمَ».^۳

«رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرمود: بهترین زنان در جهان چهار زن هستند، مریم
دختر عمران و آسیه دختر مزاحم و خدیجه دختر خویلد و فاطمه دختر محمد رسول
خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)»

۱- درالمشور، ج ۶، ص ۲۴۶ و عبارت «امْرَأَةً فَرْعُونَ» را اضافه کرده است.

۲- الاصابة ابن حجر، ج ۸، کلمه فطم، القسم الاول و ینابیع المودة، باب ۵۵، ص ۱۶۹ الی ۱۷۸.

۳- الاستیعاب، ج ۲، ص ۷۲۰ و ۷۵۰.

و هیشمی در مجمع الزوائد، جلد ۹، صفحه ۲۲۳ و ثعلبی در قصص الانبیاء، صفحه ۵۱۱، این حدیث را بیان کردند.

متقی هندی در حدیثی از پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) ذکر کرده است:
 «خَيْرُ رِجَالِكُمْ عَلِيٌّ وَ خَيْرُ شَبَابِكُمْ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَ خَيْرُ نِسَائِكُمْ فَاطِمَةُ»^۱
 «بهترین مردان شما علی (علیه السلام) و بهترین جوانان شما حسن و حسین (علیهما السلام) بهترین زنان شما فاطمه (علیها السلام) می باشند».

مناوی در متن کتاب فیض القدير می گوید:
 «خَدِجَةُ خَيْرُ نِسَاءٍ عَالَمِهَا وَ مَرْيَمُ خَيْرُ نِسَاءٍ عَالَمِهَا، وَ فَاطِمَةُ خَيْرُ نِسَاءٍ عَالَمِهَا».^۲
 «پیامبر اسلام فرمود: خدیجه بهترین زنان عالم خود و مریم بهترین زنان عالم خود و فاطمه (سلام الله علیها) بهترین زنان زمان و عالم خود می باشند».

ابن جریر طبری از ثابت البنانی و او از انس بن مالک روایت می کند:
 «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: خَيْرُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ أَرْبَعُ، مَرْيَمُ بِنْتُ إِعْرَانَ، وَ آسِيَةُ بِنْتُ مُزَاحِمٍ امْرَأَةُ فِرْعَوْنَ، وَ خَدِجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ، وَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَسَلَّمَ».^۳

«رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: بهترین زنان عالم چهار تا هستند مریم دختر عمران و آسیه دختر مزاحم همسر خدا پرست فرعون و خدیجه دختر خویلد و فاطمه دختر محمد (صلی الله علیه وآله وسلم)».

ترمذی در صحیح خود در باب فضائل خدیجه از انس روایت می کند:
 «إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: حَسْبُكَ مِنْ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مَرْيَمُ بِنْتُ إِعْرَانَ، وَ خَدِجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ، وَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَسَلَّمَ وَ آسِيَةُ امْرَأَةِ

۱- کنز العمال، ج ۱۲، ص ۲۱۷.

۲- فیض القدير، ج ۳، ص ۴۳۷.

۳- تفسیر ابن جریر، ج ۳، ص ۱۸۰.

فِرْعَوْنَ».^۱

«پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: این افتخار تو را کفایت می‌کند که در ردیف بهترین زنان دو عالم مریم دختر عمران و خدیجه دختر خویلد و فاطمه دختر محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) و آسیه همسر فرعون باشی».

حاکم در مستدرک الصحيحین، ج ۳، صفحه ۱۵۷، به دو طریق این حدیث را روایت کرده و در طریق دوم گفته است: این صحیح است به شرط ذکر شیخین (پیداست که شیخین مسلم و بخاری هستند) و احمد بن حنبل در مسند خود جلد سوم، ص ۱۳۵ و ابونعیم در حلیه، جلد دوم، ص ۳۴۴ و طحاوی در مشکل الآثار، جلد یک، ص ۵۰، این حدیث را بیان کرده‌اند.

و فخر رازی در تفسیر کبیرش، جلد ۸، صفحه ۴۶، چاپ ایران (المسألة الخامسة) در ذیل قول خداوند در سوره آل عمران «وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ» و جلال الدین سیوطی هم در تفسیر در المنثور در ذیل این آیه شریفه حدیث مذکور را بیان کرده‌اند و خطیب بغدادی در تاریخ بغداد، جلد ۷، ص ۱۸۴ و جلد ۹، ص ۴۰۴ به دو طریق حدیث را بیان کرده و در هر دو گفته است: «خَيْرُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ أَرْيَعُ الخ».

ابن جریر طبری با سندی از قتاده روایت کرده است:

«قَالَ ذَكَرْنَا أَنَّ نَبِيَّ اللَّهِ كَانَ يَقُولُ: حَسْبُكَ بِمَرْيَمَ بِنْتُ إِيمَرَ، وَامْرَأَةُ فِرْعَوْنَ، وَخَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ، وَفَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مِنْ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ».^۲

۱- صحیح ترمذی، ج ۱، ص ۳۱ و ابن اثیر در اسد الغابة، ج ۵، ص ۴۳۷ ضمن نقل حدیث مذکور عبارت «خیر نساء العالمین» الی آخر را آورده و ابن حجر در تهذیب التهذیب، ج ۱۲، ص ۴۴۱ از شعبی و از جابر مرفوعاً حدیث را ذکر کرده و ابن عبد البر در استیعاب، ج ۲، ص ۷۲۰ به دو طریق ذکر کرده و در یکی از آنها «خیر نساء العالمین» را آورده و متقی هندی در کنز العمال، ج ۶، چاپ قدیم، ص ۲۲۷ از ابن حبان و از انس حدیث مذکور را بیان کرده است.

۲- تفسیر ابن جریر طبری، ج ۳، ص ۱۸۰ نورالابصار شبلنجی، ص ۵۱ الی ۵۲.

«قتاده گفته است پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) برای ما می فرمود: مکفی است تو را به مریم دختر عمران و همسر فرعون و خدیجه دختر خویلد و فاطمه دختر محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) از بهترین زنان دو جهان باشد».

باز ابن جریر طبری با سندی از ابو موسی اشعری می گوید:

«قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: كَمَلَمِنْ الرِّجَالِ كَثِيرٌ وَلَمْ يَكْمَلْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَرْيَمُ، وَآسِيَةُ امْرَأَةِ فِرْعَوْنَ، وَخَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ، وَفَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ»^۱

«ابو موسی اشعری گفته است: پیامبر اسلام فرمود: از مردان افراد زیادی به حد کمال و رشد رسیده اند. ولی از زنان به حد کمال نرسیده اند مگر مریم و آسیه همسر فرعون خدیجه دختر خویلد و فاطمه دختر محمد (صلی الله علیه وآله وسلم).

و زمخشری در تفسیر کشاف در تفسیر قول خداوند تبارک و تعالی «و مَرْيَمَ ابْنَةَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا»^۲: «و یاد آر مریم دختر عمران را که رحمش را پاکیزه داشتیم الخ...» این حدیث را بیان نموده است.

و ابن حجر عسقلانی در فتح الباری که شرح صحیح بخاری می باشد در جلد ۷، ص ۲۵۸ و ثعلبی در تفسیر خود حدیث مذکور را بیان کرده اند.

و سیوطی در تفسیر درالمنثور در ضمن تفسیر قول خداوند تبارک و تعالی «وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ»^۳ (بیاد آورید هنگامی را که فرشتگان گفتند ای مریم! خدا تو را برگزیده، و پاک ساخته، و بر تمام زنان برتری داده است) این حدیث را از ابن مردویه و از انس آورده است:

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ أَرْبَعَةً: آسِيَةَ بِنْتُ مُزَاحِمٍ وَ مَرْيَمَ بِنْتُ عِمْرَانَ، وَ خَدِيجَةَ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ، وَ فَاطِمَةَ بِنْتُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ

۱- همان مدرک.

۲- سورة تحریم، آیه ۱۲.

۳- سورة آل عمران، آیه ۴۲.

عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ^۱.

«رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: همانا خداوند از زنان عالم چهار زن را برگزیده است، آسیه دختر مزاحم و مریم دختر عمران و خدیجه دختر خویلد، و فاطمه دختر محمد رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم).

جواب یک شبهه:

اگر گفته شود، در لسان قرآن و بعضی روایات آمده است که مریم بهترین زنان عالم است چنانچه آیه مذکور می گوید «وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ» «تو را بر تمام زنان جهان برتری داده است» آیا این با آن چه که درباره بانوی اسلام فاطمه (سلام الله علیها) رسیده است، منافات ندارد؟

جواب این است که جمله اول آیه مذکور اشاره به صفات عالی انسانی مریم می کند و به عنوان انسان برگزیده از او نام می برد، و اما جمله دوم که «اصطفاک» تکرار شده، اشاره به برتری او بر همه زنان زمان خود می کند و این گواه بر این است که مریم بزرگترین شخصیت زن در جهان خود بوده است و این با آن چه درباره بهترین بانوی جهان اسلام فاطمه (سلام الله علیها) رسیده است منافات ندارد. چرا که روایات متعددی را فریقین از پیامبر اسلام نقل کرده اند: «أَمَّا مَرْيَمُ كَانَتْ سَيِّدَةَ نِسَاءِ زَمَانِهَا أَمَّا فَاطِمَةُ فَهِيَ سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ»^۲ «اما مریم بانوی زنان زمان خود بود اما فاطمه بانوی همه بانوان جهان از اولین و آخرین است.»

و کلمه «العالمین» با این حرف منافات ندارد زیرا کلمه عالمین در بعضی جاهای قرآن کریم به مردم یک عصر اطلاق می شود چنانچه در سوره بقره آیه ۴۷ خداوند می فرماید «إِنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ» همانا من شما را بر جهانیان برتری دادم، که

۱- تفسیر الدر المنثور.

۲- بحار الانوار، ج ۱۰ و فرائد السمطين جوينی، ج ۲، ص ۳۴، حدیث ۳۱۷ که قسمت آخر این حدیث را بیان کرده است.

منظور برتری مؤمنان بنی اسرائیل بر مردم عصر خود بوده است. و نیز در عرف عبارات معمولی و محاورات مردم واژه عالمین بر مردم همان زمان استعمال می‌شود. اکثر این روایاتی که بیان شد از زبان گهربار نبی اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) گفته شده است و نام فاطمه در اکثر آن روایات در آخر ذکر شده است، می‌شود گفت این خود دلیل صریح است بر اینکه فاطمه زهرا (سلام الله علیها) حتی از مریم و آسیه و خدیجه طبق روایات اهل سنت هم برتر است (اما روایات شیعه در این باره بسیار زیاد است همه صراحت دارد که بی‌بی دو عالم از سه بانوی برگزیده در لسان قرآن برتر است).^۱

ابراهیم جوینی خراسانی با دوازده سند از حذیفه بن یمان نقل می‌کند:

«رَأَيْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَجُلًا عَلَيْهِ ثِيَابٌ بَيَاضُ قَالَ: وَهَلْ رَأَيْتَهُ؟ قُلْتُ: نَعَمْ قَالَ ذَلِكَ مَلَكٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ لَمْ يَهْبِطْ إِلَى الْأَرْضِ، اِسْتَأْذَنَ رَبَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي زِيَارَتِي فَأَذِنَ لَهُ فَبَشَّرَنِي أَنَّ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَأُمَّهُمَا سَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ».^۲

«مردی را که لباس سفید بر تن داشت با رسول خدا دیدم، حضرت فرمود: آیا تو او را دیدی؟ عرض کردم: بلی یا رسول الله، فرمود: آن ملکی از ملائکه بود که هرگز بر زمین هبوط نکرده بود از مقام پروردگار برای زیارت من طلب اذن کرد، خداوند به او اذن داد و پس بشارت داد مرا بر اینکه همانا حسن و حسین دو آقای جوانان اهل بهشت و مادرشان پیشوای زنان اهل بهشت می‌باشد.»

اگر چه این روایت که سند آن از حذیفه است با روایتی که ترمذی بیان کرده شبیه است، اما چون از جهت عبارت و محتوی مقداری فرق می‌کرد لذا این روایت ذکر شد.

۱- برای توضیح بیشتر به کتاب «فاطمه من المهدالی للحد» السید کاظم القزوینی مراجعه شود.

۲- فرائد السمطين، ج ۲، ص ۲۰، حدیث ۳۶۳ و خصائص نسائی، ص ۳۴ و خوارزمی هم این روایت را در مناقب ذکر کرده است منتهی در آن «أَنَّ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ» نیست و مستدرک و التلخیص، ج ۳، ص ۱۵۱.

حاکم همین روایت را به دو سند نقل کرده و صحیح هم دانسته است؛ در سند اول در باب مناقب فاطمه (سلام الله علیها) به نقل از مستدرک می گوید:

«حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ عَقَّانِ الْعَامِرِيُّ، حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورِ السَّلُولِيِّ، حَدَّثَنَا إِسْرَائِيلُ، عَنْ مَيْسَرَةَ بْنِ حَبِيبٍ عَنْ الْمُنْهَالِ بْنِ عَمْرٍو: عَنْ زُرَّ بْنِ حُبَيْشٍ عَنْ حَذِيفَةَ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «نَزَلَ مَلَكٌ مِنَ السَّمَاءِ فَاسْتَأْذَنَ اللَّهَ أَنْ يُسَلَّمَ عَلَيَّ لَمْ يُنْزَلْ قَبْلَهَا - فَبَشَّرَنِي أَنَّ فَاطِمَةَ سَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ»^۱.

«با هفت سند از حدیفه نقل می کند: «پیامبر اسلام فرمود: ملکی از آسمان نازل شد و از پیشگاه خداوند اجازه خواست که بر من سلام بکند (قبلاً هرگز نازل نشده بود) بعد از نازل شدن بشارت داد مرا به اینکه فاطمه پیشوای زنان اهل بهشت می باشد.»
و در سند دوم می گوید:

«أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَيْسَى حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ الْحَكَمِ الْحَبْرِيُّ، حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ الْحُسَيْنِ الْعَرَبِيُّ، حَدَّثَنَا أَبُو مَرِيٍّ الْإِنصَارِيُّ، عَنْ الْمُنْهَالِ بْنِ عَمْرٍو، عَنْ زُرَّ بْنِ حُبَيْشٍ عَنْ حَذِيفَةَ: عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ».

حاکم بعد از ذکر سند های طریق دوم عین همان روایت را بیان کرده است.
جوینی خراسانی از خواریزمی و خواریزمی هم با هفت سند از ابن عباس و ابن عباس از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) نقل کرده که حضرت به عبدالرحمان بن عوف فضائل علی (علیه السلام) را بیان فرمود و در آخر حدیث آمده است:

«وَلَوْ كَانَ الْحِلْمُ رَجُلًا لَكَانَ عَلِيًّا، وَلَوْ كَانَ الْقَوْلُ رَجُلًا لَكَانَ الْحَسَنُ، وَلَوْ كَانَ السَّخَاءُ رَجُلًا لَكَانَ الْحُسَيْنُ وَلَوْ كَانَ الْحُسْنُ شَخْصًا لَكَانَ فَاطِمَةَ بَلْ هِيَ أَعْظَمُ إِنَّ فَاطِمَةَ إِنْتِي خَيْرُ

۱- فرائد السمطين جونی، ج ۲، ص ۲۱ پاورقی و همین روایت را ابن عساکر دمشقی در تاریخ دمشق، ترجمه الامام حسن، حدیث ۱۲۹ و متقی هندی در کنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۰۵ الی ۱۱۲ حدیث ۳۴۲۳۱ و هیمی در مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۲۰۱ و الصواعق المحرقة، ص ۲۹۰ ذکر کرده اند.

أَهْلُ الْأَرْضِ غُنْصُرًا وَ شَرَفًا وَ كَرَمًا.^۱

«پیامبر فرمود: اگر حلم و برد باری به صورت مردی می بود هر آینه آن علی (علیه السلام) بود و اگر عقل و خرد به صورت مردی می بود هر آینه آن حسن می بود، و اگر سخاوت و بخشش به صورت مردی می بود هر آینه آن حسین می بود و اگر جمال و زیبایی به صورت شخصی می بود هر آینه آن فاطمه بود بلکه فاطمه بالاتر از جمال و زیبایی است، همانا دخترم فاطمه بهترین اهل زمین از جهت عنصر و هیئت، شرف و نسب، کرامت و بزرگواری است».

باز هم ابراهیم جوینی با ده سند از سعید بن جبیر، و او از ابن عباس نقل می کند: روزی رسول خدا نشسته بود، حسن و حسین و فاطمه و علی (علیهم السلام) را در اطراف خود جمع کرد، وقتی که پیامبر هر کدام آنان را می دید گریه می فرمود و به نزد خود طلب می کرد، اصحاب عرض کردند: یا رسول خدا شما ندیدی یکی از آنان را مگر اینکه گریه کردی، برای چه گریه فرمودی؟ بعد پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) در جواب آنان راجع به حالات زندگی و فضائل آن بزرگواران فرمایشات و بیاناتی فرمود که جهت اختصار و اصل هدف فقط حالات زندگی و فضائل حضرت فاطمه (سلام الله علیها) ذکر می شود. حضرت فرمود:

«وَأَمَّا ابْنَتِي فَاطِمَةُ فَأَنَّهَا سَيِّدَةُ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ وَهِيَ بَضْعَةٌ مِنِّي وَهِيَ نُورٌ عَيْنِي وَهِيَ ثَمَرَةُ قُلُودِي وَهِيَ رُوحِي الَّتِي بَيْنَ جَنَّتِي وَهِيَ الْخُورَاءُ الْإِنْسِيَّةُ مَتَى قَامَتْ فِي مَحَارِبِهَا بَيْنَ يَدَيَّ رَبِّهَا جَلَّ جَلَالُهُ زَهَرَ نُورُهَا لِمَلَائِكَةِ السَّمَاءِ كَمَا يَزْهَرُ نُورُ الْكَوَاكِبِ لِأَهْلِ الْأَرْضِ وَ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِمَلَائِكَتِهِ يَا مَلَائِكَتِي انْظُرُوا إِلَى أَمَتِي فَاطِمَةَ سَيِّدَةِ إِمَائِي قَائِمَةً بَيْنَ يَدَيَّ تُرْعِدُ فَرَائِضَهَا مِنْ خِيفَتِي وَ قَدْ أَقْبَلْتُ بِقَلْبِهَا عَلَى عِبَادَتِي.

أَشْهَدُكُمْ أَنِّي قَدْ آمَنْتُ شَيْعَتَهَا مِنَ النَّارِ. وَإِنِّي لَمَّا رَأَيْتُهَا ذَكَرْتُ مَا يَصْنَعُ (بِهَا) بَعْدِي كَأَنِّي بِهَا وَ قَدْ دَخَلَ الذُّلُّ بَيْتَهَا وَ انْتَهَكَتْ حُرْمَتَهَا وَ غَضِبَ حَقُّهَا وَ مَنَعَتْ إِزْنَهَا وَ كَسَرَتْ جَنَّتَهَا وَ

۱- فرائد السمطين، ج ۲، ص ۶۸، حدیث ۳۹۲ و در مقتل خوارزمی به همین عبارت آمده است.

أَسْقَطَتْ جَنِبَهَا وَهِيَ تُنَادِي يَا مُحَمَّدَاهُ فَلَا تُجَابُ وَ تَسْتَفِيتُ فَلَا تُغَاثُ، فَلَا تُزَالُ بِغَدَى
مَحْزُونَةٍ مَكْرُوبَةٍ بِأَكْبَرَةٍ فَتَذْكُرُ انْقِطَاعَ الْوَحْيِ مِنْ بَيْتِهَا مَرَّةً وَ تَذْكُرُ فِرَاقَ أَخْرَافٍ وَ تَسْتَوْجِشُ
إِذَا جَنَّبَهَا اللَّيْلُ لِفَقْدِ صَوْتِي الَّتِي كَانَتْ تَسْتَمِعُ إِلَيْهِ إِذَا تَهَجَّدَتْ بِالْقُرْآنِ، ثُمَّ تَرَى نَفْسَهَا ذَلِيلَةً
بَعْدَ أَنْ كَانَتْ فِي أَيَّامِ أَبِهَا عَزِيزَةً وَ عِنْدَ ذَلِكَ يُؤَنِّسُهَا اللَّهُ تَعَالَى فَيُنَادِيهَا بِمَا نَادَى بِهِ مَرْيَمَ ابْنَتَهُ
عِمْرَانَ.

فَيَقُولُ: يَا فَاطِمَةُ إِنَّ اللَّهَ اضْطَفَاكِ وَ طَهَّرَكِ وَ اضْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، يَا فَاطِمَةُ
أَقْنَتِي لِزَيْكِ وَ اسْجُدِي وَ اذْكُوعِي مَعَ الزَّائِعِينَ، ثُمَّ يَبْتَدِئُ بِهَا الْوَجْعَ فَتَمْرُضُ فَيَبْعَثُ اللَّهُ عَزَّ
وَ جَلَّ إِلَيْهَا مَرْيَمَ ابْنَتَهُ عِمْرَانَ تَمْرُضُهَا وَ تُؤَنِّسُهَا فِي عِلَّتِهَا فَتَقُولُ عِنْدَ ذَلِكَ يَا رَبِّ إِنِّي قَدْ
سَمِعْتُ الْحَيَاةَ تَبَرَّمَتْ بِأَهْلِ الدُّنْيَا فَالْحَقْنِي بِأَبِي فَيَلْحِقُهَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهَا فَتَكُونُ أَوَّلُ مَنْ
يَلْحَقُنِي مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، فَتَقْدِّمُ عَلَى مَحْزُونَةٍ مَكْرُوبَةٍ مَعْمُومَةٍ مَعْصُوبَةٍ مَقْتُولَةٍ، يَقُولُ رَسُولُ
اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ) عِنْدَ ذَلِكَ: اللَّهُمَّ الْعَنِ مَنْ ظَلَمَهَا وَ عَاقِبَ مَنْ غَضَبَهَا وَ
ذَلَّلَ مَنْ أَذَلَّهَا وَ خَلَّدَ فِي نَارِكَ مَنْ ضَرَبَ جَنْبَهَا حَتَّى آلَقَتْ وَ لَدَهَا فَتَقُولُ الْمَلَائِكَةُ عِنْدَ ذَلِكَ
آمِينَ»^۱.

«پیامبر اسلام فرمود: اما دخترم فاطمه، همانا او پیشوای زنان جهان از اولین آخرین
است، او پاره تن من است، او نور دو چشم من او میوه قلب من است، او روحی است
در بین دو پهلوی من، او فرشته‌ای است به صورت انسان، هر زمانی که در پیشگاه
خداوند جل و علا در محراب عبادت خود می‌ایستد نور او ملائکه آسمان را روشنایی
می‌دهد چنانکه نور ستارگان به اهل زمین روشنایی می‌دهند.

و خداوند بلند مرتبه خطاب به ملائکه می‌فرماید: ای ملائکه من به کنیز من فاطمه
پیشوای کنیزانم نگاه کنید که در مقابل من ایستاده است و فرایض و نمازش را از جهت
ترس من انجام می‌دهد و با قلب و ضمیری پاک به عبادت رو آورده است. گواه می‌گیرم

۱- فرائد السمطين، ج ۲، ص ۳۴ و ۳۵، حدیث ۳۷۱ و این حدیث را خوارزمی در مقتل الحسین و ابن بابویه
در امالی، ص ۱۱۲ بیان کرده‌اند.

شما را براینکه من پیروان و شیعیان او را از آتش جهنم ایمن ساختم و نجات دادم.
و پیامبر فرمود: همانا وقتی او را دیدم به یاد آوردم آن چه را که بعد از من برای وی
پیش می‌آید و گویا من آن را می‌بینم و در آن حالت هستم.

آدم‌های پست و خبیث به خانه او داخل می‌شوند و حرمت و احترام او را هتک
می‌کنند و حق او را غصب می‌کنند، و او را از ارث پدری منع می‌کنند و پهلوی او را
می‌شکنند، و فرزند و جنین او را ساقط می‌کنند، در حالی که او فریاد می‌کند یا محمده
کسی جواب او را نمی‌دهد و استغاثه و فریاد می‌کند کسی به فریادش نمی‌رسد، پس
فاطمه بعد از من همیشه غمگین و ناراحت و گریان است، یک دفعه قطع شدن وحی را
از خانه خود یاد آور می‌شود و دفعه دیگر فراق و جدایی مرا به یاد می‌آورد، زمانی که
شب او را فرا گیرد و صدای قرآن خواندندم را دیگر نمی‌شنود، وحشت می‌کند.

پس از آن که در روزگار پدرش عزیز و محترم بود خود را ذلیل و خوار می‌بیند، در
آن وقت است که خداوند با وی مأنوس و مونس او می‌شود، خداوند با او صحبت
می‌کند همان گونه که با مریم دختر عمران صحبت کرده است خداوند خطاب به فاطمه!
می‌فرماید: ای فاطمه همانا خداوند تو را برگزید و پاک و پاکیزه ساخت و تو را بر همه
زنان جهان برتری داد، ای فاطمه اطاعت پروردگارت را بکن و برای من سجده کن برای
من با راکعین رکوع بکن، سپس بیمار می‌شود، خداوند عزیز و جلیل مریم دختر عمران
را به نزد او می‌فرستد تا از او پرستاری کند و در بیماریش مونس او باشد.

در آن وقت فاطمه می‌گوید: پروردگارا از زندگی دنیا خسته و سیر شدم و از اهل دنیا
دل تنگ و ملول و آزرده شدم، پس مرا به پدرم ملحق فرما، خداوند او را به من ملحق
می‌فرماید، فاطمه اولین کس از اهل بیت من است که به من ملحق می‌شود و از دنیا
می‌رود و بسر من وارد می‌شود در حالی که اندوهگین و افسرده و اندوهناک
و غمناک مورد ستم و آزار قرار گرفته و کشته شده است، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در
آن وقت فرمود: بارالها کسانی که به فاطمه ظلم کردند بر آنان لعنت فرست و کسانی که
به فاطمه ستم کردند مؤاخذه و عذاب کن و کسانی که فاطمه را خوار کردند آنها را خوار
و ذلیل کن و کسانی که در به پهلوی او زدند تا فرزندش را سقط نمود در آتش جهنم

مخلّد گردان، در آن وقت ملائکه آمین می گفتند.»

در این روایت عجیب، پیامبر رحمت فضیلت های زیر را برای بانوی نمونه اسلام بیان فرموده است:

۱ - فاطمه (سلام الله علیها) بهترین زنان جهان از اولین و آخرین است.

۲ - فاطمه (سلام الله علیها) فرشته ای است به صورت انسان.

۳ - فاطمه (سلام الله علیها) وقتی در پیشگاه خداوند می ایستد نور وی ملائکه آسمان ها را روشن می کند.

۴ - خداوند خطاب به ملائکه می فرماید فاطمه (سلام الله علیها) بهترین کنیزان من است قلب او پر از عبادت من می باشد.

۵ - خداوند با فاطمه (سلام الله علیها) حرف می زند همان طور که با مریم صحبت و تکلم کرده است.

۶ - از همه بالاتر خداوند مریم عمرانی را می فرستد که از او پرستاری کند و مونس تنهایی وی باشد و همان صفات برجسته ای را که در سوره آل عمران (آیه ۴۲) برای مریم بیان فرموده به فاطمه زهرا (سلام الله علیها) خطاب می فرماید.

۷ - خداوند دعای فاطمه (سلام الله علیها) را به اجابت می رساند و او را که (تحمل فراق پدر را نداشت و تحمل بی عدالتی ها و به انحراف کشانیدن اسلام و نیز به هدر رفتن ۲۳ سال زحمات پیامبر را در راه انجام رسالت نداشت) به پدر گرامیش ملحق می فرماید.

خدایا این حدیث و بیانات پیامبر را آنهایی که افتخار می کردند پیامبر از ماست دختران ما، همسران پیامبر هستند. ندیدند و نشنیدند، برای ریاست و مقام حق گهر تابناک رسالت را غصب کردند و خانه او را آتش زدند و فرزندش را کشتند و مقام ولایت را هتک کردند، وقتی انسان بیانات پیامبر را ملاحظه می کند و حرکات و کارهای آنان را بررسی می نماید به این نتیجه می رسد که آنها اصلاً اسلام و رسالت را و ولایت را قبول نداشتند و همان کسانی بودند که جز ریاست و مقام و جمع کردن قناطر چیز دیگری نمی دانستند و به قول ائمه معصومین (علیهم السلام) دوست داشتن چیزی انسان را

کور و کر می‌کند.^۱

آری آنها دوست داران مقام و قدرت بودند، خدا نکند که قدرت و مقام چشم بصیرت و بینایی انسان را کور بکند، آن وقت اهانت به دختر گرامی پیامبر می‌کند، بلکه بالاتر مقام پروردگار را هم انکار می‌کند و رسالت و معاد را منکر می‌شود.

بدخشی با سندی از ابن عباس نقل کرده که ابن عباس گفته است:

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَفْضَلُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ وَفَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ»^۲

«رسول خدا فرمود: برترین زنان اهل بهشت خدیجه دختر خویلد و فاطمه دختر

محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) می‌باشند.

جوینی خراسانی می‌گوید: وقتی که نبی مکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) به معراج رفت آسمان‌ها را دید و در بهشت سیر کرد و بعد از آن که بر زمین هبوط و نزول فرمود مدت زمانی گذشت.

«ثُمَّ أَنَّ فَاطِمَةَ - عَلَيْهَا السَّلَامُ - أَتَتْ النَّبِيَّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - فَقَالَتْ: يَا أَبَا أُنْتِ وَ أُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا الَّذِي رَأَيْتَ لِي؟ فَقَالَ لِي: يَا فَاطِمَةُ، أَنْتِ خَيْرُ نِسَاءِ الْبَرِيَّةِ، وَ سَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ - الْحَدِيثُ»^۳.

«بعد فاطمه (سلام الله علیها) خدمت پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) آمد و عرض کرد: پدر و مادرم فدایت ای رسول خدا چه مقام و فضیلتی را برای من در معراج دیدی؟ پیامبر برای من (فاطمه) فرمود: ای فاطمه تو بهترین زنان هستی و سرور زنان اهل بهشتی.»

بحرانی از عایشه و غیر عایشه و آنها از پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) نقل کردند:

«أَنَّه قَالَ «يَا فَاطِمَةُ ابْشِرِي فَإِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَ عَلَى نِسَاءِ الْإِسْلَامِ وَ هُوَ

۱- حُبُّ النَّسَبِ يُغْنِي وَ يُعْصِمُ.

۲- نزول الابرار بدخشی، ص ۴۵.

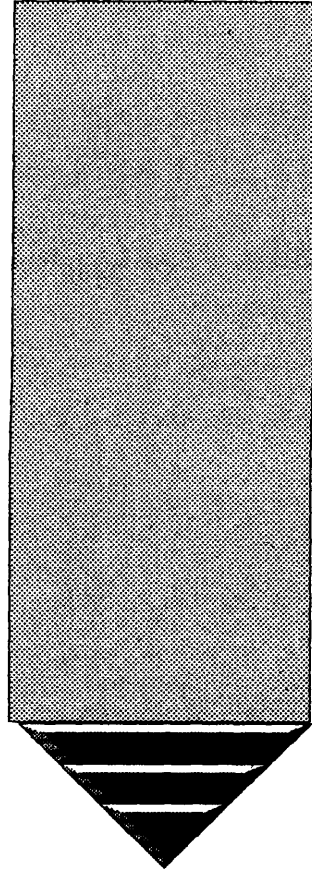
۳- فرائد السمطين، ج ۱، ص ۴۷ حدیث ۱۳.

خَيْرُ دِينٍ^۱

«پیامبر خطاب به فاطمه فرمود: ای فاطمه بشارت می‌دهم همانا خداوند تو را بر تمام زنان جهانیان و زنان اسلام (که آن بهترین دین است) پسندیده و برگزیده است.»

۱- عوالم العلوم البحرانی، ج ۳، ص ۴۶.

□ / فصل هفدهم



محبت و دوستی پیامبر (صلی الله علیه و آله)
به فاطمه (سلام الله علیها)

محبت و دوستی پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) به فاطمه (سلام الله علیها)

محبت و عشق، قوی ترین جاذبه در میان دو موجود است. در قانون معروف جاذبه که بر عالم ماده حکومت می کند، آمده است: «هر مقدار جرم اجسام زیاده تر، و فاصله آنها کمتر باشد جاذبه آنها بیشتر است» این قانون در جهان معنی و معنویت و محبت های الهی هم حاکم می باشد، یعنی هر قدر شخصیت ها و الّا تر و فاصله ها کمتر باشد این محبت و عشق قوی تر می گردد.

با این تفاوت که در جهان ماده گاهی اختلاف و تضاد علت جاذبه است، مانند دو الکتریسیته مثبت و منفی، ولی در جهان ارواح و معنویت هر قدر سنخیت و تشابه بیشتر باشد این جاذبه نیرومندتر و فعال تر است و تضاد در کار نیست، بلکه تضاد باعث دوری است.

با توجه به این مقدمه کوتاه که از کتاب جاذبه و دافعه مرحوم شهید مطهری و کتاب زهرا (علیها السلام) برترین بانو از آیه الله مکارم شیرازی نقل به مضمون شده است، به سراغ احادیثی می رویم که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) تا چه حدّ به دختر عزیزش فاطمه (سلام الله علیها) اظهار عشق و علاقه و محبت می کرد و او را دوست می داشت.

بخاری در صحیح خود در کتاب بدء الخلق در باب مناقب قرابت رسول

الله (صلی الله علیه و آله وسلم) و منقبت فاطمه (سلام الله علیها) می گوید:

«رَوَى بَسْنَدُهُ عَنِ الْمُسَوْرِبِ بْنِ مَخْرَمَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي فَمَنْ أَعْضَبَهَا أَغْضَبَنِي».^۱

«مسور بن مخرمه می گوید: پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: فاطمه پاره تن من است، پس کسی که او را ناراحت بکند و به غضب بیاورد، مرا ناراحت کرده و به غضب آورده است.» و مناوی نیز در کتاب فیض القدر این حدیث را بیان کرده و گفته است. سهیلی به این حدیث استدلال کرده است مبنی بر اینکه اگر کسی به فاطمه فحش بدهد و یا اهانت به وی بکند کافر است، برای اینکه سب و فحش دادن به فاطمه هم او را و هم پیامبر را ناراحت می کند و بعد می گوید: همانا فاطمه افضل و برتر از شیخین می باشد.

اینکه فاطمه (سلام الله علیها) برتر از شیخین می باشد جای شک و تردید نیست و اما اینکه سهیلی گفته است که فاطمه (سلام الله علیها) برتر از شیخین است شاید منظور وی این است که اگر کسی به شیخین فحش بدهد و یا اینکه احترام شان نکند کافر نمی شود، ولی اگر به زهرا (سلام الله علیها) فحش بدهد کافر می شود. و نسائی در خصائص خود (ص ۳۵) همین روایت بخاری را ذکر کرده است.

باز هم بخاری حدیثی را از مسوربن مخرمه و او از پیامبر اسلام روایت می کند:
«إِنَّهُ قَالَ - أَيْ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - فَإِنَّمَا هِيَ فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي يُرِيبُنِي مَا أَرَابَهَا وَيُؤْذِنِي مَا أَذَاهَا».^۲

«پیامبر اسلام فرمود: همانا فاطمه پاره ای از وجود و هستی من است هر کس او را ناراحت کند مرا ناراحت کرده است و هر کسی او را آزار دهد مرا آزرده است.»
و این حدیث را ابوداود هم در صحیح خود در جلد ۱۲، در باب مَا يَكُونُ أَنْ يَجْمَعَ بَيْنَهُنَّ مِنَ النِّسَاءِ بیان کرده است.

۱- صحیح بخاری، کتاب بدأ الخلق ص ۲ و فیض القدر، ج ۴، ص ۴۲۱.

۲- کنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۰۵ الی ۱۱۲، و صحیح بخاری، کتاب النکاح، باب ذب الرجل عن ابنته و احمد حنبل هم در مسند خود، ج ۴، ص ۳۲۸ و ابونعیم در حلیة الأولیاء، ج ۲، ص ۴۰، روایت کرده اند.

مسلم در صحیح خود در باب فضائل فاطمه (سلام الله علیها) با سندی از مسور بن مخرمه روایت کرده است: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِنَّمَا فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي يُؤْذِنُنِي مَا أَذَاهَا».^۱

«مسور بن مخرمه گفته است: پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: همانا فاطمه پاره‌ای از وجود من است، آزار می‌دهد مرا آن چه فاطمه را آزارد.»

و فخر رازی در تفسیر کبیر خود در تفسیر آیه مودّه در سوره شوری (چنانچه بحث آن گذشت) می‌گوید: «يُؤْذِنُنِي مَا يُؤْذِنُهَا أَذِيَّتٌ می‌کند مرا آن چه که فاطمه را اذیت می‌کند.»

و باز فخر رازی در سوره معارج در تفسیر آیه «وَفَصَّلَتْهُ الَّتِي تُؤْيِه»^۲ گفته است: «فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي»^۳ «فاطمه پاره‌ای از وجود و هستی من است»

باز هم مسلم در باب فضائل فاطمه (سلام الله علیها) به سند از مسور بن مخرمه روایت می‌کند:

«حَدَّثَنَا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ فِيهِ: فَإِنَّمَا إِنْتَنِي - يَعْنِي فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَام - يُرِيْبُنِي مَا أَرَابَهَا وَيُؤْذِنُنِي مَا أَذَاهَا».^۴

«مسور حدیثی را از نبی اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) نقل می‌کند که پیامبر در آن حدیث فرمود: همانا دخترم - فاطمه (سلام الله علیها) - پاره تن من است، ناراحت می‌کند مرا آنچه که او را ناراحت کند و آزار می‌دهد مرا آن چه او را آزار دهد.»

و این حدیث را ترمذی در صحیح خود، ج ۲، ص ۳۱۹، در فضل برتری فاطمه بنت محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) آورده است.

۱- صحیح بخاری جلد... کتاب بدا الخلق ص ۲ و منادی در فیض القدير جلد ۴ ص ۴۲۱.

۲- تفسیر فخر رازی، ج ۲۷، ص ۱۶۵ الی ۱۶۶.

۳- ترجمه: و هم خویشاوندان قبیله‌اش که همیشه حمایتش کردند.

۴- تفسیر فخر رازی، ج ۳۰، ص ۱۲۶.

۵- صحیح مسلم، کتاب فضائل الصّحابه، باب فضائل فاطمه.

باز هم ترمذی به سند از عبدالله ابن زبیر حدیثی را از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) نقل می‌کند: «إِنَّمَا فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي يُؤْذِنُنِي مَا أَذَاهَا وَيُصِيبُنِي مَا أَنْصَبَهَا»^۱.
 «فاطمه پاره تن و جان من است، آنچه او را آزار دهد مرا آزار می‌دهد و آنچه او را به زحمت افکند مرا به زحمت می‌افکند.»

حاکم با سند از عبيدالله بن أبی رافع و از مسور می‌گوید:

«إِنَّهُ بَعَثَ إِلَيْهِ حَسَنَ بْنِ حَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَخُطِّبُ ابْنَتَهُ فَقَالَ لَهُ: قُلْ فَلْيُلْقِنِي فِي الْعَتَمَةِ قَالَ: فَلَقَهُ، فَحَمِدَ اللَّهَ الْمُسَوِّرَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ أَمَا بَعْدَ أَيْمِ اللَّهِ مَا مِنْ نَسَبٍ وَلَا سَبَبٍ وَلَا صِهْرٍ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ نَسَبِكُمْ وَصَبِيَّكُمْ وَصِهْرِكُمْ وَلَكِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي يَقْبِضُنِي مَا يَقْبِضُهَا وَيَبْسِطُنِي مَا يَبْسِطُهَا وَأَنَّ الْأَنْسَابَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تَنْقَطِعُ غَيْرَ نَسَبِي وَصِهْرِي وَعِنْدَكَ ابْنَتُهَا وَلَوْ رَوَّجْتُكَ لَقَبَضَهَا ذَلِكَ فَأَنْطَلِقَ عَاذِرًا لَهُ»^۲.

«مسور می‌گوید: حسن بن حسن (علیه السلام) (یعنی حسن مثنی) کسی را به طرف مسور فرستاد تا اینکه دختر او را خواستگاری بکند، مسور به فرستاده وی گفت: به حسن بگو مرا در عتمه و اول شب ملاقات بکند، فرستاده پیام را به حسن بن حسن (علیه السلام) گفت و بعد حسن مسور را ملاقات کرد و مسور حمد و ثنای الله را بجا آورده پس گفت: به خدا قسم هیچ نسب و خویشاوندی دوست‌تر برای من بهتر نیست از نسب و خویشی با شما و لکن رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرموده: «فاطمه پاره‌ای از

۱- صحیح ترمذی، ج ۲، ص ۳۱۹ مستدرک الصحیحین حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۱۵۹ و حاکم گفته این حدیث صحیح است و احمد بن حنبل در مسند خود، ج ۴، ص ۵ کنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۱۵ الی ۱۱۲ و الصواعق المحرقة، ص ۲۸۹.

۲- مستدرک الصحیحین، ج ۳، ص ۱۵۸ و احمد بن حنبل در مسند خود، ج ۴، ص ۳۲۳ و ۳۳۲ به دو طریق مختلف روایت کرده است و بیهقی در سنن خود، ج ۷، ص ۶۴ و ابونعیم هم این حدیث را در حلیه الاولیاء روایت کرده است و گفته این حدیث متفق علیه است و متقی هندی هم این حدیث را در کنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۱۲، حدیث ۳۴۲۲۲ روایت کرده است.

وجود و هستی من است ناراحت می‌کند مرا آن چه فاطمه را ناراحت کند و آن چه فاطمه را خوشحال بکند مرا خوشحال می‌کند و تمام نسبها در روز قیامت قطع می‌شوند و از بین می‌روند مگر نسب و خویشی من» بعد مسور به حسن بن حسن (علیه السلام) می‌گوید: دختر فاطمه در نزد توست. و اگر دخترم را بعقد تو در بیاورم این ازدواج فاطمه را ناراحت می‌کند، در حالی که مسور از حسن عذر می‌خواست رفت. و حاکم نیشابوری بعد از این حدیث می‌گوید: هذا حدیث صحیح الاسناد.

ابونعیم با سندی از انس روایت می‌کند:

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مَا خَيْرٌ لِلنِّسَاءِ؟ فَلَمْ تَدِرْ مَا نَقُولُ، فَسَأَرَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى فَاطِمَةَ سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهَا فَأَخْبَرَهَا بِذَلِكَ فَقَالَتْ: فَهَلَّا قُلْتَ لَهُ: خَيْرٌ هُنَّ أَنْ لَا يُرِينَ الرَّجَالَ وَلَا يَرَوْهُنَّ، فَرَجَعَ فَأَخْبَرَهُ بِذَلِكَ فَقَالَ مَنْ عَلَّمَكَ هَذَا؟ قَالَ فَاطِمَةُ: قَالَ: إِنَّهَا بَضْعَةٌ مِنِّي.»

انس گفته است: پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) سؤال فرمود: «چه چیزی برای زنها بهتر است؟ انس می‌گوید ما نمی‌دانستیم چه جوابی خدمت پیامبر عرض بکنیم، بعد از این سؤال علی (علیه السلام) به نزد فاطمه (سلام الله علیها) رفت و سؤال پیامبر را به فاطمه گفت، فاطمه (سلام الله علیها) به علی (علیه السلام) گفت الآن خدمت پیامبر مشرف شوید به وی بگویید: بهترین چیز برای زنها این است که آنان مردها را نبینند و مردها هم آنان را نبینند، علی (علیه السلام) خدمت پیامبر برگشت و به آن سؤال جواب داد، پیامبر فرمود: چه کسی این جواب را به تو تعلیم کرد؟ علی عرض کرد: فاطمه، پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: همانا فاطمه پاره‌ای از وجود و هستی من است.^۱

و بعد ابونعیم می‌گوید: سعید بن مسیب این حدیث را از علی (علیه السلام) روایت کرده است.

۱- حلیة الاولیاء ابونعیم، ج دوم، ص ۴۰ و باز ابونعیم همین حدیث را در ج ۲، ص ۱۷۴ از سعید بن مسیب از علی (علیه السلام) روایت کرده است.

متقی هندی می‌گوید: «إِنَّمَا فَاطِمَةُ شَجْنَةُ مَنِّي يَبْسُطُنِي مَا يَبْسِطُهَا وَيَقْبِضُنِي مَا يَقْبِضُهَا»^۱.

«پیامبر فرمودند: همانا فاطمه شعبه‌ای از من است، آن چه که فاطمه را خوشحال بکند مرا خوشحال کرده است و آن چه فاطمه را ناراحت بکند مرا ناراحت می‌کند.»

در این حدیث پیامبر فرمود: فاطمه شجنه من است، شجنه در لغت یعنی شعبه و ابن اثیر در البداية والنهاية می‌گوید: شجنه شعبه است و به معنی شاخه درخت هم آمده است. واقعاً که فاطمه زهرا شعبه پیامبر است و علت اینکه پیامبر در حد بالایی دخترش را دوست دارد نه فقط به خاطر اینکه زهرا دختر پیامبر است بلکه پیامبر دختران دیگر هم داشت و آنها را هم دوست داشت، ولی اینکه این مقدار فاطمه (سلام‌الله‌علیها) را دوست دارد برای اینکه فاطمه دختر وحی است و فاطمه شعبه دین پیامبر است و فاطمه خلاصه و چکیده‌ای از دین و آیین مقدس پیامبر است و فاطمه (سلام‌الله‌علیها) عصاره ۲۳ سال زحمات طاقت فرسای پیامبر است. توسط فاطمه زهراست که سرنوشت اسلام رقم زده می‌شود و توسط زهراست که چهره منافقین و اسلام نماهای امروز و کفار مشرکین دیروز روشن می‌شود و توسط زهرا از انحراف اسلام و دین که توسط قلدران زر و زور به انحراف کشیده می‌شد جلوگیری می‌شود و در مسیر حقیقی واقعی و صاف و زلال خود رهبری می‌گردد، و به یک کلام، فاطمه زهراست که اولین مدافع حق و ولایت است و تا آخرین لحظه زندگی در سنگر دفاع از ولایت و امامت استقامت نمود و با یک دنیا نفرت و غضب از غاصبین ولایت و دوست داران قدرت و مقام از دنیا رفت. و لذا فاطمه شعبه دین پیامبر است؛ و مقصود از کلمه منی که در کلام گهربار پیامبر آمده همان دین و آیین و وحی الهی پیامبر است و لذاست که فرمود: فاطمه شجنه منی»

متقی هندی از حسن بصری و او به نقل از علی بن ابی طالب (علیه‌السلام) می‌گوید:

۱- کنز العمال، ج ۱۲ ص ۱۰۵ الی ۱۱۲، حدیث ۳۴۲۴۰ و ۷ حاکم هم در مستدرک، ج ۳، ص ۱۵۴ از مسورو از رسول خدا روایت کرده و گفته است این حدیث صحیح الاسناد است،

«قَالَ لَنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ذَاتَ يَوْمٍ: أَيُّ شَيْءٍ خَيْرٌ لِلْمَرْأَةِ فَلَمْ يَكُنْ عِنْدَنَا لِذَلِكَ جَوَابٌ فَلَمَّا رَجَعْتُ إِلَى فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ قُلْتُ: يَا بِنْتُ مُحَمَّدٍ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ سَأَلَنَا عَنْ مَسْئَلَةٍ فَلَمْ نَذَرِ كَيْفَ نُجِيبُهَا، فَقَالَتْ وَ عَنْ أَيُّ شَيْءٍ سَأَلَكُمْ؟ فَقُلْتُ: قَالَ: أَيُّ شَيْءٍ خَيْرٌ لِلْمَرْأَةِ؟

قَالَتْ: فَمَا تَذَرُونَ مَا الْجَوَابُ؟ قُلْتُ لَهَا: لَا فَقَالَتْ: لَيْسَ خَيْرٌ لِلْمَرْأَةِ مِنْ أَنْ لَا تَرَى رَجُلًا وَ لَا يَرِيهَا فَلَمَّا كَانَ الْعِشِيُّ جَلَسْنَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقُلْتُ لَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّكَ سَأَلْتَنَا عَنْ مَسْئَلَةٍ فَلَمْ نُجِيبْكَ فِيهَا لَيْسَ لِلْمَرْأَةِ شَيْءٌ خَيْرٌ مِنْ أَنْ لَا تَرَى رَجُلًا وَ لَا يَرِيهَا قَالَ وَمَنْ قَالَ ذَلِكَ؟ قُلْتُ: فَاطِمَةُ، قَالَ: صَدَقَتْ أَنَّهَا بَضْعَةٌ مِنِّي»^۱.

«روزی پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) برای ما فرمود: چه چیزی برای زن بهتر می باشد، و ما نتوانستیم جوابی برای آن سؤال پیدا بکنیم، وقتی به خانه برگشتم به فاطمه گفتم: ای دختر پیامبر، رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) از ما مسئله ای را سؤال فرمود و ما ندانستیم که چگونه جواب پیامبر را بدهیم، فاطمه گفت: چه چیزی پیامبر از شما سؤال فرمود؟ به فاطمه گفتم: فرمود: چه چیزی برای زن بهتر است؟

فاطمه گفت شما ندانستید جواب چیست؟ به او گفتم: نه، فاطمه گفت: چیزی بهتر از این برای زن نیست که او مردی را نبیند و مردی هم او را نبیند. پس وقتی خدمت رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) نشستیم بودیم، عرض کردم: ای رسول خدا شما از ما مسئله ای را سؤال فرمودید و ما جواب آن مسئله را نتوانستیم بدهیم، حالا جواب شما را می دهم! هیچ چیزی برای زن بهتر از این نیست که مردی را نبیند و مردی هم او را نبیند، پیامبر فرمود: این جواب را چه کسی گفته است؟ گفتم: فاطمه، پیامبر فرمود: راست گفتم که او پاره ای از وجود و هستی من است.»

ابن حجر می گوید: عبدالله بن حسن مثنی ابن حسن سبط بر عمر بن عبدالعزیز وارد شد در حالی که نوجوانی بود، عمر از جایش بلند شد و به استقبال عبدالله رفت،

۱- کنز العمال، ج ۸ چاپ قدیم و دارقطنی در افراد خود روایت کرده است.

وقتی که عبدالله رفت اطرافیان عمر وی را ملامت و سرزنش کردند، عمر در جواب آنها گفت: همانا شخص مورد اعتمادی حدیث کرد مرا (گویا از کسانی که اطراف رسول خدا بودند شنیده است) که پیامبر فرمود: «إِنَّمَا فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي يَسُرُّنِي مَا يَسُرُّهَا» و أَنَا أَعْلَمُ أَنَّ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ لَوْ كَانَتْ حَيَّةً لَسَرَّهَا مَا فَعَلْتُ بِابْنِهَا.^۱ «فاطمه پاره وجود من است، مسرور و خوشحال می‌کند مرا آن چه فاطمه را خوشحال بکند»، و عمر می‌گوید: من می‌دانم که همانا اگر فاطمه (علیه السلام) زنده بود از آن چه من با پسر او انجام دادم خوشحال می‌شد.

نسائی با سند از مسوربن مخرمة روایت می‌کند که روزی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بر منبر خود خطبه می‌خواند و من در آن روز محتلم (به سن بلوغ) بودم شنیدم که و فرمود: «إِنَّ فَاطِمَةَ بَضْعَةٌ مِنِّي»^۲ «همانا فاطمه پاره وجود و هستی من است».

قندوزی می‌گوید: در مشکاة از عایشه نقل شده است:

«قَالَتْ مَا رَأَيْتُ أَحَدًا كَانَ أَشْبَهَ سَمْنًا وَ هَذِيًّا وَ دَلًّا (وَ فِي رَوَايَةٍ) حَدِيثًا وَ كَلَامًا بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ مِنْ فَاطِمَةَ وَ كَانَ إِذَا دَخَلَتْ عَلَيْهِ قَامَ إِلَيْهَا فَآخَذَ بِيَدِهَا فَتَقَبَّلَهَا وَ أَجْلَسَهَا فِي مَجْلِسِهِ وَ كَانَ إِذَا دَخَلَ عَلَيْهَا قَامَتْ إِلَيْهِ فَآخَذَتْ بِيَدِهِ فَتَقَبَّلَتْهُ وَ أَجْلَسَتْهُ فِي مَجْلِسِهَا»^۳

«عایشه گفته است: هیچ کسی را ندیدم از جهت راه و رسم زندگی (در روایتی دیگر آمده است از جهت حدیث و کلام) شباهت وی به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از فاطمه بیشتر باشد، هر وقت فاطمه بر پیامبر داخل می‌شد پیامبر به طرف فاطمه می‌رفت و جلوی او بلند می‌شد و دست او را می‌بوسید و در جای خود فاطمه را می‌نشاند و نیز

۱- الصواعق المحرقة، ص ۱۰۷ و باز ابن حجر در ص ۱۳۸ با اندک اختلاف ذکر کرده است و ابوالفرج الاصفهانی هم روایت کرده است.

۲- خصائص نسائی، ص ۳۶ و کنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۰۵ الی ۱۱۲ چاپ جدید احادیث ۳۴۲۳ و ۳۴۲۴.

۳- ینابیع المودة باب ۵۵ ص ۱۷۲ و صحیح ترمذی جلد ۲ ص ۳۱۹.

بارها پیامبر بر فاطمه وارد می‌شد فاطمه جلوی پای پیامبر بلند می‌شد و دست مبارک پیامبر را می‌بوسید و پدر بزرگوارش را در جای خود می‌نشاند. و این روایت را ابو داود هم در سنن خود آورده است.

اکثر این احادیث که در دو فصل بیان شد (مقام فاطمه در نزد خدا و مقام فاطمه در نزد پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم)) در کتاب شریف ینابیع المودة، باب ۵۵، از صفحه ۱۶۹ الی ۱۷۸، چاپ مکتبة المحمدی، ۱۳۸۵ هجری قمری، آورده شده است، علاقه‌مندان می‌توانند مراجعه بکنند.

در کتاب فرائد السمطين با هشت سند از ابن ابی نجیح و او از پدرش نقل کرده است: «أَنَّهُ سَمِعَ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ يَقُولُ: سَمِعْتُ عَلِيًّا عَلَى مَنْبَرِ الْكُوفَةِ يَقُولُ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنَا أَحَبُّ إِلَيْكَ أَمْ هِيَ؟ - يَعْنِي فَاطِمَةَ - قَالَ: هِيَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْكَ وَ أَنْتَ أَغَرُّ إِلَيَّ مِنْهَا»^۱.

«مردی از اهل کوفه شنیده و برایش نقل کرده است: از علی (علیه السلام) که بر منبر کوفه می‌فرمود: به رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) عرض کردم: من در نزد شما محبوبتر هستم یا وی (فاطمه)؟ پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: او نزد من محبوبتر است از تو و تو نیز نسبت به فاطمه در نزد من عزیز تر هستی».

حاکم نیشابوری با سندی به نقل از عایشه می‌گوید:

«مَا رَأَيْتُ أَحَدًا كَانَ أَشْبَهَ كَلَامًا وَ حَدِيثًا مِنْ فَاطِمَةَ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ وَ كَانَتْ إِذَا دَخَلَتْ عَلَيْهِ رَحَبَ بِهَا وَ قَامَ إِلَيْهَا فَأَخَذَ بِيَدِهَا فَقَبَّلَهَا وَ اجْلَسَهَا فِي مَجْلِسِهِ»^۲.

«احدی را ندیدم که از جهت سخن گفتن شباهتش به رسول خدا از فاطمه بیشتر باشد و فاطمه هر زمانی که بر پیامبر داخل می‌شد، پیامبر آغوش مبارک برای فاطمه باز

۱- فرائد السمطين، ج ۲، حدیث ۳۸۷، ص ۶۲.

۲- مستدرک الصحيحین، ج ۳، ص ۱۵۴ کتاب معرفة الصحابة و همین حدیث را ذهبی در تلخیص همان صفحه بیان کرده است.

می‌کرد و بلند می‌شد و دست وی را می‌گرفت و فاطمه را می‌بوسید و در جای خود می‌نشاند».

و همین حدیث را حاکم در صفحه ۱۵۹ و بخاری در باب الأدب المفرد، صفحه ۱۴۱ و ابو عمرو در استیعاب، جلد دوم، صفحه ۷۴۱ و بیهقی در سنن خود، جلد ۷، صفحه ۱۰۱ آورده‌اند و بیهقی در آخر حدیث آورده است «وَكَانَ - يَقْنِي النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - إِذَا دَخَلَ عَلَيْهَا رَحَبَتْ بِهِ وَقَامَتْ فَأَخَذَتْ بِيَدِهِ فَقَبَّلَتْهُ».

«و پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) هر زمانی که بر فاطمه وارد می‌شد فاطمه بلند می‌شد آغوش مبارک خویش را برای پیامبر باز می‌کرد و دست مبارک پیامبر را می‌گرفت و می‌بوسید».

احمد بن حنبل در مسند خود (ج ۳، ص ۱۶۴) از انس بن مالک می‌گوید: هیچ احدی شبیه‌تر به رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) از حسن بن علی (علیه‌السلام) فاطمه (سلام‌الله‌علیها) نبود.

مستقی هندی در جلد ۷، کنز العمال، صفحه ۱۱۱ از عایشه می‌گوید: پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) بسیار بسیار گیسوان فاطمه را می‌بوسید.

و مناوی در فیض القدر، جلد ۵، صفحه ۱۷۶، می‌گوید: پیامبر اسلام بسیار بسیار دهان فاطمه را می‌بوسید. و از ابی داود نقل شده است که: پیامبر زیان فاطمه را می‌مکید. ابن اثیر در اسد الغابة (ج ۵، ص ۵۲۲) از ابن عباس می‌گوید: همانا پیامبر هر زمانی که از سفر تشریف می‌آورد دخترش فاطمه (سلام‌الله‌علیها) را می‌بوسید، و همین حدیث را هیثمی در مجمع الزوائد (ج ۸، ص ۴۲) و محب الدین طبری در ذخائر العقبی (ص ۳۶) آورده‌اند.

باز هم محب الدین طبری در ذخائر العقبی از عایشه نقل می‌کند: «همانا پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) روزی زیر گلوی فاطمه (سلام‌الله‌علیها) را می‌بوسید، به پیامبر عرض کردم: ای رسول خدا شما کاری نسبت به فاطمه انجام می‌دهید که با دیگران انجام نمی‌دهید! پس پیامبر فرمود: ای عایشه! من هر وقت اشتیاق بهشت را پیدا بکنم زیر گلوی فاطمه را می‌بوسم».

سمهودی بعد از نقل حدیث (فاطمه پاره تن من است هر که او را بیازارد مرا آزرده و هر که به او بدگمان شود به من بدگمان شده است) می‌گوید: هر کسی یکی از فرزندان فاطمه را اذیت کند و یا نسبت به او غضب نماید خود را در معرض خطر عظیم قرار داده است و هر کسی آنان را احترام نموده و تعظیم نماید خویشتن را در معرض رضایت او قرار داده است.^۱

سهیلی گوید: این حدیث دال بر این است که هر که فاطمه (سلام‌الله‌علیها) را دشنام سب نماید کافر گردیده و هر که بر او درود فرستد همانا بر پیامبر درود فرستاده است و نیز چنین استنباط می‌نماید که اولاد فاطمه مانند خود فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها) هستند زیرا که آنان پاره تن زهرا هستند و نیز مانند جدا کردن و قطع نمودن شاخه از ساقه و ریشه است و مانند آن است که شیء را از خود او جدا کرده و قطع نمایند و این کار غیر ممکن خواهد بود یعنی فرزندان فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها) مانند شاخه‌های درختی هستند که به ساقه چسبیده‌اند و جدا کردن فرزندان از مادر محال است. و به قول مرحوم آیه‌الله سید کاظم قزوینی، مقصود سمهودی از خطر عظیم که به آن اشاره کرده است این آیه قرآن باشد: إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا.^۲ «کسانی که خدا و پیامبر او را اذیت کنند در دنیا و آخرت مورد لعن خدا و رسول قرار گرفته و بر ایشان عذاب دردناکی مهیا کرده است». و نیز: «وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ»^۳ «کسانی که پیامبر را اذیت می‌نمایند عذاب دردناکی بر ایشان خواهد بود».

اکنون شما خواننده عزیز بعد از بیان این آیات و تدبّر و تأمل و دقت بر آنان خود قضاوت کن نسبت به آنهایی که پاره تن و روح و هستی پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) را اذیت کردند.

۱- فاطمه از ولادت تا شهادت، ص ۲۳۴.

۲- سورة احزاب، آیه ۵۷.

۳- سورة توبه، آیه ۶۱.

خوب برگردیم به بیان احادیثی که بیانگر شدت علاقه پیامبر اسلام به فاطمه زهرا (سلام الله علیها) است، اگر چه این مسئله آن قدر مهم است که زبان و قلم از بیان آن عاجز است و نمی شود برای آن حدّ تعیین کرد.

پیامبر با عظمت اسلام آن قدر به زهراش علاقه داشت و اظهار محبت می کرد که هر وقت حضرت به مسافرت تشریف می برد آخرین نفری را که ملاقات فرموده خداحافظی می کرد فاطمه زهرا (سلام الله علیها) بود و نیز اولین کسی را که در مراجعت و برگشت دیدار می کرد باز هم فاطمه زهرا (سلام الله علیها) بود.

ابو داود با سندی از ثوبان (خدمتکار رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم)) می گوید:

«كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ (وَأَلِهِ) وَسَلَّمَ إِذَا سَافَرَ كَانَ آخِرَ عَهْدِهِ بِانْسَانٍ مِنْ أَهْلِهِ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ، وَأَوَّلُ مَنْ يَدْخُلُ عَلَيْهِ إِذَا قَدِمَ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ - الْحَدِيثُ^۱

(«رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) هر زمانی که مسافرت می فرمود آخرین خداحافظی حضرت با افراد اهل خود، فاطمه (سلام الله علیها) بود و وقتی که از سفر مراجعت می کرد اولین کسی را که دیدار می فرمود و به خانه او داخل می شد فاطمه زهرا (سلام الله علیها) بود. حاکم نیشابوری با سند از ابن عمر روایت کرده است:

«إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ (وَأَلَهُ) وَسَلَّمَ كَانَ إِذَا خَرَجَ فِي غَزَاةٍ كَانَ أَوَّلَ عَهْدِهِ بِفَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ.^۲

(«همانا رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) هر زمانی که جهت جنگ و مبارزه از مدینه خارج می شد اول دیدارش با فاطمه (سلام الله علیها) بود.»

و ذهبی در تلخیص خود که در پاورقی مستدرک چاپ شده است می گوید:

«كَانَ إِذَا خَرَجَ فِي غَزَاةٍ كَانَ آخِرَ عَهْدِهِ بِفَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ، وَإِذَا رَجَعَ كَانَ أَوَّلَ عَهْدِهِ

۱- صحیح ابی داود، ج ۲۶، باب انتفاع بالعاج و سنن بیهقی، ج ۱، ص ۲۶ و ذخایر العقبی، ص ۳۷.

۲- مستدرک الصحیحین، ج ۱، ص ۴۹۸.

بها»^۱

«پیامبر زمانی که به جهت جنگی از مدینه خارج می شد آخرین دیدار وی با فاطمه (سلام الله علیها) بود و وقتی که از جنگ بر می گشت اولین دیدار را هم با فاطمه داشت.»

باز هم حاکم نیشابوری با سند از ابن عمر روایت کرده است:

«إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ كَانَ إِذَا سَافَرَ كَانَ آخِرُ النَّاسِ عَهْدًا بِهِ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ وَإِذَا قَدِمَ مِنْ سَفَرٍ كَانَ أَوَّلُ النَّاسِ عَهْدًا بِهِ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ»^۲.

«همانا پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) هر زمانی که مسافرت می فرمود آخرین کسی که با وی خداحافظی می کرد فاطمه (سلام الله علیها) بود و وقتی که از سفر تشریف می آورد اول کسی را که دیدار می فرمود باز هم فاطمه (سلام الله علیها) بود.»

باز حاکم نیشابوری این حدیث را بطریق دیگری روایت کرده و در آن زیاد کرده است: «قَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: فِدَاكَ أَبِي وَامِّي».

«(رسول خدا) (صلی الله علیه وآله وسلم) به فاطمه فرمود: پدر و مادرم فدای تو باد.»

و نیز حاکم نیشابوری با سندی از ابی ثعلبه الخشینی روایت می کند و می گوید:

«كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِذَا رَجَعَ مِنْ غَزَاةٍ أَوْ سَفَرٍ أَتَى الْمَسْجِدَ فَصَلَّى فِيهِ رَكَعَتَيْنِ ثُمَّ تَنَّى بِفَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ ثُمَّ يَأْتِي أَزْوَاجَهُ»^۳.

«(رسول خدا) (صلی الله علیه وآله وسلم) هر وقت که از غزوه و یا سفری بر می گشتند به مسجد می آمد و دو رکعت نماز می خواند پس به خانه فاطمه تشریف می آورد و بعد به منزل همسران خود سر می زد.»

این حدیث را ابونعیم از ابی ثعلبه نقل کرده است با یک مقدار اضافی: «رسول

۱- همان مدرک، ج ۱، ص ۴۸۹.

۲- مستدرک جلد ۳ ص ۱۵۶ چاپ دارالکتاب العربی بیروت و ذخایر العقبی ص ۳۷ و اعلام النساء جلد ۴ کلمه فَطَمَ و الاصابة جلد ۸ حرف الف القسم الاول.

۳- مستدرک الصحيحین جلد ۳ ص ۱۵۵ چاپ دارالکتاب العربی بیروت.

خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) از سفر جنگی که برمی گشتند به مسجد می رفت و دو رکعت نماز می خواند، پس از مسجد خارج می شد و قبل از آن که به منزل همسران خویش سر بزند به منزل فاطمه سر می زد، فاطمه (سلام الله علیها) از پدر بزرگوارش استقبال می کرد و صورت پیامبر و چشم های مبارک وی را می بوسید و گریه می کرد، پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: چه چیزی تو را به گریه انداخته است؟ عرض کرد: می بینم رنگ مبارک شما تغییر کرده است، پیامبر به فاطمه می فرمود: ای فاطمه همانا خداوند عزیز و بزرگ پدر تو را برای کاری مهم مبعوث فرمود و بر این زمین خانه گلی و سخن منظومی باقی نمی ماند مگر اینکه خداوند بواسطه آن بعثت، عزت و یا ذلت را داخل می کند و این مأموریت و بعثت و اسلام عزیز به آن حدّ برسد که شب فرا می رسد یعنی اسلام به همه جا و سرزمین ها می رسد همان طور که شب همه جا را می گیرد.^۱

ابن حجر هیثمی در کتاب الصواعق المحرقة به نقل از احمد بن حنبل و دیگران می گوید:

«إِنَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ كَانَ إِذَا قَدِمَ مِنْ سَفَرٍ أَقْبَىٰ فَاطِمَةَ (عَلَيْهَا السَّلَام) وَ أَطَالَ الْمَكْثَ عِنْدَهَا، فِي مَرَّةٍ صَنَعَتْ لَهَا مِسْكِينَ مِنْ وَرَقٍ وَ قَلَادَةً وَ قُرْطَيْنِ وَ سَتْرَ بَابِ بَيْتِهَا فَقَدِمَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ وَ دَخَلَ عَلَيْهَا ثُمَّ خَرَجَ، وَ قَدْ عُرِفَ الْقَضْبُ فِي وَجْهِهِ حَتَّى جَلَسَ عَلَى الْمِنْبَرِ فَظَنَّتْ أَنَّهُ إِنَّمَا فَعَلَ ذَلِكَ لِمَا رَأَىٰ مَا صَنَعَتْهُ فَأَرْسَلَتْ بِهِ إِلَيْهِ لِيَجْعَلَهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَقَالَ: فَعَلْتُ فَذَهَا أَبُوهَا - ثَلَاثَ مَرَّاتٍ - لَيْسَتْ الدُّنْيَا مِنْ مُحَمَّدٍ وَ لَا آلِ مُحَمَّدٍ وَ لَوْ كَانَتْ الدُّنْيَا تُعْدِلُ عِنْدَ اللَّهِ فِي الْخَيْرِ جَنَاحَ بِعُوضَةٍ مَا سَقَىٰ مِنْهَا كَافِرًا شَرْبَةَ مَاءٍ ثُمَّ قَامَ فَدَخَلَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ عَلَيْهَا وَ أَنَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ أَمَرَ ثَوْبَانِ أَنْ يَدْفَعَ ذَلِكَ إِلَىٰ بَعْضِ أَصْحَابِهِ وَ بَانَ يَشْتَرِي لَهَا قَلَادَةً مِنْ عَصَبٍ وَ سِوَارِينَ مِنْ عَاجٍ وَ قَالَ: إِنَّ هَؤُلَاءِ

۱- حلیة الاولیاء ابونعیم، ج ۲، ص ۳۰۰ و این حدیث را حاکم در مستدرک، ج ۳، ص ۱۵۵ و ذهبی هم در باورقی مستدرک در همان صفحه ذکر کرده است.

أَهْلُ بَيْتِي وَلَا أَحِبُّ أَنْ يَأْكُلُوا طَيِّبَاتِهِمْ فِي حَيَاتِهِمُ الدُّنْيَا.^۱

«همانا پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) هر وقت از سفر می آمد به خانه فاطمه (سلام الله علیها) می آمد و مدت زیادی در نزد فاطمه می ماند، در یک مرتبه که رسول خدا از سفر برگشت و طبق معمول به منزل فاطمه رفت، در فاطمه یک گردن بند و دو دستبند برای خود و حسنین از نقره تهیه کرده بود و یک پرده هم به در آویخته بود، پیامبر اسلام در حال خارج شدن غضب و ناراحتی از چهره مبارکش نمایان بود تا اینکه بر منبر نشست.

پس فاطمه یقین کرد که پیامبر ناراحت بیرون رفت به خاطر کاری که انجام داده است (یعنی تهیه دست بندها و گردن بند و پرده) بعد سرور زنان عالم دستبندها گردن بند و پرده را خدمت پیامبر فرستاد تا اینکه آنها را در راه خدا بدهد، وقتی پیامبر این حرکت زیبا و نجیب را از فاطمه دید سه بار فرمود: فدای او باد پدرش، دنیا از محمد و آل محمد نیست یعنی محمد و آل محمد (علیهم السلام) را به دنیا چه کار، اگر دنیا در نزد خداوند به اندازه بال مگس خوب می بود هر آینه یک جرعه آب از دنیا را به کافر نمی نوشاند، بعد پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) بلند شد و نزد فاطمه رفت و به ثوبان امر فرمود دستبندها و گردن بند و پرده را به بعضی اصحاب و فقرا بدهد و برای فاطمه گردن بند از دندان گوسفند و دو تا دستبند از عاج بخرد و فرمود: همانا اینان اهل بیت من و نزدیکان من هستند و دوست ندارم که از لذات دنیوی بهره مند شوند».

این حدیث را خطیب عمری در کتاب مشکاة المصابیح و نویری در نهایة الادب قندوزی در ینابیع المودة و طبرانی در معجم الکبیر و زبیدی در اتحاف السادة بیان کرده اند و از بزرگان شیعه هم کلینی در کافی و طبرسی در مکارم الاخلاق با تفصیل و توضیح زیاد با اندکی اختلاف از زرارة نقل کرده اند، علاقه مندان می توانند مراجعه کنند.

و این حدیث مورد قبول فریقین است و از راههای گوناگون روایت شده

۱- الصواعق المحرقة، ابن حجر، ص ۱۰۹ و مسند احمد بن حنبل، ج ۵ ص ۲۷۵.

است مقصود از پرده‌ای که رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) از آویختن آن ناراحت شد، پرده‌ای که معمولاً پشت در منزل نصب می‌کنند نیست، بلکه چنین پرده‌ای باعث می‌شود که داخل خانه کاملاً بهتر پوشانده شود و محال است که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) از آویختن چنین پرده‌ای ناراحت شده باشد، بلکه مراد آن است که سرور زنان دو عالم، در خانه خویش پرده را به عنوان زینت و رسم تزئین آویخته بود و طبیعی است زندگی زاهدانه و فقیرانه پیامبر اکرم اسلام با چنین زینت و زیورهای سازگار نبوده است و ثبی اکرم از این معنی ناراحت شده و همین مطلب هم درباره گردنبند و دستبند صدق می‌کند و اگر ما صحت این حدیث ابن حجر در صواعق را قبول بکنیم پس مقصود همان است که عرض شد و فاطمه زهرا (سلام الله علیها) هم که دست پرورده پیامبر رحمت است بهتر دید که آنها را برای فقرا و بیچارگان اهدا بفرماید.

و ابن شاهین هم در کتاب مناقب فاطمه از ابو هریره و ثوبان این حدیث را نقل کرده است: رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) سه بار فرمود: پدرش فدایش باد که این کار را انجام داد، آل محمد را با دنیا چه کار، زیرا آنها برای آخرت آفریده شده اند و به خاطر وجود آنان دنیا خلق گردیده است.

و احمد بن حنبل هم در مسند خود، جلد ۵، صفحه ۲۷۵، چاپ بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، این حدیث را نقل می‌کند با اندک اختلاف و در آخر می‌گوید: پس اینان اهل بیت منند و دوست ندارم که در حیات دنیوی شان از حطام دنیوی بهره برداری کنند.

و از حدیث ابن شاهین و حدیث احمد بن حنبل به دست می‌آید که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) نمی‌خواسته است اجر و مزد اخروی دختر عزیزش از نعم آخرت کم شود، چون گرفتاری‌ها و سختی‌ها و رنج‌های آنها در دنیا برای آنان در آخرت اجر و پاداش خواهد داشت و پاداش را در جایی دیگر خواهند گرفت.

محب الدین طبری از اسماء بنت عمیس نقل می‌کند:

«إِنَّهَا كَانَتْ عِنْدَ فَاطِمَةَ إِذْ دَخَلَ عَلَيْهَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَفِي عُنُقِهَا قَلَادَةٌ مِنْ

ذَهَبَ أَتَى بِهَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ سَهْمٍ ضَارٍ إِلَيْهِ فَقَالَ لَهَا يَا بَنِيَّةُ لَا تَقْرِي بِقَوْلِ النَّاسِ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ وَ عَلَيْكَ لِبَاسُ الْجَبَابِرَةِ فَقَطَعَتْهَا لِسَاعَتِهَا وَ بَاعَتْهَا لِيَوْمِهَا وَ اشْتَرَتْ بِالْفَنِّ رَقَبَةً مُؤَمِّنَةً فَأَعْتَقَتْهَا فَبَلَغَ ذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ (وَآلِهِ) وَ سَلَّمَ فَسَرَّ بِعِتْقِهَا وَ بَارَكَ عَلَى فَعْلِهَا.^۱

«من در نزد فاطمه بودم پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) وارد شد در حالی که بر گردن فاطمه گردنبندی از طلا بود که به علی بن ابی طالب (علیه السلام) از سهم غنیمت جنگ رسیده بود و برای فاطمه (سلام الله علیها) آورده بود. پیامبر به فاطمه فرمود: دخترم به سخنان مردم که می گویند فاطمه دختر محمد است فریب نخوری در حالی که لباس اهل ستم و ظلم (العیاذ بالله) و بغی بر تو باشد.

پس فاطمه در همان حال گردنبند را تکه تکه فرمود و همان روز فروخت و با پول آن غلام مؤمن خرید و او را در راه خدا آزاد فرمود، این حرکت و عمل فاطمه را رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) شنید و به آزاد کردند بنده خوشحال شد و آفرین گفت. بعد محب الدین طبری می گوید: این حدیث را امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) بیان فرموده است.

باز هم محب الدین طبری از ثوبان می گوید:

«قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ) مِنْ غُذَاةٍ لَهُ فَأَتَى فَاطِمَةَ فَإِذَا هُوَ يَمْسَحُ عَلَى بَاحِهَا وَ رَأَى عَلَى الْحُسَيْنِ وَ الْحُسَيْنِ قَلْبَيْنِ مِنْ فِضَّةٍ فَرَجَعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ فَلَمَّا رَأَتْ فَاطِمَةُ ذَلِكَ ظَنَّتْ أَنَّهُ لَمْ يَدْخُلْ عَلَيْهَا مِنْ أَجْلِ مَا رَأَى فَهَتَكَتِ السَّرَّ وَ نَزَعَتْ الْقَلْبَيْنِ مِنَ الصَّبِيَّيْنِ فَقَطَعَتْهُمَا فَبَكَى الصَّبِيَّانِ فَقَسَمَتُهُ بَيْنَهُمَا فَنُطِلِقَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ (وَآلِهِ) وَ سَلَّمَ وَ هُمَا يَتَكَيَّانِ فَأَخَذَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ مِنْهُمَا فَقَالَ يَا ثُوبَانِ إِذْهَبْ بِهَذَا إِلَى فُلَانٍ - أَهْلِ بَيْتِ الْمَدِينَةِ فَاشْتَرِ لِفَاطِمَةَ قَلَادَةً مِنْ عَصَبٍ وَ سِوَارِينَ مِنْ

۱- ذخایر العقبی، ص ۵۱ و مستدرک نیشابوری، ج ۳، ص ۱۵۳ و ذہبی در التلخیص در پاورقی مستدرک، ص ۱۵۲ نقل کرده است.

عَاجٍ فَإِنَّ هَؤُلَاءِ أَهْلَ بَيْتِي وَلَا أَحَبُّ أَنْ يَذْهَبُوا طَيِّبَاتِهِمْ فِي حَيَاتِهِمُ الدُّنْيَا»^۱

«رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) از یکی از غزوه‌ها بر می‌گشت، طبق برنامه همیشه به خانه فاطمه آمد، ناگهان بر در منزل فاطمه ایستاد و بر دستان حسن و حسین دو دستبند از نقره دید، رسول خدا که این کار را دید برگشت، وقتی که فاطمه دید پیامبر بر گشت دانست که به جهت پرده و دستبندها پیامبر وارد نشده است.

پس فاطمه (سلام الله علیها) پرده را برداشت و دستبندها را از بچه‌ها گرفت و آنها را قطعه قطعه کرد، بچه‌ها گریه کردند، پرده و دستبندها را بین حسن و حسین تقسیم کرد و هر دو را خدمت پیامبر فرستاد در حالی که هر دو گریه می‌کردند، رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) آنها را از حسن و حسین (علیهما السلام) گرفت و فرمود: ای ثوبان این دستبندها و پرده را برای فلان خانواده از اهل مدینه ببر و برای فاطمه گردنبندی از دندان گوسفند و نیز دو دستبند از عاج بخر، همانا اینان اهل بیت من هستند، دوست ندارم در حیات دنیوی شان از حطام دنیوی بهره برداری کنند».

البته خواننده عزیز توجه دارد که این حدیث با حدیث که ابن حجر در صواعق بیان کرده است فرق می‌کند و این حدیث نزدیک است به حدیثی که بزرگان ما در کافی مکارم الاخلاق و بحار الانوار فرموده‌اند.

حاکم نیشابوری با هفت سند از عمر نقل کرده است:

«إِنَّهُ دَخَلَ عَلَى فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ يَا فَاطِمَةُ وَاللَّهِ مَا رَأَيْتُ أَحَدًا أَحَبُّ إِلَيَّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مِنْكَ وَاللَّهِ مَا كَانَ أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ بَعْدَ أَبِيكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْكَ»^۲ هذا حديث صحيح الاسناد على شرط الشيخين.

«عمر بر فاطمه دخت رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) وارد شده و گفته است: ای

۱- ذخایر العقبی، ص ۵۱ و ۵۲ و مسند احمد بن حنبل، ج ۵، ص ۲۷۵.

۲- مستدرک الصحیحین، ج ۳، ص ۱۵۵ و التلخیص ذہبی، پاورقی همان صفحه مستدرک.

فاطمه، قسم به خدا هیچ احدی را ندیدم که در نزد رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) از تو محبوبتر باشد و قسم به خدا هیچ فردی بعد از پدرت در نزد من محبوبتر از تو نیست!!^۱ و بعد حاکم می گوید: این حدیث صحیح الاسناد است بنا بر شرط دو شیخ. بلی عمر این حرف را گفته است، ولی در نامه ای به معاویه می نویسد که به درب خانه فاطمه (سلام الله علیها) رفتم و به علی (علیه السلام) گفتم بیاید با ابابکر بیعت بکند، فاطمه (سلام الله علیها) پشت در آمد، در را فشار دادم و در نیمه باز شد، دیدم فاطمه (سلام الله علیها) دستش را جلو آورد و گفت: عمر صبر کن تا چادر را بسر بگذارم، عمر می گوید با تازیانه به دست های زهرا (سلام الله علیها) زدم و فاطمه از شدت درد ناله اش بلند شد، بگذریم.

آیا این حرف، که تو از همه در نزد من محبوبتر هستی با آن عمل چگونه با هم جمع می شود؟ ای کاش به همان حدیث که فاطمه (سلام الله علیها) محبوبترین فرد در نزد رسول خدا بود عمل می کرد، به سخن خداوند گوش نداد تا چه رسد به سخن پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم).

و همین حدیث را ذهبی در التلخیص خود ذکر کرده و در آخر گفته است: غریب عجیب و آن چه از این سخن ذهبی در تلخیص استنباط می شود این اظهار محبت در حرف و آن آتش زدن در و زدن آن به پهلوی فاطمه و زدن سیلی به صورت بی بی ریسمان به گردن علی انداختن و دست علی را بستن و فاطمه را نزد همسر و بچه ها زدن موجب تعجب ذهبی شده است.^۱

همیشی در مجمع الزوائد به نقل از ابن عباس گفته است:

«دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - عَلَى عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ، وَهُمَا يَضْحَكَانِ،

۱- ممکن است کسی بگوید که شاید مقصود ذهبی از کلمه غریب این باشد، این حدیثی که حاکم نیشابوری از عمر نقل کرده قابل قبول نیست و غرابت دارد و حقیقت ندارد، جواب این است که کلمه عجیب را دنبال آن ذکر کرده است، اگر کلمه عجیب نمی بود شاید مقصود از غریب معنای مذکور باشد، ولی کلمه عجیب آن معنی را باطل می کند.

فَلَمَّا رَأَى النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: سَكَنَّا فَقَالَ لَهَا النَّبِيُّ - (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ): مَا لَكُمَا كُنْتُمَا تَضَعَكُمَا، فَلَمَّا رَأَيْتُمَايَا سَكَنَتُمَا؟ فَبَادَرَتْ فَاطِمَةُ، فَقَالَتْ: يَا أَبَايَا أَنْتَ يَا رَسُولُ اللَّهِ، قَالَ هَذَا: أَنَا أَحَبُّ إِلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - مِنْكَ فَقُلْتُ: بَلْ أَنَا أَحَبُّ إِلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - مِنْكَ فَتَبَسَّمَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - وَقَالَ: «يَا بَيِّتَةُ لَكَ رِقَّةُ الْوَلَدِ وَعَلَيَّ أَعَزُّ عَلَيَّ مِنْكَ»^۱

«(رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) بر فاطمه و علی (علیهما السلام) وارد شد در حالی که آن دو بزرگوار می‌خندیدند و وقتی که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) را دیدند ساکت شدند. پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: چه شده که شما خنده می‌کردید، ولی وقتی که مرا دیدید ساکت شدید؟ فاطمه عرض کرد: جانم فدایت ای رسول خدا علی (علیه السلام) گفت: من در نزد رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) از تو محبوبتر هستم. و من گفتم بلکه من در نزد رسول خدا نسبت به تو محبوبتر هستم؛ پس رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) تبسم نمود فرمود: ای دختر دوستی تو از جهت مهربانی و عطوفت فرزندی است و علی برای من از تو عزیزتر است».

ابو السعادات در فضائل العشرة و ابن المؤذن در الاربعین از عکرمه و از ابن عباس و از ابی ثعلبة الخشینی و از نافع و از ابن عمر نقل کرده است:

«كَانَ النَّبِيُّ إِذَا أَرَادَ سَفَرًا كَانَ آخِرَ النَّاسِ عَهْدًا بِفَاطِمَةَ، وَإِذَا قَدَّمَ كَانَ أَوَّلَ النَّاسِ عَهْدًا بِفَاطِمَةَ، وَلَمْ يَكُنْ هَا عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى فَضْلٌ عَظِيمٌ لَمْ يَكُنْ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - يَفْعَلُ مَعَهَا ذَلِكَ إِذَا كَانَتْ وَلَدَهُ، وَقَدْ أَمَرَ اللَّهُ بِتَعْظِيمِ الْوَلَدِ لِلْوَالِدِ وَلَا يَجُوزُ أَنْ يَفْعَلَ مَعَهَا ذَلِكَ وَهُوَ بِضِدِّ مَا أَمَرَ بِهِ أُمَّتُهُ عَنِ اللَّهِ تَعَالَى»^۲.

۱- مجمع الزوائد هیشمی، ج ۹، ص ۲۰۲ خواننده عزیز توجه دارد که پیامبر اسلام که این همه گوهر تابناکش را دوست دارد و اظهار محبت می‌کند فقط به جهت عطوفت فرزندی نیست بلکه آن جای خودش ولی همه محبت‌ها و عطوفت‌ها به جهت این است که فاطمه روح و جان و هستی و خلاصه دین پیامبر اسلام است.

۲- مناقب، ج ۳، ص ۳۳۳.

«پیامبر هر زمانی که اراده سفر می فرمود آخرین فردی که با او دیدار و خدا حافظی می کرد فاطمه بود و وقتی از سفر می آمد اولین کسی که دیدار می فرمود فاطمه بود. و اگر نبود که فاطمه در نزد خدا مقام عظیم دارد رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) آن همه احترام به فاطمه نمی کرد. پس چرا پیامبر این همه احترام می کرد، با اینکه فاطمه فرزند پیامبر هست و به تحقیق خداوند امر فرموده است به تعظیم فرزند برای پدر، و این هم صحیح و درست نبود که پیامبر آن همه فاطمه را تعظیم بکند در حالی که بر ضد آن از جانب خداوند تبارک و تعالی امت و پیروانش را امر کرده است».

شنیطی گفته است:

«إِنَّ فَضْلَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ أَمْرٌ مَعْلُومٌ مِنَ الَّذِينَ بِالضَّرُورَةِ لِأَنَّهَا بَضْعَةٌ مِنَ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ - يُؤْذِيهِ مَا آذَاهَا وَ يُرِيْبُهُ مَا رَأَيْتُهَا. كَمَا فِي حَدِيثِ الصَّحِيحَيْنِ عَنْهُ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ - فَقِيْمُهَا عَنِ الْمَسُورِينَ مَخْزَمَةٌ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ - عَلَى الْمُنْبَرِ يَقُولُ: «فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي يُؤْذِيْنِي مَا آذَاهَا وَ يُرِيْبُنِي مَا رَأَيْتُهَا»^۱

«همانا فضل و سروری فاطمه زهرا (سلام الله علیها) از جانب دین اسلام یک امر واضح روشن است و بر کسی پوشیده نیست، برای اینکه وی پاره تن پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) می باشد و آن چیزی که زهرا (سلام الله علیها) را آزار دهد پیامبر را می آزارد و آن چه که زهرا (سلام الله علیها) را ناراحت کند پیامبر را ناراحت می کند همان طور که در دو حدیث صحیح از پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) نقل شده و هر دو حدیث از مسور بن مخرمه آمده و گفته است: شنیدم از رسول خدا که بالای منبر بود و می فرمود: «فاطمه پاره وجود من است آن چه که فاطمه را آزار دهد مرا آزار می دهد و آن چه که وی را ناراحت کند مرا نیز ناراحت می کند».

۱- کفایة الطالب، ص ۸۲ و صحیح بخاری، ج ۵ باب مناقب قرابة رسول الله، ص ۲۶ و ۳۶ و المصدر، ج ۷،

ص ۳۷ و مستند احمد، ج ۴، ص ۳۲۶.

ابن حجر با سندی از ابی هریره نقل می‌کند که گفته است: پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود:

«أَتَانِي جِبْرَائِيلُ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ، إِنَّ رَبَّكَ يُحِبُّ فَاطِمَةَ فَاسْجُدْ، فَسَجَدْتُ، ثُمَّ قَالَ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ فَسَجَدْتُ، ثُمَّ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ مَنْ يُحِبُّهُمَا»^۱

«جبرئیل به نزد من آمد و گفت: ای محمد! همانا پروردگارت فاطمه را دوست می‌دارد، پس خدا را سجده و ستایش کن. سجده کردم، پس گفت: همانا خداوند حسن و حسین را دوست می‌دارد و بیاس این عنایت و لطف پروردگار او را سجده کردم، بعد گفت: همانا خداوند کسانی که آن دو را دوست بدارند دوست می‌دارد.»

حضرمی با سندی از اسامة بن زید نقل کرده است: عده‌ای عرض کردند: ای رسول خدا! «مَنْ أَحَبَّ إِلَيْكَ؟ قَالَ فَاطِمَةُ»^۲

«چه کسی نزد شما از همه محبوبتر است؟ فرمود: فاطمه.»
 هیشمی با سندی از عایشه نقل کرده است: قَالَتْ: «مَا رَأَيْتُ أَفْضَلَ مِنْ فَاطِمَةَ غَيْرَ أَبِهَا»^۳ الحدیث

«به جز پدر فاطمه برتر و بهتر از فاطمه کسی را ندیدم.»
 و شنیطی با سندی از عایشه نقل کرده که او گفته است: «مَا رَأَيْتُ قَطُّ أَحَدًا أَفْضَلَ مِنْ فَاطِمَةَ غَيْرَ أَبِهَا»^۴

«به جز پدر فاطمه هرگز احدی را افضل و برتر از فاطمه (سلام الله علیها) ندیدم.»
 حضرمی با سندی از عایشه روایت کرده است که از عایشه سؤال شده است:
 «أَيُّ النَّاسِ أَحَبُّ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - قَالَتْ: فَاطِمَةُ، وَقِيلَ:

۱- لسان المیزان، ج ۳، ص ۲۷۵.

۲- وسیلة المآل، الباب الثالث، ص ۱۵۱.

۳- مجمع الزوائد هیشمی، ج ۹، ص ۲۰۱.

۴- کفاية الطالب، ص ۸۳.

مِنْ الرِّجَالِ؟ فَأَلَتْ زَوْجَهَا^۱

«کدامیک از مردم در نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) محبوبتر بود؟ و عایشه در جواب گفت: فاطمه و گفته شده است: از مردان کدامیک محبوبتر بود. گفته است شوهر فاطمه.»

شنقیطی در ادامه روایت قبلی می گوید: «در فضل و برتری فاطمه (سلام الله علیها) همین بس که شیخان در مقام و فضل فاطمه از عایشه نقل می کنند که گفته است فاطمه وارد شد، راه رفتن وی مثل راه رفتن پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) بود، پیامبر فرمود: مرحبا آفرین به دخترم، او را در طرف راست و یا چپ خود نشانند، الخ» و همان روایت که در «فصل فاطمه برترین بانو» گذشت، ذکر می کند.

علامه شنقیطی در آخر سخنش اضافه می کند:

«وَقَدْ وَرَدَتْ فِي فَضْلِهَا أَحَادِيثُ كَثِيرَةٌ غَيْرُ هَذَا فَمَنْ جَعَلَهُ اللَّهُ كَفْوَ لِسَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ فَهُوَ بِالضَّرُورَةِ سَيِّدُ الْعَرَبِ وَ سَيِّدُ آلِ الْبَيْتِ أَجْمَعِينَ، وَ قَدْ وَرَدَ حَدِيثٌ يَكُونُهُ لِسَيِّدِ الْعَرَبِ مَرْوًى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - لَمَّا رَوَاهُ الْفَضَائِلِيُّ وَ غَيْرُهُ، قَالَ الْحَسَنُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ - أَدْعُوا لِي سَيِّدِ الْعَرَبِ يَعْنِي عَلِيًّا فَأَلَتْ غَايِشَةَ: أَلَسْتُ سَيِّدَ الْعَرَبِ؟ قَالَ أَنَا سَيِّدٌ وَلَدَ آدَمَ وَ عَلِيٌّ سَيِّدُ الْعَرَبِ فَلَمَّا جَاءَ أَرْسَلَ النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ - إِلَى الْأَنْصَارِ فَأَتَوْهُ فَقَالَ لَهُمْ: يَا مَعْشَرَ الْأَنْصَارِ، أَلَا أَدُلُّكُمْ عَلَى مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِ لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي أَبَدًا؟ قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: هَذَا عَلِيٌّ، فَأَجِبُوهُ بِحَبِّهِ وَ أَكْرَمُوهُ بِكَرَامَتِي فَإِنَّ جِبْرِيلَ (عليه السلام) أَخْبَرَنِي بِأَلَّذِي قُلْتُ لَكُمْ عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ»^۲

«در فضیلت و برتری فاطمه احادیث بسیاری غیر از این حدیث وارد شده است، پس کسی که خداوند او را همتا و همشأن برای سرور زنان جهانیان قرار داده است آن

۱- وسیلة المآل حضرمی، ص ۱۵۱ و ترمذی هم این حدیث را آورده است و مستدرک، ج ۳ و معرفة

الصحابة و نورالابصار شبلنجی، ص ۵۱ الی ۵۲.

۲- کفایة الطالب، ص ۸۳.

کس ضروری است که سید و آقای عرب باشد. - فضائلی و غیر او روایت کرده‌اند که - حسن بن علی (علیه السلام) فرموده: پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود برای من سید سرور عرب را دعوت کنید (یعنی علی را) عایشه می‌گوید: عرض کردم آیا شما سید و سرور عرب نیستید؟ پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: من سید و سرور فرزندان آدم هستم ولی علی سید و سرور عرب می‌باشد، پس وقتی که علی آمد. پیامبر کسی را به طرف انصار فرستاد که جمع شوند، پس انصار هم خدمت پیامبر مشرف شدند، پیامبر به انصار فرمود: ای طایفه انصار! آیا شما را راهنمایی و هدایت بکنم. به چیزی که اگر به آن چنگ زدید هرگز بعد از من برای همیشه گمراه نمی‌شوید!

همه عرض کردند: بلی ای رسول خدا، پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: این علی است، او را به دوستی من دوست بدارید و به اکرام و احترام من او را اکرام و احترام بکنید، همانا جبرئیل (علیه السلام) آن چه را که من به شما گفتم از جانب خدای عزیز و جلیل به من خبر داده است»

این سخن کفایه الطالب گرفته شده از آن حدیث شریف است که می‌گوید: اگر علی (علیه السلام) خلقت نمی‌شد، برای فاطمه در زیر این آسمان شوهر و همتایی پیدا نمی‌شد.

محمد بن طلحة الشافعی با سندی از جمیع بن عمیر التیمی روایت کرده است.

قال: «دَخَلْتُ مَعَ عَمَّتِي عَائِشَةَ فَقُلْتُ: أَيُّ النَّاسِ أَحَبُّ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ -؟ قَالَتْ: فَاطِمَةُ قُلْتُ: مِنَ الرِّجَالِ؟ قَالَتْ: بَعْضُهَا»^۱.

«با عمه خود نزد عایشه وارد شدم و از عایشه سؤال کردم کدامیک از مردم نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) محبوبتر بودند؟ عایشه گفت: فاطمه، و باز هم سؤال کردم از مردها کدامیک محبوبتر بودند؟ عایشه گفت: شوهر فاطمه».

خواننده عزیز این حدیث در فصل‌های گذشته بیان شده است و اما چرا این حدیث و یا احادیث دیگری دوباره به مناسبتی آورده می‌شود برای این است که فضائل سرور

زنان جهانیان فاطمه (سلام الله علیها) از مدارک بیشتر اهل سنت و جماعت ذکر شود.

باز جمیع تیمی گفته است:

«دَخَلْتُ مَعَ عَمَّتِي عَلَى عَائِشَةَ فَقَالَتْ لَهَا عَمَّتِي: مَا حَمَلَكَ عَلَى الْخُرُوجِ عَلَى عَلِيٍّ؟ فَقَالَتْ عَائِشَةُ: دَعَيْنَا قَوْلَ اللَّهِ مَا كَانَ أَحَدٌ مِنَ الرِّجَالِ أَحَبَّ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ مِنْ عَلِيٍّ وَلَا مِنَ النِّسَاءِ أَحَبَّ مِنْ فَاطِمَةَ»^۱.

«با عمه‌ام به نزد عایشه وارد شدم، عمه‌ام به عایشه گفت: چه چیز باعث شد که تو بر علی (علیه السلام) خروج کردی - و نصیحت‌های پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) را فراموش کردی؟ - عایشه در جواب گفت: رها کن مرا قسم به خدا احدی از مردها نبود که در نزد رسول خدا از علی (علیه السلام) محبوبتر باشد و از زنها کسی نبود که از فاطمه (سلام الله علیها) محبوبتر باشد.

ابن الصَّبَّاح مالکی از مجاهد روایت کرده است:

«خَرَجَ النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - وَهُوَ آخِذٌ بِيَدِ فَاطِمَةَ فَقَالَ: مَنْ عَرَفَ هَذِهِ فَقَدْ عَرَفَهَا، وَمَنْ لَمْ يَعْرِفْهَا فَهِيَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ بَضْعَةٌ مِنِّي وَهِيَ قَلْبِي وَرُوحِي الَّتِي بَيْنَ جَنَبِي، فَرَأَى آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي وَمَنْ آذَانِي فَقَدْ آذَى اللَّهَ»^۲.

«مجاهد گفته است: پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) از منزل بیرون آمد در حالی که دست فاطمه را گرفته بود، فرمود: کسی که او (فاطمه) را می شناسد که شناخته است. کسی که شناخته است پس بداند که وی فاطمه دختر محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) پاره وجود هستی من است و او قلب و روح در بین دو پهلوی من است، پس کسی که فاطمه را آزار دهد به تحقیق مرا آزار داده است و کسی که مرا آزار دهد پس به تحقیق خدا را آزار و اذیت کرده است.»

۱- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۳۳۱ و این حدیث در جامع الاصول و کتاب اخبار فاطمه از ابی علی الصولی آمده است.

۲- الفصول المهمة، ص ۱۲۶ و نور الابصار الشبلنجی، ص ۵۳.

ای کاش کسانی که سالها این سخن را از پیامبر شنیدند و دیدند که پیامبر دست پاره تن خود را گرفته و این گونه معرفی فرمود به آن سخنان گوش می دادند، گوش ندادند که هیچ، به خانه عصمت و طهارت و بیت وحی را هتک حرمت کردند...

ترمذی با سندی از زید بن ارقم روایت کرده است:

«إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ لِعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالحُسَيْنِ: أَنَا حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبْتُمْ، وَسَلَّمٌ لِمَنْ سَلَّمْتُمْ»^۱.

«همانا رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) خطاب به علی و فاطمه و حسن و حسین (علیهم السلام) فرمود: من در حال جنگم با کسانی که با شما بجنگند و در حال صلح هستم با کسانی که با شما در صلح و صفا باشند.»

هیثمی با سندی از نعمان بن بشیر، روایت کرده است:

«إِسْتَأْذَنَ أَبُو بَكْرٍ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - فَسَمِعَ صَوْتَ عَائِشَةَ عَالِيًا، وَهِيَ تَقُولُ: وَاللَّهِ، لَقَدْ عَرَفْتُ أَنَّ عَلِيًّا وَفَاطِمَةَ أَحَبُّ إِلَيْكَ مِنِّي وَمِنْ أَبِي مَرْثَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا، فَاسْتَأْذَنَ أَبُو بَكْرٍ فَأَهْوَى إِلَيْهَا، فَقَالَ: يَا بِنْتَ فَلَانَةَ لَا أَسْمَعُكَ تَرْفَعِينَ صَوْتَكَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ -»^۲.

«ابوبکر اجازه ورود به نزد رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) را خواست و وقتی که وارد

۱- سنن ترمذی، ج ۱۵، ابواب المناقب، فی فضل فاطمه ص ۳۶۰ و فرائد السمطين، حدیث ۳۷۲، ص ۳۷، ج ۲ و ریاض النضرة، ج ۲، ص ۱۸۹ و ذخایر العقبی، ص ۲۵ و مقتل امام حسین (علیه السلام)، ج ۱، ص ۶۱ و أسد الغابة، ج ۷، ص ۲۲۵ و مستدرک حاکم، در مناقب اهل البيت، ج ۳، ص ۱۴۹ و التلخیص ذهبی پاورقی مستدرک در صفحه مذکور و مناقب خوارزمی، فصل ۱۴، ص ۹۱ و تاریخ دمشق، حدیث ۱۶۱ در حالات امام حسن (علیه السلام) و نیز حدیث ۱۳۴ در حالات امام حسین (علیه السلام)، ص ۱۰۰، فضائل، باب فضائل حسن و حسین (علیهما السلام)، حدیث ۳ و مسند، ج ۲، ص ۴۲۲، حدیث ۱۰۰۰ و البداية و النهایة، ج ۸، ص ۲۰۵ و تاریخ بغداد، ج ۷، ص ۱۳۶ و حدیث ۳۵۸۲ و مناقب امیر المؤمنین، ص ۶۳، حدیث ۹۰ و الاصابة، ج ۸، ص ۱۵۹، حرف الفاء، القسم الاول.

۲- مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۲۰۱.

شد صدای عایشه را که خیلی بلند بود شنید که خطاب به پیامبر اسلام می‌گفت: قسم به خدا به تحقیق می‌دانم که علی و فاطمه (علیهما السلام) را بیشتر از من و پدرم دوست می‌داری و این حرف را با صدای بلند دو یا سه مرتبه گفت و سپس ابابکر اجازه خواست و به عایشه گفته: ای دختر فلان، نشنوم که صدایت را بر رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) بلند بکنی.

خواننده گرامی این حدیث را که هیشمی یکی از بزرگان اهل سنت بیان کرده و حدیث قبل از این را که از سنن ترمذی و بیش از ۱۶ مأخذ معتبر آنها بیان شده است ملاحظه کن و بعد هم جریان تاریخ و بر خوردهای نابخردانه‌ای را که با اهل بیت مخصوصاً شجره طیبه آنان فاطمه زهرا (سلام الله علیها) شده است بررسی و تأمل نما، آن وقت خواهی گفت اگر کسی تا عالم قیامت برای مظلومیت پاره‌های تن پیامبر گریه کند و در دفاع از آنان هیچ گونه ملاحظه کاری را در نظر نگیرد، بجاست.

حضر می با سندی از علی بن علی الهلالی و او هم از پدرش روایت کرده است:

«دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - فِي الْحَالَةِ الَّتِي قَبِضَ فِيهَا فَادَا فَاطِمَةً عِنْدَ رَأْسِهِ فَبَكَتُ حَتَّى إِزْتَفَعَ صَوْتَهَا فَرَفَعَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - طُرْقُهُ إِلَيْهَا وَقَالَ: حَبِيبَتِي فَاطِمَةُ. مَا الَّذِي يَبْكُكِ؟ قَالَتْ أَخْشَى الضَّيْعَةَ مِنْ بَعْدِكَ فَقَالَ: يَا حَبِيبَتِي إِنَّ اللَّهَ أَطْلَعَ عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ إِطْلَاعَةً فَاخْتَارَ مِنْهُمْ أَبَاكِ فَبَعَثَهُ بِرِسَالَتِهِ، ثُمَّ أَطْلَعَ إِطْلَاعَةً فَاخْتَارَ مِنْهَا بَغْلَكَ وَأَوْحَى إِلَيَّ أَنْ أَتِيَكِ بِإِيَّاهُ، يَا فَاطِمَةُ، نَحْنُ أَهْلُ بَيْتٍ قَدْ أَعْطَانَا اللَّهُ سَبْعَ خِصَالٍ لَمْ تَعْطَ أَحَدًا قَبْلَنَا وَلَا تُعْطَى أَحَدًا بَعْدَنَا، أَنَا خَاتَمُ النَّبِيِّينَ وَآخِرُ مَهْمُ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ أَحَبُّ الْمَخْلُوقِينَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ أَنَا أَبُوكِ وَ وَصِي خَيْرِ الْأَوْصِيَاءِ وَ أَحَبُّهُمْ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ بَغْلُكِ وَ شَهِيدُنَا خَيْرُ الشُّهَدَاءِ وَ أَحَبُّهُمْ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَهُوَ حَمَزَةُ بَيْنِ عَبْدُ الْمُطَّلَبِ عَمِّ أَبِيكِ وَ عَمِّ بَغْلِكَ وَ مِنَّا مَنْ لَهُ جُنَاحَانِ أَخْضَرَانِ يُطِيرُ فِي الْجَنَّةِ حَيْثُ شَاعَ مَعَ الْمَلَائِكَةِ وَهُوَ جَفَرُ بْنُ عَمِّ أَبِيكِ وَ أَخُو بَغْلِكَ، وَ مِنَّا سِبْطُ هَذِهِ الْأُمَّةِ، وَهُمَا ابْنَاكِ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَهُمَا سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ أَبُوهُمَا وَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ خَيْرٌ مِنْهُمَا يَا فَاطِمَةُ إِنَّ

مِنْهَا مَهْدِي هَذِهِ الْأُمَّةُ إِذَا صَارَتْ الدُّنْيَا هَرَجًا وَمَرْجًا، وَتَظَاهَرَتْ الْفِتَنُ، وَتَقَطَّعَتِ السُّبُلُ
وَعَارَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَلَا كِبَرَ يَوْعَمُ صَغِيرًا وَلَا صَغِيرٌ يُوقِرُ كِبِيرًا، فَبَقِيَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ
عِنْدَ ذَلِكَ مِنْهَا مَنْ يَنْتَعِ حُصُونُ الضَّلَالَةِ وَقُلُوبًا غُلْفًا يَقُومُ بِالَّذِينَ فِي آخِرِ الزَّمَانِ كَمَا قُتِلَ
بِهِ أَوَّلُهُ وَيَمْلَأُ الْأَرْضَ كَمَا مَلَأَتْ جُورًا»^۱.

«بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) - در حال بیماری که در آن بیماری رحلت فرمود -
وارد شدم، فاطمه بالای سر پیامبر گریه می کرد تا اینکه صدای گریه او بلند شد. سپس
رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) چشم مبارکش را به طرف فاطمه باز فرمود و گفت: عزیز
من و میوه قلب من، فاطمه جان چه چیزی تو را به گریه آورده است؟

فاطمه در جواب گفت: از ناراحتی و خواری که بعد از شما برای اسلام و در مسیر
رسالت و ولایت پیش می آید، می ترسم. بعد پیامبر فرمود: ای حبیبه من! همانا خداوند
به تمام اهل زمین اطلاع داد و از بین آنان پدر تو را پسندید و او را به رسالت و پیامبری
برانگیخت و دفعه بعد بر اهل زمین خبر داد و از آنان شوهر تو را پسندید و به من وحی
و امر فرمود که تو را به عقد وی در بیاورم.

ای فاطمه! بدان ما اهل بیتی هستیم که به تحقیق خداوند ما را هفت فضیلت خصلت
عطا فرموده است که احدی را نه قبل از ما و نه بعد از ما عطا نفرموده. من خاتم پیامبران
و گرمی ترین آنها در نزد خدای عزیز و جلیل و محبوبترین مخلوقات هستم و من پدر
تو هستم و وصی و جانشین من بهترین جانشینان پیامبران و محبوبترین اوصیا در نزد
خداوند است و او شوهر تو است و شهید ما بهترین شهدا و گواهان و محبوبترین آنها در
نزد خدای عزیز و جلیل می باشد و او حمزه پسر عبدالمطلب عموی پدر و عموی
شوهر تو است. و از ما کسی است که دو بال سبز دارد و در بهشت با ملائکه همیشه در
پرواز است و آن جعفر پسر عموی پدر و برادر شوهر تو است.

و از ما است دو سبط این امت که آن دو فرزند تو حسن و حسین (علیهم السلام) و سرور

۱- وسیلة المآل، الباب الثالث، ص ۱۵۳ و ینالیح المودة، ص ۳۳۶ و ذخایر العقبی، ص ۴۴، باب إثبات فضلها
بابیها و أقاربها اصلاً و فرعاً.

جوانان اهل بهشت هستند و قسم به آن کسی که مرا به حق مبعوث فرموده است پدر آن دو بهتر از آن دو هست، ای فاطمه! همانا از آن دو مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) این امت است، زمانی که در دنیایی نظمی و بی عدالتی حاکم گردید و فتنه ها و آشوب ها و کشتارها بوجود آمد و راه های مواصلت و همبستگی قطع شد و بعضی از مردم دیگری را فریب داد و یا اموال او را به غارت برد و بزرگترها به کوچکترها رحم نکردند و کوچکترها بزرگان را احترام نکردند، پس خداوند آن وقت از آن دو - حسن و حسین (علیهم السلام) - کسی را بر می انگیزد که قلعه های ضلالت و گمراهی و کاخ های ستم و ظلم و استبداد را بگشاید و فتح کند و قلب های گمراه شده را هدایت کند و در آخر الزمان دین را پا برجا و استوار دارد همچنان که من در آغاز آن را پا برجا و استوار و محکم کردم مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) زمین خدا را پر از عدل و داد و احسان خواهد کرد همان طور که پر از ظلم و ستم و بی عدالتی شده است.

چند نکته و مطلب از این حدیث به دست می آید، از جمله این که فاطمه (سلام الله علیها) که عالمه و اهل حدیث بوده است چرا بالای سر پیامبر گریه می کند؟ گریه های زهرا برای چه بوده است؟ آیا فقط برای این بوده که پدر را از دست می دهد؟ اگر برای از دست دادن پدر بوده است آیا فاطمه کاتب وحی نخوانده که خداوند فرموده است: «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ»^۱ و یا «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ»^۲ و یا زهرا که خود مفسر قرآن دارای صحیفه عظیمی است و تمام آیات قرآن را تفسیر و تمام احکام خداوند را تجزیه تحلیل فرموده و به اعتراف پیامبر خود محدثه و حدیث کننده احکام خداست و بر او هم احکام خدا الهام می شده، این آیه مبارکه را ملاحظه نفرموده است؟ «مَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ...»^۳

همه اینها که گفته شد زهرای اطهر (سلام الله علیها) می دانسته، چرا که خود اهل

۱- سورة آل عمران، آیه ۱۸۵ و سورة انبیاء آیه ۳۵ و سورة عنکبوت، آیه ۵۷.

۲- سورة قصص، آیه ۸۸.

۳- سورة آل عمران، آیه ۱۴۴.

حدیث مبلّغ احکام الهی و مفسّر قرآن خدا و به قول پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) زهرا یک شعبه از دین اسلام بوده است. بنابر این چرا بالای سر پدر گریه می‌کند؟

پس گریه‌های آن حضرت فقط برای اینکه وجود و جسم مبارک پدر را دیگر نمی‌بیند؛ نیست، بلکه گریه‌ها و اشکهای پاک بی‌بی برای سرنوشت اسلام و بیست و سه سال رنج و مشقت پیامبر است، گریه‌ها (چنانکه از جواب پیامبر هم به دست می‌آید) برای ضایع شدن مسیر ولایت و امامت است و بر خلاف نصّ صریح خداوند عمل کردن است، زهرا (سلام الله علیها) که عالم به اسرار الهی است گویا می‌بیند که بعد از پیامبر چه بر سر اسلام و ولایت و امامت می‌آورند، لذا اگر گفته شود گریه‌های زهرا برای این است که قبلاً پیامبر اسلام فرموده است: زهرا جان بعد از من مصیبت‌ها و رنج‌هایی برای تو به وجود می‌آورند، صبر کن. و یا اینکه گریه برای محسن شهید و زدن در به پهلوی مبارکش بوده است، این را هم منکر نمی‌شویم، ولی تمام گریه‌ها برای اینها نیست.

بلکه برای این است که زهرا (سلام الله علیها) می‌بیند که هنوز روح مبارک پیامبر به ملکوت اعلی و بهشت پرواز نکرده و پیامبر زنده است و دستور می‌دهد که مرکب و شانه گوسفند برایم بیاورید تا اینکه چیزی برای شما بنویسم ولی آن یکی بر خلاف کلام خدا در قرآن «وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ»^۱ «قسم به ستاره ثریای نبوت چون فرود آید که صاحب شما محمد مصطفی هیچگاه در ضلالت و گمراهی نبوده است و هرگز به هوای نفس سخن نمی‌گوید، سخن او غیر وحی خدا نیست»، می‌گوید: «حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ وَ هَذَا الرَّجُلُ...» کتاب خدا ما را کافی است و این مرد... لذا زهرا (سلام الله علیها) می‌بیند که هنوز پیکر پاک پیامبر به خاک سپرده نشده مسیر رسالت و نبوت به انحراف کشانده می‌شود و حقوق مادی و معنوی ولایت و منصب الهی که خداوند توسط پیامبرش به علی (علیه السلام) اعطا فرموده ضایع و پایمال می‌شود؛ آری فاطمه زهرا (سلام الله علیها) علم الهی داشت و از اسرار غیبی مطلع بود و محلّ نزول ملائکه الله و مهبط وحی بود و لذا جریان‌هایی که بعد از

پیامبر به وجود آمد، گویا می دیدند.

و نکته دیگر این حدیث این است که پیامبر با عظمت اسلام پاره تنش را دلداری می دهد و نوازش می کند و فضیلت های هفتگانه را بیان می فرماید: فاطمه جان ناراحت نباش، خداوند این افتخار را به ما اهل بیت (مخصوصاً) به تو داده است که دو فرزند تو سید و آقای جوانان اهل بهشت هستند و مهدی موعود از آنان به وجود خواهد آمد؛ مثل اینکه پیامبر به فاطمه اش می خواهد بگوید: فاطمه جان برای حوادث و جریان های بعد از من ناراحت نباش، منجی عالم بشریت از دامن پاک و مطهر تو خواهد آمد و حقوق به غارت رفته مسلمان و پاهای برهنگان و مستضعفین زمین را از گلوی کشیف ظالمان و ستم پیشگان بیرون خواهد آورد.

فاطمه جان صبر کن و ناراحت نباش، می بینم که بعد از من حصون اسلام و تشیع دژ محکم قرآن و ولایت را هتک حرمت می کنند و منزل وحی و مهبط ملائکه الله را آتش می زنند و پهلوی صاحب اسرار الهی را مجروح می کنند و نسبت های ناروایی به مقام ولایت و امامت و عصا آیه های تطهیر، مؤدت، هل آتی، قری، مباحله و کوثر الهی می دهند، ولی بدان دست انتقام الهی با ظهور قائم آل محمد مهدی موعود (علیه السلام) بیرون خواهد آمد و کسی که در راه پهلوی اسرار هستی و آفرینش و اسماء الله و کوثر این امت کوبید، مجازات خواهد کرد.

فاطمه جان مهدی (علیه السلام) از دامن پاک و مقدس تو خواهد آمد و سرچشمه زلال رسالت و امامت و عصمت و طهارت را که به دست بدخواهان آلوده و به انحراف کشیده شده است به مسیر حقیقی و واقعی خودش هدایت می کند و به سر منزل مقصود می رساند.

آری اینکه فاطمه زهرا (سلام الله علیها) بالای سر پدر گریه می کند فقط برای حقوق ضایع شده شخصی و فردی نیست، برای این است که بی بی دو جهان می بیند کسانی به عنوان صحابه و یاران پیامبر هستند که بارها پیامبر آنان را در میدان های رزم و عمل آزموده ثابت شده است که مرد میدان نیستند، بلکه دوست داران قدرت و مقام و زرزور هستند و چه بسا که فقط منتظرند پیامبر رحمت از دنیا رحلت کند.

پیامبر در روزهای پایان عمر در شدت بیماری و تب دستور فرمود: همه به فرماندهی اسامه برای جنگ آماده شوند و فقط علی (علیه السلام) بماند و دیگران اگر از فرمان اسامه سرپیچی کنند لعنت خدا و رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) بر آنها باد.

ولی یک عده به بهانه این که اسامه جوان است و پیامبر یک فرد جوان را فرمانده ما قرار داده است از فرمان پیامبر سرباز می زنند و به مدینه برمی گردند؛ لذاست که بی بی اشک می ریزد و به فکر آینده اسلام و ولایت الهی علی (علیه السلام) است و پیامبر او را مژده مجازات منافقین به دست انتقام الهی، مهدی موعود (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می دهد.

یعنی آن کسی که ایمن کننده و نجات دهنده صالحین و خوبان و بلند کننده ناتوان شده ها و خوار و ذلیل کننده گردن کشان و هلاک کننده شاهان و قلدران و جانشین کننده دیگران به جای آنها و در هم کوبنده ستم گران و جباران و نابود کننده ستم پیشگان دریابنده فراریان و مواخذه کننده ظالمین (مخصوصاً آنها که در به پهلوی مادرش زدند) و دادرس دادخواهان و برطرف کننده حاجت و نیاز نیازمندان و معتمد قلب شکسته مؤمنین و شیعیان، آن کسی که بر پا کننده دولت کریمه و محترمه عزت دهنده اسلام و مسلمین و خوار کننده نفاق و منافقین و پیروان شان و آن کسی که کرامت دهنده پیروان راستین می باشد، خواهد آمد.

در حد توان مناسب دیده شد درباره علت گریه فاطمه زهرا (سلام الله علیها) و سرور زنان جهانیان یک مقدار بحث و بررسی شود، امید است از اصل موضوع دور نشده باشیم. اینک چند روایت مختصر و خلاصه از کتب اهل سنت در پایان این فصل ذکر می شود:

قندوزی در ینابیع المودة از قول مسلم می گوید:

«إِنَّمَا فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي يُؤْذِنُنِي مَا أَذْنِهَا، وَيَسْرُرُنِي مَا أَسْرَاهَا»^۱

«فاطمه (سلام الله علیها) پاره وجود و هستی من است، آن چه او را آزار دهد مرا آزار می دهد و آن چه او را مسرور و شادمان کند مرا مسرور می کند.»

و ابن حجر و قندوزی و زرندی با سندی از عمر بن عبدالعزیز نقل کرده‌اند:
 «أَنَّ الثَّقَّةَ، حَدَّثَنِي كَأَنِّي سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - وَ أَنَّهُ قَالَ:
 «إِنَّمَا فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي يَسُرُّنِي مَا يَسُرُّهَا، وَ يَبْغُضُنِي مَا يَبْغُضُهَا»^۱.

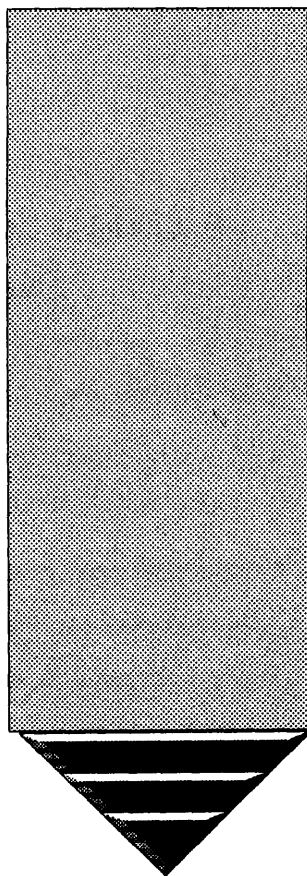
«شخصی مورد اطمینان برای من حدیث کرد و گویا آن شخص، آن حدیث را از پیامبر (صلی‌الله‌علیه و آله و سلم) شنیده که فرموده است: «همانا فاطمه پاره وجود و هستی و روح من است، آن چه او را خوشحال کند مرا هم خوشحال می‌کند و آن چه او را ناراحت بکند مرا هم ناراحت می‌کند.

و زبیدی در کلمه (سَعَفَ) گفته است: روی فی الحدیث:
 «فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي، يَسْعِفُنِي مَا يَسْعِفُهَا أَيْتَالِي مَا يَتَالُهَا وَ يَلُمُّ بِي مَا يَلُمُّ بِهَا»^۲.
 «در حدیث روایت شده است: فاطمه تکه‌ای از وجود من است، هر چه او را برسد مرا هم می‌رسد و هر چه او را رنج بدهد مرا هم رنج می‌دهد.»

این بود نمونه‌هایی از روایات اهل سنت و جماعت که درباره فضیلت فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها) از زبان مبارک پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه و آله و سلم) در مأخذ و کتب معتبر آنها آمده است. البته روایت‌ها و احادیثی که از لسان دُرربار فرزندان سرور زنان دو عالم، ائمه معصومین (علیهم‌السلام) آمده است و خیلی از آنها را بزرگان اهل سنت هم در مأخذهای خود ذکر کردند، بیش از حد و اندازه است ولی در این کتاب مشی بر این بوده، روایاتی که سند آنها به غیر از دوازده ائمه پاک (علیهم‌السلام) مورد قبول صد درصد اهل سنت است، بیان شود.

۱- الصواعق المحرقة، ص ۱۳۸ و ینابیع المودة، ص ۱۷۳ و نظم در السمتین زرندی، ص ۱۷۶.

۲- تاج العروس، ج ۶، ص ۱۳۹ و النهاية، ج ۲، ص ۳۶۸ و مجمع البحرين و لسان العرب، ج ۹، ص ۱۵۹.



**وظایف فاطمه زهرا (سلام الله علیها) در خانه
و عبادات و تسبیح آن حضرت**

وظایف فاطمه زهرا (سلام الله علیها) در خانه و عبادات و تسبیح آن حضرت

سیده زنان عالم فاطمه زهرا (سلام الله علیها) از خانه خود به خانه شوهر رفت، این تغییر مکان و منزل از بیت نبوت و رسالت به منزل ولایت و امامت و خلافت و وصایت انجام شد؛ بانوی دو عالم بعد از آن که مدتی از عمر شریف و نجیب خود را در سایه نبوت پدر بزرگوارش گذراند، سپس قرین و همنشین امامت و امام شد.

زندگی فاطمه (سلام الله علیها) در خانه شوهر غرق در نور و نورانیت و جمال و زیبایی معنوی بود، برای اینکه فاطمه زهرا (سلام الله علیها) در محیط و جوّی زندگی می‌کرد که آنجا را قداست و پاکیزگی و طراوت و شادابی احاطه کرده بود.

آن خانه ارزشمند را عظمت زهد در عین سادگی و بی‌پیرایگی در زندگی در بر گرفته بود؛ و از طرف دیگر برتراز تمام آن چه یاد شد، همسر مهربان و باوفایش علی (علیه السلام) که در امور دین و دنیا همراه و یاور وی بود و چه عظمت دارد زندگی زناشویی که در آن، اندیشه و تفکر و نحوه نگرش به اهداف زندگی هماهنگی کامل وجود داشته باشد و هماهنگی از دو طرف باشد، هم از طرف شوهر و هم از طرف زن. هماهنگی در زندگی علی و زهرا (علیهما السلام) نباید مورد تعجب واقع شود، چرا که طرفین قدر و منزلت و موقعیت یکدیگر را به خوبی می‌دانستند، یعنی از طرفی فاطمه زهرا (سلام الله علیها) موقعیت و منزلت عالی همسر خویش را در نزد خدای تعالی

می دانست و همانند یک فرد مسلمان که به امام خویش احترام می کند از امام و مولای خود علی (علیه السلام) احترام می کرد. بلکه فراتر و فزونتر از آن، زیرا وی را صاحب ولایت مطلقه و عظمی و خلافت کبری و عزیز ترین و محبوبترین انسانها در نزد رسول خدا، برادر و وارث و وصی آن بزرگوار و دارای مواهب درخشان و سابقه نیکو در اسلام می دانست.

از طرف دیگر علی (علیه السلام) هم فاطمه زهرا (سلام الله علیها) را احترام زیادی می کرد، نه از آن جهت که همسروی است، بلکه وی را محبوبترین انسانها در نزد رسول خدا سیده زنان عالم و نوری می دانست که جدا شده از نور پروردگار است و آن کسی که خداوند به خاطر وی کتاب وجود و هستی را باز فرموده است و در نهایت او را مجموعه فضیلت ها و عظمت ها می دانست.

پس خانه ای که این دو زوج گرامی با آن عظمتی که هر کدام در نزد پروردگار دارند، معلوم است که آن خانه چه ارزش و فضیلت معنوی را دارا هست. خانه ای که فاطمه زهرا (سلام الله علیها) در آن سکونت داشت آن قدر دارای قداست و روحانیت و فضیلت های ربوبی بود که علامه مجلسی از انس بن مالک و بریره نقل می کند: هنگامی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) این آیه را خواند: «فِي بُيُوتٍ اِذْنُ اللّٰهِ اَنْ تَرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ بِالْعُذُوِّ وَالْاَصَالِ»^۱ مردی برخاست و سؤال کرد: یا رسول الله این خانه ها کدامند؟ فرمود: خانه های انبیا، سپس ابوبکر برخاست و پرسید: ای رسول خدا آیا این خانه (اشاره به خانه علی و فاطمه نمود) نیز از همان خانه هاست؟ فرمود: آری و از برترین آنان است.

و ابن عباس گوید: در مسجد پیامبر بودیم که قاری آیه «فِي بُيُوتٍ اِذْنُ اللّٰهِ ...» را تلاوت کرد، پرسیدم: ای رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) این خانه ها کدام خانه ها هستند؟ فرمود: خانه های انبیا و سپس به دست خویش به خانه فاطمه زهرا (سلام الله علیها) اشاره

۱- در خانه هایی (مانند معابد و مساجد و منازل انبیاء و اولیاء) خدا رخصت داده که آنجا رفعت یابد و در آن ذکر نام خدا شود و صبح و شام تسبیح و تنزیه ذات پاک او کنند. (سوره نور، آیه ۳۵).

فرمود.

برای اینکه میزان و اندازه احترام و تعظیم رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نسبت به خانه فاطمه زهرا (سلام الله علیها) روشن و مشخص گردد به روایات زیادی که در فصل های گذشته و مخصوصاً در دو فصل (مقام زهرا در نزد خدا و زهرا برترین بانو) گذشت مراجعه شود که پیامبر وقتی وارد خانه فاطمه می شود اجازه می خواهد و بدون اجازه وارد نمی شود و این عظمت و ارزش خانه فاطمه و خود فاطمه را می رساند ای کاش دیگران هم این عظمت را یک در هزار درک می کردند.

در بعضی روایات از مناقب ابن شهر آشوب نقل شده که علی (علیه السلام) فرمود: «والله فاطمه را غضبناک نکردم و وی را در هیچ امری دل چرکین ننمودم تا زمانی که خدای تعالی وی را از دنیا برد و او نیز نافرمانی مرا در هیچ کار ننمود و مرا خشمناک نکرد و هر لحظه که به وی می نگریستم حزن و اندوه از وجودم رخت بر می بست».

این خانه و خانواده یکی از کامل ترین خانواده ها از جهت سعادت معنوی و ملجأ پناهگاه همه بی پناهان و مظلومان است و این بیت، بیت النور است و بیت الله است و بیت الانبیاء است و از همه خانه ها و بیوت فضیلت آن بالاتر است. برای نمونه دو روایت را یاد آور می شویم.

سیوطی در تفسیرش می گوید:

«أَخْرَجَ ابْنُ مُرْدَوَيْهِ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ وَبُرَيْدَةَ قَالَ قَرَأَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هَذِهِ الْآيَةَ «فِي بُيُوتٍ أَدْنَى اللَّهِ...» فَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ أَيُّ بُيُوتٍ هَذِهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ بُيُوتُ الْأَنْبِيَاءِ فَقَامَ إِلَيْهِ أَبُو بَكْرٍ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذَا الْبَيْتُ مِنْهَا (لِبَيْتِ عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ) قَالَ مِنْ أَفْضَلِهَا»^۱.

«ابن مردویه از انس بن مالک و بریده روایت کرده است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) این آیه «در خانه هایی مانند معابد و مساجد و منازل انبیا خداوند

رخصت داده است...» را قرائت فرمود، مردی بلند شد و عرض کرد ای رسول خدا این خانه‌ها کدام خانه‌ها‌یند، پیامبر فرمود: خانه‌های پیامبران است، ابابکر بلند شده عرض کرد: ای رسول خدا آیا این خانه (اشاره به خانه علی و فاطمه) از آن خانه‌هاست؟ پیامبر فرمود: بلی از آنهاست و بلکه از بهترین آنهاست.

در روایتی از ابی حمزه ثمالی آمده است:

«قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِقُتَادَةَ: مَنْ أَنْتَ؟ قَالَ أَنَا قُتَادَةُ ابْنِ دَعَامَةَ الْبَصْرِيِّ فَقَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنْتَ فَقِيهُ أَهْلِ الْبَصْرَةِ؟ قَالَ: نَعَمْ فَقَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَنَحَكَ يَا قُتَادَةُ إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ مِنْ خَلْقِهِ فَجَعَلَهُمْ حُجَجًا عَلَى خَلْقِهِ فَهُمْ أَوْتَادُ فِي أَرْضِهِ قَوَامَ بِأَمْرِهِ نُجَبَاءُ فِي عَلَيْهِ أَصْطَفَاهُمْ قَبْلَ خَلْقِهِ أَظْلَلَهُ عَنْ يَمِينِ عَرْشِهِ قَالَ: فَسَكَتَ قُتَادَةُ طَوِيلًا ثُمَّ قَالَ: أَصْلَحَكَ اللَّهُ وَاللَّهِ لَقَدْ جَلَسْتُ بَيْنَ يَدَيِ الثَّقَفَاءِ وَقَدَامِهِمْ مَا إِضْطَرَبَ قَلْبِي قُدَّامَ وَاحِدٍ مِنْهُمْ مَا إِضْطَرَبَ قُدَّامَكَ، فَقَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَتَذَرِي أَيْنَ أَنْتَ؟ بَيْنَ يَدَيِ «بُيُوتِ أَذْنِ اللَّهِ أَنْ تُؤَفَّعَ وَيَذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يَسْبِيحُ...» فَأَنْتَ تَمُّ وَنَحْنُ أَوْلَيْكَ فَقَالَ لَهُ قُتَادَةُ: صَدَّقْتَ وَاللَّهِ جَعَلَنِي اللَّهُ قُدَّامَكَ وَاللَّهِ مَا هِيَ بُيُوتٌ حِجَارَةٌ وَلَا طِينٌ وَالْحَدِيثُ».^۱

«قتاده خدمت امام باقر (علیه السلام) بوده است. امام باقر (علیه السلام) به قتاده فرمود: شما کی هستی؟ قتاده در جواب عرض می‌کند: من قتاده فرزند دعامه بصری هستم. ابو جعفر (علیه السلام) به قتاده فرمود: توفقیه اهل بصره هستی؟ عرض می‌کند: بلی من فقیه اهل آن محل هستم. بعد امام باقر (علیه السلام) فرمود: وای بر تو ای قتاده همانا خداوند از آفریده‌های خود خلقی را آفریده است و آنها را حجت و دلیل و راهنما برای مخلوقات خود قرار داده است پس آنان به منزله میخ‌ها در زمین خدا و برپا کننده امر خدا هستند آنان قبل از آفرینش در علم خداوند پسندیده و برگزیده شده‌اند. و آنان سایه‌های طرف راست عرش خدا هستند.

۱- ظاهراً دوتا «بین» است.

۲- تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۶۰۹ و ۶۱۰.

(ابی حمزه ثمالی گفته است) پس از فرمایشات امام باقر (علیه السلام) قتاده سکوت طولانی نمود و عرض کرد: خداوند کار تو را اصلاح بگرداند قسم به خدا هر آینه من با خیلی از فقها نشستم و با آنها بحث‌ها داشتم و این مقدار که قلب من جلوی شما مضطرب شده و شگفت زده شدم جلوی هیچ کدام آنها نشدم.

پس امام باقر (علیه السلام) به قتاده فرمود: آیا می‌دانی کجا هستی؟ در برابر همانها هستی که خدا درباره آنها فرمود: خانه‌هایی که خداوند رخصت داده است در آنها نام خدا برده شود و تسبیح و تنزیه او بشود الخ پس تو آن هستی که گفתי (فقیه اهل بصره) و ما این هستیم که قرآن می‌گویید، بعد قتاده عرض کرد: قسم به خدا راست و حقیقت گفתי خداوند مرا فدای تو قرار بدهد، قسم به خدا این خانه‌ها، خانه‌های سنگی و گلی نیستند (بلکه خانه‌های وحی و ایمان و هدایت و سعادت است).

شما خواننده گرامی خود قضاوت کن آیا خانه امام باقر (علیه السلام) خانه کیست؟ آیا همان خانه فاطمه زهرا (سلام الله علیها) نیست که پیامبر در جواب ابابکر فرمود که خانه فاطمه و علی بالاتر و بهتر از خانه انبیاست؟ ولی در اینجا مجال بحث بیشتر درباره اینکه به چه علت و دلیل خانه فاطمه بهتر از خانه انبیاست، نیست.

علی و فاطمه (علیهما السلام) کارهای خانه را تقسیم نمودند، کارهای خانه (خمیر کردن، آب کشیدن، بچه داری و تمیز کردن) به عهده زهراست و هیزم آوردن و خرید خانه به عهده علی (علیه السلام) است.

و فاطمه در خانه علی بچه داری می‌کند و آب می‌کشد و آسیاب می‌نماید و غذا درست می‌کند و زحمات زیادی را به تنهایی انجام می‌دهد، ولی عبادت و شب زنده‌داری و در محراب مخصوص خودش راز و نیاز و دعا برای مؤمنین و پیروزی اسلام و سرفرازی مسلمین را هم فراموش نمی‌کند، سرور زنان عالم با آنکه در منزل خسته و رنجور می‌شود ولی وقتی که علی (علیه السلام) به خانه می‌آید آن چنان چهره بشاش و شاداب دارد که وقتی چشم مبارکش به چهره زیبا و نورانی زهرا (سلام الله علیها) می‌افتد همه خستگی و ناملایمات و رنج‌های او بر طرف می‌شود و مثل اینکه علی (علیه السلام) هیچ ناراحتی نداشته است.

بد نیست وظایفی را که فاطمه (سلام الله علیها) در خانه علی (علیه السلام) انجام می داد از زبان خود مولی بشنویم:

«در ذخائر العقبی محب الدین طبری از قول علی (علیه السلام) آمده است:

عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ كَانَتْ فَاطِمَةُ ابْنَةَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَكْرَمَ أَهْلِهِ عَلَيْهِ وَكَانَتْ زَوْجَتِي فَجَرْتُ بِالرَّحَا حَتَّى أَثَرْتُ بِيَدِهَا وَاسْتَقَّتْ بِالْقُرْبَةِ حَتَّى أَثَرْتُ بِنَحْرِهَا وَ قَتَّ الثَّيْبَ حَتَّى أَغْبَرْتُ ثِيَابَهَا وَأَوْقَدَتْ نَحْتِ الْقَدَرِ حَتَّى دَنَسَتْ ثِيَابَهَا وَأَصَابَهَا مِنْ ذَلِكَ ضَرَرٌ فَسَمِعْنَا أَنَّ رَقِيقًا أَتَى بِهِمْ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ (وآلِهِ) وَسَلَّمَ فَقُلْتُ لَوْ أُتَيْتُ أَبِي فَسَأَلْتُهُ خَادِمًا يَكْفِيكَ فَأَتَنَّهُ فَوَجَدَتْ عِنْدَهُ حَدَانًا فَاسْتَحَتْ فَرَجَعَتْ فَقَدَأَ عَلَيْنَا وَنَحْنُ فِي لِعَافِنَا فَجَلَسَ عِنْدَ رَأْسِهَا فَادْخَلَتْ رَأْسَهَا فِي اللَّفَافِمَا حَيَاءً مِنْ أَبِيهَا فَقَالَ مَا كَانَ حَاجَتُكَ إِلَى آلِ مُحَمَّدٍ فَسَكَتَتْ مَرَّتَيْنِ فَقُلْتُ أَنَا وَاللَّهِ أُحَدِّثُكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ هَذِهِ جَرَتْ عِنْدِي بِالرَّحَا حَتَّى أَثَرْتُ فِي يَدِهَا وَاسْتَقَّتْ بِالْقُرْبَةِ حَتَّى أَثَرْتُ فِي نَحْرِهَا وَقَتَّ الثَّيْبَ حَتَّى أَغْبَرْتُ ثِيَابَهَا وَأَوْقَدَتْ الْقَدَرِ حَتَّى دَكَّنَتْ ثِيَابَهَا. وَبَلَّغْنَا أَنَّهُ آتَاكَ رَقِيقٌ وَخَدَمَ فَقُلْتُ لَهَا سَلِيهِ خَادِمًا. فَقَالَ أَلَا أَدُلُّكُمْ عَلَى خَيْرٍ مِمَّا سَأَلْتُمَا.

إِذَا أَخَذْتُمَا مَضَاجِعَكُمْ تَكَبَّرَا أَرْبَعًا وَثَلَاثِينَ، وَتُسَبِّحَا ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ، وَتُحَمِّدَا ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمَا مِنْ خَادِمٍ يُحَدِّثُكُمْ».^۱

«از علی (علیه السلام) نقل شده است که فرمود: می خواهم ماجرای از فاطمه برایت نقل کنم و آن اینکه فاطمه زهرا عزیزترین عزیزان رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در خانه من بود، این بانو آن قدر با آسیاب آرد کرد تا دستهایش پینه بست و آن قدر از چاه آب کشید که اثر آن بر سینه اش باقی مانده بود و به اندازه ای خانه را روبید تا اینکه لباسهایش غبارآلود شد. و آن قدر زیر دیگ آتش بر افروخت تا لباسش کثیف و گردآلود گردید و به همین علت به سختی و زحمت افتاد، روزی شنیدیم غلام چندی خدمت

۱- ذخایر العقبی، ص ۵۰ و ۵۱ و حلیة الاولیاء، ج ۲، ص ۴۱ و بخاری، باب خمس، فصل أنَّ الخمس النواثب رسول الله.

پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) آوردند، به فاطمه گفتم: اگر وقتی خدمت پدر خود رفتی از وی خادمی را بخواه تا در کارها مددکار باشد و از این همه رنج و محنت آسوده شوی.

پس فاطمه زهرا خدمت رسول خدا رفت، ملاحظه کرد که گروهی با ایشان مشغول بحث و گفتگو هستند، لذا بدون اینکه با پدر سخنی بگوید به خاطر شرم و حیا باز گشت. علی (علیه السلام) فرمود: چون رسول خدا می دانست که فاطمه زهرا برای حاجت نیازی مراجعه کرده است، لذا خود به منزل ما آمد، ما در بستر استراحت بودیم، وی بالای سر فاطمه زهرا نشست و فاطمه از جهت شرم و حیا سر خود را زیر لحاف کرد، حضرت فرمود: فاطمه جان برای چه منظوری به سوی من و آل محمد آمدی و دو مرتبه سؤال فرمود و فاطمه ساکت بود، علی (علیه السلام) می گوید: عرض کردم: ای رسول خدا من علت را برای شما ذکر می نمایم. فاطمه آن قدر سنگ آسیاب را چرخانده که دستش پینه بسته و آن قدر آب کشیده که بر سینه اش اثر آن باقی مانده و آن قدر خانه را جاروب کرده که لباسش خاک آلود شده و آن قدر آتش در زیر دیگ افروخته که پیراهن او کثیف شده و بوی دود گرفته. شنیدیم که غلامان و خادمان چندی را خدمت شما آوردند، به وی گفتم: به سراغ پدر خود رفته از ایشان خدمت کاری بخواه تا ترا مساعدت نماید. رسول خدا فرمود: شما را از مطلبی آگاه کنم که بهتر است برای شما از خادمی که سؤال کردید، وقتی از خواب برخاستید (در بعضی روایات است وقتی به رختخواب رفتید) سی و چهار بار الله اکبر و سی و سه بار سبحان الله و سی و سه بار الحمد لله بگویید آن بهتر است برای شما از خادم که خدمت شما را بکند.»

و در بعضی روایات آمده است: بعد از سخنان پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) فاطمه در این هنگام سر خود را از زیر لحاف بیرون آورده و فرمود: از خدا و رسول خدا راضی شدم و این جمله را سه بار تکرار فرمود.»

بخاری در کتاب بدء الخلق در باب مناقب علی بن ابی طالب به نقل از او می گوید: «قَالَ إِنَّ فَاطِمَةَ سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهَا شَكَتُ مَا تَلَقِي مِنْ أَثَرِ الرَّحَى فَأَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ (وَأَلِهِ) وَسَلَّمَ أَخْبَرْتُهُ عَائِشَةُ بِمَجِيءِ فَاطِمَةَ فَجَاءَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ (وَأَلِهِ) وَسَلَّمَ إِلَيْنَا وَ

قَدْ أَخَذْنَا مَضَاجِعَنَا فَذَهَبْتُ لَأَتُومَ فَقَالَ: عَلَى مَكَانِكَا فَقَعَدَ بَيْنِنَا حَتَّى وَجَدْتُ بَرْدَ قَدَمِيهِ عَلَى صَدْرِي وَقَالَ: أَلَا أَعْلَمُكُمْ خَيْرًا يَمَّا سَأَلْتَانِي؟ إِذَا أَخَذْتُمَا مَضَاجِعَكُمَا تَكَبَّرَا أَوْبَعًا وَثَلَاثِينَ وَ تَسَبَّحَا ثَلَاثَ وَ ثَلَاثِينَ وَ تُحَمِّدَا ثَلَاثًا وَ ثَلَاثِينَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمَا مِنْ خَادِمٍ»^۱

«علی (علیه السلام) فرمود: همانا فاطمه (سلام الله علیها) از اثر ناراحتی هایی که به جهت آسیا برایش بوجود آمده بود خسته بود و شکایت داشت، خدمت پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) آمد و پیامبر را پیدا نکرد، عایشه را دید و به وی خبر داد که به چه منظوری آمده است. وقتی که پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) آمد عایشه گفت: فاطمه آمده بود و جریان رابه پیامبر خبر داد، پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) به منزل ما آمدند در حالی که ما در بستر بودیم من خواستم بلند شوم پیامبر فرمود: بر جای خود باشید و بعد پیامبر بین ما نشست تا اینکه سردی پاهای پیامبر را بر سینه خود احساس کردم. فرمود: آیا راهنمایی کنم شما را به بهتر از آن چیزی که شما از من خواسته بودید؟ زمانی که به رختخوابتان رفتید سی و چهار بار تکبیر و سی و سه بار سبحان الله و سی و سه بار الحمد لله بگویند و آن برای شما بهتر از خادم است که خدمت شما را بکند».

این حدیث و موضوع درخواست خادم را عمر رضا کحاله در کتاب اعلام النساء، جلد چهار، چاپ موسسه الرساله بیروت با مقداری بیشتر بیان کرده است. ابونعیم با سندی از زهری روایت کرده است:

«قَالَ لَقَدْ طَحَنَتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حَتَّى بَجَلَتْ يَدَهَا وَ رِيًّا وَ أَثَرَ قُطْبٍ فِي يَدِهَا»^۲.

۱- صحیح البخاری، بات بدء الخلق، مناقب علی (علیه السلام) و مسلم در صحیح خود در کتاب ذکر و دعا در باب تسبیح اول نهار و وقت خواب و ابو داود در صحیح خود در جلد ۳۳ باب تسبیح عند التوم آورده اند. و این حدیث را بزرگان ما مثل صدوق در علل الشرایع و علامه در بحار الانوار نقل فرموده اند و ذخایر العقبی، ص ۴۹ و تذکره الخواص، ص ۲۸۰ و قریب این حدیث را عسقلانی شافعی در الاصابه، ج ۸، ص ۱۵۹ حرف الفاء ذکر کرده است.

۲- حلیه الاولیاء، ج ۲، ص ۴۱ و مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۵۲ و التلخیص الذهبی در پاورقی مستدرک

«زهری گفته است: هر آینه دختر رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) آسیاب کرد تا اینکه دستهایش باد کرد و اثر چوب آسیاب در دستهای وی پیدا بود».

احمد بن حنبل با سندی از انس بن مالک نقل کرده است:

«إِنَّ بِلَالاً أَبْطَأَ عَنْ صَلَاةِ الصُّبْحِ فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: مَا حَسْبُكَ؟ فَقَالَ مَزَزْتُ بِفَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ وَهِيَ تُطْحَنُ وَالصَّبِيَّ يَبْكِي فَقُلْتُ لَهَا: إِنَّ شِئْتَ كَفَيْتِكَ الرَّحَى وَكَفَيْتَنِي الصَّبِيَّ، وَإِنْ شِئْتَ كَفَيْتِكَ الصَّبِيَّ وَكَفَيْتَنِي الرَّحَى، فَقَالَتْ: أَنَا أَوْفَقُ بِإِنِّي مِنْكَ فَذَاكَ حَسْبَنِي قَالَ: فَزَجَّهَا رَحِمَكَ اللَّهُ»^۱.

«روزی بلال حبشی نماز صبح را مقداری دیر آمد، پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: چه سبب شده که برای نماز صبح دیر آمدی؟ بلال عرض کرد: از کنار خانه فاطمه گذشتم، وی آسیاب می کرد، و بچه ایشان گریه می کرد، به وی گفتم: اگر بخواهی شما آسیاب را انجام بدهید و من عهده دار بچه می شوم و او را آرام می کنم. و یا شما خود بچه را عهده دار بشوید و من آسیاب را انجام می دهم، فاطمه فرمود: من به نگهداری فرزندانم از تو واردترم و من این کار را انجام می دهم (و لذا یا رسول الله یک مقدار دیر آمدم) پیامبر فرمود: تو به فاطمه مهربانی و کمک کردی خداوند ترا رحمت کند و رحمت خدا شامل حال توست».

متقی هندی از جابر نقل کرده است:

«إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ رَأَى عَلَى فَاطِمَةَ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا كِسَاءً مِنْ أَوْبَارِ الْإِبِلِ وَهِيَ تُطْحَنُ، فَبَكَى وَ قَالَ: يَا فَاطِمَةُ إِضِرِّي عَلَى مَرَارَةِ الدُّنْيَا لِنَعْمِ الْآخِرَةِ غَدَاً وَ نَزَلَتْ «وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى»^۲.

«همانا رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) بر فاطمه (سلام الله علیها) جامه ای از پشم شتر را دید

همان صفحه.

۱- مسند الامام احمد بن حنبل، ج ۳، ص ۱۵۰ ذخایر العقبی، ص ۵۱ و وسیلة المال، ص ۱۷۵.

۲- کنز العمال، ج ۶ ص ۲۹۵ و این حدیث را ابن دلال و مردویه و ابن نجار و دیلمی هم ذکر کرده اند.

در حالی که فاطمه به آسیا کردن مشغول بود، پیامبر گریه کرد و فرمود: ای فاطمه جان بر تلخی‌های دنیا برای نعمت‌های فردای آخرت صبر کن و سپس این آیه نازل شد: «پروردگار تو به زودی به تو چندان (مقام شفاعت) عطا کند که تو راضی شوی».

باز هم متقی هندی می‌گوید:

«إِنِّي اللَّهُ يَا فَاطِمَةُ! وَأَذَى فَرِيضَةِ رَبِّكِ وَأَعْمَلِي عَمَلِ أَهْلِكِ، وَإِذَا أَخَذْتَ مَضْجَعَكَ فَسَبِّحِي ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ، وَاحْمَدِي ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ، وَكَبِّرِي أَرْبَعًا وَثَلَاثِينَ فَتِلْكَ مِائَةٌ، فِيهِ خَيْرٌ لَّكَ مِنْ خَادِمٍ».^۱

«ای فاطمه جان تقوای خدا را پیشه کن و فرایض پروردگارت را انجام بده و به عمل اهل خودت عمل کن و هر زمانی که در بستر خوابت رفتی سی و سه مرتبه سبحان‌الله سی و سه مرتبه الحمدلله و سی و چهار بار الله اکبر بگو که مجموع آن صد تا می‌شود و آن بهتر است برای تو از خادمی که خدمت تو را بکند».

باز هم می‌گوید:

«أَلَا أَدُلُّكِ عَلَى مَا هُوَ خَيْرٌ لَّكَ مِنْ خَادِمٍ! تُسَبِّحِينَ اللَّهَ ثَلَاثِينَ وَتُحْمَدِينَ ثَلَاثِينَ، وَتُكَبِّرِينَ أَرْبَعًا وَثَلَاثِينَ حِينَ تَأْخِذِينَ مَضْجَعَكَ».^۲

از ابی هریره نقل کرده است.

«و تو را بر چیزی بهتر از خادم راهنمایی می‌کنم! هنگامی که در بستر خوابت بودی سی و سه بار سبحان‌الله و سی و سه بار الحمدلله و سی و چهار بار الله اکبر بگو که بهتر

۱- در کنز العمال، ج ۱۵، باب چهارم معایش متفرقه، الفصل الاول فی النوم، ص ۳۳۲ به ترتیب حدیث‌های شماره ۴۱۲۶۸ و ۴۱۲۷۱ و ۴۱۲۷۲ آمده است و حدیث اول را ابو داود در کتاب خراج در باب مواضع الخمیس حدیث ۲۹۸۸. و حدیث دوم را مسلم در کتاب الذکر باب التسیب اول النهار حدیث ۲۰۲۸ و حدیث سوم را مسلم در کتاب الذکر حدیث ۲۰۲۷ ذکر کرده‌اند و باز هم متقی هندی در صفحه‌های ۳۴۳ و ۳۴۴ به شماره‌های ۴۱۳۰۹ و ۴۱۴۱۰ و ۴۱۳۱۲ از علی (علیه‌السلام) و به شماره‌های ۴۱۱۳۱۱ و ۴۱۳۱۳ از انس و ابی هریره نقل کرده است.

۲- همان مدرک قبل

از خادم است.»

و نیز از علی (علیه السلام) نقل کرده است:

«أَلَا أَدُلُّكُمْ عَلَى خَيْرٍ مِّمَّا سَأَلْتُمَا إِذَا أَخَذْتُمَا مَضَاجِعَكُمَا فَكَبَّرَ اللَّهُ أَرْبَعًا وَثَلَاثِينَ، وَاحْمَدَ اللَّهُ ثَلَاثِينَ، وَسَبَّحَ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ، فَإِنَّ ذَلِكَ خَيْرٌ لَّكُمْ مِنْ خَادِمٍ».

«آیا شما را بر بهتر از آن چیزی که خواستید راهنمایی بکنم؟ وقتی که به رختخواب رفتید سی و چهار بار الله اکبر و سی و سه بار خدا را حمد و سی و سه بار خدا را تسبیح بگویید همان برای شما بهتر از خادم است.»

در رابطه با آیه شریفه «وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى»^۱ سیوطی می گوید:

«أَخْرَجَ الْعَسْكَرِيُّ فِي الْمَوَاعِظِ وَابْنُ مُرْدَوِيهِ وَابْنُ لَالٍ وَابْنُ النَّجَّارِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: «دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَلَى فَاطِمَةَ وَهِيَ تُطْحَنُ بِالزُّخْيِ وَعَلَيْهَا كِسَاءٌ مِنْ حَمَلَةِ الْأَبْلِ فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيْهَا قَالَ يَا فَاطِمَةُ تَعْجَلِي فَتَجَرَّعِي مَرَارَةَ الدُّنْيَا لَنَعِمَ الْآخِرُ: غَدًا فَإَنْزَلَ اللَّهُ وَلَسَوْفَ...»^۲

«رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) بر فاطمه (سلام الله علیها) وارد شد در حالی که او با دست خود آسیاب می کرد و لباسی از پشم شتر بر تن داشت، وقتی که پیامبر به فاطمه (سلام الله علیها) نگاه کرد فرمود: ای فاطمه تلخی و سختی دنیا را پیشاپیش برای شیرینی آخرت بجش و تحمل کن که خداوند نازل فرموده است: به زودی مقام شفاعت را به تو عطا خواهم کرد.»

خواجه عبدالله انصاری در تفسیر کشف الاسرار از جعفر بن محمد می گوید:

«دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَلَى فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ وَعَلَيْهَا كِسَاءٌ مِنْ ثَلَّةِ الْأَبْلِ وَهِيَ تُطْحَنُ بِيَدِهَا وَتَرْضَعُ وَلَدَهَا فَدَمَعَتْ عَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لَمَّا أَبْصَرَهَا، فَقَالَ: «يَا بَيْتُنَا تَعْجَلِي مَرَارَةَ الدُّنْيَا بِحَلَاوَةِ الْآخِرَةِ فَقَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيَّ

۱- سورة ضحی، آیه ۵.

۲- الدرالمثور للسيوطی، ج ۶، ص ۳۶۱.

وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى^۱

«امام صادق (علیه السلام) فرمود: رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) بر فاطمه (سلام الله علیها) وارد شد در حالی که بر وی لباسی از (نخستین پشم و مو و کرک) شتر بود و آسیاب می کرد و فرزندش را هم شیر می داد، رسول خدا وقتی که فاطمه را به آن حالت دید اشکهایش جاری شد و فرمود: ای دخترم مرارت ها و تلخی های دنیا را برای شیرینی و نعمت های سرشار آخرت بچش و به تحقیق خداوند بر من نازل فرموده است. «به زودی پروردگارت مقام شفاعت را به تو عطا کند تا راضی و خشنود شوی».

این حدیث را ثعلبی در تفسیر خود ذکر کرده است و علامه مجلسی در جلد دهم بحار الانوار بیان کرده و اصل این روایت با روایتی که متقی هندی در کنز العمال سیوطی در درالمنثور و خواجه در کشف الاسرار و برسوثی در روح البیان ذکر کرده اند از نظر محتوی اختلاف ندارند ولی از نظر کلمات و الفاظ اختلاف اندکی وجود دارد.

خواننده گرامی از مجموع این احادیث، منقول از کتب اهل سنت، دانستی که سیده زنان عالم فاطمه زهرا (علیه السلام) نزدیکترین انسان به رسول گرامی اسلام بود و اتصال ارتباط این بزرگوار به پیامبر مکرم طبق قاعده منطقی ارتباط جزء به کل بود و یا اتصال جزئی از چیزی به جزء دیگر از همان چیز، لذا دوستی و علاقه این دو وجود شریف و پاک و این پدر و دختر نمونه، به حد اعلی و بالاترین درجه رسیده بود و به همین دلیل است که رسول خدا به دختر گرانقدرش بهترین و مقبولترین اعمال را می آموزد و به بهترین رویه ها راهنمایی می کند و کاملترین معارف را به وی یاد می دهد. محب الدین طبری از ابی هریره نقل کرده است:

«قَالَ جَاءَتْ فَاطِمَةَ إِلَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ تَسْأَلُهُ خَادِمًا فَقَالَ لَهَا

۱- کشف الاسرار، ج ۱۰، ص ۵۲۴ و عین همین روایت کشف الاسرار را الشیخ اسماعیل الحقی بوسوی در تفسیر روح البیان، ج ۱۰، ص ۴۵۵ آورده ولی سندی روایت را ذکر نکرده و فقط گفته است: روی ان رسول الله... الخ.

قَوْلِ اللَّهِ رَبِّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَرَبِّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ رَبَّنَا وَرَبَّ كُلِّ شَيْءٍ خَالِقِ الْحَبِّ وَالنَّوَى مُنْزِلِ التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ أَعُوذُ بِكَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ أَنْتَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهِ أَنْتَ الْأَوَّلُ فَلَيْسَ قَبْلَكَ شَيْءٌ وَأَنْتَ الْآخِرُ فَلَيْسَ بَعْدَكَ شَيْءٌ وَأَنْتَ الظَّاهِرُ فَلَيْسَ فَوْقَكَ شَيْءٌ وَأَنْتَ الْبَاطِنُ فَلَيْسَ دُونَكَ شَيْءٌ إِفْضِ عَلَيْنَا الدِّينَ وَأَعِزَّنَا مِنَ الْفَقْرِ»^۱

«ابی هریره گفته است: فاطمه خدمت رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) آمد و از وی خادمی خواست، پیامبر به فاطمه فرمود: این دعا را بخوان: بار خدایا تو پروردگار آسمان‌های هفتگانه و پروردگار هفت طبقه زمین و پروردگار عرش بزرگ هستی، پروردگار ما و پروردگار همه اشیاء و شکافنده دانه از زمین و نازل کننده تورات و انجیل و فرقان هستی، پناه می‌برم به تو از هر چیزی، تو صاحب اختیار همه اشیاء هستی، تو اول هستی پیش از تو چیزی و شیئی نیست، آخر هستی و بعد از تو چیزی نیست، ظاهر و هویدا هستی، بالاتر از تو چیزی نیست و تو واقع هستی غیر از تو چیزی نیست. دین ما و گرفتاری‌های ما را بر طرف فرما و ما را از فقر و آزمندی بی‌نیاز فرما». و این حدیث را مسلم و ترمذی در صحاح خود ذکر کرده‌اند.

و نیز محب الدین طبری از ام سلمه نقل کرده است:

«قَالَتْ جَاءَتْ فَاطِمَةَ تَشْتَكِي أَثَرِ الْخِدْمَةِ وَتَسْأَلُهُ خَادِمًا قَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ لَقَدْ بَحَلْتُ يَدَايَ مِنَ الرِّخَا أَطْحَنُ مَرَّةً وَ أَعْجَنُ مَرَّةً فَقَالَ لَهَا إِنْ يَرْزُقَكَ اللَّهُ شَيْئًا سَيَأْتِيكَ وَ سَادُّ لَكَ عَلَى خَيْرٍ مِنْ ذَلِكَ»^۲

«ام سلمه گفته است: فاطمه نزد پیامبر آمد و از زحمات خود در منزل (بچه

۱- ذخایر العقبی، ص ۴۹ و ۵۰ و مستدرک الصحيحین، ج ۳، ص ۱۵۷ و المعرفة الصحابه، مناقب فاطمه و التلخیص الذهبی پاروقی مستدرک همان صفحه و کنز العمال، ج ۱۵، ص ۳۴۵ حدیث ۴۱۳۱ و تذکرة الخواص، ص ۲۸۰ و بخاری هم در صفحه خود بیان کرده است.

۲- ذخایر العقبی، ص ۵۰ و تذکرة الخواص سبط ابن جوزی، ص ۲۸۰ و مسند احمد بن حنبل و أسنی المطالب، الباب الخامس، ص ۹۲ حدیث ۱۹.

داری کارهای منزل و آسیاب و آب کشیدن) شکایت کرد و از پیامبر اسلام خادمی را خواست و گفت: ای رسول خدا دست‌هایم از آسیا باد کرده است، روزی یک مرتبه آسیاب و خمیر می‌کنم، پیامبر اسلام به وی فرمود: خدا چیزی را روزی و نصیب تو کند، تو را به چیزی که بهتر از خادم است راهنمایی می‌کنم» وقتی که حضرت آمد دعایی را که در روایت قبلی گذشت به حضرت فاطمه (سلام‌الله‌علیها) آموخت.

محب‌الدین طبری از اسماء بنت عمیس و از فاطمه (سلام‌الله‌علیها) نقل کرده است: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ (وآله) وَسَلَّمَ أَتَاهَا يَوْمًا فَقَالَ آيْنَ أَبْنَاتِي (يَعْنِي حَسَنًا وَحُسَيْنًا) فَأَلَّتْ قُلْتُ أَصْبَحْنَا وَلَيْسَ فِي بَيْتِنَا شَيْءٌ يَذُقُهُ ذَائِقٌ فَقَالَ عَلِيٌّ أَذْهَبَ بِهِمَا فَيَا نِي أَخَوْفُ أَنْ يَبْكِيَا عَلَيْكَ وَلَيْسَ عِنْدَكَ شَيْءٌ فَذْهَبَ بِهِمَا إِلَى فَلَانِ الْيَهُودِيِّ فَوَجَّهَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ (وآله) وَسَلَّمَ فَوَجَدَهُمَا يُلْعَبَانِ فِي مَشْرَبَةٍ بَيْنَ أَيْدِيهِمَا فَضَلُّ مِنْ تَمْرٍ فَقَالَ يَا عَلِيُّ أَلَا تَقْلُبُ ابْنِي قَبْلَ أَنْ يَشْتَدَّ الْحَرُّ عَلَيْهَا قَالَ فَقَالَ عَلِيٌّ أَصْبَحْنَا وَلَيْسَ فِي بَيْتِنَا شَيْءٌ فَلَوْ جَلَسْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ حَتَّى أَجْمَعَ لِفَاطِمَةَ تَمْرًا فَجَلَسَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ (وآله) وَسَلَّمَ. وَهُوَ يَنْزِعُ لِلْيَهُودِ كُلِّ دَلْوٍ بِتَمْرَةٍ حَتَّى اجْتَمَعَ لَهُ شَيْءٌ مِنْ تَمْرٍ فَجَعَلَهُ فِي حُجْرَتِهِ ثُمَّ أَقْبَلَ فَحَمَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ (وآله) وَسَلَّمَ أَحَدَهُمَا وَحَمَلَ عَلِيٌّ الْآخَرَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ»^۱.

«فاطمه (سلام‌الله‌علیها) فرمود: روزی رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) به منزل ما آمد فرمود: کجاست فرزندان من (حسن و حسین)؟ فاطمه (سلام‌الله‌علیها) گفته است من گفتم: ما شب را صبح کردیم در حالی که در منزل چیزی برای خوردن نبود بعد علی (علیه‌السلام) گفت: من این دو تا (حسن و حسین) را بیرون می‌برم می‌ترسم آنان گریه کنند چون نزد تو

۱- ذخایر العقبی، ص ۴۹، باب ماكانت فيه من ضيق العيش و خدمه نفسها مع الصبر الجميل و مستدرک الصحیحین، ج ۳، ص ۱۶۵ معرفة الصحابة، مناقب الحسن و الحسين (عليهما السلام) و التلخیص پاورقی مستدرک در همان صفحه و الرياض النضرة، ج ۲، ص ۲۳۲، باب عیش علی (علیه‌السلام) بازهم رياض النضرة، ج ۲، ص ۲۳۲ و دولابی در کتاب الذرية الطاهرة ذکر کرده‌اند.

(فاطمه) غذا نیست. علی با آن دو به باغ فلان یهودی رفتند!

پس رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) بطرف آن محل رفت، در آن جا فرزندان عزیزش را دید در حالی که بازی می کردند و جلوی شان مقداری خرما بود و بعد پیامبر خطاب به علی (علیه السلام) فرمود: یا علی آیا دو فرزند مرا پیش از آنکه آفتاب آنان را اذیت بکند بر نمی گردانی؟

علی (علیه السلام) در جواب پیامبر عرض کرد: ما صبح کردیم در حالی که در خانه ما غذا نبود، پس شما اینجا بنشینید تا من مقداری خرما برای فاطمه (سلام الله علیها) تهیه بکنم، رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) نشست و علی برای یهودی آب می کشید و برای هر دلو آب یک خرما می گرفت تا اینکه مقداری خرما جمع کرد و در کیسه (یا جیب) خود گذاشت بعد به طرف پیامبر آمد، سپس یکی از آن دو را (حسن و حسین) پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) بر دوش مبارک حمل نمود و دیگری را علی (علیه السلام) حمل کرد و به منزل آمدند.

خواننده گرامی اینها بود نمونه هایی از خانه داری و عبادت و راز و نیاز فاطمه زهرا (سلام الله علیها) در خانه نور و نورانیت امامت و ولایت و خلافت بر حق علی بن ابی طالب (علیه السلام) که نمونه و کامل ترین و والاترین زندگی زناشویی رابه جهانیان نشان داده است و تاریخ نه قبل و نه بعد از آن را ثبت نکرده است.

فاطمه زهرا (سلام الله علیها) با آن همه زحمت و رنج در کارها و فعالیت های خانه، از عبادت و راز و نیاز با معبود و مولای خود غفلت نمی ورزد، از امام حسن مجتبی نقل شده است که مادرم شب ها در حال عبادت برای مؤمنین دعا می کرد و اسم آنها را می برد، گفتم: مادر برای خودتان دعا نکردید؟ فرمود: اول همسایه و بعد خویشان.

از تمام احادیثی که در این فصل بیان شد به دست می آید که سیده زنان عالم فاطمه زهرا (سلام الله علیها) با وجود جلالت و منزلت و قدر و شرافت، برای انجام اعمال و امور منزل خود اقدام می فرمود و امور خانه را اداره می نمود و علی (علیه السلام) هم با ایشان در انجام امور همکاری و کمک می فرمود.

در بعضی از روایات آمده است: «علی (علیه السلام) فرمود: رسول خدا به منزل ما وارد

شد، فاطمه زهرا در کنار دیگ نشسته بود و من عدس پاک می‌کردم، پیامبر فرمود: یا ابالحسن، عرض کردم: بلی یا رسول الله، فرمود: گوش فرا ده آن چه را که می‌گویم از طرف پروردگار می‌گویم: مردی که به همسر خود در خانه کمک و مساعدت نماید به تعداد موهای بدنش برای وی عبادت یک سال را می‌نویسند آنهم به این صورت که روزها را روزه گرفته باشد و شبها را شب زنده داری کرده باشد.^۱

پیامبر اسلام بهترین درس را به دخترش زهرا (سلام الله علیها) آموخت که عبارت از تسبیح باشد و از آن زمان الی زمان ما میلیون‌ها انسان در تعقیبات نماز خود آن تسبیح را می‌خوانند از پیشگاه خداوند به احترام تسبیح کوثر خدا عرض حاجت می‌کنند و رفع مشکلات در زندگی و موفقیت را خواهانند.

در کتاب قرب الاسناد از امام صادق (علیه السلام) آمده است:

«ما به فرزندان و کودکان خود امر می‌کنیم تسبیحات فاطمه زهرا (سلام الله علیها) را بخوانند همانگونه که آنان را امر به نماز می‌کنیم تو نیز (خطاب به اباهارون) خود را بر این امر وادار کن که هر بنده‌ای آن را نخواند به بدبختی می‌افتد.»

خواننده گرامی آن چه از اول این کتاب تا آخرین فصل آن ملاحظه فرمودید هدف این بود که حضرت صدیقه طاهره فاطمه زهرا (سلام الله علیها) را از زبان محدثین و مورخین اهل سنت و جماعت معرفی بنماییم که خداوند عنایت فرمود که این کار انجام بشود و صاحب کوثر هم محبت فرمود تا اینکه آن چه در نظر بود (فاطمه قبل از ولادت تا رحلت پیامبر در نزد اهل سنت) تهیه بشود و باز هم این را عرض کنم یکی از چیزهایی که از دشوارترین مسائل می‌باشد این است که بخواهیم برای منزلت و قرب فاطمه زهرا (سلام الله علیها) نزد رسول خدا حدی تعیین بکنیم و مناسبتر این است که بگوییم قلم و زبان را قدرتی نیست که بتواند از عهده این کار برآید، زیرا که فاطمه زهرا در پهناورترین مکان قلب پدر خویش رسول خدا جا داشت و در کشور هستی و وجود پیامبر از بهترین موقعیت بر خوردار بوده است.

۱- این حدیث با مجموعه الاخبار آه رده است.

پیامبر مکرم اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم)، زهرا (سلام الله علیها) را بسیار دوست می داشت، ولی نه مانند محبت و دوستی پدر به دخترش، احترام نهادن رسول اکرم به دخت خویش علاوه بر محبت و عاطفه پدری همراه با تعظیم و تکریم بود که آن خود از بزرگی مقام معنوی فاطمه زهرا نشأت می گرفت و این احترام به حدی بود که در تاریخ چنین محبت و دوستی پدری را نسبت به دخترش سراغ نداریم.

و این محبت ها و دوستی ها، جدا از عاطفه پدری به خاطر آن مواهب و مزایا و فضائل فراوان الهی بود که از زهرا (سلام الله علیها) مشاهده می نمود، بلکه می توان گفت که پیامبر مأمور بوده است که به فاطمه زهرا (سلام الله علیها) احترام بکند و از وی تجلیل بنماید، برای اینکه پیامبر هیچ فرصت و موقعیتی را برای بیان و ارائه این مأموریت از دست نمی داد: «زهرا پاره تن من است»، «زهرا یک شعبه از دین و هستی و وجود من است»، «زهرا مادر من است»، «هر که زهرا را خوشحال کند مرا خوشحال کرده است و خشنودی او خشنودی من است»، «آزار نمودن وی آزار کردن من است»، «زهرا میوه بهشتی است و هر وقت اشتیاق و شوق بهشت را پیدا بکنم زهرا را بو می کنم و می بوسم چرا که من از آن بوی بهشت را استشمام می کنم».

و یا به قول عبدالله عمر: نبی مکرم سر فاطمه زهرا را می بوسید و می فرمود: پدرت فدای تو باد و وقتی که بر او وارد می شد تا فاطمه می خواست به احترام پدر از جای خود بلند شود، پیامبر می فرمود: تکان مخور و به همان حالتی که هستی باش».

و یا به قول خوارزمی در مقتل الحسین: «رسول خدا نمی خوابید مگر آنکه صورت فاطمه را غرق بوسه می فرمود».

و یا به قول دیگر: پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) بارها به دخترش فرمود: «فاطمه جانم، پدر و مادرم فدای تو باد».

و به قول قندوزی از عایشه می گوید: «هر گاه پیامبر از مسافرت باز می گشت زیر گلوی فاطمه را می بوسید و می فرمود: از وی بوی بهشت را استشمام می کنم».

و باز به قول عایشه: هر گاه فاطمه زهرا (سلام الله علیها) بر پیامبر وارد می شد رسول گرامی (صلی الله علیه وآله وسلم) به وی خوش آمد گفته و دستش را می بوسید و او را در جای

خود می‌نشانند و هر وقت رسول خدا بر فاطمه وارد می‌شد، بانوی بزرگوار جلوی پای پدر برخاسته و خیر مقدم می‌گفت و دو دست رسول خدا را می‌بوسید.

خواننده گرامی اگر چه این احادیث در اول کتاب تحت عنوان تعریف اجمالی از فاطمه زهرا گذشت ولی وقتی این احادیث و بیانات را انسان ملاحظه می‌کند می‌فهمد که این همه احترام و تکریم گذاشتن مأموریت الهی است. برای اینکه پیامبر اسلام به غیر از فاطمه فرزندان دیگری هم داشت ولی این تجلیل و احترام نسبت به سه دختر دیگر حضرت در تاریخ ثبت نشده و در روایتی هم نیامده است.

پس این همه احترام و تکریم از طرف رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) به فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها) به آن جهت بوده که پیامبر خواسته است با مردم اتمام حجت بکند، فاطمه زهرا، مقام و منزلتش را به مردم بشناساند، برای اینکه پیامبر می‌دانست بعد از وی بر سر پاره تن او چه ظلم‌ها و رنج‌ها و هتک حرمت‌ها خواهد شد و لذا پیامبر برای اینکه هیچ گونه عذر و بهانه‌ای برای مردم باقی نماند، آن تجلیل و تکریم‌ها را به دختر عزیزش فرمود. به عنوان مثال وقتی که آیه مبارکه: «وَلَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا»^۱ «آن گونه که یکدیگر را صدا می‌زنید پیامبر را صدا نزنید» نازل شد، فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها) می‌گوید: از آن پس از گفتن «یا ابا» خودداری کردم و ایشان را رسول الله خطاب می‌کردم، وقتی یکبار، دو بار و سه بار ایشان را رسول الله صدا کردم، از دادن جواب خودداری فرمود و به من فرمود: فاطمه جان این آیه درباره تو و خانواده تو و نسل تو نازل نشده، چرا که تو از من و من از تو هستم، این آیه درباره جفاکاران و اهل خشونت قریش یعنی انسانهای خودخواه و متکبر و مغرور نازل شده است، پس فاطمه جان به من خطاب کن پدرم و با این سخن تو، قلبم را احیاء کرده و خدا را راضی می‌گردانی.^۲

و این خود بالاترین دلیل و حجت است که فاطمه زهرا چه قدر در نزد رسول

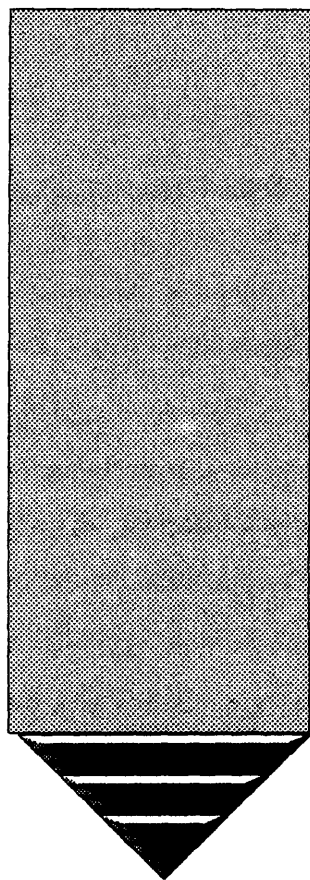
۱- سورة نور، آیه ۶۳.

۲- بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۳۲، حدیث ۳۹.

خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) بزرگی و مقام و منزلت دارد. پس خلاصه سخن اینکه: آن همه تجلیل و تکریم دو جنبه داشت، یکی اینکه پیامبر از طرف خدا مأمور بود که فاطمه را احترام و تکریم کند چون فاطمه یکی از نعمت‌های بهشت خداست.

و دوم اینکه آن تکریم‌ها و تعظیم‌ها برای اتمام حجت بر مردم بوده تا هیچ گونه عذر و بهانه‌ای برای مردم باقی نماند. ای کاش آن همه سفارشات پیامبر را که در مواقع مختلف فرمود، گوش می‌کردند.

□ / فصل نوزدهم



فاطمه زهرا (سلام الله علیها)
در آخرین ساعات زندگی پیامبر

فاطمه زهرا (سلام الله علیها) در آخرین ساعات زندگی پیامبر

خوانندگان گرامی علت اینکه ما در این کتاب از فدک سخن به میان نیاوردیم و نیز موضوعات دیگری در این رابطه مانند اینکه پیامبر در چه موقع فدک را به حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) داد و آیه «وَ آتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ»^۱ کی نازل شد؟ و منظور از ذی القربی در لسان آیه چه کسانی هستند؟ و فدک چه سرزمینی بود؟ و چگونه به دست آمد؟ و امثال اینها را ذکر نکردیم به دو جهت است:

اولاً: جریان فدک را از علما و محدثین اهل سنت، سیوطی در الدر المنثور خود در ذیل بحث در تفسیر سورة اسراء با چهار سند از ابی سعید خدری نقل می‌کند: وقتی که آیه ذی القربی نازل شد، پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) را خواست و فدک را به ایشان عطا کرد.

و هیشمی هم در مجمع الزوائد خود (جلد ۷، صفحه ۴۹) و ذهبی در میزان الاعتدال (جلد ۲، صفحه ۲۲۸) و متقی هندی در کنز العمال (جلد ۲، صفحه ۱۵۸) و حاکم در تاریخ خود قول سیوطی را تأیید کرده‌اند. که پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) بعد از نزول آیه «قربی» فدک را به زهرا (علیها السلام) عطا کرد.

ثانیاً: یکی از حساس‌ترین فراز زندگانی حضرت زهرا (سلام الله علیها) بعد از رحلت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) می‌باشد که حضرت فاطمه در مسیر تندباد و طوفان‌های

سهمگین و خطرناک واقع شد که یکی از آنها جریان فدک است، لذا اگر خداوند توفیق عنایت فرمود و عنایات آن بانوی بزرگوار و فرزند عزیزش حجة بن الحسن (علیهما السلام) شامل حال بود در جلد دوم این کتاب، زندگانی سرور زنان دو عالم را بعد از رحلت پیامبر در درجه اول و ظلم‌هایی که بر وی شده و نیز سرنوشت فدک را در درجه دوم از نظر همین منابع و مدارک که در این جلد آمده است بررسی و تحقیق خواهیم کرد، انشاء الله تعالی.

آخرین لحظه‌های زندگی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)

در آخرین ساعات و لحظات زندگی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) چه کسانی کنار پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بودند و پیامبر در خانه چه شخصی بود؟ از عبدالله عباس نقل شده است: «وقتی که زمان رحلت رسول اکرم نزدیک شد، حضرت آن قدر گریه کرد تا محاسنش از شدت اشک تر گردید، به ایشان عرض شد: یا رسول الله برای چه گریه می‌کنی؟ فرمود: برای ذریه و فرزندان خویش گریه می‌کنم و برای آنچه بر سر آنان از بدکاران اتمم خواهد آمد، گویی دخترم فاطمه را می‌بینم که بعد از من به وی ظلم می‌شود و هر چه فریاد برمی‌آورد هیچ کس به فریاد او نمی‌رسد، این سخن را فاطمه زهرا (سلام الله علیها) شنید و شروع به گریه کرد، رسول خدا فرمود: دختر عزیزم گریه مکن. فاطمه (علیه السلام) جواب داد: من برای آنچه بر سرم خواهد آمد گریه نمی‌کنم بلکه از فراق شما گریه می‌کنم. پیامبر فرمود: بشارت باد تو را ای دختر زیرا که تو به سرعت به من می‌پیوندی و اولین کسی هستی که به من ملحق خواهی شد.»^۱

از این روایت به دست می‌آید که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در خانه فاطمه بوده و کسانی که بالای سر مبارک آن بزرگوار بوده‌اند علی و فاطمه و دو ریحانه پیامبر حسن و حسین (علیهما السلام) بودند.

و باز مانند روایتی که ابن عباس از پیامبر نقل کرد جوینی در فرائد السمطين (جلد

۲، صفحه ۳۴) با نه سند از سعید بن جبیر و ابن عباس نقل می‌کند: وقتی که رسول خدا نشسته بود امام حسن (علیه السلام) آمد و تا پیامبر وی را دید گریه کرد و فرمود: بیا نزد من و او آمد، پیامبر او را روی ران راست خود نشانده.

و بعد از چند لحظه امام حسین (علیه السلام) آمد، وقتی که پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) او را نیز دید گریه فرمود و او را خواست و روی ران چپ خود نشانده و سپس فاطمه (سلام الله علیها) آمد، باز هم گریه فرمود و ایشان را جلوی روی خود نشانده و بعد علی (علیه السلام) آمد، باز هم پیامبر گریه فرمود و علی را در طرف راست نشانده. بعضی از اصحاب که خدمت پیامبر بودند عرض کردند: یا رسول الله شما هر کدام از اینان را دیدید گریه کردید، چرا؟ فرمود: قسم به خدایی که مرا به پیامبری برگزید و مرا بر جمیع خلائق پسندید. من و آنها گرامی ترین خلائق نزد خداوند هستیم و هیچ چیزی در روی زمین گرامی تر از آنان در نزد من نیست و بعد پیامبر جریان و سرنوشت هر کدام از آن چهارتن مقدس را بعد از خود بیان فرمود که در فصل «فاطمه سرور زنان جهانیان» ذکر شد.

از این حدیث جوینی و نیز حدیث دهم بحار الانوار مجلسی به دست می‌آید که پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) آخرین روزها و ساعات زندگی را در خانه فاطمه بوده است، و آن چهارتن پاک را جمع کرده است، پس معلوم می‌شود که در مسجد و یا خانه همسران خود نبوده، بلکه در خانه نورانی فاطمه بوده است.

باز بخاری در کتاب بدء الخلق با سندی از انس می‌گوید: «وقتی که درد و تب رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) شدت گرفت، فاطمه (سلام الله علیها) از درد و رنج پدر بزرگوارش ناله کرد، پیامبر فرمود: دخترم برای پدرت بعد از این روز دیگر غم و رنجی نخواهد بود.» این حدیث نیز خود بالصراحه دلالت دارد که پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) در وقت فوت در خانه فاطمه بوده است و باز هم نسائی در صحیح خود (جلد ۱، صفحه ۲۶۱) و حاکم در مستدرک (جلد ۳، صفحه ۵۹، چاپ دارالکتاب العربی) و احمد بن حنبل در مسند خود (جلد ۳، صفحه ۱۹۷، چاپ دارالاحیاء التراث العربی) و ابن سعد در طبقات خود (جلد ۲، صفحه ۸۳) به نقل از یکی از بزرگان و خطیب بغدادی در تاریخ بغداد

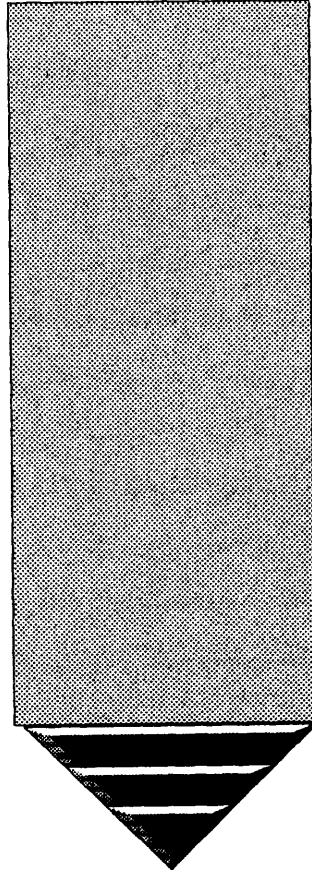
(جلد ۶، صفحه ۲۶۲، چاپ دارالاحیاء بیروت) قول نسائی و بخاری را آورده‌اند و خطیب اضافه کرده است: وقتی که پیامبر را تب و درد فرا گرفت، فاطمه او را به آغوش گرفت و می‌گفت «واکربتاه» که پدرم رنج می‌برد و ناراحت است. و پیامبر فرمود: بعد از این روز دیگر برای پدرت غمی و رنجی نخواهد بود. باز ابن ماجه در سنن خود از انس و حاکم ایضاً در مستدرک (جلد یک، صفحه ۳۸۱) و احمد بن حنبل (جلد ۳، صفحه ۳۰۴) همین مطلب را بیان کرده است و بیهقی در سنن خود (ج ۳، صفحه ۴۰۹) از انس روایت کرده است که پیامبر در آخرین ساعات زندگی وقتی که درد ایشان زیاد شد، فاطمه او را به سینه مبارک خود گرفته از درد پدر ناله می‌کرد: پیامبر فرمود: که بعد از این روز یعنی بعد از رحلت من دیگر کرب و رنجی برای من نیست.

و عسقلانی هم در فتح الباری (ج ۹، صفحه ۲۰۱) از عایشه نقل می‌کند که می‌گوید: رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) به فاطمه فرمود: جبرئیل خبر داد مرا هیچ زنی از زنهای مسلمین نیست که مصیبت و گرفتاری‌هایش بیشتر از تو باشد، پس دخترم صبر کن. همه این مدارک که جریان آخرین دقایق زندگی پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) را بیان کرده‌اند، بالصراحه و بعضی تلویحی اشاره دارند که پیامبر اسلام در آخرین روزها و ساعات عمر خود در خانه فاطمه (سلام الله علیها) بوده است.

و آخرین باری که رسول گرامی اهل بیت خود، یعنی علی و فاطمه و حسن و حسین (علیهم السلام) را جمع نمود و از حوادث و سرنوشت آنان در آینده خبر داد، چند ساعت قبل از وفات شان بود.

طبق روایتی که در تفسیر فرات از جابرین عبدالله انصاری نقل شده: رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) به فاطمه زهرا (سلام الله علیها) فرمود (در همان بیماری که از دنیا رفت) پدر و مادرم فدای تو باد به سراغ شوهرت فرستاده و او را به اینجا بخوان، فاطمه زهرا به حسنین فرمود: بروید به پدرتان بگویید جدتان او را خواسته، آقا زاده‌ها به سراغ علی (علیه السلام) رفته پیغام را رساندند، آنگاه علی (علیه السلام) آمده و بر رسول خدا وارد شد در حالی که فاطمه زهرا نزد پدر بود و فرمود: اندوه‌گینم از اندوه تو ای پدر جان، رسول اکرم فرمود: فاطمه جانم از این روز به بعد دیگر برای من اندوهی نخواهد بود.

□ / فصل بیستم



آخرین وداع
و خدا حافظی

آخرین وداع و خدا حافظی

رسول مکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) علی و فاطمه و حسن و حسین (علیهم السلام) را نزد خود خواند و به تمام کسانی که در اتاق بودند فرمود: بیرون روید و به ام سلمه فرمود: جلوی در اتاق بایست و نگذار کسی داخل شود.

سپس به علی فرمود: علی جان نزدیک بیا، علی نزدیک آمد، آنگاه دست فاطمه را گرفته و بر سینه خود نهاد و مدتی طولانی بر همان حال بود، بعد دست علی را به دست دیگر خود گرفته و خواست سخن بگوید که گریه به شدت بر وی هجوم آورد و مجال و مهلت سخن گفتن نداد، آنگاه فاطمه نیز به شدت گریه کرد و از گریه شدید رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم)، علی و حسن و حسین (علیهم السلام) گریه می کردند، فاطمه (سلام الله علیها) عرض کرد: ای رسول خدا گریه ات قلبم را تکه کرد و جگرم را سوزاند، ای آقا و سالار انبیا، ای امین خدا، ای فرستاده حق، ای دوست خدا و پیامبر او، بعد از تو بر فرزندان تو چه خواهد آمد و چه ذلتی بر من وارد خواهد شد و چه کسی برای علی برادر و ناصر دین تو خواهد بود و وحی خدا بعد از تو چه خواهد شد؟

فاطمه (سلام الله علیها) باز به شدت گریه کرد و خود را به روی پدر انداخته و شروع به بوسیدن وی کرد، به دنبال فاطمه زهرا، علی و حسن و حسین (علیهم السلام) نیز خود را به روی پیامبر انداختند، رسول خدا سر خود را بلند کرد و دست فاطمه را که در دست خویش گرفته بود به دست علی نهاد و فرمود: ای ابوالحسن این ودیعه خدا و رسول اوست در دست تو پس امانت پروردگار و پیامبر او را حفظ نما، ای علی این دختر واللّه سیده زنان بهشت است از گذشته تا حال و آینده، اگر او را شبیهی و مانندی باشد مریم کبری است، علی جان سوگند به خدا من به این مقام و مرتبت نرسیدم مگر آنچه برای

خود از خدا خواستم برای او نیز خواستم و خدا آنچه را خواستم به او عنایت فرمود، ای علی فاطمه هر چه به تو بگویم انجام بده زیرا هر چه او بگوید همان است که جبرئیل می گوید، ای علی بدان آن کس که فاطمه از وی راضی باشد من نیز از او راضی هستم و رضایت او رضای خدا و ملائکه او نیز هست، برادر من علی! وای بر کسی که دختر من فاطمه را مورد ستم و ظلم قرار دهد، وای بر آن کس که حق وی به ناحق از او بگیرد، وای بر آن کس که حرمت او را هتک نماید.

آنگاه رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) فاطمه زهرا (سلام الله علیها) را به خود چسباند و سر او را بوسید و فرمود: پدرت فدای تو باد فاطمه جان.

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) در این ساعت آخر، سر خود را بر سینه علی نهاده بود ولی بدون فاطمه قلب وی آرام نمی یافت، لذا چند بار فاطمه را به روی سینه خود کشید و در این حالت اشکهای وی مانند باران جاری بود، به حدی که محاسن شریفش را کاملاً تر کرده بود، و پارچه ای که بر او کشیده بودند از شدت گریه خیس شده بود؛ در این حال حسن و حسین خود را روی پیامبر انداخته و پاهای وی را می بوسیدند و با صدای بلند گریه می کردند، علی (علیه السلام) سعی می کرد که آنان را از روی پیامبر بردارد، رسول خدا فرمود: آنان را رها کن و بگذار مرا ببینند و من آنان را ببویم و مرا ببینند و بهره گیرند و من آنان را ببینم و بهره گیرم، پس از من برآنان رنج ها و مصیبت ها و دشواری ها فراوان خواهد رسید و جریانهای تکان دهنده آن دو را فرا خواهد گرفت، خدا آن کس را که بر آنان ستم نماید لعنت کند و از رحمت خود دور نماید، پروردگارا! من پس از خود آن دو را به تو و مؤمنان صالح می سپارم.

فاطمه زهرا (سلام الله علیها) در آن ساعت به شدت گریه می کرد زیرا که پدر مهربان و دلسوز و فرستاده پروردگار را در آستانه مرگ می دید، وی پدر خویش را با اشکهای ریزان مخاطب قرار داد و با ناله گفت: جانم فدای تو پدرم! و زندگی من فدای تو باد پدر جان! آیا با من سخن نمی گویی؟ پدر جان لشکریان مرگ تو را به سختی در خود گرفته اند.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: دختر جان من از تو جدا می شوم سلام بر تو باد،

بعد از من مظلوم واقع خواهی شد و بر تو ستم خواهند نمود، پاره تنم هر که تو را بیازارد مرا آزوده و هر که به تو جفا کند بر من جفا کرده، هر که به تو پیوند بامن پیوند و وصلت نموده و هر که از تو ببرد و جدا شود از من جدا شده و بریده است، هر که با تو انصاف ورزد با من انصاف ورزیده، تو از منی و من از تو، تو پاره تن من و روح و روان من هستی. لحظاتی نگذشت که علی (علیه السلام) برخاست و خطاب به فاطمه زهرا (سلام الله علیها) فرمود: خدای متعال اجر و پاداش شما را در مصیبت و از دست دادن پدر و پیامبرتان زیاد گرداند، خداوند تبارک و تعالی او را به سوی خود برد. در این هنگام صدای ضجه و گریه و ناله همه بلند شد، آن روز بزرگترین روز تاریخ و بزرگترین مصیبت و غم و اندوه همه مسلمانان و مستضعفین بود. آن ساعت دردناک ترین و تلخ ترین زندگانی فاطمه زهرا (سلام الله علیها) بود. فاطمه زهرا در آن لحظه فرمود: پدر جان چه زود، نزدیک به پروردگار خود گردیدی، پدر جان جنت فردوس مأوای توست، پدر جان جبرئیل را برای مصیبت از دست دادن تو آگاه می کنم.

علی (علیه السلام) به غسل و حنوط و کفن پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) پرداخت و آماده نماز خواندن برپیکر پاک پیامبر شد، در مراسم نماز فاطمه زهرا (سلام الله علیها) از جمله کسانی بود که بر پیکر پاک پدر نماز میت را خواند. سرانجام رسول خدا را به خاک سپردند ولی گریه فاطمه زهرا (سلام الله علیها) مستمر بود و ادامه داشت تا اینکه به خانه برگشت، در حالی که زنان جمع بودند فرمود: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»^۱ خبر آسمانها قطع شد، آن وقت در رثای پدر شعری چندی فرمود و به آنس بن مالک فرمود: چگونه توانستید خاک ها را بر بدن پاک پیامبر خدا بریزید.

از این تاریخ به بعد فاطمه زهرا (سلام الله علیها) را کسی خندان و گشاده رو ندید و به همین حالت تا زمانی که در قید حیات بود از غم پدر گریان بود.^۲ رحلت پیامبر آن قدر بر دختر گرامیش گران تمام شد که وقتی نگاه مبارکش بر

۱- سورة بقره، آیه ۱۵۶.

۲- این چند صفحه اخیر نقل به مضمون روایاتی است که در فصلهای گذشته از کتب اهل سنت بیان شد و یا روایاتی که کتب شیعه از آنان نقل کردند، مثل بحار و مناقب شهر آشوب و کشف الغمه اربلی و امثال آن و نیز چند سطر از کتاب فاطمه من المهدا الى اللحد ترجمه شده است.

محراب و منبر و جای اذان رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) افتاد بی هوش شد و به زمین افتاد، زنان به سرعت به سوی وی دویدند و آب به صورت مبارکش پاشیدند تا به هوش آمد، آنگاه برخاست و فرمود: پدر جان بعد از تو از دنیا نفرت دارم، تا زمانی که نفس دارم برای تو گریه خواهم نمود، پدر جان شوق من نسبت به تو پایانی ندارد و حزن و غم من بعد از تو به آخر نمی‌رسد.

زبان حال فاطمه (علیها السلام)

صُبِّثَ عَلَى مَضَائِبٍ وَلَوْ صُبِّثَ عَلَى الْآيَامِ لَصِرْنَا لِيَالِنَا»

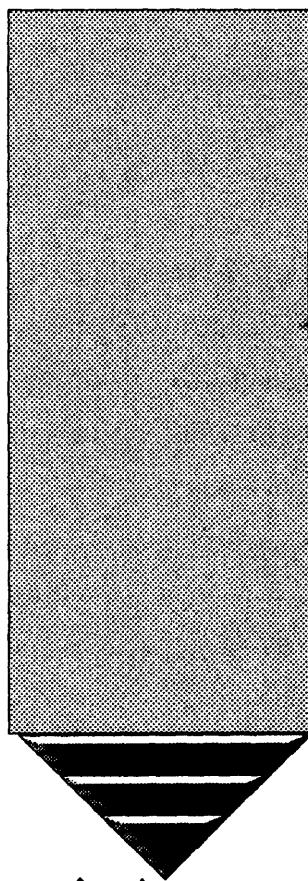
«آنقدر مصیبت‌ها و غم‌ها و رنج‌ها بر من وارد شد که اگر بر روزگار وارد می‌شد هر آینه شب تار می‌گردید». حالا خواننده عزیز توجه کن که فاطمه زهرا (سلام الله علیها) برخلاف صریح آیه‌های مودت و ابلاغ و تطهیر و اکمال و سوره کوثر و برخلاف حدیث ثقلین و تمامی فرمایشات پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) کسی را می‌بیند که محراب و منبر پیامبر را اشغال کرده است بانوی دو عالم چه حالی دارد مخصوصاً با آن هتک حرمت‌ها و مصیبت‌هایی که برای بهجت قلب رسول خدا وارد ساختند.

انشاء الله تمام ناله‌ها و ضجه‌های بی بی دو عالم را در رثای پیامبر و اشعاری را که انشاد فرمودند در جلد دوم این کتاب که حساس‌ترین و سرنوشت‌سازترین دوران زندگانی صدیقه طاهره می‌باشد خواهیم آورد.

و شما خواننده عزیز این مجموعه نزدیک به ۴۱۵ روایت و حدیث را که درباره حالات و ابعاد سرتاسر زندگی نمونه و با برکت و با فضیلت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) ملاحظه فرمودید که از معتبرترین کتب اهل سنت جمع آوری شده است و در سال ۱۳۷۳ در یکی از بخش‌های محروم استان هرمزگان (بشاگرد انگهران) شروع شد و در شبهای ولادت با میمنت آن شفیعه روز جزا در آخر جمادی الثانی ۱۴۱۶ هجری قمری در کنار حرم مطهر کریمه اهل بیت فاطمه معصومه (سلام الله علیها) تمام شد.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

☐ / فهرست‌های راهنما



- ۱- فهرست آیات
- ۲- فهرست منابع و مآخذ
- ۳- فهرست اعلام
- ۴- فهرست موضوعات

فهرست آیات

سوره انبیاء، آیه ۱۰۷ ۲۶	سوره احزاب، آیه ۲۱ ۱۵۹
سوره اسری، آیه ۱ ۴۳	سوره آل عمران، آیه ۶۱ ۱۸۳
سوره بقره، آیه ۳۱ ۵۹	سوره آل عمران، آیه ۵۹ ۱۸۴
سوره مریم، آیه ۵-۶ ۵۹	سوره هل آتی، آیه ۲۳ ۲۲۳
سوره الرحمن، آیه ۵۶ ۶۲	سوره الرحمن، آیه ۱۹-۲۱ ۲۴۹
سوره اعراف، آیه ۱۷۴ ۶۴	سوره آل عمران، آیه ۳۸ ۲۷۶
سوره حدید، آیه ۱۹ ۶۷	سوره تحریم، آیه ۱۲ ۲۹۵
سوره نسا، آیه ۶۸ ۶۷	سوره آل عمران، آیه ۴۲ ۲۹۵
سوره مریم، آیه ۵۶ ۶۸	سوره احزاب، آیه ۵۷ ۳۱۷
سوره مائده، آیه ۷۵ ۶۸	سوره توبه، آیه ۶۱ ۳۱۷
سوره مریم، آیه ۴۱ ۶۸	سوره آل عمران، آیه ۱۸۵ ۳۳۵
سوره صف، آیه ۸ و سوره توبه، آیه ۳۲ ۷۱	سوره انبیاء، آیه ۳۵ ۳۳۵
سوره کوثر، آیه ۱ ۷۱	سوره عنکبوت، آیه ۵۷ ۳۳۵
سوره آل عمران، آیه ۶۱ ۷۸	سوره قصص، آیه ۸۸ ۳۳۵
سوره انعام، آیه ۸۴-۸۵ ۷۸	سوره آل عمران، آیه ۱۴۴ ۳۳۵
سوره احزاب، آیه ۴۰ ۷۹	سوره والنجم، آیه ۱-۴ ۳۳۶
سوره احزاب، آیه ۳۳ ۸۰	سوره ضحی، آیه ۵ ۳۵۳
سوره نجم، آیه ۲ ۹۸	سوره نور، آیه ۶۳ ۳۶۰
سوره بقره، آیه ۲۲۲ ۹۸	سوره اسراء، آیه ۲۶ ۳۶۵
سوره آل عمران، آیه ۹۲ ۱۳۹	سوره بقره، آیه ۱۵۶ ۳۷۳
سوره شورا، آیه ۲۳ ۱۵۳	
سوره اعراف، آیه ۱۵۸ ۱۵۹	
سوره آل عمران، آیه ۶۳ ۱۵۹	

فهرست منابع و مأخذ

(الف)

اسعاف الراغبين فى سيرة المصطفى و فضائل اهل بيته الطاهرين، الشيخ محمد الصّبان، چاپ شده در حاشيه نور الابصار، بيروت دار العلميه.

الاصابة فى تميز الصحابه، ابى الفضل احمد بن على بن حجر العسقلانى، المتوفى ۱۵۲هـ ط دار الفكر الطباعة و النشر

اسد الغابه فى معرفت الصحابه، ابن اثير، المتوفى ۶۳۰هـ ط دار احياء التراث العربى، بيروت
الامامه السياسه، ابن قتيبه الدينورى (۲۷۶هـ) تحقيق على شيرى، قم منشورات الرضى، ۱۳۷۱هـ ش
البداية و النهايه، اسماعيل بن عمر الدمشقى المعروف بابن كثير، المتوفى ۷۷۴هـ، ط دار الكتب العلميه، بيروت ۱۴۰۹ هجرى

اعلام النساء فى عالمى العرب و الاسلام، عمر رضا كخّاله، ج ۴، ط مؤسسه الرساله ۱۴۰۴هـ
السيرة الحلبيه، على بن برهان الدين صلبى شافعى (۱۰۴۴هـ) بيروت دار الاحياء التراث العربى
احقاق الحق، قاضى نور الله شوشترى (۱۰۱۹) تصحيح و تعليق، مرحوم آية الله العظمى نجفى مرعشى قم، ايران

الذرية الطاهره، ابى بشر بن محمد بن احمد بن حماد انصارى رازى دولابى (۳۱۰هـ) تحقيق محمد جواد حسینی جلالی، قم نشر اسلامى ۱۴۰۷ هـ

الرياض النضرة فى مناقب العشره، محب الدين الطبرى (۶۹۴هـ) بيروت، مكتبة العلميه.
المصباح المنير، احمد بن محمد بن على المقرئ الضيومى، المتوفى ۷۷۰هـ، ط مصر مطبعه الاميريه ودار الهجرة قم

المعارف، ابن قتيبه الدينورى (۲۷۶هـ) من منشورات الرضى، ايران - قم
الروض الفائق، شعيب بن سعد مصرى

الاكلیل، طبع مصر
الاتحاف الورى باخبار ام القرى، عمر بن فهد مكى شافعى المتوفى ۸۵۵هـ تحقيق فهيم محمد شلوت، مكه، جامعه ام القرى ۱۴۰۴هـ

اخبار الدّول و آثار الاول، احمد بن يوسف دمشقى معروف به قرمانى، ۱۰۱۹هـ
الاستيعاب فى معرفة الاصحاب، ابن عبد البر (۴۶۳هـ) چاپ شده در حاشيه الاصابه چاپ تهران انتشارات ناصر خسرو

المعجم الوسيط

الفصول المهمة، ابن صباغ مالکی (۸۵۵هـ) بیروت دار الاضواء ۱۴۰۹هـ چاپ دوم
 ارجح المطالب، امر تسری (دهی است در هند و امر تسری منسوب به این ده است)
 التدوین، رافعی
 اسباب النزول، امام واحدی
 الاپانه، ابن بطه، چاپ بیروت و اتحاف الساده، زبیدی، چاپ بیروت
 الغدير، مرحوم علامه امینی، دار الكتاب العربی، بیروت ۱۴۰۳
 العمده، ابن بطریق، متوفی ۶۰۰، جامعه مدرسین ایران - قم ۱۴۰۷ و ط تبریز
 الاحادیث المتحیره فی فضائل العشرة، ابوالقاسم دمشقی، ط بیروت
 السيرة النبویه، رزینی دحلان (۱۳۰۰هـ) چاپ شده در حشایه السيرة الحلبيه دار الاحیاء التراث العربی،
 بیروت

البحر المحيط، الادیب الشهير بابی حیان الاندلسی مغربی، ج ۸، ط مصر
 اعلموا انی فاطمه، عبدالحمید المهاجر، ج ۹، منزلة الفاطمه فی المصادر چاپ بیروت
 اربعین الطواف، حافظ دمشقی، چاپ بیروت
 البدایه و النهایه، ابن اثیر، متوفی، چاپ
 اخبار الطواف، ابوحنیفه الدینوری (۲۸۲هـ) تحقیق عبدالمنعم عامر - ایران - قم منشورات الرضی
 اناب الاشراف، بلاذری، (۲۷۹هـ) تحقیق دکتر محمد حمیدالله، مصر، دار المعارف (۱۹۵۹) و تحقیق
 محمد باقر محمودی، بیروت دار التعارف، ۱۳۹۷هـ
 الامام علی بن ابی طالب (ع)، عبدالفتاح عبدالمقصود، ترجمه سید محمد مهدی جعفری، تهران، شرکت
 سهامی انتشارات ۱۳۵۱ هـ ش

(ب)

بحار الانوار، علامه مجلسی (۱۱۱۰هـ) بیروت، مؤسسه الوفاء، جلد ۱۰ و ۶
 البدء و التاريخ، ابن مطهر مقدسی (۳۵۵هـ) بیروت دار صادر
 بقية الوعاء، سیوطی (۹۱۱هـ) تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، مصر مکتبه الحلبي
 بلاغات النساء، ابوالفضل احمد ابی طاهر (معروف به ابن طیفوری) منشورات الرضی قم - ایران

(ت)

تاج العروس، السيد محمد مرتضى الحسيني الزبيدي، دار الهداية، ۱۳۸۵هـ
 تاريخ ابی الفداء (المختصر فی اخبار البشر) عماد الدين اسماعيل ابی الفداء (۷۳۲هـ) قاهره مکتبه المتبنی
 تاريخ الامم و الملوك، ابو جعفر محمد بن جرير طبري المتوفى ۳۱۰ مؤسسه الاعلمي، بیروت

- تاریخ الخلفاء، جلال الدین سیوطی (۹۱۱هـ) مصر مطبعة السعادة
- تاریخ بغداد، خطیب بغدادی (۴۶۳هـ) بیروت، دار الکتب العلمیه
- تاریخ دمشق، ابن عساکر شافعی (۵۷۱هـ) بیروت دار البشیر
- تذکره الخواص، علامه سبط ابن جوزی، المتوفی ۶۵۴هـ مؤسسه اهل البيت بیروت
- تلخیص المستدرک، ابی عبدالله محمد بن احمد الذهبی المتوفی ۷۴۸ط دار المعرفة - بیروت
- تذکره الانامہ (ع)، سبط ابن جوزی، ۶۵۴هـ مؤسسه اهل البيت بیروت
- تجهیز الجیش از کتاب مدح خلفاء راشدین دهلوی چاپ
- تحذیر الخواص، جلال الدین سیوطی، ۹۱۱هـ
- تهذیب التهذیب، ابی الفضل احمد بن علی بن حجر العسقلانی المتوفی ۸۵۲ و دار المعرفة بیروت
- تنزیه شریعت، کنانی المتوفی دار الاحیاء بیروت
- تخریج الاحادیث الکشاف، احمد بن علی بن حجر عسقلانی، چاپ مصر، مصطفی محمد
- ترجمه الامام علی بن ابی طالب (ع)، ابن عساکر (۵۷۳هـ) بیروت دار المعرفة ۱۳۹۵هـ
- تفسیر الدر المثور، سیوطی ۹۱۱هـ چاپ مکتبه المرعشی قم - ایران
- تفسیر روح المعانی، آلوسی ۱۲۷۰، بیروت دار الفکر، ۱۴۰۸هـ
- تفسیر ابن کثیر دمشقی، ابوالفداء اسماعیل بن کثیر دمشقی ۷۷۴هـ بیروت دار المعرفة ۱۴۰۲
- تفسیر الطبری جامع البیان فی تفسیر القرآن، ابوجعفر محمد بن جریر طبری ۳۱۰هـ بیروت دار المعرفة
- تفسیر الکشاف، زمخشری، ۵۲۸قم نشر ادب الحوزه
- تفسیر کبیر، فخر الرازی، ط دوم، دار المکتبه العلمیه و چاپ افست قم ایران
- تهذیب ابن عساکر دمشقی
- تاریخ یعقوبی، ابن واضح متوفی ۲۹۲، شریف الرضی ۱۴۱۴
- تفسیر اسباب الزول، واحدی
- تفسیر بیضاوی
- تفسیر الرحمن
- تفسیر فتح القدر
- تفسیر جامع الاحکام القرآن، محمد بن احمد قرطبی، چاپ بیروت
- تفسیر نیشابوری
- تفسیر البیان، برسوی
- تفسیر کشف الاسرار
- تفسیر خازن
- تفسیر انوار التنزیل و اسرار التأویل
- تفسیر نمونه، آیه الله مکارم شیرازی، چاپ هدف، قم ایران

تفسير كبير، ثعلبي
تفسير المراهي، مراغي
تفسير نور الثقلين
تاريخ الخميس، بكرى، چاپ بيروت

(ث)

الثفور الباسمه فى مناقب فاطمه، جلال الدين سيوطى، ٩١١ هـ دار الصحابه

(ج)

جواهر البحار، نيهانى و جمع الوسائل، ملا على قارى
جامع الاصول من احاديث الرسول، ابن اثير ٦٠٦ هـ دار الحياء التراث العربى ١٤٠٠
جمع الجوامع (الجامع الكبير) سيوطى ٩١١ هـ مصر الهيئة المصرية العامة

(ح)

حلية الاولياء، ابونعيم احمد بن عبدالله الاصفهاني المتوفى ٣٣٠ دار الكتب العلميه بيروت
حبيب السير، غياث الدين شافعى، (خواندمير) ٩٤٢ هـ انتشارات خيام تهران
حاشيه الشلبى على شرح كنز الدقائق، فخر الدين الذبيلى، ط دار المعرفه بيروت

(خ)

خصائص الكبرى، سيوطى، ٩١١ هـ چاپ بيروت
خصائص، نسائي، چاپ بيروت
خصائص الامام امير المؤمنين على بن ابي طالب (ع)، احمد بن شبيب نسائي شافعى ٣٠٣

(د)

دلائل النبوه و معرفة احوال صاحب الشريعة، ابوبكر احمد بن حسين بيهقى ٤٥٨ هـ بيروت دار الكتاب
در المتثور فى التفسير بالمأثور، جلال الدين سيوطى، ٩١١ هـ ١٤٠٣ دار الفكر

(ذ)

ذخاير العقبى فى مناقب ذوى القربى، محب الدين طبرى ٦٩٤، قاهره مكتبة القدسى ١٣٦٥
الذريه الطاهر، ابى بشر دولابى ٣١٠

(ر)

رشفة الصادى، حضرمى، چاپ بيروت
ربيع الابرار و نصوص الاخبار، زمخشرى، ٥٣٨ هـ منشورات الرضى، قم ١٤١٠ هـ

ریاحین الشریعه، ذبیح الله محلاتی، دار الکتب الاسلامیه، تهران

(ز)

زهرا برترین بانو، مکارم شیرازی، انتشارات هدف قم ایران

(س)

سیره الملا از ملای موصلی

السقیفه و الخلافه، عبدالمقصود، قاهره مکتبه غریب

السقیفه و فدک، ابوبکر جوهری ۳۲۳هـ تهران مکتب نینوا

سنن ابن ماجه، ابو عبدالله محمد بن یزید قزوینی (۲۷۵) بیروت دار الفکر

سنن ابی داود، المتوفی ۲۷۵ دار الاحیاء التراث العربی

سنن ترمذی، محمد بن عسی ترمذی (۲۷۹) بیروت دار الفکر

سنن الکبری، بیهقی ابوبکر ۴۵۸، بیروت دار المعرفه ۱۴۱۳

سنن نسائی، احمد بن شعیب نسائی (۲۷۹) به شرح سیوطی، بیروت دار الفکر ۱۳۴۸

سیر اعلام ائبله، شمس الدین ذهبی، ۷۴۸ بیروت دار التعارف

سیره النبویه، ابن هشام، ۲۱۸ بیروت، دار احیاء التراث العربی

(ش)

شرح المواهب اللدنیه، ذرقانی، بیروت

شواهد التنزیل مسکاتی، ۵۰۰ مؤسسه الاعلمی بیروت

شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، متوفی ۶۵۶ ط اسماعیلیان ایران - قم

شذرات الذهب، ابن عماد حنبلی، ۱۰۸۹ بیروت دار احیاء التراث العربی

شرح نهج البلاغه، عبدالحمید بن هبه الله المتوفی ۶۵۵ قاهره ۱۳۸۵

شرف النبی، خرکوشی، چاپ بیروت

(ص)

صحیح بخاری، محمد بن اسماعیل بخاری ۲۵۶هـ با شرح کرمانی بیروت دار احیاء التراث العربی ۱۴۰۱

صحیح مسلم، ابوالحسن مسلم بن حجاج قشیری نیشابوری، ۲۶۱ بیروت دار احیاء التراث العربی

صواعق المحرقه، شهاب الدین احمد بن علی بن حجر هیثمی مکی ۹۷۳ دار الکتب العلمیه بیروت

(ط)

الطبقات الکبری، محمد بن سعد ۲۳۰ بیروت دار صادر

طرایف فی معرفت مذاهب الطوائف، سید بن طاووس ۶۶۴ مطبعه الخیام قم

(ع)

عبارات الانوار، میر سید حامد حسین لکهنوی، ۱۳۰۶ قم منشورات مدرسه الامام المهدی
العقد الفريد، ابن عبد ربه اندلسی، ۳۲۸، بیروت دار الکتب العلمیه ۱۴۰۴
عوالم السیده النساء العالمین بحرانی، تحقیق السید ابطحی الاصفهانی چاپ مدرسه الامام المهدی قم - ایران
عمدة عیون صحاح الاخبار، ابن بطریق ۶۰۰، ممثلیه الامام القائد السید خامتی

(غ)

الغارات، ابن هلال الثقفی الکوفی ۲۸۳ دار الکتاب الاسلامی قم ۱۴۱۱

(ف)

الفائق فی غریب الحدیث، زمخشری ۵۳۸ بیروت دار الفکر ۱۳۹۹
فاطمه الزهراء (س)، عباس محمود العقاد، مصر دار الهلال
فاطمه من المهد الى اللحد، سید محمد کاظم قزوینی، چاپ بیروت
فتوح البلدان، بلاذری ۲۷۹، بیروت مؤسسه المعارف ۱۹۷۸ م
فرائد المسطین، ابراهیم بن محمد جوینی ۷۳۰ بیروت مؤسسه المحمودی ۱۳۹۸
فصول المهمه، ابن صباغ مالکی (۸۵۵) بیروت دار الاضواء ۱۴۰۹
فضائل الخمسه من الصحاح الستة، سید مرتضی فیروز آبادی، ۱۳۶۹ ش بیروت مؤسسه الاعلمی
فضائل الصحابه، احمد بن حنبل ۲۴۱ هـ بیروت مؤسسه الرساله
فتح الباری شرح صحیح البخاری، احمد بن علی بن حجر العسقلانی، المتوفی ۸۵۲ بیروت دار المعرفه
فتح الربانی لترتیب مسند احمد بن حنبل، احمد عبدالرحمن البناء المتوفی ۱۳۷۸، ط دار احیاء التراث
العربی

فیض القدير شرح جامع الصغیر، عبدالرئوف المناوی ۱۰۳۱، دار المعرفه بیروت
فتوحات مکیه، محی الدین ابن العربی الاندلسی متوفی، چاپ بیروت
فلک النجات، ط لاهور
فتح القدير، علامه شوکانی، چاپ مصطفی الحلبي مصری
فتح الكبير، بنهانی، بیروت

(ق)

نصص الانبياء، ثعلبی، چاپ بیروت دار احیاء التراث العربی

(ک)

کنز الاعمال، متقی هندی، ۹۷۵، بیروت مؤسسه الرساله ۱۴۰۵

کفایة الطالب فی مناقب علی بن ابی طالب، محمد بن یوسف گنجی شافعی، مقتول ۶۵۸ هـ، چاپ تهران دار احیاء التراث اهل بیت

کامل بن اثیر، ابن اثیر ۶۳۰ هـ بیروت دار صادر ۱۳۹۹
کنوز الحقایق فی حدیث الخلائق، عبدالرئوف المناوی در حاشیه جامع الصغیر سیوطی چاپ شده است.
کنز الفوائد، شیخ ابوالفتح محمد بن علی بن اسماعیل کرجکی ۴۴۹ هـ، بیروت دار الاضواء ۱۴۰۵ هـ

(ل)

لسان المیزان، عسقلانی، ۸۵۲ هـ بیروت مؤسسه الاعلمی و دار احیاء التراث العربی
لسان العرب، محمد بن مکرم بن منظور متوفی ۷۱۱ هـ، دار الصادر، بیروت

(م)

مجمع الزوائد و منبع الفوائد، هیمی ۸۰۷ هـ بیروت، دار الکتاب العربی ۱۴۰۲
مسند علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، ۴۰۵ هـ بیروت دار المعرفه و دار احیاء التراث العربی
مقتل خوارزمی (خوارزمی) ۵۶۸ هـ قم مکتبه المفید
مسند احمد بن حنبل، ۲۴۱ بیروت مکتب الاسلامی، داد صادر، ۱۳۸۹ هـ
مجمع الامثال، میدانی، ۵۱۸ هـ بیروت، دار المعرفه ۱۳۷۴ هـ
مختصر تاریخ دمشق، ابن منظور ۷۱۱ هـ دمشق دار الفکر ۱۴۰۴ هـ
مرآة الجنان و عبرة القضاة، یافعی، ۷۶۸ هـ، قاهره، دار الکتاب، ۱۴۱۳ هـ
مروج الذهب و معادن الجوهر، مسعودی ۳۴۶ هـ، بیروت دار المعرفه ۱۴۰۲ هـ
مسند فاطمه زهرا، سیوطی، ۹۱۱ هـ، عزیز بیک حیدر آباد هند انوار المعارف ۱۴۰۶ هـ
مصنف، ابن ابی شیبہ، ۲۳۵ هـ، چاپ بیروت، دار الفکر
معجم البلدان، یاقوت حموی، ۶۲۶ هـ بیروت دار احیاء التراث العربی ۱۳۹۹ هـ
معجم الکبیر، طبرانی ۳۶۰ هـ بغداد الدار العربیه ۱۳۹۸ هـ
مغازی واحدی، ۲۰۷ هـ قم نشر دانش اسلامی
مقاتل الطالبین، ابوالفرج اصفهانی، ۳۵۶ هـ منشورات الرضی
ملل و نحل، محمد بن عبدالکریم شهرستانی، ۵۴۸ هـ بیروت دار المعرفه ۱۳۹۵ هـ
مناقب، خوارزمی، ۵۶۸ هـ مؤسسه نشر اسلامی جامع مدرسین حوزه ۱۴۱۱ هـ
منتخب کنز العمال، متقی هندی ۹۷۵ هـ در حاشیه مسند احمد حنبل بیروت دار صادر
مناقب علی بن ابی طالب، ابن مغازلی ۴۸۳ هـ، تهران المکتبه الاسلامیه ۱۴۰۳ هـ
میزان الاعتدال، ذهبی ۷۴۸ هـ، بیروت دار المعرفه ۱۹۶۳ هـ
مناقب، احمد بن حنبل چاپ بیروت
معجم الصغیر، طبرانی ۳۶۰ هـ، بغداد الدار العربیه

معالم التنزيل

مصباح السنه، بغوی، چاپ بیروت

مشكاة المصابيح، خطیب عمری، چاپ بیروت، متوفی ۷۳۷، ط المکتب الاسلامی

معرفة الصحابة، ابونعیم اصفهانی، بیروت دار الاحیاء التراث العربی

مختار من مناقب الاخبار، ابن اثیر جوزی، ۶۳۰ بیروت دار صادر

مناقب، ترمذی، ۲۷۹ بیروت دار الفکر

مناقب شافعی، بیروت دار الاحیاء

مشکل الآثار، ابی جعفر بن محمد بن سلامه الطحاوی حنفی، متوفی ۳۲۱، ط دار الباز

مناقب، طرابلسی

معرفة علوم الحديث

مطالب السؤل

مناقب، ابن شاهین

(ن)

نزهة المجالس، صفوری الشافعی، قرن ۹هـ، بیروت دار الجیل

نور الابصار فی مناقب آل النبی المختار، مؤمن شبلنجی ۱۲۹۰، بیروت دار العلمیه

نظم الدرر السمطين، زرنندی چاپ بیروت

نزول الابرار، بدخشی

نهاية الادب فی فنون الادب، احمد نویری متوفی ۷۳۳، ترجمه مرحوم دامغانی

(و)

وفاء الوفاء، سمهودی، متوفی ۹۱۱، دار الاحیاء التراث العربی ۱۴۰۴

وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان، شمس الدین احمد فلکان، المتوفی ۶۸۱ دار الثقافه بیروت

وافی بالوفیات، صلاح الدین صفری، جمعیت مستشرقین آلمان ۱۳۸۱

وسيله المآل

(ی)

ینایع المودة، سلیمان بن ابراهیم قندوزی حنفی، مکتبه بصیرتی قم

فهرست اعلام

(آ)

- ابن بطریق، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۹۲
 ابن بطة، ۶۱
 ابن جبیر، ۱۶۲، ۱۷۱
 ابن جریح، ۲۰۷
 ابن جارود، ۱۸۷
 ابن حبان، ۲۹۴
 ابن حجر، ۸۳، ۱۲۴، ۱۷۹، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۹۲
 ۲۹۴، ۳۱۴، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۴، ۳۳۹
 ابن حجر عسقلانی، ۱۳۴، ۱۶۷، ۱۷۹، ۲۰۳، ۲۹۵
 ابن حمید، ۱۸۶، ۱۸۷
 ابن حجر مکی، ۲۰
 ابن حجر هیثمی، ۷۳
 ابن حجر هیثمی مکی، ۹۵
 ابن زبیر، ۷۵، ۳۱۰
 ابن سعد، ۸۹، ۱۸۸، ۳۶۷
 ابن شاهین، ۲۷۳، ۳۲۲
 ابن شهر آشوب، ۳۳۱، ۳۴۵
 ابن شیبہ، ۸۸
 ابن صباغ مالکی، ۹۵
 ابن خریس، ۲۴۳
 ابن طلحه، ۱۷۹
 ابن عباس، ۴۵، ۴۷، ۶۲، ۷۲، ۷۵، ۷۷، ۷۸، ۹۳، ۱۰۰، ۱۲۸، ۱۴۵، ۱۴۹، ۱۵۴، ۱۵۷، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۹، ۱۸۸، ۱۸۹، ۲۰۱، ۲۰۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۶۶، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۳، ۳۱۶، ۳۲۵، ۳۴۴، ۳۶۶، ۳۶۷
 ابن عباس بن عبدالمک، ۱۲۶
 ابن عبدالبر، ۲۹۲
- آدم، ۵۹، ۶۲، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۱۰۰، ۱۰۲، ۱۴۷، ۱۸۴، ۲۲۰، ۳۲۹، ۳۳۰
 آسیه، ۵۴، ۵۵، ۲۶۷، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۴
 ۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۷
 آشتیانی، جلال‌الدین، ۶۵
 آلوسی، ۲۰۴، ۲۲۷، ۲۳۱، ۲۴۴، ۲۵۰، ۲۵۱
 آل یعقوب، ۵۹

(ا)

- ابا بصیر، ۱۰۲
 ابراهیم، ۶۸، ۷۸، ۷۹، ۹۷، ۹۸، ۱۰۱، ۱۶۳، ۱۶۴، ۲۱۷، ۲۰۰
 ابراهیم بن نعیم النحام، ۷۰
 ابراهیم جوینی، ۲۱، ۲۹۹
 ابراهیم جوینی خراسانی، ۷۶، ۷۷، ۲۹۷
 ابراهیم قندوزی حنفی، ۲۳۸
 ابن ابی الحدید، ۱۷۹، ۲۶۲
 ابن ابی حاتم، ۱۶۳، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۹
 ابن ابی نجیع، ۲۵۰
 ابن اثیر، ۵۳، ۱۵۷، ۲۶۲، ۲۸۴، ۲۹۲، ۲۹۴، ۳۱۲
 ابن اثیر جزری، ۹۱
 ابن الصباغ مالکی، ۳۳۱
 ابن العربی، ۹۴، ۱۷۵
 ابن المؤذن، ۳۲۶
 ابن المغازی، ۱۷۹
 ابن انباری، ۱۶۹
 ابن بُریده، ۱۱۹

- ابن عبدالبر اندلسی، ۹۴
ابن عساکر، ۵۵، ۷۷، ۱۰۰، ۱۲۲، ۱۷۹، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۸۴، ۲۹۱، ۲۹۸
ابن عمر، ۷۵، ۲۶۱، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۶
ابن قتیبه، ۳۳، ۶۹، ۷۰
ابن کثیر، ۵۵، ۷۶، ۱۲۲، ۱۶۳، ۱۶۵، ۱۹۹
ابن ماجه، ۶۰، ۲۸۳، ۳۶۸
ابن مردویه، ۱۲۴، ۱۶۸، ۱۷۱، ۱۷۹، ۲۰۳، ۲۳۱، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۴۳، ۲۵۱، ۲۹۵، ۳۴۵، ۳۵۳
ابن مسعود، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۳۷
ابن معاذلی، ۲۰۷
ابن منذر، ۸۸، ۱۷۱، ۲۰۱
ابن ندیم، ۲۴۲
ابو اسحاق ثعلبی، ۱۹۵
ابوالفرج اصفهانی، ۵۳، ۷۰
ابوالخیر قزوینی، ۱۲۲
ابوالسعادات، ۳۲۶
ابو السعود، ۱۷۹
ابوالعباس احمد بن عقیله الحافظ، ۱۶۱
ابوالفتح بن عبدالله همدانی، ۲۴۹
ابوالفضل رشیدالدین میبدی، ۲۴۴
ابوالفرج، ۱۷۹
ابوبکر، ۹۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۲۴، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۹۹
ابوبکر، ۲۱۷، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۷، ۲۶۷، ۳۳۲، ۳۴۳، ۳۴۵
ابوبکر بن ابی داود، ۱۹۲
ابوبکر علوی حضرمی، ۲۰۷
ابوجهل، ۱۰۸
ابو حسین بقوی، ۱۶۸
ابوحفص، ۱۹۱
ابوحیان، ۱۷۹
ابونعیم، ۷۵، ۱۶۸، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۹، ۱۹۰، ۲۰۳
۲۰۴، ۲۱۲، ۲۵۱، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۹۴، ۳۰۸، ۳۱۰
۳۱۱، ۳۱۹، ۳۲۰
ابونعیم اصفهانی، ۵۳، ۱۳۵
ابوداود، ۱۱۸، ۱۲۲، ۳۰۸، ۳۱۵، ۳۵۰، ۳۵۲
ابوداود طیالسی، ۲۸۳
ابوزید علی بن محمد بن الحسین، ۱۶۱
ابوسعید محمد بن علی بن عمر نقاشی، ۲۶۲
ابوسعید عبدالرحمن بن محمد رهجائی، ۱۹۰
ابو عبدالله نافع، ۲۵۰
ابوطالب، ۱۱۱
ابوطاهر حیدر بن زید بن محمد بخاری، ۱۶۱
ابو علی حسن بن محمد جوانشیر، ۱۶۱
ابو عمر بن مهدی، ۱۶۱
ابو عمرو، ۳۱۶
ابو کریب حنفی، ۱۸۷
ابومجد محمد بن ابی مکارم قزوینی، ۲۱۷
ابومحمد احمد بن عبدالله مزنی، ۲۱۷
ابومنصور محمد بن اسعد بن محمد عطاری، ۲۱۷
ابو موسی اشعری، ۲۹۵
ابو مؤید مکی خوارزمی، ۱۵۷
ابو یعلی، ۱۶۶
ابی امامه باهلی، ۱۷۶
ابی ایوب انصاری، ۲۶۱، ۲۶۸
ابی ثعلبه الخشینی، ۳۱۹، ۳۲۶
ابی حمراء، ۸۷
ابی حمزه ثمالی، ۳۴۶، ۳۴۷
ابی حیان، ۱۹۸
ابی حیان تیمی، ۱۶۳، ۱۶۴
ابی دیلم، ۱۵۵، ۱۶۳، ۱۶۸، ۱۷۲
ابی صالح، ۱۸۸، ۲۰۴
آبی معیط، ۱۰۸، ۱۰۹
ابی سعید خدری، ۸۱، ۸۲، ۹۳، ۲۵۱، ۲۶۷، ۲۷۳، ۳۶۵
ابی سلمه، ۸۷، ۹۱
ابی صالح، ۲۱۷
احمد ابن حجر عسقلانی، ۱۹۹
احمد بن ابراهیم خوارزمی، ۲۱۷
احمد بن جعفر مالک، ۱۹۰

ام سلمه، ۶۰، ۸۱، ۸۳، ۸۴، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۱۰۱، ۱۴۵، ۱۴۶، ۳۵۵، ۳۷۱
 ام کلثوم، ۳۳، ۶۹، ۷۰
 امینی، ۱۷۸، ۲۴۴
 امیه، ۱۰۸، ۱۰۹
 انس بن مالک، ۱۸، ۸۹، ۱۰۰، ۱۱۸، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۷، ۱۳۶، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۹۳، ۳۱۶، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۷۳، ۳۵۱
 ایوبی، صلاح الدین، ۷۰

(أ)

أبوذر، ۱۶۶، ۲۵۱، ۲۵۲
 أبونعیم، ۱۷۹، ۲۰۱، ۲۰۳
 أبی الطفیل، ۱۶۱، ۱۷۴
 أبی العالیه، ۱۵۵
 أبی علی عزّی، ۲۱۷
 أبی هریره، ۲۶۶، ۲۶۸، ۲۷۳، ۳۲۸، ۳۵۲، ۳۵۴، ۳۵۵
 أحمد بن داود، ۱۹۹

(ب)

باقر، ۳۴۶
 باقر، امام، ۶۲، ۶۵، ۷۱، ۷۶، ۷۹، ۱۲۹، ۳۴۶، ۳۳۷
 بشار، ۲۶۲
 بحرانی، ۳۰۳، ۳۰۴
 بخاری، ۱۹، ۲۰، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۵۴، ۱۵۷، ۱۶۱، ۱۶۹، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۸، ۲۹۴، ۲۹۵، ۳۰۸، ۳۰۹
 بدخشی، ۳۰۳
 برسونی، ۳۵۴
 بریره، ۳۴۴
 بزاز، ۱۷۱
 بشر بن مهران، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۹

أحمد بن حمّاد کوفی، ۲۵۰
 أحمد بن حنبل، ۷۵، ۸۸، ۸۹، ۱۰۱، ۱۱۸، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۴۹، ۱۵۴، ۱۶۰، ۱۶۴، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۸۶، ۱۹۰، ۲۸۴، ۲۹۴، ۳۱۰، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۴، ۳۵۱، ۳۵۵، ۳۶۷، ۳۶۸
 أحمد بن مفضل، ۱۸۷
 أحمد بن یوسف دمشقی، ۱۳۷
 أحمد مصطفی مراغی، ۲۴۴
 ادیب ابی حیّان اندلسی، ۱۹۸، ۲۳۴
 اسامة بن زید، ۷۶، ۳۲۸
 اسباط، ۱۸۷
 اسحاق، ۹۸، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۶۳، ۱۶۶، ۱۹۵، ۲۰۰، ۲۱۷، ۲۹۸
 إسرائیل، ۴۰، ۴۲، ۱۳۵، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۴
 اسقف، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۳، ۱۹۵
 ۱۹۶، ۱۹۸، ۲۰۰، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۱۱
 اسماء بنت عمیس، ۱۰۱، ۳۲۲، ۳۵۶
 اسماعیل بن أبان، ۱۵۵، ۱۶۰، ۱۶۱
 اسماعیل حقی برسوی، ۲۰۷
 اسماء بنت عمیس، ۱۱۱، ۱۴۳، ۱۴۹
 اصبح بن نباته، ۲۶۸
 البغوی، ۱۶۸، ۱۷۹
 الثعلبی، ۲۴۹
 الخازن، ۱۷۹، ۲۱۷
 الرازی، ۱۷۹
 الطبرانی، ۱۶۱
 الکنجی، ۱۷۹
 ام ابیها، ۱۷۵، ۲۴۰
 امام حسن، ۶۳، ۶۶، ۶۹، ۷۰، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۴، ۸۵، ۸۸، ۸۹، ۱۵۶، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۴، ۱۸۴، ۲۱۸، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۳۳، ۳۲۲، ۳۵۷، ۳۶۷
 امام حسن عسکری، ۶۶، ۷۰، ۷۶
 امام حسین، ۶۹، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۸، ۱۸۴، ۲۱۸، ۲۲۲، ۲۲۳، ۳۲۲، ۳۶۷

۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۶۱، ۲۶۳، ۲۶۴،
۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۵، ۲۷۶،
۲۷۷، ۲۷۸، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷،
۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۶،
۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۷،
۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۶،
۳۱۷، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۴،
۳۲۵، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۳۲،
۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۴،
۳۴۵، ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۴۹، ۳۵۰، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۳،
۳۵۴، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۱،
۳۶۵، ۳۶۶، ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۳، ۳۷۴

(ت)

ترمذی، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۵۴، ۵۵، ۶۰، ۶۱، ۶۴،
۷۷، ۸۷، ۸۸، ۹۲، ۹۹، ۱۰۱، ۱۲۲، ۱۲۴، ۱۳۵،
۱۵۷، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۹۴، ۱۹۷، ۱۹۹،
۲۰۱، ۲۰۴، ۲۱۰، ۲۵۱، ۲۸۵، ۲۸۸، ۲۹۴، ۲۹۷،
۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۴، ۳۲۹، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۵۵،
ترمذی، علامه میر محمد صالح کشفی، ۲۰۳، ۲۳۴،
تفتازانی، ۹۱

(ث)

ثابت البانی، ۲۹۳،
ثعلبی، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۷۲، ۱۸۹، ۱۹۵، ۲۱۷، ۲۲۳،
۲۴۹، ۲۵۱، ۲۶۹، ۲۷۱، ۲۹۳، ۲۹۵، ۳۵۴،
ثوبان، ۳۱۸، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۴

(ج)

جابر بن سمره، ۲۸۶،
جابر بن عبدالله، ۶۲، ۶۶، ۱۰۲، ۱۳۵، ۱۶۵، ۱۹۱، ۲۷۰،

بغدادی، ۱۴۵،
بغوی، ۱۶۸، ۲۴۳،
بغوی، بن مسعود، ۲۱۷،
بغوی، علامه، ۱۹۲،
بکیر بن مسمار، ۱۸۶، ۱۸۸، ۱۹۴،
بلال بن حما، ۱۲۴،
بنی امیه، ۷۱،
بنی عباس، ۷۰، ۷۱،
بیضاوی، ۱۶۲، ۱۶۶، ۱۹۷، ۲۱۲، ۲۳۴، ۲۷۱،
بییهقی، ۱۸، ۷۵، ۷۶، ۸۴، ۸۸، ۹۴، ۱۰۱، ۱۶۹،
۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۴، ۲۴۲، ۲۴۳، ۳۱۰، ۳۱۶،
۳۱۸، ۳۶۸

(پ)

پیامبر، ۹، ۱۲، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۶، ۲۷، ۳۱،
۳۲، ۳۳، ۳۵، ۳۶، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷،
۴۸، ۴۹، ۵۳، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹،
۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰،
۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۱، ۹۳، ۹۴،
۹۵، ۹۶، ۹۸، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰،
۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱،
۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹،
۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۳،
۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۳،
۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳،
۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲،
۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶،
۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۴،
۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲،
۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱،
۲۱۲، ۲۱۶، ۲۱۸، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴،
۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲،
۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۴،

- جابر بن عبدالله انصاری، ۱۶۵، ۱۷۵
 جابر جعفی، ۲۲۴، ۲۲۵
 جبرئیل، ۳۵، ۱۱۱، ۱۲۱، ۱۲۴، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۵، ۱۴۸، ۱۸۴، ۲۱۰، ۳۵، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۴، ۴۶، ۵۳، ۶۵، ۶۶، ۸۲، ۸۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۳، ۲۳۵، ۲۴۰، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۸۲، ۲۸۷، ۲۸۹، ۳۲۸، ۳۳۰، ۳۶۸، ۳۷۲، ۳۷۳
 جریر بن عبدالحمید، ۷۷
 جمال الدین زرنندی، ۱۲۴
 جمیع بن عمیر، ۲۰، ۳۳۰
 جوینی خراسانی، ۶۲، ۷۶، ۷۷، ۲۹۷، ۲۹۸، ۳۰۳
 (ح)
- حاتم بن اسماعیل، ۱۸۶، ۱۸۸، ۱۹۴
 حافظ ابن کثیر دمشقی، ۱۶۳
 حاکم، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۴۵، ۶۹، ۷۵، ۷۶، ۸۷، ۸۸، ۱۵۶، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۹، ۲۰۱، ۲۰۳، ۲۰۴
 حاکم نیشابوری، ۹۴
 حاکم حسکانی، ۱۷۶
 حَبان بن علی عَنزی، ۱۸۸
 حجاج بن یوسف ثقفی، ۷۲، ۷۹
 حذیفه، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۹۷، ۲۹۸
 حسن بن حسین عرنی، ۱۸۸
 حَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ، ۸۵، ۸۹، ۱۵۶، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۷۰
 حسن بن یحیی، ۱۸۷
 حَسَنُ بْنُ حَسَنِ، ۳۱۰، ۳۱۱
 حسن بن علی، ۲۶۵، ۲۹۸، ۳۱۶، ۳۲۹، ۳۳۰
 حسن بصری، ۱۱۸، ۱۲۲، ۳۱۲
 حسن مثنی، ۳۱۰، ۳۱۳
 حسن زاده املی، آیه‌الله، ۶۵
- حسین اشقر، ۱۵۴
 حسین بن حکم جبری، ۱۸۸
 حسین بن مسعود، ۲۱۷
 حموی، ۷۳
 حرب بن حسن طحان، ۱۵۴
 حوّا، ۵۴، ۵۵، ۵۹، ۶۶، ۶۸، ۷۰
 حصین، ۱۶۴، ۲۸۵
 حضرمی، ۱۴۹، ۲۰۷، ۲۷۳، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۳
 حفصه، ۱۱۹، ۱۴۷
 حلبی، ۲۰۳
 حماد بن سلمه، ۱۹۰
 حمزای مالکی، ۱۷۹
 حمزه، ۱۱۲، ۳۳۴
 حموی، ۱۷۹
 حموی، ۱۶۲، ۱۷۲، ۲۰۷، ۲۳۸

(خ)

- خدیجه، ۲۶، ۲۷، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۵، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۴، ۵۵، ۱۰۷، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۴۸، ۱۴۹، ۲۵۳، ۲۶۷، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۷، ۳۰۳
 خطیب ابوالفضل عبدالله بن احمد بن طوسی، ۱۶۱
 خطیب بغدادی، ۲۹۴، ۳۶۷
 خطیب تبریزی، علامه، ۱۹۷
 خطیب خازن، علامه، ۲۳۴
 خطیب عمری، ۳۲۱
 خواجه عبدالله انصاری، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۳۸، ۲۴۴، ۲۵۳
 خوارزمی، ۱۲۴، ۱۳۶، ۱۴۹، ۱۵۷، ۲۱۷، ۲۴۹
 ۲۵۰، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۳، ۲۹۷، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۲۲، ۳۵۹
 خرکوشی، ۶۱
 خمینی، امام، ۶۵، ۹۰
 خوارزمی، ۱۹، ۳۶، ۴۵، ۶۱، ۷۲، ۷۷، ۹۵

- خوئید، ۳۲، ۲۶۷، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۶، ۳۰۳
- زهري، ۳۵۰، ۳۵۱
- زید، ۷۰، ۷۳، ۷۹، ۹۰، ۱۶۴، ۱۸۷
- زید بن ارقم، ۹۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۸، ۱۶۹، ۳۳۲
- زینب، ۳۳، ۶۹، ۷۰، ۱۵۰ (د)
- دارقطنی، ۷۳، ۳۱۳
- داود بن ابی سعید، ۱۹۲
- داود بن ابی هند، ۱۹۱، ۱۹۹
- دعامة بصری، ۳۴۶
- دولابی، ۱۲۰، ۱۴۹، ۳۵۶
- دیلمی، ۱۶۸، ۱۷۱، ۳۵۱
- (ذ)
- ذهبی، ۳۶، ۱۵۶، ۳۱۵، ۳۱۸، ۳۲۰، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۶
- سارہ، ۹۸
- سبط ابن جوزی، ۱۹، ۶۱، ۶۴، ۹۱، ۹۲، ۱۹۳
- ۱۹۵، ۲۱۸، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۳۳، ۲۳۹، ۳۵۵
- سجاد، امام، ۱۵۶
- سدی، ۱۵۵، ۱۶۰، ۱۶۳، ۱۸۷
- سعد بن عبادہ، ۱۱۹، ۱۲۰
- سعد بن معاذ، ۱۱۹، ۱۴۷
- سعید بن ابی وقاص، ۸۷، ۸۸
- سعید بن ابی یزید المدینی، ۱۲۴
- سعید بن جبیر، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۷، ۱۶۰، ۱۶۱
- ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۶، ۲۴۹
- ۲۹۹، ۳۶۷
- سعید بن مالک، ۴۷
- سعید بن مسیب، ۳۱۱
- سفیان ثوری، ۴۴، ۲۴۹، ۲۵۱
- سلمان فارسی، ۱۴۴، ۲۶۳
- سلیمان بن ابراهیم قندوزی حنفی، ۶۲
- سلیمان بن احمد، ۱۹۹
- سمهودی، ۹۰، ۱۱۹، ۱۷۹، ۳۱۷
- سهیلی، ۳۰۸، ۳۱۷
- سنان بن ثعلہ اوسی، ۱۲۴
- سید احمد زینی دحلان الشافعی، علامہ، ۲۱۰
- سید جلال الدین عبدالمجید بن فخر موسوی، ۱۴۹
- سید حفاظ ابومنصور، ۲۴۹
- سید محمد کاظم قزوینی، ۶۱
- سید صدیق حسن خان، علامہ، ۲۱۰
- سیوطی، جلال الدین، ۳۳، ۲۳۳، ۲۷۱، ۲۹۴
- رافعی، ۱۰۰
- رشیدالدین مبدی، ۲۷۱
- رضا، امام، ۵۹، ۶۱، ۶۳، ۷۱، ۳۵۰
- رقیہ، ۳۳، ۷۰
- رویانی، ۲۸۴
- (ز)
- زبیر، ۱۲۰، ۱۲۱
- زبیدی، ۳۲۱، ۳۳۹
- زرنندی، ۱۷۹، ۳۳۹
- زرقانی، ۷۳، ۱۷۹
- زکریا، ۵۹، ۷۸، ۲۶۹، ۲۷۳، ۲۷۶
- زمخشری، ۸۵، ۱۵۷، ۱۹۲، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۷
- ۲۱۵، ۲۱۷، ۲۳۶، ۲۷۱، ۲۹۵

(ش)

شیخ علاء الدین علی بن احمد المهایمی، ۱۶۷

شیخ محمد بن طلحه شامی، ۱۹۴

شیخ محمد صَبَّان، ۱۷۱

شافعی، ۱۵۹، ۱۷۶، ۲۵۵

شافعی، ابوبکر، ۱۰۰

شافعی، ابوبکر شهاب الدین العلوی الحسینی، ۱۷۳

شافعی، امام، ۱۷۹

شافعی، شیخ عزالدین عبدالسلام مقدسی، ۲۵۲

شافعی، صفوری، ۶۵، ۱۳۹

شافعی، کمال الدین محمد بن طلحه، ۱۶۰

شافعی، گنجی، ۱۷۵، ۲۳۳، ۲۷۳، ۲۷۶

شافعی، عبدالرحمن، ۴۷

شافعی، عسقلانی، ۳۵۰

شافعی، محمد بن ادریس، ۲۴۳

شافعی، محمد بن طلحه، ۳۳۰

شامی، ۱۵۶، ۱۶۳، ۱۷۲

شاه عبدالحق دهلوی، ۲۰۳

شیراوی، ۱۷۹، ۲۰۳

شبلنجی، ۱۹، ۲۰، ۱۷۳، ۱۷۹، ۲۶۷، ۲۸۲، ۲۸۹

۳۲۹، ۲۹۴

شرحیل، ۲۰۰

شعبه، ۱۵۲، ۳۱۲

شعبی، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۹، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۹۴

شعیب بن سعد مصری، ۱۱۷

شمعون بن حابا، ۲۳۸، ۲۳۹

شمعون خیبری، ۲۱۶، ۲۲۸، ۲۳۳

شوکانی، ۱۷۹، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۳۳

شهاب الدین آلوسی، ۱۷۱

شنقیطی، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۲۹

شیه، ۷۷، ۸۸، ۱۰۸، ۱۰۹

شیخ اسماعیل، ۲۷۱، ۳۵۳

شیخ صدوق، ۴۶

شیخ سلیمان قندوزی، ۱۷۲، ۲۵۱

شیخ شهاب الدین سهروردی، ۲۵۱

شیخ عبدالله بن محمد بن عامر الشیراوی، ۱۷۰

(ص)

صادق، امام، ۶۰، ۶۱، ۷۱، ۷۶، ۱۰۲، ۲۵۱، ۲۵۲

۳۵۸، ۳۵۴

صباح بن یحیی مری، ۱۵۵

صفیه، ۱۱۲

(ض)

ضحاک بن مزاحم، ۹۳

(ط)

طاووس، ۱۵۴، ۲۱۰

طاهر، ۳۳، ۷۱، ۸۰

طبرانی، ۷۴، ۷۵، ۸۸، ۱۶۱، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹

۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۹، ۲۱۲، ۲۶۴، ۲۶۵

۲۶۸، ۲۹۰، ۳۲۱

طبرسی، ۳۲۱

طبری، ۵۳، ۶۱، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۶۱، ۱۷۶، ۱۷۹

۱۸۷، ۱۸۸، ۱۹۸، ۲۳۳، ۲۶۱

طبری، ابن جریر، ۸۲، ۱۷۶، ۲۰۱، ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۵

طبری، علامه، ۱۸۶

طبری، محب الدین، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۷، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۰، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۵، ۳۶۶، ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۳، ۳۷۴، ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۷۷، ۳۷۸، ۳۷۹، ۳۸۰، ۳۸۱، ۳۸۲، ۳۸۳، ۳۸۴، ۳۸۵، ۳۸۶، ۳۸۷، ۳۸۸، ۳۸۹، ۳۹۰، ۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۳، ۳۹۴، ۳۹۵، ۳۹۶، ۳۹۷، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۰۴، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۰۹، ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۱۵، ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۱۸، ۴۱۹، ۴۲۰، ۴۲۱، ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۴۳، ۴۴۴، ۴۴۵، ۴۴۶، ۴۴۷، ۴۴۸، ۴۴۹، ۴۵۰، ۴۵۱، ۴۵۲، ۴۵۳، ۴۵۴، ۴۵۵، ۴۵۶، ۴۵۷، ۴۵۸، ۴۵۹، ۴۶۰، ۴۶۱، ۴۶۲، ۴۶۳، ۴۶۴، ۴۶۵، ۴۶۶، ۴۶۷، ۴۶۸، ۴۶۹، ۴۷۰، ۴۷۱، ۴۷۲، ۴۷۳، ۴۷۴، ۴۷۵، ۴۷۶، ۴۷۷، ۴۷۸، ۴۷۹، ۴۸۰، ۴۸۱، ۴۸۲، ۴۸۳، ۴۸۴، ۴۸۵، ۴۸۶، ۴۸۷، ۴۸۸، ۴۸۹، ۴۹۰، ۴۹۱، ۴۹۲، ۴۹۳، ۴۹۴، ۴۹۵، ۴۹۶، ۴۹۷، ۴۹۸، ۴۹۹، ۵۰۰، ۵۰۱، ۵۰۲، ۵۰۳، ۵۰۴، ۵۰۵، ۵۰۶، ۵۰۷، ۵۰۸، ۵۰۹، ۵۱۰، ۵۱۱، ۵۱۲، ۵۱۳، ۵۱۴، ۵۱۵، ۵۱۶، ۵۱۷، ۵۱۸، ۵۱۹، ۵۲۰، ۵۲۱، ۵۲۲، ۵۲۳، ۵۲۴، ۵۲۵، ۵۲۶، ۵۲۷، ۵۲۸، ۵۲۹، ۵۳۰، ۵۳۱، ۵۳۲، ۵۳۳، ۵۳۴، ۵۳۵، ۵۳۶، ۵۳۷، ۵۳۸، ۵۳۹، ۵۴۰، ۵۴۱، ۵۴۲، ۵۴۳، ۵۴۴، ۵۴۵، ۵۴۶، ۵۴۷، ۵۴۸، ۵۴۹، ۵۵۰، ۵۵۱، ۵۵۲، ۵۵۳، ۵۵۴، ۵۵۵، ۵۵۶، ۵۵۷، ۵۵۸، ۵۵۹، ۵۶۰، ۵۶۱، ۵۶۲، ۵۶۳، ۵۶۴، ۵۶۵، ۵۶۶، ۵۶۷، ۵۶۸، ۵۶۹، ۵۷۰، ۵۷۱، ۵۷۲، ۵۷۳، ۵۷۴، ۵۷۵، ۵۷۶، ۵۷۷، ۵۷۸، ۵۷۹، ۵۸۰، ۵۸۱، ۵۸۲، ۵۸۳، ۵۸۴، ۵۸۵، ۵۸۶، ۵۸۷، ۵۸۸، ۵۸۹، ۵۹۰، ۵۹۱، ۵۹۲، ۵۹۳، ۵۹۴، ۵۹۵، ۵۹۶، ۵۹۷، ۵۹۸، ۵۹۹، ۶۰۰، ۶۰۱، ۶۰۲، ۶۰۳، ۶۰۴، ۶۰۵، ۶۰۶، ۶۰۷، ۶۰۸، ۶۰۹، ۶۱۰، ۶۱۱، ۶۱۲، ۶۱۳، ۶۱۴، ۶۱۵، ۶۱۶، ۶۱۷، ۶۱۸، ۶۱۹، ۶۲۰، ۶۲۱، ۶۲۲، ۶۲۳، ۶۲۴، ۶۲۵، ۶۲۶، ۶۲۷، ۶۲۸، ۶۲۹، ۶۳۰، ۶۳۱، ۶۳۲، ۶۳۳، ۶۳۴، ۶۳۵، ۶۳۶، ۶۳۷، ۶۳۸، ۶۳۹، ۶۴۰، ۶۴۱، ۶۴۲، ۶۴۳، ۶۴۴، ۶۴۵، ۶۴۶، ۶۴۷، ۶۴۸، ۶۴۹، ۶۵۰، ۶۵۱، ۶۵۲، ۶۵۳، ۶۵۴، ۶۵۵، ۶۵۶، ۶۵۷، ۶۵۸، ۶۵۹، ۶۶۰، ۶۶۱، ۶۶۲، ۶۶۳، ۶۶۴، ۶۶۵، ۶۶۶، ۶۶۷، ۶۶۸، ۶۶۹، ۶۷۰، ۶۷۱، ۶۷۲، ۶۷۳، ۶۷۴، ۶۷۵، ۶۷۶، ۶۷۷، ۶۷۸، ۶۷۹، ۶۸۰، ۶۸۱، ۶۸۲، ۶۸۳، ۶۸۴، ۶۸۵، ۶۸۶، ۶۸۷، ۶۸۸، ۶۸۹، ۶۹۰، ۶۹۱، ۶۹۲، ۶۹۳، ۶۹۴، ۶۹۵، ۶۹۶، ۶۹۷، ۶۹۸، ۶۹۹، ۷۰۰، ۷۰۱، ۷۰۲، ۷۰۳، ۷۰۴، ۷۰۵، ۷۰۶، ۷۰۷، ۷۰۸، ۷۰۹، ۷۱۰، ۷۱۱، ۷۱۲، ۷۱۳، ۷۱۴، ۷۱۵، ۷۱۶، ۷۱۷، ۷۱۸، ۷۱۹، ۷۲۰، ۷۲۱، ۷۲۲، ۷۲۳، ۷۲۴، ۷۲۵، ۷۲۶، ۷۲۷، ۷۲۸، ۷۲۹، ۷۳۰، ۷۳۱، ۷۳۲، ۷۳۳، ۷۳۴، ۷۳۵، ۷۳۶، ۷۳۷، ۷۳۸، ۷۳۹، ۷۴۰، ۷۴۱، ۷۴۲، ۷۴۳، ۷۴۴، ۷۴۵، ۷۴۶، ۷۴۷، ۷۴۸، ۷۴۹، ۷۵۰، ۷۵۱، ۷۵۲، ۷۵۳، ۷۵۴، ۷۵۵، ۷۵۶، ۷۵۷، ۷۵۸، ۷۵۹، ۷۶۰، ۷۶۱، ۷۶۲، ۷۶۳، ۷۶۴، ۷۶۵، ۷۶۶، ۷۶۷، ۷۶۸، ۷۶۹، ۷۷۰، ۷۷۱، ۷۷۲، ۷۷۳، ۷۷۴، ۷۷۵، ۷۷۶، ۷۷۷، ۷۷۸، ۷۷۹، ۷۸۰، ۷۸۱، ۷۸۲، ۷۸۳، ۷۸۴، ۷۸۵، ۷۸۶، ۷۸۷، ۷۸۸، ۷۸۹، ۷۹۰، ۷۹۱، ۷۹۲، ۷۹۳، ۷۹۴، ۷۹۵، ۷۹۶، ۷۹۷، ۷۹۸، ۷۹۹، ۸۰۰، ۸۰۱، ۸۰۲، ۸۰۳، ۸۰۴، ۸۰۵، ۸۰۶، ۸۰۷، ۸۰۸، ۸۰۹، ۸۱۰، ۸۱۱، ۸۱۲، ۸۱۳، ۸۱۴، ۸۱۵، ۸۱۶، ۸۱۷، ۸۱۸، ۸۱۹، ۸۲۰، ۸۲۱، ۸۲۲، ۸۲۳، ۸۲۴، ۸۲۵، ۸۲۶، ۸۲۷، ۸۲۸، ۸۲۹، ۸۳۰، ۸۳۱، ۸۳۲، ۸۳۳، ۸۳۴، ۸۳۵، ۸۳۶، ۸۳۷، ۸۳۸، ۸۳۹، ۸۴۰، ۸۴۱، ۸۴۲، ۸۴۳، ۸۴۴، ۸۴۵، ۸۴۶، ۸۴۷، ۸۴۸، ۸۴۹، ۸۵۰، ۸۵۱، ۸۵۲، ۸۵۳، ۸۵۴، ۸۵۵، ۸۵۶، ۸۵۷، ۸۵۸، ۸۵۹، ۸۶۰، ۸۶۱، ۸۶۲، ۸۶۳، ۸۶۴، ۸۶۵، ۸۶۶، ۸۶۷، ۸۶۸، ۸۶۹، ۸۷۰، ۸۷۱، ۸۷۲، ۸۷۳، ۸۷۴، ۸۷۵، ۸۷۶، ۸۷۷، ۸۷۸، ۸۷۹، ۸۸۰، ۸۸۱، ۸۸۲، ۸۸۳، ۸۸۴، ۸۸۵، ۸۸۶، ۸۸۷، ۸۸۸، ۸۸۹، ۸۹۰، ۸۹۱، ۸۹۲، ۸۹۳، ۸۹۴، ۸۹۵، ۸۹۶، ۸۹۷، ۸۹۸، ۸۹۹، ۹۰۰، ۹۰۱، ۹۰۲، ۹۰۳، ۹۰۴، ۹۰۵، ۹۰۶، ۹۰۷، ۹۰۸، ۹۰۹، ۹۱۰، ۹۱۱، ۹۱۲، ۹۱۳، ۹۱۴، ۹۱۵، ۹۱۶، ۹۱۷، ۹۱۸، ۹۱۹، ۹۲۰، ۹۲۱، ۹۲۲، ۹۲۳، ۹۲۴، ۹۲۵، ۹۲۶، ۹۲۷، ۹۲۸، ۹۲۹، ۹۳۰، ۹۳۱، ۹۳۲، ۹۳۳، ۹۳۴، ۹۳۵، ۹۳۶، ۹۳۷، ۹۳۸، ۹۳۹، ۹۴۰، ۹۴۱، ۹۴۲، ۹۴۳، ۹۴۴، ۹۴۵، ۹۴۶، ۹۴۷، ۹۴۸، ۹۴۹، ۹۵۰، ۹۵۱، ۹۵۲، ۹۵۳، ۹۵۴، ۹۵۵، ۹۵۶، ۹۵۷، ۹۵۸، ۹۵۹، ۹۶۰، ۹۶۱، ۹۶۲، ۹۶۳، ۹۶۴، ۹۶۵، ۹۶۶، ۹۶۷، ۹۶۸، ۹۶۹، ۹۷۰، ۹۷۱، ۹۷۲، ۹۷۳، ۹۷۴، ۹۷۵، ۹۷۶، ۹۷۷، ۹۷۸، ۹۷۹، ۹۸۰، ۹۸۱، ۹۸۲، ۹۸۳، ۹۸۴، ۹۸۵، ۹۸۶، ۹۸۷، ۹۸۸، ۹۸۹، ۹۹۰، ۹۹۱، ۹۹۲، ۹۹۳، ۹۹۴، ۹۹۵، ۹۹۶، ۹۹۷، ۹۹۸، ۹۹۹، ۱۰۰۰، ۱۰۰۱، ۱۰۰۲، ۱۰۰۳، ۱۰۰۴، ۱۰۰۵، ۱۰۰۶، ۱۰۰۷، ۱۰۰۸، ۱۰۰۹، ۱۰۱۰، ۱۰۱۱، ۱۰۱۲، ۱۰۱۳، ۱۰۱۴، ۱۰۱۵، ۱۰۱۶، ۱۰۱۷، ۱۰۱۸، ۱۰۱۹، ۱۰۲۰، ۱۰۲۱، ۱۰۲۲، ۱۰۲۳، ۱۰۲۴، ۱۰۲۵، ۱۰۲۶، ۱۰۲۷، ۱۰۲۸، ۱۰۲۹، ۱۰۳۰، ۱۰۳۱، ۱۰۳۲، ۱۰۳۳، ۱۰۳۴، ۱۰۳۵، ۱۰۳۶، ۱۰۳۷، ۱۰۳۸، ۱۰۳۹، ۱۰۴۰، ۱۰۴۱، ۱۰۴۲، ۱۰۴۳، ۱۰۴۴، ۱۰۴۵، ۱۰۴۶، ۱۰۴۷، ۱۰۴۸، ۱۰۴۹، ۱۰۵۰، ۱۰۵۱، ۱۰۵۲، ۱۰۵۳، ۱۰۵۴، ۱۰۵۵، ۱۰۵۶، ۱۰۵۷، ۱۰۵۸، ۱۰۵۹، ۱۰۶۰، ۱۰۶۱، ۱۰۶۲، ۱۰۶۳، ۱۰۶۴، ۱۰۶۵، ۱۰۶۶، ۱۰۶۷، ۱۰۶۸، ۱۰۶۹، ۱۰۷۰، ۱۰۷۱، ۱۰۷۲، ۱۰۷۳، ۱۰۷۴، ۱۰۷۵، ۱۰۷۶، ۱۰۷۷، ۱۰۷۸، ۱۰۷۹، ۱۰۸۰، ۱۰۸۱، ۱۰۸۲، ۱۰۸۳، ۱۰۸۴، ۱۰۸۵، ۱۰۸۶، ۱۰۸۷، ۱۰۸۸، ۱۰۸۹، ۱۰۹۰، ۱۰۹۱، ۱۰۹۲، ۱۰۹۳، ۱۰۹۴، ۱۰۹۵، ۱۰۹۶، ۱۰۹۷، ۱۰۹۸، ۱۰۹۹، ۱۱۰۰، ۱۱۰۱، ۱۱۰۲، ۱۱۰۳، ۱۱۰۴، ۱۱۰۵، ۱۱۰۶، ۱۱۰۷، ۱۱۰۸، ۱۱۰۹، ۱۱۱۰، ۱۱۱۱، ۱۱۱۲، ۱۱۱۳، ۱۱۱۴، ۱۱۱۵، ۱۱۱۶، ۱۱۱۷، ۱۱۱۸، ۱۱۱۹، ۱۱۲۰، ۱۱۲۱، ۱۱۲۲، ۱۱۲۳، ۱۱۲۴، ۱۱۲۵، ۱۱۲۶، ۱۱۲۷، ۱۱۲۸، ۱۱۲۹، ۱۱۳۰، ۱۱۳۱، ۱۱۳۲، ۱۱۳۳، ۱۱۳۴، ۱۱۳۵، ۱۱۳۶، ۱۱۳۷، ۱۱۳۸، ۱۱۳۹، ۱۱۴۰، ۱۱۴۱، ۱۱۴۲، ۱۱۴۳، ۱۱۴۴، ۱۱۴۵، ۱۱۴۶، ۱۱۴۷، ۱۱۴۸، ۱۱۴۹، ۱۱۵۰، ۱۱۵۱، ۱۱۵۲، ۱۱۵۳، ۱۱۵۴، ۱۱۵۵، ۱۱۵۶، ۱۱۵۷، ۱۱۵۸، ۱۱۵۹، ۱۱۶۰، ۱۱۶۱، ۱۱۶۲، ۱۱۶۳، ۱۱۶۴، ۱۱۶۵، ۱۱۶۶، ۱۱۶۷، ۱۱۶۸، ۱۱۶۹، ۱۱۷۰، ۱۱۷۱، ۱۱۷۲، ۱۱۷۳، ۱۱۷۴، ۱۱۷۵، ۱۱۷۶، ۱۱۷۷، ۱۱۷۸، ۱۱۷۹، ۱۱۸۰، ۱۱۸۱، ۱۱۸۲، ۱۱۸۳، ۱۱۸۴، ۱۱۸۵، ۱۱۸۶، ۱۱۸۷، ۱۱۸۸، ۱۱۸۹، ۱۱۹۰، ۱۱۹۱، ۱۱۹۲، ۱۱۹۳، ۱۱۹۴، ۱۱۹۵

- طنطاوی، ۲۴۳، ۲۷۲
طنطاوی، علامه، ۲۰۵، ۲۳۶
طیب، ۳۳، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶
- (ع)
- عاقب، ۱۸۳، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱، ۲۰۰، ۲۰۳
۲۰۴، ۲۱۱، ۲۱۲، ۳۰۰
عامر بن سعد، ۱۸۶، ۱۸۸، ۱۹۴، ۱۹۹، ۲۰۷
عاصم بن حمزه، ۷۳
عایشه، ۱۸، ۲۰، ۲۱، ۲۷، ۳۵، ۳۶، ۴۴، ۴۵، ۴۷، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۹۳، ۱۱۳، ۱۱۸، ۱۴۶، ۱۶۲، ۲۸۱، ۲۸۵، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۲، ۳۰۳، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۱، ۳۳۳، ۳۵۰، ۳۵۹، ۳۶۸
عبدالراز، ۱۸۷
عبدالرحمان بن عیسی دهقان، ۱۸۸
عبدالرحمن بن حسن، ۱۹۱
عبدالرحمن بن سلیمان، ۱۹۱
عبدالرحمن بن عوف، ۱۲۵
عبدالرحمن صفوری، ۱۳۵
عبدالرحمن عوف، ۱۱۷، ۲۹۸
عبدالرحمن بن محمد بن هلال، ۲۱۷
عبدالكافی حسنی تونسسی، ۱۷۴
عبدالكريم بن سلیط بصری، ۱۱۹
عبدالله، ۳۵، ۶۲، ۶۶، ۷۰، ۲۳۸، ۲۴۴، ۲۴۹، ۲۵۰
۲۶۵، ۲۷۰، ۲۷۱، ۳۱۰، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۵۳، ۳۵۹
۳۶۶، ۳۶۸
عبدالله ابن عباس، ۳۵
عبدالله انصاری، خواجه، ۲۳۶
عبدالله بن احمد، ۷۵
عبدالله بن حامد، ۲۱۷، ۲۶۹، ۲۷۰
عبدالله بن مسعود، ۱۰۸، ۱۲۷، ۱۳۵
عبدالله بن عبدالرحمن موصلی، ۲۵۰
عبدالله بن عبدان، امام، ۲۵۰
- عبدالمسیح، ۱۸۸، ۱۸۹، ۲۰۸
عبدالمطلب، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۴۶، ۱۸۴، ۳۳۴
عبدالله، ۱۵۵
عبدالله بن ابی رافع، ۳۱۰
عتبه، ۱۰۸، ۱۰۹
عثمان، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۹۲
عزالدين ابوالحسن، ۱۹۴
عسقلانی، ۳۶، ۱۳۶، ۲۰۳، ۲۹۲، ۳۶۸
عطاء، ۸۷، ۲۱۷، ۲۲۷، ۲۳۰
عطاء بن ابی رباح، ۱۳۴
عقب، ۱۹۱
عقبه، ۱۰۸، ۱۰۹، ۲۲۵
عکرمه، ۲۴۲، ۲۴۴
علامه مجلسی، ۳۴۴، ۳۵۴
علاء بن احمد یشکری، ۱۸۷، ۲۰۱
علی بن ابراهیم قطان، ۲۵۰
علی بن الحسین ابن عبید، ۱۶۱
علی بن علی الهلالی، ۳۳۳
علی بن موسی الرضا، ۲۶۵، ۳۲۳
علی بن صباغ، ۱۶۸
علی (علیه السلام)، ۲۰، ۴۱، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۹، ۸۵، ۹۱، ۹۶، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۹، ۱۱۱، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۶، ۱۲۸، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۳، ۱۴۵، ۱۴۷، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۷۱، ۱۷۶، ۱۸۴، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۹۵، ۲۰۹، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۸، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۵، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۵۴، ۲۶۲، ۲۶۸، ۲۷۱، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۸، ۲۹۰، ۲۹۸، ۳۱۱، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۴۴، ۳۴۸، ۳۵۲، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۶۸
عماد الدین ابوالفداء، ۱۹۹
عمار یاسر، ۴۱، ۱۴۴
عمر، ۴۷، ۶۹، ۷۰، ۷۳، ۷۵، ۸۶، ۸۷، ۹۱، ۹۳، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۲۱۷، ۲۲۷

قتاده، ۱۱۸، ۱۲۲، ۱۷۹، ۱۸۷، ۲۴۴، ۲۹۴، ۲۹۵،
 ۳۴۶، ۳۴۷
 قتیبه بن سعید، ۸۶
 قرطبی، ۹۴، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۹۶، ۲۲۳، ۲۴۲، ۲۴۳
 قنبر، ۲۲۴
 قنبر بن احمد، ۱۲۴
 قندوزی، ۶۳، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۸۷، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۲۰،
 ۱۳۶، ۲۴۰، ۲۵۱، ۳۱۴، ۳۲۱، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۵۹
 قیس، ۱۵۴، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۳، ۱۶۷

(ک)

کلبی، ۱۸۸، ۲۰۴
 کلثوم، ۳۳، ۵۴، ۵۵، ۶۹، ۷۰، ۱۵۰
 کلینی، ۴۷، ۳۲۱

(م)

مالکی، ۱۹۳، ۲۵۱
 مبارک بن اثیر، ۱۹۴
 مستقی هندی، ۶۳، ۷۳، ۱۰۲، ۱۱۸، ۲۵۹، ۲۶۴،
 ۲۶۸، ۲۸۴، ۲۹۴، ۲۹۸، ۳۱۰، ۳۱۲، ۳۵۲، ۳۵۴، ۳۶۵
 مجاهد، ۱۹، ۱۶۸، ۱۷۱، ۲۱۷، ۲۲۳، ۲۳۸، ۲۴۴،
 ۲۵۰، ۳۳۱
 محسن، ۱۵۰، ۱۸۳، ۳۳۶
 محمد بن احمد بن اسماعیل، ۱۹۲
 محمد بن احمد بن سهل باهلی، ۲۱۷
 محمد بن اسامة بن زید، ۷۳
 محمد بن بشار، ۱۵۴
 محمد بن جعفر، ۱۵۴
 محمد بن حسین، ۱۸۷
 محمد بن خلف، ۱۵۵
 محمد بن دینار، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۹
 محمد بن زیدان هاشمی، ۲۵۰

۲۲۸، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۳۸، ۳۴۳، ۳۵۹
 عمران، ۵۴، ۵۵، ۱۰۰، ۱۸۴، ۲۷۲، ۲۸۵، ۲۸۶،
 ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۶،
 ۳۰۰، ۳۰۱
 عمر بن ابی سلمه، ۸۶، ۸۷، ۹۳
 عمر بن عبدالعزیز، ۳۱۳، ۳۳۹
 عمر بن شعیب، ۱۷۶
 عمر بن مسلم، ۱۶۴
 عمرو بن واثله، ۷۳
 عیسی بن فرقد، ۱۸۶، ۱۸۷
 عیسی (علیه السلام)، ۷۸، ۷۹، ۹۸، ۱۸۴، ۲۰۵
 غسانی، ۱۰۱

(ف)

فاطمه بنت اسد، ۴۱
 فاطمة زهرا (سلام الله علیها)، ۲۵، ۴۳، ۴۶، ۴۹،
 ۵۳، ۵۴، ۶۷، ۷۸، ۸۰، ۸۴، ۸۵، ۸۸، ۸۹، ۹۲، ۹۹،
 ۱۰۱، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۳، ۱۱۹، ۱۲۴، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۳۳،
 ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۵۵، ۲۷۱، ۲۹۷، ۳۱۸، ۳۲۲، ۳۳۳،
 ۳۳۷، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۶۰، ۳۷۳
 فخر الرازی، ۱۵۹
 فخر رازی، ۶۵، ۷۱، ۷۸، ۷۹، ۹۱، ۱۷۷، ۱۷۸،
 ۱۸۵، ۱۸۶، ۲۳۶، ۲۷۲، ۲۹۴، ۳۰۹
 فرعون، ۲۶۷، ۲۹۰، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۵
 فضة، ۲۱۶، ۲۱۸، ۲۲۳، ۲۲۸، ۲۳۲، ۲۳۵، ۲۳۶،
 ۲۳۷، ۲۳۹

(ق)

قاسم، ۳۳
 قاسم بن یحیی، ۲۱۷
 قاضی ناصر الدین ابو سعید عبدالله بن عمر
 شیرازی بیضاوی، ۱۶۲

- محمد بن سائب، ۲۱۷
محمد بن سنان، ۱۸۷
محمد بن سلیمان اصفهانی، ۸۷
محمد بن عماره، ۱۵۵، ۱۶۰
محمد بن یوسف فریابی، ۲۵۰
محمد بن یوسف گنجی، ۱۶۱
محمد محمود حجازی، ۱۷۴
محمد شوکانی یمانی صنعانی، ۱۷۱
محمد صالح کشفی حنفی، ۹۹
محمی الدین عربی، ۹۵
مُدرک بن زیاد، ۷۷، ۷۸
مرعشی نجفی (قدس سره)، ۲۷۱
مروان، ۱۵۵
مریم، ۵۴، ۵۵، ۵۹، ۶۸، ۷۸، ۹۸، ۱۰۰، ۱۸۳، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۶، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۷، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۷۲
مزاحم، ۵۴، ۵۵، ۹۳، ۲۶۳، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۶، ۲۹۵
مسلم، ۱۹، ۲۵، ۴۷، ۸۳، ۸۶، ۸۷، ۱۶۴، ۱۶۸، ۱۷۳، ۱۸۶، ۱۹۴، ۱۹۷، ۲۰۱، ۲۰۴، ۲۸۲، ۲۹۴، ۳۰۹، ۳۳۸، ۳۵۰، ۳۵۲، ۳۵۵
مسور بن مخرمه، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۲۷
مطهری، ۳۰۷
معاذه، ۱۴۷
معاویّه، ۱۸۶، ۱۹۵، ۳۲۵
معمر، ۱۸۷
معصومه، ۳۷۵
مقلاد، ۲۷۴، ۲۷۵
مکارم شیرازی، ۳۰۷
مناروی، ۲۹۳، ۳۰۸، ۳۱۶
منذر بن ثعلبه، ۱۸۷
مسیح، ۶۸
موسی، ۵۴، ۵۵، ۹۸، ۱۸۴، ۲۶۵، ۲۶۷
- موسی بن علی قرشی، ۱۲۴
موسی بن هارون، ۱۸۸
موصلی، ملا، ۱۷، ۳۵، ۳۶، ۵۴، ۵۵، ۱۷۳
مهایمی، ۱۹۷
میکائیل، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۵۳، ۸۲، ۸۴، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۵، ۱۴۵، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۴
(ن)
نافع، ۲۰۲، ۲۵۰، ۳۲۶
نسفی، ۱۷۹، ۱۹۷
نعمان بن بشیر، ۳۳۲
نقاش، ۲۲۳
نوح، ۹۸، ۱۶۶، ۱۷۲
نویری، ۳۲۱
نیشابوری، ۱۷۳، ۱۷۹، ۱۸۶، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۸، ۲۳۲، ۲۳۳، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۵، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۳، ۳۲۴
(و)
وائله، ۷۳، ۸۴، ۸۹
واحدی، ۹۲، ۱۶۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۶، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۱، ۲۳۱
ولید، ۱۰۸
(ه)
هارون الرشید، ۷۰
هبیره، ۷۳
هشام، ۱۰۸
هشام بن عبدالملک، ۷۰
هشام بن عروه، ۴۴
هشام بن یوسف، ۱۶۶
هشیمی، ۳۵، ۷۳، ۹۵، ۱۱۸، ۱۴۰، ۱۴۹، ۱۶۷، ۱۷۰، ۱۷۹، ۲۰۳، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۸، ۳۱۶، ۳۲۰

۳۶۵، ۳۳۳، ۳۲۸، ۳۲۶

(ی)

یحیی، ۵۹، ۷۸، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۶۰، ۱۶۶، ۱۸۷، ۲۱۷

یحیی بن حاتم عسکری، ۱۹۱، ۱۹۲

یحیی بن کثیر، ۱۵۵

یحیی بن عبید، ۸۶، ۸۷

یزید بن حیان، ۱۶۳، ۱۶۴

یوسف، ۶۵، ۶۶، ۱۶۱، ۱۸۴

یونس، ۱۹۰

فهرست مطالب

۱۱	پیشگفتار
۲۱ / فصل اول	از صفحه ۱۵ الی ۲۱
۱۷	شخصیت فاطمه (علیها السلام) از زبان پیامبر (صلی الله علیه وآله) و دیگران
۲۸ / فصل دوم	از صفحه ۲۳ الی ۲۸
۲۵	شناخت فاطمه زهرا (علیها السلام) قبل از ولادت
۳۶ / فصل سوم	از صفحه ۲۹ الی ۳۶
۳۱	از دواج پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) با خدیجه (علیها السلام)
۳۲	معکوس شدن سنت ازدواج
۴۹ / فصل چهارم	از صفحه ۳۷ الی ۴۹
۳۹	نطفه فاطمه (علیها السلام) از میوه بهشتی
۵۵ / فصل پنجم	از صفحه ۵۱ الی ۵۵
۵۳	فاطمه زهرا (علیها السلام) قدم مبارک به دنیا می نهد
۱۰۳ / فصل ششم	از صفحه ۵۷ الی ۱۰۳
۵۹	نامگذاری برای مولود مسعود
۶۰	۱- فاطمه (علیها السلام)
۶۷	۲- صدیقه
۶۹	۳- المبارکه
۷۹	۴- طاهره
۹۷	۵- بتول
۱۱۳ / فصل هفتم	از صفحه ۱۰۵ الی ۱۱۳
۱۰۷	فاطمه زهرا (علیها السلام) یار و یاور پدر
۱۲۹ / فصل هشتم	از صفحه ۱۱۵ الی ۱۲۹
۱۱۷	فاطمه زهرا (علیها السلام) در آستانه ازدواج
۱۴۰ / فصل نهم	از صفحه ۱۳۱ الی ۱۴۰
۱۳۳	از دواج علی و فاطمه (علیهما السلام) به فرمان خداوند

- / فصل دهم از صفحه ۱۴۱ الی ۱۵۰
جهیزیه فاطمه زهرا (علیها السلام) ۱۴۳
- / فصل یازدهم از صفحه ۱۵۱ الی ۱۷۹
فاطمه زهرا (علیها السلام) در آیه قری ۱۵۳
- / فصل دوازدهم از صفحه ۱۸۱ الی ۲۱۲
فاطمه زهرا (علیها السلام) در آیه مباحله ۱۸۳
- / فصل سیزدهم از صفحه ۲۱۳ الی ۲۴۵
فاطمه زهرا (علیها السلام) در سوره هل آتی ۲۱۵
سوره هل آتی مکی است یا مدنی؟ ۲۴۲
- / فصل چهاردهم از صفحه ۲۴۷ الی ۲۵۵
فاطمه زهرا (علیها السلام) در آیه مرج البحرين ۲۴۹
- / فصل پانزدهم از صفحه ۲۵۷ الی ۲۷۸
منزلت فاطمه زهرا (علیها السلام) در نزد خداوند ۲۵۹
- / فصل شانزدهم از صفحه ۲۷۹ الی صفحه ۳۰۴
فاطمه (علیها السلام) برترین بانوی دو جهان ۲۸۱
جواب یک شبهه ۲۹۶
- / فصل هفدهم از صفحه ۳۰۵ الی ۳۳۹
محبت و دوستی پیامبر (صلی الله علیه وآله) به فاطمه (علیها السلام) ۳۰۷
- / فصل هجدهم از صفحه ۳۴۱ الی ۳۶۱
وظایف فاطمه زهرا (علیها السلام) در خانه و عبادات و تسبیح آن حضرت ۳۴۳
- / فصل نوزدهم از صفحه ۳۶۳ الی ۳۶۸
فاطمه زهرا (علیها السلام) در آخرین ساعات زندگی پیامبر (صلی الله علیه وآله) ۳۶۵
آخرین لحظه های زندگی پیامبر (صلی الله علیه وآله) ۳۶۶
- / فصل بیستم از صفحه ۳۶۹ الی ۳۷۵
آخرین وداع و خداحافظی ۳۷۱
زیان حال فاطمه (علیها السلام) ۳۷۳